

بسم الله الرحمن الرحيم

مکاتباتی بر مبنای

# منهاج فردوسیان

(جلد اول)

حاج فردوسی

## شناسنامه‌ی کتاب:

عنوان: مکاتباتی بر مبنای منهج فردوسیان (جلد اول)

مؤلف: حاج فردوسی

سال نشر: ۱۳۹۲

قطع: رقعی

تعداد صفحات: ۷۷۰ صفحه

قیمت: رایگان

مرکز پخش: پایگاه رسمی حاج فردوسی (HajFerdowsi.Help)

## فهرست مطالب

۱۵.....	مقدمه:
۱۶.....	نامه‌ی ۱: پیشنهاد جهت اثبات حقانیت منهاج.....
۱۷.....	نامه‌ی ۲: چند توصیه.....
۲۴.....	نامه‌ی ۳: راه حل خلاصی از بند شهوت و هوای نفس.....
۲۵.....	نامه‌ی ۴: پرداخت وجوه مالی برای راهنمایی.....
۲۷.....	نامه‌ی ۵: جلسات، ملاقات و آثار منهاج فردوسیان.....
۲۸.....	نامه‌ی ۶: نصیحت.....
۲۹.....	نامه‌ی ۷: تقاضای نسخه‌ی پی‌دی‌اف.....
۳۰.....	نامه‌ی ۸: راهکاری برای غلبه بر ترس و اضطراب.....
۳۳.....	نامه‌ی ۹: راه‌های رسیدن به آرامش.....
۳۴.....	نامه‌ی ۱۰: قانون‌های ستاره‌دار.....
۳۶.....	نامه‌ی ۱۱: تقاضای راهنمایی برای گرفتاری‌های مالی.....
۳۸.....	نامه‌ی ۱۲: استدراج.....
۴۳.....	نامه‌ی ۱۳: تقاضای نسخه‌ای از کتاب منهاج.....
۴۴.....	نامه‌ی ۱۴: تقاضای مطالب داغ در وبسایت.....
۴۶.....	نامه‌ی ۱۵: تسخیر همزاد.....
۴۷.....	نامه‌ی ۱۶: اظهار نظر یک رفیق منهای.....
۴۹.....	نامه‌ی ۱۷: بازگو کردن حکایت جهادگران جهاد اکبر.....
۵۲.....	نامه‌ی ۱۸: تقاضای سابقه‌ی تحصیلات و ارائه‌ی تأییدیه از علما.....
۵۵.....	نامه‌ی ۱۹: گله از درس‌های اخلاق.....
۵۸.....	نامه‌ی ۲۰: نامه‌ی یک دختر تهرانی.....
۵۹.....	نامه‌ی ۲۱: درباره‌ی تأیید کنندگان منهاج.....
۶۰.....	نامه‌ی ۲۲: تقاضای آشنایی بیشتر.....

- نامهی ۲۳: آغاز آشنایی..... ۶۱
- نامهی ۲۴: مختلف..... ۶۳
- نامهی ۲۵: سوء ظن..... ۶۸
- نامهی ۲۶: مراحل استفاده از منهاج فردوسیان..... ۷۱
- نامهی ۲۷: ضرورت استاد..... ۷۲
- نامهی ۲۸: توهین..... ۷۴
- نامهی ۲۹: برنامه‌ی تربیتی منهاج فردوسیان..... ۷۵
- نامهی ۳۰: دعوت به خود..... ۷۹
- نامهی ۳۱: توهین..... ۸۱
- نامهی ۳۲: توهین..... ۸۲
- نامهی ۳۳: دعوت به خود..... ۸۴
- نامهی ۳۴: اجازه‌ی فعالیت..... ۸۶
- نامهی ۳۵: مجوز فعالیت، پیشنهاد تلویزیون و توهین..... ۸۶
- نامهی ۳۶: سؤالات علمی..... ۹۰
- نامهی ۳۷: راه کمال و سعادت..... ۹۲
- نامهی ۳۸: توهین و تمسخر..... ۹۳
- نامهی ۳۹: شکایت از سستی اعتقادی و تنبلی در عمل..... ۹۴
- نامهی ۴۰: جایگاه مرجع تقلید در منهاج..... ۹۷
- نامهی ۴۱: موسیقی..... ۹۸
- نامهی ۴۲: فراگیری فلسفه و کلام..... ۱۰۱
- نامهی ۴۳: تقاضای آشنایی با حاج فردوسی..... ۱۰۳
- نامهی ۴۴: موسیقی..... ۱۰۴
- نامهی ۴۵: حالت یقظه و نیاز به برنامه و استاد..... ۱۰۹
- نامهی ۴۶: تقاضای کرامات و مکاشفات..... ۱۱۲
- نامهی ۴۷: تفسیر قوانین و آداب کامل نماز..... ۱۱۵

- نامهی ۴۸: موسیقی..... ۱۱۷
- نامهی ۴۹: زکات علم..... ۱۲۱
- نامهی ۵۰: گله..... ۱۲۳
- نامهی ۵۱: استفسار از مرحوم قاضی و نخودکی (ه)..... ۱۲۳
- نامهی ۵۲: تمسخر..... ۱۳۱
- نامهی ۵۳: عذرخواهی..... ۱۳۴
- نامهی ۵۴: تقاضای آشنایی و ارتباط..... ۱۴۰
- نامهی ۵۵: تقاضای برنامه‌ای جدید..... ۱۴۱
- نامهی ۵۶: گله..... ۱۴۲
- نامهی ۵۷: تفسیر قوانین..... ۱۴۳
- نامهی ۵۸: تفسیر قوانین..... ۱۴۶
- نامهی ۵۹: تفسیر قوانین..... ۱۵۰
- نامهی ۶۰: راه‌های شناخت امام عصر در هنگام ظهور..... ۱۵۳
- نامهی ۶۱: سؤال درباره‌ی کتاب روح مجرد..... ۱۵۵
- نامهی ۶۲: مختلف، دفاع از عرفان..... ۱۵۷
- نامهی ۶۳: شعار و توهین..... ۱۶۳
- نامهی ۶۴: تقاضای شاگردی..... ۱۷۰
- نامهی ۶۵: جایگاه عقل..... ۱۷۱
- نامهی ۶۶: تقاضای راهنمایی..... ۱۷۵
- نامهی ۶۷: تقاضای دعا..... ۱۷۷
- نامهی ۶۸: اهانت..... ۱۷۹
- نامهی ۶۹: اعتراض به ازدواج موقت..... ۱۸۰
- نامهی ۷۰: گلایه..... ۱۸۳
- نامهی ۷۱: تعبیر رؤیا..... ۱۸۴
- نامهی ۷۲: مختلف..... ۱۸۵

۱۸۷	نامهی ۷۳: تعبیر یک رؤیا
۱۸۸	نامهی ۷۴: موسیقی
۱۸۹	نامهی ۷۵: درباره‌ی دعاها
۱۹۱	نامهی ۷۶: دست‌بوسی
۱۹۵	نامهی ۷۷: اثر سنگ‌های زینتی
۱۹۶	نامهی ۷۸: مختلف و در دفاع از عرفان
۲۰۰	نامهی ۷۹: عقد اخوت
۲۰۳	نامهی ۸۰: ذکر ناد علی
۲۰۴	نامهی ۸۱: جایگاه ادعیه
۲۰۶	نامهی ۸۲: جوان گرفتار
۲۰۷	نامهی ۸۳: لقاء الله
۲۰۸	نامهی ۸۴: زنی که اسیر مرد هوس باز شده
۲۱۰	نامهی ۸۵: حدیث برزخی
۲۱۳	نامهی ۸۶: ازدواج موقت
۲۱۴	نامهی ۸۷: مختلف
۲۲۰	نامهی ۸۸: نقد صوفیه
۲۲۲	نامهی ۸۹: اعتبارسنجی روایات
۲۲۳	نامهی ۹۰: نیاز به جای نماز
۲۲۵	نامهی ۹۱: راه تقویت اراده
۲۲۶	نامهی ۹۲: تفسیر شعر
۲۲۷	نامهی ۹۳: تهافت دو قانون
۲۲۸	نامهی ۹۴: چند سؤال در مورد برخی قوانین
۲۳۰	نامهی ۹۵: معضلی به نام احترام به پدر و مادر
۲۳۱	نامهی ۹۶: درباره‌ی حضور قلب
۲۳۳	نامهی ۹۷: سهو در نماز

- نامهی ۹۸: سهو در نماز..... ۲۳۴
- نامهی ۹۹: مختلف..... ۲۳۵
- نامهی ۱۰۰: کسی که می خواهد طلبه شود..... ۲۴۲
- نامهی ۱۰۱: کسی که ما را قبول ندارد!..... ۲۴۳
- نامهی ۱۰۲: از دواجیهی امان الله..... ۲۴۷
- نامهی ۱۰۳: زندگی و مرگ قرآنی..... ۲۴۸
- نامهی ۱۰۴: صوفیه..... ۲۵۰
- نامهی ۱۰۵: توصیه به اصلاح خود قبل از ایراد گیری از بزرگان..... ۲۵۲
- نامهی ۱۰۶: دربارهی تعقیبات..... ۲۵۳
- نامهی ۱۰۷: تقاضای بیان مکاشفات و مشاهدات..... ۲۵۵
- نامهی ۱۰۸: دربارهی آقایان طاهرزاده و شیرازی..... ۲۵۷
- نامهی ۱۰۹: دربارهی قوانین عملی..... ۲۵۹
- نامهی ۱۱۰: شرح قواعد و قوانین منهاج..... ۲۶۶
- نامهی ۱۱۱: منظور از دانشمندان..... ۲۶۷
- نامهی ۱۱۲: اعتراض..... ۲۶۹
- نامهی ۱۱۳: رویارویی عرفا با علما..... ۲۷۰
- نامهی ۱۱۴: محبوب شدن در دل ها..... ۲۷۲
- نامهی ۱۱۵: تفسیر المیزان..... ۲۷۳
- نامهی ۱۱۶: اوقات نماز..... ۲۷۴
- نامهی ۱۱۷: وبلاگ طریق الی الله..... ۲۷۵
- نامهی ۱۱۸: پرسنده از حدیث بودن یک افسانه..... ۲۸۴
- نامهی ۱۱۹: دفاع از عرفا..... ۲۸۶
- نامهی ۱۲۰: علوم غریبه..... ۲۹۲
- نامهی ۱۲۱: مرحوم خیاط و بهلول..... ۳۰۳
- نامهی ۱۲۲: جایگاه زنان در بهشت..... ۳۰۵

- نامهی ۱۲۳: مختلف ..... ۳۰۷
- نامهی ۱۲۴: توهین و توبیخ ..... ۳۱۱
- نامهی ۱۲۵: انتساب رساله‌ی تحفه الملوک به سید بحر العلوم ..... ۳۱۷
- نامهی ۱۲۶: پرسشی در مورد موسیقی ..... ۳۲۴
- نامهی ۱۲۷: پرسشی در مورد جادو و موسیقی ..... ۳۲۸
- نامهی ۱۲۸: پرسشی درباره‌ی مرحوم پهلوانی و شاگردانشان ..... ۳۳۴
- نامهی ۱۲۹: تقاضای احساس خوب! ..... ۳۳۷
- نامهی ۱۳۰: تدریس علوم غریبه ..... ۳۴۰
- نامهی ۱۳۱: سلسله‌ی طریقی مرحوم پهلوانی ..... ۳۴۱
- نامهی ۱۳۲: تذکری برای سؤالات بی‌ثمره‌ی عملی ..... ۳۴۳
- نامهی ۱۳۳: درباره‌ی نوروز ..... ۳۴۶
- نامهی ۱۳۴: سید هاشم حداد ..... ۳۴۷
- نامهی ۱۳۵: تفسیر قانون‌ها ..... ۳۵۳
- نامهی ۱۳۶: بهشتیان، ذکر یونسیه، فهم برتر ..... ۳۵۶
- نامهی ۱۳۷: درباره‌ی نوروز ..... ۳۶۰
- نامهی ۱۳۸: درباره‌ی شرف الشمس ..... ۳۷۱
- نامهی ۱۳۹: بانوان، شوهرداری ..... ۳۷۲
- نامهی ۱۴۰: شغل بانوان در بیرون از منزل ..... ۳۷۴
- نامهی ۱۴۱: مناجات عبد الله انصاری ..... ۳۷۷
- نامهی ۱۴۲: انگیزه‌ی عبادات ..... ۳۷۹
- نامهی ۱۴۳: اجازه‌ی دستگیری ..... ۳۸۲
- نامهی ۱۴۴: کیفیت برخورد با افراد کوتاه فکر ..... ۳۸۶
- نامهی ۱۴۵: انکار مقامات بزرگان ..... ۳۹۱
- نامهی ۱۴۶: شرح آنچه رفته یا دریافتن آنچه دارد می‌رود؟ ..... ۳۹۳
- نامهی ۱۴۷: نامه‌ی حامد ..... ۳۹۵



- نامهی ۱۴۸: تقاضای جدول‌های آماده ..... ۳۹۸
- نامهی ۱۴۹: نامه‌ی بلند میم ..... ۳۹۹
- نامهی ۱۵۰: سؤال‌ی درباره‌ی عالم ذر و جبر و اختیار ..... ۴۱۰
- نامهی ۱۵۱: چند سؤال درباره‌ی بانوان ..... ۴۱۲
- نامهی ۱۵۲: حوزه یا دانشگاه؟ ..... ۴۱۵
- نامهی ۱۵۳: ریش ..... ۴۲۰
- نامهی ۱۵۴: چشم زخم ..... ۴۲۳
- نامهی ۱۵۵: رجعت ..... ۴۲۴
- نامهی ۱۵۶: تعیین مرجع تقلید ..... ۴۲۵
- نامهی ۱۵۷: افضلیت مراعات سه قانون ..... ۴۲۶
- نامهی ۱۵۸: تعبیر خواب نان ..... ۴۲۷
- نامهی ۱۵۹: پرسشی در مورد رفتار با شوهر کاهل نماز ..... ۴۲۸
- نامهی ۱۶۰: پرسشی درباره‌ی حدود مرآوده ..... ۴۳۱
- نامهی ۱۶۱: صله‌ی رحم ..... ۴۳۳
- نامهی ۱۶۲: نامه‌ی دانشجوی غریب (۱) ..... ۴۳۷
- نامهی ۱۶۳: نامه‌ی دانشجوی غریب (۲) ..... ۴۴۵
- نامهی ۱۶۴: زیارت وارث و عاشورا ..... ۴۴۷
- نامهی ۱۶۵: پرسشی در خصوص شرکت در نماز جمعه ..... ۴۴۸
- نامهی ۱۶۶: پرسشی درباره‌ی شرایط امام جماعت ..... ۴۴۹
- نامهی ۱۶۷: سؤال‌ی درباره‌ی شرح و مشروح قوانین ..... ۴۵۲
- نامهی ۱۶۸: متأهل گرفتار ..... ۴۵۳
- نامهی ۱۶۹: اوقات پنجگانه نماز ..... ۴۵۶
- نامهی ۱۷۰: کسب علم برای بانوان ..... ۴۵۷
- نامهی ۱۷۱: در جستجوی مطالب سطح بالا ..... ۴۵۹
- نامهی ۱۷۲: راضی کردن پدر دختری که به او جفا کرده‌ام ..... ۴۶۱

- نامهی ۱۷۳: مختلف ..... ۴۶۲
- نامهی ۱۷۴: نقش بعدی‌ها در تخریب وجهی قلبی‌ها ..... ۴۶۶
- نامهی ۱۷۵: اعتراضی در دفاع از مرحوم قاضی ..... ۴۶۹
- نامهی ۱۷۶: بدل روزه‌ی ماه رجب ..... ۴۸۵
- نامهی ۱۷۷: آب در کوزه و یار در خانه یعنی چه؟ ..... ۴۸۷
- نامهی ۱۷۸: توهین به عبد الله انصاری؟! ..... ۴۸۸
- نامهی ۱۷۹: درمان زیادی شهوت ..... ۴۹۰
- نامهی ۱۸۰: دغدغه‌ای بجا ..... ۴۹۱
- نامهی ۱۸۱: در جستجوی استاد بزرگ زندگی و اخلاق! ..... ۴۹۳
- نامهی ۱۸۲: در جستجوی مکاشفه ..... ۴۹۴
- نامهی ۱۸۳: مراتب علمی حوزه ..... ۴۹۶
- نامهی ۱۸۴: اشکالات جواب داده شده ..... ۴۹۸
- نامهی ۱۸۵: توهم تناقض ..... ۵۰۰
- نامهی ۱۸۶: دیدن صورت در بیداری ..... ۵۰۲
- نامهی ۱۸۷: چاقوکشی که درویش شده! ..... ۵۰۳
- نامهی ۱۸۸: اشکال! ..... ۵۰۴
- نامهی ۱۸۹: قرب الی المنهاج! ..... ۵۰۵
- نامهی ۱۹۰: اعتبار دعای ادریس (علیه السلام) ..... ۵۰۷
- نامهی ۱۹۱: عزلت و گوشه‌نشینی ..... ۵۰۷
- نامهی ۱۹۲: تعریف، ارزش و جایگاه مکاشفه ..... ۵۰۸
- نامهی ۱۹۳: عرض خسته نباشید ..... ۵۱۱
- نامهی ۱۹۴: نامه‌ای دیگر از منهاجی‌ای دیگر ..... ۵۱۲
- نامهی ۱۹۵: ریا چیست؟ ..... ۵۱۳
- نامهی ۱۹۶: حضور قلب ..... ۵۱۷
- نامهی ۱۹۷: موانع استجاب دعا ..... ۵۱۸

- نامهی ۱۹۸: رزومه‌ی حاج فردوسی ..... ۵۲۰
- نامهی ۱۹۹: پنج سؤال ..... ۵۲۱
- نامهی ۲۰۰: راهنمایی در انتخاب همسر ..... ۵۲۶
- نامهی ۲۰۱: پنج سؤال ..... ۵۲۹
- نامهی ۲۰۲: چند پرسش درباره‌ی بهشت ..... ۵۳۱
- نامهی ۲۰۳: فرق‌های مکتب تفکیک با عرفان ..... ۵۳۳
- نامهی ۲۰۴: اعتراضی به تعدد زوجات ..... ۵۳۴
- نامهی ۲۰۵: وحدت وجود ..... ۵۳۵
- نامهی ۲۰۶: گرفتار تلویزیون و اینترنت ..... ۵۳۸
- نامهی ۲۰۷: قمر در عقرب ..... ۵۴۰
- نامهی ۲۰۸: مختلف ..... ۵۵۰
- نامهی ۲۰۹: توصیه ..... ۵۵۹
- نامهی ۲۱۰: شرح حدیث «لی مع الله حالات» ..... ۵۶۱
- نامهی ۲۱۱: مسلمان، شیعه یا مناجی؟ ..... ۵۶۳
- نامهی ۲۱۲: چند سؤال درباره‌ی منهاج فردوسیان ..... ۵۶۵
- نامهی ۲۱۳: استفساری در باره‌ی وحدت وجود ..... ۵۷۰
- نامهی ۲۱۴: آیا می‌شود به مقام امام معصوم رسید؟ ..... ۵۷۳
- نامهی ۲۱۵: توبه‌ی قبل از ورود به منهاج ..... ۵۷۴
- نامهی ۲۱۶: موافقت با منهاج، مخالفت با حاج ..... ۵۷۵
- نامهی ۲۱۷: سیر مطالعاتی ..... ۵۷۶
- نامهی ۲۱۸: بیعت با قطب صوفیه در زمان غیبت! ..... ۵۷۹
- نامهی ۲۱۹: ورزش زورخانه‌ای در منهاج فردوسیان ..... ۵۸۰
- نامهی ۲۲۰: جایگاه حسن بصری در منهاج ..... ۵۸۱
- نامهی ۲۲۱: سؤالات یازده‌گانه ..... ۵۸۲
- نامهی ۲۲۲: دو سؤال بی‌ربط به مباحث تربیتی ..... ۵۸۷

- نامهی ۲۲۳: معرفت امام ..... ۵۸۸
- نامهی ۲۲۴: اهانت! ..... ۵۹۰
- نامهی ۲۲۵: رابطه‌ی منهاج فردوسیان با تقلید ..... ۵۹۷
- نامهی ۲۲۶: در دفاع از ادیسون ..... ۵۹۸
- نامهی ۲۲۷: حدود غیبت ..... ۶۰۰
- نامهی ۲۲۸: ده سؤال مختلف ..... ۶۰۲
- نامهی ۲۲۹: چند سؤال اخروی ..... ۶۰۷
- نامهی ۲۳۰: سابقه‌ی مطالعات عرفانی ..... ۶۱۲
- نامهی ۲۳۱: نفی خواطر و درمان قطعی نگاه ممنوع ..... ۶۱۴
- نامهی ۲۳۲: دعوا با پدر و شرکت در دعوی پدر و مادر ..... ۶۱۵
- نامهی ۲۳۳: میرداماد ..... ۶۱۷
- نامهی ۲۳۴: حدود برادری ..... ۶۱۸
- نامهی ۲۳۵: تکمله‌ی چند سؤال اخروی ..... ۶۲۰
- نامهی ۲۳۶: استاد حاضر ..... ۶۲۲
- نامهی ۲۳۷: آداب زفاف ..... ۶۲۳
- نامهی ۲۳۸: تتمه‌ی حدود برادری ..... ۶۲۵
- نامهی ۲۳۹: پرسش درباره‌ی تفریحات، سیگار و حال تنفر از گناه ..... ۶۲۶
- نامهی ۲۴۰: پیامبران چین و ماچین ..... ۶۲۸
- نامهی ۲۴۱: ورود به منهاج فردوسیان ..... ۶۳۰
- نامهی ۲۴۲: روایات رد صوفیه ..... ۶۳۱
- نامهی ۲۴۳: عاشق مغرور ..... ۶۳۲
- نامهی ۲۴۴: سقوط ..... ۶۳۴
- نامهی ۲۴۵: ملاک‌های انتخاب همسر ..... ۶۳۶
- نامهی ۲۴۶: بررسی پیامک تذکر ..... ۶۳۷
- نامهی ۲۴۷: سؤالات دوازده‌گانه‌ی امام ..... ۶۳۹

- نامهی ۲۴۸: جایگاه اخلاق اسلامی ..... ۶۴۴
- نامهی ۲۴۹: ارزش وسایل شخصی پیامبر ..... ۶۴۶
- نامهی ۲۵۰: انتظار فرج ..... ۶۴۷
- نامهی ۲۵۱: علامه طباطبایی (ره) ..... ۶۵۱
- نامهی ۲۵۲: تعارض خواندن نماز شب با عزاداری ..... ۶۵۴
- نامهی ۲۵۳: امام حسین (علیه السلام) راه میانبر! ..... ۶۵۵
- نامهی ۲۵۴: اعتبار توسل خاص ..... ۶۵۷
- نامهی ۲۵۵: منظور از ایجاد آشنایی بین استاد و منہاجی ..... ۶۵۹
- نامهی ۲۵۶: ایراد بر راه ندادن کودک در مسجد ..... ۶۶۱
- نامهی ۲۵۷: تقاضای تعبیر خواب ..... ۶۶۶
- نامهی ۲۵۸: تقسیم مؤمن ..... ۶۶۷
- نامهی ۲۵۹: اعتبارسنجی روایات ..... ۶۶۸
- نامهی ۲۶۰: تبلیغ منهاج فردوسیان بدون نام آن ..... ۶۷۰
- نامهی ۲۶۱: کسب اجازه برای نشر منهاج فردوسیان بدون نام ..... ۶۷۱
- نامهی ۲۶۲: گناه اصحاب منهاج فردوسیان در ترویج خرافات ..... ۶۷۳
- نامهی ۲۶۳: حضور منہاجیات در مسجد، همانند بازار ..... ۶۷۵
- نامهی ۲۶۴: درد دل ..... ۶۷۹
- نامهی ۲۶۵: خمس محتاط ..... ۶۸۱
- نامهی ۲۶۶: اعتبارسنجی ختم سوره‌ی واقعه ..... ۶۸۲
- نامهی ۲۶۷: اعتبارسنجی چند زیارت ..... ۶۸۵
- نامهی ۲۶۸: استفسار از قاعده ..... ۶۸۸
- نامهی ۲۶۹: تقیه در رساله توضیح المسائل ..... ۶۹۰
- نامهی ۲۷۰: درد دل ..... ۶۹۲
- نامهی ۲۷۱: وجوب زیارت سید الشهداء (علیه السلام) ..... ۶۹۴
- نامهی ۲۷۲: نوروز باستانی ..... ۶۹۶

- نامهی ۲۷۳: دستور خواندن زیارت عاشورا ..... ۶۹۹
- نامهی ۲۷۴: در خواست نصیحت ..... ۷۰۳
- نامهی ۲۷۵: نوافل ..... ۷۰۴
- نامهی ۲۷۶: فردوسی شدن و فردوسی کردن ..... ۷۰۷
- نامهی ۲۷۷: دین حد اقلی و حد اکثری ..... ۷۰۹
- نامهی ۲۷۸: زمان بروز آثار دنیوی منهاجی شدن ..... ۷۱۲
- نامهی ۲۷۹: جایگاه امامزادگان ..... ۷۱۳
- نامهی ۲۸۰: سخنان سید حسن آقامیری ..... ۷۱۵
- نامهی ۲۸۱: مصرف خمس در تبلیغ منهاج فردوسیان ..... ۷۱۹
- نامهی ۲۸۲: ازدواج ..... ۷۲۰
- نامهی ۲۸۳: سوره‌های ناقص ..... ۷۲۴
- نامهی ۲۸۴: چیدمان قواعد نظری ..... ۷۲۵
- نامهی ۲۸۵: درجات فردوس و توصیه به والدین ..... ۷۲۷
- نامهی ۲۸۶: تعداد فرزندان ..... ۷۲۸
- نامهی ۲۸۷: نقدی بر انتقاد از صوفی‌گرایان ..... ۷۳۲
- نامهی ۲۸۸: مستحبات و مکروهات ..... ۷۳۵
- نامهی ۲۸۹: مشکل با همسر ..... ۷۳۸
- نامهی ۲۹۰: ازدواج ..... ۷۴۲
- نامهی ۲۹۱: وظیفه‌ی اصحاب منهاج فردوسیان در روز زن ..... ۷۴۵
- نامهی ۲۹۲: تقاضای نرمش در مقابل صوفی‌گرایان ..... ۷۴۷
- نامهی ۲۹۳: اعتبارسنجی روایت ..... ۷۵۰
- نامهی ۲۹۴: نوروز و اصحاب رس ..... ۷۵۱
- نامهی ۲۹۵: توسل و استغفار ..... ۷۵۹
- نامهی ۲۹۶: اعتبارسنجی «الطاعة بعد الطاعة...» ..... ۷۶۱
- نامهی ۲۹۷: نیاز به آشنایی با منهاج فردوسیان ..... ۷۶۳

- نامه‌ی ۲۹۸: حاج اسماعیل دولابی..... ۷۶۴  
نامه‌ی ۲۹۹: اعتبارسنجی روایت اگر گنهکاران می‌دانستند که خدا چقدر  
توبه‌ی آنان را دوست دارد..... ۷۶۶  
نامه‌ی ۳۰۰: اعتبارسنجی حدیث معرفت نورانیت..... ۷۶۸



بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ  
وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ  
وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ  
وَأَفْضَلِ التَّحِيَّاتِ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ  
وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ  
مُرْتَقِبًا لِأَمْرِ اللَّهِ وَمُرْتَجِيًا لِفَضْلِ اللَّهِ  
وَعَلَى الْمِنهَاجِيِّينَ وَالْمِنهَاجِيَّاتِ سَلَامُ اللَّهِ

## مقدمه:

گاهی وقتها در خلال سؤال و جوابها و نامه‌های رسیده، مطالبی مطرح می‌شد که در آثار رسمی نیامده بود ولی می‌توانست راهگشای عده‌ای از منهاجیون و منهاجیات باشد. لهذا بر آن شدم که نامه‌های رسیده را بعد از حذف مشخصات و خصوصیات فرستنده، در اختیار عموم قرار دهم. امیدوارم این سعی مختصر، مورد قبول حق تعالی قرار بگیرد. در این جلد، سیصد نامه به همراه پاسخش آمده است.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

قم مقدسه - حاج فردوسی

فروردین‌ماه ۱۳۹۲ خورشیدی





## نامه‌ی ۱: پیشنهاد جهت اثبات حقانیت منهج

متن نامه:

به نام خداوند مهربان

با سلام اگر هدف شما از هدایت مردم کاملاً رنگ و بوی خدایی دارد و هیچگونه مطامع دنیوی در آن نیست، لطفاً بفرمایید تا مریدان و دوستانتان کتابها را از محل وجوه شرعی خودشان (جهت تبلیغ و گسترش دین اسلام)، تهیه و به علاقمندان به منهج فردوسی هدیه نمایند (و یا حداقل بصورت کتابهای الکترونیکی در سایت قرار دهند) تا هم باقیات صالحاتی برای آنها بوده و زودتر مراتب کمال را کسب کنند و هم دلیل محکمی باشد برای اثبات معنوی بودن کامل این «منهج»! با تشکر از شما

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی شأنه

جناب برادر عزیزم آقای عین - جیم (زید عزه)

سلام علیکم

۱. با تشکر از پیشنهاد شما، به عرض می‌رسانم امتیاز این کتاب (به رایگان) به ناشر خصوصی واگذار شده و ناشر خصوصی به سرمایه‌ی خودش آن را چاپ و منتشر نموده است و فروش آن بهره‌ی مادی برای اینجانب ندارد.
۲. به دلیل واگذاری امتیاز، انتشار نسخه‌ی الکترونیکی نیز شرعاً و قانوناً مقدر نمی‌باشد.
۳. اگر بنا باشد تمام کتابهای الهی و معنوی را به رایگان دریافت یا دانلود

کنیم، و خریدن کتابی نشانه‌ی غیر معنوی و غیر الهی بودن مطالب آن کتاب باشد. پرداخت پول برای اینهمه کتاب مذهبی همچون قرآن کریم و نهج‌البلاغه و مفاتیح الجنان و غیره چه مفهومی خواهد یافت؟

۴. اگر مبنای شما را بپذیریم باید اینهمه کتابی که وهابی‌ها و بهایی‌ها و مسیحی‌ها نه تنها رایگان بلکه همراه با مواد خوراکی و گل، هدیه می‌کنند، دلیل حقانیت و معنوی بودن آن‌ها باشد.

۵. به حکم باد آورده را باد می‌برد، کتاب هدایی در خور بی‌توجهی است.

۶. کسانی می‌توانند به آموزه‌های بلند منهج فردوسیان عمل کنند که از سر و جان برای رسیدن به کمال و سعادت دریغ نداشته باشند، پس به کسی که توقع کتاب رایگان داشته باشد و حاضر به اندکی هزینه در این راه نباشد چه امیدی می‌توان داشت؟

خدایا ما را به راه رضای خودت هدایت بفرما و بر هدایتت استوار بگردان

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲: چند توصیه

متن نامه:

بسمه تبارک و تعالی

خانه از پای بست ویرانست! ناشر خصوصی!!

ترسم نرسی به مکه‌ای اعرابی \* این ره که تو می‌روی به ترکستان است

لطفاً به آیات شریفه ذیل بیشتر توجه کنید: ۹۰ انعام؛ ۷۲ یونس؛ ۲۹ هود؛ ۷۲ مؤمنون؛ ۴۷ سبأ، ۸۶ ص و ... و اما استاد محترم سلوک و عرفان:  
اولاً هدایت با خداست نه با ما و شما؛ ما اگر هنر کنیم و خدا بر ما منت بگذارد می‌توانیم وسیله هدایت باشیم؛  
ثانیاً هدایت می‌بایست توسط شخصی باشد که گفتارش با رفتارش هماهنگ باشد؛

اگر بنده ادعای استادی عرفان داشته باشم و از طریق سایت، وبلاگ و ایمیل و اینترنت بدنال تبلیغ باشم، باید عقب‌گردی داشته و مجدداً مراتب تربیت نفس را طی نمایم، بعبارت دیگر استادی بنده کاملاً زیر سوال می‌رود و بنده باید مجدداً مراحل اولیه عرفان را که مبارزه با نفس اماره (شهرت طلبی) است، طی نمایم؛ و در نهایت گفتار و ادعای بنده با رفتارم هماهنگ نیست!  
در خاتمه بنده حقیر بدون هیچگونه ادعایی از شما خواهش می‌کنم:

۱ - تبلیغ کتاب توسط ناشر خصوصی بدون ذکر از فضائل و کرامات و منہاج فردوسیان جناب‌عالی صورت پذیرد چرا که شایسته مقام معنوی اهل طریقت نیست؛

۲ - جلوی هرگونه تبلیغات اینترنتی، موبایلی و ... را بگیرید چرا که راه شک و شبهه به این منہاج باز می‌شود و ...

۳ - اجازه دهید تبلیغ بزرگواریه‌ها، کرامات و استادی جناب‌عالی از طریق مشاهدات عینی و قلبی مریدان و روایات سینه به سینه آن‌ها صورت پذیرد، چرا که هم خالصانه و واقعی تر بوده وهم خدای نکرده مشمول غضب خداوند تبارک و تعالی و نیز سیبل این بیت شعر واقع نمیشویم:

دلخوش از آنیم که حج می‌رویم \* غافل از آنیم که کج می‌رویم

قل ان الفضل بيد الله يؤتیه من یشاء والله واسع علیم (آل عمران ۷۳)

والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته

رهرو نوپای قرآن و عترت / برادر کوچک شما

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی شأنه

سلام علیکم ورحمة الله

در پاسخ شما چند نکته را متذکر می‌شوم:

۱. فرمایشات جنابعالی جملگی از پیش فرض‌ها و پیش داوری‌های شما ناشی می‌شود. نخست، بنده‌ی کمترین را یک صوفی بی‌صفای شیاد دکان‌دار شهرت‌طلب بی‌سواد فرض کرده‌اید و خود را یک دانشمند هدایت‌یافته و رسیده به قرآن و عترت، سپس اینگونه نتیجه‌گیری کرده‌اید. از این نامه معلوم می‌شود شما اصلاً کتاب منهج فردوسیان را ندیده‌اید چه برسد به مطالعه‌ی عمیق مقدمه‌اش و غور در قواعد نظری و قوانین عملی آن.

منهج فردوسیان در یک فرایند بیست ساله تهیه و تنظیم شده و بعد از به بحث گذاشته شدن با جمعی از مدرسین سطوح عالی و خارج حوزه‌ی علمیه‌ی قم و تأیید مراجع عظام تقلید (حفظهم الله تعالی) منتشر گردیده است. و بیدی نیست که به باد تهمت و ناسزا بلرزد.

۲. نمی‌دانم این که کسی کتابش را به رایگان به سرمایه‌گذاری واگذار کند تا او با سرمایه‌ی خودش آن را چاپ نموده و بفروشد و سود ببرد، چه اشکالی دارد که خانه را از پای بست ویران می‌کند؟!

۳. تک تک آیاتی که فرموده بودید را خواندم و در آن اندیشیدم. شما نیز یکبار دیگر در این آیات نظر کنید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَتْهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو: «من، از شما هیچ مزدی بر این

[رسالت] نمی‌طلبم. این [قرآن] جز تذکری برای جهانیان نیست.»  
«فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: و اگر روی گردانیدید، من مزدی از شما نمی‌طلبم. پاداش من جز بر عهده خدا نیست، و مأمورم که از گردن نهندگان باشم.»

«وَيَقُولُ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدٍ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ مُلَاقُوا رَبَّهُمْ وَ لَٰكِنِّي أُرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ»<sup>۳</sup>

ترجمه: و ای قوم من بر این [رسالت] مالی از شما درخواست نمی‌کنم مزد من جز بر عهده خدا نیست و کسانی را که ایمان آورده‌اند طرد نمی‌کنم قطعا آنان پروردگارشان را دیدار خواهند کرد ولی شما را قومی می‌بینم که نادانی می‌کنید.»

«أَمْرٌ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رِيكٌ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»<sup>۴</sup>

ترجمه: یا از ایشان مزدی مطالبه می‌کنی و مزد پروردگارت بهتر است و اوست که بهترین روزی‌دهندگان است»

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى

۱. سوره انعام، آیه ۹۰.

۲. سوره یونس، آیه ۷۲.

۳. سوره هود، آیه ۲۹.

۴. سوره مؤمنون، آیه ۷۲.

كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ<sup>۵</sup>

ترجمه: بگو هر مزدی که از شما خواستم آن از خودتان مزد من جز

بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.»

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»<sup>۶</sup>

ترجمه: بگو مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی‌کنم و من از

کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم و به خدا نسبت دهم.»

تمام پیام این آیات این است که پیامبران برای ابلاغ رسالت خود از مردم و پیروانشان اجر و مزدی طلب نکرده‌اند.

به نظر شما بنده‌ی کمترین برای مشاوره‌های حضوری و تلفنی و ساعت‌ها پاسخ دادن به نامه‌ها، چیزی دریافت می‌کنم؟ اصلاً در تمام نوشته‌های رسمی و غیر رسمی‌ام بگردید ببینید حتی یک مورد طلب اجر و مزدی از خیل عظیم منہاجیون داشته‌ام؟

اگر کسی سرمایه‌گذاری کرده و کتاب‌های منهج فردوسیان را چاپ نموده، به امید اجر اخروی و البته سود مادی بوده و در خور سرزنش نیست. اکنون هم اعلام می‌کنم هر کس بخواهد، می‌تواند در نشر سایر آثار منهج فردوسیان مرا کمک کند. به این صورت که من امتیاز کتاب را به رایگان به او می‌دهم و او با سرمایه‌ی خودش آن را بارها چاپ نموده و بفروشد و یک ریال هم به من ندهد.

۴. این‌که نوشته‌اید: «استاد محترم سلوک و عرفان» به عرض عالی می‌رسانم من استاد نیستم و خاک پای استاد هم نمی‌شوم. ثانیاً بارها گفته

---

۵. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۴۷.

۶. سوره‌ی صاد، آیه‌ی ۸۶.

و نوشته‌ام که منهج فردوسیان غیر از عرفان و تصوف است.  
۵. با شما موافقم که: «هدایت با خداست نه با ما و شما؛ ما اگر هنر کنیم و خدا بر ما منت بگذارد می‌توانیم وسیله هدایت باشیم»  
۶. باز هم با شما موافقم که: «هدایت می‌بایست توسط شخصی باشد که گفتارش با رفتارش هماهنگ باشد» به همین دلیل با اقطاب صوفیه و مرشد و درویش و ... مخالفم. به همین دلیل و چندین دلیل عقلی و نقلی دیگر معتقدم که استاد کامل در زمان ما، وجود مقدس حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) است و بس.

۷. این‌که نوشته‌اید: «اگر بنده ادعای استادی عرفان داشته باشم و از طریق سایت، وبلاگ و ایمیل و اینترنت دنبال تبلیغ باشم، باید عقب‌گردی داشته و مجدداً مراتب تربیت نفس را طی نمایم، بعبارت دیگر استادی بنده کاملاً زیر سوال می‌رود و بنده باید مجدداً مراحل اولیه عرفان را که مبارزه با نفس اماره (شهرت طلبی) است، طی نمایم؛ و در نهایت گفتار و ادعای بنده با رفتارم هماهنگ نیست!» عرض می‌کنم: این کمترین بی‌ادعا، نه استادم و نه عرفان می‌دانم و آموزش می‌دهم، ولی از هر وسیله‌ی ارتباط جمعی برای رساندن پیام حق و رستگاری استفاده خواهم کرد تا عذری برای کسی باقی نماند. کسی فردای قیامت نگوید: استاد کامل در این زمان را نشناختم و برنامه‌ی صحیح برای عمل کردن را نیافتم. بلکه حجت تمام باشد.

شیطان از تمام این وسائل ارتباطات جهانی به نحو کامل استفاده می‌کند، چرا ما برای ابلاغ پیام خدای رحمان استفاده نکنیم؟! چرا به بهانه‌ی واهی این‌که تقدسمان به خطر می‌افتد، چنین امکان عالی و فراگیری را نادیده بگیریم؟! چرا صحنه‌ی اینترنت را پر از خدا و معنویت نکنیم تا حضور شیطان تحت

الشعاع قرار گیرد؟!

۸. در مورد این که نوشته‌اید: «اجازه دهید تبلیغ بزرگواریها، کرامات و استادی جنابعالی از طریق مشاهدات عینی و قلبی مریدان و روایات سینه به سینه آن‌ها صورت پذیرد، چرا که هم خالصانه و واقعی تر بوده وهم خدای نکرده مشمول غضب خداوند تبارک و تعالی و نیز سیبل این بیت شعر واقع نمیشویم: دلخوش از آنیم که حج می‌رویم \* غافل از آنیم که کج می‌رویم» عرض می‌کنم: این کمترین بر طبق دستوری که در روایات ما وارد شده، به دهان ثناگویان خاک می‌پاشم. من عددی نیستم که بزرگواریها و کرامات و استادی داشته باشم. مریدم کجا بود که بخواهد سینه به سینه مشاهدات عینی و قلبی منتشر سازد؟!

رسماً در همینجا اعلام می‌کنم: هر کس مرید حاج فردوسی شود، به گمراهی آشکار دچار شده و همان قصه‌ی صوفیه و دلدادگی به بشر غیر معصوم پیش خواهد آمد.

در همین راستا بارها اعلام کرده‌ام: راضی نیستم به من بیش از «حاج فردوسی» بگویند و به کار بردن هرگونه لقب و صفت تشریفاتی را بر نمی‌تابم و به شدت برخورد می‌کنم. لقب‌های فریبنده‌ای همچون: عارف کامل واصل سالک... حتی به آقا و جناب هم رضایت نمی‌دهم و به جهت بی‌نام نبودن «حاج فردوسی» مرا کفایت می‌کند.

۹. نسخه‌ی الکترونیکی «آشنایی با منهج فردوسیان» را برای کسب حداقل آشنایی برایتان می‌فرستم.

۱۰. خداوند شما را در رهروی قرآن و عترت پایدار بداراد.

موفق باشید



حاج فردوسی

## نامه‌ی ۳: راه حل خلاصی از بند شهوت و هوای نفس

متن نامه:

سلام حاجی آقا

میشه بفرمایید راه حل خلاصی از بند شهوت و هوای نفس چیه؟

خیلی خیلی ممنونم

جواب حاج فردوسی:

به نام خدای مهربان

سلام علیکم

شهوت با هوای نفس فرق دارد. شهوت را باید کنترل و ساماندهی کرد ولی هوای نفس را باید سرکوب نمود.

عمده ترین عاملی که باعث سست بودن انسان در برابر خواهشهای نادرست نفسش می شود، نداشتن اعتقادات درست و روشن است.

اگر انسان با نگرشی صحیح و دیدگاهی درست وارد صحنه‌ی زندگی شود، قسمت زیادی از مشکلاتش حل می شود و به راحتی بر هوای نفس غلبه می کند و شهوت را کنترل می نماید.

بهترین راهی که برای خلاصی از هوای نفس و کنترل شهوت می شناسم، حرکت جدی در منهج فردوسیان است. در این برنامه‌ی کامل و همه جانبه، نخست، اعتقادات و دیدگاه‌های شما را اصلاح می کنند و سپس خواسته می شود که قوانین آن را رعایت نمایید.

اگر انسان بداند به کجا باید برود، رفتن برایش آسان می‌شود. این‌که نمی‌توانید در مقابل شهوت‌ها و خواهش‌های نفس مقابله کنید، بخش زیادی به دلیل نشناختن راه و ناآگاهی نسبت به آینده است. امیدوارم خدای متعال به ما و شما بصیرت و صبر در بهره‌گیری از منهج فردوسیان عطا بفرماید

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۴: پرداخت وجوه مالی برای راهنمایی

متن نامه:

با عرض سلام من می‌خواستم بپرسم برای راهنمایی باید وجهی نیز پرداخت شود، و آیا می‌توان حضوری نیز با بزرگوار (حاج آقا) نیز آشنا و ملاقات داشت؟ ممنون می‌شم اگر حتی تصویری از ایشان ببینیم.

جواب حاج فردوسی:

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم

جواب سؤالات شما را به ترتیب و به اختصار می‌نویسم:

- می‌خواستم بپرسم برای راهنمایی باید وجهی نیز پرداخت شود؟

جواب: به حکم این آیه‌ی شریفه:

«يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا

## تَعَقُّلُونَ<sup>۷</sup>

ای قوم من، برای این پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم. پاداش من جز بر عهده‌ی کسی که مرا آفریده است، نیست. پس آیا نمی‌اندیشید؟»

هیچگونه وجهی برای هدایت کردن به سوی کمال و سعادت دریافت نکرده و نمی‌کنم.

- آیا می‌توان حضوری نیز با بزرگوار (حاج آقا) نیز آشنا و ملاقات داشت؟  
جواب: ملاقات و آشنایی و دسترسی به حاج فردوسی آسان است ولی می‌ترسم این خواهش ناشی از شخصیت زدگی باشد. ما فرهنگ غلطی داریم که در تقابل با فرهنگ ناب اسلامی است و آن، این است که به «گوینده» بیشتر از «گفته هایش» بها می‌دهیم. یعنی بیشتر شخصیت زده‌ایم تا اهل استدلال و تفکر در گفته‌ها و نوشته‌ها. اگر از شخصی خوشمان بیاید پیروش می‌شویم ولی کافی است از همان شخص یک برخورد تند ببینیم تا دل‌سرد و سرخورده گردیم. و این فرهنگ اشتباه، تبعات غیر قابل جبرانی به دنبال داشته و دارد.

حاج فردوسی می‌کوشد رفقاییش را به سه ضلع اصلی تکامل و سعادت متوجه کند:

۱. برنامه‌ای که باید بدان عمل کنند (قوانین منهج فردوسیان)
۲. استاد کامل (وجود مقدس صاحب الامر ارواحنا فداه)
۳. مقام سعی (انگیزه‌ی بالایی که منهای را همواره در تلاش و کوشش برای مراعات قوانین نگه دارد)

---

۷. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۵۱.

هیچ امر دیگری غیر از این سه ضلع، به درد منہاجیون نمی‌خورد و توجه به آن، خالی از خطر نیست. آنچه حاج فردوسی به شدت با آن مخالف است و همواره خطرش را متذکر شده، بت‌های کوچکی به نام «استاد»، «قطب»، «مرشد»، «پیر» و غیره است. لہذا به شدت از تبدیل شدن به بت پرهیز دارد.

اگر شما دوست گرامی با مطالعه‌ی کتاب منهاج فردوسیان (خصوصاً مقدمه‌اش که بیشتر جنبه‌ی علمی دارد) پی به حقانیت آن ببرید بسیار بهتر است برای شما تا این‌که با رفاقت با حاج فردوسی بخواید به رودر بایستی گرفتار گردید.

بمٔه و کرمه

دعاگو - حاج فردوسی

## نامہ ۵: جلسات، ملاقات و آثار منهاج فردوسیان

متن نامہ:

سلام

شما جلسہ ہم تشکیل میدید؟ من علاقمند بہ موضوع شما ہستم. میسہ اطلاعات بیشتری در مورد کارتوں بہ من بدید؟ اگر من بیام قم، بہ من وقت ملاقات میدید؟ هنوز آثار بعدی منهاج فردوسیان منتشر نشدہ؟

با تشکر

جواب حاج فردوسی:

باسمہ جلت اسمائہ

سلام علیکم

جلسات منهج فردوسیان هنوز عمومی نشده است. در صورت عمومی شدن در پایگاه اینترنتی اطلاع رسانی خواهد شد.

برای آشنایی با منهج فردوسیان باید ابتدا کتاب مجموعه قوانین منهج فردوسیان را تهیه کنید. البته کتاب «آشنایی با منهج فردوسیان» هم کمک خوبی به شناخت علمی آن می‌کند ولی هنوز چاپ نشده است.

برای ملاقات حضوری، هر وقت به قم آمدید، هماهنگ می‌کنیم. آثار منهج فردوسیان در دستور چاپ و نشر قرار دارد و به مرور زمان به منهایون و منهاییات عرضه خواهد شد.

دعاگوی شما - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۶: نصیحت

متن نامه:

برادر محترم اگر بیکاری و میخوای به نحوی سرگرم بشی و چند نفر دور خودت جمع کنی راه درستی انتخاب نکرده‌ای. به جای این‌که مردم را دانسته یا ندانسته سرکار بزاری به فکر خودشناسی باش. تو با این روش حتی اگر هم هدف‌ت کمک و راهنمایی مردم مطمئن باش نتیجه معکوس داره.

در پناه حق

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

جواب این برادر را با چند سؤال می‌دهم:

۱. آیا کتاب منهج فردوسیان را دیده‌اید؟ (یقیناً نه)
۲. آیا مقدمه‌ی ۳۰ صفحه‌ای آن را مطالعه کرده‌اید؟ (یقیناً نه)
۳. آیا با حاج فردوسی گفتگو یا بحثی داشته‌اید؟ (یقیناً نه)
۴. آیا از ۱۲ مقدمه‌ی علمیه‌ای که هر عاقل منصف را به قبول منهج فردوسیان می‌رساند، آگاه هستید؟ (یقیناً نه)
۵. پس چرا با اینهمه ناآگاهی، به خودتان اجازه می‌دهید که نصیحت کنید یا اصلاً اظهار نظر نمایید؟!

خدایا عاقبت ما را ختم به خیر بفرما

اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون

## نامه‌ی ۷: تقاضای نسخه‌ی پی‌دی‌اف

متن نامه:

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت حاج فردوسی عزیز من جواب پاسخهای شما به دوستان رو خواندم البته باید این نکته را یادآور بشم که بیشتر دوستان مثل من آشناییشون با شما فقط از طریق وبلاگ بوده و هنوز به کتاب دسترسی ندارند لذا از شما خواهشمندم برای برطرف شدن شک و شبهه من نسبت به منهج فردوسیان شما برایم یه نسخه کتاب pdf بفرستید تا مطالب شما روشنتر گردد.

ممنونم

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی شأنه

سلام علیکم

آیا درست است وقتی غریبه‌ای وارد شهر ما شد، به بهانه‌ی این‌که او را نمی‌شناسیم و درباره‌اش مطالعه نکرده ایم، سنگ و آجر به سویش پرتاب کنیم؟!

آیا درست است هر اندیشه‌ی جدید و هر نگاه تازه‌ای را (صد در صد بی‌اطلاع از محتوای آن) دستپورده‌ی استکبار جهانی و استعمار انگلستان بدانیم؟! آیا درست است به این دلیل که حاج فردوسی را نمی‌شناسیم و از برنامه‌ی تربیتی‌اش کاملاً بی‌اطلاع هستیم، ناسزا بگوییم و توهین کنیم؟! من از شخصی دلگیر نیستم بلکه از این مبنای غیر منطقی و غیر اسلامی و غیر انسانی، رنجورم که ندیده و نشناخته محکوم می‌کنند.

به راستی اگر قیامتی باشد (که هست) و اگر حساب و میزانی باشد (که هست) و اگر از این تهمتها و توهین‌ها بازخواست کنند (که خواهند کرد) چه جوابی آماده کرده اند؟!

آنچه به صورت پی‌دی‌اف برایتان ارسال می‌شود، فقط جزوه‌ی آشنایی با منهج فردوسیان است نه کتاب منهج فردوسیان. کتاب «مجموعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان» را می‌توانید از طریق پستی خریداری نمایید.

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۸: راهکاری برای غلبه بر ترس و اضطراب

متن نامه:

## به نام خدا

جناب آقای فردوسی، من یک مشکلی داشتم که تا حالا با کسی در میون نگذاشتم. از زمانی که بزرگ شدم متوجه شدم با خودم ترسی رو همراه دارم که به خصوص در رو به رو شدن با دنیای اطراف بر سر راه من سد می‌شه و من رو عقب نگه می‌داره. گاهی هست و گاهی نیست. می‌دونم مطعلق بمن نیست، ولی خودش رو تحمیل می‌کنه. انگار یک چیز خاک خورده در انبار ذهنم. البته در کودکی زندگی پر تشنج و پُر درگیری داشتم، اما این ترس خیلی عمیق تر از اینهاست، چون زمانی که بچه بودم احساس اش نمی‌کردم و وقتی بزرگ شدم کم کم متوجه اون شدم. انقدر از وجود حقیقی من دور که انگار دو نفر هستیم. چطور میشه به این احساس ترس زور گرفت؟

با تشکر، منتظر پاسخ شما هستم

## جواب حاج فردوسی:

باسم الله تعالی

سلام علیکم، به چند نکته توجه کنید:

۱. انسان ذاتاً ضعیف آفریده شده است.
۲. هر ضعیف به طور طبیعی گرفتار ترس است.
۳. برای غلبه بر این ترس طبیعی، فقط دو راه قابل تصور است؛ اول این که خود انسان آنقدر قوی شود که ترس‌ها از او دور شوند.
- دوم این که خودش را به سایه‌ی حمایت یک قوی بکشانند که به پشت گرمی او از ترس‌ها رهایی یابد.
۴. راه اول (که انسان خودش قوی شود) محال است یعنی هر قدر انسان بکوشد تا خودش را از لحاظ جسمی و روحی قوی کند، باز قوی تر از او هم



وجود دارد. پس تنها راه برای نترسیدن، پناه بردن به سایه‌ی حمایت یک قوی است.

۵. قوی ترین قوی‌ها که سایه شان برای حمایت ما انسان‌ها همیشه جا دارد، خدای مهربان و جانشینان او در زمین هستند.

۶. اگر شما در منهج فردوسیان قدم بگذارید، رابطه‌تان با خدای بزرگ و توانا دوستانه می‌شود و از حمایت ملائکه (که بین زمین و آسمان را پر کرده اند) برخوردار می‌شوید. همچنین عنایات ویژه‌ی امام عصر (ارواحنا فداه) شامل حالتان خواهد شد. در این صورت که دوست و حامی بسیار بزرگی همچون خدای جهان آفرین داشته باشید و دست گرمابخش صاحب الزمان (ارواحنا فداه) را بر دل و جان خود حس کنید، آرامشی را درک خواهید کرد که از هیچ راه دیگری قابل دسترسی نیست.

۷. سخن آخر این که توجه داشته باشید: همسر خوب، پول زیاد، دوستان فراوان، سلامتی بدن و... هرگز نمی‌تواند آرامش حقیقی به انسان ببخشد. چون انسان برای مردن آفریده شده و ترس از مرگ، همیشه بر خوشی هایش سایه افکنده است. اگر با منهاجی شدن بتوانید بهشت برین را برای خود فراهم کنید و فردوسی بودن را برای خود قطعی نمایید، خواهید دید که تمام ترس‌ها و ناآرامی‌ها به یکباره از سرای وجود، رخت بر می‌بندد و آرامشی ابدی به دست می‌آید که حتی مرگ هم نمی‌تواند آن را به هم بزند. برای موفقیتتان دعا می‌کنم.

موفق باشید - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۹: راه‌های رسیدن به آرامش

متن نامه:

بنام خدا

سلام

یک آرامش خاصی در متن شما هست. از کمک شما بی‌نهایت ممنون، پاسخ شما رو از قبلترها می‌دونستم، اما خب اینبار انگار یک جورایی احساسش کردم. من با شخصی صحبت کردم و اون در قم هست، قرار شد اون کمی در رابطه با راه شما تحقیق کنه. با عرض پوزش یک سوال دیگه (چون من در تهران هستم) آیا از طریق خود اسلام، یعنی «نماز و قرآن» نمی‌شه این آرامش و حمایت رو به دست آورد؟

باز هم تشکر از پاسخ شما

جواب حاج فردوسی:

بأسمه تعالی شأنه

دوست عزیز سلام

منه‌اج فردوسی‌ان چیزی جز اسلام ناب و تشیع خالص نیست. فقط فرقی که حاصل شده این است که در منه‌اج فردوسی‌ان، آموزه‌های اسلام ناب به صورت منظم و مرتب در اختیار کسانی که قصد رسیدن به کمال و سعادت دارند، قرار می‌گیرد.

پس با تنظیم کردن اعتقادات خود با قواعد نظری منه‌اج، یک شیعه‌ی اثنی عشری از لحاظ عقیده خواهید شد و با مراعات کردن قوانین منه‌اج، از جهنم سوزان رها شده و به بهشت برین خداوند (در دنیا و آخرت) خواهید رسید. نکته‌ی دیگری که باید تذکر بدهم این است که تعالیم روح بخش و سعادت

آفرین اسلام در نماز و قرآن خلاصه نمی‌شود. علت اصلی این‌که اسلام موجود نتوانسته مسلمانان را به نجات و رستگاری و آرامش برساند، همین است که مسلمانان از قسمتی از دستورات اسلام آگاهی دارند و به قسمت اندکی از همان دستورات عمل می‌کنند. عمری‌ها، اسلام را در نماز جماعت و وز وز قرآن خواندن و ریش بلند می‌دانند و شیعیان، اسلام را در عزاداری و شله‌ی نذری و سفره‌ی حضرت رقیه و نخ بستن به ضریح امامزادگان خلاصه کرده‌اند.

در صورتی که در منهج فردوسی، تمام دستورات رهایی بخش اسلام به آگاهی سالک منهجی می‌رسد و او می‌کوشد با عمل کردن مرحله به مرحله به این دستورات، خود را به نهایت قله‌ی کمال و سعادت برساند. برایتان آرزوی عافیت و آرامش دارم.

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۰: قانون‌های ستاره‌دار

متن نامه:

خواهشاً لاقلاً توضیح قسمت‌های ستاره‌دار یا مبهم مانند گفتن تهلیلات قبل از غروب افتاب و... را در سایتتان بگذارید تا این سایت به گونه‌ای پاتوق منهجی‌ها باشد همینطور در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و ... به گونه‌ای به ما بصیرت دهی کنید.

دعا می‌کنم به عالی‌ترین سطح انسانیت برسید.

یا حق

## جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی شانه

سلام و رحمت خدا بر شما باد

توجه داشته باشید که کتاب منهج، کتاب علمی نیست بلکه برنامه‌ی عملی است یعنی باید تمام قوانین به صورت عملی در زندگی پیاده شود.

کسی که بتواند تا مرحله‌ی ششم را مراعات نماید (به ضمانت قرآن کریم و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یقیناً از اهل بهشت برین است و هیچگونه ناراحتی و گرفتاری در دنیا و آخرت نخواهد دید (نه «نخواهد داشت» چون تمام دردها و ناخوشی‌های دنیوی برای مؤمن، نعمت است. پس درد و رنج و گرفتاری خواهد داشت ولی آن‌ها را عین راحت و نعمت خواهد دید)

با یک بررسی ساده می‌بینیم که تا پایان مرحله‌ی ششم، فقط دو قاعده و شش قانون، ستاره‌دار است.

توضیح این دو قاعده و شش قانون را به زودی می‌نویسم و در همین صفحه منتشر خواهد شد.

اگر شما این توضیحات را به آن شش مرحله بیافزایید و همه را مراعات نمایید، یقیناً از اهل بهشت زیبا و پر نعمت خداوند خواهید بود. دنبال سایر قانون‌ها (یعنی مراحل ۷ تا ۱۰) هم حالا حالاها نروید که از مراعات شش مرحله‌ی اول باز خواهید ماند. باز هم تأکید می‌کنم که اساس منهج فردوسی بر عمل است نه علم.

مراعات این شش مرحله، شصت سال طول می‌کشد. در تعجبم که شما چطور به این زودی به قوانین ستاره‌دار برخورد کرده و آن‌ها را مانع و خللی در مسیر راهتان یافته‌اید؟!

با همهی این تفصیل، موضوعی در «روز نوشته‌ها» ایجاد کردم با عنوان «قانون‌های ستاره‌دار» که به مرور زمان به بررسی تمام قانون‌های ستاره‌دار (حتی آن‌ها که در مراحل ۷ تا ۱۰ آمده) خواهم پرداخت و این مشکل هم به زودی حل خواهد شد. ان شاء الله

## نامه‌ی ۱۱: تقاضای راهنمایی برای گرفتاری‌های مالی

متن نامه:

با سلام

من کارمند هستم یکی از مشکلترین کارها را در اداره خود دارم و واقعاً فرصت فکر کردن هم ندارم. در این ۴ سال اخیر هرچه پول در می‌آورم و هر چه قدر که وام گرفتم از دست دادم و سرم کلاه گذاشتند و الان فقط بدهکارم. علتش را نمی‌دانم حتی به خاطر این مشکلات اشتباهی در کارم کردم که ممکن است منجر به اخراج شدن من از اداره شود. باید چه کار کنم؟

لطفاً مرا راهنمایی کنید

با تشکر

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

شما یک راه کوتاه دارید که در حکم مسکن است و یک راه بلند که برای اصلاح و بهشتی شدنتان باید بپیماید

راه کوتاهی که برای بهبود وضع روحی و کاری‌تان پیشنهاد می‌کنم این است که سعی کنید از این به بعد نمازها را اول وقت و تا حد امکان به جماعت بخوانید. نور نماز اول وقت و بخصوص در جماعت، خیلی از مشکلات و گرفتاری‌ها را حل می‌کند. به این حدیث شریف توجه کنید:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: «إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَإِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بَعِيرٌ حُدُودَهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَيَعْتَنِي ضَيَعَكَ اللَّهُ»<sup>۸</sup>

ترجمه: ابوبصیر می‌گوید از امام باقر (علیه‌السلام) شنیدم که می‌فرمود: اگر نماز در اول وقتش خوانده شود، بالا می‌رود و به طرف صاحبش برمی‌گردد در حالی که سفید و نورانی است و می‌گوید: مرا حفظ کردی، خدا تو را محافظت کند. ولی وقتی در غیر اول وقت خوانده می‌شود، به صاحبش برگردانده می‌شود در حالی که سیاه و تاریک است و می‌گوید: مرا ضایع کردی، خدا تو را ضایع کند.

پیشنهاد دیگر این است که با خواندن زیارت آل یاسین، از طریق امام عصر (ارواحنا فداه) به خدای متعال عرض حاجت کنید. امید است به برکت آن حضرت، به زودی مشکلاتتان مرتفع گردد.

و اما راه بلند این است که منهجی شوید. برای منهجی شدن اول باید کتاب منهج فردوسیان را تهیه کنید و به قواعد نظری آن آگاه شده و معتقد گردید. سپس وارد مراعات قوانین عملی گردید و بر طبق دستورالعملی که در

۸. کافی، محدث کلینی، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۶۸.

صفحات ۳۳ تا ۳۷ کتاب منهاج فردوسیان آمده عمل نمایید. این اقدام، موجب می‌شود که در بلند مدت، نه تنها خیلی از مشکلات و گرفتاری‌های دنیوی‌تان مرتفع گردد بلکه آخرتی آباد در بهشت برین خداوند داشته باشید.

دعای خیر من بدرقه‌ی راهتان باد

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۲: استدراج

متن نامه:

سلام

من پسری کاملاً معتقد به انجام امورات فردی دینی بودم چون در خانواده‌ای بزرگ شده بودم که از هفت سالگی به زور باید حتی نمازهای صبح رو هم اگر در مسجد محل نمی‌خواندم در خانه و به جماعت پدر و مادر و برادرم می‌خواندم. همیشه به دستوراتی که پدر و مادرم بهم میدادند و منتسب به خدا میدونستن بالجبار تن در میدادم و همراه از خدا و جهنمش وحشت داشتم تا جایی که بیشتر خوابهای دوران کودکی و نوجوانیم با کابوس‌هایی همراه بود که همراه موضوعش جهنم بود. یاد ندارم که حتی یک بار از روی لذت نمازی خونده باشم و یا روزه‌ای گرفته باشم. من برای آمادگی روزه گرفتن در ۹ سالگی از هفت سالگی روزه‌هایم رو با اصرار پدر و مادرم نه کله گنجشکی بلکه کامل کامل میگرفتم تا جایی که از نیمه‌ی ماه رمضان یاد نداشتم که از سه ساعت به افطار از ضعف بیهوش نشوم و با بیهوش آمدنم

همراه قبل از باز کردن روزه‌ام در مسجد نماز نخوانده باشم. سبک عبادت‌های من با احساس ترس بسیار از خداوند و عقوبت و جهنمش تا ۹ ماه پیش ادامه داشت تا اینکه وقتی یک روز در حال تدارک یک نمایشگاه در دانشگاه بودم بر اثر مشغله‌ی فراوان کاری و فکری کاملاً اتفاقی فراموش کردم که نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا رو بجا بیارم و وقتی هم که بر اثر خستگی در نیمه‌های شب از حال رفتم و نماز صبحم نیز قضا شد. وقتی از خواب بیدار شدم تازه متوجه شدم که نماز یک روزه کامل رو بجا نیاوردم. ابتدا منتظر عذاب وجدان بودم و بیشتر از اون ترس داشتم از عقوبت خطا و گناهی که مرتکب شدم اما وقتی اون روز رو بدون اینکه حتی خاری به پام بره کاملاً معمولی گذروندم و دیدم که با روزهای دیگم تفاوتی نداره با شجاعت تمام تصمیم گرفتم که بعد از ۲۲ سال زندگی با فکر ترس از خدا و عذاب و جهنمش مسیر زندگیم و عوض کنم. فهمیدم که تمامی اون به اصطلاح عبادت‌هام جز عادت چیزی نبوده و حالا دیگه باید ترک عادت میکردم. از اون روز تا بحال دیگه نماز نخوندم و حتی روزه هم نگرفتم، حجاب اجباری و سیاهم رو به زیبایی و سپیدی تغییر دادم و روز به روز از زندگیم بیشتر لذت میبرم. از اون زمان به بعد با احساس آزادی که پیدا کردم تازه دارم بیشتر با جلوه‌های زیبایی و محبت و لطافت خداوند آشنا میشم و هر لحظه از شیرینی این احساس کام روحم شیرین تر میشه. بیشتر به یاد خدا هستم و تقریباً روزی چند ساعت رو به صحبت کردن با او سپری میکنم. من فهمیدم که خداوند در خم راست شدن و بلغور کردن کلمات و جملات عربی جایی نداره و با ریاضت‌های کاذب و عادت گونه و اجباری مثل روزه گرفتن تنها به خدا نزدیک تر نمیشم بلکه در اعماق وجودم



ارزش متنفر می‌شوم. من با دید جدیدی که موهبت خداوند بود بهم نیازهای جدیدی در وجودم رو احساس میکنم که با اون روش زندگی قبلیم به جای ارضا شدن روز به روز تشنه تر میشد. حالا از شما میخوام که با تعلیماتی که در مرام خود دارید کمک کنید تا این تشنگی رو سیراب کنم و با فراغتی باز با خداوند عاشقی که تا دیروز به صورت جلادی وحشتناک برام جلوه میکرد آشنا تر و نزدیکتر بشم. شما از قواعد نظری و عملی صحبت کردید میشه بگید که چطور قوانینی هست.

پیشاپیش از راهنمایی شما تشکر میکنم.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی شانه

برادر عزیزم سلام

برای این گرفتاری اسفبار شما چند نکته را به اختصار به عرض می‌رسانم و از خدای مهربان می‌خواهم که در کلامم اثر قرار دهد

۱. این حالت شما به علت عکس العمل نفس است. به بیان عامیانه، سگ نفس شما بر اثر فشار زیادی که بر او وارد شده، هار گشته و پاچه‌ی روحتان را گرفته است. و شیطان ملعون هم از این موقعیت استفاده نموده، القای راحتی و آرامش و حالت‌های روحی خوب به شما می‌کند. در صورتی که تمام این خوشی‌ها چون از مجرای حقیقی نیست، توهم خوشی است و ارزش ذاتی ندارد. نشانه‌ی این‌که این خوشی‌ها ریشه دار نیست این است که شما در سویدای قلبتان به عذاب وجدان گرفتارید و از من راهنمایی خواسته‌اید.

۲. مبانی اعتقادی اگر درست نباشد، عمل اجباری ثمره‌ای ندارد.

۳. اگر عمل از روی رغبت نباشد، نجات دهنده از جهنم هست ولی رساننده

به درجات عالی‌هی بهشت نیست.

۴. در منهج، نخست اعتقادات صحیح مثل شناخت درست از خدای متعال و پیامبر ختمی مرتبت و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) و قیامت و بهشت و جهنم به منهجی القا می‌شود. سپس او بر سر شوق آمده و خدا را با رغبت عبادت می‌کند. عبادت با رغبت نه تنها زحمتی ندارد بلکه سراسر لذت است. مشکل شما از اینجا ناشی شده که اعتقادات ناقص و حتی غیر صحیح بوده و همین اعتقادات ناصحیح موجب بی‌اثر شدن عبادت‌ها گشته است.

۵. البته سایر گناهایی که بدان مبتلا هستید هم نقش پررنگی در باز کردن راه شیطان و وسوسه‌هایش به قلبتان داشته است.

۶. درمان شما در یک کلام این است که منهجی شوید. یعنی باید اعتقادات صحیح را با صبر بسیار، جایگزین اعتقادات فاسد کنید و سپس با حالت شوق حقیقی و آرامش واقعی، عمل کردن برای رسیدن به بهشت را از سر بگیرید.

۷. نماز، حد فاصل ایمان و کفر است. شما الان از نظر خدا و پیامبر و امام عصر (روحی فداه) کافر هستید و باطنتان نجس است. این تاریکی و نجاست باطنی راه اصلاحتان را خیلی دور می‌کند و نتیجه را به تأخیر می‌اندازد، لهذا توصیه می‌شود اگر به راستی خواهان کمال و سعادت خود هستید، نماز را جدی بگیرید.

به دو سخن گهربار از پیشوایان دین مبین اسلام توجه کنید:

اول. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَتَهَاوَنَ بِصَلَاتِكَ فَإِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ: لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ

### بِصَلَاتِهِ<sup>۹</sup>

ترجمه: امام باقر علیه السلام فرمودند: نمازت را سبک نشمار که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در هنگام رحلت فرمودند: کسی که نماز را سبک بشمارد از من نیست. (یعنی از حمایت و شفاعت من خارج می شود. و اگر کسی از حمایت آن حضرت خارج شود هیچ پیامبر یا بزرگی او را پناه نخواهد داد و باید به پناه شیطان ملعون برود)

دوم. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْحَمِيسِ فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعِظَائِمِ»<sup>۱۰</sup>

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده اند: همواره شیطان از مؤمن می ترسد تا زمانی که مؤمن بر خواندن نمازهای پنجگانه محافظت کند. ولی وقتی نماز را ضایع کرد، بر او جرئت می یابد و او را در گناهان و انحرافات بزرگ داخل می کند.

۸. برای بازگشت شما به وادی ایمان حقیقی به درگاه دادار مهربان دعا کردم و باز هم دعا خواهم کرد و امیدوارم این قطع شدن، مقدمه‌ی وصل شدن صحیح و اصولی باشد. به قول شاعر:

من رشته‌ی محبت خود از تو می‌برم \* شاید گره خورد به تو نزدیکتر شوم

و له الحمد

دعاگو - حاج فردوسی

۹. کافی، محدث کلینی، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۶۳.

۱۰. کافی، محدث کلینی، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۶۹.

## نامه‌ی ۱۳: تقاضای نسخه‌ای از کتاب منهاج

متن نامه:

سلام خدمت حاجی فردوس

خواهش میکنم از کتاب منهاج فردوسیان یه پی‌دی‌اف برام بفرستید خواهش میکنم چون خیلی احتیاج دارم و متأسفانه با مشکل مادی مواجه ام

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

نسخه‌ی پی‌دی‌اف فقط از «جزوه‌ی آشنایی با منهاج فردوسیان» است.

کتاب «مجموعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهاج فردوسیان» نسخه‌ی پی‌دی‌اف ندارد بلکه به صورت کتاب عرضه می‌شود. کتاب را هم به دو دلیل برایت نمی‌فرستم (با این‌که متأسفانه با مشکل مادی مواجه‌ی):

اول: فروش و ارسال این کتاب در اختیار من نیست. بلکه کسی که آن را به سرمایه‌ی خودش چاپ کرده، آن را می‌فروشد. من فقط آدرس مشتاقان را جهت ارسال در اختیارش قرار می‌دهم.

دوم: این‌که قیمت کتاب و هزینه‌ی پستی آن، فقط چهار هزار تومان است. این مبلغ، پولی نیست که کسی را به مشکل بیاندازد. یک بلیت تماشای ورزش یا رفتن به کنسرت موسیقی یا سینما بیشتر از قیمت این کتاب است، کتابی که می‌تواند درهای نجات ابدی را به روی یک سرگردان بگشاید و او را از چاه حیرت به راه راست، هدایت نماید.

پس داشتن مشکل مادی، بهانه‌ی خوبی نیست. اگر طالب سعادت، باید هزینه کنی، از مال، عمر، بدن و سرانجام جان شریف را باید در این سودا

بگذاری تا به قله‌های کمال برسی.

نسخه‌ی پی‌دی‌اف آشنایی با منهاج فردوسیان را به ضمیمه برایت ارسال کردم.

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۴: تقاضای مطالب داغ در وبسایت

متن نامه:

حاج فردوسی عزیز با به روز کردن سایتتان و نوشتن مطالب داغ و اخبار مورد توجه درباره‌ی دین می‌توانید سایتی پربازدید داشته باشید. بنده کتاب منهاج فردوسیان را دیده‌ام واقعاً کتاب مفیدیست آنچه که به نظر این حقیر می‌رسد این است که شما در بحث قواعد عملی باید کتابی را زمینه این کتاب کنید که این قواعد را تشریح کرده باشد چرا که عمل بدون توضیح برای افرادی که اطلاع چندانی از دین ندارند مشکل است در این کتاب به خوش خلق بودن اشاره دارد منظور چیست شاید خیلی‌ها خوش خلقی را در خنده رو بودن معنا کنند.

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی شأنه الشریف

دوست محترم سلام

چند نکته را به مناسبت تذکرات شما می‌نویسم تا دیگران هم در جریان قرار بگیرند.

۱. نوشتن مطالب داغ و مورد توجه درباره‌ی دین، در محدوده‌ی فعالیت‌های

من نیست. این کارها را خبرگزاری‌های خاص و عام و پایگاه‌های بسیاری در فضای وب انجام می‌دهند.

۲. بازدید زیاد و فروش بالای کتاب و محصولات منهج، هدف من نیست (گرچه برای ناشر و فروشنده‌های کتاب، سودآور است و از آن استقبال می‌کنند). آنچه مورد نظر من است، تربیت منہاجیون و منہاجیات است. مردان و زنانی خدایی و سعادت طلب که پا بر فرق این مشتی خاک نهاده و سر جز بر آستان جانان فرود نمی‌آورند.

۳. این کتاب، عصاره‌ای از یک کتاب هفت هزار صفحه‌ای است که به دلایل متعدد (مانند نداشتن بودجه و استقبال و سرمایه‌گذار و خریدار و...) منتشر نشده است. اگر آن کتاب کبیر منتشر می‌شد، این کمبود بر طرف می‌گشت. بخش زیادی از مطالب آن کتاب را آیات قرآنی و روایات معتبر شیعی تشکیل می‌دهد و می‌توان به صورت پراکنده، مشابه‌هایی برایش پیدا نمود. مثلاً در بیان کیفیت نمازها، کتاب‌های مفیدی بر طبق آیات و روایات معتبر نوشته شده است. در مورد حسن خلق، که نوشته بودید، کتاب‌های خوبی با محوریت قرآن و روایات معتبر، نوشته شده که قابل استفاده است. و می‌تواند این نقص را تا حدودی جبران نماید.

در هر حال از درگاه خدای مهربان بخواهید که فرصت و قدرت و یاورانی به من عطا فرماید که بتوانم همه‌ی دین مبین اسلام را بر طبق نظریه‌ی مترقی منهج فردوسی، عرضه نمایم.

و له الحمد

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۵: تسخیر همزاد

متن نامه:

باسمه تعالی شأنه

حاج فردوسی عزیز سلام علیکم

مثل این که شما دوست عزیز از ایمیل بنده ناراحت شده‌اید. بنده هرگز قصد ناراحت کردن شما را نداشته و نخواهم داشت و امیدوارم دوستی من با شما ابدی باشه.

حاج فردوسی عزیز من می‌خوام آموزش کامل تسخیر همزاد را به من آموزش بدید آیا برای این کار پولی دریافت می‌کنید؟

جواب حاج فردوسی:

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام خدا بر شما

من از شما ناراحت نشده‌ام. سؤال شما محترمانه بود و جواب من محترمانه‌تر. شاید از آخر آیه احساس کرده‌اید که من ناراحت شده‌ام. ولی آن سخن خداست و منظورم بیان آیه بود نه ابراز ناراحتی از شما عزیز.

درباره‌ی دوستی با من، توصیه‌ای به شما و همه‌ی منهاجیون عزیز دارم و آن این است که دوستی «شاهی» را برگزینید که چون او شاه نیست. دوستی «ماهی» را برگزینید که چون او ماه نیست. دوستی کسی را برگزینید که دوستی‌اش نفع دنیا و آخرت دارد. خشنودی‌اش خشنودی خدا و ناخشنودی‌اش ناخشنودی خداست. هر چه می‌توانید در مودت و رفاقت با استاد کل حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) بکشید و از جان مایه بگذارید. دوست بی‌خاصیتی چون من، ارزش ابدیت ندارد. تمام خاصیت من دعا

کردن برای رفقا و استغفار کردن به نیابت از آنهاست. اگر منظورتان از تسخیر همزاد آن است که رسول اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: شیطانم بر دستم اسلام آورد. یعنی می‌خواهد شیطان خودتان را (که همزاد هر کسی است) به تصرف ولایت الهی در آورید، راهش منهاجی شدن و منهاجی ماندن است. و همانطور که قبلاً گفته‌ام به من نباید هزینه‌ای پرداخت کنید گرچه در راه رسیدن به کمال باید از جان و مال بگذرید که می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»<sup>۱۱</sup>

ترجمه: خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به بهای بهشت، خریده

است»

ولی اگر منظورتان چیزی در مایه‌های تسخیر جن و موکل و اینگونه مطالب است، اینها در تخصص بنده نیست و برای رفقایم هم نمی‌پسندم و منهاجیون را از آلوده شدن به اینگونه مسائل پرهیز می‌دهم.  
دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۶: اظهار نظر یک رفیق منهاجی

متن نامه:

با سلام به نظرم اگر عنوان و بلاگتان را بنویسید {راهی به سوی کمال انسان} بازدیدتان بیشتر می‌شود. اکثر این‌هایی که از شما انتقاد می‌کنند فکر می‌کنند شما دنبال مریدبازی یا مزدور غربی‌ها هستید بنده به شما می‌گویم

---

۱۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۱.



به تمام آن‌ها بگویید که این کتاب را به کارشناسان دینی که می‌شناسند و قبولشان دارند البته اگر شیعه هستند ابتدا نشان دهند و پس از تایید آن‌ها این راه را شروع کنند و ادامه دهند وقتی اینها کاملا ندیده موضوع را رد می‌کنند چگونه می‌توان نظر آن‌ها را مساعد نمود خلاصه اگر این فرقه‌ی جدیدی هست پس چرا شما {حاج فردوسی} می‌گویید ان را به کارشناسان دین نشان دهید اگر این یک فرقه‌ی انحرافی باشد که می‌توان به راحتی حاج فردوسی را رسوا نمود من این کتاب را دارم ولی باز ما باید با تایید کارشناس مورد تاییدمان هر کتابی را بپذیریم و الا در فضای مسموم جامعه {به وجود آمدن انواع فرقه‌های نوظهور} به راحتی با مخلوطی از حق و باطل گمراهمان می‌کنند والسلام

### جواب حاج فردوسی:

بسم الله تعالی

و علیکم السلام و رحمة الله. از ابراز محبت شما متشکریم. نکته‌ی عجیب این است که این کتاب را هر چه به سطوح عالی تر علما عرضه کرده ام، با سؤالات و اشکالات کمتری مواجه شده‌ام و هر چه به نو طلبه‌های کم سواد عرضه شده، با سؤالات و اشکالات بیشتر و حتی تهمت‌های عجیب و غریب روبرو شده‌ام. یعنی هر چه داناتر بودند، راحت تر این برنامه را پذیرفتند و هر چه سطح علم و فهمشان کمتر بود، مشکلات ما هم بیشتر بود. کسانی که احاطه‌ی علمی به اعتقادات و فقه و حدیث شیعه داشتند، در اولین نگاه دریافتند که مجموعه‌ای از مسلمانات و واضحات اعتقادی و فقهی شیعه‌ی اثنی عشریه است ولی وای به جاهلی که نداند جاهل است. بعضی از عزیزانی که کلمه‌ای را می‌دانند و کلماتی را نه، اندکی می‌دانند و از بسیاری

غافلند، اشکالاتی می‌کنند که نمی‌دانم به روزشان بخندم یا به حالشان گریه کنم.

در سایه‌ی ولایت ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) محفوظ باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۷: بازگو کردن حکایت جهادگران جهاد اکبر

متن نامه:

حاج فردوسی عزیز

یه پیشنهاد، داستان‌هایی از تلاش بزرگان دین و همت عجیب آنان در راه تهذیب و کمال و همچنین نقل کرامات آن‌ها و به گونه‌ای ترسیم هدف می‌تواند برای رهجویان کمال بسیار مثمر ثمر باشد و گرنه این دنیای ظاهر فریب و پوچ بسیاری از نیکان کم اراده را با جاذبه زیاد خود جذب می‌نماید

**جواب حاج فردوسی:**

بسم الله الحق

سلام بر رفیق عزیزی از خیل عظیم رفقای منهجی پیشنهاد شما در مورد داستان‌هایی از تلاش بزرگان دین و همت والایشان در راه تحصیل کمال و سعادت را با مسرت و افتخار می‌پذیرم. حتی معتقدم نیم‌نگاهی به زندگی سراسر رنج و تلاش آنان که به جایی رسیده‌اند (یعنی در امور مادی و اختراعات و اکتشافات و...) مایه‌ی عبرت و برانگیزاننده‌ی انگیزه است. وقتی فلان کافر نجس با صبر و تلاش می‌تواند به هدفش (که مادی و پست است) برسد، چرا ما با صبر و تلاش، به هدفمان (که جوار و

قرب حضرت محبوب است) نرسیم؟!

چو می‌توان به صبوری کشید جور عدو

چرا صبور نباشم که جور یار کشم؟!

چون کمتر اهل مطالعه‌ی داستان و حکایت هستم، در این زمینه به خودم امیدی ندارم ولی همینجا از تمام رفقای منهجی می‌خواهم، حکایات آموزنده و تشویق کننده را برایم بفرستند (با ذکر منبع) تا در اختیار بقیه‌ی رفقا قرار دهم. در این حکایات باید تلاش و سختکوشی و ناامید نشدن و از پا نیافتادن و اینجور چیزها بازگو شده باشد.

اما در مورد کرامات اولیاء، جای تأمل است. به این معنی که:

دسته‌ای از کرامات و کارهای عجیب و غریب و خارق العاده‌ای که به افرادی نسبت می‌دهند، دروغ محض است.

دسته‌ای دیگر از این حکایات، دروغ محض نیست ولی آمیخته‌ای از راست و دروغ است و قضیه چنان نبوده که بازگو شده و بی‌جهت شلوغش کرده اند. (به نحوی که اگر آن شلوغ کردن‌ها را حذف کنیم، امر از خارق العاده بودنش می‌افتد و معمولی می‌شود)

دسته‌ای دیگر از این حکایات، از لحاظ سند مخدوش است یعنی معلوم نیست این مطلب توسط چه کسی و از کجا نقل شده است.

دسته‌ای دیگر از این حکایات، خبر واحد است یعنی فقط یک نفر دیده یا شنیده و همه‌ی سندها به همان فرد ختم می‌شود. و از قضا اکثر این قصه‌هایی که به یک نفر ختم می‌شود، آن یک نفر، متهم به خوش خیالی یا خوش گمانی بیش از حد یا اغراق (= بلوف زنی) است.

بعضی از این حکایات از خود صاحب کرامت نقل شده و هیچ شاهی ندارد و

نمی‌توان کرامت شخصی را در مورد خودش به این راحتی باور کرد. اکثر این حکایات توسط دوستان آن شخص صاحب کرامت بازگو شده در حالی که «حب الشيء یعمی و یصم» یعنی دوستی یک چیز (یا یک شخص) انسان را از دیدن سایر جوانب شخصیتی و عیوب احتمالی‌اش کور می‌سازد.

بعضی از این کرامت‌ها به خاطر نَفَس الهی و اثر معنویت بالای صاحب کرامت نیست بلکه اثر علمی همچون سحر و جادو و طلسمات و اوفاق است.

بعضی از این کرامت‌ها، کار اجنه‌ای است که در تسخیر صاحب کرامت بوده است.

بعضی از این کرامت‌ها مستند به خواب است. به این صورت که یا خود صاحب کرامت در عالم رؤیا دیده یا برایش دیده اند. و خواب در منهج، ارزش خاصی ندارد و (رؤیاهای صادقانه) فقط نوعی پیام می‌تواند باشد. و بعضی فلان است و بعضی بهمان است و بعضی...

این وسط می‌ماند اندکی از اندکی از اندکی کرامت که این مشکلات را ندارد. ولی مشکل دیگری دارد و آن این است که نمی‌توان از میان خیل عظیم مشکلدارها یک کرامت بی‌اشکال را تشخیص داد و جدا کرد و عرضه نمود. (یعنی ملاک مطمئن و وقت اضافی برای این کارها نداریم)

به همین دلیل در برنامه‌ی مترقی منهج فردوسیان، دو جایگزین ساده و مطمئن برای کرامات و عجایب و غرایب قرار داده شده است که هیچیک از این خطرات و انحرافات در آن نیست.

آن جایگزین‌ها را به زودی معرفی خواهم کرد.

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۸: تقاضای سابقه‌ی تحصیلات و ارائه‌ی تأییدیه از علما

متن نامه:

حاجی فردوسی عزیز سلام  
شما گفتید حاجی فردوسی مهم نیست استادان بزرگ یعنی ائمه اطهار مهم هستند، درست، ولی خیلی خوبه شما حداقل یه سابقه‌ای از تحصیل و یا فعالیتتان بگویید

در ضمن اگر بتوانید سفارشی از علمای حال حاضر قم جهت انجام برنامه‌هایتان بیاورید که ما ببینیم قطعا بیشتر اعتماد می‌کنیم. عرفان‌های نو ظهور و ادعاهای امام زمانی بیداد می‌کنند مخصوصا در اینترنت که بیشتره. به خود بنده چندین بار پیام اومده

یا علی التماس دعا

جواب حاج فردوسی:

باسم‌العلی الاعلی

سلام عزیزم

با این‌که گفته‌ام ولی باز هم می‌گویم: طلبه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم هستم و حدود بیست سال برای تهیه و تنظیم و تحقیق و تحقق برنامه‌ی منهج فردوسی‌ان تلاش کرده‌ام و هنوز هم برای تهیه‌ی نسخه‌ی دوم، تلاش می‌کنم.

ادعا و مدعی زیاد است ولی به برکت نظام جمهوری اسلامی و نظارت هوشیارانه‌ی مراجع معظم تقلید و بیدارباشی که به نیروهای اطلاعاتی داده‌اند، جرأت آفتابی شدن ندارند.

هر یک از این مدعیان که بتواند برای چاپ قاعده‌های نظری و قانون‌های عملی‌اش از اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی قم مجوز بگیرد و جلساتش را در مدرسه‌ی فیضیه برگزار نماید، معلوم می‌شود حرفی برای گفتن دارد و در خور مطالعه است. نه تنها کتاب منهج فردوسیان از اداره‌ی نظارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قم (که نمونه‌ای از سختگیری‌هایش را نوشته ام) مجوز دارد بلکه جلساتش را هم در مدرسه‌ی مبارکه‌ی فیضیه (در سایه سار کریمه‌ی اهل بیت حضرت فاطمه‌ی معصومه سلام الله علیها) برگزار می‌نماید.

اکثر این مدعیان، و یا شاید همه‌ی آنها، اولاً پیروانشان را به شدت از نزدیک شدن به علما برحذر می‌دارند و با طرح شبهاتی سعی در تخریب سیمای روحانیت آگاه و در صحنه، در ذهن و دل مریدان خود دارند. در حالی که همه‌ی غصه و دغدغه‌ی من از کوتاه بودن دست ارادت مردم از دامان فقهای بزرگوار است. همیشه گفته‌ام و باز هم می‌گویم که صاحب این امر (ارواحنا فداه) ما را به فقهای بزرگوار هر عصر سپرده‌اند نه به عارف و زاهد و صوفی و مرشد و شاعر و مداح و...

و ثانیاً: سعی می‌کنند بساطشان را جایی پهن کنند که کمترین نظارت را داشته باشد و ایجاد کمترین حساسیت بشود. اکثر این افراد به شهرهای شلوغ مانند تهران پناه می‌برند تا فعالیتشان در شلوغی آنجا گم شود؛ یا به شهرهای دور دست مرزی و حتی روستاها می‌روند تا از تیررس حکومت فقیه عادل در امان باشند و حاضر نیستند در منظر و مرآی دستگاه‌های

نظارتی و علمای بیدار قرار بگیرند. به یقین بدانید مدعیان دروغین نمی‌توانند در مدرسه‌ی مبارکه‌ی فیضیه جلسه برگزار کنند و در دفتر مراجع معظم تقلید رفت و آمد کرده و با مجوز رسمی فعالیت نمایند.

در مورد عرفان‌های نوظهور هم مطلبی نوشته‌ام و منتشر هم شده ولی باز هم می‌گویم: وقتی بنای عرفان و تربیت، بر خواب‌ها و مکاشفات شخصیه و مشاهدات فردیه و نقل قول‌های بدون سند و عارف تراشی و... استوار می‌شود، به راحتی می‌توان برایش بدل ساخت و آشفته بازاری را که می‌بینید به راه انداخت.

جنگ ما با صوفیه است نه با صوفی. صوفی همان بیچاره‌ی سبیل کلفتی است که کلاه گشادی سرش رفته است. صوفی را به راحتی از سبیل‌های کلفتش می‌توان شناخت ولی با تفکر صوفیه که در بعضی لایه‌هایش بسیار نازک و خزنده است، چه باید کرد؟! وقتی بعضی از اهل علم و کسانی که به نام عارف و واصل و کامل و... شهرت یافته‌اند و حتی در لباس روحانیت هستند را صوفی می‌یابی، یعنی قیافه‌اش روحانی است ولی تفکرش صوفی، چه چاره‌ای باید کرد؟ اینجاست که جنگ نهروان پیش می‌آید یعنی سپاهیان امروز مولا در مقابل سپاهیان دیروز مولا شمشیر می‌کشند. شیعیان امروز در مقابل شیعیان دیروز. اینجاست که باید به متن قرآن کریم و سنت معتبر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پناه برد و از هیبت و شهرت و طنطنه‌ی بزرگان نهراسید.

به همین خاطر با صدای بلند می‌گویم که نباید نه حرف حاج فردوسی و نه حرف هیچ کس دیگر را - اگر در مقابل قرآن کریم و سنت معتبر قرار دارد - شنید.

خلاصه این‌که هر کس با ارائه‌ی سند از قرآن کریم و سنت معتبر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و جانشینان دوازده‌گانه‌شان، حرف بزند، قبول داریم و الا ضلالت در ضلالت است.

و السلام

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۹: گله از درس‌های اخلاق

متن نامه:

با عرض سلام و خسته نباشید

چند وقتی است وبلاگ «روزنوشته‌های حاج فردوسی» را بررسی می‌کنم. ابتدا فکر کردم شما هم مثل هزاران دیگرانی هستید که سعی در دکان درست کردن دارند... (البته با عرض معذرت، به امثال من حق بدهید که به این زودی‌ها اعتماد نکنیم!)

اما با خواندن نوشته‌های شما، نظرم عوض شد و تمایل بسیاری به دیدن کتاب شما و خواندن آن دارم...

نکته دیگر اینکه من و خیلی‌های دیگر مثل من که درگیر کارهایی در حوزه تخصص خودمان هستیم به جبر زمان از رشد معنوی و روحانی باز می‌مونیم. جلسات درس اخلاقی هم که رفته‌ایم یا بعد مسافتش اذیتمان کرده و یا جالب نبودن محتوایش.

نیاز به یک برنامه مدون و منظم، در حوزه‌ی معنوی را برای خودم به شدت احساس می‌کنم. دیدن کتاب شما و اینکه فرمودید ۲۰ سال روی آن کار



کردید مشتاقم کرد نسخه‌ای از آن بخرم بلکه اندکی از تشنگی من را رفع کند. بسیار ممنون

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه الاعلی

سلام علیکم

مبنای صحیح عقلایی این است که بدون مطالعه، نه قبول کنیم و نه رد نماییم. اول، تمام سخنان را بشنویم و سپس از بهترین هایش پیروی کنیم. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»<sup>۱۲</sup>

یعنی: پس (ای رسول ما) بندگان مرا مژده، ده. آن بندگان را که سخن (توحید و شرک و حق و باطل) را (از مردم) می‌شنوند، پس نیکوتر آن سخن (توحید و حق و درستی) را پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خدا ایشان را (به سوی هر خیر و نیکی) هدایت و راهنمایی کرده، و آنان همان دارندگان عقول صافیه و خردمندان حقیقی هستند.

درباره‌ی درس‌های اخلاق هم درد دل بسیار است. ساعاتی را که انسان در درس اخلاق‌های بی‌روح سپری می‌کند، «گاهی وقتها» ضررش بیشتر از ساعاتی است که در تماشای فوتبال و سینما تلف می‌نماید. به این دلیل که اولی «گاهی وقتها» موجب دلزدگی نسبت به دین و معارف حقّه می‌شود ولی دومی «گاهی وقتها» انسان را به عذاب وجدان گرفتار می‌کند (البته اگر

---

۱۲. سوره‌ی زمر، آیات ۱۷ و ۱۸.

وجدانی باقی مانده باشد) و همین عذاب وجدان، زمینه‌ی توبه را فراهم می‌آورد.

نمی‌دانم شما در چه شهری زندگی می‌کنید ولی درس‌های اخلاق شهر قم و حوزه‌ی علمیه‌ی آن، چنگی به دل نمی‌زند و گرهی از کار بسته‌ی دلسوختگان باز نمی‌نماید، چه برسد به درس اخلاقی که در فلان اداره یا نهاد دولتی به سفارش کسی که می‌خواهد رأی جمع کند یا پست بالاتری بگیرد، برگزار می‌شود.

البته توصیه‌ی من به رفقای منهجی این است که یکدیگر را در شهر محل سکونتشان شناسایی کنند و خودشان جلسات هفتگی برگزار نمایند. همیشه می‌گویم: برای خودتان دوستان خدایی و باتقوا پیدا کنید تا در دنیا و آخرت، یاور داشته باشید.

به پیش‌بینی قرآن کریم، فقط دوستان خدایی و با تقوا در روز قیامت با یکدیگر دشمن نخواهند بود، بقیه مانند گرگ گرسنه به جان یکدیگر خواهند افتاد، می‌فرماید:

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»<sup>۱۳</sup>

ترجمه: دوستان [یکدیگر در دنیا] در آن روز [قیامت] برخی از آنان برخی دیگر را [برای زیان داشتن دوستیشان در دنیا] دشمن‌اند، مگر پرهیزکاران [که در آن روز از دوستیشان در دنیا بهره‌مند می‌گردند، چون دوستیشان در دنیا برای معاونت و کمک یکدیگر برای نیکوکاری و پرهیزکاری بوده است].

در پایان، یک تذکر را لازم می‌دانم عرض کنم؛ خریدن و مطالعه‌ی این کتاب،

---

۱۳. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۶۷.

تقریباً هیچ دردی را دوا نمی‌کند. تنها عمل کردن بر طبق نظمی که در صفحات ۳۳ تا ۳۷ آن آمده، می‌تواند شما را از تنگنای عالم شرور به فراخنای عالم سرور برساند و دنیا و آخرتتان را نورانی و ملکوتی نماید؛ فقط عمل و عمل و عمل.

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۰: نامه‌ی یک دختر تهرانی

متن نامه:

سلام. من تازه سایت شما را دیدم اما هیچی سر در نیاوردم میشه برای من که به دختر ۱۷ ساله هستم اونم تو تهران بفرمایید منہاج فردوسیان اصلاً چیه من که هیچی نفهمیدم.

جواب حاج فردوسی:

به نام خدا

سلام

(منہاج) یعنی راه روشن و (فردوس) نام بهترین جای بهشت است. و (منہاج فردوسیان) یعنی راه روشن به سوی بهشت جاویدان. آنچه ما در منہاج فردوسیان به جویندگان راه حق و حقیقت یاد می‌دهیم، راه رسیدن به بهترین بهشت خدای مهربان در دنیا و آخرت است. کسانی که دستورات این راه روشن را صادقانه پیروی کنند به زندگی پاکیزه چه در دنیا و چه در آخرت می‌رسند. همراه ما باشید تا به یاری خدای مهربان و توجهات حضرت ولی عصر (سلام

الله علیه) به راه راست خداوند هدایت گردید.  
دعاگوی شما - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۱: درباره‌ی تأیید کنندگان منهج

متن نامه:

با عرض سلام وخسته نباشید جسارتماً این مجموعه مورد تأیید چه شخص یا اساتیدی باید باشد تا امثال حقیر بتوانند با خیالی آسوده از این مجموعه استفاده کنیم مجدد جسارت بنده را ببخشید التماس دعا

جواب حاج فردوسی:

باسمه جلت اسمائه

سلام علیکم

مجموعه‌ی قواعد و قوانین منهج فردوسیان برگرفته از متن قرآن کریم و روایات معتبر شیعی است. در عین حال از اجماع فقهای بزرگوار برخوردار است.

باید توجه داشت منهج فردوسیان گرچه نه فقه (به معنی رایج) است و همچنین نه عرفان (به معنی رایج) می‌باشد ولی زیر سایه‌ی فقه ناب شیعی، نتایج عرفان سالم را برای عمل کنندگان خود به ارمغان می‌آورد. مجموعه‌ی دیدگاه‌های فقهای بزرگوار و متفکرین دینی درباره‌ی این برنامه‌ی تربیتی در دست آماده سازی است که امیدواریم به زودی منتشر گردد.

برای جنابعالی توفیق روز افزون از درگاه خدای بزرگ خواستارم

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه ۲۲: تقاضای آشنایی بیشتر

متن نامه:

با سلام حضور شما بزرگوار  
بنده از طریق سایت شما با روش برنامه‌ی منهج فردوسیان تا حدودی آشنا  
شدم و خیلی به نظرم جالب می‌آید و مشتاقم که از این برنامه پیروی کنم.  
قبل از شروع می‌خواستم جسارتاً اگر امکان دارد راجع به خودتان (بیوگرافی)  
و اینکه آیا تحصیلات حوزوی دارید یا خیر و اینکه آیا شما مجتهد هستید و یا  
اینکه از چه کسی تقلید میکنید و به چه کاری اشتغال دارید بدانم و اینکه  
چگونه میتوانم شما بزرگوار را ملاقات نمایم  
ومن ا.. توفیق

جواب حاج فردوسی:

باسمه جلت عظمته

دوست عزیزم

سلام علیکم

سؤالات جنابعالی را به همان ترتیب، جواب مختصر می‌دهم. به امید این که  
مقبول افتد:

آنچه از بیوگرافی این ناچیز در شناختن منهج فردوسیان تأثیر دارد این  
است که بعد از بیست سال سرگردانی و مطالعه و تحقیق و تحقق به این  
چشمه‌ی زلال رسیدم و همه را از عنایات خاصه‌ی مولایم صاحب الامر  
(روحی فداه) دارم. بقیه‌ی اطلاعات مانند سال تولد و نام پدر و گروه خون  
و... خیلی مهم نیست.

حوزوی هستم. مجتهد به معنی فقیه نیستم ولی به معنی تلاشگر هستم.

سالیانی است که تقلید نمی‌کنم و محتاطم. تمام مشغولیت من در طول سالهای اخیر، استجماع، تنظیم، و انتشار برنامه‌ی منهج فردوسی بوده است و همچنان برای آماده‌سازی نسخه‌ی دوم، تلاش علمی می‌کنم. در این بین پاسخگوی سؤالات تلفنی و نامه‌های پستی و الکترونیکی مشتاقان از سراسر دنیا می‌باشم.

هر وقت به شهر مقدس قم مشرف شدید به بنده اطلاع بدهید تا قرار ملاقات بگذاریم.

دعاگوی مشتاقان سعادت ابدی

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۳: آغاز آشنایی

متن نامه:

با سلام

از اینکه به اینحقیر پاسخ دادید بسیار خوشحالم و بسیار خوشحالترا از اینکه با یک دوست خداجو از این طریق ارتباط برقرار کرده‌ام من ساکن خوزستان شهرستان دزفول دارای ۲۷ سال سن و کارشناس تربیت بدنی هستم و خوشحال می‌شوم مرا به عنوان یک دوست پذیرا باشید و اگر به این استان تشریف فرما شدید اطلاع داده تا از نزدیک در خدمتتان باشم و امیدوارم خدا توفیق دهد تا بیشتر با شما آشنا شوم. بنده از طریق اینترنت با برنامه‌ی منهج فردوسی آشنا شدم و برای خودم و پدرخانم کتاب را سفارش دادم و در حال اجرای قوائد این کتاب هستیم. فقط

امیدوارم کنجاوی من و سئوالات زیاد من شما را آزرده نکند. التماس دعا  
جواب حاج فردوسی:

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر عزیزم سلام

پیوستن شما و اعضای خانواده‌تان به جمع مردان و زنان منهجی را تبریک می‌گویم. چند نکته را یادآور می‌شوم تا همواره متذکر آن باشید:

۱ - آنچه در دست شماست کتابی برای مطالعه نیست بلکه برنامه‌ای برای عمل کردن است. پس لطفاً از مطالعه و توجه علمی به قوانینی که هنوز از لحاظ عملی به آن نرسیده‌اید، جداً بپرهیزید.

۲ - سعی کنید قواعد نظری (خصوصاً قواعد نظری پایه) را به صورت روشن بفهمید و به صورت محکم معتقد شوید. قسمت زیادی از سستی و تبلی در مراعات کردن قوانین، ندانستن و نفهمیدن و معتقد نبودن به قواعد نظری است.

اگر بتوانید قواعد نظری را به قلبتان برسانید، آسوده باشید که اعضاء و جوارح به راحتی در مقابل مراعات کردن قوانین، رام خواهند شد. در غیر این صورت، کار، خیلی سخت و راه، خیلی دور خواهد گردید.

۳ - عجله نکنید، چه در مطالعه‌ی قواعد و چه در مراعات کردن قوانین. خصوصاً در قوانین سعی کنید قوانین جدید را حداقل یک اربعین مداومت کنید تا مطمئن شوید که تا حدودی استقرار یافته است. اگر بدون استقرار هر یک از قوانین به سراغ بعدی بروید مجبور خواهید شد سیر را از اول شروع کنید. و اگر این کار چند بار اتفاق بیافتد، موجب سرخوردگی و خستگی روحی شده (خدای نکرده) دستاویزی برای شیطان ملعون فراهم خواهد

گردید که با دمیدن روح یأس و ناامیدی در گوش جانتان، این ندای شوم را زمزمه کند که «تو نمی‌توانی»

۴ - توسل دائم به محضر صاحب الامر (ارواحنا فداه) خیلی راهگشاست. پس در مواقعی که حال معنوی دارید با خواندن زیارت آل یاسین (در حالی که خود را در محضر آن عزیز تصور می‌کنید) به درگاه خداوند متعال رو کنید و حاجت بخواهید.

۵ - برای موفقیت همه‌ی برادران و خواهران منهای خود در سراسر عالم در جهاد اکبر و در مقابله با نفس و شیطان، صادقانه دعا کنید. سلام این کمترین را به پدرخانم محترم و سایر اعضای خانواده‌تان ابلاغ فرمایید.

دعاگوی شما - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۴: مختلف

### متن نامه:

با سلام و درود بر شما عزیزان و رهبر کبیر انقلاب. بنده بیش از ۱۵ سال است که سعی کرده‌ام علاوه بر واجبات، مستحبات را در حد توان انجام داده و از مکروهات نیز دوری کرده‌ام. مدتی است که سئوالات و مسایل مختلفی ذهنم را مشغول نموده‌اند و از هر کس که می‌شناختم و اهل چنین مسایلی بوده پرسیده‌ام جوابهای متناقضی دریافت نموده‌ام و پاسخ کاملی دریافت ننموده‌ام اینحقیق می‌خواستم بدانم که آیا میتوانم جواب سئوالات و مسائل عرفانی خود



را از طریق این سایت پیدا کنم؟ لطفاً در صورت امکان به این حقیر کمک نموده و مرا به مریدی خود قبول نموده و دل یکی از دوستداران انقلاب و امت و رهبر عظیم الشان را شاد نمایید.

اینها تمامی سئوالات بنده میباشند. هرکدام را که مقدور باشد به اینحقیر منت گذاشته و جواب دهید

از صمیم قلب متشکرم.

- چه چیزهایی مانع وصول شده است؟

- برای رسیدن به استاد خاص چه راهی را پیشنهاد میکنید؟

- اگر استاد عام در خوزستان میشناسید معرفی نمایید؟

- اسم اعظم مناسب با حال ما چیست و چگونه میتوان به آن رسید؟

- چنانچه ختم ذکر یا دعایی را که صلاح میدانید با چگونگی انجام آن به بنده اعلام نمایید؟

- راه عملی طی الارض چگونه است؟

- چنانچه قبلا جلوه‌هایی مشاهده شده برای رؤیت دوباره آن چه باید کرد؟

- برای رؤیت جلوه‌ای از عالم ماورالطبیعه مانند فرشته از چه راهی میتوان رسید؟

- آیا انسان‌ها قبلا از این عالم در جایی همدیگر را دیده اند؟

- چنانچه زحمتتان نیست در باره علاج پوکی استخوان و پیسی و ضعف

بینایی و عقب افتادگی ذهنی و لاغری جسمی و ضعف حافظه با ادعیه یا

قرآن و یا.. توضیح فرمایید

- اگر کتابهایی در مورد عرفان و ادعیه و همچنین درمان بیماریها (ادویه) را

لازم میدانید نام کتابها را بنویسید.

- اگر برنامه خاصی را باید عمل نمایم بنویسید.  
- پانزدهم ماه رمضان تولد امام حسن مجتبی (ع) به آن حضرت متوسل  
شدم برای پیشرفت معنویات، که خواب دیدم اسم سوره‌ای را از دو نفر  
آشنای دور می‌پرسیدم ولی نمی‌توانستند بگویند، مثل اینکه بلد نبودند با  
اینکه این دو نفر اهل قرآن هستند. من هم به نفر دوم گفتم میخواهی اسم  
۱۱۰ سوره را بگویم؟ و اسم سوره محمد (ص) را گفتم.  
تعبیر این خواب را اگر میدانید برایم بنویسید.  
لطفاً اگر پیام را دریافت نمودید بنده را مطلع نمایید  
من الله توفیق

### جواب حاج فردوسی:

باسمه جلت عظمته  
برادر عزیزم، سلام و رحمت خدا بر شما باد  
در پاسخ به سؤالات شما (به اختصار) عرضه می‌دارم:  
- چه چیزهایی مانع وصول شده است؟  
جواب: نداشتن برنامه‌ی صحیح و استاد کامل.  
- برای رسیدن به استاد خاص چه راهی را پیشنهاد میکنید؟  
جواب: استفاده از برنامه‌ی تربیتی «منه‌اج فردوسیان»  
- اگر استاد عام در خوزستان میشناسید معرفی نمایید؟  
جواب: در برنامه‌ی «منه‌اج فردوسیان» شما را با استاد کل و استاد حی  
کامل آشنا می‌کنند.  
- اسم اعظم مناسب با حال ما چیست و چگونه میتوان به آن رسید؟  
جواب: اگر بر طبق برنامه سیر کنید، به موقع به اسم اعظم می‌رسید بدون

زحمت اضافی و جستجوی بیهوده.

- چنانچه ختم ذکر یا دعایی را که صلاح میدانید با چگونگی انجام آن به بنده اعلام نمایید؟

جواب: برنامه‌ی منهج فردوسیان را از قواعد پایه، شروع به مطالعه و مراعات نمایید.

- راه عملی طی الارض چگونه است؟

جواب: قاعده‌ی ۲/۶۶ از نسخه‌ی اول را ملاحظه کنید.

- چنانچه قبلا جلوه‌هایی مشاهده شده برای رؤیت دوباره آن چه باید کرد؟

جواب: قاعده‌ی ۲/۶۹ از نسخه‌ی اول را ملاحظه کنید.

- برای رؤیت جلوه‌ای از عالم ماورالطبیعه مانند فرشته از چه راهی میتوان رسید؟

جواب: قاعده‌ی ۲/۶۹ از نسخه‌ی اول را ملاحظه کنید.

- آیا انسان‌ها قبلا از این عالم در جایی همدیگر را دیده اند؟

جواب: بله، ارواح در عالمی به نام «عالم ذر» با یکدیگر همنشین و دوست بوده اند.

- چنانچه زحمتتان نیست در باره علاج یوکی استخوان و پیسی و ضعف بینایی و عقب افتادگی ذهنی و لاغری جسمی و ضعف حافظه با ادعیه یا قرآن و یا.. توضیح فرمایید.

جواب: این موارد در تخصص بنده نیست.

- اگر کتابهایی در مورد عرفان و ادعیه و همچنین درمان بیماریها (ادویه) را لازم میدانید نام کتابها را بنویسید.

جواب: مهمترین کتابی که باید همراه هر جویای سعادت باشد، «کتاب

منهاج» است. سعی کنید از مطالعه‌ی کتابهایی که با عنوان شرح حال عرفا یا دستور العمل های عرفانی و سیر و سلوکی چاپ و منتشر می‌شود، پرهیز کنید. چون موجب دور شدن راه و گم شدن مقصد می‌گردد.

- اگر برنامه خاصی را باید عمل نمایم بنویسید.

جواب: معتبرترین و کاملترین برنامه‌ی موجود، «منهاج فردوسی» است.

- پانزدهم ماه رمضان تولد امام حسن مجتبی (ع) به آن حضرت متوسل شدم برای پیشرفت معنویات، که خواب دیدم اسم سوره‌ای را از دو نفر آشنای دور میپرسیدم ولی نمی‌توانستند بگویند، مثل اینکه بلد نبودند با اینکه این دو نفر اهل قرآن هستند. من هم به نفر دوم گفتم میخواهی اسم ۱۱۰ سوره را بگویم؟ و اسم سوره محمد (ص) را گفتم. تعبیر این خواب را اگر میدانید برایم بنویسید.

جواب: گرچه تعبیر خواب یک موهبت الهی است و به برخی خواص داده شده است؛ ولی از ظاهر این رؤیا به دست می‌آید که پیامش برای شما این است که دواى درد شما در بیرون از نفستان نیست.

ای نامه‌ی اسرار الهی که تویی \* وی آینه‌ی جمال شاهی که تویی

بیرون ز تو نیست آنچه در عالم هست \* از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی

بیهوده به سوی این و آن دست طلب دراز نکنید. سر ارادت به آستان استاد کامل بسپارید و دامن همت به کمر بزنید تا به اندک زمانی همای سعادت را در آغوش بگیرید. ان شاء الله

همواره موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۵: سوء ظن

متن نامه:

با سلام

به نظر می‌رسد که جنابعالی (حاج فردوسی) در صدد عضوگیری به منظور تشکیل یک فرقه باشید. به بنده حق بدهید که این را بگوییم از این جهت که الان بازار فرقه‌ها به شدت داغ شده. جواب شما چیست؟ از آنجایی که بنده در مورد فرقه‌ها مطالعاتی هرچند اندک داشته‌ام، به نظرم آمد که شیوه‌ی تبلیغ شما بسیار شبیه به شگردهای تبلیغی فرقه‌های به ظاهر عرفانی اما... می‌باشد.

ظن بنده درست است؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی شأنه

سلام علیکم

برای رسیدن به جواب شما باید مقدمه‌ای را عرض کنم. مقدمه: خیلی از کارها به خودی خود بد نیستند ولی وقتی در خدمت یک شر در می‌آیند، به عنوان مقدمه‌ی انحراف، انحراف محسوب می‌شوند. همچنین خیلی از کارها به خودی خود خوب نیستند ولی با اضافه شدن به امر خیری به صورت یک رشد دهنده مطرح می‌گردند. مثلاً «حرص» چیز بدی نیست ولی وقتی به دنیا اضافه می‌شود، یعنی حرص برای جمع‌آوری مال فنا شونده‌ی دنیا، امر مذمومی می‌گردد. ولی اگر همین حرص در راه درستی قرار گیرد، ممدوح است. خدای متعال، رسول معظمش را در قرآن حریص معرفی کرده ولی حریص بر هدایت مردم.

«بخل» چیز بدی نیست ولی اگر بخل در مال بی‌ارزش دنیا باشد، مذموم است. همین بخل اگر در آبرو یا دین صرف شود، امر پسندیده‌ای می‌گردد. به قول شاعر:

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم \* بخل بجا به همت حاتم برابر است  
همینطور «زهد» (یعنی بیزاری و روی‌گردان بودن) به خودی خود چیز ارزشمندی نیست ولی وقتی به دنیا اضافه می‌شود، یعنی رویگردانی از لذتهای زودگذر دنیا، قیمت می‌یابد. همین زهد اگر در امور اخروی و خدا و اولیائش باشد، یعنی از بهشت برین و اولیای الهی رویگردان باشیم، امر بسیار شر و ناپسندی است.

«هم پیمان شدن» به تنهایی بار مثبت یا منفی ندارد. ولی اگر گروهی برای کشتن رسول خدا یا امیرمؤمنان (علیهما السلام) هم پیمان شوند، بسیار مذموم است. در صورتی که هم پیمان شدن برای یاری رساندن به دین خدا یا ضعیفان و درماندگان، کار در خور ستایشی است.

یکی از این امور خنثی، «عضوگیری و تحزب» است. اگر عضوگیری برای یک فرقه‌ی انحرافی باشد، حتماً امر مذموم و فتنه‌انگیزی است. ولی اگر اجتماع دوستان الهی برای کمک رساندن به یکدیگر در پیمودن راه جهاد اکبر و اصغر باشد، ارزشمند خواهد بود. یعنی اگر جمعی از مردان و زنان سلحشور را به نام «بسیج» و «بسیجی» جمع کنیم تا در مقابل تهاجم دشمن در جهاد اصغر به یکدیگر یاری رسانند، و از دین و کیان و ناموس مسلمین دفاع کنند، کار ارزشمندی انجام داده‌ایم.

بر این اساس، نباید بر روی «عضوگیری» حساس باشیم که عضوگیری و تحزب به خودی خود، بار مثبت یا منفی ندارد؛ بلکه باید بر این تمرکز کنیم

که عضوگیری به چه منظوری انجام می‌شود. اگر چنان که شما نوشته‌اید، عضوگیری برای تشکیل یک فرقه باشد، بدون شک، کاری ناپسند و لایق جلوگیری است. ولی اگر جمع شدن عده‌ای از مردان و زنان با تقوا برای یاری رساندن به یکدیگر (از طریق دعای غیابی برای برادران و خواهران منهجی خود که اصلاً آن‌ها را ندیده‌اند و نمی‌شناسند) باشد، به یقین، ستوده و مورد رضای خدای متعال و استاد کامل حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) خواهد بود.

عضویت در مجموعه‌ی رفقای منهجی، دو تعهد به همراه دارد. یک تعهد برای منهج فردوسیان است که متعهد می‌شود از طریق پیامک و ایمیل (یا هر وسیله‌ی ارتباط جمعی که بعدها بیاید)، همواره گرمابخش دل مجاهدین جهاد اکبر (جهاد با نفس و شیطان) باشد. تذکرات مداوم، نقش بسیار خوبی در مقابل سیل بنیان کن شیخون شیطان و سربازانش دارد.

تعهد دوم برای تک تک اعضا است که متعهد می‌شوند در مواقع استجابات دعا و در مشاهد مشرفه (حرم امامان و امامزادگان) و خصوصاً قنوت نماز وتر برای همه‌ی برادران و خواهران منهجی ندیده‌ی خود در سراسر عالم، دعا و استغفار کنند. بر طبق روایات رسیده از اولیای دین، دعا کردن در پشت سر برادر مؤمن، نقش بسیار زیادی در رفع گرفتاری و برآورده شدن حاجات، هم برای دعا کننده و هم برای دعا شونده دارد.

بعد از این مقدمه در جواب جنابعالی عرض می‌کنم: ظن شما نصفش درست و نصفش اشتباه است.

این‌که در صدد تشکیل یک جبهه‌ی واحد و ارتش نیرومند هستیم، درست است. ولی این‌که برای تشکیل یک فرقه باشد، درست نیست بلکه این

مجموعه برای یاری رساندن به یکدیگر در مقابل هوای نفس و وسوسه‌های شیطان ملعون، متعهد و هم پیمان می‌شوند.

اگر به قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان، نظری بیاندازید، اذعان خواهید نمود که اگر گروهی بر رعایت این قواعد و قوانین هم پیمان شوند، گروهی از انسان‌ها نخواهند بود بلکه لشکری از ملائکه را تشکیل خواهند داد. در قانون ۹/۱۵۷۰ آمده است: در منهج فردوسیان، دوستان ایمانی زیادی برای خودشان پیدا می‌کنند.

سخن آخر: با این‌که مطمئن بودم این ظن نیمه درست - نیمه غلط به علت ندیدن کتاب منهج فردوسیان برایتان پیش آمده، ولی باز هم جواب دادم. گر چه بعد از این به اشکالاتی که بر اساس بی‌اطلاعی از کتاب منهج فردوسیان مطرح شود، پاسخ نخواهم داد.

امیدوارم جوابم گویا و قانع کننده بوده باشد.

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۶: مراحل استفاده از منهج فردوسیان

متن نامه:

با سلام

مراحل کار به چه صورتی است. چه کاری باید انجام دهیم؟ در رابطه با منهج

فردوسیان

با تشکر

جواب حاج فردوسی:



باسمه جلت اسمائه

و عليك السلام و رحمة الله

اگر همت کرده‌اید که بهشتی بودن را برای خودتان حتمی و قطعی نمایید، و می‌خواهید مردن، اول خوشی ابدی برایتان باشد، و خواستار همنشینی دائمی با رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) هستید؛

اولاً: مبارکتان باشد.

ثانیاً: برای موفقیتتان دعا می‌کنم.

ثالثاً: کتاب منهج فردوسیان را تهیه نمایید.

رابعاً: بر طبق راهنمایی که در صفحات ۳۳ تا ۳۷ آمده عمل کنید.

توجه داشته باشید آنچه به نام کتاب منهج فردوسیان در اختیار شما قرار می‌گیرد، متنی برای مطالعه و دانستن نیست، بلکه برنامه‌ای برای عمل کردن است.

فقط با عمل کردن به صورت مرحله‌ای به این برنامه‌ی کامل و جامع، خواهید توانست تمام بندها را از پای روحتان باز کرده و همنشین برگزیدگان عالم باشید.

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۷: ضرورت استاد

متن نامه:

جناب استاد حاج فردوسی راستش من با فرمایشات شما موافق هستم ولی

شواهد نشون داده کتاب خوب زیاده اما کسی که عمل کنه کمه و تقریباً تمام کسانیکه به درجه‌ای از عرفان رسیده‌اند استادی بینا پشت سرشان بوده من دنبال کتاب نیستم دنبال شخص هستم برای هدایت می‌خوام مشکلات روحیم رو بهم گوشزد کنه بگه دیروز این کار رو کردی یعنی سوپاپ ۴ مثلاً خراب شده باید ۳ ماه رو این کار کنی. اون روز فلان جا فلان کاری کردی فلان چیز و گفتم یعنی ایراد فنی داری برو درستش کن. اگه امکان راهنمایی هست ممنون میشم

### جواب حاج فردوسی:

باسم الله الحق

اولاً: من استاد نیستم. من خاک پای استاد کامل نمی‌شوم. (از اول گفته باشم که بعدها دعوا من نشه)

ثانیاً: کتاب خوب زیاد است ولی برنامه‌ی کامل و جامع تربیتی اصلاً وجود ندارد. (این ادعا را بعد از بیست سال جستجو و مطالعه‌ی تخصصی در مکتب‌های عرفانی و روحی جهان عرض می‌کنم)

ثالثاً: استاد بینا برای شاگرد کوشا وقت می‌گذارد. نه برای هر علاقه‌مند تنبل. رابعاً: چنین شخصی که شما به دنبالش هستید، یا وجود ندارد یا اگر وجود داشته باشد در شیوه‌ی تربیتی ما نمی‌گنجد. چون معتقدیم صحیح نیست با غیب‌گویی و فاش کردن اسرار، کسی را تربیت کنند.

خامساً: بنای منهج فردوسیان بر این است که تمام سوپاپها را باز می‌کنند، یعنی موتور را اساسی پیاده می‌کنند و از هم می‌ریزند، سپس یکی یکی از قسمت‌ها را به صورت درست در جایش نصب می‌نمایند، این کار اگر ادامه یابد منجر به ساخته شدن یک انسان کامل می‌شود.

اولین قدم برای تربیت انسانی، اصلاح اعتقادات است. یعنی اصلاح اعمال بدون اصلاح اعتقادات یک کار لغو است و نتیجه‌ای ندارد. بعد از چکاب اعتقادات، نوبت به عمل می‌رسد. اگر انسان‌ها در قسمت اعتقادات، سالم سازی شوند، انگیزه‌ی عمل و رغبت به اصلاح اعمال به خودی خود پدید می‌آید.

به امید اصلاح شدن  
حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۸: توهین

متن نامه:

من نمی‌دونم شما چه هدفی داری ولی نوشته‌هاات کاملاً مشکوک و شبیه برو بیچ ماسون‌هاست و فکر کنم الان استادی چند وقت دیگه ادعای امام زمانی هم بکنی و خلاصه تا پله دهم بگی که خود خدایی برو این کلکا دیگه قدیمی شده در ضمن اگه بخواهی منو سوسک کنی منم تو رو غورباغه می‌کنم.

جواب حاج فردوسی:

باسمه جلت اسمائه

دوست عزیزم سلام

چه خوب بود بعد از مطالعه‌ی آثار منهج فردوسیان و عرضی آن بر دانشمندانی که می‌شناسید و به آن‌ها اعتماد دارید، اظهار لطف می‌فرمودید. تمام قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان برگرفته از متن قرآن کریم و سنت معتبر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی طاهرین

(علیهم السلام) است.

این چند کلمه به احترام نامه‌ای که نوشته‌اید، نوشته شد. امیدوارم خدای  
مهربان ما و شما را در راه رضایش پایدار بدارد.

دعا گو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۹: برنامه‌ی تربیتی منهاج فردوسیان

متن نامه:

سلام بر شما

من می‌خواهم به شبهاتی که در متن نوشته شده در سایتتان جواب دهید اولاً  
شما گفتید که یک روش و برنامه برای زندگی دارید که بنده عرض می‌کنم  
که کسی جزء پیامبران و امامان نمی‌تواند ادعای داشتن برنامه برای زندگی  
داشته باشند. من نه فقه خوندم و نه هیچ درسی مذهبی و فقط مطالعاتم  
پیرامون مذاهب دروغین و بویژه مطالعاتم بر روی فرقه ماسون‌ها متمرکز  
است. شما مدعی چیزی شدید که پیامبران مدعی‌اند در ضمن اگر مطالبتون  
رو از قرآن استخراج کرده باشید نمی‌تونید ادعا کنید که شما برنامه دارید  
باید بگید که این برنامه را از قرآن استخراج کردم و این نوشته‌ها هم استنباط  
من از قرآن می‌باشد نه اینکه بگویید اینهایی که من نوشتم برنامه‌های من  
است، در ضمن معلوم نیست استنباط شما از قرآن همان منظور خداوند باشد  
زیرا تفسیر در قرآن کار هر کسی نیست همانطور که امام خمینی نیز با این  
همه علم و دانش در تفسیر قرآن خود می‌گوید که این استنباط من بود  
ممکن است اشتباه باشد، چطور شخصی گمنامی مثل شما می‌تواند ادعای

درست بودن ادعایش کند. درضمن عدد ۱۰ مرحله برای سلوک خیلی مشکوکه ممکنه که از ده فرمان دین یهودیت گرفته باشه، و من مطمئن هستم که این روش شما می‌تونه یه توطئه باشه البته این هم بر من یک فرضه و شاید هم درست نباشه به هر حال جنابعالی باید شبهات رو یا رفع کنید و یا اینکه جوابگوی اعمالتان باشید.

امیدوارم خداوند عاقبت همه ما رو ختم به خیر کند.

در ضمن برای اینکه به خداوند نزدیک بشیم و یا برای امام زمانمون یک شیعه باشیم نیازی نیست که سیر و سلوک کنیم و در آسمان‌ها سیر کنیم در همین زمین هم می‌شود به خدا نزدیک شد این را به شما نمی‌گویم به خودم می‌گم که کمی در رفتارهامون تجدید نظر کنیم و به پاک بودن خودمون رو عادت بدیم مگه خدا در اسلام از ما چی می‌خواه جز انسان بودن رو از ما می‌خواه جز پاک بودن و درستکاری جز عشق به انسان‌های دیگه خدا از ما نمی‌خواه که در هفت آسمان سیر کنیم کافی حق دیگران رو پایمال نکنیم.

والسلام

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه جلت اسمائه

دوست عزیز، علیکم السلام و رحمة الله

به چند فراز اساسی نامه‌ی شما به اختصار پاسخ می‌دهم.

این‌که نوشته‌اید: «اولاً شما گفتید که یک روش و برنامه برای زندگی دارید که بنده عرض می‌کنم که کسی جزء پیامبران و امامان نمی‌تواند ادعای داشتن برنامه برای زندگی داشته باشند»

عرض می‌کنم: بنده ادعای استقلالی برای داشتن برنامه‌ی زندگی ندارم.

یعنی ادعا ندارم که برنامه‌ی جدیدی آورده‌ام بلکه آنچه به نام «منهج فردوسیان» ارائه شده، چیدمان جدیدی از همان آموزه‌های هزار و چهارصد ساله‌ی قرآن و سنت است. در اصل، سخن من و شما در یک راستا قرار دارد یعنی شما آرام می‌گویید ولی من فریاد می‌زنم که غیر از رسول معظم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) کسی نمی‌تواند ادعای راهنمایی و راهبری بشر به سوی کمال و سعادت داشته باشد. تمام صوفیه و ارباب علوم غریبه که ادعای رساندن بشر به کمال و سعادت دارند، بر باطلند و ادعایی ناتمام خواهند داشت و راه، فقط یکی است و آن پیروی از محمد و آل محمد (علیهم السلام) می‌باشد.

این‌که نوشته‌اید: «من نه فقه خوندم و نه هیچ درسی مذهبی و فقط مطالعاتم پیرامون مذاهب دروغین و بویژه مطالعاتم بر روی فرقه ماسونها متمرکز است»

بنا به وظیفه‌ی اسلامی و انسانی ام به شما هشدار می‌دهم که وارد کار بسیار خطرناکی شده‌اید. چرا بدون داشتن سواد لازم از کلام و فقه امامیه وارد مطالعات متمرکز بر روی یک یا چند فرقه‌ی منحرف شده‌اید؟! این کار شما مثل قرار گرفتن یک سرباز بی‌سلاح در مقابل یک گلائیاتور است. اگر تا کنون هم به انحراف خاصی دچار نشده‌اید از عنایات خداوند متعال و حضرات معصومین (علیهم السلام) است. ولی ادامه‌ی این راه را ترک کنید که خطری در حد بی‌ایمان مردن دارد.

این‌که نوشته‌اید: «معلوم نیست استنباط شما از قرآن همان منظور خداوند باشد زیرا تفسیر در قرآن کار هر کسی نیست»

عرض می‌کنم: من یک برنامه‌ی تربیتی برگرفته از تصریحات قرآن و سنت و

مجمع علیه فقهای عظام امامیه نوشته‌ام نه تفسیر قرآن. منهج فردوسیان، تفسیر قرآن نیست بلکه یک برنامه‌ی عملی برای رسیدن به کمال و سعادت است.

این‌که نوشته‌اید: «عدد ۱۰ مرحله برای سلوک خیلی مشکوک‌ه ممکنه که از ده فرمان دین یهودیت گرفته باشه، و من مطمئن هستم که این روش شما می‌تونه به توطئه باشه»

عرض می‌کنم: هر گردویی گرد هست ولی هر گردی گردو نیست. شایسته نیست کسی با دیدن ده مرحله به یاد ده فرمان بیافتد و این را ناشی از آن بداند. آیا شما معتقدید که ساختمان‌های ده طبقه را یهودی‌ها ساخته‌اند؟! یا در آپارتمان‌های ده واحدی، یهودی‌ها ساکن هستند؟!!

شما عزیزی که نه آثار منهجی را دیده‌اید و نه خوانده‌اید و نه بر دانشمندان خود عرضه کرده‌اید، تشخیص توطئه می‌دهید؟! و مطمئن هم هستید؟!!

این‌که نوشته‌اید: «برای اینکه به خداوند نزدیک بشیم و یا برای امام زمانمون یک شیعه باشیم نیازی نیست که سیر و سلوک کنیم و در آسمان‌ها سیر کنیم در همین زمین هم می‌شود به خدا نزدیک شد»

عرض می‌کنم: اگر منظورتان این است که نیازی به سلسله‌ها و آداب و رسوم اختراعی فرقه‌های مختلف صوفیه نیست، با شما کاملاً موافقم.

و اگر معتقدید که معتقد شدن به کلام امامیه و عمل کردن به فقه شیعه می‌تواند ما را به کمال و سعادت برساند، باز هم کاملاً موافقم.

ولی اگر منظورتان از این‌که «نیازی نیست که سیر و سلوک کنیم» این است که بدون جهاد با نفس و شناختن مکر و کید شیطان و سالها تلاش خستگی‌ناپذیر، می‌توان به کمال و سعادت رسید، این را به استناد آیات و روایات

فراوان نمی‌پذیرم.

برای شما دوست خوب و همه‌ی جوانان مستعد این سرزمین، آرزوی کمال  
حقیقی و سعادت واقعی دارم

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۳۰: دعوت به خود

متن نامه:

سلام و درود بر شما

از اینکه خیلی زود و به موقع جواب می‌دهید بسیار خوشحال هستم. امیدوارم که حرف‌هایتان با عمل و قصدتان یکی باشد همچنین تا آخر ثابت قدم باشید. با اینکه بنده با بعضی گفته‌های شما موافق هستم ولی هنوز با برخی از مسائل مشکل دارم.

یکی از آن‌ها این است که اگر قصد ما ترویج تفکرات اسلامی بخصوص شیعه است نباید نام خودمان را پر رنگ‌تر از هدفمان کنیم، به هر حال با بعضی از گفته‌هایتان موافقم که هر کاری آداب و رسوم دارد بویژه خدمت به اسلام و بویژه امام زمان عج، ولی به نظر من اینکه بنشینیم و سالها خودسازی و گوشه‌گیری کنیم کار درستی نیست بلکه ما باید دنبال میانبرها بگردیم تا زودتر به مقصدمان برسیم، سرتان را درد نیاورم اینکه شما می‌گویید بدون اطلاعات اولیه درباره ماسونها و این فرقه‌ها مطالعه نکنم درست می‌گویید ولی من در حال مطالعات اولیه می‌باشم و اینکه سالهاست مقاصد و تفکرات این فرقه کثیف را دنبال می‌کنم، بنده از کودکی در خانواده مذهبی بزرگ شدم، همچنین شخصیت و اعتقادات من شکل گرفته است البته این را قبول دارم که انسان‌ها در شرایط و



زمان‌های مختلف ممکن است اعتقاداتشان تغییر یا عوض بشود اما ظاهراً به قول شما از الطاف الهی برخوردارم که هنوز تغییری در من بوجود نیامده البته امیدوارم که تا آخر ثابت قدم باشم. به هر حال بد نیست که با افکار و اعتقادات شما نیز آشنا شوم.

### جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی شأنه

سلام بر برادر عزیزم

۱. تأکید و ترویج ما از منهج فردوسیان است که همان آموزه‌های اسلام ناب و تشیع خالص می‌باشد نه از حاج فردوسی.
۲. این که نوشته‌اید: درست نیست سال‌ها برای خوسازی، گوشه‌گیری کنیم، کاملاً موافقم. یکی از مزایای منهج فردوسیان بر سایر برنامه‌های تربیتی همین است که خودسازی و سیر و سلوک با آن، همراه با جریان زندگی عادی است و نیازی به تعطیل کردن کلی یا جزئی تعاملات اجتماعی نیست.
۳. از آنجا که قواعد نظری منهج فردوسیان همان اعتقادات ناب شیعی است، توصیه می‌کنم قبل از ورود در مطالعه‌ی هر فرقه و نحله‌ای به آن مجهز شوید تا احتمال انحراف هم به فضل خدا کاملاً منتفی گردد.
۴. توجه داشته باشید: اگر هزار سال در مورد فرقه‌های باطله مطالعه کنید، یک قدم به سوی کمال و سعادت برنداشته‌اید، این مطالعات برای کسی مفید است که می‌خواهد باطل بودن آن را بفهمد و خود را از کمندش نجات بخشد. اگر شما معتقد به باطل و کثیف بودن آن‌ها هستید، نیازی به ادامه‌ی این مطالعات نیست و تلف کردن عمر شریف و جوانی است.
۵. حالا که تصمیم گرفته‌اید در مورد منهج فردوسیان مطالعه کنید، پس از ابراز خشنودی، نسخه‌ی پی‌دی‌اف جزوه‌ی «آشنایی با منهج فردوسیان» را

برایتان می‌فرستم تا با برخی مزایای منهاج فردوسیان بر سایر برنامه‌های تربیتی آشنا شوید.

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۳۱: توهین

متن نامه:

اللهم اشف کل مریض. مطمئنم شما یک تخته تون کمه. برادر من دسته‌بندی‌های عرفانی را گنده‌تر از شما که شما تخم اونا هم محسوب نمی‌شی نوشتند. و با این حال باز هم چون مسیر سخت هست افراد کمی راه به سعادت حقیقی می‌برند. یادم می‌یاد بابام می‌گفت: خریت نه تنها علف خوردن است و این کاملاً در مورد شما صدق می‌کنه. متاسفم که اینو میگم ولی فکر کنم شما یک دیوانه ۲۴ عیار هستید بدبخت اون زن و بچه شما که با همچی کسخلی دارند زندگی می‌کنند.

جواب حاج فردوسی:

به نام خدا

برادر عزیزم سلام

از عنایت جنابعالی و دعای زیبایی که در اول نامه‌تان نوشتید، متشکرم. مطمئن باشید مطالعات ناقص شما درباره‌ی منهاج فردوسیان، عامل این موضع‌گیری احساسی شده است. بارها متذکر شده‌ام که منهاج فردوسیان غیر از عرفان است. سخن شما در

مورد عرفان صحیح است ولی حساب منهج فردوسیان با عرفان جداست. شما می‌توانید با کسب اطلاعات بیشتر و مطالعه‌ی دقیق در مبنای علمی، قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان به درک واقعی و روشنی از این برنامه‌ی تربیتی دست یابید. برایتان از درگاه ایزد متعال آرزوی موفقیت دارم.

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۳۲: توهین

متن نامه:

با سلام خدمت جناب حاج فردوسی با ادب. شخصیت شما منو یاد حاج زنبور عسل میندازه خیلی جالبه.

سوالم اینه از شما که این دسته بندی‌ها و رسیدن به این مراحل حتماً طی گذراندن تحصیلات و علم کافی باید به دست آمده باشد درسته؟ و زاییدنی هم که نیست درسته؟ پس شما باید آدم باسوادی باشید درسته؟ خب خیلی خوبه ولی من فکر نمیکنم اینطور باشه. چون از نوع کلامتان مشخصه که بگی نگی به یه تنظیم باد احتیاج دارین.

بگذریم. من تهرانم اما حاضرم با شما رو در رو شم تا بهتون حالی کنم که دارید به ناکجا آباد میرید. دانشجوی رشته عرفان هستم در مقطع ارشد. شباهت این سلسله شما چیزی شبیه به سلسله کوثرعلی شاه است. جوانکی که برای مشهور شدن طرق جدیدی را ابداع کرد و آن را به خرد یک عده ساده انگار خورانید. شما هم شبیه به او هستید البته نمیدانم شما جوانید یا

مسن اما نوع برخورد شما و راه‌های خنده داری که ذکر کرده‌اید حکایت از جوانی‌تان دارد و الا آدم باتجربه و پخته این چیزا رو بلغور نمیکنه. مثل شما خیلی تو دور و زمانه ما پیدا میشه که علت این کارهایشان یا از شکم سیر است ویا از مخ تو خالی. که امیدوارم شما حداقل از دسته اول باشید نه دوم سوال بعدی‌ام این است مگر آیات و روایات در باب اخلاق و سیر و سلوک نداریم و مگر علمای ما راه آن را به مان‌شان نداده‌اند که شما با این خزعبلات دنبال دکون دستگاه هستید. برادر من بترس از خشم خدا ول کن این دنیا رو. برای مطرح کردن خود متوسل به این مسخره بازی‌ها وگفتن حرف‌های قلمبه سلمبه نشو. اگر شما به فکر اصلاح دین مردم هستی یه سایت بزنی در باب مسایل اخلاقی و روایات آن که واقعاً جاش در بین این همه سایت خالی هست. به هر حال حرف برای گفتن زیاد و گوش شنوا کم. ولی من به جهت وظیفه‌ای که حس کردم این چند سطر رو نوشتم. زمانه شما را درست خواهد کرد و این خامی شما روزی رفع خواهد شد که امیدوارم خیلی زمانش دور نباشد / عزت زیاد و خدافس.

### جواب حاج فردوسی:

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام و وقت بخیر

توجه جنابعالی به این حقیر و منهج فردوسیان، نشان از علاقه و تعلق خاطر شما به عرفان ناب اسلامی دارد و همچنین گویای آزرده‌گی خاطر و خستگی دل و جانتان از فرقه‌های انحرافی است؛ که جای بسی خرسندی و مبارکباد است.

از محضرتان می‌پرسم آیا کتاب «مجموعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی

منه‌اج فردوسیان» را مطالعه نموده‌اید؟  
آیا مقدمه‌ی سی صفحه‌ای آن را از نظر گذرانده‌اید؟  
آیا احساس نمی‌کنید کمی زود قضاوت کرده‌اید؟  
این منه‌اج فردوسیان حاصل تلاش علمی و عملی بیست ساله‌ی من در سایه‌ی عنایات خاصه‌ی حضرت صاحب الامر (روحی له الفداء) است.  
من در قم هستم. هر وقت به زیارت کریمه‌ی اهل بیت (علیها سلام الله) مشرف شدید بر این کمترین منت بنهید تا ساعاتی را با هم به گفتگو بنشینیم. تقاضا دارم قبل از این ملاقات (اگر صلاح بدانید و بر من منت نهید) حتماً مقدمه‌ی یاد شده را به دقت مطالعه بفرمایید. این کتاب با پشتوانه‌ی هفت هزار صفحه سند از قرآن کریم و سنت معتبر (یعنی روایاتی که فقهای معظم در هزاره‌ی اخیر به آن اعتنا داشته و به استناد آن‌ها فتوا داده اند) ارزش یکبار مطالعه کردن دارد.  
منتظر قدمتان هستم

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۳۳: دعوت به خود

متن نامه:

با سلام

من یک سوال دارم. اگر این کتاب واقعاً اینطور باشه که خودتان می‌گویید باید شما الان خیلی رشد کرده باشید از لحاظ معنوی و به نظر من کسی که با خدا باشه اصلاً چیزی در مورد خودش نمی‌گه و من تنها کسی را که

می‌شناختم و قبول داشتم ایت الله بهجت بودند.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی شأنه

سلام

کتاب منهاج فردوسیان به تنهایی چاره‌ساز نیست بلکه باید با توسل دائم به ساحت مقدس استاد کل حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) باشد. پس کتاب واقعاً همانطور است که گفته‌ام و می‌گویم ولی توسل دائم نباید فراموش شود.

اینجانب بارها اعلام کرده‌ام که فقط یک منهاجی معمولی هستم و ادعای بیشتری ندارم. یعنی می‌کوشم تا بعد از قبول قواعد نظری منهاج، به قوانین عملی آن عمل نمایم و در این راه از خدای بزرگ مدد می‌خواهم و از رفقای منهاجی، التماس دعا دارم.

شما اگر بتوانید در هر جا از نوشته‌های من که حتی یک مورد تعریف و تمجیدی از خودم آورده باشم را به من نشان دهید، جایزه‌ی ارزشمندی تقدیمتان خواهم نمود. تهمت زدن آسان است ولی اثباتش مشکل.

توجه داشته باشید که کتاب منهاج، مجموعه‌ی کامل واضحات و مسلمات شیعه است و خواننده را از مراجعه به کتابهای بسیار، بی‌نیاز می‌کند. آنچه باقی می‌ماند و واقعاً جایش خالی است، «عمل کردن» است.

خدایا ما را بر انجام بندگی ات یاری بفرما

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۳۴: اجازه‌ی فعالیت

متن نامه:

سلام

آیا فعالیت شما را جمهوری اسلامی تایید می‌کند؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام

کتاب منهاج فردوسیان با مجوز رسمی اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم و شابک و فیپای معتبر چاپ و منتشر شده است. وزارت محترم اطلاعات نیز در جریان کامل برنامه‌های منهاج فردوسیان و آثار منهاجی قرار دارد.

گرچه برخی فعالیت‌های منهاج فردوسیان (مانند سایت یا پاسخگویی به ایمیل‌ها) بر روی شبکه‌ی جهانی اینترنت می‌باشد، ولی فعالیت و تبلیغات رسمی منهاج فردوسیان در داخل کشور و بویژه شهر مقدس قم متمرکز است.

دعاگو

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۳۵: مجوز فعالیت، پیشنهاد تلویزیون و توهین

متن نامه:

سلام، با عرض پوزش

- ۱ - آیا فعالیت شما مورد تایید جمهوری اسلامی میباشد
  - ۲ - آیا میدانید کسانی که استاد دیگران گردیدند به چه حال و روزی افتادند
  - ۳ - چرا میخواهید دیگران را هدایت کنید
  - ۴ - چرا از طریق صدا و سیما وارد نمیشوید تمام مشکلات از تلویزیونها به خانه‌های مردم وارد میشود چرا خوبها وارد نشود شما در این زمینه تلاش کنید
  - ۵ - من یکبار راه شما را تجربه کردم و دیگر مایل نیستم سیروسلوک و تزکیه نفس و تهذیب نفس و مراحل عرفان شما را بگذرانم بهشت شما مال خودتان من با همین جهنمی که شما برای ما ساختید فکر بهشت و همنشینی با اولیا و فرشتگان و.... را از سرم در آوردم شما به سرعت برو به بهشت و پشت سرت را هم نگاه نکن پیغمبر ما چنین نگفت که شما میگویید
- جواب حاج فردوسی:**

باسمه الحق

علیکم السلام

پاسخها را به اختصار و به ترتیب بیان می‌دارم:

- ۱ - آیا فعالیت شما مورد تایید جمهوری اسلامی میباشد
- جواب: قبلاً جواب این سؤال را داده ام. برای مزید اطلاع، تصویر فیپای کتاب منهج فردوسی را در زیر مشاهده نمایید.



حاج فردوسی	
مجموعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان/تألیف حاج فردوسی. -	
قم: آخرین وصی، ۱۳۸۹. ۲۱۶ ص.	
ISBN: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۶۹۷ - ۲۴ - ۷	(۳۳۰۰ تومان)
۱. اخلاق اسلامی. ۲. تهذیب نفس. الف. عنوان.	
۲۹۷/۶۳۲	۳ م ۴ ف / ۵۵ / BP۲۵۰
۱۳۸۹	

۲ - آیا میدانید کسانیکه استاد دیگران گردیدند به چه حال و روزی افتادند جواب: اگر منظور شما از «استاد» استاد راه تکامل و امور روحی است، می‌دانم چه بر سرشان آمده و می‌آید. توقع ما از حکومت اسلامی به رهبری فقیه عادل، برخوردی جدی با این مدعیان و دروغ‌زنان می‌باشد. و هر چه بر سرشان بیاید از حبس و تبعید و حتی اعدام، حقشان است.

من به شما برادر بی‌اطلاع از قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان چه بگویم؟ هر چه می‌گویم و می‌نویسم که آنچه به سر بشر آمده از نادانی و بی‌اطلاعی است، کسی باور نمی‌کند.

شما عزیز من اگر مقدمه‌ی کتاب منهج فردوسیان را مطالعه بفرمایید، خواهید دریافت که در منهج فردوسیان، فقط به وجود مقدس حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) استاد می‌گویند. این قاعده را توجه کنید:

قاعده‌ی ۲/۵۰: در منهج فردوسیان، اعتقاد دارند، با توجه به حضور و حیات دنیوی قطب حاضر و کشف حصین، حضرت مولانا حجة بن الحسن المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و عنایتی که آن جناب به تربیت نفوس مستعد دارند، سلسله‌ی راهنمایان راه سعادت و کمال، بدان وجود مقدس

منتهی شده است.

شما جوان ناآگاه از منهج، خیال باطل کرده‌اید که من (حاج فردوسی) استاد کامل هستم. جوان عزیز، من خاک پای استاد هم نمی‌شوم چه رسد به این که استاد کامل باشم. ولی شما گویا حیفتان می‌آید از بافته‌های ذهنی خود جدا شوید.

۳ - چرا میخواهید دیگران را هدایت کنید؟

جواب: می‌خواهم دیگران را هدایت کنم تا به ثواب عظیم هدایت‌گری برسم و فردای قیامت در نزد رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رو سفید باشم. ان شاء الله

۴ - چرا از طریق صدا و سیما وارد نمیشوید تمام مشکلات از تلویزیونها به خانه‌های مردم وارد میشود چرا خوبیه‌ها وارد نشود شما در این زمینه تلاش کنید

جواب: چشم، تلاش می‌کنم.

۵ - من یکبار راه شما را تجربه کردم و دیگر مایل نیستم سیروسلوک و تزکیه نفس و تهذیب نفس و مراحل عرفان شما را بگذرانم بهشت شما مال خودتان من با همین جهنمی که شما برای ما ساختید فکر بهشت و همنشینی با اولیا و فرشتگان و... را از سرم در آوردم شما به سرعت برو به بهشت و پشت سرت را هم نگاه نکن پیغمبر ما چنین نگفت که شما می‌گویید.

جواب: معلوم نیست گرفتار کدام شیاد شده بودید که اینگونه شما را دلشکسته و دلسرد کرده است. والله اگر با منهج فردوسی‌ان آشنا می‌شدید، محال بود چنین کینه آلود قلم بزیند. عزیزم بهشت مال من نیست بلکه برای همه‌ی بندگان خوب خداست. چرا با لجبازی و ناسزا گفتن می‌خواهی وجدان

بیدارت را سرکوب کنی؟!

اکنون نه تنها من، بلکه خیلی عظیمی از منہاجیون و منہاجیات به سوی بہشت برین الہی در حرکتند و بہ پشت سرشان ہم نگاہ نمی‌کنند. پیغمبر شما را نمی‌شناسم ولی پیغمبر معظم ما حضرت ختمی مرتبت (صلی‌اللہ علیہ وآلہ وسلم) جز آنچه در منہاج فردوسیان مطرح می‌شود، نفرمود.

خدایا تو شاهد باش کہ من حجت را تمام کردم.

والسلام علی عباد اللہ الصالحین

حاج فردوسی

## نامہ ۳۶: سؤالات علمی

متن نامہ:

سلام

من مدتی است فکرم مشغول ادیان شدہ است بہ این صورت کہ میگم ادیان برای یک هدف بوجود آمدہ ان ہم شناخت خدا و یگانگی اوست حال چرا اگر کسی از یک دین بہ دین دیگر رود مرتد حساب می‌شود یا اینکہ چرا ادیان مختلف نمی‌توانند با ہم ازدواج کنند در صورتی ہمہ ادیان ہمدیگر را قبول دارند و ہدفشان مشترک می‌باشد و سوم اینکہ حال کہ یکتا پرستی شناختہ شدہ است چرا باز ہم دینہای مختلف ہست چرا ہمہ ادیان یکی نمی‌شوند و با یک دستور العمل ہمہ دینہا سفارش بہ نماز، پاکی، راستی، نیکو کاری، پوشش زنان، منع زناکاری، دزدی، و..... را دارند پس فاصلہ دین برای

چیست؟

جواب حاج فردوسی:

باسم الله تعالی

سلام بر شما

جواب سؤالاتتان را از این آدرس بپرسید (pasokhgoo.ir) زیرا بنای من بر پاسخگویی به سؤالات علمی نیست. تخصص و هدف من، هدایت مشتاقان کمال و سعادت به سوی کمال حقیقی و سعادت ابدی است.

در این راستا باید عرض کنم: اگر شما جواب این چهار سؤال را به بهترین نحو بیابید، چهار سؤال دیگر می‌ماند که بی‌جواب است. اگر جواب آن چهار سؤال را پیدا کردید، چهار صد سؤال دیگر خودنمایی می‌کند. اگر جواب آن چهار صد تا را بیابید، چهار هزار سؤال از کنارش سر بر می‌آورند. اگر جواب آن چهار هزار سؤال را هم به بهترین وجهی پیدا کنید، مجموع سؤال‌هایی که شما به بهترین جواب آن رسیده‌اید می‌شود ۴۴۴۴ سؤال و جواب. درست؟ ولی هشدار جدی این است که اگر سال‌ها از عمر و جوانی را صرف یافتن جواب اینگونه سؤالات نمایید، یک قدم به سوی کمال و سعادت برنداشته‌اید. کمال و سعادت در عمل به برنامه‌ی صحیح در پرتو دستگیری استاد کامل است.

اگر جویای کمال حقیقی و سعادت ابدی هستید، برایم بنویسید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۳۷: راه کمال و سعادت

متن نامه:

سلام

من مسلمان هستم دانشجوی فوق لیسانس هرچه اطلاعاتم زیادتر می‌شود سوالاتم هم به همین شکل زیاد می‌شود شما راه کمال و سعادت را نشانم دهید. متشکرم

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی شأنه

سلام علیکم

در نامه‌ی قبلی عرض کردم که هر قدر انسان به عقل ناقصش میدان بدهد، بیشتر برایش سؤال و شبهه مطرح خواهد کرد و راهش را دورتر خواهد نمود.

این راه سعادت با فکر و مطالعه و گفتگو نتیجه نمی‌دهد بلکه باید با همت بلند، قدم در میدان عمل نهاد تا نتیجه دید و میوه چید.

اگر اهل عمل هستید و شانه زیر بار دستورات می‌دهید، امیدوار باشید که یک روزی خواهید رسید. ولی اگر می‌خواهید با گفتگو و بحث و مطالعه به فتح قله‌ها برسید، مطمئن باشید خیال خام و رؤیای بی‌تعبیری است.

اولین قدم برای منهای شدن، همراه داشتن کتاب منهج فردوسی است. سپس صفحات ۳۳ تا ۳۷ را مرحله به مرحله اجرا نمایید تا لذت انسان بودن (یا فرشته بودن یا خلیفه الله بودن یا هر اسم زیبای دیگری که می‌خواهید) را با همه‌ی وجودتان احساس کنید.

دعای خیر من بدرقه‌ی راهتان باد

## حاج فردوسی

### نامه‌ی ۳۸: توهین و تمسخر

متن نامه:

سلام خدمت شما خداوند بزرگ!!!! پس اسم خدا منهج بود و ما  
نمیدانستیم.

چون انگونه که نوشته‌اید دیگر بعد از آشنائی با شما دیگر همه عذرها غیر  
قابل قبول خواهد بود

پس ای خدا مرا ببخش که همه وبلاگ رایگان شما را نخواندم... چون نگاه  
می‌اندیشیدم که وب سایت است و تو بر حماقتم می‌خندیدی

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه سبحانه و تعالی عما یشرکون

سلام

من خدا نیستم ولی حجت خدا را بر بندگانش تمام می‌کنم. منهج  
فردوسیان را فریاد می‌زنم تا تمام انسان‌ها در اقصی نقاط عالم بشنوند و  
حجت بر آنان تمام شود.

اگر همین شما دوست عزیزم فردای قیامت و در محضر عدل الهی برپا  
بایستی و بگویی: خدایا استادی نمی‌شناختم که به یاری‌اش راه صلاح و  
اصلاح را طی کنم، و برنامه‌ای نمی‌دانستم که بر طبقش عمل نمایم و  
سعادت‌مند شوم و به این خواری و رسوایی به محضرت نیایم.

ندا می‌رسد: مگر تو را از منهج فردوسیان آگاه نکردند؟! مگر تو نبودی که

پوزخند زدی و بی‌خیال رد شدی؟! مگر تو نبودی که به جای جدی گرفتن این دعوت، به فرق سایت و وبلاگ مشغول شدی؟!

عزیز من، همان قرآنی که از حال امروز شما خبر داده که:

﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ﴾<sup>۱۴</sup>

ترجمه: [آری، در دنیا] کسانی که گناه می‌کردند، آنان را که ایمان

آورده بودند به ریشخند می‌گرفتند. (سوره‌ی مطففین/ آیه‌ی ۲۹)

از حال فردای شما هم خبر داده که:

﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾<sup>۱۵</sup>

و[الی] امروز، مؤمنانند که بر کافران خنده می‌زنند. (سوره‌ی

مطففین/ آیه‌ی ۳۴)

خواهد آمد روزی که منہاجیون و منہاجیات در سایه‌ی رحمت الهی بیمارامند و

بی‌سر و سامانی طعنه‌زنندگان و ریشخندکنندگان را به سخره بگیرند.

دعای خیر من بدرقه‌ی راه سعادت باد

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۳۹: شکایت از سستی اعتقادی و تنبلی در عمل

متن نامه:

بسم الله

با سلام خدمت حاج فردوسی عزیز

---

۱۴. سوره‌ی مطففین، آیه‌ی ۲۹.

۱۵. سوره‌ی مطففین، آیه‌ی ۳۴.

چند روز قبل ایمیلی را دریافت کردم و از احکام منهج فردوسیان سخن میگفت و جرقه‌ای در وجودم برای هزارمین بار زده شد. بنده نماز نمی‌خوانم البته قبلاً می‌خواندم. فهمم از دین کم است. معتقد هستم ولی عمل نمی‌کنم. تنبیل شده‌ام. غذای روح به من نمی‌رسد. در مسایل اعتقادی تنها هستم و همراه ندارم. در مورد مسائل اعتقادی پل‌های پشت سرم را خراب کردم. خودم را خوب جلوه می‌دهم و ظاهرم از شما مذهبی‌تر است ولی هنوز نتوانستم استمناع را کنار بگذارم. بنده سی و چهار سالم است و هر روز که میگذرد از عاقبت خودم می‌ترسم. دو سال قبل جرقه‌ای در وجودم زده شد و خودم را از مال حرام پاک کردم. تمام زندگی خود را به مردم دادم چون مال خودشون بود و در حال حاضر ۲ سال است که بیکار هستم. نمی‌دانم چرا ولی هر بار که خدا را صدا میزنم و خود را به او نزدیک میکنم در آمد من به مو میرسد. بخدا قسم... خداوند به من خیلی لطف کرده است و تمام زندگی ام یک لحظه من را رها نکرده ولی همیشه مشکل معاش داشتم. نمی‌دانم... انگار بسته شده‌ام حرف برای گفتن زیاد است و نمی‌خواهم بیش از این اعتراف به گناه کنم. من گناه کارم... گناه کاری یک هر لحظه در حسرت بهشت میماند و یقین دارم که جهنم‌ای هستم. نمی‌دانم چند سال دیگر زنده خواهم ماند ولی دوست دارم انسان خوبی باشم و در روز قیامت شرمسار نباشم.

کمکم کنید.... خواهش میکنم

**جواب حاج فردوسی:**

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر شما



توجه شما را به دو نکته جلب می‌کنم:

اول این‌که - همانطور که خودتان هم اعتراف کرده‌اید - بدون شک، جهنمی هستید. چون مرز ایمان و کفر، نماز است و کسی که نماز نمی‌خواند کافر است و کافر در جهنم.

دوم این‌که از جرقه‌هایی که در دلتان زده می‌شود به راحتی می‌شود فهمید که خدای مهربان شما را فراموش نکرده است و به جهنمی بودن شما راضی نیست. هر از چندی جرقه‌ای می‌فرستد، شاید در هیزم نمناک وجود شما بگیرد و آتشی الهی افروخته گردد.

راه چاره‌ی تمام مشکلات شما یک چیز است و آن منهاجی شدن است. بی‌نمازی و بیکاری و استمناء و... با یک همت بلند و مردانه برای منهاجی شدن، حل می‌شود (ان شاء الله)

مریضی به پزشک فوق تخصص مراجعه کرد و از بیماری‌اش اظهار ناراحتی نمود. در ضمن گفت: به هر پزشکی که مراجعه کرده از معالجه‌ی وی عاجز شده‌اند. پزشک متخصص او را دلداری داد که حتماً مریضی‌ات را به سلامتی تبدیل خواهم کرد. پزشک برایش داروهایی نوشت و به بیمار گفت: این داروها را در وقت تعیین شده و به همان کیفیتی که نوشته‌ام، مصرف کن. بیمار گفت: همتی که بتوانم به دستورات شما عمل نمایم در خودم سراغ ندارم!! حالا می‌فرمایید چه کنم؟ پزشک فوق تخصص از مداوای آن مریض، درمانده شد.

برادر عزیزم نکند حکایت شما، حکایت آن مریض بی‌همت باشد. اگر همت نباشد نه برنامه‌ی صحیح و نه استاد کامل، نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. و پیشنهاد ما برای تیز کردن آتش همت، مطالعه‌ی کتاب «بهشت و جهنم در

منه‌اج فردوسیان» است.

برایتان آرزوی موفقیت می‌کنم

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۴۰: جایگاه مرجع تقلید در منه‌اج

متن نامه:

حاج فردوسی عزیز در منه‌اج فردوسیان مرجع تقلید چه جایگاهی دارد؟  
از مطالب بسیار مفیدتان راجع به موسیقی هم متشکرم.

جواب حاج فردوسی:

باسم الله تعالی

سلام

مرجع تقلید، بالاترین کارشناس و راهنمای راه کمال و سعادت در زمان غیبت ولی الله الاعظم (ارواحنا له الفداء) است. مراجع معظم تقلید، چون هیچ افزودنی و کم کردنی سلیقه‌ای در دین مبین اسلام و تشیع خالص ندارند و تمام سعیشان بر ارائه‌ی ناب‌ترین آموزه‌های وحیانی است، مطمئن‌ترین کارشناسان دین به حساب می‌آیند. بر خلاف مرام مراجع معظم تقلید، صوفیه و فلاسفه (که آنان نیز خود را کارشناس دین می‌پندارند) می‌کوشند همواره، برداشتهای عجیب و غریب از قرآن کریم و روایات ارائه دهند و بافته‌های ذهنی و الهامات شیطانی خود را در لباس الفاظ پر طمطراق و سنگین، حقیقت‌های تازه کشف شده معرفی کنند.

تأکید مراجع معظم تقلید بر عمل کردن به واضحات و مسلمات شرع انور

است که روش تربیتی و سلوکی رسول خدا و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) بوده است. به همین دلیل، تلاش وافر دارند که انتساب یک دستور به سرچشمه‌ی وحی را به صورت یقینی اثبات کنند و سپس بدان عمل نمایند. ولی برعکس ایشان، صوفیه و فلاسفه، به دنبال اثبات بافته‌های خویش هستند و از هر عبارتی (حتی اگر حدیث نباشد بلکه شبیه حدیث باشد)، بهره می‌برند. (نمونه‌هایی از این بهره برداری‌های ناشیانه را به زودی بازگو خواهم نمود)

خلاصه‌ی کلام این‌که، فقهای معظم، امنای امت در زمان غیبت صاحب الامر (ارواحنا فداه) بوده و در خور تعظیم و تکریم و قدرشناسی بسیار از سوی جامعه‌ی متدینین می‌باشند.

و الحمد لله

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۴۱: موسیقی

متن نامه:

سلام دوست عزیز

به نظر بنده به عنوان کارشناس و معلم موسیقی (موسیقی مذهبی و اسلامی) شما اطلاعات کافی راجع به موسیقی و معنای آن ندارید و اظهار نظرتان مبتنی به روایاتی است که خلاف آن‌ها هم در احادیث و روایات و استفتائات زیادی از مراجع عظام ذکر شده است. لازم است بدانید که قرائت صوت قرآن هم که مبتنی بر اصول و قواعد موسیقی است و نیاز به فراگیری

مبنای موسیقی دارد هم یک نوع موسیقی است. همچنین مرثیه‌های مذهبی  
... و

بنده پیشنهاد میکنم به جای قضاوت متعصبانه و کورکورانه راجع به موسیقی  
اندکی بیشتر در این مقوله مطالعه فرموده تا بر خلاف نیت پاکتان باعث  
انحراف دیدگاه افراد و دادن اطلاعات خدای نکرده نادرست به دیگران  
نشوید.

اگر در این زمینه به کمکی نیاز داشتید اینحقیر در خدمتتان هستم.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

در مورد نظر جنابعالی لازم می‌دانم به چند نکته اشاره کنم:

۱. در عرف جامعه، به صدای سازها «موسیقی» می‌گویند. پس صدای آبشار  
و تلاوت قرآن و صوت هزارستان، گرچه در اصطلاح اهل فن، موسیقی دارد  
ولی در عرف جامعه به آن موسیقی نمی‌گویند. آنچه در روایات شریفه آمده و  
همچنین منظور ما، موسیقی به معنی صدای ساز است. و حتماً می‌دانید که  
ساز به معنی تمام وسائل ساخته‌ی بشر است که بتوان با آن نغمه و صداهای  
قابل کنترل ایجاد کرد که اعم است از بادی و ضربی و زهی.

۲. با استقصائی که انجام داده‌ام (یعنی تمام روایات معتبر را دیده‌ام)  
روایت‌های موسیقی، به صورت یکصدا بر مذمت آن اتفاق نظر دارند و هیچ  
روایت معارض و مخالفی نیافته‌ام. خوشحال می‌شوم روایت یا روایاتی در  
تأیید و تصویب موسیقی به من نشان دهید.

۳. حداکثر چیزی که در استفتائات از مراجع معظم تقلید آمده، «جایز»

بودن نوعی از موسیقی (با شرایط خاص) است. هیچ مرجع تقلیدی را نخواهید یافت که فتوا بدهد، گوش دادن موسیقی، «واجب» یا «مستحب» است. یعنی بگوید گوش دادن به موسیقی، نقشی در رساندن انسان به سعادت و کمال دارد. اگر موردی را سراغ دارید برایم بفرستید.

۴. باید توجه داشته باشید که بنای «منهج فردوسیان» بر رها شدن از جهنم نیست بلکه بنایش بر رسیدن به اوج قله‌ی قرب الهی که نامش «فردوس» است، می‌باشد. شاید نوعی از موسیقی مصنوعی باشد که حرام نباشد و انسان را جهنمی و مستحق عذاب و عقاب الهی نسازد، ولی آیا شایسته است مردان و زنان پاکی که قصد رسیدن به بالاترین درجات بهشت را دارند، به اموری که بی‌فایده است و آنان را گامی (هر چند اندک) به خدای متعال نزدیک نمی‌کند، سرگرم شوند؟

۵. این که نوشته‌اید: «قضاوت متعصبانه و کورکورانه راجع به موسیقی» از شما دعوت می‌کنم به آدرس‌هایی که در زیر می‌نویسم مراجعه کنید و ببینید غیر از نقل قول دیگران، آیا چیزی از خودم به آن‌ها افزوده‌ام؟ و آیا قضاوتی از خودم در مورد موسیقی انجام داده‌ام تا بعد برسیم به این که متعصبانه و کورکورانه بوده یا نبوده.

در این آدرس، متن و ترجمه و سند چند روایت در مورد آخرت اهالی موسیقی آمده است.

<http://www.hajferdowsi.net/post/۹۶>

در این آدرس، متن استفتائات و فتاوای بعضی مراجع معظم تقلید به همراه آدرس آن آمده است.

<http://www.hajferdowsi.net/post/۱۰۲>

در این آدرس، بیاناتی از رهبر کبیر انقلاب (ره) به همراه آدرس آن آمده است.

۱۰۱ <http://www.hajferdowsi.net/post/>

انصاف بدهید آیا من در موارد فوق، قضاوت متعصبانه و کورکورانه کرده‌ام؟  
اصلاً اظهار نظری کرده‌ام؟

۶. در مورد این که نوشته‌اید: «باعث انحراف دیدگاه افراد و دادن اطلاعات خدای نکرده نادرست به دیگران نشوید» باید عرض کنم: کسی را از بیراهه به راه آوردن «انحراف» نیست بلکه از راه به بیراهه بردن «انحراف» است. اگر کسی همه‌ی انواع موسیقی را ترک کند، به یقین، کار درستی کرده است، ولی اگر کسی به بعضی انواع موسیقی آلوده باشد، شاید گناه باشد و شاید گناه نباشد، یعنی قضیه مشکوک است. عاقل، یقین را با شک عوض نمی‌کند.

توصیه‌ی من به رفقای منهجی این است که وقتی با ترک کردن تمام انواع موسیقی، یقیناً از حساب و کتاب آن رهایی می‌یابند، خودشان را به دغدغه‌ی حلال و حرام بودن نیاندازند که اصلاً موسیقی ارزشش را ندارد.

۷. رها شدن ابدی از دام موسیقی را برای جنابعالی و سایر مؤمنین و مؤمنات از باری تعالی خواستارم.

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۴۲: فراگیری فلسفه و کلام

متن نامه:

به نام خدا  
با سلام و وقت به خیر  
احتراماً نظر شما درباره فراگیری دو علم کلام و فلسفه و مطالعه شبهات و  
جواب آن‌ها چیست؟  
با تشکر  
جواب حاج فردوسی:

باسم الله تعالی

فراگیری فلسفه و کلام برای مقابله با دشمنی که با سفسطه و مغالطه جلو می‌آید، خوب است هر چند برای خود انسان بهره‌ای ندارد.  
کسی که ظرفی سیب دارد، هم خودش می‌خورد و هم به دیگران می‌دهد ولی کسی که ظرفی سنگ دارد، فقط می‌تواند از این سنگها برای دفع دشمن و دفاع استفاده نماید و بهره‌ای برای خودش ندارد.  
پس علم کلام و فلسفه برای مقابله با شبهات و مغالطه‌ها، خوب است ولی نقشی در ترقی و تکامل انسان مؤمن که تسلیم وحی شده است، ندارد بلکه به نحوی، مخل به مقصود و دور کننده‌ی راه است.  
پس اگر می‌خواهید از مرزهای فکری و اعتقادی شیعه دفاع کنید، مجهز شدن به فلسفه و کلام مفید است ولی اگر می‌خواهید به کمال و سعادت برسید و درجات عالی‌هی قرب پروردگار را طی نمایید، فلسفه خواندن، راه را دور می‌کند و آشنایی مختصر با علم کلام، کفایت می‌کند. البته آشنایی با قواعد نظری منهج فردوسی، اندک نیاز به علم کلام را نیز بر طرف می‌نماید.

موفق باشید

## دعاگو - حاج فردوسی

### نامه‌ی ۴۳: تقاضای آشنایی با حاج فردوسی

#### متن نامه:

پس از عرض سلام و خدقوت. خدمتتان عرض کنم. بنده تازه با نام استاد فردوسیان آشنا شدم. می‌خواستم خواهش کنم کمی از زندگی استاد و تحصیلات ایشان و استادان عرفان ایشان برای بنده توضیح بدهید تا با ایشان بیشتر آشنا شوم. لطف کنید بنویسید ایشان مورد تایید بزرگانی مثل ایت الله حسن زاده املی و یا حضرت جوادی املی هستند و یا ایت الله شوشتری و غیره خلاصه بسیار مایل هستم با زندگی ایشان و افرادی که ایشان را تایید می‌کنند آشنا شوم از اینکه بنده را راهنمایی می‌فرمایید بسیار ممنون هستم.

#### جواب حاج فردوسی:

باسم الله تعالی

سرکار خانم... سلام علیکم

این حقیر، استاد فردوسیان نیستم بلکه رفقا مرا به «حاج فردوسی» می‌شناسند و نام برنامه‌ی تربیتی ما «منه‌ج فردوسیان» است. خودم را بارها برای رفقا معرفی کرده‌ام (البته به مقداری که نقشی در تربیت دارد). برای آشنایی بیشتر (با افکار و ایده‌های من و همچنین برنامه‌ی تربیتی منه‌ج فردوسیان) می‌توانید به پایگاه اینترنتی «hajferdowski.ir»



مراجعه کنید.

در پناه عنایات صاحب الامر (ارواحنا فداه) موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۴۴: موسیقی

متن نامه و جواب حاج فردوسی:

دوست عزیز سلام و خدا قوت

از مطالبی که با ایمیل راجع به موسیقی برایتان ارسال شده فقط جهت اطلاع عموم به این چند خط بسنده میکنم:

جواب: این مطلب فقط یک نظریه است که اثبات کردنش نیاز به تقلای فراوان دارد و نمی‌توان یک ادعای صرف را به این راحتی پذیرفت. با کدامین مستندات می‌توان به قطع، ادعا می‌کرد که موسیقی فقط در مجالس لهو و لعب بوده؟ مگر مارش جنگ نداشتند؟ مگر اعلان شادی و عزای عمومی نداشتند؟ مگر جشن‌های برداشت محصول نداشتند؟ مگر آئینی برای آمدن باران و پر بار شدن زراعت نداشتند؟ در تمام اینها از همین سازها استفاده می‌شده است. پس باید می‌فرمودند: مثلاً طبل برای جنگ خوب است ولی برای لهو و لعب بد است. ولی به طور مطلق نهی شده است.

۲ - بنا بر شرع مقدس اسلام همه ما باید به تبعیت از رهبر فرزانه‌ی انقلاب به عنوان ولی امر مسلمین با هر درجه‌ای از علم و اجتهاد، پایبند اصول نظام مقدس جمهوری اسلامی باشیم و همانطور که در استفتائات رهبر گرانقدرمان می‌بینیم در حال حاضر غنا (یعنی موسیقی مناسب با مجالس

لهو و لعب - که آنهم با توجه به ظرفیت هر شخص متغیر است - حرام است نه موسیقی‌هایی که برای مجاس لهو و لعب به کار نرود حتی اگر باساز باشد. اگر موسیقی (صدای ساز به هر شکل ممکن) با اسلام و نظام جمهوری اسلامی مغایرت داشت پس سرود جمهوری اسلامی ایران که نماد هنر اسلامی و اتحاد ملی است چرا با ساز و آهنگ نواخته میشود؟

جواب: این سخن را خود مقام معظم رهبری (مد ظله) قبول ندارند. به این استفتاء از محضر ایشان توجه کنید:

سؤال ۱۱۳۷: بعضی از جوانان که تازه به سن بلوغ رسیده‌اند از مراجعی تقلید می‌کنند که فتوی به حرمت موسیقی بطور مطلق داده‌اند هر چند از رادیو و تلویزیون دولت اسلامی پخش شود، حکم این مسئله چیست؟ و آیا اگر ولی فقیه گوش دادن به موسیقی حلال را اجازه داده باشد، آیا تجویز او بخاطر احکام حکومتی برای جواز آن کافی است یا این‌که آنان باید به فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند؟

فتوی به جواز یا عدم جواز گوش دادن به موسیقی از احکام حکومتی نیست، بلکه حکم شرعی فقهی است و بر هر مکلفی واجب است در اعمالش به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه کند.

در شرع مقدس اسلام همانطور که خودتان بهتر میدانید خیلی اعمال غیر واجب وجود دارند ولی انجامشان در مواردی مهم و یا حتی ضروری است مثل سوادآموزی، پوشیدن لباس عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) و عزاداری یرای امه اطهار و.. که این خود نشان مهمی بر رد نمودن این ادله برای ترک موسیقی مذهبی و عرفانی است

جواب: موسیقی مذهبی و عرفانی، یک دروغ بزرگ است که صوفیه درست

کردند و نشر دادند و هیچ پایه‌ی شرعی ندارد.

بنا نیست که انسان با انجام دادن برخی از مسایل و امور ضروری - اگر تمایل داشتید مقاله‌ای در خصوص ضروری بودن موسیقی برای انسان از نظر روانی و درمانی برایتان ارسال مینمایم - مانند مواردی که در قسمت سوم جوابها ارسال شد وارد بهشت نشود بلکه حتی میتواند به قرب ال‌الله و رسیدن به بهشت برین انسان را یاری نماید بنده پیشنهاد میکنم در برنامه‌ی زیبای منهج فردوسیان و در نسخه‌ی جدید با دقت بیشتری برنامه‌ها تنظیم شود و حتی از امور مهم و ضروری و غیر واجب مانند موسیقی به معنای واقعی نه عرف که مسلماً متغییر است استفاده شود تا افراد بیشتر با استفاده از این اصول منطقی و اسلامی وارد این مسیر خداپسندانه شوند.

جواب: شما اگر تمایل داشتید، نه یک مقاله که مقالاتی درباره‌ی نقش درمانی شراب برایتان بفرستم. قرار نیست هر چیزی که با عقل ناقص بشر، خوب است، شرع انور هم آن را تأیید نماید. کسی که با حرام بخواهد به قرب الی‌الله برسد، یک صوفی است (در هر لباس و منصبی که باشد) و هیچگاه به تعالی و ترقی نخواهد رسید. اگر گوش دادن به ساز و آواز، یک ضرورت است، شیخ ما مرحوم آیت‌الله بهجت (رحمة‌الله‌علیه) از یک فیض عظیم و درجه‌ی رفیع بی‌بهره ماند! چون هیچگاه در طول عمر شریفش موسیقی گوش نداد.

و اگر کسی بگوید که خود مراجع عظامی که به قول شما با کل موسیقی و سازها مخالفند (وبه نظر بنده و علمایی که از آنها شخصا سؤال نموده‌ام فقط موسیقی لهوری و غنا حرام است و حتی موسیقی و هنر را راهی برای رسیدن به عرفان و انسان سازی می‌دانند) سرود ملی را گوش نداده‌اند

سخنی محال و غیر قابل باور خواهد بود.

جواب: گوش دادن با شنیدن فرق دارد. اولی را سماع و دومی را استماع می‌گویند. حتماً موسیقی به گوششان خورده ولی این‌که یک عالم دینی بنشیند و نوار موسیقی بگذارد و گوش دهد، خلاف سیره‌ی جاریه‌ی اهل تقواست.

(وبه نظر بنده و علمایی که از آن‌ها شخصا سؤال نموده‌ام فقط موسیقی لهوی و غنا حرام است و حتی موسیقی و هنر را راهی برای رسیدن به عرفان و انسان سازی می‌دانند)

جواب: هر کس (روحانی و غیر روحانی) که موسیقی را راهی برای رسیدن به عرفان و انسان سازی بداند، بدون شک از روایات موسیقی، بی‌اطلاع است. (اگر نگوییم شیطانی است اغواگر که در لباس اهل هدایت، ضلالت می‌پراکند)

در سخنان امام خمینی (ره) هم که شما در وبلاگ نوشته‌اید اگر دوباره مطالعه بفرمایید و تاریخ موسیقی اوایل انقلاب را در نظر بگیرید با کلمه‌ی موسیقی در عرف آنزمان همان موسیقی لهوی و غنا برایتان تداعی می‌شود چون بیش از ۹۹ درصد موسیقی قبل از انقلاب همین بوده است.

جواب: بخشی از روایات، مربوط به غناست ولی بخشی دیگر، آلات موسیقی (مانند: تار، عود، بریط، دف، نی، طبل، سنج و طنبور) را تحریم کرده است. اگر بتوانیم به هر بهانه‌ای موسیقی را به دو قسم غنا و غیر غنا تقسیم کنیم، استفاده از این سازها که نامشان در روایات معتبر آمده را نمی‌شود نادیده گرفت.

به امید تغییر دیدگاه تمامی افرادی که بدون منطق و دلیل عقلانی و فقط با

استنباط شخصی از برخی روایات گذشته موسیقی را که نماد ظرافت و هنر و زیبایی و روح لطیف انسانی است و از زیبایی‌های طبیعت و قدرت خداوند است مطلقاً قبیح میدانند و این نشان از تعصب و قضاوت کورکورانه‌ای بیش نیست که ان شا الله دین مبین و انسان ساز اسلام از اینگونه تعصبات رها گردد.

جواب: بین «بیان روایت» با «استنباط از روایت» فرق است. وقتی یک متن، با تمام صراحت، کاری را امر یا نهی کرده، استنباط معنی ندارد. استنباط یعنی برداشت کردن یک نکته‌ی نهفته. چیزی در روایات موسیقی پنهان نیست که نیاز به استنباط داشته باشد. به صراحت تمام، نهی می‌فرماید.

جواب: بر طبق نوشته‌ی این برادر محترم، نظر مبارک تمام فقها و بزرگانی که در طول هزار سال اخیر، موسیقی را مطلقاً قبیح می‌دانسته اند، «تعصب و قضاوت کورکورانه‌ای بیش نیست که ان شاء الله دین مبین و انسان ساز اسلام از اینگونه تعصبات رها گردد.» (استغفر الله ربی و اتوب الیه) خواهش می‌کنم حداقل احتمال بدهید که افرادی مثل آیت الله سیستانی یا آیت الله صافی گلپایگانی (مد ظلهما) بیشتر از من و شما می‌فهمند که فتوا به حرمت مطلق موسیقی داده اند.

تذکر: تمام اشکالات این دوست عزیز، ناشی از بی‌اطلاعی از مبانی منهج فردوسیان است. اگر در همین «روز نوشته‌ها» مطالعه‌ای داشته باشند (چه برسد به این که کتاب منهج فردوسیان را مطالعه کنند) در خواهند یافت که اصلاً منهایون به این بحث‌ها نمی‌رسند و خیلی جلوتر، خط خود را جدا می‌کنند.

با کمال احترام عرض می‌کنم: برادر عزیزم، چون فضای بحث ما یکی نیست و بعید است به نتیجه‌ای برسیم، این آخرین جواب من به شما بود. ان شاء الله بعد از این که با مبنای منهج فردوسی آشنا شدید، باز هم در خدمتتان خواهم بود.

هدیه: در پایان مایلم هدیه‌ای معنوی برایتان بفرستم؛ شاید این نوشدارو قبل از مرگ سهراب اثر کند و پیش از این که پرونده‌ها بسته شده و کار از کار بگذرد، چنگال شیطان از سرزمین دلتان کوتاه گردد و موسیقی را رها کنید. اگر ان شاء الله این اتفاق مبارک بیافتد، خواهید فهمید که نواختن و شنیدن موسیقی (یعنی همین ساز و آوازی که سینه چاکش هستید) برای ملکوتی شدن و رسیدن به درجات عالی‌هی بهشت، مضرّ است.

و الحمد لله

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۴۵: حالت یقظه و نیاز به برنامه و استاد

متن نامه:

با عرض سلام و درود من خیلی به مسائل روح و تزکیه علاقه‌مندم چون به یقین رسیده‌ام که چاره‌ایی جز تزکیه نفس ندارم میدانم در ان دنیا فقط قدرت روح و پاکی ان دستگیر است و انسان را بالا میکشد چند سال پیش حالت یقظه بهم دست داد یه مدت بدون استاد سر از خود سراغ داروخانه دعاها و اذکار رفتم کتابهای مختلفی خواندم ولی به جایی نرسیدم یا راه بلد نبودم یا راهم ندادند مدتی گذشت و پی زندگی روزمره خودم بودم تا اینکه

به مدد امام زمان و چون به امام زمان علاقه زیادی دارم و پیگیر روزانه شرایط ظهور و اتفاقات اطراف هستم باز حالت یقظه بهم دست داد که حالا فرض کن امام زمان ظهور کرد با این حالت و اعمال و تیرگی روح تو چه جایگاهی نزد امام داری و.... بگذریم تا اینکه با وبگاه شما و کتابتان و روش شما آشنا شدم حال سوال؟ تو را به عظمت قرآن قسم میدم آیا با تهیه این کتاب و عمل به دستورات عملیش میتوانم از این منجلاب و راه پر خطر اسوده به منزل مقصود سفر کنم؟ آیا میتوان راه کمال را طی کنم آیا مراحل سیر وسلوک کامل در این طریق هست؟ نیاز به استاد نیست؟ مشکلات احتمالی را با که در میان بگذارم و...؟ کمک کنید تا هر چه زودتر حداقل توبه کنم و مرحله اول را بگذرانم. با تشکر

**جواب حاج فردوسی:**

باسم الله تعالی

سلام علیکم

۱. حالت یقظه (= بیداری) بسیار مبارک است و باید مانند میهمان عزیزی که بعد از سالها از سفری دور آمده، مغتنم و محترم شمرده شود.
۲. با جرأت عرض می‌کنم اگر ثابت قدم و مردانه در اعتقاد یافتن به قواعد نظری و مراعات کردن قوانین عملی منهج فردوسیان باشید، به اندک زمانی دل از سرای غرور برکنده و صدرنشین خوبان دو جهان خواهید شد. رسیدن به کمال حقیقی و سعادت ابدی، فقط سه رکن دارد؛ برنامه‌ی صحیح، استاد کامل و همت والا. در منهج فردوسیان، برنامه‌ی صحیح و استاد کامل به شما معرفی می‌شود ولی انگیزه و همت را نمی‌توان ایجاد کرد (ولی می‌توان

تقویت نمود). تمام رفقای منهجی یی که ناکام مانده اند، از بی‌همتی و کاهلی خودشان است و بس.

۳. بله، به روشنی می‌توانید راه کمال را بشناسید و از مراحل سیر و سلوک آگاه شوید ولی بدانید که روشن بودن به معنی ساده بودن نیست. وقتی می‌گویند: باید از الان تا پایان عمر، یک ساعت قبل از اذان صبح، بیدار باشید؛ خیلی خیلی روشن است ولی خیلی خیلی دشوار است. پس فرق روشن و آسان را در نظر داشته باشید و این دو را یکی نپندارید. بعضی مراجعه کنندگان به این خیالند که منهج فردوسیان، برنامه‌ی آسان و راحتی است ولی این خیال، باطل است، منهج فردوسیان، بسیار بسیار روشن و بدون ابهام است ولی عمل کردن به آن، به این راحتی‌ها نیست.

۴. سنت خدای متعال بر این است که هر آموزشی آموزگاری داشته باشد. به قول شاعر:

هیچکس از پیش خود چیزی نشد \* هیچ آهن، خنجر تیزی نشد

هیچ حلوایی نشد استادکار \* تا که شاگرد شکرریزی نشد

اما رکن استاد در منهج فردوسیان، مانند دو رکن دیگر تربیت (یعنی برنامه و همت)، معنای خاصی دارد که با «استاد» در عرفان و تصوف، متفاوت است.

مطالعه‌ی مقدمه‌ی کتاب منهج فردوسیان و مطالعه‌ی «روز نوشته‌ها» کمک خوبی برای آشنایی با استاد در منهج فردوسیان است.

۵. می‌توانید با نامه، ایمیل، تلفن دفتر و همراه، با اینجانب در میان بگذارید. البته بهترین راه، ایمیل است.

دعاگو - حاج فردوسی



## نامه‌ی ۶۴: تقاضای کرامات و مکاشفات

متن نامه:

با سلام خدمت استاد بزرگوار جناب آقای حاج فردوسی عزیز دامت برکاته بابت انتشار کتاب منهج فردوسیان به شما خدا قوت عرض می‌کنم. این کتاب که هنوز توفیق مطالعه آن را نیافته‌ام به اظهار شما تماماً از قرآن و روایات معصومین (ع) اخذ شده است و سالک را به سریعترین زمان ممکن به مقصد می‌رساند. در اینجا استاد اعظم حضرت امام زمان مهدی موعود (عج) می‌باشند. از خدمت شما سوالی داشتم خواستم بدانم شما به عنوان کسی که این ادعا را کرده و انسان‌ها را به این روش سلوکی دعوت می‌کنید خودتان چه نتیجه‌ای گرفته‌اید و در طی این ده مرحله در کجای آن قرار گرفته‌اید.

شما چه حجت‌هایی در طی این مراحل دیده‌اید که به یقین شما افزوده است؟ برای ما مشتاقان بیان فرمایید. البته کشف و کرامات و رویاهای صادقه برای تمامی افراد دیر یا زود اتفاق می‌افتد که ان هم به قدرت ما نیست و در ید قدرت حضرت حق می‌باشد. منظور این است که مریضی که با خوردن یک دارویی شفا یافته و دیگران را به استفاده این دارو ترغیب می‌کند بسیار بجا می‌باشد که شرح حال مراحل بهبودی خود را در کتابی جداگانه بصورت شرح دقیق و مستند منتشر کند.

این به نظر حقیر تأثیر زیادی در هدایت بشریت خواهد گذاشت. البته برای انتشار حقایق ناگزیر از طرح ماجراهایی می‌باشید که شنونده ممکن است برای شما مقامات بالایی متصور شود که با وجود عزت نفس و درایتی که در جنابعالی می‌بینم شما تمام این مقامات را به امام زمان استاد اعظم مهدی

(عج) حواله خواهید نمود و اجازه سوئی استفاده شیطان را نخواهید داد.

با تشکر فراوان

دعا گوی شما

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه جلت اسمائه

سلام بر برادر عزیزم

اول، از این که مرا به «استاد بزرگوار» خطاب کرده‌اید، دوستانه گله دارم. بارها عرض کرده‌ام که من خاک قدوم استاد نیستم. استاد منهاج فردوسیان آن بزرگواری است که روح کالبد جهان است. اگر او نباشد، تمام این کهکشآن‌ها مچاله شده و به کام عدم افکنده می‌شوند. پس بیایید تمرین کنیم که هر کسی را در جایگاه خودش، مخاطب قرار دهیم یعنی «حاج فردوسی، بدون القاب، حتی آقا و جناب».

دوم، نوشته‌اید که «به عنوان کسی که این ادعا را کرده و انسان‌ها را به این روش سلوکی دعوت می‌کنید خودتان چه نتیجه‌ای گرفته‌اید» باید عرض کنم این سؤال شما به خاطر ندیدن کتاب منهاج فردوسیان است. اگر کتاب را بخوانید در خواهید یافت که حاج فردوسی هیچ ادعایی از خودش ندارد. او فقط ادعاهایی که در کتاب مقدس قرآن و فرمایشات معتبر رسول ختمی مرتبت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و جانشینان دوازده گانه‌ی ایشان آمده را بازگو و دسته بندی کرده است.

همچنین او برای کسانی که به این قواعد معتقد شوند و به این قوانین عمل کنند، هیچ تضمینی برای رسیدن به کمال و سعادت نداده و نمی‌دهد. چون حاج فردوسی نه خبر از غیب دارد و نه به معراج رفته است و نه فرشته‌ی

وحی برایش نازل می‌شود. حاج فردوسی به حقانیت قرآن کریم و رسول ختمی مرتبت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایمان آورده و دوست دارد این حلاوت ایمان را به دیگران هم بچشاند، همین.

در روایتی دیدم که امام صادق (علیه‌السلام) به شخصی که کار خیری انجام داده بود، فرمودند: بهشت را برایت ضمانت می‌کنم به پشتوانه‌ی ضمانت خدا و رسولش.

حاج فردوسی نیز می‌گوید: برای کسانی که به قواعد منهج فردوسیان معتقد شوند و به قوانینش عمل کنند، بهشت را ضمانت می‌کنم به پشتوانه‌ی ضمانت خدا و رسولش و امام صادق (علیه‌السلام).

پس من نه ادعایی دارم و نه ضمانتی می‌دهم؛ بلکه همه‌ی ادعاها از قرآن کریم و فرمایشات رسول و امامان معصوم (علیهم‌السلام) است و تضمین نتایج هم بر عهده‌ی خودشان می‌باشد.

سوم، این‌که نوشته‌اید: «در طی این ده مرحله در کجای آن قرار گرفته‌اید» را باید اینگونه پاسخ دهیم که: از آنجا که حاج فردوسی نه سر پیاز است و نه ته پیاز، پس چه به مقصد برسد و چه نرسد، چه نجات یابد و چه هلاک شود، ربطی به کمال و سعادت منهجیون و منهجیات ندارد. این سؤال شما با پیش فرض عرفان و تصوف مطرح شده است که در آنجا، قطب یا مرشدی که ادعایی مطرح می‌نماید، خودش باید به مراحل رسیده باشد که بتواند دست کسی را بگیرد و او را به آن مرحله بالا بکشد.

وقتی اصرار دارم مرا استاد نخوانید برای این است که چنین شبهه‌ای پیش نیاید، استاد کل حضرت ختم رسل (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تمام این ده مرحله را رفته بود و به اوج قله‌های کمال و سعادت رسیده بود. از کرامات

شیخ ما این است، شیره را خورد و گفت: شیرین است. یکی از بالاترین کرامات استاد منهج، این است که وجود مقدسش در شب معراج، دیدنی‌ها را دید و شنیدنی‌ها را شنید و چشیدنی‌ها را چشید، سپس برای ما پیام فرستاد که بیایید و بخورید که شیرین است.

نتیجه‌ی این بخش این‌که: حاج فردوسی در کنار شما و همراه شماست نه این‌که پیشوا و جلودار باشد، بلکه استاد کل، حضرت رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است و استاد حاضر، حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا فداه).

در پایان عرض می‌کنم، امروز خبردار شدم که کتاب «درباره‌ی منهج فردوسیان» مجوز انتشار گرفته است. این کتاب حاوی ۳۶ سؤال درباره‌ی برنامه‌ی تربیتی منهج فردوسیان است. با مطالعه‌ی این اثر، با زوایای بیشتری از این برنامه‌ی تربیتی آشنا خواهید شد. البته هنوز سرمایه‌ی چاپ آن فراهم نشده و بانی هم پیدا نکرده ام. امیدوارم با عنایت خدای متعال و استاد حاضر و دعای خیر رفقای منهجی، مشکل بودجه‌ی انتشار این اثر هم بر طرف گردد.

و الحمد لله اولاً و آخراً

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۴۷: تفسیر قوانین و آداب کامل نماز

متن نامه:

حاج فردوسی نمی‌شود هر روز در بخشی از این وبلاگ یک قانون از قوانین

منه‌اج فردوسی‌ان را تفسیر کنید و از عقاب و ثوابش بنویسید اینگونه به نظرم وبلاگتان هم کاربردی تر می‌شود هم مفید تر هم منه‌اجی‌ها بگونه‌ای با این وب ع‌جین می‌شوند و شما می‌توانید هر روز تقریباً با همه‌ی منه‌اجی‌ها در ارتباط باشید و افکار درست را به این عده منتقل کنید و ان عده‌ی که با منه‌اج فردوسی‌ان آشنا نیستند آشنا می‌شوند البته با اجازه‌ی ناشر. شما تصور کنید اگر ان شا الله تعداد منه‌اجی‌ها بسیار زیاد شود شما چگونه می‌خواهید سوالات منه‌اجی‌ها را در رابطه با تفسیر قوانین منه‌اج فردوسی‌ان جواب بدهید مگر می‌شود در روز جواب چند نفر را داد یا باید تفسیر این کتاب نوشته شود یا ما شاید نتوانیم تفسیر این قوانین را از علما بپرسیم با تفسیر دقیق این کتاب بسیار کاربردی تر خواهد شد ان شا الله و ما را از مطالعه‌ی هر کتابی بی‌نیاز خواهد کرد البته شاید شما تدبیری اندیشیده‌اید به هر حال قصدم خیر بود یا حق

**جواب حاج فردوسی:**

باسم الله تعالی

سلام علیکم

از این‌که مرا فقط با «حاج فردوسی» خطاب می‌کنید، متشکرم. از بس گفتم و نوشتم که راضی به هیچگونه پیشوندی نیستم، خسته شده‌ام. برای پیشنهادتان هم متشکرم و به عرض عالی می‌رسانم چاره‌ی این مسأله، در انتشار فایل‌های صوتی منه‌اج فردوسی‌ان دیده شده است. با انتشار فایل‌ها، هم نیازی به اجازه‌ی ناشر نداریم، هم گوش دادن، راحت تر از خواندن است. هم وقتی به تعداد قابل قبولی رسید، به صورت لوحه‌ی فشرده قابل عرضه است، هم می‌توان فایل‌های منتخب را از طریق بلوتوث انتشار داد و...

و در آخر این که خیلی به دعای خیر رفقا محتاجم.  
دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۴۸: موسیقی

متن نامه:

علیکم السلام

اگر لطف کنید و یک وجه مشترک از موسیقی مثلاً سرود ملی را با شراب بیان کنید و یک دلیل منطقی و معقول برای تحریم موسیقی مثلاً سرود ملی جمهوری اسلامی ایران را در زمان حال بیان بفرمایید و این که چرا ممکن است با انجام دادن بعضی کارهایی که انجام آن‌ها اشکال ندارد انسان به بهشت نرود حتی انسان مومن و عارف و خردمند. و اگر شخصی مقلد یک از علمایی بود که از نظر او برخی انواع موسیقی حلال است و مجاز است که به آن‌ها گوش دهد آیا میتواند وارد برنامه‌ی منهج فردوسیان شود و از مقلد خود هم تقلید نماید؟ لطف جوابها را واضح و نه در فضای منهج فردوسیان بلکه در فضای فقه و منطق و اسلام بفرمایید ممنون میشوم.

و من ا..توفیق

جواب حاج فردوسی:

باسمه الحق المبین

سلام

سؤالات شما را به صورت ترکیبی جواب می‌دهم.

- اگر لطف کنید و دلیل حذف جوابها و نظریاتم از قسمت نظرات وبلاگتان را

بگویند

جواب: نظرات تکراری و غیر همسو با مباحث محوری پایگاه، یعنی منهج فردوسیان حذف می‌شود. کاربران محترم توجه دارند که این صفحه ویژه‌ی مسائل منهج فردوسیان است و از پرداختن به سایر مقولات پرهیز می‌شود.

- یک وجه مشترک از موسیقی مثلاً سرود ملی را با شراب بیان کنید

جواب: موسیقی و شراب در طبقه‌ی دوم قوانین منهج فردوسیان قرار دارد یعنی هر دو از یک اندازه‌ی اهمیت ترک برخوردار است. ضمناً موسیقی با همه‌ی گستردگی‌اش مورد نظر است نه فقط سرود ملی.

- یک دلیل منطقی و معقول برای تحریم موسیقی مثلاً سرود ملی جمهوری اسلامی ایران را در زمان حال بیان بفرمایید.

جواب: اینجا جای تسلیم در مقابل وحی است و من دلایل وحیانی ترک موسیقی را برایتان بازگو کردم و در همین صفحه منتشر شد که اهالی موسیقی چگونه آخرتی دارند.

توجه داشته باشید که منهجی با هدایت «عقل» به وجود خدایی برای این عالم می‌رسد و سپس برای اثبات پیامبر از «عقل» کمک می‌گیرد. وقتی پیامبر ثابت شد، «عقل» به حاشیه می‌رود و فقط «قلب» است که خاشعانه بر درگاه پیامبر مقیم می‌گردد و تمام نظرش به فرمایشات وحیانی پیامبر است. منهجی معتقد است: دین خدا با عقل، سنجیده نمی‌شود. (قانون ۳۴۰)

استاد معظم حضرت سجاد (علیه‌السلام) فرمودند:

«إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ وَالْأَرْءِ الْبَاطِلَةِ وَالْمَقَائِيسِ  
الْفَاسِدَةِ وَلَا يُصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ فَمَنْ سَلَّمَ لَنَا سَلِمَ وَمَنْ اهْتَدَى

بِنَا هُدًى وَمَنْ دَانَ بِالْقِيَاسِ وَالرَّأْيِ هَلَكَ وَمَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ شَيْئًا  
مِمَّا نَقُولُهُ أَوْ نَقُضِي بِهِ حَرَجًا كَفَرَ بِالَّذِي أَنْزَلَ السَّبْعَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ  
الْعَظِيمَ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ<sup>۱۶</sup>

ترجمه: با عقل‌های ناقص و نظرات باطل و مقایسه‌های فاسد نمی‌شود به دین خدا دست یافت. دین خدا جز با تسلیم شدن به دست نمی‌آید. پس کسی که تسلیم ما باشد سالم می‌ماند و کسی که به ما هدایت جوید، هدایت می‌یابد و کسی که به مقایسه و نظرات [شخصی و سلیقه‌ای] نزدیک شود، هلاک می‌گردد. و کسی که چیزی در جانش درباره‌ی آنچه ما می‌گوییم یا قضاوت می‌کنیم بیابد [یعنی به سخنان یا قضاوت‌های ما، انکار و اشکال قلبی داشته باشد]، کافر شده است به کسی که سبع المثنائی [یعنی سوره‌ی حمد] و قرآن عظیم را نازل فرموده [یعنی به خدای بزرگ کافر شده] در حالی که [خودش هم] نمی‌داند.

- و این‌که چرا ممکن است با انجام دادن بعضی کارهایی که انجام آن‌ها اشکال ندارد انسان به بهشت نرود حتی انسان مومن و عارف و خردمند. جواب: انجام دادن مباحات برای کسی که قصد وارد شدن به بهشت را دارد، اشکال ندارد ولی انجام همین مباحات برای کسی که قصد رسیدن به قله‌های برین بهشت دارد، در حکم گناه است. هدف منهج فردوسی‌ان، چنان‌که از نامش پیداست، رسیدن به بالاترین قله‌ی بهشت یعنی فردوس است. برای رسیدن به آن مراحل عالیّه باید پاکی فوق العاده‌ای داشت.

---

۱۶. بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۰۳؛ مستدرک الوسائل، محدث نوری، جلد ۱۷، صفحه‌ی ۲۶۲.



از یکی از ثقات شنیدم که او از قول یکی از نزدیکان رهبر معظم انقلاب (دام ظلّه الوارف) نقل می‌کرد که یک روز در خدمت معظم له، اخبار تلویزیون را گوش می‌دادیم، پس از تمام شدن اخبار که موسیقی خبر پخش می‌شد، معظم له صدای تلویزیون را بستند. عرض کردم: آقا این مقدار اشکال دارد؟ ایشان فرمودند: برای بنده اشکال دارد.

دقت کنید که همین فقیه بزرگواری که این مقدار موسیقی را موجب جهنمی شدن نمی‌دانند، خودشان برای رسیدن به درجات عالی‌هی بهشت از آن تنزه می‌جویند.

پس سعی کنید فرق «نرفتن به جهنم» با «رفتن به بالاترین درجات بهشت» را متوجه شوید.

و اگر شخصی مقلد یک از علمایی بود که از نظر او برخی انواع موسیقی حلال است و مجاز است که به آن‌ها گوش دهد آیا میتواند وارد برنامه‌ی منهج فردوسیان شود و از مقلد خود هم تقلید نماید؟

جواب: تا زمانی که منهج، درباره‌ی موضعی قانون دارد، نوبت به تقلید نمی‌رسد. تقلید و استفتاء از فقیه (کارشناس فقه) در مسائلی است که نیاز به نظر کارشناسانه باشد (مسائل مستحدثه). موضوعاتی که در آیات و روایات شیعه روشن است، نیاز به تقلید ندارد. یکی از روشن‌ترین موضوعات، نقش منفی نواختن و گوش دادن به موسیقی در رسیدن به کمال و سعادت است.

لطف جوابها را واضح و نه در فضای منهج فردوسیان بلکه در فضای فقه و منطق و اسلام بفرمایید ممنون می‌شوم.

جواب: آنچه نوشتم متناسب با فضای منهج فردوسیان بود. برای رسیدن به

جواب‌های فقهی یا علمی می‌توانید از سایت پاسخگو استفاده نمایید.

و الحمد لله

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۴۹: زکات علم

متن نامه:

سلام و درود خدا بر شما برادر ارجمند جناب آقای حاج فردوسی و اما بعد، کلمات روز نوشته‌های شما به دقت مورد تحلیل قرار گرفت و فایل صوتی شما هم شنیده شد از تلاشتان برای یاری دین خدا که همان اسلام است تشکر می‌شود باشد که عنایات خاصه امام م ح م د بن حسن عسگری (عجل الله تعالی الفرجه و الشریف) شامل شما و یاری کنندگان شما بشود.

چند نکته به احتیاط گفته می‌شود :

۱ - حتماً یک تصویر واضح از خودتان در وبلاگتان قرار دهید تا ببینندگان با جمال شما آشنا شوند و بر جمالتان آگاهی یابند. که در این کار برای شما در امر هدایت مردمان و خود مردم گشایش و فرجی خواهد بود ان شا الله.

۲ - نام کامل خود را به طور کامل که در شناسنامه آمده بنویسد و از به کار بردن القاب به طور پسند و پیشوند خودداری کنید که این برای نفس شما و نفوس مردمان بهتر و به حق نزدیکتر است.

۳ - برای اینکه ذکاة علم شما کامل شود به مدت چهارده روز کتاب منهاج فردوسی را به طور کامل و رایگان بر روی سایت خود قرار دهید تا عموم کسانی که توانایی آمدن به قم و خریداری کتاب و یا هزینه خرید و پست را

ندارند زمینه‌ای فراهم شود برای مطالعه کتاب. البته شما می‌توانید بعد از چهارده روز نسخه رایگان را از روی سایت بردارید. سلام ما را به مومنان و شیعیان از مردم شهر قم برسانید باشد که دیدارشان برای ما میسر شود

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

۱ - تصویر واضحی از زندگی و افکار حاج فردوسی در حاشیه‌ی پایگاه اینترنتی منهج فردوسیان با عنوان «زندگی‌نامه» آمده است.

۲ - کسی که جویای کمال و سعادت است به گفته‌ها توجه می‌کند نه به اسم شناسنامه. استاد معظم منهج فردوسیان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در رهنمودی جاودانه فرمودند: «لا تنظر إلی من قال و انظر إلی ما قال؛ به گوینده نگاه نکن، بلکه به گفته‌هایش توجه نما» (غرر الحکم/۴۳۸)

۳ - چون امتیاز کتاب به ناشر واگذار شده، شرعاً و قانوناً اجازه‌ی انتشار چهارده دقیقه‌ی آن را نداریم چه رسد به چهارده روز.

قیمت کتاب و هزینه‌ی پست، چهار هزار تومان است که مبلغ قابل توجهی نیست. فقرایی که چهار هزار تومان برای خرید کتاب سعادت خود ندارند، چگونه رایانه و اینترنت پرسرعت برای دانلود دارند؟!

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۵۰: گله

متن نامه:

با سلام مجدد خدمت حاج آقا فردوسی  
چرا جواب نامه مرا ندادید؟ خیلی ناراحت هستم چون احساس می‌کنم به من  
اهمیت نداده‌اید! آیا درست نمی‌گویم؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی شأنه

سلام برادر عزیز

من سعی می‌کنم به تمام نامه‌ها و پیامک‌ها و حتی کامنت‌ها، جواب بدهم  
ولی چه کنم که فرصتم محدود و فراغتم اندک است. مطمئن باشید که  
جواب تمام نامه‌ها را خواهم نوشت (ان شاء الله) ولی در زمانی که بتوانم.  
این چند کلمه جهت جنابعالی و سایر رفقای منهاجی نوشته شد که عجله  
نکنند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۵۱: استفسار از مرحوم قاضی و نخودکی (ره)

متن نامه:

با سلام خدمت حاج فردوسی  
ممنون می‌شوم اگر نظرتان را راجع به عرفای بزرگی همچون آیت الله سید  
علی قاضی و آیت الله نخودکی بفرمایید. من علاقه زیادی به آن‌ها و زندگی

نامه آن‌ها دارم.

آیا می‌شود به کتابهایی که راجع به این بزرگان نوشته شده اعتماد کرد یا نه؟  
من از طریق خواندن زندگینامه آن‌ها شیفته آن‌ها و کراماتشان شدم و عمیقاً  
به آن‌ها ارادت پیدا کردم.

می‌خواهم بدانم آیا این علاقه مفرط من به آن‌ها و کراماتی که از آن‌ها  
سرزده عقلانی هست یا نه؟

اگر در وبلاگتان پاسخ جامع دهید بسیار سپاسگزار خواهم بود.

با تشکر

**جواب حاج فردوسی:**

باسم الله تعالی

در این مورد به صورت کلی در همین وبگاه، بحث کرده‌ام. قسمتی از همان  
مطالب به همراه توضیح بیشتر را برایتان می‌نویسم.

توجه داشته باشید که دسته‌ای از کرامات و کارهای عجیب و غریب و خارق  
العاده‌ای که به افرادی نسبت می‌دهند، دروغ محض است.

دسته‌ای دیگر از این حکایات، دروغ محض نیست ولی آمیخته‌ای از راست و  
دروغ است و قضیه چنان نبوده که بازگو شده و بی‌جهت شلوغش کرده اند.

(به نحوی که اگر آن شلوغ کردن‌ها را حذف کنیم، امر از خارق العاده بودنش  
می‌افتد و معمولی می‌شود)

دسته‌ای دیگر از این حکایات، از لحاظ سند، مخدوش است یعنی معلوم  
نیست این مطلب توسط چه کسی و از کجا نقل شده است.

دسته‌ای دیگر از این حکایات، خبر واحد است یعنی فقط یک نفر دیده یا  
شنیده و همه‌ی سندها به همان فرد ختم می‌شود. و از قضا اکثر این

قصه‌هایی که به یک نفر ختم می‌شود، آن یک نفر، متهم به خوش خیالی یا خوش گمانی بیش از حد یا اغراق (= بلوف زنی) است.

بعضی از این حکایات از خود صاحب کرامت نقل شده و هیچ شاهی ندارد و نمی‌توان کرامت شخصی را در مورد خودش به این راحتی باور کرد.

اکثر این حکایات توسط دوستان آن شخص صاحب کرامت بازگو شده در حالی که «حب الشیء یعمی و یصم» یعنی دوستی یک چیز (یا یک شخص) انسان را از دیدن سایر جوانب شخصیتی و عیوب احتمالی‌اش کور می‌سازد.

بعضی از این کرامت‌ها به خاطر نَفَس الهی و اثر معنویت بالای صاحب کرامت نیست بلکه اثر علمی همچون سحر و جادو و طلسمات و اوفاق است.

بعضی از این کرامت‌ها، کار اجنه‌ای است که در تسخیر صاحب کرامت بوده است.

بعضی از این کرامت‌ها مستند به خواب است. به این صورت که یا خود صاحب کرامت در عالم رؤیا دیده یا برایش دیده اند. و خواب در منهج، ارزش خاصی ندارد و (رؤیاهای صادقانه) فقط نوعی پیام می‌تواند باشد. و بعضی فلان است و بعضی بهمان است و بعضی...

این وسط می‌ماند اندکی از اندکی از اندکی کرامت که این مشکلات را ندارد. ولی مشکل دیگری دارد و آن این است که نمی‌توان از میان خیل عظیم مشکلدارها، یک کرامت بی‌اشکال را تشخیص داد و جدا کرد و عرضه نمود. (یعنی ملاک مطمئن و وقت اضافی برای این کار نیست)

به همین دلیل در برنامه‌ی مترقی منهج فردوسیان، دو جایگزین ساده و

مطمئن برای کرامات و عجایب و غرایب قرار داده شده است که هیچیک از این خطرات و انحرافات در آن نیست.

و اما به صورت خاص در مورد این دو بزرگوار، و نخست مرحوم قاضی (ره) باید عرض کنم:

۱. من این بزرگوار را ندیده‌ام و آشنایی ام در حد مطالعه‌ی چند کتاب موجود در بازار است.

۲. بر طبق شنیده‌ها، رابطه‌ی آن مرحوم با مراجع معظم عصر خودش مانند مرحوم نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی، خوب نبوده است و این، یک هشدار محسوب می‌شود.

۳. اصطکاک ایشان با مراجع تا حدی بوده که شهریه‌ی ایشان را قطع کردند و بارها تهدید به اخراج از نجف شد.

۴. در فضای حوزه‌ی علمیه‌ی نجف، ایشان معروف به صوفی بود و از سوی طلاب علوم دینی در محدودیت قرار داشت تا آنجا که مجبور می‌شد ظهرهای گرم نجف به زیارت برود که کسی او را نبیند و برخوردی پیش نیاید.

۵. هیچ اثر مکتوبی از آن مرحوم به دست ما نرسیده (غیر از یک جزوه‌ی کوچک در شرح دعای سمات) و نداشتن اثر مکتوب، کار قضاوت را سخت می‌کند. هر مقدار که به راحتی می‌شود علامه طباطبایی را بر اساس تفسیر المیزان و سایر کتاب‌های باقی مانده از ایشان قضاوت کرد، به همان مقدار سخت است که در مورد مرحوم قاضی قضاوت کنیم.

نتیجه‌ی نهایی: مرحوم قاضی (ره) منهجی نبود یعنی به نحوی رفتار می‌کرد که فقهای زمانش (که سرپرست جامعه در عصر غیبت صاحب الامر (ارواحنا فداه) هستند) از عملکرد ایشان راضی نبودند و آن را تأیید نمی‌کردند.

توجه داشته باشید منهجی نبود یعنی بر راه «روشن» نبود نه بر راه «راست» نبود. شاید افرادی باشند که در راه‌های غریبه باشند ولی به سعادت برسند. پس وقتی می‌گوییم مرحوم قاضی (ره) منهجی نبود نه یعنی این‌که به سعادت نرسید بلکه یعنی راهی روشن که مورد تأیید و حمایت فقهای بزرگوار باشد را طی نکرد. (و الله عالم)

و اما مرحوم نخودکی (ره):

۱. من این بزرگوار را ندیده‌ام و آشنایی ام در حد مطالعه‌ی کتاب نشان از بی‌نشان هاست.

۲. هیچ کتابی از آن مرحوم به دست ما نرسیده تا بتوانیم بر طبق آن و به استناد آن به قضاوت بنشینیم ولی از همان کتاب «نشان از بی‌نشان‌ها» بر می‌آید که مرحوم نخودکی هم علم سحر و هم تسخیر جن داشته و در بعضی علوم غریبه‌ی دیگر هم متبحر بوده است.

۳. با تحقیقاتی که انجام داده‌ام به این نتیجه رسیدم که مکتب فکری و روحی ایشان شاگردی پرورش نداده است.

۴. از کتاب مذکور، چنین بر می‌آید که آن مرحوم برنامه‌ای برای تربیت و رساندن افراد به کمال و سعادت نداشته است.

۵. کسی که نه کتابی بنویسد و نه شاگردی پرورش دهد و نه برنامه‌ای ارائه دهد، نهایتاً در حد یک اسطوره و پهلوان، قابل ستایش است نه قابل استفاده. چنین شخصی مثل قصر بسیار مجلی است که روی ابرها قرار داشته باشد، می‌شود از دور به شکوه و عظمت آن نگاه کرد ولی قابل هیچگونه استفاده نیست. نه راه پله‌ای دارد و نه ریسمانی آویخته تا کسی بالا رود و از نعمت‌های داخل قصر استفاده نماید. در اصطلاح عامه‌ی مردم به این



می‌گویند: «تنها خوری» یعنی کسی برود و برسد و به فکر نجات دیگران هم نباشد.

نتیجه‌ی نهایی: مرحوم نخودکی (ره) منهاجی نبود یعنی به نحوی رفتار می‌کرد که غالب کارهای ایشان از علوم غریبه بود نه از مسائل مجمع علیه و متفق علیه.

باز توجه می‌دهم که منهاجی نبود یعنی بر راه «روشن» نبود نه بر راه «راست» نبود. شاید افرادی باشند که بتوانند از راه علوم غریبه به سعادت برسند. پس اگر می‌گویم مرحوم نخودکی (ره) منهاجی نبود نه یعنی به سعادت نرسید بلکه یعنی راهی روشن که مورد اجماع و اتفاق فقهای بزرگوار باشد را ارائه نکرد. (و الله عالم)

و اما جواب دو سؤال شما به صورت مشخص:

آیا می‌شود به کتابهایی که راجع به این بزرگان نوشته شده اعتماد کرد یا نه؟ این زندگینامه‌ها و کرامت نامه‌ها به دلایل مختلف، قابل اعتماد نیست. برخی از این دلایل عبارتند از:

۱. داشتن معارض (یعنی این حکایتی که در این کتاب نقل شده و دلالت بر فضیلت صاحب آن دارد، حکایت دیگری هم در جای دیگر داریم که دلالت بر عدم فضیلت صاحب آن دارد)؛

۲. محبت نویسنده به صاحب کرامت (که موجب کرامت تراشی می‌شود)؛

۳. تک سندی (یعنی فقط از یک نفر نقل شده است و احتمال هرگونه خطا و عمدی در آن می‌رود)؛

۴. ضبط غیر دقیق (گاهی کم یا زیاد شدن یک کلمه، معنی جمله را عوض می‌کند و معمولاً در زندگینامه‌ها به این نکته توجه نمی‌شود)؛

۵. غیر حرفه‌ای بودن اکثر نویسنده‌های اینگونه آثار؛

۶. بی‌تقوایی و خیانت برخی نویسندگان اینگونه کتاب‌ها (که موجب اسطوره‌سازی و افسانه‌پردازی و ارائه‌ی تحلیل‌های نادرست به خواننده می‌شود).

نتیجه: در مجموع، به کرامت‌ها و خوارق عادات به چشم قصه نگاه کنید، اگر نکته‌ی آموزنده‌ای داشت مثل سختکوشی، امانتداری، بردباری و... از آن استفاده کنید ولی دلخوش به آن نباشید.

من از طریق خواندن زندگینامه آن‌ها شیفته آن‌ها و کراماتشان شدم و عمیقاً به آن‌ها ارادت پیدا کردم. می‌خواهم بدانم آیا این علاقه مفرط من به آن‌ها و کراماتی که از آن‌ها سرزده عقلانی هست یا نه؟

جواب: علاقه و محبت ربطی به عقل ندارد. علاقه‌مندی را نمی‌شود با میزان عقل سنجید که کدام عشق و محبت عقلایی است و کدامیک غیرعقلایی ولی به شما و همه‌ی رفقای منهجی هشدار می‌دهم که شیفتگی و دلبستگی، به هر چیز و هر کس، پیامدهای دنیوی و اخروی دارد. خیلی مواظب باشید به غیر خدای متعال و اولیای او یعنی «فقط» رسول معظم و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) دل نبندید. دوستدار و دعاگوی همه‌ی پاکان و خوبان عالم باشید و همه را دوست بدارید ولی دلبسته‌ی هیچیک نباشید. به همه علاقه داشته باشید ولی به هیچیک «علاقه‌ی مفرط» نداشته باشید. به این سخن گهربار استاد معظم حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) به ریّان بن شیبب توجه کنید:

«يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ سَرْكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ  
فَأَحْزَنَ لِحُزْنِنَا وَأَفْرَحَ لِفَرَحِنَا وَعَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا

### لَحْشَرُهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱۷</sup>

ترجمه: ای پسر شیبیب اگر خوشحال می‌شوی که با ما در درجات عالیه باشی، برای غم ما غمگین و برای شادی ما شاد باش و بر تو باد به ولایت ما که اگر مردی سنگی را دوست داشته باشد، حتماً خدا او را روز قیامت با آن سنگ محشور خواهد کرد.

می فرماید: اگر سنگی را دوست بداری، حتماً روز قیامت با آن سنگ محشور خواهی شد.

با این توضیحات از شما می‌پرسم، چرا باید به کسی یا چیزی دل ببندیم و علاقه‌ی مفرط داشته باشیم که از طرف خدای متعال، سند قطعی بر محبوبیت و عالی بودن درجه‌اش نداریم؟! مگر خدای متعال در قرآن کریم نفرموده است:

### «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»<sup>۱۸</sup>

یعنی: مؤمنین، شدیدترین محبت‌ها را اختصاص به خداوند می‌دهند؟

اگر بگویید من دلباخته‌ی شخص نیستم بلکه دلباخته‌ی کرامت هستم، عرض می‌کنم که دلباختگی به کرامات، یکی از درّه‌های خطرناک و پرتگاه‌های مهلک در راه رسیدن به کمال و سعادت است. وقتی شیطان ملعون به قلب شما نظر کند و آن را شیفته‌ی کرامت بیابد، شما را از طریق کرامات، گمراه خواهد کرد، چنان که فکرش را هم نکنید.

---

۱۷. إقبال الأعمال، سید بن طاووس، صفحه‌ی ۵۴۴؛ الأملی، شیخ صدوق، صفحه‌ی ۱۲۹؛ عیون أخبار الرضا (ع)، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۹۹؛ وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۱۴، صفحه‌ی ۵۰۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۴۴، صفحه‌ی ۲۸۵.

۱۸. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۶۵.

اگر به قاعده‌ی ۶۸ و ۶۹ مراجعه کنید می‌بینید که اینگونه آمده است: قاعده‌ی ۶۸: در منهج فردوسیان، اعتقاد دارند؛ به دست آوردن کرامت (تصرفات خارق العاده) هدف نیست و از آن استفاده نمی‌کنند. قاعده‌ی ۶۹: در منهج فردوسیان، اعتقاد دارند؛ رسیدن به مشاهدات و مکاشفات، هدف نیست و مورد اعتنا نمی‌باشد. دقت کنید که اینگونه کرامات و تصرفات و خوارق عادات، در منهج فردوسیان جایی ندارد و مورد اعتنا نیست. سعی کنید پس از این، اینطور حکایت‌ها دلتان را نرباید.

و الحمد لله

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۵۲: تمسخر

متن نامه:

با سلام من به توصیه یکی از دوستان مدتی است که به وبلاگ شما سر زده و مطالب آن را مطالعه می‌کنم. روز گذشته نیز این کار را انجام دادم و به مطلبی در مورد سوال یکی از دوستان در مورد مرحوم قاضی و مرحوم نخودکی برخوردم. وقتی این مطلب را مطالعه کردم به طرز شگفت‌انگیزی به وجد آمدم، گویی خدا را در فضای مجازی ملاقات کرده‌ام. تا دیروز فکر می‌کردم خدا بدون شریک و بی‌همتا است اما از دیروز و پس از خواندن این مطلب مطمئن شدم که یا خدا شریکی با اختیار تام بر روی زمین دارد یا اینکه خود دستی بر وبلاگ نویسی! به هر حال بنده خواستار این هستم که

شما در مورد وضعیت اخروی من نیز حکم داده و من را از آن مطلع کنید. با  
تشکر بنده خدای یگانه  
جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام

در قانون ۴۵۶ آمده است: در منهج فردوسی، حکم دادن بجای خدای  
متعال، ممنوع است. (تألی)

از متن شما بر می‌آید که درباره‌ی من گمان تألی برده‌اید. یعنی فکر کرده‌اید  
که من به جای خدای متعال نشسته و برای آخرت دیگران، سعادت و  
شقاوت می‌بُرم و می‌دوزم.

اگر متن مورد نظر را با دقت بیشتری بخوانید، خواهید دید که نوشته‌ام آن دو  
مرحوم، بر راه «روشن» نبوده‌اند نه بر راه «راست». بین این دو کلمه خیلی  
فرق است. اگر کسی بر راه روشن نباشد، دیگران سر از کارش در نمی‌آورند  
و راز و رمز کارش را نمی‌فهمند. ولی اگر بر راه راست نباشد، به دوزخ سوزان  
الهی دچار می‌گردد.

شما دوست عزیزم تصور کرده‌اید وقتی می‌گویم، آن دو بر راه «روشن»  
نبوده‌اند، یعنی - العیاذ باللہ - بر راه خطا و گمراهی بوده‌اند. این تصور  
نادرستی است که علتش عجله کردن در مطالعه‌ی مطلب بوده است.

به اعتراف شاگردان و فرزندان مرحوم قاضی (ره) ایشان دهی آخر ماه  
مبارک را غایب می‌شد به طوری که هیچکس نمی‌دانست کجاست. این،  
یعنی کاری غیر روشن که قابل پیروی نیست.

از هر یک از مراجع معظم که پیرسید مرحوم نخودکی (ره) چگونه به علم

کیمیا دست یافت؟ یا چند جن در تسخیر داشت؟ یا چه مقدار از علم جفر و سحر می‌دانست؟ نمی‌دانند. چون روشن نیست. راهی که روشن نیست، قابل پیروی و پیمودن توسط دیگران نیست.

ولی شما بپرسید، نماز شب چگونه می‌خوانند؟ می‌گویند: پنج دو رکعتی مانند نماز صبح و یک رکعت نماز وتر که همگی قبل از اذان صبح خوانده می‌شود. این می‌شود: «منهاج» یعنی راه روشن که دیگران هم می‌توانند پیروی کنند و به همان دستاوردها برسند.

خوش دارم در پایان، در مورد عواقب تآلی (یعنی به جای خدای متعال نشستن و حکم به سعادت و شقاوت دیگران دادن)، سخنی گهربار از استاد کل و ختم رسل حضرت رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل نمایم. ایشان می‌فرمایند:

«إِنَّ رَجُلًا قَالَ يَوْمًا وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ! فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ ذَا الَّذِي تَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَغْفِرَ لِفُلَانٍ؟! فَإِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِفُلَانٍ وَأَحْبَبْتُ عَمَلَ الثَّانِي بِقَوْلِهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ»<sup>۱۹</sup>

ترجمه: روزی مردی گفت: به خدا قسم که خدا فلان شخص را نمی‌آمرزد. [شبیبه تحلیل‌های سیاسی بعضی از ما که شخص محترمی را بی‌آبرو و حیثیت می‌کنیم و کشان‌کشان، تا قعر جهنم می‌بریم]. پس خدای عز و جل فرمود: این چه کسی بود که به جای من حکم کرد که من فلان شخص را نمی‌بخشم؟! من [به کیفر این عمل ناپسند]، فلان شخص [که مورد تآلی قرار گرفته بود] را

۱۹. امالی، شیخ طوسی، صفحه‌ی ۵۸؛ وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۱۵، صفحه‌ی ۳۳۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۶، صفحه‌ی ۴ و جلد ۶۹، صفحه‌ی ۳۳۸.

بخشیدم و کارهای شایسته‌ی دومی [که تآلی کرده و به جای خدا حکم داده بود] را باطل کردم به خاطر همین سخن [ناروا] که [گفت]:  
[خدا فلان شخص را نمی‌بخشد.

و اما این‌که خواسته‌اید در مورد آخرت شما هم حکم داده و شما را از آن مطلع نمایم؛ عرض می‌کنم: از آخرت شما، فقط خدای متعال و اولیائش خبر دارند ولی درباره‌ی آخرت کسانی که مؤمنین را مسخره می‌کنند می‌توانم آیات و روایاتی برایتان بنویسم. اگر مایل بودید، خبرم کنید.

و الحمد لله

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۵۳: عذرخواهی

متن نامه:

با سلام وای بر مسخره کنندگان! از اینکه نوشته من را نوعی تمسخر فرض کردید واقعاً متاسفم چرا که من چنین قصدی نداشتم. من این مطلب را صرفاً به این جهت نوشتم که به شما نشان دهم مطلب و جواب شما در این وبلاگ من را قانع نکرده است. من منظور شما از اینکه بر راه روشن یا سعادت هعستند یا نیستند را متوجه شدم اما به نظر می‌رسد شما طور دیگری فکر می‌کنید. عرض اصلی من این بود که حتی اگر ایشان به قول شما یک ماه غیب شوند یا حتی اگر با کمک جن و پری کارهای عجیب انجام دهند این ما نیستیم که توانایی قضاوت حتی در مورد بر راه روشن بودن آنها را داشته باشیم. چه ایشان شاگرد تربیت کرده باشند چه نکرده باشند، چه مطالبی که از ایشان به ما می‌رسد راست باشند چه دروغ. اصلاً این دو

موضوع، منهجی بودن و بر راه راست بودن ربطی به یکدیگر دارند یا ندارند؟ یعنی اینکه کسی می‌تواند بر راه راست نباشد؟ یا اینکه راه منهجی بودن بر پایه بر راه راست بودن است؟ چیزی که من متوجه شدم اینست که منهجی شدن از به سعادت رسیدن سخت‌تر است و در واقع سعادت مقدمه‌ای برای منهج فردوسی است. پس وقتی که ما نمی‌توانیم در مورد بهشتی بودن یا جهنمی بودن افراد قضاوت کنیم چطور می‌توانیم در مورد منهجی بودن آن‌ها قضاوت کنیم؟ اگر شرط رسیدن به راه روشنی که مد نظر شماست بر راه سعادت بودن است و ما توانایی قضاوت در مورد بر راه سعادت بودن افراد را نداریم پس چطور می‌توانیم در مورد منهجی بودن آن‌ها قضاوت کنیم؟ با تمامی مطالبی که در بالا گفتم نظر دوباره شما را می‌خواهم. در واقع می‌توان گفت که شاید بنده در درک معانی و مفاهیم دچار اشتباه شده‌ام و اگر چنین است من را با جوابی دوباره قانع کنید چرا که بنده هنوز در بسیاری از مواردی که در سوال و جواب‌های این وبلاگ مطرح می‌شوند ابهامات زیادی می‌بینم که از جمله می‌توان به همین موضوع مربوط به مرحوم نخودکی و مرحوم قاضی اشاره کرد. سایر موارد را انشاءالله در آینده به اطلاع شما خواهم رسانید. در آخر بار دیگر از اینکه نوشته من تمسخرآمیز به نظر رسید عذر خواهی می‌کنم اما این مطلب نشان دهنده این می‌باشد که شما خیلی زود در مورد افراد و نوشته‌های آن‌ها قضاوت می‌کنید و تیتراهایی برای نوشته‌ها انتخاب می‌کنید که باعث بد جلوه دادن مخاطب شود. با تشکر همان بنده خدای یگانه.

**جواب حاج فردوسی:**

باسم الله تعالی



سلام

اولاً: هر عاقل منصفی با دیدن عباراتی همچون «گویی خدا را در فضای مجازی ملاقات کرده ام. تا دیروز فکر می‌کردم خدا بدون شریک و بی‌همتا است اما از دیروز و پس از خواندن این مطلب مطمئن شدم که یا خدا شریکی با اختیار تام بر روی زمین دارد یا اینکه خود دستی بر وبلاگ نویسی!» یا «بنده خواستار این هستم که شما در مورد وضعیت اخروی من نیز حکم داده و من را از آن مطلع کنید» حکم می‌کند که نویسنده در صد مسخره کردن بوده است. (البته عذرخواهی شما را می‌پذیرم و از این بابت دلگیر نیستم)

ثانیاً: سعی می‌کنم «منهج فردوسیان» را به صورتی خیلی خیلی ساده بیان کنم تا موجب رفع ابهامات باشد (ان شاء الله)

ما در دین مبین اسلام و مکتب نورانی تشیع، یک سری اعتقاداتی داریم که مورد اتفاق و اجماع همه‌ی علما و فقهای بزرگ است. همچنین یک سری احکام عملی داریم که مورد قبول همه‌ی بزرگان است.

مثلاً این‌که روح انسان بعد از مردن به کالبد نوزادی نمی‌رود تا زندگی را در همین دنیا از سر بگیرد، (یعنی بطلان تناسخ) یکی از اعتقادات روشن مکتب تشیع است.

همچنین در باب احکام، مثلاً این‌که خوردن شراب، انسان را از سعادت و کمالش دور می‌سازد، مورد اجماع همه است.

در کنار این اعتقادات و احکام واضح و روشن و مورد قبول همه، یک سری اعتقادات و احکام داریم که مورد قبول همه نیست و صاحب نظران درباره‌اش دو یا چند دسته شده اند.

مثلاً این که اصل در عالم هستی، ماهیت اشیاء است یا وجود آن‌ها؟ (که یک دعوی فلسفی است) بعضی اعتقاد دارند که اصل با وجود است و بعضی اعتقاد دارند که اصل، با ماهیت اشیاء است. (این مثال در باب اعتقادات است)

اما مثال در باب احکام: «خوب است که روز ۱۳ فروردین به طبیعت برویم» یا «خوردن هندوانه در شب یلدا خوب است» در مورد این دو حکم عملی، چند نظر وجود دارد.

برنامه‌ی تربیتی «منه‌اج فردوسیان» به آنچه در نزد فقهای عظام شیعه در طول هزاره‌ی اخیر، روشن و مسلّم بوده، به عنوان اصل و مبنا نگاه می‌کند. یعنی اگر هر اعتقادی که همه‌ی بزرگان بر آن اتفاق نظر دارند، ما هم به همان معتقد شویم؛ و هر عملی که همه‌ی بزرگان بر آن اتفاق نظر دارند که انجام دادن یا ترک کردنش ما را به کمال و سعادت می‌رساند، ما هم همان کار را انجام دهیم یا ترک کنیم؛ به کمال و سعادت خواهیم رسید.

و به اموری که دو دستگی و اختلاف در آن وجود دارد (یعنی یک عده معتقدند ما را به سعادت می‌رساند و یک عده معتقدند ما را از سعادت دور می‌کند) اعتنا نمی‌کنیم.

این، توضیح خیلی ساده شده‌ی منه‌اج فردوسیان است. با این توضیح، حتماً متوجه شده‌اید که چرا مرحوم نخودکی و مرحوم قاضی را منه‌اجی نمی‌دانیم زیرا در مورد این بزرگواران، اختلاف نظر وجود دارد. یعنی فقهای بزرگ زمانشان، با ایشان درگیری داشته‌اند. ما اصراری نداریم کسی را که فقهای معاصرش او را صوفی و منحرف می‌دانسته‌اند، رهبر و مقتدای خویش قرار دهیم. البته حتی اگر بخواهیم از مرحوم قاضی یا مرحوم نخودکی هم

استفاده کنیم، نه کتابی از آنان مانده و نه شاگردی، پس راه استفاده‌ی علمی و عملی هم بسته است. فقط می‌ماند یک چیز که آن دو بزرگوار را به عنوان دو مرد خوب قبول کنیم و برایشان فاتحه بخوانیم و از خدا بخواهیم که به آرامش ابدی در بهشت برین برسند.

باز هم تکرار می‌کنم: در دیدگاهی که منجر به نوشته شدن و انتشار «منهج فردوسیان» شد، فقط عمل کردن به واضحات و مسلمات مکتب شیعه‌ی اثنی عشریه است که انسان را به کمال حقیقی و سعادت ابدی می‌رساند.

بعضی‌ها در صدد کنج کاوی هستند یعنی فقط سعی می‌کنند چیزهای جالب و تازه و عجیب و غریب را بیاموزند و عمل کنند. مثلاً در یک نسخه‌ی خطی که از خرابه‌های فلانجا به دست آمده نوشته شده هر کس فلان ذکر را بگوید، فلان می‌شود. بعضی مرض حاشیه روی دارند یعنی یک علاقه‌ی مبهمی در درونشان وجود دارد که دوست دارند با دیگران فرق داشته باشند. به دنبال چیزهای نادر و کمیاب هستند. به خیال خودشان می‌خواهند راه میانبر به سوی کمال و سعادت را پیدا کنند، غافل از این که اگر همچین راهی می‌بود، خدای مهربان و رسول دلسوزش به ما نشان می‌دادند.

ولی ما معتقدیم که نزدیک ترین راه برای رسیدن به سعادت و کمال، همانا عمل کردن (خیلی روی عمل کردن تأکید می‌شود) فقط عمل کردن به دستورات واضح و آشکار رسول معظم و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) است.

وقتی می‌گویند: روز عید قربان، قربانی کن. یعنی یک گوسفند را سر ببر و گوشتش را بین فقرا تقسیم نما.

وقتی می‌گویند: نماز شب بخوان. یعنی نیم ساعت به اذان صبح بیدار شو و

پنج دو رکعتی و یک، یک رکعتی نماز معمولی بخوان.

وقتی می‌گویند: دروغ نگو. یعنی آنچه خلاف واقع است را بر زبان میاور.

وقتی می‌گویند: نمازت را اول وقت بخوان. یعنی صدای مؤذن که بلند شد، هر کاری داری رها کن و به نماز بایست.

پس ملاک منهج فردوسی این است که توضیح این دستورات را می‌توانید از روحانی محل یا حداکثر از مراجع معظم تقلید بپرسید و همه، یک جور به شما جواب می‌دهند.

اما وقتی می‌گویند: ذکر انفسی بگو.

وقتی می‌گویند: مجلس نبات برگزار کن.

وقتی می‌گویند: دیگ جوش بده.

وقتی می‌گویند: کلاه چهار ترک برای خودت درست کن.

وقتی می‌گویند: زَنّار پاره کن.

از بزرگترین دانشمندان راه کمال و سعادت یعنی فقهای بزرگوار که بپرسید، جوابش را نمی‌دانند. چون اینگونه چیزها در کتاب مقدس قرآن و روایات معتبر رسول خدا و ائمه‌ی طاهریں (علیهم السلام) نیامده است و واضح و مسلّم نیست که نقشی در رساندن انسان به کمال و سعادت داشته باشد.

امیدوارم فرق منهج و غیر منهج برایتان روشن شده باشد. منهج یعنی عمل به آنچه واضح است و همه می‌دانند، و غیر منهج یعنی عمل به آنچه واضح نیست و همه نمی‌دانند (هر چند که شاید درست باشد و طرف را به کمال و سعادت هم برساند).

و الحمد لله

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۵۴: تقاضای آشنایی و ارتباط

متن نامه:

سلام بر جناب حاج فردوسی

امیدوارم که حالتان خوب باشد. حقیر چطور می‌توانم شما را ملاقات کنم، و یا در جلسات شرکت کنم، و یا با دیگر دوستان منهاجی (واقعی) آشنا شوم، و یا اینکه درد و دل هایم را بگویم و...؟

(اگر امکان دارد پاسخ بنده را به ایمیل ارسال نمایید. ممنونم)

جواب حاج فردوسی:

باسمه جَلت اسمائه

سلام بر شما

اولاً ملاقات با اینجانب نفع در خور اعتنایی ندارد ولی اگر به هر دلیلی مایل به این ملاقات هستید، من همه روزه در مدرسه‌ی مبارکه‌ی فیضیه‌ی قم، (البته با وقت قبلی) آماده‌ی ملاقات با رفقای منهاجی هستم.

جلسات گروهی منهاج فردوسیان هنوز سر و سامان مشخصی نیافته است ولی امید می‌رود در اوایل سال جدید به نظم و استقرار لازم دست یابد. به محض استقرار قابل اعلان، در سایت اینترنتی اطلاع رسانی خواهم کرد.

در مورد رفقای منهاجی، باید عرض کنم هر کدامشان از یک گوشه‌ی کشور هستند مثلاً یکی از رشت، یکی از اهواز، یکی از بافق، یکی از تبریز، یکی از ساوه، یکی از قم، یکی از کجا و کجا... به همین دلیل هنوز نمی‌شود روی رفقای شناخته شده حساب کرد ولی با عضویت در مجموعه‌ی رفقای منهاجی (که متعهد می‌شوید برایشان دعا کنید) مشمول دعای خیر سایر رفقا در سراسر ایران و جهان خواهید بود. و فایده‌ی این عضویت اگر از آشنایی

حضوری بیشتر نباشد، کمتر نیست.

درد دلها و سؤالات تربیتی و سیرو سلوکی خودتان را می‌توانید برایم بنویسید تا به قدر استطاعت و فراغتم پاسخگو باشم.

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۵۵: تقاضای برنامه‌ای جدید

متن نامه:

با سلام من تا حالا با شما چند بار تماس داشتم و حتی کتابتان را هم فراهم کردم. کتاب خیلی خوبیه. اما من خودم کارمند بانکم. ۶ صبح که می‌زنم بیرون ۷ شب خسته برمی‌گردم. نمازم را هم با خستگی و بیحالی زیاد می‌خونم. من یک‌دهم این کتاب را هم نمی‌توانم عمل کنم. البته قبل از این اکثر این مطالب را می‌دانستم ولی با توجه به مشکلات مالی که برام پیش اومده مجبورم اضافه کاری بایستم و فقط و فقط می‌تونم نمازم را با خستگی بخونم حتی نماز ظهر و عصر را مجبورم تو ۵ دقیقه بخونم. حالا برنامه‌ی شما برای قشر امثال من چیه؟ با اینکه عاشق نماز شب خواندن هستم ولی مثله جنازه‌ها می‌افتم تا صبح. صبح هم بلند میشم برای نماز صبح البته قضا شده دیگه می‌خونم نمازم را و می‌رم سر کار تا شب.

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

نماز شب در قانون شماره‌ی ۳۷۳ آمده است. اگر شما بر طبق دستوری که در

صفحات ۳۳ تا ۳۷ کتاب آمده از اول شروع کنید، وقتی به قانون ۳۷۳ رسیدید، حتماً خدای متعال امکان نماز شب خواندن را برایتان فراهم خواهد نمود.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۵۶: گله

متن نامه:

با سلام، چرا مثل قدیمها در حوزه‌ی علمیه استادان با معنویت بالا وجود نداره. شاید از نظر سواد بالا باشند ولی از نظر معنوی خیلی پایین هستند فقط حرف می‌زنند همین با اینکه امام زمان را با عنوان استاد قبول داریم و در این هم شکی نیست ولی آیا شما به غیر از ایت اله جوادی املی کسی دیگر را هم می‌شناسید که در سیاست هم نباشن من فقط ایت اله بهجت را قبول داشتم که ایشان هم متاسفانه فوت شدند

جواب حاج فردوسی:

سلام

قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا  
اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۲۰</sup>

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خودتان بپردازید. هر گاه شما هدایت یافتید، آن کس که گمراه شده است به شما زیانی

---

۲۰. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۰۵.

نمی‌رساند. بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست. پس شما را از

آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد.

شایسته است به جای اظهار نظر در مورد میزان معنویت دیگران، بکوشیم که میزان معنویت خودمان را بالا ببریم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۵۷: تفسیر قوانین

متن نامه و جواب حاج فردوسی:

به نام خداوند بخشنده مهربان

جناب آقای حاج فردوسی محترم

سلام بر شما

کتاب شما در راهنمایی بر چگونگی انجام واجبات، مستحبات و ترک محرمات. بهترین کتابی است که خوانده‌ام. استاد گرامی من معتقدم آنچه که در قرآن کریم مشخصا ذکر نشده است باید از نظر کارشناسان و مجتهدین اعلم استفاده کرد اما آنچه که مشخصا ذکر شده است باید بدون چون و چرا انجام داد.

خواهشمند است در صورت امکان نظرتان را در مورد سوالات زیر بفرمائید.  
قانون ۲،۶۶: طی الارض هدف نیست اما نمی‌توان قول داد که از آن استفاده نمی‌شود. (آیا این موضوع مانع از عضو شدن در گروه می‌شود؟)

جواب: عضو شدن در مجموعه‌ی منهایون مشروط به این است که متعهد



شوید برای برادران و خواهران ندیده و نشناخته‌ی منهجی خود که در اقصی نقاط عالم در حال مبارزه با نفس و جهاد اکبر هستند، در مشاهد مشرفه و زمان‌های استجابت، دعا کنید. شرط دیگری ندارد.

قانون ۳،۶۷ و قانون ۴،۱۷۷:

طبق آیه ۱۱۰ سوره مبارکه اسراء، حد وسط در نماز خواندن رعایت می‌شود.

• سوره مبارکه اسراء، آیه ۱۱۰:

«قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُتْ بِهَا وَاتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»<sup>۲۱</sup>

ترجمه: بگو: نام الله را بخوانید یا نام رحمان را، هر کدام را بخوانید، پس بهترین نامها از آن اوست. و نمازت را خیلی بلند یا خیلی آهسته نخوان و میان این دو، راه (معتدلی) را انتخاب کن.

(طبق قانون ۲،۷۹ هر سخنی که مخالف قرآن کریم باشد مردود است.)

جواب: شیعه معتقد است که احکام الهی از سه طریق به دست ما رسیده است؛ اول: قرآن کریم، دوم: فرمایشات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، سوم: فرمایشات ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام). البته اصل، قرآن است و روایات رسیده نباید مخالف قرآن باشد.

همچنین معتقد است که قرآن را فقط رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی طاهرين (علیهم السلام) می‌توانند تفسیر کنند و معنی‌اش را بیان فرمایند و هر کس دیگری که اقدام به تفسیر کند، تفسیر به رأی کرده است. با توجه به این دو مقدمه، عرض می‌کنم این آیه در روایاتی که به دست ما رسیده به نحوی تفسیر شده که قانون ۶۷ و ۱۷۷ را می‌رساند.

---

۲۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۱۰.

قانون. ۳,۶۷ و ۳,۶۸: نماز در سفر نیز به استناد آیه ۱۰۱ سوره مبارکه نساء کامل خوانده میشود.

• آیه ۱۰۱ سوره مبارکه نساء:

• وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا

ترجمه: و هرگاه که در زمین سفر کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر بیم دارید که کافران به شما آزار و ضرر رسانند. همانا کافران همواره دشمن آشکار شمايند.

• آیه ۱۰۳ سوره مبارکه نساء

• فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا.

ترجمه: پس چون نماز را به پایان برديد، خداوند را در (همه) حال ايستاده و نشسته و به پهلو خوابيده ياد کنید، پس هرگاه آرامش يافتيد (و حالت خوف تمام شد) نماز را (بصورت کامل) برپا داريد. همانا، نماز بر مؤمنان در وقت‌های معين واجب شده است.

جواب: در مورد قبلی جواب داده شد.

قانون ۴,۱۳۲: شهادت زنان برای رویت هلال ماه قبول نمی‌باشد؟ ایا روایتی برای این موضوع داریم؟

جواب: تمام قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان از روایات معتبر شیعه برگرفته شده است.

قانون ۴,۱۹۸: آیا برای امر واجب می‌توان گفت دستور پدر لازم است یا

منظور از این قانون روزه‌های مستحب است؟

جواب: منظور، روزه‌های مستحبی است. این کمبود در نسخه‌ی دوم برطرف شده است.

با تشکر از شما و راهنمائیهایتان سایر سوالات در ایمیل دیگری خدمتتان ارسال می‌گردد.

خدای مهربان یار و نگهدارتان باشد.

الحمد لله رب العالمین

## نامه‌ی ۵۸: تفسیر قوانین

متن نامه و جواب حاج فردوسی:

به نام خداوند بخشنده مهربان

سلام علی من التبع الهدی

جناب آقای حاج فردوسی محترم

سلام بر شما

سری دوم سوالات به شرح زیر خدمتتان ارسال می‌گردد. از آنجا که عضو شدن در گروه منتظران ظهور، افتخاری است. از طرف دیگر قول دادن به انجام برنامه‌ای که در بعضی موارد امکان انجام آن را نداری و در بعضی موارد به باور آن نرسیده‌ای خلاف دستور قرآن کریم است. در یافتن پاسخ سوالات مزاحم وقت شما شدم.

قانون ۴,۲۵۷: حتی اگر فرد یکتا پرست و اهل کتاب باشد؟

جواب: بله، حتی اگر از اهل کتاب یعنی یهودی یا مسیحی باشد.

قانون ۴,۳۲۴: خرید و فروش قرآن کریم ممنوع است؟ این مورد شامل خرید تنها که نمی‌شود؟ (زیرا ما قرآن کریم جهت توسعه و تبلیغ و ارشاد وو.. خریداری می‌کنم و به جز خرید راهی برای تهیه آن وجود ندارد؟)  
جواب: وجهش را به فروشنده هدیه بدهید و او هم قرآن را به شما هدیه بدهد.

قانون ۵,۳۹۳: برای عضو گروه شدن مواردی مثل این قانون یا قانون شماره ۵,۴۲۰ که ضروری اعلام شده، اگر فرد شرایطش را نداشت می‌تواند عضو گروه باشد یا خیر؟  
جواب: شرط عضویت گفته شد.

قانون ۶,۴۴۰: آیا خرید اقساطی کالا نیز ممنوع است؟  
جواب: این قانون مربوطه به موارد غیر ضروری است. در ضرورت، هم وام گرفتن و هم جنس قسطی خریدن اشکال ندارد. (قاعده‌ی ۱۲۸)  
قانون ۶,۴۷۰: اگر ممکن است مستند این ممنوعیت را بفرمائید. (متشکرم)  
جواب: کافی شریف ۴۴۷/۵؛ وسائل الشیعة ۳۶۲/۲۰.  
قانون ۷,۶۱۲: آیا اسیری پرنده محسوب نمیشود؟  
جواب: به نحوی نگه داری کنید که امکان پرواز هم برایشان وجود داشته باشد.

قانون ۷,۶۳۷: اگر امکانش را نداشتیم آیا میتوان عضو گروه شد؟  
جواب: شرط عضویت گفته شد.  
قانون ۷,۶۵۸: ممکن است بیشتر توضیح بفرمائید. (یکی از پیامبران گرامی حضرت سلیمان (ص) در قصر با شکوهی زندگی می‌کرده‌اند و ...  
جواب: اولاً: حضرت سلیمان (علیه‌السلام) در میان خود پیامبران هم

استثناست.

ثانیاً: ما شیعه و پیرو حضرت سلیمان (علیه السلام) نیستیم.

ثالثاً: استادان معظم منهج فردوسیان یعنی حضرات ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) اینگونه به ما دستور داده اند.

قانون ۸،۱۰۵۴: اگر مغازه‌داری فروش نداشته باشد، سعی می‌کنم خرید را از او انجام دهم نسبت به کسی که کسب و کارش خوب است. خواهشمند است بیشتر توضیح بفرمائید. متشکرم

جواب: استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم السلام) به ما دستور داده‌اند از افرادی که خیر از آن‌ها دور شده خرید نکنیم و با آنان معاشرت هم نداشته باشیم. معلوم است که خدای متعال که خیر محض است، کسی را از خیر محروم نمی‌کند بلکه این خود افراد هستند که بر اثر انحرافات خود، موجب دور شدن خیر از خویش می‌گردند. در زمان ما مثل خرید از دستفروش‌های معتاد، زنان بساطی کثیف و ژولیده، کودکان ژنده پوش، فروشندگانی که ادب گفتار یا کنترل نگاه ندارند و ...

قانون ۸،۱۰۶۱: به عنوان زکات اعتبار، اگر کسی درخواست ضمانت کند سعی می‌کنم برایش انجام دهم و این را ضروری می‌دانم. خواهشمند است بیشتر توضیح بفرمائید. متشکرم

جواب: زکات اعتبار به شفاعت است یعنی برای کسی از آبروی خود مایه بگذارید که گرهی از کارش باز شود نه این که زیر بار ضمانت بروید. ضمانت در وام یعنی این که اگر وام گیرنده به هر دلیلی حتی عمدی از دادن قسط هایش امتناع کرد، من حاضریم به جای او قسط بدهم. اگر او مُرد، من بر عهده می‌گیرم که وامش را بدهم. اگر او فرار کرد، من به گردن می‌گیرم که

قرضش را ادا کنم. ولی معمول ضمانت‌های ما، صوری است یعنی واقعاً به گردن نمی‌گیریم بلکه برای راه افتادن کار آن شخص، ورقه‌ی ضمانت را امضا می‌کنیم که این کار، خلاف شرع است.

کفالت نیز به این معنی است که عهده دار شخص یا اشخاصی شوید. مثلاً متعهد شوید که یک خانواده‌ی فقیر را به طور مرتب از لحاظ مالی تأمین نمایید. این کار نیز دغدغه دارد و نهی شده است. اگر خواستید به کسی کمک کنید، به نحوی باشد که تعهد آور برایتان نباشد تا موجب دغدغه‌ی ذهنی و کدورت روحی شود.

قانون ۸،۱۱۵۸: شاید قبول کردن هدیه راهی برای ارتباط وزمینه‌ای برای ارشاد و مسلمان شدن فرد مقابل باشد. (اگر قبول کنیم وبر اساس آیه قرآن کریم به بهتر از آن پاسخ دهیم نظر شما چیست؟)

جواب: هدیه بیش از این که هدیه دهنده را اسیر هدیه گیرنده کند، هدیه گیرنده را اسیر هدیه دهنده می‌کند و گرفتار مَنّت او می‌نماید. به همین دلیل نخواستند، شیعه‌ی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) زیر بار مَنّت کسی باشد. ولی اگر قبول هدیه، برکاتی مانند مسلمان شدن طرف یا حتی جلوگیری از اذیت رسانی او به مسلمانان داشته باشد، قطعاً قبول چنین هدیه‌ای ارجح است.

با تشکر از پاسخگوئی شما سایر سوالات در ایمیل دیگری خدمتتان ارسال می‌گردد.

خدای مهربان یار و نگهدار تان باشد.

الحمد لله رب العالمین

## نامه‌ی ۵۹: تفسیر قوانین

متن نامه و جواب حاج فردوسی:

به نام خداوند بخشنده مهربان

سلام علی من التبع الهدی

سلام بر شما جناب آقای حاج فردوسی محترم

سری سوم سوالات به شرح زیر خدمتان ارسال می‌گردد

قانون ۴،۱۹۳۵: در آیه ۴۳ سوره مبارکه نساء با خطاب یا ایها الذین

امنو. مورد منع نماز خواندن ذکر شده است.

• آیه ۴۳ سوره مبارکه نساء:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید،

تا آنکه بدانید چه می‌گویید. و نیز در حال جنابت نزدیک (مکان)

نماز، (مسجد) نشوید، مگر به طور عبوری (و بی‌توقف) تا این‌که

غسل کنید. و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از جای گودی

(کنایه از قضای حاجت) آمد، یا تماسی با زنان داشتید و (در این

موارد) آب نیافتید، پس بر زمین (و خاک) پاک و دلپسندی تیمم

کنید، (دو کف دست بر خاک زنید) آنگاه صورت و دست‌هایتان را

مسح کنید، همانا خداوند، بخشنده و آمرزنده است.

در آیات دیگر توصیه به نماز خواندن در اوقات مشخص شده است. و هیچ

آیه‌ای در مورد منع نماز خواندن زنان در زمان مشخص نداریم. و در جائی که در مورد مشکل خانمها شرح و دستور می‌دهد. در این دوره منع از نماز خواندن ذکر نمی‌شود. و منع دیگری (در مورد رابطه) ذکر میشود. در قرآن کریم. همه چیز شفاف بیان شده. آیا به نظر شما به عنوان کارشناس. در یکی از این آیات اگر منعی وجود داشت ذکر نمی‌شد؟ در آیه دیگر بیان میکند که همه موجودات نماز می‌خوانند.

با قبول این قانون زنان حدوداً یک چهارم از عمرشان محروم از نماز هستند. خواهشمند است راهنمایی بفرمائید.

جواب: گفتیم که شیعه علاوه بر قرآن به روایات رسیده از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) نیز توجه می‌کند. شاید شنیده‌اید که آن ملعون گفت: «حسبنا کتاب الله» یعنی کتاب خدا ما را بس است و نیازی به روایات رسول خدا و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) نداریم. پس سعی کنید بر طبق مبنای شیعه به آیات نگاه کنید یعنی علاوه بر خود آیه و ترجمه اش، تفسیر مفسران واقعی قرآن (یعنی رسول خدا و ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام) را نیز در نظر داشته باشید. و از نظر مردود آن ملعون که گفت: فقط قرآن کافی است، فاصله بگیرید.

اما در مورد این که زنان، یک چهارم عمرشان را از نماز محرومند، عرض می‌کنم: اصل اقامه‌ی نماز برای یاد خداست که فرمود: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۴) و در ایام حیض و نفاس، فقط نماز خواندن با حرکات خاصش یعنی شروع شدن با تکبیرة الاحرام و سوره‌ی حمد و رکوع و سجده و... ممنوع است ولی دستور فرموده‌اند که بانوان محترمه در این ایام، وضو گرفته و چادر نماز بپوشند و بر سر سجاده بنشینند و ذکر بگویند. ذکر شریف



صلوات، ذکر شریف تسبیحات اربعه، ذکر شریف تسبیح حضرت صدیقه‌ی طاهره (سلام الله علیها)، تلاوت قرآن (غیر از چهار سوره)، دعا کردن دربارهی خود و دیگران و ذکر شریف استغفار و... که مانعی ندارد. ولی مع الاسف بانوان محترمه در ایام حیض و نفاس، حتی خود را از بیدار بودن در سحر و بین الطلوعین محروم می‌کنند و در آن روزها، بکلی از وقت نماز و قبله و سجاده و ذکر و توجه به درگاه باری تعالی غفلت می‌نمایند. پس محرومیتشان از ناحیه‌ی خدای متعال نیست بلکه از ناحیه‌ی تنبلی و بی توجهی خودشان است. هر خانمی که به این دستور عمل کند و در روزهای حیض و نفاس، به ذکر و تلاوت پردازد، خواهد فهمید که هیچ گونه محرومیتی از یاد خدای متعال و حضور بر بارگاه قدس الهی ندارد.

قانون ۸،۱۹۶۲ و قانون ۸،۱۹۷۳: درایه ۹ سوره مبارکه جمعه خطاب به یا ایها الذین آمنو هست. به نظر شما طبق روال قرآن کریم که هر حرف و کلمه‌اش هدفمند است. اگر بر خانمها ممنوع بود یا ایها المومنون نوشته نمی‌شد؟ خواهشمند است راهنمایی بفرمائید.

• سوره مبارکه جمعه آیه ۹

• يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

• ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آنگاه که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، پس به سوی یاد خدا (نماز) شتاب کنید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

جواب: اولاً: ممنوع نیست بلکه فضیلتی برایشان ندارد.

ثانیاً: وقتی استادان معظم منهاج فردوسیان (یعنی رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه‌ی اطهار - علیهم السلام) دربارهی آیه‌ای از قرآن

کریم، بیانی دارند، ما حق نداریم در مقابل بیان آنان، به فهم خودمان توجه کنیم.

قانون ۴,۳۵۹: حکم دادن مغایر با قرآن کریم وسنت رسول الله (ص) ممنوع است. (قانونی بسیار مورد توجه و حائز اهمیت است)

جواب: امیدوارم برداشت‌های شما از آیات قرآن به حد حکم دادن نرسد و در حد پرسش باقی بماند.

ضمناً «وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی» (سوره ی طه، آیه ۴۸) درست است. خدای مهربان یار و نگهدارتان باشد.

الحمد لله رب العالمین

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۶۰: راه‌های شناخت امام عصر در هنگام ظهور

متن نامه:

با سلام

حاجی یه سؤال دارم اول اینکه وقتی امام زمان بیان از کجا میشه ایشون رو شناخت؟

شما خودتون الان یکی بیاد بگه من امام زمان هستم چجوری تشخیص میدین که راست میگه یا نه؟

یه مورد هم این که من نماز شبم رو خیلی تق و لق میخونم، چی کار کنم؟

جواب حاج فردوسی:

## باسمه تعالی

سلام علیکم

۱. نشانه‌هایی در روایات برای آن جناب بیان شده است که از چهره‌ی مبارکشان می‌توان آقا را شناخت.

۲. معجزه‌ی تمام انبیا با ایشان است مثل عصای و ید بیضای حضرت موسی (علیه‌السلام) و انگشتر حضرت سلیمان (علیه‌السلام) و زنده کردن مردگان و غیره که راه بسیار روشن برای شناختن ایشان است.

علاوه بر اینها، چون آن جناب (ارواحنا فداه) مغناطیس القلوب است، همانطور که آهن ربا، براده‌های آهن را جذب می‌کند، ولایتشان دل‌های مؤمنان را جذب خویش می‌نماید. تشخیص عالی و کامل به این است که اراده‌ی مؤمنین در مقابل نور ولایت ایشان، از کار می‌افتد و ذوب در اراده‌ی ایشان می‌گردد.

هرگاه دل مؤمن با تقوا از دست رفت و اراده‌اش در اراده‌ی داعی الی الله فرو ریخت و ذوب گردید، بهترین نشانه از آن منجی کل و هادی مهدی (ارواحنا فداه) است.

در مورد نماز شب باید به نکات زیر عمل کنید:

۱. باید شب‌ها شش ساعت قبل از اذان صبح بخوابید که وقتی یک ساعت به اذان صبح بیدار می‌شوید، حداقل پنج ساعت کامل استراحت کرده باشید.

۲. عصر و غروب یا کلاً نخوابید یا حداکثر نیم ساعت. تا ساعتی که در شب باید بخوابید، خوابتان بیاید.

۳. هر مقدار از نماز شب که قضا شد را در روزش قضا کنید.

و یادتان باشد که به فرموده‌ی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، گناه روز، مانع از

خواندن نماز شب است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۶۱: سؤال درباره‌ی کتاب روح مجرد

متن نامه:

سلام بر حاج فردوسی

اخیراً نقدی بر قسمتی از کتاب روح مجرد علامه طهرانی که در مورد مرحوم سید هاشم حداد است نوشته شده است. در این آدرس:

<http://www.shia.ir/article.asp?id=۱۸۹۳۰&cat=۱>

لطفاً نظرتان در مورد این مطلب را بیان کنید. متشکرم

جواب حاج فردوسی:

بسم الله و هو الحق

به نظر این حقیر هر دو بزرگوار اشتباه کرده‌اند. هم علامه طهرانی (ره) اشتباه کرده‌اند که حالات موقت و عارض بر یک سالک را در جامعه‌ای که همه جور فهم و شعور در آن هست، به صورت علنی منتشر کرده‌اند و هم این طلبه‌ی جوان اشتباه برداشت کرده است.

آنچه بر مرحوم حداد رفته یک حال بوده است از جنس همان حال‌هایی که بر هر سالکی می‌گذرد و ارزش نقل و ثبت در کتاب ندارد.

اگر این حالات که در مسیر تکامل رخ می‌دهد را کسی بخواهد ملاک قضاوت قرار دهد، خیلی از شخصیت‌های بزرگ معنوی ما به صورت جدی زیر سؤال

می‌روند.

البته گویا این جوان که بر آن پیر خرده گرفته، خیلی با فضای سیر و سلوک بیگانه است و گرنه این گونه حالات برای هر سالکی به وفور رخ می‌دهد و خود به خود هم زایل می‌گردد.

انتقاد ما به برخی بزرگواران مانند آیت الله حسن زاده آملی، حجة الاسلام فاطمی نیا، حجة الاسلام انصاریان و علامه فقید طهرانی (ره) - با همهی احترامی که برایشان قائلم - این است که برخی از حالات گذرای سالک را در منبرهای عمومی و کتابهای فروشگاهی بیان می‌کنند که موجب گمراهی ناآشنایان با فضای سیر و سلوک می‌گردد.

می‌گفت: چند سال قبل، حالی برآیم عارض شده بود که وجود مقدس حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در قلبم حاضر می‌یافتم. در نتیجه، تمام سوز و گدازم در فراق و غیبت آقا بر طرف شده بود. در همان ایام، در دعای ندبه‌ای شرکت کردم و هر چه مداح، بیشتر ناله و زاری می‌کرد، من بیشتر تعجب می‌کردم که چرا اینهمه ناله از فراق می‌کند در حالی که آقا در دل ما حاضر است و صبح و شام می‌توان به قامت دلآرایش نگریم. این حال بعد از مدتی زایل شد و دوباره به ناله از فراق و دعا برای فرج و ظهور برگشتم.

یا می‌گفت: حالی برآیم رخ داد که تمام مردم را در جستجوی خدا و کلمه‌ی طیبه‌ی «لا اله الا الله» می‌دیدم! حتی آنان که در حال معصیت باری تعالی بودند را در جستجوی کمال مطلق می‌یافتم! بعد از مدتی این حال زایل شد. از این گونه حالات موقت و زایل شدنی بسیار بر سالکین می‌گذرد و ارزش نوشتن و گفتن و قضاوت کردن ندارد.

پس نه آن حالی که برای مرحوم حداد در آن برهه از زمان رخ داده حق است؛ نه کار علامه طهرانی (ره) در انتشار عمومی آن حال، درست است و نه برداشت این جوان نا آشنا با زبان اهل معنا، صحیح و مطابق با واقع است. اساساً این دعوا از آن دعوایی است که نمی‌توان حق را به هیچ طرفی داد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۶۲: مختلف، دفاع از عرفان

متن نامه:

سلام علیکم / افرادی که مردم را به سیر و سلوک و طریقه عرفان شیعی دعوت میکنند بلاشک باید زیر نظر استاد خبیر و راه رفته و صاحب ولایت کلیه باشند که از طرف قطب اعظم (عج) تفویض شده باشد. حضرتعالی که همگان رو براساس روایات شیعه بسمت خدا هدایت میکنید مطمئنید که میتوانید نفوس را اداره کنید؟ اساتید جناب آقا چه کسانی بودند؟ بنده کتاب منهج فردوسیان را دیده‌ام. آیا استاد حضرتعالی امام عصر (ع) است؟ یا این‌که به صرف جمع‌آوری روایات و آیات، پرچم عرفان شیعی را بلند کرده‌اید؟ یا شاید معتقدید با وجود و حضور باطنی حضرت حجت (عج) چه احتیاج به خلاق؟ از جوابی که در خصوص آیت الله قاضی (ره) فرمودید بر می‌آید که طریق ایشان را مشکوک میدانید. پس شما طریق چه کسانی را سالم میدانید؟ آیا به اصل و اساس ولایت که وحدت الوجود هست معتقدید یا نه؟ ترغیب به نماز شب بسیار خوب و عالی است اما آیا هدفتان همین

است یا هدایت به سمت سیر و سلوک؟ این عبارت منهاج فردوسیان به نظر تان از نفس برنیامده؟ آیا همین دسته منهاجیون تشکیل یک فرقه جدید در شیعه را درآینده نخواهد داد؟ آیا باری که برداشتید بعد از شما به بابیت و بهابیت نمیکشد؟ شما درباره اعمال و رفتار اولیای الهی بسادگی تفسیر میزنید و قضاوت میکنید. بنده از عباراتی که درباره مرحوم قاضی بکار بردید هرچند که بی احترامی نبود و نیست پشتم لرزید. آیت کبری الهی مسیرش کاملاً روشن است ما طی نکردیم بهمین خاطر تاریک جلوه کرده. ضمناً ایشان اگر صوفی بودند بقول بعضیها مجتهد جامع الشرایط و علامه همه علوم اسلامی هم بودند. بیان حالات اولیای الهی در درجات و مراتب مختلف حتماً دلیلی دارد که بماند. فاعتبروا یا اولی الابصار / یا علی مددی

### جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی و تقدس

نامه‌ی شما را به صورت بند به بند جواب می‌دهم. ان شاء الله

- سلام علیکم

جواب: علیکم السلام و رحمة الله

- افرادی که مردم را به سیروسلوک و طریقه عرفان شیعی دعوت میکنند بلاشک باید زیر نظر استاد خبیر و راه رفته و صاحب ولایت کلیه باشند که از طرف قطب اعظم (عج) تفویض شده باشد. حضرت تعالی که همگان رو بر اساس روایات شیعه بسمت خدا هدایت میکنند مطمئنید که میتوانید نفوس را اداره کنید؟

جواب: این فرمایش شما در فضای عرفان معنی دارد و اینجا هیچ سخنی از عرفان و سیر و سلوک نیست. اینجا سخن از منهاج فردوسیان است. در

منهاج فردوسیان، به کسی که ادعا می‌کند از حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) اجازه دارد، اعتنا نمی‌شود. چون اثبات چنین ادعایی نزدیک به محال است و از همینجا راه بر شیادان و دکان داران و مدعیان بسته می‌شود. به عبارت دیگر، در منهاج فردوسیان، فقط وجود مقدس حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) را به عنوان استاد و راهنما اثبات می‌کنند و ثابت می‌دانند و بعد از ایشان، هیچ کسی را به عنوان استاد قبول ندارند، چه با ادعای اجازه از آن سرور باشد و چه بدون ادعا.

- حضرتعالی که همگان رو براساس روایات شیعه بسمت خدا هدایت میکنند مطمئنید که میتوانید نفوس را اداره کنید؟

جواب: این حقیر در کجا ادعا کرده‌ام که می‌توانم نفوس را اداره کنم؟! در حالی که ادعای اداره‌ی نفوس را برای هیچ کس (هر چند صاحب نام و آوازه باشد و برای دوستداران عرفان و تصوف، بزرگ جلوه کند) قبول ندارم. فقط کسی می‌تواند نفوس عباد را اداره کند که منصوص از جانب خالق نفوس باشد و در این زمان، این مهم فقط و فقط در دستان مبارک حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) است و بس.

- اساتید جناب آقا چه کسانی بودند؟

جواب: سلسله‌ی جلیله‌ی اساتید منهاج فردوسیان را به تفصیل در کتاب «اصول استجماع منهاج فردوسیان» برشمرده‌ام. به آنجا مراجعه فرمایید.

- بنده کتاب منهاج فردوسیان رادیده‌ام. آیا استاد حضرتعالی امام عصر (ع) است؟

جواب: با کمال افتخار عرض می‌کنم که در ذیل ولایت الهیهی آن وجود مبارک هستم و مشتاقان کمال و سعادت را نیز به سرنهادن مطلق به ولایت



آن عزیز (ارواحنا فداه) دعوت می‌کنم. البته توجه داشته باشید که قبول ولایت آن حضرت به معنی تشرف به حضور باهر النورشان نیست. در همینجا به صراحت اعلام می‌کنم هنوز تشرفی به حضورشان برای این کمترین دست نداده و چنین سعادت‌ی نصیبم نشده است. ولی با اعتقاد کامل به ولایت و امامتشان معتقدم (و الحمد لله)

- یا این‌که به صرف جمع‌آوری روایات و آیات پرچم عرفان شیعی را بلند کرده‌اید؟

جواب: باز هم تأکید می‌کنم که اینجانب هیچ ادعای عرفان و تصوف ندارم و آنقدر فرقه‌ها و نحله‌های منحرف دیده‌ام که به هیچ فرقه‌ای اعتماد ندارم. - یا شاید معتقدید با وجود و حضور باطنی حضرت حجت (عج) چه احتیاج به خلائق؟

جواب: متن ارشادات رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) به همت والای محدثین و فقهای بزرگوار شیعه در دست ماست و توسل به ذیل ولایت کلیه‌ی الهیه که در دست مبارک حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) است، برای هر معتقد ولایی آزاد است. پس به قول شما: چه احتیاج به خلائق؟

- از جوابی که درخصوص آیت الله قاضی (ره) فرمودید بر می‌آید که طریق ایشان را مشکوک میدانید. پس شما طریق چه کسانی را سالم میدانید؟  
جواب: هیچ برنامه‌ای را کامل‌تر، جامع‌تر، معتبرتر و مطمئن‌تر از برنامه‌ی تربیتی «منه‌اج فردوسیان» نمی‌دانم. گر تو نمی‌پسندی، تغییر ده قضا را!  
- آیا به اصل و اساس ولایت که وحدت الوجود هست معتقدید یا نه؟

جواب: از آنجا که عده‌ای از بزرگان علمای امامیه، وحدت وجود را مساوق با

کفر می‌دانند، و از سوی دیگر نه آیه و نه روایت معتبری در این معنی نیست تا راهنمای ما باشد، در حق یا باطل بودن این فرضیه، توقف دارم.

- ترغیب به نماز شب بسیار خوب و عالی است اما آیا هدفتان همین است یا هدایت به سمت سیر و سلوک؟

جواب: یکی از قانون‌های منهج فردوسیان، خواندن نماز شب است. یعنی وقتی کسی که جویای کمال و سعادت است، به این قانون رسید، باید بر مراعاتش مواظبت کند. این در حالی است که برخی طریقه‌های عرفانی، اصل سلوکشان را خواندن نماز شب معرفی می‌کنند و برخی نیز، بی‌تفاوت به این ادب بندگی هستند.

- این عبارت منهج فردوسیان به نظرتان از نفس برنیامده؟

جواب: چنان که در مقدمه‌ی کتاب «مجموعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان» ذکر شده، همچنین در جواب یکی از سؤالات کتاب «آشنایی با منهج فردوسیان» آمده است؛ هر دو کلمه‌ی «منه‌اج» و «فردوس» از قرآن کریم گرفته شده است. کلمه‌ی منه‌اج در آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی مائده و کلمه‌ی فردوس در آیه‌ی ۱۰۷ سوره‌ی کهف آمده است. پس این کلمات شریفه از نفس بر نیامده بلکه از قرآن کریم است.

- آیا همین دسته منه‌اجیون تشکیل یک فرقه جدید در شیعه را در آینده نخواهد داد؟

جواب: هم در مقدمه‌ی کتاب «قواعد نظری و قوانین عملی منه‌اج فردوسیان» و هم در کتاب «آشنایی با منه‌اج فردوسیان» نوشته‌ام که «منه‌اج فردوسیان» اصل و متن شیعه‌ی اثنی عشریه است نه فرقه و انشعابی از آن.

- آیا باری که برداشتید بعد از شما به باییت و بهاییت نمیکشد؟

جواب: همچنان که «فقه» بر «اصول فقه» استوار است و هر فقیهی که تا دامنه‌ی قیامت بیاید و از همین اصول برای استخراج فقه استفاده نماید، به خطا نخواهد رفت و ادامه دهنده‌ی راه سلف صالح خواهد بود؛ «منه‌اج فردوسیان» نیز بر اصول خاصی استوار است. این اصول در کتاب «اصول اجتماع منه‌اج فردوسیان» به تفصیل بیان شده است. پس اگر آیندگان تا دامنه‌ی قیامت بیایند و بر طبق این اصول، اجتماع منه‌اج فردوسیان را ادامه بدهند، هیچ انحرافی رخ نخواهد داد.

- شما درباره اعمال و رفتار اولیای الهی بسادگی تفسیر می‌زنید و قضاوت می‌کنید. بنده از عباراتی که درباره مرحوم قاضی بکار بردید هر چند که بی‌احترامی نبود و نیست پشتم لرزید. آیت کبری الهی مسیرش کاملاً روشن است ما طی نکردیم بهمین خاطر تاریک جلوه کرده.

جواب: لرزش بی‌دلیل پشت شما از سردی خوردن زیاد است و با خوردن غذاهایی که طبعی گرم دارد و حجامت مداوم حل می‌شود. برنامه‌ی مرحوم قاضی هم روشن نیست، چه بخواهید قبول کنید و چه فرافکنی کنید و بگوئید چون ما طی نکرده ایم، برایمان تاریک جلوه کرده است. حقیقت را نمی‌شود انکار کرد، آن مرحوم برنامه‌ی مدّون و عرضه شده‌ای برای محققان این رشته برجای گذاشت. اگر شما سراغ دارید به من معرفی نمایید تا مستبصر گردم.

- ضمناً ایشان اگر صوفی بودند بقول بعضیها مجتهد جامع شرایط و علامه همه علوم اسلامی هم بودند. بیان حالات اولیای الهی در درجات و مراتب مختلف حتماً دلیلی دارد که بماند. فاعتبروا یا اولی الابصار

یا علی مددی

جواب: من به قطع اعلام نکرده‌ام که آن مرحوم صوفی بوده است چون به

این نتیجه نرسیده‌ام؛ ولی می‌شود یک شخص، در عین حال که مجتهد جامع الشرایط و علامه است، گرایشات صوفیانه هم داشته باشد. در پایان از اینکه با سؤالات خود فرصتی برای بازگویی شفاف دیدگاه‌های منهاجی‌ام فراهم آوردید، متشکرم

دعاگو

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۶۳: شعار و توهین

متن نامه:

سلام علیکم / اتفاقاً جواب‌ها بسیار روشن‌گر بود. تمام کسانی که به انحراف کشیده شدند و مدعی شدند حتی از بیوگرافی حضرتعالی کاملتر و دقیقتر داشتند. البته بنده به ساحت طلبه دانشگاه امام صادق (ع) و کسی که در لباس سربازی حضرت حجت (عج) هست بی‌احترامی نمیکنم. اما همین بیوگرافی شما درخصوص سلسله اساتید نشان دهنده برداشت‌های شخصی شما از آیات، احادیث و روایات است. هر کس مرشدی نداشته باشد آنهم در امر باطن ابلیس استادش خواهد شد. حضرت موسی (ع) وقتی بیمار شد و از خدا طلب شفا کرد امر به مراجعه به طبیب شد. سلسله اساتید شما به این معناست که با حضرات معصومین (ع) در ارتباط هستید. حالا بصورت تشرف نشد بصورت باطنی و قلبی. اما چه کسی تشخیص میدهد و اردات قلبی و مشاهدات و مکاشفات تصادفی شما از جانب ابالسه نباشد؟ اتفاقاً طریق مرحوم قاضی (ره) بسیار روشن است. همانطور که ذخایر ولایت سینه به

سینه به امام بعد رسیده ذخایر سیر و سلوک هم در سلسله حضرت قاضی (ره) سینه به سینه است. نکند انتظار دارید بصورت دستورالعملهای آشپزی راه رسیدن بخدا را منتشر میکردند! بنده حقیقتاً از اینکه شما بر اساس روایات شیعه تشویق به راه خدا میکنید خوشحالم. لاقلاً راه تقوا و ایمان است اما راه سیر و سلوک این نیست. شما میفرمایید با عرفان که طریقه‌ای نامعلوم است کاری ندارم اما کار استاد عارف میکنید. بیان حالات اولیای حقه در کتب اولیای حقه را مذموم میدانید اما براحتی از خوابها و حالات خودتان می‌گویید. چه عیبی دارد بجای ترویج یک فرقه که میفرمایید از اشارات حضرت ولیعصر (ع) است و بجای اینکه خودتان و بقیه را به آن راه بزنید که بله منهاج که از فلان جاست و فردوس از فلان جا و نله‌ای جدید در این آشفته بازار بوجود بیاورید. به دنبال همان اجتهاد بروید که جامعه و جوانان اتفاقاً بدلیل عدم توجه به آن دارند به باد فنا میروند و سراغ بی‌دین‌ها روانه شدند. اجرنا من النار یا مجیر. یا علی مددی

### جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی و تقدس

نامه‌ی شما را به صورت بند به بند جواب می‌دهم. ان شاء الله

- سلام علیکم

جواب: سلام علیکم و رحمة الله

- اتفاقاً جوابها بسیار روشن‌گر بود. تمام کسانی که به انحراف کشیده شدند و مدعی شدند حتی از بیوگرافی حضرت تعالی کاملتر و دقیقتر داشتند. البته بنده به ساحت طلبه دانشگاه امام صادق (ع) و کسی که در لباس سربازی حضرت حجت (عج) هست بی‌احترامی نمیکنم. اما همین بیوگرافی شما

درخصوص سلسله اساتید نشان‌دهنده برداشتهای شخصی شما از آیات - احادیث و روایات است. هرکس مرشدی نداشته باشد آنهم در امر باطن ابلیس استادش خواهد شد.

جواب: یکی از اختلافات منهج فردوسیان و عرفان در همین جاست که در منهج، مرشد و راهنما را قبول دارند ولی نباید راهنمای راه کمال و سعادت، غیر معصوم و غیر منصوص باشد. ولی در عرفان و تصوف، مرشد و راهنما می‌تواند از مردم غیر معصوم باشد. می‌شود کسی که سال‌هایی از عمرش را در گمراهی و معصیت سپری کرده، لباس ارشاد خلایق بر تن کند و مرشد شود! چه مرشدی بهتر و مطمئن تر از امامان معصومی که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آنان را برای ما مرشد و راهنما قرار داده‌اند؟! چه اصراری دارید سرسپرده و دل‌سپرده‌ی غیر معصوم و غیر منصوص باشید؟! چه اصراری دارید دروغ‌های صوفیه در مورد نقش اساسی استاد و قطب (البته غیر معصوم) در کمال و تربیت را باور کنید و ترویج نمایید؟! -

حضرت موسی (ع) وقتی بیمار شد و از خدا طلب شفا کرد امر به مراجعه به طبیب شد.

جواب: مگر ما مردم را از مراجعه به طبیبان حقیقی روحانی که عترت طاهره هستند، نهی می‌کنیم که اینگونه ارشاد می‌فرمایید؟! مگر من توحید و هابیبون که نفی هر گونه واسطه و توسل می‌کنند را قبول دارم؟! بلکه برعکس، تمام همت من در رساندن خلایق سرگردان به ولایت حقّی حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) در این زمان است و فریاد می‌زنم که هر عمل نیکی بدون قبول ولایت آن عزیز، گناه و سیئه است و هر گناه و سیئه‌ای با قبول ولایت آن جناب، ضرر اساسی نمی‌زند و تا قبل از رسیدن به جهنم، با انواع ابتلائات

و عذاب‌ها پاک خواهد شد.

- سلسله اساتید شما به این معناست که با حضرات معصومین (ع) در ارتباط هستید. حالا بصورت تشریف نشد بصورت باطنی و قلبی.

جواب: به صراحت عرض کردم که رابطه‌ی من با حضرات معصومین (علیهم السلام) به صورت تشریف نیست ولی یقیناً به صورت تصرف هست. یعنی معتقدیم که قلب هر یک از موالی در اختیار ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) بوده و صفحه‌ی ظهور مشیت الهی است.

- اما چه کسی تشخیص میدهد واردات قلبی و مشاهدات و مکاشفات تصادفی شما از جانب ابالسه نباشد؟

جواب: بفضل الله تعالی تا کنون در هیچ گفتار یا نوشتارم ادعای مکاشفه و مشاهده نکرده‌ام و به مکاشفات و کرامات عرفا و صوفیه به دیده‌ی تردید و انکار می‌نگرم. آنچه منهج فردوسیان بر آن استوار شده، خوابها و مکاشفات و کرامات و خوارق عادات نیست بلکه بر متن قرآن کریم و روایات معتبر شیعه‌ی اثنی‌عشریه (یعنی روایاتی که فقهای عظام امامیه بر طبق آن فتوا داده‌اند) استوار است. این بنا از چنان استحکامی برخوردار است که هیچ باد مخالفی نمی‌تواند آن را بلرزاند و هیچ بارانی نمی‌تواند آن را بساید و هیچ زلزله‌ای نمی‌تواند در صلابت آن خدشه‌ای ایجاد نماید.

- اتفاقاً طریق مرحوم قاضی (ره) بسیار روشن است. همانطور که ذخایر ولایت سینه به سینه به امام بعد رسیده ذخایر سیر و سلوک هم در سلسله حضرت قاضی (ره) سینه به سینه است. نکند انتظار دارید بصورت دستورالعملهای آشپزی راه رسیدن بخدا را منتشر میکردند!

- این حقیر در طول سالیان متمادی، میراث‌داران مرحوم قاضی (ره) را (نه)

به قصد تحقیق که به قصد تحقق) خدمت کرده‌ام. خیلی کنکاش نمودم ولی نتوانستم حتی به قسمتی از این «ذخایر سیر و سلوک» که می‌فرمایید دست یابم. من بعد از این سال‌ها به این نتیجه رسیدم که اسرار خاصی نیست و همه‌اش بندگی خالصانه است و بس. همان که مرحوم آیت الله بهجت (رحمة الله تعالی علیه) می‌فرمود یعنی عمل به واضحات و مسلمات مکتب شیعه‌ی اثنی‌عشریه. من در طول سال‌های ملازمت با آن مرحوم، تمام راز و سرّ کارش را بندگی خالصانه و تبعیت مخلصانه از خدا و رسول و اولی الامر یافتم. آن سعادت‌مند هیچ راز مگویی نداشت بلکه هر آنچه دانستن و یاد دادنش نقشی در رسیدن به کمال و سعادت داشته باشد را در طبق اخلاص گذاشته و به مشتاقان تقدیم می‌نمود. تفصیل فرمایشات موجزشان، امروز به نام «منه‌اج فردوسیان» در اختیار مشتاقان رسیدن به کمال و سعادت قرار دارد.

- بنده حقیقتاً از اینکه شما بر اساس روایات شیعه تشویق به راه خدا میکنید خوشحالم. لاقلاً راه تقوا و ایمان است اما راه سیر و سلوک این نیست. جواب: بنده هم حقیقتاً برای شما متأسفم و برایتان آرزوی هدایت می‌کنم. کسی که تقوا و ایمان را از سیر و سلوک جدا بداند، یک صوفی است، خواه بپذیرد و خواه نپذیرد. این صوفیه‌ی دکان‌دار، یک راه تقوا و ایمان معرفی می‌کنند که برای عوام و زاهد ظاهرپرست و عابد تهی‌مغز و شیخ مدرسه و فقیه خشکه مقدس است و هیچیک جز ظاهر نمی‌دانند! و یک راه فنا و مستی و حال و هوی و غزل و باده و سماع و سر و دست برفشاندن و محو بعد الصحو و صحو بعد المحو و... که مخصوص خواص و سوگولی‌های عالم است و اینها اولیای خدا و صاحبان سرّ و اصحاب باطنند!



- شما میفرمایید با عرفان که طریقه‌ای نامعلوم است کاری ندارم اما کار استاد عارف میکنید.

جواب: شما اگر کتاب «قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان» را به دقت بخوانید (که یا اصلاً ندیده‌اید و یا با چشم‌عور دیده‌اید) به روشنی در می‌یابید که منهج فردوسیان غیر از عرفان است. من هیچ یک از ادعاهای قطب و مرشد و پیر و استاد را ندارم. من هیچ یک از چیزهایی که آن‌ها به گردن می‌گیرند، به گردن نمی‌گیرم. نقش من، نقش مشاور است ولی اصل حرکت بر عهده‌ی خود شخص کمال‌جو و سعادت‌طلب است و همت و مدد از باطن ولایت کلیه‌ی الهیه‌ی حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) می‌گیرد نه از باطن پیران سحرخیز.

تمام این ایرادات از آنجا ناشی می‌شود که شما با یک ذهن آلوده به عرفان و تصوف با منهج فردوسیان روبرو شده‌اید. در صورتی که منهج فردوسیان بر مبنایی متفاوت با مبنای عرفان و تصوف بنا شده است.

- بیان حالات اولیای حقه در کتب اولیای حقه را مذموم میدانید اما براحتی از خوابها و حالات خودتان می‌گویید.

جواب: می‌شود بفرمایید من کجا از خوابها و حالات شخصی خودم چیزی گفته یا نوشته‌ام؟!

- چه عیبی دارد بجای ترویج یک فرقه که میفرمایید از اشارات حضرت ولیعصر (ع) است و بجای اینکه خودتان و بقیه را به آن راه بزیند که بله: منهج که از فلان جاست و فردوس از فلان جا و نحله‌ای جدید در این آشفته بازار بوجود بیاورید به دنبال همان اجتهاد بروید که جامعه و جوانان اتفاقاً بدلیل عدم توجه به آن دارند به باد فنا می‌روند و سراغ بی‌دین‌ها روانه شدند.

جواب: اولاً عرض شد که «منه‌اج فردوسیان» یک فرقه نیست بلکه نگرشی پررنگ به متن دین حق و مذهب راستین شیعی‌ای اثنی عشریه است. اینکه اصرار داریم از موارد مشکوک و ثابت نشده‌ای که انتسابش به دین مبین روشن نیست، پرهیز کنند، ترویج یک فرقه نیست بلکه برگشت دادن نسل حاضر به متن ارشادات زلال صدر اسلام است.

ثانیاً اولین قانون مرحله‌ی سوم منه‌اج، تعیین کردن مرجع تقلید است. یعنی در اولین قدمی که کمال‌جو وارد فروعات دین می‌شود، باید برای خودش مرجع تقلیدی معین نماید. این توجه ویژه به امر تقلید و تبعیت از مراجع معظم تقلید را در کدام برنامه‌ی تربیتی و طریقتی سراغ دارید؟!

- ثالثاً با وجود مراجع معظم تقلید، کمبودی در ناحیه‌ی استنباط احکام الهی نداریم بلکه نیاز اساسی به برنامه‌ای است که بتواند جزئیات و صغریات دین را در یک چشم انداز به کمال‌جویان و سعادت‌طلبان ارائه نماید یعنی نیاز به یک مهندسی دینی است که بحمد الله با ارائه‌ی منه‌اج فردوسیان این نیاز فراموش شده پاسخ داده شده است.

در پایان شایسته می‌بینم یک نصیحت برادرانه برایتان بنویسم: عزیز من فردا که پرده‌ها فرو افتد و «لِکُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُّعْنِیْهِ» قاضی و متهم به دنبال کار خود خواهند رفت، نعل‌بند و نعل‌بسته شده به دنبال حساب و کتاب خود خواهند رفت، طهرانی و کربلایی و مسقطی و قاینی و کشمیری به خواندن نامه‌ی عملشان مشغول خواهند بود، خیاط و بقال و چلویی و لحاف‌دوز گرفتار ثواب و عقابشان خواهند بود. خلف‌زاده و ناخلف‌زاده منتظر روشن شدن تکلیفشان خواهند بود. در آن وانفساه کسی به شما به خاطر نوشتن زندگینامه و انتشار عکس‌های فلانی و بهمانی ثوابی نخواهد داد و

مورد تقدیر قرار نخواهید گرفت. آنجا عمل صالح می‌خواهند و اعتقادات صاف و خالص. بترسید از اینکه خدای متعال را با انبانی از زندگی‌نامه و عکس‌بندگان خوبش و صدها کامنت تشکر و خسته نباشید، ملاقات کنید. این کارها زمانی خوب است که از یک نفس اصلاح شده برآید. برادرم خود را سرگرم و مشغول نکنید که زمان بگذرد و دست به کاری نزنه باشید. با حلوا حلوا کردن دهان شیرین نمی‌شود. از اینکه زندگی‌نامه و کرامات و مکاشفات فلان شخص را بنویسید یا عکس‌های فلان آدم خوب را منتشر کنید، چیزی به دست نخواهید آورد. هر کس خوب بود و خالصانه عبادت می‌کرد، برای خودش بوده و ربطی به دیگران ندارد. از حسنات و خوبی‌های او به هیچ کس نخواهند داد و دیگران را در درجات عالی‌هی او شریک نخواهند کرد. هر کسی خودش مکلف است که تلاش کند و اعتقاداتش را اصلاح نماید و اعمالش را صالح گرداند. تا دیر نشده به جمع رفقای منهجی بپیوندید و با صلابت تمام و توکل بر خدای توبه‌پذیر، قدم در راه اصلاح خویش بگذارید و دنیا و آخرتتان را آباد کنید.

و الحمد لله

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۶۴: تقاضای شاگردی

متن نامه:

بنام خدا

سلام علیکم

بنده حقیر جنوب کشور ساکن هستم مدت یکسال خدمت جناب حاج آقا سعادت پرور رحمت الله علیه بودم و اگر اشتباه نکنم آخرین شاگرد بودم و الان مدت‌هاست تنها هستم و خواهان دستگیری. حضرتعالی از شاگردان ایشان بوده‌اید میتوانید به این بنده حقیر کمک کنید  
با تشکر عباس ب - ...

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی شأنه

سلام علیکم

مسیر من با مسیر مرحوم سعادت پرور (ره) تفاوت دارد. ایشان پیرو مسلک مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی (ره) بودند ولی اینجانب بر طبق برنامه‌ی منهاج فردوسیان، تربیت می‌کنم. شما می‌توانید برای آشنایی با این برنامه‌ی تربیتی، کتاب «مجموعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهاج فردوسیان» و برای آشنایی با انحرافات صوفیه، کتاب «کشف الاشتباه در کجروی اصحاب خانقاه» را مطالعه نمایید. مطالعه‌ی هر یک از دیگر آثار منهاجی، نقش مخصوص به خودش دارد.  
سؤالات و ابهامات خود را از همین طریق برایم بنویسید تا به اندازه‌ی فراغت و توان علمی پاسخگو باشم.

موفق باشید

حاج فردوسی

**نامه‌ی ۶۵: جایگاه عقل**

## متن نامه:

سلام حاجی جان

انشاءالله که همچنان تلاشهای قابل تقدیر شما مورد پسند استاد عظیم الشان مولانا حجة ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه و همچنین قابل قبول در درگاه الهی باشد.

در این قاعده قید شده که در منهج فردوسیان اعتقاد دارند عقل از درک احکام الهی عاجز است؛ در صورتی که عقل هم یکی از ۴ مورد قرآن سنت عقل و اجماع است

و همچنین شگفتی بسیاری از احکام الهی بوسیله عقل کشف شده و این نشان عجز ان نیست. آیا منظور عقل نابالغ و غیر متخصص است؟ یا و بسیاری از ان توسط عقل قابل تشخیص نیست

بنده با این جمله که عقل (بمعنای عقل کامل) نمیتواند احکام الهی را درک کند عقلا و منطقا مخالفم و اگر منظور بسیاری از احکام هستند که عقول کمال نیافته از درک بعضی احکام عاجزند این صحیح است

چون بنده عقل را در اوج درکش عقل معصوم میدانم که آن‌ها احکام را میفهمیدند و بازگو میکردند و هیچگاه از درکش نعوذبالله عاجز نبودند اما در مورد اسرار خفیه الهی این موضوع باذن الله صدق میکند

انشاءالله که موفق باشید در طاعت خدا / محمود ۲۱ ساله / یا علی علیه السلام

**جواب حاج فردوسی:**

باسم الله المحمود

سلام علیکم

خداوند به شما و سایر رفقای خوبم توفیق بیش از پیش در مجاهده‌ی با نفس غدار عنایت فرماید.

۱ - توجه داشته باشید که قاعده‌های نظری و قانون‌های عملی منهج فردوسیان، برگرفته از تصریحات قرآن کریم و روایات معتبر معصومین (علیهم السلام) است و حرف من نیست بلکه فرمایشات استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم السلام) می‌باشد.

۲ - این که عقل از درک احکام الهی عاجز است، متن صریح فرمایش استاد و امام ماست و ما را نمی‌رسد که در مقابل فرمایش صحیح و معتبر و صریح استادانمان (علیهم السلام) صاحب رأی و نظر متفاوت باشیم.

۳ - این که عقل از ارکان چهارگانه‌ی استنباط احکام شرعی است، بحث کاملاً جداگانه‌ای دارد که در علم اصول فقه به تفصیل بررسی می‌گردد و مربوط به اینجا نیست و حوصله‌ی توضیحش را هم ندارم.

۴ - درک «شگفتی‌های احکام الهی» با درک «علت، چگونگی و چیدمان احکام الهی» فرق دارد. این که مثلاً روزه چه تأثیری بر تنظیم متابولیسم (سوخت و ساز) بدن دارد، یک حرف است؛ که با عقل و تجربه - تا حدودی - قابل درک می‌باشد؛ و این که روزه باید از اذان صبح تا اذان مغرب باشد یا یک ماه باشد یا حتماً در ماه رمضان از ماه‌های قمری باشد، حرف دیگری است که قابل درک و کشف با عقل نیست.

۵ - فرق معصوم و غیر معصوم به طور مشخص در همان عصمت الهی و استفاده‌ی اعلی‌ آنان از وحی است.

«قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ

اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»<sup>۲۲</sup>

ترجمه: پیامبران‌شان به آنان گفتند: «ما جز بشری مثل شما نیستیم. ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد، و ما را نرسد که جز به اذن خدا برای شما حاجتی بیاوریم، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.»

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ»<sup>۲۳</sup>

ترجمه: بگو: «من هم مثل شما بشری هستم و[لی] به من وحی می‌شود»

پس عقل معصوم و غیر معصوم به یک اندازه است و فرقی با هم ندارد. مثل وجب معصوم و غیر معصوم که نمی‌توان گفت: وجب بشر معمولی حدود سی سانتی متر ولی وجب معصوم حدود سی متر است! یا مثلاً طول گام‌های بشر معمولی حداکثر یک و نیم متر ولی از معصومین بیش از پانزده متر است!

البته چون آن بزرگواران تأیید شده با وحی هستند، ما از بیرون تصور می‌کنیم که عقلشان غیر از عقل بشری و ورای عقل بشری است. مثلاً ما که از بیرون می‌نگریم، تصور می‌کنیم برکنند در قلعه‌ی خیبر توسط آقا امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، چون با دست و بازو بوده، پس با قدرت بشری بوده است. در صورتی که خود حضرت فرمودند:

«مَا قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ بَشَرِيَّةٍ وَلَكِنْ قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ إِلَهِيَّةٍ وَنَفْسٍ بِلِقَاءِ رَبِّهَا

---

۲۲. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۱۱.

۲۳. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۱۰.

## مُطْمِئِنَةٌ رَضِيَّةٌ<sup>۲۴</sup>

یعنی در قلعه‌ی خیبر را به قدرت بشری از جا برکنندم بلکه به قدرت الهیه بود.

لهذا در جایی که وحی به کمک پیامبر نمی‌آید، دستور می‌رسد که «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (سوره‌ی آل عمران / آیه‌ی ۱۵۹) یعنی عقلت را با عقل جمعی مشارکت بده تا به بهترین نتیجه برسی.

پس عقل معصوم نیز از درک چگونگی و چیدمان احکام الهی عاجز است و آنان فقط از طریق وحی و امداد الهی از اسرار و دقائق دینی مطلع می‌شوند. نتیجه این که این تصور، باطل است که معصوم از عقلی ورای عقل بشری برخوردار است؛ گرچه باید این را به روشنی اعتراف کنیم که آن بزرگواران، حد اعلای عقل بشری را دارا بوده و هیچکدام از انبیاء و معصومین (علیهم السلام) ناقص العقل نبوده‌اند.

امیدوارم این مختصر، روشنگری لازم را انجام داده باشد

موفق باشید

دعاگو - حاج فردوسی

## نامه‌ی ۶۶: تقاضای راهنمایی

متن نامه:

به نام خدا

---

۲۴. حلیة الابرار، بحرانی، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۶۱؛ مدینة المعاجز، بحرانی، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۲۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۲۱، صفحه‌ی ۴۰.



سلام

مدتی پیش در عاشورای سال گذشته با کتاب منهج فردوسیان آشنا شدم ولی نتوانستم دستورات آن را انجام دهم گویی چیزی در وجود من و یا عاملی که به من مربوط می‌شود در خارج از وجود من مانع حرکت من میشود. روزگاری بود که خدا را حاضر و ناظر میدیدم از عشق خدا میگریستم و بسیار عالم زیبایی بود، و حاضر نبودم که ان را با چیزی عوض کنم و رفته رفته یک نوع ترس در وجود من بوجود آمد و یک روز ظهر که در اتاق تنها خوابیده بودم از خواب که بیدار شدم دچار احساس بدی شدم احساس کردم که رفته رفته از خدا دور خواهم شد و این متأسفانه به حقیقت پیوست و در وجود خدا شک کردم خلاص بگذریم یاد آن ایام جز زهر بر وجود من چیزی ندارد و الان حال و روز خوبی ندارم لطفاً راهنمایی کنید که در خور توان من باشد.

با تشکر فراوان

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه المتعالی

سلام علیکم

توجه شما را به چند نکته جلب می‌کنم:

۱ - قبل از مراعات قوانین، باید اقدام به اصلاح دیدگاه‌های اعتقادی خود بنمایید. برای این کار می‌توانید قواعد نظری پایه و تکمیلی را مطالعه نمایید و دیدگاه‌های خود را بر طبق آن تصحیح کنید. یکی از عوامل مهم در بی‌رغبتی عملی، اشکالات اعتقادی است. اگر دیدگاه‌هایتان اصلاح شود، خیلی بهتر و سبک تر به سوی کمال و سعادت حرکت خواهید کرد.

۲ - از منظر منهج فردوسی، آمدن و رفتن حال، ارزش خاصی ندارد. آنچه مهم است، ثبات قدم در مراعات قوانین در حال بسط و قبض به یک اندازه است. زمانی که به این استقرار برسید، از آمدن و رفتن حال، باکی نخواهید داشت.

۳ - این که چشمه‌ای از لذت‌های معنوی و ملکوتی به شما نشان داده‌اند، برای اتمام حجت است که فردای قیامت نگویید نچشیدم و درک نکردم و الا به دنبالش می‌رفتم. اکنون باید با تلاش مضاعف و همت والا، قوانین را در جدول مراقبه قرار دهید و شروع به عمل نمایید تا دوباره به همان حال‌های خوش - البته بسیار کاملتر و عمیق‌تر - برسید. باز هم تذکر می‌دهم که حال ارزش ندارد و عمل به قوانین است که ارزش دهنده و رساننده به کمال واقعی و سعادت ابدی است.

۴ - مطالعه‌ی کتاب شریف «بهشت و جهنم در منهج فردوسی» کمک بسیار خوبی در خارج شدن از حالت قبض و ورود به حالت بسط است.

۵ - تمام آنچه نوشتیم، در توان شماست و دستور و راهنمایی‌ای بیرون از طاقت و توان در منهج فردوسی نیست.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۶۷: تقاضای دعا

متن نامه:

سلام حاج آقا، بنده... ازدواج کرده‌ام و وضع مالی نسبتاً خوبی هم دارم (خدا

را شکر) ولی مدتی است که فکر ازدواج موقت مثل خوره به جونم افتاده و از طرفی هم دختران خیابانی زیاد سر راهم می‌آیند و شیطان هم دایم وسوسه میکند. لطفاً برایم دعا کنید که یا این فکر کامل از ذهنم بیرون برود و یا اینکه خدا یک خانم متدین را در این زمینه سر راهم قرار دهد تا نجات پیدا کنم.

ممنون

**جواب حاج فردوسی:**

بسم الله تعالی

سلام علیکم

ازدواج (چه دائم و چه موقت) از عبادات است. نیتتان را برای اجرای فرمان خدای متعال و سنت رسول خدا و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) خالص کنید. استاد صادق ما (علیه السلام) فرمودند: دوست ندارم شیعه‌ی جعفر بمیرد در حالی که سنتی از سنت‌های رسول خدا (یعنی متعه) را به جا نیاورده باشد

اگر نیتتان لله باشد و خداوند این صداقت را در شما ببیند، حتماً موارد مناسب برایتان خواهد فرستاد.

لهذا توصیه‌هایی دارم:

۱. هیچگاه ازدواج موقت را وسوسه‌ی شیطان نخوانید بلکه عبادت خدای رحمان است.

۲. از خدا بخواهید تا زمینه‌اش را فراهم سازد که او کارساز مطلق است.

۳. نذر کنید که اگر مورد مناسبی پیدا شد، ثوابش را به روح انبیاء و اوصیاء و شیعیان بی‌وارث و بد وارث هدیه خواهید کرد.

۴. من نیز برای رسیدن شما به این عبادت عالی، دعا خواهم کرد.



هر چه می‌گوید از آیات قرآن و روایات ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) است و البته این مرام، به مذاق یهود و نصارا و مجوس و وهابیت و بهائیت خوش نخواهد بود.

برای شما آرزوی هدایت به صراط مستقیم تشیع ناب و منهج فردوسیان دارم و امیدوارم عاقبت به خیر شوید.

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۶۹: اعتراض به ازدواج موقت

متن نامه:

با سلام و درود بر شما  
با توجه به شرایط کنونی جامعه و هوس‌گرایی حاکم بر افکار خصوصا برخی مردان و در کنارش وجود شیادبازی برخی از زنان، حقیر شدیداً با این امر مخالف هستم و از طرفی هم هرگز مرد نمی‌تواند عدالت را بین دو زوجه رعایت کند چه لزومی دارد ازدواج موقت نماید با این امر باعث سست شدن کانون اصلی خانواده و سرد شدن همسرانم میشود متأسفانه اکثر ازدواجهای کنونی از روی هوس است و اصل سنت حسنه ازدواج رعایت نمی‌شود تاچه برسد به ازدواج موقت که خیلی به ندرت پیش می‌آید که از روی هوس نباشد و در این شرایطی کسی هم که با هدف خیر باشد در این افکار جامعه فرو میرود حال اگر قصد و نیت خیری باشد میتوان از طریق مالی به فرد و زنی بیوه کمک کرد و تا خود انسان چنین افکاری در ذهنش نباشد هرگز دختران خیابانی هم مزاحم شما نخواهد شد افکار انسان فرد را

به همان سو سوق میدهد و از طرفی هم هرچند ازدواج موقت از سنت است و خوب اما سوء برداشتها و سو استفاده‌ها در این زمینه بی‌نهایت است تا بعد ثواب و معنویتش.

حال اگر توان مالی داریم بهتر است از طریق مالی کمک خرج زانی نیازمند باشید بدون اینکه بعد هوس و جنسی در کنارش باشد و اما اگر نیت خیر است که عمل به این سنت ثوابی بس معنوی دارد الله اعلم

### جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی شأنه

سلام علیکم

خدای متعال در هر انسان سالم و بالغ، گزینه‌ی جنسی قرار داده و دو راه برای فرونشاندن آن آفریده است؛ یکی راه حلال و یکی راه حرام. سپس توسط اولیائش به ما خبر داده که اگر گزینه از راه حلال فرو نشانده شود، ثواب دارد و اگر از راه حرام فرو نشانده شود، عقاب و عذاب دارد. سخن اشکال کننده‌ی محترم در این نیست که حرامی داریم و حلالی؛ و حرام، عقاب دارد و حلال، ثواب؛ بلکه سخن ایشان در این است که‌ای جوان سالم بالغ، چرا گزینه‌ی جنسی داری و چرا میل به جنس مخالف در تو قرار دارد؟! تو باید مثل پیرمردهای هشتاد ساله به بالا باشی و الا گرفتار انحراف و سقوط هستی!!

اشکال کننده‌ی محترم، بدون توجه به مزاج‌های مختلف و میزان تنوع طلبی فرزندان آدم، یکی از راه‌های فرونشاندن حلال گزینه که ثواب بسیار دارد را به این توجیه که در راه لذت نفس خواهد بود، می‌بندد؛ غافل از این که متعه (تمتع، استمتاع) چنانکه از نامش پیداست به معنی برخورداری، خوشی،

لذت، کامجویی و کام گرفتن است و اصلاً متعه برای لذت جنسی مقرر شده و البته در کنارش غرض‌های دیگری مثل حل مشکلات مالی یا طلب فرزند را هم می‌توان در نظر گرفت.

مثال: بستنی را برای کیف کردن، خنک شدن و شیرین بودنش می‌خورند نه به این خاطر که بستنی از شیر درست می‌شود و شیر سرشار از کلسیم است و کلسیم برای آرتروز زانو مفید است و جلو پوکی استخوان را می‌گیرد! یعنی کسی را نمی‌یابید که بستنی را برای درمان آرتروز و پوکی استخوان بخورد هر چند که می‌تواند چنین فوایدی هم داشته باشد. پس اصل متعه برای لذت جنسی است هر چند که می‌تواند دستاوردهای دیگری هم داشته باشد.

حضرت موسی بن جعفر (علیه‌السلام) می‌فرمایند: مؤمن ساعتی را برای لذت‌های حلال قرار می‌دهد و استاد صادق ما (علیه‌السلام) می‌فرمایند: خدای متعال، متعه را برای شیعیان ما به جای شراب برای بنی امیه قرار داشته است.

پس هشدار می‌دهم:

اول: یکی از بهترین لذت‌های حلال و پر ثواب را - به بهانه‌های جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه - بر بندگان مؤمن او حرام و ممنوع نکنید.

دوم: اولین کسی از این امت که با این استدلال، متعه را ممنوع اعلام کرد، عمر بن خطاب بود. مواظب باشید که پیروی از ائمه‌ی طاهریں (علیهم السلام) را با پیروی از عمر بن خطاب، عوض نکنید و ناخواسته از شیعیان و پیروان او در این مسأله نگردید.

سوم: مواظب باشید از خدا و پیامبر و ائمه‌ی طاهریں (علیهم السلام) جلوتر نروید و مقدس‌تر نباشید.

و له الحمد  
حاج فردوسی

## نامه‌ی ۷۰: گلایه

متن نامه:

نمی‌دونم برا چی؟ کم غیرتی، کم همتی، گناه، این موضوع خیلی کلافه‌ام کرده، منی که نماز شبم قضا نمی‌شد، اگه هم میشد صبحش قضا میکردم، ولی الان... این مدت خیلی در عذابم، خیلی فکرم رو مشغول کرده، نمی‌دونم چیکار کنم، ممنون میشم کمک کنید

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

در مورد نماز شب، بارها گفته‌ام و نوشته‌ام و در خلال نامه‌های متعدد به این مسأله پرداخته شده است. خلاصه‌اش این است که خواندن نماز شب، قانون ۳۷۳ منهاج فردوسیان است، یعنی یک منهجی قبل از این که به خواندن نماز شب برسد، باید یکصد و هشتاد قاعده‌ی نظری را از لحاظ اعتقادی قبول کند و سیصد و هفتاد و دو قانون عملی را مراعات نماید، سپس نوبت به خواندن نماز شب می‌رسد.

اگر کسی این مراحل را با صداقت طی کرده باشد، والله برای نماز شب بیدارش می‌کنند. (با قسم جلاله عرض می‌کنم)

وقتی از نیمه‌ی راه به کاروان می‌پیوندیم، یا راهمان نمی‌دهند و یا اگر راهمان دادند، دوامی نخواهد داشت و به همان سرعتی که به دست آوردیم، از دست



خواهیم داد.

پس به جای نگرانی از نخواندن نماز شب، باید نگران اعتقاد نداشتن به آن ۱۸۰ قاعده‌ی نظری و مراعات نکردن ۳۷۲ قانون عملی قبلش باشید. هر شب به جدول مراقبه‌ی خود مراجعه کنید و بر طبق دستوری که در صفحات ۳۳ تا ۳۷ کتاب منهج فردوسیان آمده عمل نمایید، به اندک زمانی تغییر اساسی را در خود خواهید یافت و تحولات ماندگار و پایا برایتان حاصل خواهد شد. ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۷۱: تعبیر رؤیا

متن نامه:

حقیر علاقه شدیدی به حضرت ولیعصر ارواحنا فداه دارم. یک شب خواب دیدم از دوری حضرت خیلی بیتاب شده‌ام. در همان عالم خواب، شروع کردم به گریه و استغاثه. در همین حین دیدم چیزی مثل ستاره‌ی دنباله دار از آسمان به طرفم می‌آید. سپس نوشته شد «المهدی» سپس جلو آمد و پایین و تبدیل به یک سفینه شد. من و برادرم سوار شدیم و من همینجور گریه می‌کردم و حضرت را طلب می‌کردم

آن سفینه آسمان‌ها را بالا میرفت، آسمان اول، دوم، سوم، چهارم. داداشم میگفت به عجایب اطراف نگاه کن ولی حقیر میگفتم: نه نمی‌خوام، فقط حضرت ... و همینجور گریه می‌کردم. به آسمان چهارم که رسیدم از خواب

بیدار شدم.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

هر رؤیای صادقه دارای یک پیام برای خواب بیننده یا خواب دیده شده است. مهم این است که پیام آن خواب را دریابیم و ارشاداتی که خواسته‌اند به ما برسانند را بگیریم. به نظر این حقیر، این رؤیا جلوه‌ای از همان محبت و توسل شما به ساحت آن عزیز است. اگر نظر منهای ما درباره‌ی آن حضرت را دیده باشید، می‌دانید که در نظر ما آن جناب، علاوه بر تمام مناصب، استاد حاضر هستند و نفوس آماده را برای رسیدن به کمال و سعادت، گلچین کرده و یاری می‌کنند. امیدوارم شما و برادرتان از جمله‌ی آنان باشید که به هدایت خاصی آن بزرگوار برسید و با بهره بردن کامل از برنامه‌ی تربیتی منهاج فردوسیان، هر چه بیشتر خود را به آن حضرت نزدیک سازید. ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۷۲: مختلف

متن نامه:

س: آیا افراد منهای از اذکار و اوراد استفاده می‌کنند؟

س: و اگر استفاده می‌کنند، در کتاب منهاج فردوسیان آورده شده؟

س: چه اذکاری؟

س: نفی خواطر چه طور؟

س: من سر خود به اذکار زیادی دست زدم، آیا کار من درست بوده؟

س: الان چه کار کنم؟

س: من حدود ۶ ماه تا یک ساله که دانه‌های ریز نوری میبینم که تو آسمان میدرخشن و رد میشن، اینا چی هستن؟ بعضی موقع‌ها هم روی مهر تشکیل شده و میمونه و بعد محو میشه.

س: من الان مشغول ذکر یاقادر یامقتدر یاقوی یاقائم در بین الطلوعین هستم. چون این اواخر نفس خیلی من را وسوسه میکرد. آیا کارم درسته؟

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

جواب‌ها را به صورت مختصر و به همان ترتیب سؤال عرض می‌کنم:

۱. بله

۲. خیر

۳. اذکاری که در متن روایات معتبر شیعه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) آمده است.

۴. چنین چیزی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) به ما نرسیده و چیزهایی مثل «نفی خواطر» یا «کنترل ذهن» از اختراعات عرفا و صوفیه است.

۵. یقیناً درست نبوده است.

۶. تمام کارها و اذکاری که از کتاب‌های عرفانی و علوم غریبه آموخته‌اید یا از خودتان اختراع نموده‌اید را تعطیل کنید. سپس از تمام آن‌ها به درگاه الهی استغفار نمایید. سپس بر طبق برنامه‌ای که در صفحات ۳۳ تا ۳۷ کتاب «مجموعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهاج فردوسیان» آمده، عمل کنید

تا در زمانی اندک، دستاوردهای بسیار بزرگی از تکامل و سعادت، نصیبتان گردد. ان شاء الله

۷. اگر از ضعف جهاز بینایی نباشد، لابد از اثر اذکار و اوراد عرفانی و علوم غریبه می‌باشد. با ترک اذکار و اعمال اختراعی صوفیه و ارباب علوم غریبه، به مرور زمان این عارضه برطرف خواهد شد. ان شاء الله

۸. از نظر منهج فردوسی، اگر این ذکر در یک روایت معتبر از استادان منهج فردوسی (یعنی رسول خدا و ائمه‌ی طاهرین - علیهم السلام) آمده باشد، گفتنش اشکال ندارد و مستحب است و مایه‌ی رسیدن به تکامل و سعادت خواهد بود. اگر چنین سند قوی و مستند محکمی برای کارتان ندارید، نه تنها این کار موجب کمال و سعادت شما نیست، بلکه مایه‌ی خسران و زیان زننده به درجه‌ی معنوی‌تان است.

برای شما و همه‌ی جویندگان کمال و سعادت، آرزوی رسیدن به درجات عالی‌ی رضوان الهی دارم.

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۷۳: تعبیر یک رؤیا

متن نامه:

در زمان حیات آیت الله بهجت خواب دیدم که آیت الله بهجت، به حقیر و چهار نفر دیگر به صورت خصوصی دارند درس میدهند، ولی یادم نیست چی درس میدادند. بعد از اتمام درس من رفتم پیششون و شروع کردم به گریه و در مورد حضرت ولی عصر (عج) ازشون سوال پرسیدم و... بعد اوشون

بی‌تابی حقیر رو که دیدند انگشت اشارشون رو گذاشتند روی پیشانی حقیر و بیهوش شدم این در صورتی هست که حتی یکبار هم آیت الله بهجت رو از نزدیک ندیده بودم و ندیدم.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

گاهی اوقات، برخی بندگان مخلص خدا، واسطه‌ی ظهور اراده‌ی آن حضرت در مردم هستند، به نظر می‌رسد شما نیز از عنایات حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) از طریق آن مرحوم بهره‌ای برده‌اید.

موفق باشید

## نامه‌ی ۷۴: موسیقی

متن نامه:

عقل میگه هر چیز که فکرتو منحرف می‌کنه نرو سمتش. [۱] دوستم میگه هر وقت چیزی گوش میدم به یاد محبوبم خدا می‌فتم. [۲] یکی هم میگه اگه یه سریالی می‌بینیم بعد پایان فیلم موسیقی پخش میشه، نمی‌شه که خاموش کرد. شما چه جوابی دارید؟ [۳]

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

[۱] بنای منهاج فردوسیان بر پیروی از عقل نیست بلکه بنایش بر تبعیت بی‌چون و چرا از دستورات پیامبر خدا و جانشینان آن حضرت (علیهم

السلام) است.

[۲] هر کاری که توهم نزدیک شدن به خدا را در انسان ایجاد کند، عبادت نیست. کاری می‌تواند موجب کمال و سعادت انسان شود که از طریق وحی بر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل شده باشد. البته در انجام بعضی انحرافات، شیطان هم کمک می‌کند تا انسان خیال کند در راه راست است و به خدا نزدیک شده ولی در اصل، از خدا دور می‌شود.

[۳] می‌توانید صدای تلویزیون را ببندید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۷۵: درباره‌ی دعاها

متن نامه:

با سلام و پوزش فراوان

۱ - دعای عرفه که رسم بوده در عصر عرفه به نیتی که امام حسین (علیه‌السلام) نیز در عصر عرفه آن را خوانده‌اند می‌خوانند حال چگونه دعایی

که از امام حسین (علیه‌السلام) وارد شده را می‌گویید نخوانیم؟

۲ - چرا دعای عرفه در اقبال اضافاتی دارد؟

۳ - ما تمام دعاهایمان را به زبان بیگانه می‌خوانیم و این دلیل نمی‌شود که

آن را نخوانیم پس قرآن نیز به زبان بیگانه است متن عربی آن را نخوانیم و

فقط معنی را بخوانیم؟

۴ - آیا در این خصوص بیگانه بودن زبان منظورتان انحصاراً دعای عرفه

است؟

۵ - ما در بین همین دعاهای با زبان بیگانه دردهای دلمان را نیز با زبان فارسی میگوییم پس کمیل و سمات و عاشورا و ندبه و عهد و... هم با زبان بیگانه است آنرا هم نخوانیم؟

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

وقتی مردم، دین و برنامه‌ی کمال و سعادتشان را از رادیو و تلویزیون و اینترنت و ماهواره و روزنامه و میرزای مکتب و ملا باجی می‌گیرند، منهاجیون و منهاجیات، برنامه‌ی تکاملشان را از کتاب و عترت می‌گیرند.

چه چیزی مرسوم است یا در تلویزیون نمایش داده می‌شود و چه چیزی در روزنامه‌ها می‌نویسند، ملاک کمال و سعادت نیست. آنچه - در نزد اصحاب منهاج فردوسیان - ملاک رسیدن به کمال و سعادت است، عمل کردن به قانون‌های استجماع شده از متن کتاب و سنت رسول و عترت طاهرین (علیهم السلام) است.

ما علیرغم جستجوی بسیار، هیچ توصیه‌ای یا تشویقی برای خواندن این دعا یا دعای امام سجاد (علیه‌السلام) در این روز نیافتیم. هر کس یافت ما را هم خبر کند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۷۶: دست‌بوسی

متن نامه:

با سلام

امام جماعت مسجدمان امروز در سخنانی گفت که باید دست پدر و مادر را ببوسیم و اگر مرده‌اند روایت هست می‌شود به احترامشان سنگ قبرشان را بوسید.

حال این سخن با قانون ۱۷۳۹ (که می‌گوید: در منهاج فردوسیان، جز دست پیامبر و امام را نمی‌بوسند) در تناقض است و حقیر نفهمیدم آیا مطلقاً نباید دست کسی را بوسید یا در این خصوص افراد غیر معصومی نیز استثنا هستند از قبیل والدین و...

ضمناً من نظر استادان منهاج فردوسیان (علیهم السلام) را می‌خواهم نه نظر مراجع و فقهای بزرگوار را. با تشکر

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

سؤال شما باعث شد تا یکی از فرق‌های تکامل یافتن در برنامه‌ی منهاج فردوسیان با تکامل یافتن در پای منبرهای غیر عالمانه را روشن کنم. آنچه مستند این قانون است، بدین شرح می‌باشد:

سند ۱:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «لَا يُقْبَلُ رَأْسُ أَحَدٍ وَلَا يَدُهُ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) أَوْ مَنْ أُرِيدَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ



(صلى الله عليه وآله وسلم)»<sup>۲۵</sup>

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «سر و دست هیچکس جز رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) یا کسی که اراده‌ی رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) از او می‌شود، (یعنی وصی رسول) بوسیده نمی‌شود».

سند ۲:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَرْزِيدٍ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَتَنَاوَلْتُ يَدَهُ فَقَبَّلْتُهَا فَقَالَ: «أَمَا إِنَّهَا لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ»<sup>۲۶</sup>

ترجمه: روای می‌گوید بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم و عرض کردم دستتان را بدهید تا بیوسم. بعد از اینکه دست حضرت را بوسیدم فرمودند: «این کار جز برای نبی یا وصی نبی صلاح نیست».

سند ۳:

قال علي بن موسى الرضا (عليه السلام): «لَا يُقَبَّلُ الرَّجُلُ يَدَ الرَّجُلِ فَإِنَّ ذَلِكَ صَلَاةٌ لَهُ»<sup>۲۷</sup>

ترجمه: «کسی دست کسی را نبوسد زیرا آن، نماز گزاردن برای

---

۲۵. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۸۵؛ عوالی اللالی، احسائی، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۳۵؛ وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۱۲، صفحه‌ی ۲۳۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۷۳، صفحه‌ی ۳۷.

۲۶. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۸۵؛ عوالی اللالی، احسائی، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۳۵؛ وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۱۲، صفحه‌ی ۲۳۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۷۳، صفحه‌ی ۳۹؛ مستدرک الوسائل، محدث نوری، جلد ۹، صفحه‌ی ۷۱.

۲۷. تحف العقول، حرانی، صفحه‌ی ۴۵۰.

اوست».

سند ۴:

قال علی بن موسی الرضا (علیه السلام): «لَا يَقْبَلُ الرَّجُلُ يَدَ الرَّجُلِ  
فَإِنَّ قُبْلَةَ يَدِهِ كَالصَّلَاةِ لَهُ»<sup>۲۸</sup>

ترجمه: «کسی دست کسی را نبوسد؛ زیرا بوسیدن دست کسی،  
مثل نماز گزاردن برای اوست».

ولی آنچه آن روحانی محترم گفته مستند به این روایات است:

جاء رجل إلى النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) فقال يا رسول الله  
إني حلقت أن أقبل عتبة باب الجنة وجبهة حور العين فأمره أن يقبل  
رجل الأم وجبهة الأب قال يا رسول الله إن لم يكن أبوي حين قال  
قبل قبرهما قال فإن لم أعرف قبرهما قال خط خطين انو أحدهما  
قبر الأم والأخر قبر الأب فقبلهما فلا تحنث في يمينك.<sup>۲۹</sup>

ترجمه: مردی به خدمت رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم)  
آمد و عرض کرد: من قسم خورده‌ام که آستانه‌ی بهشت و پیشانی  
حورالعین را ببوسم. حضرت به او امر کردند که پای مادر و پیشانی  
پدر را ببوسد. سپس فرمودند اگر پدر و مادرت زنده نیستند، قبرشان  
را ببوس و اگر نمی دانی قبرشان کجاست، دو خط به نیت قبر مادر  
و پدر بر زمین بکش و آن را ببوس.

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): من قبل بين عيني أمه

---

۲۸. بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۷۵، صفحه‌ی ۳۴۵؛ مستدرک الوسائل، محدث نوری،  
جلد ۹، صفحه‌ی ۷.

۲۹. كشف الارتباب في أتباع محمد بن عبد الوهاب، السيد محسن الأمين، ص ۳۴۹ به نقل از  
كفاية الشعبي، فتاوى الغرائب، مطالب المؤمنين و خزائن الرواية.

كان له سترًا من النار.<sup>۱</sup>

ترجمه: کسی که بین دو چشم مادر را ببوسد، حجابی در برابر آتش [جهنم] برایش خواهد بود.

قال صلى الله عليه وسلم من قبل رجل أمه فكأنما قبل عتبة الجنة.<sup>۲</sup>

ترجمه: هر کس پای مادرش را ببوسد گویا آستانه‌ی بهشت را بوسیده است.

أَبَانًا إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الْمَقْرِيَّ أَبَانًا إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي الْفَضْلِ  
أَبَانًا حَمَزَةَ السَّهْمِيِّ أَبَانًا أَبُو أَحْمَدَ بْنِ عَدِي حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ عَبْدِ  
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَقِيلٍ بْنُ خُوَيْلِدٍ حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ خَلْفَ بْنِ يَحْيَى  
الْقَاضِي حَدَّثَنَا أَبُو مِقَاتِلٍ التِّرْمِذِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي دَاوُدَ عَنْ  
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَبَلَ بَيْنَ عَيْنَيْ أُمِّهِ كَانَ لَهُ سِتْرٌ مِنَ النَّارِ»  
قَالَ ابْنُ عَدِي: هَذَا مِنْكَرٌ إِسْنَادًا وَمَتْنًا. وَأَبُو مِقَاتِلٍ لَا يَعْتمَدُ عَلَى  
رِوَايَتِهِ. قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ: وَاللَّهِ مَا تَحَلَّ الرِّوَايَةُ عَنْهُ.<sup>۳</sup>

ترجمه: روایت شده کسی که بین دو چشم مادر را ببوسد، حجابی در برابر آتش [جهنم] برایش خواهد بود. ابن عدی گفته: این حدیث از

---

۱. الجامع الصغير، جلال الدین سیوطی، جلد ۲، صفحه ۶۲۹، حدیث ۸۹۰۶ و الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، جلد ۴، صفحه ۱۷۳ و کنز العمال، متقی هندی، جلد ۱۶، صفحه ۴۶۲، حدیث ۴۵۴۴۲.

۲. المبسوط، سرخسی، جلد ۱۰، صفحه ۱۴۹ و الدر المختار، حصکفی، جلد ۶، صفحه ۶۸۴.  
۶۸۴.

۳. الموضوعات، ابن جوزی، جلد ۳، صفحه ۸۶.

لحاظ متن و سند ناشناخته و انکار شده است. بر روایات راوی این حدیث (ابومقاتل) اعتماد نمی‌شود. عبدالرحمن بن مهدی گفته: به خدا قسم روایت کردن از او حلال نیست.

بررسی و نتیجه‌گیری:

بر آشنایان به علوم حدیث مخفی نیست که روایات مورد استناد این قانون منهج فردوسیان، همگی از منابع معتبر شیعه نقل شده است در حالی که تمام روایات بخش دوم، از مصادر عامه (یعنی اصحاب سقیفه) نقل گردیده است. جالب اینجاست که یکی از این روایات، مورد انکار علمای خودشان قرار گرفته و حتی خودشان هم قبول ندارند. (شماره‌ی ۴ ملاحظه شود) اینجا معلوم می‌شود منهج فردوسیان که - با وسواس بسیار - قانون‌هایش را فقط بر محکم (آیات قرآن) یا سند (روایات معتبر شیعه از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه‌ی طاهرین - علیهم السلام) بنا می‌نهد، چه جایگاه رفیعی از لحاظ استحکام قواعد نظری و قوانین عملی دارد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۷۷: اثر سنگ‌های زینتی

متن نامه:

سلام. اوقات بخیر. می‌خواستم درباره اثرات سنگ‌های زینتی و نگین‌های انگشتری مثل عقیق و فیروزه و... بپرسم. فروشنده از روایات مختلفی درباره تأثیرات سنگ‌های مختلف از قول معصومین اشاره داشت. به نظر شما اینها تأثیری در سعادت و کمال دارند.

## جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

برای سنگ‌های عقیق، فیروزه، زمرد، بلور، درّ نجف، یاقوت، حدید صینی و جزع یمانی روایت داریم.

روایات این سنگ‌ها در ذیل قانون‌های ۶۰۹، ۶۱۰، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۳۱ و ۱۶۳۲ آمده است.

موفق باشید

## نامه‌ی ۷۸: مختلف و در دفاع از عرفان

متن نامه:

به نام خدا

اگر واقعاً این روشی که می‌گید درسته پس چرا تقریباً همه‌ی عرفای پیشین استاد سلوکی داشتند؟ [۱] و خودشون ذکر تجویز می‌کردن و ذکر می‌گفتن و می‌گن؟ [۲]

شاید شما اونارم قبول ندارید؟ [۳] مثل: آیت الله ملکی تبریزی، آیت الله ملاحسینقلی همدانی، آیت الله سید علی قاضی، اصلاً خود آیت الله طباطبایی، و خود امام خمینی هم دارای استاد بود، همچنین به گمانم آیتین نجابت و دستغیب و آیت الله سید هاشم حداد [۴] و خود آیت الله بهجت در خدمت آیت حق قاضی کبیر بودن و علامه‌ی گرانقدر بحرالعلوم و همچنین آیت الله حسن زاده که شاگرد سلوکی مرحوم طباطبایی بودن و آیت الله عبدالقائم

شوشتری و... که اکثر اینها در باب نفی خواطر و اذکار و کشف و شهود و تجرد و فناء فی الله [۵] و... بودن و هستن.

و از آنجایی که ائمه علیهم السلام به جز صلوات و چند تا ذکر دیگه مثل لاله الا الله و... بیشتر نگفتن [۶] یعنی یک سالک تقریباً مبتدی و یک سالک خیلی کارکرده باید لاله الا الله بگن؟! [۷] در صورتی که اذکار مراتب دارن... مثل صغیر و... [۸]

خود آیت الله عبدالقائم میفرمایند که امام زمان به بنده استاد معرفی کردن [۹]... و خود ایشان میفرمایند در اثنای خواندن جوشن یا... برق ذکری مرا گرفت و آنرا ادامه دادم تا اینکه خداوند ما از آن سرریز کرد و... [۱۰] آخرش رو بگم خیلی خیلی سر در گم شدم و نمی‌دونم شما درست میگی یا اینا [۱۱]

راستی آیت الله حسن زاده در کتاب خودشون از فتوحات مکیه نام بردن و... [۱۲]

لطفاً زودتر جواب...

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب مفصل جنابعالی به صورت نوشتن ممکن نیست ولی به صورت مختصر و بدون اشاره به دلایل آن، عرض می‌کنم. توجه داشته باشید، شماره‌هایی که در جواب آمده، مربوط به همان جمله در متن سؤال است.

۱. رسیدن به کمال و سعادت، چیزی است و عارف و صوفی شدن، چیز دیگری. هر کس به امور روحی و ماوراء الطبیعه متوجه باشد، بالاخره

چیزهایی از آن نصیبش خواهد گردید، ولی این به معنی رسیدن به کمال و سعادت نیست. خدای متعال برای رساندن انسان به کمال لازم و سعادت ابدی اش، پیامبر برای او فرستاد. پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز دوازده جانشین معرفی فرمودند که امینان ولایت آن حضرت هستند. پس مجموع استادانی که دارای سند معتبر هستند، سیزده نفر - در نزد اصحاب منهاج فردوسیان - است و بس. اگر عالمی ما را به سخنان رسول یا امام (علیهم السلام) راهنمایی کند، از او می‌پذیریم و ممنونش هستیم ولی اگر از خودش بتراشد و بخواهد به ما بفروشد، نمی‌خریم. پس ما هم استاد داریم، و آن وجود مقدس خاتم الاوصیاء (ارواحنا فداه) است.

۲. اجازه‌ی ذکر دادن و گرفتن، بدعت است و هیچ ردپایی از آن در شریعت غرای نبوی و سیره‌ی ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) نیست. برای اطمینان، از مراجع معظم تقلید، استفتاء بفرمایید.

۳. اصحاب منهاج فردوسیان، غیر از سیزده استاد معظمی که در بالا توضیح داده شد، هیچ کسی را به عنوان پیشوا و راهبر قبول ندارند، البته محدثین و فقها که ما را با دستورات استادان منهاج فردوسیان (علیهم السلام) آشنا می‌کنند، همواره محترم و در نزد ما دارای جایگاه والایی هستند. قاعده‌ی ۶۷ را با دقت ملاحظه بفرمایید.

۴. مرحوم آقا سید هاشم حداد موسوی (رحمه الله تعالی) یک نعلبند ساده بود و فقط اندکی درس مقدماتی حوزه خوانده بود. ایشان «آیت الله» به اصطلاح حوزویان (فقیهی که تقلید بر او حرام شده)، نبوده است. برای اطمینان به کتاب روح مجرد مرحوم تهرانی مراجعه فرمایید.

۵. هیچ یک از این کلماتی که گفته‌اید که هر یک اشاره به یک عمل یا مقام

دارد، از ناحیه‌ی رسول خدا و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) - که مأمور خدا برای رساندن ما به کمال و سعادت هستند - به ما نرسیده است. همه از اختراعات بشر بوده و لقلقه‌ی زبان عده‌ای برای سرگرم شدن و فرصت از دست دادن گردیده است.

۶. اذکار رسیده از قرآن و روایات، بسیار بیشتر از این چیزی است که نوشته‌اید.

۷. بنای منهج فردوسیان بر عمل کردن است نه ذکر گفتن.

۸. مراتب داشتن ذکر، از اختراعات صوفیه است و مبنای شرعی ندارد. یعنی در آیه و یا روایتی نیامده که اول فلان ذکر را بگو و بعد از چهل روز، ذکر دیگر را بگو و دومی بر اولی مقدم نشود. برای اطمینان، استفتاء کنید.

۹. تشرف به محضر آن جناب، شرایط سختی دارد و به ندرت برای کسی رخ می‌دهد. شاید در مکاشفه یا خواب دیده باشند که این امور در نظر ما، اعتبار ندارد.

۱۰. تعابیری مثل سر ریز شدن از ذکر، از تعابیر شاعرانه و تخیلی است. خیلی جدی نگیرید. ایشان چون خیلی به حافظ و اشعار عرفانی علاقه مندند، ذهنشان به استعارات و کنایات و سایر صنایع ادبی و شاعرانه آلوده شده است. گاهی از «خیلی حال داد» به «سرریز شدن از ذکر» تعبیر می‌کنند.

۱۱. این سرگردانی شما اثر مطالعه‌ی زیاد کتاب‌های عرفانی و زندگینامه‌ی عرفا و صوفیه و نداشتن یک راهنمای زبده است. اگر عنایت خدای متعال شامل حالتان گردد، بر منهج (یعنی راه روشن و وسیع) قرار گرفته و بدون سردرگمی و نگرانی، به سوی کمال و سعادت خود به پرواز در خواهید آمد.

۱۲. کاش فقط نام می‌بردند. ایشان سینه چاک و ارادتمند این ملای سنی



عمری بی‌ولایت است.

امیدوارم از جوابهای مختصر و بریده بریده‌ام، بهره‌ای ببرید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۷۹: عقد اخوت

متن نامه:

به نام خدا

با سلام

لطفاً درباره‌ی بی‌پایه بودن عقد اخوت بیشتر توضیح دهید و ساقط کردن همه‌ی حقوق غیر از شفاعت و دعا و زیارت، که در آخر صیغه‌اش آمده، چه معنایی دارد؟ با تشکر

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب را در ضمن چند شماره عرض می‌کنم:

۱. امر یا فضیلتی دال بر عقد اخوت از ناحیه‌ی شارع مقدس به ما نرسیده است. محدث نوری (استاد محدث قمی صاحب مفاتیح الجنان) آن را از کتاب «زاد الفردوس» - که از یک نویسنده‌ی متأخر و گمنام است و به هیچ وجه نمی‌تواند منبع استجماع یک حکم، حتی مستحب ضعیف قرار بگیرد - نقل می‌کند. حاج شیخ عباس قمی نیز به پیروی از استادش آن را در

مفاتیح الجنان نقل کرده است. متن محدث نوری چنین است:

«الْأَمِيرُ عَبْدُ اللَّهِ الْأَصْفَهَانِيُّ فِي رِيَاضِ الْعُلَمَاءِ فِي تَرْجَمَةِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ أَبِي الْمَكَارِمِ حَسَنِ بْنِ شَدَقِمِ الْمَدَنِيِّ ذَكَرَ صَوْرَةَ إِجَارَةِ الْعَالِمِ الْجَلِيلِ الشَّيْخِ نِعْمَةَ اللَّهِ بْنِ خَاتُونِ الْعَامِلِيِّ لَهُ وَفِيهَا وَبَعْدُ فَإِنَّ السَّيِّدَ الْجَلِيلَ النَّبِيلَ الْإِمَامَ الرَّئِيسَ وَسَاقَ مَدَائِحَهُ وَفَضَائِلَهُ وَنَسَبَهُ وَالِدَعَاءَهُ إِلَى أَنْ قَالَ وَفَقَّ اللَّهُ مُحِبَّهُ وَدَاعِيَهُ نِعْمَةَ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ خَاتُونِ الْعَامِلِيِّ لَزِيَارَةِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّهِ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ (عليه السلام) فَاتَّفَقَ لَهُ إِدْرَاكُ الْإِجْتِمَاعِ بِحَضْرَتِهِ السَّنِّيَّةِ وَ سُدَّتِهِ الْعَلِيَّةِ وَ كَانَ ذَلِكَ يَوْمَ الثَّامِنِ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ الْحَرَامِ فِي حُدُودِ سَنَةِ سَبْعٍ وَسَبْعِينَ وَتَسْعِمَائَةَ عَلَى مُشْرِفِهَا الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ وَ عَقَدَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْإِخَاءَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ الْمُبَارَكِ الَّذِي وَقَعَ فِيهِ النَّصُّ مِنْ سَيِّدِ الْأَنْبَاءِ عَلَى الْخُصُوصِ بِالْإِخَاءِ فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ وَ التَّمَسُّ مِنَ الْفَقِيرِ يَوْمِيذٍ أَنْ أَكْتُبَ لَهُ شَيْئاً مِمَّا أَجَازَنَاهُ الْأَشْيَاخُ... إِلَى آخِرِهِ... قُلْتُ لَمْ نَعُثِرْ عَلَى النَّصِّ الَّذِي أَسَارَ إِلَيْهِ وَلَا عَلَى كَيْفِيَّةِ هَذَا الْعَقْدِ فِي مُؤَلَّفِ إِلَّا فِي كِتَابِ زَادِ الْفِرْدَوْسِ لِبَعْضِ الْمُتَأَخِّرِينَ قَالَ فِي ضَمَنِ أَعْمَالِ هَذَا الْيَوْمِ الْمُبَارَكِ وَ يَتَّبِعِي عَقْدُ الْأُخُوَّةِ فِي هَذَا الْيَوْمِ مَعَ الْإِخْوَانِ بِأَنْ يَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى يُمْنَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ وَيَقُولُ وَاحْتَيْتُكَ فِي اللَّهِ وَ صَافَيْتُكَ فِي اللَّهِ وَ صَافَحْتُكَ فِي اللَّهِ وَ عَاهَدْتُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ كُتُبَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَنْبِيَآءَهُ وَ الْأَيْمَةَ الْمَعْصُومِينَ (عليهم السلام) عَلَى أَلِيٍّ إِنْ كُنْتُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ السَّفَاعَةِ وَ اذِنَ لِي بِأَنْ أَدْخُلَ الْجَنَّةَ لَا أَدْخُلُهَا إِلَّا وَأَنْتَ مَعِي فَيَقُولُ الْأَخُ الْمُؤْمِنُ قَبِلْتُ فَيَقُولُ أَسْقَطْتُ عَنْكَ جَمِيعَ حُقُوقِ

## الْأُخُوَّةُ مَا حَلَا الشَّفَاعَةَ وَالِدَعَاءَ وَالزِّيَارَةَ<sup>۱</sup>

ترجمه: میرزا عبد الله افندی در کتاب ریاض العلماء در شرح حال حسن بن شدقم اجازه‌ی شیخ نعمت الله بن خاتون عاملی را نقل کرده که در آخرش اینطور نوشته شده است: ... و بین من و بین او در آن روز مبارک برادری منعقد شد که نص از سید انام (یعنی رسول خدا ص) در خصوص ایجاد برادری در آن مقام رسیده است...

[محدث نوری می‌افزاید:] می‌گویم: بر چنین نصی و بر کیفیت عقد اخوت در هیچ کتابی، دست نیافتیم مگر در کتاب زاد الفردوس از بعضی متأخرین که در ضمن اعمال این روز مبارک گفته است: شایسته است عقد برادری در این روز با برادران بسته شود به این صورت که دست راستش را بر دست راست برادر مؤمنش بگذارد و بگوید...

۲. جمله‌ی «عَاهَدْتُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ كُتُبَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَنْبِيَآءَهُ وَ الْأَئِمَّةَ الْمَعْصُومِينَ عَلَى أَنِّي إِنْ كُنْتُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الشَّفَاعَةِ وَ أُذِنَ لِي بِأَنْ أَدْخَلَ الْجَنَّةَ لَا أَدْخُلُهَا إِلَّا وَ أَنْتَ مَعِي» همان عهد شرعی است و اگر کسی آن را بشکند، باید کفاره بدهد. برای اطلاع دقیق از میزان کفاره‌اش از مرجع خود استفتاء کنید.

۳. بر طبق این عهد، هر یک از دو طرف اگر طرف مقابلشان جهنمی بود، باید آنقدر بر در بهشت بماند تا او از جهنم نجات یافته و هر دو با هم وارد بهشت شوند!! آیا هیچ عاقلی تن به چنین پیمان غلاظ و شدادی می‌دهد؟! از کجا معلوم که این رفیق امروز، دشمن فردای انسان نشود و دوستی شان به هم نخورد؟ پس به حکم عقل سلیم و با توجه به نبودن دستوری از ناحیه‌ی شارع

---

۱. مستدرک الوسائل، جلد ۶، صفحه‌ی ۲۷۹.

مقدس، الحذر الحذر از این که خود را بی‌جهت گرفتار یک تعهد سنگین کنید.  
۴. وقتی اصل کار مخدوش است، نوبت به بررسی إسقاط آخر صیغه نمی‌رسد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۸۰: ذکر ناد علی

متن نامه:

سلام علیکم

امیدوارم که حالتان خوب باشه. ضمن تبریک به مناسبت این عید بزرگ،  
سوالی داشتم.

به وفور بنده شاهد خواندن ذکر ناد علی در بین مردم بودم و از طرفی چون  
شما فرموده بودید این دعا معتبر نیست و سند ندارد از خواندن آن نهی  
می‌کردم ولی دیدم این دعا در زاد المعاد علامه مجلسی بود. آیا این کتاب  
نیز معتبر نیست؟

با تشکر فراوان

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

آنچه سند ندارد، «ناد علی کبیر» با آغاز «نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ تَجِدُهُ عَوْنًا  
لَكَ فِي النَّوَائِبِ لِي إِلَى اللَّهِ حَاجَتِي وَعَلَيْهِ مُعَوَّلِي كُلَّمَا أَمَرْتَهُ وَرَمَيْتَ مُنْقَضِي

فِي ظِلِّ اللَّهِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ لِي أَدْعُوكَ...» است؛ ولی «ناد علی صغیر» که عبارتش این است:

«نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ \* تَجِدُهُ عَوْنًا لَكَ فِي النَّوَائِبِ  
كُلُّهُمْ وَ غَمٍّ سَيَنْجَلِي \* بَوْلَايَتِكَ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ»<sup>۲</sup>

در بعض منابع آمده است. البته خواندن آن به عنوان ذکر، جای تأمل دارد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۸۱: جایگاه ادعیه

متن نامه:

باسلام خدمت شما و آرزوی توفیق

سوالی داشتم در مورد ادعیه و اعمالی که در کتاب مفاتیح الجنان آماده است و آن اینکه آیا در منهاج فردوسیان انجام کلیه آن مطالب که در مورد روزها و شبهای مختلف سال ذکر شده لزومی دارد و نظر خود شما در مورد این اعمال و ادعیه وارده چیست؟ چون در بیشتر موارد این اعمال از سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه بزرگوار نقل شده است. همینطور لطف کنید در مورد اعمال شب و روز اول ماه محرم توضیحاتی رو بدهید.

با تشکر از شما

جواب حاج فردوسی:

---

۲. مصباح کفعمی/۱۸۳؛ بحار الأنوار/۲۰/۷۳؛ مستدرک الوسائل/۱۵/۴۸۳.

## باسمه تعالی

و علیک السلام

۱. کارهایی که هر منہاجی باید در جدول محاسبه‌اش بگذارد در کتاب «مجموعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان» آمده است. می‌توانید برای دانستن لیست کامل اعمال به آن کتاب مراجعه نمایید.
۲. اعمال و اذکاری که در کتاب «مفاتیح الجنان» آمده است، عموماً جزء مستحبات می‌باشد و عمل کردن به مستحبات در منهج فردوسیان، پس از درست کردن اعتقادات و مراعات قانون‌های طبقات اول تا ششم سودرسان به حال انجام دهنده‌اش است.
۳. عموم اعمال و اذکاری که در کتاب مذکور آمده، صحیح و مستند است، البته بعضی موارد هم یافت می‌شود که در استنادش به شرع مقدس و حضرات معصومین (علیهم السلام) شک و تأمل وجود دارد. برای اطلاع از نظر منهج فردوسیان و تفاوت آن با نظر صاحب مفاتیح، می‌توانید موردی سؤال نمایید.
۴. مهمترین اعمال روز اول محرم، روزه و نماز حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است. توضیحات حاج شیخ (رضوان الله علیه) در مفاتیح کافی است. مراجعه بفرمایید.
۵. با کتاب منهج، بیشتر انس بگیرید تا در پیمودن این راه سخت، آگاهی کافی داشته باشید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۸۲: جوان گرفتار

متن نامه:

با سلام من پسری ۱۷، ۱۸ ساله هستم و چندین سال است که با خودارضایی و استمناع درگیرم و هر قدر هر قدر تلاش علمی و عملی کردم سود نبخشید و یادم می‌آید که شاید به مدت ۵۰ روز هم از این گناه کبیره دوری کردم ولی باز... بسیار شرمندهام و نگران عاقبتم ولی...

احادیثی که راجع به این گناه آمده است را هم کم و بیش بلدم ولی سودی نبخشیده لطفاً ذکر می‌دهید یا چیزی بدهید

از شما خواستارم که یک دستور عملی یا چیزی که من را از این مخمصه بیرون بیاورد به من بدهید که مشتاق سلوک ام.

همچنین احترام والدین خود را هم نگه نمی‌دارم لطفاً برای آن هم چاره‌ای بیندیشید

ضمناً من ایمیل هم ندارم لطفاً میشود درون سایتی که به پرسش‌ها رسیدگی میکنید و جواب می‌دهید به این سوال خیلی مهم من جواب بدهید. با تشکر

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

بهترین راه خلاصی، ازدواج دائم یا موقت است ولی اگر برایتان مقدور نیست، چند راه حل شرعی و طبی عرض می‌کنم:

۱. موهای بدن (سینه، شکم، عانه) را بلند بگذارید که موجب کاهش شهوت جنسی می‌گردد.

۲. از خوردن غذاهای گرم و محرک جنسی (مانند پیاز خام و ادویه‌جات) خودداری کنید.

۳. از دیدن صحنه‌های شهوت‌انگیز (چشم‌چرانی، عکس، فیلم) پرهیز کنید.

۴. اگر خدای نکرده آلوده شدید، حتماً بعد از آن، دو رکعت نماز بخوانید و استغفار کنید و از خدای بزرگ با تضرع، فراهم شدن زمینه‌ی ازدواجتان را بخواهید.

۵. مطالعه‌ی کتاب «بهشت و جهنم در منهاج فردوسیان»، می‌تواند شما را در حال و هوای بهشت و جهنم قرار دهد، خصوصاً مطالعه‌ی عمیق قسمت اوصاف جهنم و عذاب‌های آن، نقش مهمی در ترک گناه دارد.

۶. برای رهایی‌تان از این بلا، دعا خواهیم کرد و از رفقای منجاری می‌خواهم که برای این برادر گرفتار دعا کنند.

۷. به دست آوردن رضایت پدر و مادر یکی از بزرگترین امتحانات نوجوانان و جوانان است و اگر بتوانید از این امتحان، سربلند بیرون آید، خیلی خیلی در زندگی آینده‌تان موفق خواهید بود. همواره این نکته را در نظر داشته باشید که رضایت پدر و مادر، همان رضایت خدای بزرگ و رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امام عصر (ارواحنا فداه) است (البته تا جایی که رضایتشان با گناه تأمین نشود).

موفق باشید

حاج فردوسی

**نامه‌ی ۸۳: لقاء الله**



### متن نامه:

در مورد کمال و لقا الله بیشتر توضیح داده شود. یا کتابی که مورد نظر ما هست را ایمیل فرمایید.

### جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

کمال هر منهای در رسیدن به فردوس اعلی در جوار خدای متعال و رسول معظم و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) است. لقاء الله، رضوان، قرب و... همه اشاره به یک مسیر می‌کند که درجه‌ی عالی‌هی آن رسیدن به فردوس اعلی است.

همچنین خواندن کتاب شریف «بهشت و جهنم در منهاج فردوسیان» را به شما توصیه می‌کنم تا نسبت به دو منزل پیش روی خود، به تفصیل، مطلع گردید. البته خواندنی که مانند خوردن باشد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۸۴: زنی که اسیر مرد هوس باز شده

### متن نامه:

سلام حاجی

خیلی عصبی و ناراحتم. همسر منم با همین حرفای چرته [بحث‌های ما درباره‌ی ازدواج موقت] که ۹ ساله داره به من خیانت میکنه. منی که عمر و

جونیمو پاش گذاشتم با ندارباش ساختم خدارو خوش میاد این کارو با من بکنه؟ حتی دیگه جرات مهمونی رفتنم ندارم چون تموم مدت در مورد زن صیغه‌ای و اینجور چیزا حرف میزنه. این چیه که شماها واسه خودتون ساختین. ۱ تار موی منو کسی نباید ببینه ولی اون میتونه با هر کی میخواد بره.

حاضر نیست طلاقم بده میگه اگه یکی رو آزار بدی زود میمیره. چرا من باید اینهمه زجر بکشم؟! خودم و بچه‌هام نابود شدیم. کلی بدهی داره (پول قرض میکنه خرج اون آشغالا میکنه) وقتیم میگم چرا؟ میگه خرج تو و بچه‌ها کردم. چرا کسی به داد من نمیرسه؟ چرا زنها اینقدر بدبختن؟ چرا زنا رو ازدواج موقت میگن. با هر هرزه‌ای میرن ماها رو برای مهمونیا میخوان. اون خوش گذرونی میکنه لپاش رفته تو، بهش که میگم میگه از کاره. چقدر باید تحمل کنم که اتو کشیده میره و پر از کثافت بر میگرده. اینقدر مشروب میخوره که شبها از صدای خرخرش نمیتونم بخوابم. چرا کسی به داد من نمیرسه؟! دادگام که میگه صیغه میتونه، چرا؟ بدهی‌هایی که بخاطر خرج کردن برای اون زنای آشغال بالا میاره من باید بدم. تموم مدت تو خونه عصبی و بد اخلاقه یا میگه فلانی با فلانیه. چرا شما مردا کارای دیگه پیامبرو نمیبینین فقط از این استفاده میکنین. زن عرب میدونه بعد از اون یکی دیگه میاد ولی ایران که اینجوری نیست. داغونم. جوابمو بده حاجی. میام تو وبتون می‌خونم.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه المتعالی

سلام علیک

ازدواج موقت یک عبادت است و اگر با شرایطش اجرا شود، هم ثواب بسیار و هم نورانیت زیادی دارد.

از نامه‌ی شما چنین بر می‌آید که شوهر جنابعالی نه تنها یک منهاجی نیست، بلکه یک مسلمان معمولی هم نیست، بلکه یک شرابخوار آلوده به فحشاست که نفقه‌ی زن و بچه‌اش را نمی‌دهد.

همانطور که چاقو در دستان یک جراح، انسان‌ها را زنده می‌کند، همین چاقو در دستان یک جنایتکار بی‌رحم، انسان‌ها را می‌میراند.

خواهر من، عیب از چاقو نیست بلکه عیب از آن کسی است که از چاقو استفاده می‌کند. در این مورد نیز چنین است. هیچ عیبی در ازدواج (دائم یا موقت) نیست بلکه این زوج یا زوجه است که با دخالت دادن هوای نفس و شیطان، نورانیت ازدواج (دائم یا موقت) را به تاریکی تبدیل می‌نماید.

برای رهایی شما از شرایط سختی که نوشته‌اید، دعا خواهم کرد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۸۵: حدیث برزخی

متن نامه:

به نام خدا

لطفاً به متن زیر توجه کنید و نظرتان در مورد حدیث برزخی!! را بفرمایید.  
«روزی به محضر مبارک استادم جناب آیت الله محمد آقای غروی آملی - رضوان الله تعالی علیه - تشرّف حاصل کرده بودم، به من فرمود: این عبارت

را در جایی دیده‌اید که «الامام أصله دائم، و نسله دائم»؟  
عرض کردم: خیر در جایی ندیده‌ام، چه جمله شگفت و شیوا و شیرین و  
دلنشین است که خود اصلی استوار و قانونی پایدار است، حضرت عالی از  
کجا نقل می‌فرمایید؟

فرمود: من از جایی نقل نمی‌کنم. آن گاه انگشتان دست راستش را جمع  
کرد و در حالی که بر گرد لبانش دور می‌داد، فرمود: دیروز که از خواب بیدار  
شدم، دیدم این جمله را بر سر زبان دارم و بدان گویایم.  
راقم گوید: در اصطلاح عرفان این گونه القاءات سبّوحی را «حدیث برزخی»  
گویند. (منبع: هزار و یک کلمه، حسن حسن زاده آملی، ج ۱، ص ۵۳).

### جواب حاج فردوسی:

#### باسمه الحق المبین

درباره‌ی این متن، چند نکته به نظر می‌رسد که عرض می‌کنم:

۱. نویسنده‌ی جملات بالا، شخص گمنام و ناشناخته‌ای نیست و حداقل،  
علاقه‌مندان به مباحث سیر و سلوک و عرفان، با نویسنده‌اش آشنا هستند.  
پس نیازی نیست افکار گوینده‌اش را بررسی کنیم.

۲. تا جایی که من اطلاع دارم، چیزی به نام «حدیث برزخی» در کلمات عرفا  
و صوفیه نیامده و احتمالاً از اختراعات خود نویسنده باشد.

۳. «حدیث» در اصطلاح رایج، به کلامی گفته می‌شود که رسول اعظم  
(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یا ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) به صورت  
خصوصی یا عمومی بیان داشته باشند. سپس مخاطب آن سخن، آن را به  
دیگری و او به دیگری و او به دیگری گفته تا این که یکی پیدا شده و آن را  
نوشته است. وقتی حدیث را می‌نویسند، نام تمام افرادی که آن را نقل

کرده‌اند تا رسول یا امام را هم ذکر می‌کنند که اگر ذکر نکنند، از اعتبار حدیث، به شدت کاسته می‌شود. یکی دیگر از احادیث، نامه‌های رسول یا امام به افراد مختلف است که از متن آن نیز با تسامح به حدیث یاد می‌شود. حال اگر خدای نکرده، آنچه این راقم در قم رقم زده، بخواهد مقبول افتد و چنین نوع حدیثی هم داشته باشیم، یعنی هر کس که صبح بیدار می‌شود، دستش را دور دهانش بچرخاند و جمله‌ای که روز زبانش افتاده را به عنوان «حدیث برزخی» بیان دارد و دیگران هم به آن اعتنا کنند، ریشه‌ی تمام ادیان و معارف الهیه، یکباره خشک شده و سنگ روی سنگ بند نخواهد شد.

۴. بعضی حرفها خودش خیلی بار منفی روشنی ندارد ولی تبعات و ملزومات ناخوشایندی دارد. یکی از آن حرفها، همین جملاتی است که در بالا آمده. کسانی که اهل سوء استفاده باشند، به راحتی با استناد به شهرت و موقعیت نویسنده‌ی آن جملات، از اختراعش بدترین استفاده‌ها را کرده و حرف‌های صد من یک قاز خود را به نام حدیث برزخی به خورد ناآگاهان خواهند داد. اگر - خدای نکرده - چنین دری باز شود، احتمال دارد که شیادان، هر بلایی بر سر معارف الهیه بیاورند و هر ضلالتی را به نام هدایت، در بازار معرفت عرضه نمایند.

۵. در پایان به روح محدثین و فقهای عظام شیعه درود و رحمت می‌فرستیم و برای فقهای بزرگواری که در جامعه‌ی معاصر ما نورافشانی می‌کنند، آرزوی عزت و سلامت داریم که اگر این بزرگواران نبودند و با چنگ و دندان از میراث ارزشمند رسول خدا و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) پاسداری نمی‌کردند، معلوم نبود در این هزار سال، از دست این عرفا و صوفیه چه بر سر دین و تشیع و معارف الهیه می‌آمد.

و له الحمد  
حاج فردوسی

## نامه‌ی ۸۶: ازدواج موقت

متن نامه:

سلام علیکم

ببخشید معنی این روایت یعنی چی؟ پیامبر (ص) می‌گویند: «کسی که یک بار متعه شود، مرتبه او همچون مرتبه حسین است، و کسی که دو بار متعه شود، مرتبه او همچون مرتبه حسن است. و کسی که سه بار متعه شود، مرتبه او همچون علی بن ابی طالب است، و کسی که چهار بار متعه شود، مرتبه او همچون مرتبه من است.» تفسیر منهاج صادقین ص ۳۵۶، تألیف ملا

محمد کاشانی

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

علیکم السلام

اولاً: جملاتی که نوشته‌اید، روایت نیست و نه تنها در منبع مذکور نیامده، بلکه در هیچ منبع معتبر و غیر معتبر دیگری نیز یافت نشد.  
ثانیاً: تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تألیف ملا فتح الله شریف کاشانی است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۸۷: مختلف

متن نامه:

بسمه تعالی

با عرض سلام و احترام

در کتاب هزار و یک کلمه خواندم: علامه طباطبایی فرمودند: «مرحوم قاضی اول دستوری که می‌دادند، ذکر یونسی بود و دیگر مسبحات است که هر شب تلاوت شود. فرمودند: در خبر، مسبحات خمس است که سوره‌ی اعلی را ندارد و ما این حدیث را به مرحوم قاضی عرضه داشتیم و ایشان با وجود این، سخت مُصر بودند که سوره اعلی قرائت شود. زیرا خودش هم چیزهایی می‌دانست که از استادان، سینه به سینه اخذ کرده بود»<sup>۳</sup> (منبع: هزار و یک نکته، حسن حسن زاده آملی، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم، ۱۳۵۶، صص ۵-۶).

درباره‌ی مطلب فوق، چند سؤال به نظر می‌رسد که امیدوارم جواب کافی عنایت بفرمایید.

۱. ذکر یونسیه چیست؟
۲. ذکر یونسیه در منهج فردوسیان چه جایگاهی دارد؟
۳. سوره مسبحات، به چه سوره‌هایی گفته می‌شود؟
۴. خواندن مسبحات، چه جایگاهی در منهج فردوسیان دارد؟
۵. آیا رازهای سینه به سینه‌ای که در متن فوق آمده، حقیقت دارد و چنین

---

۳. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۸۸.

احکامی هست و ما از آن بی‌خبریم؟  
خیلی خیلی متشکرم و برایتان دعای خیر می‌کنم.  
**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تبارک و تعالی

سلام علیکم

۱. ذکر یونسیه چیست؟

جواب: قرآن کریم در جریان حضرت یونس که بر قومش غضب کرد و آنان را ترک نمود، سپس گرفتار نهنگ شد و در شکم نهنگ، خدای تعالی را تهلیل و تسبیح گفت، می‌فرماید:

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»<sup>۴</sup>

ترجمه: و ذوالنون [یونس بن مثنی] را [یاد کن] آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم تا در [دل] تاریکی‌ها [ی] قعر دریا و شب و شکم نهنگ] ندا درداد که معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.

«فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۵</sup>

ترجمه: پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می‌دهیم.

قسمت پایانی آیهی ۸۷ سورهی انبیاء، همان ذکر یونسیه است.

۲. ذکر یونسیه در منهاج فردوسیان چه جایگاهی دارد؟

---

۴. سورهی انبیاء، آیهی ۸۷.

۵. سورهی انبیاء، آیهی ۸۷.



جواب: آنچه مسلم است و در آیهی بعد از این آیه تصریح شده این است که اگر مؤمنی غمگین باشد، با خواندن این ذکر، از غم نجات خواهد یافت.

(فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ)

همچنین سه روایت شریف در تأیید این مطلب، آمده است:

روایت اول:

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «عَجِبْتُ لِمَنْ فَرَعَ مِنْ أَرْبَعِ كَيْفٍ لَا يَفْرَعُ إِلَى أَرْبَعِ عَجِبْتُ لِمَنْ خَافَ كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ بِعَقِبِهَا فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلِ لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ وَعَجِبْتُ لِمَنْ اغْتَمَرَ كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ بِعَقِبِهَا فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ وَعَجِبْتُ لِمَنْ مَكَرَ بِهِ كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَأَفْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ بِعَقِبِهَا فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكُرُوا وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا وَزَيْنَتَهَا كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ بِعَقِبِهَا إِنَّ تَرْنَ أَنَا أَقْلٌ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ الْآيَةَ وَعَسَى مُوجِبَةً»<sup>٦</sup>

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: تعجب می‌کنم از کسی که از چهار چیز می‌نالند، چطور به چهار ذکر پناه نمی‌برد... تعجب می‌کنم از کسی که غمگین است چطور به این سخن خدای بزرگ

٦. من لایحضره الفقیه، جلد ٤، صفحه‌ی ٣٩٣.

پناه نمی‌برد که می‌فرماید: لا اله الا انت...

روایت دوم:

ذکر صاحب کتاب الحیوة فیہ ان النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: انی لاعلم کلمة ما قالها مکروب الا فرج الله کربه و لا دعا بها عبد مسلم الا استجیب له<sup>۷</sup> دعوة اخي یونس التي حکاها الله عنه فی کتابه وهی «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین»<sup>۷</sup>

ترجمه: صاحب کتاب الحیة روایتی نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: من کلمه ای می‌دانم که غمگینی آن را نمی‌گوید مگر اینکه خدا در غم و غصه اش فرجی حاصل می‌سازد و هیچ بنده‌ی مسلمانی با آن، خدا را نمی‌خواند مگر اینکه جوابش داده می‌شود. دعای برادرم یونس که خدای متعال در کتابش از آن حکایت کرده است که گفت: خدایی جز تو نیست، منزهی، من از ستمکاران هستم.

روایت سوم:

عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: أربع لأربع فواحدة للقتل و الهزيمة «حسبنا الله ونعم الوكيل» ان الله تعالى يقول: «إن الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا وقالوا حسبنا الله و نعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء» و الآخر للمنكر و السوء «أفوض أمری إلى الله» عز وجل فوقاه الله سيئات ما مكروا و حاق بآل فرعون سوء العذاب و

---

۷. مصباح کفعمی، صفحه‌ی ۲۹۸.

الثالثة للحرق والغرق «ما شاء الله لا قوة الا بالله» وذلك أنه يقول «لولا إذ دخلت جنتك قلت ما شاء الله لا قوة الا بالله» والرابعة للغم والهم «لا اله الا أنت سبحانك انى كنت من الظالمين» قال الله سبحانه «فاستجبنا له ونجيناها من الغم و كذلك ننجي المؤمنين»<sup>۸</sup>

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: چهار جمله برای چهار چیز مناسب است، ... برای غم و اندوه «لا اله الا انت...» [که] خدای سبحان می فرماید: پس برای او مستجاب کردیم و از غصه نجاتش دادیم و همچنین مؤمنین را نجات می دهیم.

پس، نهایت چیزی که درباره‌ی این آیه‌ی شریفه وارد شده، نجات‌دهنده بودنش از غم و غصه است.

نکته‌ی قابل تأمل این است که هیچ آیه یا روایتی در خصوص عدد داشتن این ذکر (مثل چهارصد بار)، زمان خاص (مثل در شب بودن یا بعد از نماز صبح)، مکان خاص (مثل در مسجد بودن)، شرایط خاص (مثل داشتن وضو)، مقدمات خاص (مثل حلال خوردن یا گوشت نخوردن)، حالات خاص (مثل حالت سجده) و غیره به دست ما نرسیده و تمام این اضافات، شبهه‌ی بدعت دارد و شایسته است از آلوده شدن به آن، پرهیز شود. یعنی هر کس غمگین است، بدون عدد و شرایط خاص، این آیه‌ی شریفه را تکرار نماید که امید است از غصه رها گردد. (ان شاء الله تعالی)

۳. سور مسبحات، به چه سوره‌هایی گفته می‌شود؟

رَوَاهُ الشَّيْخُ أَبُو الْفُتُوحِ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْهُ عَنْهُ ص مِثْلَهُ فِي لَفْظِهِ كَانَ

---

۸. منتهی المطلب، علامه حلی، جلد ۲، صفحه‌ی ۹۹۶ - ۹۹۷.

لَا يَرْقُدُ حَتَّى يَقْرَأَ الْمُسَبِّحَاتِ وَيَقُولُ فِي هَذِهِ السُّورِ آيَةٌ هِيَ أَفْضَلُ مِنْ  
الْفِ آيَةٍ قَالُوا وَمَا الْمُسَبِّحَاتُ قَالَ سُورَةُ الْحَدِيدِ وَالْحَشْرِ وَالصَّفِّ وَ  
الْجُمُعَةِ وَالتَّعَابِينِ<sup>۹</sup>

پس مسبحات، پنج سوره‌ی حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن است. و سوره‌های اسراء و اعلی جزء آن‌ها نیست. و اصرار مرحوم قاضی، هیچ مدرکی از روایات ندارد.

۴. خواندن مسبحات، چه جایگاهی در منهاج فردوسیان دارد؟

جواب: فقط یک روایت رسیده که می‌فرماید:

عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ: «مَنْ قَرَأَ  
الْمُسَبِّحَاتِ كُلَّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ وَإِنْ  
مَاتَ كَانَ فِي جِوَارِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم)»<sup>۱۰</sup>

یعنی هر کس قبل از خواب این سوره‌ها را تلاوت کند، نمی‌میرد تا اینکه حضرت صاحب الامر را درک نماید و اگر بمیرد، در همسایگی رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) خواهد بود.

۵. آیا رازهای سینه به سینه‌ای که در متن فوق آمده، حقیقت دارد و چنین احکامی هست و ما از آن بی‌خبریم؟

جواب: هیچ آیه یا روایتی مبنی بر وجود احکام سرّی وجود ندارد. البته احکامی که در زمان تقیه، اسرار محسوب می‌شده، پس از بر طرف شدن خطر، دیگر راز نیست و اکنون به روشنی در کتاب‌های روایی ما آمده است و در دسترس عموم قرار دارد.

۹. مستدرک الوسائل، محدث نوری، جلد ۴، صفحه‌ی ۲۸۹.

۱۰. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۲۰.

نکته‌ی مهم این است که اگر این مبنا را قبول کنیم (که احکامی به صورت سینه به سینه به بعضی خواص رسیده) راه برای سوء استفاده‌ی شیادان و اغواگران باز شده و چه بناهای فاسدی که بر این مبنا نمی‌توان ساخت. پس با قاطعیت به خدمت رفقای منهجی ام عرض می‌کنم، هیچ یک از احکام الهی به صورت راز و رمز و سینه به سینه نیست و هر آنچه نقشی - ولو اندک - در کمال و سعادت انسان دارد، به روشنی در کتاب شریف قرآن و روایات معتبر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) آمده است. تنها چیزی که مانع از نورانی شدن ما به آن انوار تابناک می‌شود این است که ما بر طبق آن دستورات، عمل نمی‌کنیم. یعنی آنچه باید ترک کنیم را انجام می‌دهیم و آنچه باید انجام دهیم را ترک می‌نماییم. تذکر پایانی: این که سخن بزرگان را نقد می‌کنیم، به معنی خدشه در عظمت و بهستی بودن آنان نیست بلکه برای مرزبندی بین حق و باطل، اینگونه نقدهای خالی از توهین، ضروری است. خدایا بهترین رحمت‌هایت را به روح مرحوم قاضی و مرحوم علامه طباطبایی نثار بفرما.

آمین یا رب العالمین

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۸۸: نقد صوفیه

متن نامه:

با سلام. درست یادم نیست که آیا مطالبی در مورد استاد ... را در وب سایت

شما خوانده‌ام یا خیر؟ بهر حال سئوالی که از خدمتتان داشتم آیا شما ایشان و مواردی مشابه را قبول دارید؟ من تا حدی زندگینامه ماورای طبیعی ایشان را خوانده‌ام. چنانچه مقدور است، نظرتان را در این خصوص شرح دهید. ممنونم.

### جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

آشنایی من با ایشان اجمالی است یعنی فرصت مطالعه‌ی کامل آثارشان را نداشته‌ام ولی آنچه از اندک مطالعه برایم روشن شد، بدین قرار است:

۱. ایشان به شدت تحت تأثیر افکار و شخصیت علی شریعتی هستند و بر کسانی که با افکار و آثار شریعتی آشنایند، می‌دانند که این دلدادگی، نقص بزرگی محسوب می‌شود.

۲. افکارشان تا حدود زیادی آلوده به عرفان و تصوف است و علیرغم ادعای سرسپردگی و دلدادگی به قرآن و عترت، ناخالصی بسیاری در نوشته‌هایشان از این جهت، دیده می‌شود.

۳. کتابها و افکارشان در حد طرح و حرف است و برنامه‌ای عملی و منسجم برای طی منازل و مراحل تکامل، ارائه نداده‌اند.

ولی به هر حال، شخص ایشان، شیعه‌ی دوازده امامی و در خور احترام هستند ولی در مطالعه‌ی آثارشان نقش مثبتی برای رسیدن به کمال و سعادت نمی‌بینم.

و خدا، دانای اسرار است.

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۸۹: اعتبارسنجی روایات

متن نامه:

باسمه تعالی

سلام علیکم

سؤالی داشتم و آن این است که حاج فردوسی معتقدند و این فکر را ترویج می‌کنند که دو چیز بیشتر نداریم، یکی دنیا و یکی آخرت و کسانی که ترویج سه چیز می‌کنند، یعنی دنیا و آخرت و خدا، اشتباه می‌کنند. در حالی که در روایتی دیدم که دنیا بر اهل آخرت حرام است و آخرت بر اهل دنیا حرام است و دنیا و آخرت بر اهل الله حرام است. لطفاً نظر ایشان را در مورد این حدیث و این اشکال بیان فرمایید.

با تشکر

جواب حاج فردوسی:

هو الحق المبين

علیکم السلام

همچنان که بارها عرض کرده‌ام، مقصد ما یا بهشت است یا جهنم و مقصود ما یا دنیاست و یا آخرت. چیزهای دیگری مثل مقام «عندیت» یا مقام «لدنی»، اعتباری ندارد و «لقاء الله» جایگاهی در مقابل بهشت و جهنم نیست بلکه یکی از نعمت‌های فردوسیان است.

اما در مورد روایتی که بدان استشهاد کرده‌اید، اولاً این روایت در منابع معتبر شیعه نیامده است. تنها منبع شیعی که این روایت را ذکر کرده، «عوالی اللئالی» (۱) از ابن اَبی جمهور احسائی است که به علت اتهام مؤلفش به صوفیگری، اعتبار لازم را ندارد. عبارتش این است:

قال (عليه السلام): «الدنيا حرام على أهل الآخرة والآخرة حرام على أهل الدنيا وهما معاً حرامان على أهل الله»<sup>۱۱</sup>

همچنین این روایت در سه منبع دست دوم عامه نیز آمده است، بدین قرار:

- الجامع الصغير، جلال الدین سیوطی، ج ۱، ص ۶۵۶.

- کنز العمال، متقی هندی، ج ۳، ص ۱۸۴.

- كشف الخفاء، عجلونی، ج ۱، ص ۴۱۰. (رواه الديلمی فی الفردوس عن ابن

عباس، قال المناوی فيه جبلة بن سليمان أوردته الذهبی فی الضعفاء، و قال

ابن معین لیس بثقة)

ولی همانطور که در منبع سوم آمده، به علت وجود شخصی به نام «جبلة بن

سليمان» که از ضعف است، این حدیث حتی در نزد عامه هم اعتبار ندارد.

نتیجه: نمی‌توان به این روایت برای اثبات مطلبی، استشهد کرد و حرف،

همان است که عرض شد.

امیدوارم با این مختصر، جواب اشکالتان را گرفته و از حیرت، رها گشته

باشید.

و له الحمد

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۹۰: نیاز به جای نماز

متن نامه:

---

۱۱. عوالی اللئالی، ابن أبی جمهور احسائی، جلد ۴، صفحه‌ی ۱۱۹.



باسلام خدمت شما حاج آقا

در مکتب قلندران بی‌عار بی‌خاصیت بزم خودشان نماز را کنار گذاشتن و نیاز را چسبیدن زیرا میگویند ما به مرحله‌ای از یقین رسیده‌ایم که به نماز احتیاجی نیست لطفاً در این مورد راهنمایی کنید متشکرم

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

همانطور که نوشته‌اید، برخی فرقه‌های صوفیه، کلمه‌ی یقین در آیه‌ی «و اعد ربک حتی یأتیک الیقین»<sup>۱۲</sup> را به معنی مقام یقین گرفته‌اند در صورتی که به اتفاق علمای اسلام، این کلمه به معنی مردن است و منظور، یقینی است که پس از شهود عالم آخرت حاصل می‌شود.

در این صورت، معنی آیه چنین خواهد بود: پروردگارت را عبادت کن تا زمانی که مرگت فرا رسد.

برخی دیگر از فرقه‌های صوفیه بدون این‌که حرفی از رسیدن به درجه‌ی یقین به میان آورند، معتقدند که صوفی می‌تواند به جای نماز خواندن، نیاز بدهد یعنی مقداری خوراکی (البته بهتر است گوسفندی باشد) را به قطب تقدیم نماید تا او مراسم دیگ جوش برگزار کند و صوفیان را اطعام کند. چنین کسی می‌تواند تا یک هفته نماز نخواند!

جالب این است که از بعضی صوفی‌ها که می‌پرسند آیا شما نماز می‌خوانید؟! می‌گوید: نه، ولی نیاز می‌دهم!

در کتاب «آشنایی منهاج فردوسیان»، هشتاد فرق منهاج فردوسیان با

---

۱۲. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹۹.

صوفیه برشمرده شده است که بسیار قابل استفاده می‌باشد.  
همچنین مطالعه‌ی کتاب «کشف الاشتباه در کجروی اصحاب خانقاه» اثر  
بسیار خوبی در زدودن محبت این گروهک منحرف از دل دارد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۹۱: راه تقویت اراده

متن نامه:

سلام حاج آقا، من سعی کردم قوانین و قواعد و برنامه منهاج فردوسیان رو  
انجام بدم. حتی تا حدی مستحبات رو انجام میدم و نماز شب رو دوست  
دارم. اما گاهی وقتا طبق عادت گذشته ممکنه غیبت بکنم یا بشنوم. یا به  
همسرم و بچه‌هام پرخاش کنم. و یا ... خیلی زود پشیمون می‌شم اما ... چه  
فایده. لطفاً راهنماییم کنید چه کنم تا اراده‌ام رو در این زمینه تقویت کنم.  
اجرکم عند الله

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

۱. مطالعه‌ی کتاب «بهشت و جهنم در منهاج فردوسیان» همانطور که در  
مقدمه‌اش تصریح شده، به نحوی که مثل خوردن باشد، تأثیر بسیار خوبی در  
تقویت انگیزه و قوی شدن اراده دارد.
۲. حضور در جلسات هفتگی منهاج فردوسیان و اگر امکانش را ندارید،

گوش دادن فایل‌های صوتی آن، شما را در حال و هوای سایر رفقا قرار می‌دهد و طی مراحل، بسیار آسان می‌شود.

۳. جدول محاسبه برای رد شدن از همین لغزش‌هاست. اگر فریب شیطان بخورید و از پر کردن آن جدول با برکت، غفلت نمایید، طولی نخواهد کشید که از طی درجات کمال و سعادت باز خواهید ماند. پس با توجه کامل و وسواس بالا، در ساعاتی که فراغت خیال دارید، مثل ساعات اول روز یا ساعات آخر شب، جدول محاسبه را پر کنید.

۴. اینقدر افتادن و برخاستن را ادامه دهید تا بتوانید برخیزید و نیافتید. سپس بر آن ایستادن، استقامت کنید تا ملکه شود.

۵. بنده به سهم خودم، برای موفقیت شما و سایر رفقای منهاجی ام، همواره دعا می‌کنم.

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۹۲: تفسیر شعر

متن نامه:

سلام / شاعری گفته:

ما و موسی همسفر بودیم در سینای عشق

قسمت او «لن ترانی»، سهم ما دیدار شد

نظر شما چیست؟

جواب حاج فردوسی:

هو الحق

سلام علیکم

مَثَل معروفی است که «الشَّعْرُ أَعْدَبُهُ أَكْذَبُهُ» یعنی شعر هر چه دروغ تر باشد، شیرین تر است. حضرت موسای کلیم (علیه السلام) بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، مهمترین پیامبر توحیدی است؛ دینش بعد از اسلام، توراتش بعد از قرآن و تلمودش بعد از روایات، کاملترین مجموعه‌ی هدایت الهی برای بشر است. همچنین بیشترین ذکر انبیاء در قرآن کریم به آن حضرت اختصاص دارد.

با این اوصاف، چطور چنین رهبر عالیقدر و طراز اول عالم هستی، از شاعری بی‌نوا، عقب مانده باشد؟!

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۹۳: تهافت دو قانون

متن نامه:

سلام. ذیل قانون شماره ۷/۸۷۹ منهج فردوسیان نوشته شده هنگام تکبیره الاحرام نماز دست‌ها را تا مقابل گوش بالا می‌آورند با قانون ۸/۹۹۰ (دست‌هایشان را به قدری که به گوشها برسد بالا نمی‌آورند) متناقض است. توضیح بفرمائید.

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام

۱. برخی اشکالات نسخه‌ی اول در نسخه‌ی دوم تدارک شده است.
۲. در نسخه‌ی دوم، کلمه‌ی «گوش» در قانون ۸۸۰ به کلمه‌ی «صورت» تغییر یافته است.
۳. با این اصلاح، تناقضی که دیده می‌شود، برطرف گردیده است و محتوای دو قانون چنین می‌شود: در هنگام تکبیرة الاحرام، دست‌ها را تا مقابل صورت بالا می‌آورند ولی از گوش‌ها بالاتر نمی‌برند.
۴. از دقت شما متشکرم و از اینگونه نکته بینی‌ها استقبال می‌کنم.
۵. امیدوارم در عمل نیز موفق باشید.

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۹۴: چند سؤال در مورد برخی قوانین

متن نامه:

به نام خداوند بخشنده مهربان

سلام بر شما جناب آقای حاج فردوسی محترم

خواهشمند است در صورت امکان در مورد سوالات زیر توضیح بیشتری

دهید:

قانون ۱/۲ - پرداختن زکات شامل چه مواردی میشود؟

قانون ۲/۱۶ - سوگند دروغ خوردن برای گناه ممنوع است.

قانون ۲/۳۱ - ایمن شدن از مکر (عذاب و مهلت) خداوند، ممنوع است.

قانون ۴/۹۹ - سرزنش کردن، ممنوع است.

با تشکر از شما سایر سوالات متعاقباً خدمتتان ارسال خواهد شد.

## خدا یار و نگهدارتان باشد. التماس دعا

### جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب شما را به صورت بند به بند می نویسم.

قانون ۱/۲ - پرداختن زکات شامل چه مواردی میشود؟

جواب: به رساله‌ی مرجع تقلیدتان مراجعه نمایید.

قانون ۲/۱۶ - سوگند دروغ خوردن برای گناه ممنوع است.

جواب: این قانون در نسخه‌ی دوم با قانون ۳۳۲ ادغام شده است و به همان معنی است.

قانون ۲/۳۱ - ایمن شدن از مکر (عذاب و مهلت) خداوند، ممنوع است.

جواب: احساس ایمنی از مکر خداوند یعنی زیاده روی در امید به بخشایش خداوند که موجب احساس ایمنی از مکر او می‌گردد و یکی از ردایل اخلاقی است. ایمن پنداشتن خویش از عذاب و مکر الهی با خوف از خداوند منافات دارد و احساس ایمنی از مکر الهی سرآغاز غلتیدن در عصیان خداوند است. بر همین اساس انبیا و اولیا هرگز خویش را ایمن نمی‌پنداشتند و همواره از عذاب خداوند بیمناک بودند. قرآن کریم در مذمت احساس ایمنی از مکر خداوند می‌فرماید:

«أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۱۳</sup>

ترجمه: آیا از مکر خدا خود را ایمن دانستند؟ (با آن که) جز مردم زیانکار (کسی) خود را از مکر خدا ایمن نمی‌داند.

---

۱۳. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۹۹.

قانون ۴/۹۹ - سرزنش کردن، ممنوع است.

جواب: کسی اجازه ندارد کس دیگری را به خاطر این که گناهی مرتکب شده یا اشتباهی از او سر زده، سرزنش کند. سرزنش کردن با کلماتی مانند: خاک بر سرت، چقدر بی‌لیاقتی، حیف نان برای تو، چقدر بدبختی که چنین گناهی انجام داده‌ای و مانند این جملات.

از جمله آثار سرزنش کردن، که در روایات شریف برشمرده شده، این است که سرزنش کننده نمی‌میرد مگر اینکه به همان کاری که برادر یا خواهر مؤمنش را برای آن سرزنش کرده، گرفتار می‌شود.

امیدوارم این مختصر، راهگشای شما و سایر رفقای منهجی باشد

الحمد لله

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۹۵: معضلی به نام احترام به پدر و مادر

متن نامه:

آیا احترام گذاشتن به پدر و مادر در هر صورتی واجب است؟  
اصلاً من در این موضوع از خدا شکایت دارم. من نمیفهمم که چرا پدر و مادر حق دارن در حق بچه هر غلطی که می‌توانند بکنند ولی فرزند حق هیچ کاری را ندارد؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

رعایت احترام پدر و مادر تا آنجا که امر به حرام یا نهی از واجب نکنند و

معتقد شدن به اعتقادات انحرافی مانند شرک را از فرزندشان نخواهند، واجب است.

البته باید توجه داشت همان طور که فرزند بر اثر بدرفتاری با پدر و مادر، عاق می‌شود، پدر و مادر نیز بر اثر بدرفتاری با فرزند، عاق فرزند می‌شوند. پس این رابطه، دو طرفه است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۹۶: درباره‌ی حضور قلب

متن نامه:

سلام. لطفاً برای حضور قلب در نماز مفصلاً راهنمایی بفرمایید یا کتاب جهت مطالعه ارائه دهید. سعی میکنم اول وقت نماز بخوانم. اذان اقامه بگویم. مستحبات نماز را رعایت کنم و... اما به نماز که می‌ایستم دو سه جمله اول متوجه‌ام چه می‌گویم اما ناگهان متوجه میشوم رکعت سومم و حواسم باز پرت شده است. راهنمایی بفرمایید تا چه حدی طبیعی است چونکه حتی نماز شبم هم همینگونه است و بعد عذاب وجدان می‌گیرم که نمازم به دردی نمی‌خورد و باعث رشد و تعالیم نخواهد شد و فقط رنج شب بیداریش برایم می‌ماند.

ممنون از سایت خوب و مفیدتان

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی و تقدّس



سلام علیکم

نکاتی که می‌نویسم را به دقت مرور بفرمایید تا گشایشی در کارتان باشد، ان شاء الله.

۱. راههایی که برای تمکز خیال و ضبط ذهن در صوفیه و مکتب‌های شرقی مانند بودیسم آمده و با نام‌هایی مانند یوگا، مدیتیشن و ذن از آن یاد می‌شود را به هیچ وجه توصیه نمی‌کنم و مورد سفارش استادان منهج فردوسیان (علیهم السلام) نبوده است.

۲. قانون‌های قبل از قانون حضور قلب را به خوبی رعایت کنید. این کار موجب می‌شود وقتی به محاسبه‌ی حضور قلب رسیدید، بسیار برایتان آسان شده باشد.

۳. سعی کنید لحظاتی قبل از نماز، از چیزهایی که ذهن را پراکنده می‌کند مانند سخن گفتن با دیگران [حضور یا تلفنی] دوری کنید.

۴. قبل از نماز یا تلاوت قرآن، صادقانه دعا کنید و از خدای مقلب القلوب بخواهید که دلتان را ننگه دارد و از پراکندگی‌ها به حالت جمع برساند. و این کار را بسیار جدی بگیرید که دعا، نقش مؤثر و ارزشمندی در رسیدن به همه‌ی حاجت‌ها و این حاجت بزرگ دارد.

۵. مطالعه‌ی کتاب «قلب عارف» شما را در رسیدن به این مقصود، یاری خواهد رسانید.

۶. برای موفقیت شما در این مرحله از سیر تکاملی، دعا خواهم کرد.

و له الحمد

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۹۷: سهو در نماز

متن نامه:

سلام حاجی جان

مشکلی در باب نماز دارم اگر میتوانید راهنمایی بفرمایید و قبلاً از ایجاد مزاحمت عذر خواهی میکنم

وقتی نماز را بصورت فرادا بجا میآورم رکعات و تعداد سجده را بسیار فراموش میکنم و دلیل آن نیز حواس پرت نیست و بیشتر توجه در نماز است مثلاً به سجده میروم و وقتی از آن بلند شدم دیگر چیزی بیاد نمی‌آورم بهمین دلیل یا باید رکعت و سجده بشمارم یا توجه کنم البته بیشتر سعی میکنم نماز را در مسجد و با جماعت بجا بیاورم و آنجا نیز چون خیالم راحت است خوب میروم تو فکر

و البته عرض کنم بشدت از این رکعت شمارها هم بیزارم و حاضرم نمازم را هی اعاده کنم ولی از اون وسیله استفاده نکنم مهرشم که تربت پاک مولا علیه‌السلام نیست.

انشاءالله که توصیه‌های شما کما فی السابق راهگشا باشد. راستی اگر لازم دیدید در سایت یا جایی مطلب را درج کنید لطفاً اسم حقیر را ذکر نفرمایید.

یا علی ع

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

۱. سعی کنید بیشتر در نماز جماعت حاضر شوید.

۲. از «مهر امین» استفاده کنید و مهر تربت شریف را بر روی مهر دستگاه

بگذارید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۹۸: سهو در نماز

متن نامه:

حاجی جان من نمیدانم این مورد لطف خداست یا شیطنت نفس و... و بسیار ناراحتم البته این مورد بعد از موقعی که پیام دادم یه جورایی رفع شده. باز هم نمیدانم لطف خدا و دعای دوستان است یا ازینکه بازگو در نزد غیر از ذات احدیت کردم توفیقی بوده و سلب شده ... چون معمولا هر وقت شکایت از احوالم نزد غیر از خدا میکنم زود از بین میرود. نمیدونم پناه بر خدا

جواب حاج فردوسی:

باسمه الحق

۱. سهو در نماز، از ناحیه‌ی شیطان است و توفیق الهی محسوب نمی‌شود.
۲. برخی مشکلات به صرف بازگو شدن در نزد برادران مؤمن، بر طرف می‌شود و گویا علتش همان توجهی است که از سوی مؤمن به حل آن مشکل معطوف می‌شود. شاید به همین دلیل باشد که امر شده‌ایم مشکلات و گرفتاری‌هایمان را فقط برای مؤمنین بازگو نماییم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۹۹: مختلف

متن نامه:

سلام

اینکه تو قرآن گفته قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه... نظر شما چیست؟ [۱]

دوم به نظر شما راه سعادت اسمش باشه عرفان زهد تقوا جز شریعت اسلام است؟ [۲]

مطلب بعد اینکه منظور از لایمسه الا المطهرون تو قرآن چیه؟ چه چیزی رو همیشه بدون طهارت مس کرد؟ [۳]

به نظر شما امکان داره معنای قرآن و هدف خدا غیر از انجیزی باشد که شما فکر میکنید؟ [۴]

به نظر شما جمله‌ی یا غایه امال العارفين دعای کامل چه معنایی داره؟ [۵]  
مطلب اخر این مدت طولانی تحقیقات شما روی چه منابعی بوده به نام ذکر کنید؟ [۶]

ممنون از شما اگه میشه همینجا بهم جواب بدید. بنده خیلی مشتاق حقیقت هستم [۷]

یا حق

جواب حاج فردوسی:

باسمه تبارک و تعالی

علیکم السلام

سؤالاتان را بر طبق شماره‌هایی که داخل [کروشه] آمده می‌نویسم و امیدوارم چراغ راهی برای رسیدن به کمال و سعادت باشد.

[۱] علامه‌ی طباطبایی (رحمه الله) در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«این آیه و آیه بعدش حسن حال مؤمنین را بیان می‌کند، هم چنان که آیات قبلش بدی حال کفار را بیان می‌کرد.

«تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» این آیه شریفه از آینده‌ای که در انتظار مؤمنین است، و ملائکه با آن به استقبال ایشان می‌آیند، خبر می‌دهد. و آن تقویت دلها و دلگرمی آنان و بشارت به کرامت است.

پس ملائکه ایشان را از ترس و اندوه ایمنی می‌دهند. و ترس همیشه از مکروهی است که احتمال پیش آمدن دارد، و در مورد مؤمنین یا عذابی است که از آن می‌ترسند، و یا محرومیت از بهشت است که باز از آن بیم دارند. و حزن و اندوه هم، همواره از مکروهی است که واقع شده، و شری که پدید آمده، مانند گناهانی که از مؤمنین سر زده و از آثارش غم‌نده می‌شوند و یا خیراتی که باز به خاطر سهل‌انگاری از آن‌ها فوت شده، و از فوت آن اندوهگین می‌گردند، و ملائکه ایشان را دل‌داری می‌دهند به این‌که ایشان از چنان خوف و چنین اندوهی در امانند، چون گناهانشان آمرزیده شده، و عذاب از ایشان برداشته شده است.

آن‌گاه بشارتشان می‌دهند به بهشتی که وعده داده شده‌اند، می‌گویند: «أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ». و این‌که گفتند «كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» دلالت دارد بر این‌که نازل شدن ملائکه بر مؤمنین به این بشارت، بعد از زندگی دنیا است، چون معنای عبارتشان این است که: مژده باد شما را به آن بهشتی که همواره وعده‌اش را به شما می‌دادند.

«نَحْنُ أُولَآئِكَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ...»

این آیه شریفه تتمه بشارت ملائکه است. و بنا بر این، این‌که در

آخرت به مؤمنین می‌گویند: ما در زندگی دنیا اولیای شما بودیم - با این‌که همانطور که گفتیم این گفتگو بعد از انقضای زندگی دنیا است - در حقیقت مقدمه و زمینه‌چینی است، برای آوردن جمله «و فی الآخرة» تا اشاره کنند به این‌که ولایت در آخرت فرع و نتیجه ولایت در دنیا است، پس کانه گفته‌اند: ما اولیای شما در آخرتیم همانطور که در دنیا بودیم، و یا بدان جهت که در دنیا بودیم، و به زودی متولی امور شما خواهیم شد، همانطور که در دنیا بودیم.

و اولیا بودن ملائکه برای مؤمنین منافات با این ندارد که خدا هم ولی ایشان باشد، چون ملائکه واسطه رحمت و کرامت اویند، نه این‌که از پیش خود اختیاری داشته باشند. و ای بسا این‌که در آیه شریفه ولایت ملائکه را ذکر کرده نه ولایت خدا را، برای این بوده باشد که بین اولیای خدا و دشمنان او مقابله و مقایسه کند، چون در حق دشمنانش فرموده بود: «و قتیضنا لهم قرناء - ما برای کفار قرین‌های بدی قرار دادیم» و در آیه مورد بحث در مقابل آن قرین‌ها، از قول ملائکه‌اش می‌فرماید: «ما اولیای شما هستیم».

و نتیجه این مقابله آن است که معلوم شود که مراد از ولایت ملائکه برای مؤمنین، تسدید و تایید مؤمنین است، چون ملائکه مؤید آن‌هایند که مختص به اهل ولایت خدایند، و اما ملائکه‌ای که حارس و نگهبان خلقند، و یا آن‌هایی که موکل بر ارزاق و اجل‌های مردم و سایر شؤون آن‌هایند، اختصاصی به مؤمنین ندارند، بلکه مؤمن و کافر برایشان یکسان است.<sup>۱۴</sup>

[۲] سؤال ۳۷: «منه‌اج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با تصوّف دارد؟

۱۴. ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۷، صفحه‌ی ۵۹۲.

جواب: برای رسیدن به جوابی روشن، نخست لازم است تصوف را تعریف کنیم. در اصطلاح ما، هر برنامه‌ی تکاملی و تربیتی که ادعای رساندن انسان به کمال و سعادت را داشته باشد، ولی مبتنی بر متن آیات و روایات معتبر شیعه نباشد، تصوف است.

بنا بر این تعریف، تمام افرادی را که بر طبق برنامه‌ای تربیتی غیر از منهج فردوسیان عمل می‌کنند، یعنی اعتقاداتی غیر از قواعد نظری آن و اعمالی غیر از قوانین عملی آن را با علم و اختیار و به هدف رسیدن به تکامل و سعادت، پیروی می‌کنند، اگر سلسله و کرسی نامه داشته باشند، «صوفی» و اگر نداشته باشند، «عارف» می‌نامیم. البته برخی افراد، مغلوب صوفیگری در اعتقادات و اعمال نیستند بلکه آلودگی‌هایی به برخی عقاید یا اعمال صوفیه دارند، این طایفه را «صوفی‌گرا» یا «تصوف‌زده» می‌نامیم.

از تعریف بالا روشن می‌شود که وجه اشتراک منهج فردوسیان با تصوف این است که هر دو، ادعای ارائه‌ی برنامه و دستور العمل برای رساندن پیروانشان به کمال و سعادت دارند. علاوه بر این، در موارد متعددی، تصوف، مفتخر به همراهی با منهج فردوسیان است.

اما نقاط افتراق این دو برنامه، بسیار است که به صورت خلاصه و فهرستوار بین برخی دیدگاه‌ها و اعمال صوفی و منهجی مقایسه می‌کنیم. البته باید در نظر داشت که با توجه به کثرت و تنوع اعتقاد و عمل صوفیه و عرفا، تمام این موارد بر تمام صوفی‌ها و عرفا منطبق نیست، بلکه هر یک، اجمالاً به دسته‌ای از این اعتقادات و اعمال، ملتزم هستند.

برخی نقاط افتراق منهج فردوسیان با تصوف، بدین قرار است: (فرق‌های منهج فردوسیان با صوفیه را در کتاب «آشنایی با منهج فردوسیان» ببینید)

نتیجه: دعوی ما بر سر اسم نیست. هر کس با هر نوع لباس، زبان، رنگ، لهجه، جنسیت و... که اعتقاداتش منطبق بر قواعد نظری منهج، و اعمالش منطبق بر قوانین عملی آن باشد، نجات یافته و بر صراط مستقیم است. (شما می‌توانید او را شیعه، مسلمان، منهجی، رستگار، متقی، عارف، زاهد، عابد، صوفی، صافی، حزب الهی و هر چه دوست دارید، بنامید) و هر کس در اعتقادات و اعمال، دچار انحراف از قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان باشد، (هر کس که باشد و هر لباس و زبان و... که داشته باشد) او نجات یافته و بر صراط مستقیم نیست. و هر اسم و لقبی که داشته باشد، فرقی در اصل ماجرا ایجاد نمی‌کند. (شما او را آیت الله، عارف، واصل، کامل، مکمل، آیت الحق، علامه‌ی ذوفنون، ابوالفضائل، کهنه‌السالکین، علم الهدی، عمود اسلام، و هر چه دوست دارید، بنامید) چنین فردی که اعتقادات و اعمالش غیر منهج فردوسیان باشد، به شهادت کلام ناب امامیه و فقه نورانی شیعه‌ی دوازده امامی، بر باطل است.

[۳] علامه طباطبایی (رحمه الله) در تفسیر این آیه‌ی شریفه می‌نویسد:

جمله «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» صفت کتاب مکنون و لوح محفوظ است، البته احتمال این نیز هست که صفت سومی برای قرآن باشد، و بنا بر این که حرف «لا» در آن لای نافی باشد برگشت هر دو احتمال به یک معنا است. و معنایش این است که: آن کتاب مکنون که قرآن در آن است و یا قرآنی که در آن کتاب است، از دسترس اغیار و ناپاکان محفوظ است، و به جز پاکان کسی با آن مساس ندارد.

و به هر تقدیر کلام در سیاق بزرگداشت امر قرآن است، می‌خواهد قرآن را تجلیل کند، و از همین جا می‌فهمیم که منظور از مس قرآن



دست کشیدن به خطوط آن نیست، بلکه علم به معارف آن است، که جز پاکان خلق کسی به معارف آن عالم نمی‌شود، چون فرموده: قرآن در کتابی مکتون و پنهان است، و آیه شریفه «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» نیز به آن اشاره می‌کند.

و کلمه «مطهرون» اسم مفعول از باب تفعیل تطهیر است، و منظور از «مطهرون» کسانی هستند که خدای تعالی دلهایشان را از هر رجس و پلیدی یعنی از رجس گناهان و پلیدی ذنوب پاک کرده، و آن یا از چیزی که از گناهان هم پلیدتر و عظیم‌تر و دقیق‌تر است، و آن عبارت است از تعلق به غیر خدای تعالی، و این معنای از تطهیر با کلمه «مس» که گفتیم به معنای علم است مناسب‌تر از طهارت به معنای پاک‌ی از حدث و یا خبث است، و این خیلی روشن است.

پس مطهرون عبارتند از کسانی که خدای تعالی دلهایشان را پاک کرده، مانند ملائکه گرامی و برگزیدگانی از بشر که در باره آنان فرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ولی بعضی از مفسرین که متأسفانه بیشتر ایشان می‌باشند بدون هیچ دلیلی آیه را مختص ملائکه کرده‌اند.

بعضی هم کلمه «لا» در جمله «لَا يَمَسُّهُ» را لای ناهیه گرفته، و گفته‌اند: مراد از مس، دست کشیدن به قرآن است، و مراد از طهارت هم طهارت از حدث و خبث، و یا تنها از حدث است، و کلمه «مطهرون» را هم با دو تشدید قرائت کرده‌اند، یعنی تشدید طاء و تشدید هاء و کسره هاء که در اصل متطهرون بوده. و خلاصه آیه شریفه می‌خواهد بفرماید: کسی نباید دست به خطوط قرآن بکشد، مگر آنکه وضو گرفته باشد، و یا هم با وضو باشد و هم بدنش پاک باشد.

آیه را با فرض این‌که کلمه «لا» نافیه باشد نیز می‌شود حمل بر این معنا کرد، و گفت که: جمله مذکور جمله‌ای است خبری، که منظور از آن انشاء است و این مسلم است که انشاء به صورت اخبار بلیغ‌تر است، (مثلاً اگر بجای این‌که به بیمار بگوییم: دوایت را بخور و ترشی مخور، بگوییم: دوایت را می‌خوری و ترشی هم نمی‌خوری، بلیغ‌تر و مؤکدتر است).

در کشف می‌گوید: و اگر جمله «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» را صفت قرآن بگیری، معنایش این می‌شود که: سزاوار نیست کسی قرآن را لمس کند، مگر آنکه با طهارت باشد، چنین کسی می‌تواند به نوشته‌های قرآن دست بکشد.

و خواننده عزیز توجه فرمود که این نیز صحیح است که منظور از مس، علم و اطلاع باشد، هم در صورتی که آیه صفت قرآن باشد، و هم در صورتی که توصیف کتاب مکنون باشد.<sup>۱۵</sup>

[۴] بله، این دقیقاً همان نکته‌ای است که ما به عرفا و صوفیه، خرده می‌گیریم که چرا تفسیر به رأی می‌کنید در حالی تفسیر باید از رسول اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یا جانشینان بحق آن جناب، صادر شده باشد.

[۵] هر گردی گردو نیست. این عارف غیر از آن عارف است. عارف در اصطلاح امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) مساوی با شیعه‌ی صحیح‌الاعتقاد و صحیح‌العمل است. یعنی آن حضرت، به هر سبیل کلفت بی‌معرفتی، عارف نمی‌گویند چنان که امروزه به فلان علیشاه و بهمان علیشاه، عارف گفته می‌شود. (اگر خبر ندارید به کتاب‌های صوفیه مراجعه نمایید)

[۶] منابع استجماع برنامه‌ی تربیتی منهاج فردوسیان در کتاب «اصول

---

۱۵. ترجمه المیزان، جلد ۱۹، صفحه‌ی ۲۳۸ و ۲۳۹.

استجماع منهج فردوسیان» به تفصیل بیان شده است. بدانجا مراجعه نمایید.

[۷] امیدوارم خدای بزرگ شما و همه‌ی جویندگان راه کمال و سعادت را به راه راست بندگی‌اش راهنمایی کند.

بمئه و کرمه

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۰۰: کسی که می‌خواهد طلبه شود

متن نامه:

باسلام

من جوانی ۱۸ ساله هستم و با معدل حدود ۱۹٫۵ و صبر و تحمل کشیدن رنج فقر را ندارم، چند وقتی است که یکی از دوستانم پاش را در یک کفش کرده که بیا بریم حوزه.

راستیتش به چند دلیل میگم نه.... مهمترینش اینکه شهریه ش خیلی خیلی کمه و در اصل ما باید با این شهریه گذران معیشت بکنیم. واقعاً با این گرونی همچین چیزی امکان داره؟

از شما بعنوان یک برادر بزرگتر راهنمایی می‌خوام، راستی من پیش ریاضی فیزیکم و تقریباً شاگرد اول مدرسه هستم و می‌خواستم به عنوان مثال بدونم شما هم در تنگی معیشتید؟ چه پیشنهادی می‌کنید.

راستی من علاقه‌ی زیادی به شهر قم و حرم حضرت معصومه دارم، در قم آیا دانشگاه الهیات است؟ راستی دانشگاه امام صادق، تو قمه؟ به نظرتون رشته

الهیات یا... چطوره... به خدا سر در گمم. لطفاً جواب کاملی بدهید...

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم. سؤال شما بیشتر مربوط به مشاوره‌ی تحصیلی می‌شود و اینگونه مشاوره در تخصص من نیست. آنچه در تخصص من است، مشاوره برای رسیدن به کمال و سعادت می‌باشد.

اگر بپرسید آیا طلبه شدن و ورود به حوزه و درس حوزوی خواندن، نقشی در کمال و سعادت انسان دارد، عرض می‌کنم: بی‌تأثیر نیست ولی آنقدر تأثیرش کم رنگ است که قابل اعتنا نمی‌باشد.

اگر قصد رسیدن به کمال واقعی و سعادت ابدی دارید، باید وارد منهاج فردوسیان شده و بر طبق مراحل تکاملی آن، حرکت نمایید. کسانی که منهاجی می‌شوند، در هر شغل و لباسی که باشند، مؤمنان حقیقی و صدرنشینان بهشت برین هستند.

توصیه می‌کنم شغلی را انتخاب کنید که بدان علاقه دارید و به سفارش این و آن توجهی نکنید.

موفق باشید

حاج فردوسی

**نامه‌ی ۱۰۱: کسی که ما را قبول ندارد!**

متن نامه:

سلام

با اینکه قبولتون ندارم [۱] اما از اینکه زحمت کشیدید و جواب دادید ممنون. البته باید کتاب منهج فردوسیان رو بخرم شاید واقعاً حق با شما باشه... ضمناً به نظر شما بهترین راه نفی خواطر چیه یا همون القآت شیطانی و فکرهای باطل [۲]

اینطور که متوجه شدم منهج فردوسیان کلاً به بهشت و جهنم اعتقاد داره نه مطلب سوم مثل عندیت و... [۳]  
به نظر شما منظور از این ایه چیست؟... وکنتم ازواجاً ثلاثه... سوره واقعه... [۴]

اگر قرار بود خدا بگه توی همون بهشت مقامی هست واسه مقربین پس باید یکی یکی مقامات و طبقات بهشت رو ذکر میکرد... [۵]  
فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی تنها تو کل قرآن یکبار خدا از بهشت خودش نام میبره که به نظر میرسه مطالبی هست که هر کس نمیداند... نظر شما چیست؟ [۶]  
**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی و تقدّس

سلام علیکم

[۱] نیازی نیست ما را قبول داشته باشید، همین که حرف حق، یعنی قرآن و روایات معتبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) را قبول داشته باشید، برای رسیدن به کمال و سعادت شما، کافی است. ان شاء الله

[۲] هیچ یک از راه‌های صوفیه برای تمرکز خیال و تخلیه‌ی ذهن و مدیتیشن و غیره را توصیه نمی‌کنیم. فقط سعی کنید در حال نماز و تلاوت

قرآن، حواستان را به معنی کلمات متوجه کنید. با تمرین این معنا، در یک شیب آرام، به حضور قلب مورد نظر خواهید رسید. برای خلاص شدن از افکار شیطانی، مطالعه‌ی کتاب‌های مفید، گفتگو با دوستان خوب و گفتن ذکرهای معتبر مانند «صلوات» و «لا اله الا الله» (البته بدون عدد و زمان و آداب خاص) مفید خواهد بود. ان شاء الله

[۳] از مجموع صدها آیه و روایت معتبر، چیزی بیشتر از دو منزل (بهشت و جهنم) به ما نرسیده است. و چون اصحاب منهاج فردوسیان در قدم اول، از اختراعات و شیرین کاری‌های صوفیه و عرفا و فلاسفه، آزاد می‌شوند، درک این مطلب دینی برایشان خیلی راحت می‌شود؛ به خلاف کسانی که حاضر نیستند آیه و روایت را بر بافته‌ها و یافته‌های ملا فلان و میرزا بهمان ترجیح دهند. این زندانیان اوهام و خیالات، همواره در حیرت به سر خواهند برد. ان شاء الله

[۴] شیخ طوسی (رحمه الله) در امالی خود به سندی که از ابن عباس دارد از او روایت کرده که گفت: از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) معنای آیه شریفه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» را پرسیدم، فرمود: جبرئیل به من گفت: اینان عبارتند از علی، و شیعیان او، آری علی و شیعیانش جلوتر از هر کس دیگر به بهشت در می‌آیند و به کرامت و احترامی که نزد خدا دارند مقرب درگاه خدایند.<sup>۱۶</sup>

و در کمال الدین به سند خود از خیثمه جعفری از امام ابی جعفر (علیه‌السلام) روایت کرده که در ضمن حدیثی فرمود: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» ماییم، و آخرون هم که در باره‌اش فرموده: «وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» ما

---

۱۶. امالی شیخ طوسی، جلد ۱، صفحه‌ی ۷۰.

هستیم.<sup>۱۷</sup>

و در عیون در باب «ما جاء عن الرضا (عليه السلام) من الاخبار المجموعة» به سند خود از علی (عليه السلام) روایت آورده که فرمود: آیه شریفه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» در باره من نازل شده است.<sup>۱۸</sup>

از مجموع این سه روایت و سایر روایات این باب چنین به دست می‌آید که مردم در روز قیامت به سه دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته جهنمیان هستند (اصحاب الشمال)، دسته‌ی دوم، خوبان و بهشتیان از سایر امت‌ها هستند (اصحاب الیمین)، دسته‌ی سوم، سبقت گیرندگان به بهشت هستند (السابقون) که ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) و شیعیانشان می‌باشند. این گروه اخیر (یعنی سابقون) علاوه بر این که زودتر از دیگران به بهشت می‌روند، درجه شان نیز بالاتر و والاتر است.

[۵] درجات بهشت و درکات جهنم در روایات زیادی بیان شده است. برای اطلاع بیشتر به کتاب «بهشت و جهنم در منهاج فردوسیان» مراجعه نمایید.

[۶] این که فرمود: «فَأَدْخِلِي فِي عِبَادِي» در حقیقت امضای عبودیت وی است و جمله «وَأَدْخِلِي جَنَّتِي» منزلگاه او را معین می‌کند، و منظور از این که کلمه «جنت» را بر ضمیر تکلم اضافه کرد و فرمود: «داخل جنت من شو» این بوده است که او را به تشریف خاصی مشرف کند، و در کلام خدای تعالی هیچ جا غیر این آیه، جنت را به خود نسبت نداده است.<sup>۱۹</sup>

توجه داشته باشید برخی افراد که دارای ذهنی شاعرانه و خیال پردازانه

۱۷. کمال الدین، شیخ صدوق، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۰۶، ضمن حدیث ۲۰.

۱۸. عیون اخبار الرضا، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۵، حدیث ۲۸۸.

۱۹. ترجمه المیزان، جلد ۲۰، صفحه‌ی ۴۷۸.

هستند، از کلمه‌ی شریفه‌ی «علمناه من لدنا علما» مقامی به نام مقام «لدنیت» درست کرده‌اند!! از کلمه‌ی شریفه‌ی «عند ملیک مقتدر» مقامی به نام مقام «عندیّت» ساخته و پرداخته‌اند!! از کلمه‌ی شریفه‌ی «جنتی» مقامی به نام «جنة الذات» تراشیده‌اند!! ولی تمام اینها و نظائرش، سندی از ناحیه‌ی استادان منهاج فردوسیان (علیهم السلام) [یعنی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام)] ندارد و مشتق بافته‌ی شاعرانه و خوش‌ذوقی ادیبانه است.

اگر برای هر یک از اینها بتوانند، روایتی معتبر ارائه دهند، تسلیم می‌شویم ولی با خوش‌خیالی‌های امثال آقای... نمی‌توان از غیب، خبر داد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۰۲: ازدواجیه‌ی امان الله

متن نامه:

باسلام خدمت حاج آقا فردوسی. حاج آقا در محلی بنام گره‌بان بین هرسین و نورآباد گروهی بسیاری فردی را بنام آقا نظام که از درویش شهشانی است تا سرحد الوهیت احترام و حتی کرنش میکنند و به او لقب اجاق داده‌اند آیا زن گرفتن از اینها جایز است؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم



هر وقت دختران پاکدامن شیعه‌ی اثنی عشریه، نایاب شدند؛ و ازدواج با این طایفه، ضرورتی داشته باشد، و ضرورت به حد اضطرار رسیده باشد، جایز است. ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۰۳: زندگی و مرگ قرآنی

متن نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حاج آقا فردوسی

سلام علیکم

احتراماً عرض به می‌رساند بنده حقیر با توفیقات و عنایت پروردگار متعال مدتی است که در کلاس‌های حفظ قرآن کریم شرکت می‌نمایم ولی ب توجه به مشکلات کاری و زندگی پیشرفت خوبی نصیب نشده است بنده عاشق قرآن هستم تک تک آیات قرآن انقلابی را در درونم بوجود می‌آورد و وجودم را شخم می‌زند و زیرو رو یم می‌کند هرچقدر تفاسیر و توضیحات آیات را بیشتر مطالعه می‌کنم حیرتم بیشتر شرمند گیم افزونتر می‌گردد ولی استاد راهنما که مرا بر اساس شریعت و طریق ائمه معصومین علیه‌السلام راهنمایی کند نصیب نشده است تا مرا از سردرگمی رهایی بخشد. می‌خواهم به لطف خدا روحم را از آلودگی‌ها پالایش نمایم. می‌خواهم وجودم را با قرآن عجین نمایم - در سفر اخیرم به عتبات عالیات از مولایم امام حسین

(علیه‌السلام) که چراغ هدایت و کشتی نجات است - و تمام امامانی و پیامبران را که در عراق زیارت کردم این درخواست راداشته‌ام زندگی ام قرآنی و مرگم هم بافهم معارف قرآن باشد. لطفاً مرا راهنمایی فرمایید و اگر دستورالعملی لازم است بفرمایید و باجره‌ای از معرفت حرارتم راتسکین ببخشید.

دلم پراست ولی می‌دانم وقت شما باارزش و به همین چند سطر بسنده میکنم تا انشاءاله توفیق داشتم بیشتر در خدمت باشم.

ان هو ذکر للعالمین ۲۷ لمن شاء منکم ان یستقیم ۲۸ وما تشاءون الا ان یشاء الله رب العالمین ۲۹ سوره تکویر

من الله التوفیق. العبد الحقیر المسکین المستکین

### جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی و تقدس

سلام علیکم

از اظهار لطف و محبت جنابعالی متشکرم

آتشی که در وجود خود برای ترقی و تکامل معنوی احساس می‌کنید، لطفی ویژه و عنایتی خاص از سوی خدای متعال است که به اندکی از اندکی از بندگان می‌دهد، قدرش را نیک بدانید.

آنچه ما به جویندگان کمال واقعی و سعادت ابدی ارائه می‌دهیم، برنامه‌ی تربیتی منهج فردوسی است. این برنامه بر طبق اعتقادات و فقه شیعه‌ی اثنی عشریه تنظیم شده است.

تهیه‌ی کتاب‌های اصلی و جانبی این برنامه، شما را با حال و هوای آن بیشتر آشنا می‌سازد.

اگر امکان حضور در جلسات هفتگی داشته باشید، خیلی خوب است و اگر این امکان را ندارید، از شنیدن و مکرر شنیدن فایل‌های صوتی آن محروم نمانید.

مطالعه‌ی روزنوشته‌ها نیز، کمک خوبی برای آشنایی با فضای منهاج فردوسیان است.

برای جنابعالی آرزوی موفقیت دارم  
حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۰۴: صوفیه

متن نامه:

سلام حاجی جان

خدا قوت

این نابغه عرفان ما جناب ...، یه همچین سایتی داره که تو مغالطه هم قاطی کرده. یکی دو تا مقالشو خوندم و دیگه طاقت یاوه گویی‌هاشو نداشتم، مثلاً: ۶ - همانطور که هر مذهب و مکتب و حقیقتی دارای دجال است تصوف و تشیع دجالی هم وجود دارد که اکثر آنچه که تحت این عنوان در تاریخ جوامع خودنمایی کرده است نوع دجالی آن بوده است. همانطور که مذهب ضد مذهب داریم تصوف و تشیع ضد تصوف هم داریم.

۱۷ - کل دین و مذاهب الهی بهمراه شریعت‌ها هدفی جز بخود آوردن آدمی ندارد تا نشانه‌های غیبی و آسمانی را در وجود خود دریابد و نهایتاً حضور خداوند را در خویشتن درک و تصدیق نماید. و یک صوفی در همان نخستین

گام یک مرید را متوجه کرامات و آیات الهی در خود می‌کند و او را بخود می‌آورد. و این اساس تشیع و مذهب امامیه یا صوفیه است.

منبع: ص ۱۸ مقاله یکبار دگر محمد ص هنر عشق....

چون تو سایتتون اسمش اومده و طرفم کلاً قاطی داره لطفاً یه هشدار بدید.

یا علی ع

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

بعد از سؤالات متعدد رفا در مورد آقای ... مجبور به مطالعه‌ی جدی آثارشان شدم که در کمال تأسف، با یک صوفی متحیر و متحیرکننده روبرو شدم. کسی که میان تصوف و مدرنیته، حیران ایستاده و نمی‌داند به این سو بیاید یا به آن سو برود، در عین حال، علاقه‌مند قرآن و عترت طاهره (علیهم السلام) نیز هست ولی قرآن و روایات را - گاهی - چنان معنا می‌کند و از آن‌ها استفاده می‌نماید که با هیچیک از قوانین ترجمه و تأویل، سازگار نیست. برداشت‌هایی از قرآن کریم و نهج البلاغه دارد که غمگین‌ترین و مصیبت‌زده‌ترین افراد را به خنده می‌آورد.

تعجب من از این بود که آنان که درباره‌ی صوفیه و خطر آموزه‌های تصوف، هشدار می‌دهند، چرا به ایشان و عرفان التقاطی‌اش نمی‌پردازند، بعد از مطالعه‌ی تفصیلی، فهمیدم آنقدر آموزه‌های ایشان بی‌ارزش و مغلوپ است که هیچ یک از منتقدین صوفیه، حاضر نیست فکر و ذهن و نوشته‌اش را به چنین کسی و چنین افکار پوچی اختصاص دهد و اصلاً وارد شدن در وادی ایشان را در شأن خود نمی‌بینند.

خداوند ما را از شرّ اینگونه افکار و نظرات التقاطی، محافظت فرماید و بر منهج فردوسیان مستدام بدارد.

بمّنه و کرمه

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۰۵: توصیه به اصلاح خود قبل از ایراد گیری از

### بزرگان

متن نامه:

سلام

کتاب شما رو با دقت خوندم. خودم قصد داشتم یه همچین چیزی واسه خودم درست کنم نصف مطالبشو هم نوشته بودم که دیدم کتاب شما کامل هست (۱) دستت درد نکنه... مرحوم قاضی هم همین دستورات رو انجام میدادند که رسیدن به مقامات بالا (۲)

گویا هنوز زود هست تا مطالب برای منہاجیان آشکار شود (۳) پس لطفاً ایراد کارهای خود را بگویم نه دنبال نقص برای بزرگان... (۴) فقط یه نکته در جدول محاسبه قوانین ۷ به بعد چگونه محاسبه میشود؟ اگر بنای محاسبه نیست پس چرا گفتید در جدول بنویسید... (۵)

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

(۱) آنچه اکنون عرضه شده، نسخه‌ی اول است. به زودی نسخه‌ی دوم، که

بسیار کامل‌تر است، عرضه خواهد شد. ان شاء الله  
(۲) منهاج فردوسیان، زیر سایه‌ی کلام امامیه و فقه شیعه‌ی اثنی عشریه، همان نتایج سیر و سلوک و عرفان حقیقی را به ارمغان می‌آورد بدون این‌که خطری داشته باشد یا ذهن را درگیر مصطلحات تخصصی عرفان و تصوف نماید.

(۳) اگر نقشه‌ی صفحه‌ی ۳۸ را به دقت بنگرید، خواهید یافت که بعد از استمرار و استقرار، ثمرات دنیوی آن (همان مکاشفات و مشاهدات و...) رخ می‌دهد.

(۴) از منظر منهاج فردوسیان، بزرگان، فقط چهارده معصوم (علیهم السلام) هستند که خدای بزرگ، نقص نداشتن آنان را در آیه‌ی تطهیر، تضمین کرده است. بقیه بی‌نقص نیستند.

(۵) در صفحه‌ی ۳۶، تحت شماره‌های ۱۰ تا ۱۳ توضیح داده شده است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۰۶: درباره‌ی تعقیبات

متن نامه:

سلام. خدا قوت مومن. می‌خواستم بیرسم بعد از اتمام نمازهای جماعت بعضی‌ها مصافحه می‌کنند برخی سجده شکر بجای می‌آورند برخی ابتدا تسبیحات حضرت فاطمه زهرا را می‌خوانند کدام عمل پس از نماز توصیه بیشتر شده است.

## جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

۱. مصافحه‌ی بعد از نماز وارد نشده است و اگر کسی به عنوان این که چنین عملی در اسلام آمده است و موجب کمال و سعادت می‌گردد، انجام دهد، مرتکب بدعت و حرام شده است. البته اگر کسی دستش را برای مصافحه به سوی شما آورد، شایسته نیست رد کنید یا بی‌پاسخ بگذارید، که این کار، در عرف جامعه، نوعی توهین و بی‌اعتنایی محسوب شده و اثرات روحی بدی در پی خواهد داشت.

۲. سجده‌ی شکر بسیار سفارش شده و سعی شود ترک نگردد و می‌تواند بعد از پایان تعقیبات، انجام شود. قانون ۵۲۰ تصریح در این مطلوبیت دارد.

۳. تسبیح حضرت صدیقه‌ی طاهره (سلام الله علیها) نیز بسیار بسیار توصیه شده است. و از روایاتش چنین بر می‌آید که باید قبل از هرگونه سخن گفتن یا توجه به اطراف گفته شود. قانون ۵۱۸ به این امر اختصاص یافته است.

۴. لازم به ذکر است، آنچه مراعاتش مهم تر و پیش تر از اینهاست، اول وقت خواندن نماز، به جماعت خواندن نماز و با حضور قلب خواندن نماز است. و مراعات مواردی که در سؤال آمده، زمانی نقش خودش را به خوبی ادا خواهد کرد که قوانین قبلی‌اش به خوبی مراعات شده باشند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۰۷: تقاضای بیان مکاشفات و مشاهدات

متن نامه:

سلام حاج آقا

طبق قانون تا سر حد مرگ باید به قوانین پایبند بود. اما شما خودتان اثراتش رو به عنوان قدیمترین عضو منهج فردوسیان دیده‌اید؟  
مثل مکاشفات و مشاهدات... به هر جهت اینها باعث یقین میشود و ادامه‌ی راه رو آسانتر میکند

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی و تقدس

سلام علیکم

اولاً: «منه‌اج فردوسیان» آن راه روشنی است که در سپیده دم روز ۲۷ رجب از بلندای کوه نور، از کناره‌ی غار حراء، توسط رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای رساندن بشر به برترین رامشگاه عالم هستی، یعنی «فردوس برین» جاری شد و این راه، تا روز قیامت ادامه دارد. پس من قدیمی ترین عضو منه‌اج فردوسیان نیستم بلکه یکی از جدیدترین اعضای «منه‌اج فردوسیان» محسوب می‌شوم. از قدیمی ترین اعضای منه‌اج فردوسیان می‌توان از این بزرگواران یاد کرد: حضرت سلمان فارسی، حضرت ابوذر غفاری، حضرت عمار بن یاسر، حضرت مقداد بن اسود، حضرت ابوطالب، حضرت خدیجه بنت خویلد، حضرت حجر بن عدی، حضرت حذیفه‌ی یمانی، حضرت صعصعة بن صوهان و حضرت مالک اشتر (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین). اینان راه تکامل و سعادت را از زلال وحی و بدون توجه به آموزه‌های دیگران، فقط و فقط، از رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و



سلم) و جانشینان برحق آن جناب (علیهم السلام) اخذ کردند و رسیدن به آنجا که باید می‌رسیدند.

ثانیاً: مکاشفات و مشاهدات، انواع مختلف دارد که مهم ترین نوعش، آن است که موجب زیاد شدن یقین گردد. گاهی چنین مکاشفاتی بر دل منهجی رخ می‌دهد بدون این که او بفهمد و طی حادثه‌ی خاصی باشد ولی احساس می‌کند آنچه را قبلاً می‌دانسته و بدان «علم» داشته، اکنون بدان «یقین» دارد.

مثلاً قبل از منهجی شدن، شنیده بود که بهشت و جهنمی هست ولی بعد از ورود به منهج فردوسیان و استمرار و استقرار، چنان به وجود بهشت و جهنم ایمان پیدا کرده که هیچ استدلال و شبهه‌ای نمی‌تواند ایمانش را سست کند. مثلاً قبل از منهجی شدن می‌دانست که نباید راه کمال و سعادتش را از غیر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) بگیرد ولی بعد از ورود به منهج فردوسیان و خارج شدن از حجاب‌های پنجگانه، تمام بزرگان جهان (فلاسفه، عرفا، حکما، شعرا، هنرمندان، نویسندگان، مخترعین، مکتشفین و صاحبان فکر و قلم)، چنان از چشمش می‌افتند که به یقین درک می‌کند، هیچکدام از اینان، ارزش پیروی و لیاقت پیشوا شدن ندارند.

مثلاً قبل از منهجی شدن، می‌دانست که امام دوازدهم شیعیان، زنده ولی غائب است ولی بعد از منهجی شدن و استمرار و استقرار، آن وجود مبارک را پدر معنوی خود، و همواره نگهبان و دعاگوی خویش می‌یابد و محبتی فوق العاده به آن عزیز مهربان را در دل و جاننش احساس می‌کند به طوری که یک لحظه نمی‌تواند از انتظار آمدنش غافل شود.

این مکاشفات، ارزشمند و راهگشا برای رسیدن به کمال و سعادت هستند. البته دیدن خواب‌های خوب و رؤیاهای صادقانه، پیش‌بینی بعضی حوادث، مستجاب شدن دعاها، قوی شدن اراده، و مانند این موارد، آثار قهری تهذیب و تزکیه‌ی نفس است. ولی نکته‌ی اساسی این است که منهجی نباید و نباید و نباید به آمدن یا رفتن چنین حوادثی، دلگرم یا دل‌سرد شود. تمام اینها می‌تواند در برهه‌ای از حرکت تکاملی، رخ داده و بعد از مدتی زایل شود. نه آمدنش نشانه‌ی رسیدن و پایان کار است و نه رفتنش نشانه‌ی پسرفت و نقصان. آنچه باید همواره مدّ نظر منهجی باشد، «جدول محاسبه» است. اگر در جدول محاسبه‌اش موفق باشد، موفق است هرچند مکاشفه و مشاهده و خواب خوب نداشته باشد. اگر در جدول محاسبه‌اش موفق نباشد، موفق نیست هر چند حالات و رؤیاهای خوب داشته باشد.

پس دقت بفرمایید که «منهج فردوسیان» بر اصلاح ایمان و عمل استوار است نه بر خواب و خیال و مکاشفه و مشاهده. اگر ایمانتان را بر طبق قواعد نظری منهج، اصلاح کردید و عملتان را بر طبق قوانین عملی منهج، تنظیم نمودید، شما موفق هستید و بالاخره نتایج فوق‌العاده‌ی این تلاش را خواهید دید. ان شاء الله

امیدوارم با این مختصر، روشننگری لازم را انجام داده باشم

و له الحمد

حاج فردوسی

**نامه‌ی ۱۰۸: درباره‌ی آقایان طاهرزاده و شیرازی**

## متن نامه:

با سلام

نظر شما در مورد کتاب‌های آقای اصغر طاهرزاده و همین‌طور آقای محمد

شیرازی چیست؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

در مورد آقای طاهر زاده باید توجه داشته باشید:

۱. در زندگینامه‌ی ایشان، که در گروه فرهنگی المیزان منتشر شده، آمده است: «استاد طاهرزاده عمدتاً تحت تأثیر حکمت متعالیه ملاصدرا و عرفان محی‌الدین است»

و این، یعنی زنگ خطر و هشدار برای کسانی که می‌خواهند در راه مستقیم علمای راستین امامیه حرکت کنند. همیشه این نکته را در نظر داشته باشید که فقهای عظام و متکلمین بزرگ شیعه در جبهه‌ای هستند و عرفا، صوفیه، علاقه‌مندان به محی‌الدین عربی و مولوی رومی در جبهه‌ی مخالف آن‌ها.

۲. هر چه در میان کتاب‌های ایشان جستجو کردم، برنامه‌ای برای رسیدن به کمال و سعادت ارائه نداده بودند.

۳. البته ایشان شیعه و اهل نجات هستند ولی باید با دقت بیشتری در معرض کتاب‌ها و سخنرانی‌هایشان قرار گرفت.

در مورد آقای محمد شیرازی باید عرض کنم ایشان را نمی‌شناسم. اگر کتاب یا فایل‌های سخنرانی‌ای از ایشان در اختیار داشته باشم، خواهم توانست اظهار نظری بنمایم. ان شاء الله

موفق باشید  
حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۰۹: درباره‌ی قوانین عملی

متن نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم حاج آقا فردوسی

بنده سوالی درخصوص قوانین کتاب منهج فردوسیان دارم لطفاً به گونه‌ای جواب بفرمایید که برای بنده و کسانی که احیاناً برای آن‌ها هم همین سوالات پیش بیاید قانع کننده باشد.

۱ - قوانین مهناج فردوسیان همگی براساس آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام پایه ریزی شده و درست است به جنابعالی همه این اینها مثل یک داروخانه‌ی نیست که ما نمی‌توانیم تشخیص بدهیم من نوعی دچار چه مرضی هستم و می باید از کدام دارو به چه اندازه استفاده نمایم که برایم مفید فایده باشد؟

۲ - به نظر جنابعالی برای مثال کسی که درروستا و یا شهرهای مذهبی مثل کربلا و نجف زندگی میکند و به ندرت چشمش به نامحرمی می‌افتد با کسی که درتهران یا شهرهای بزرگ زندگی می‌کند طی کردن مسیرشان یکسان می‌باشد. یا باید قوانین کاربردی تری برایش تعریف گردد.

۳ - درردیف سوم مرحله اول دادن خمس و زکات براساس شرایط مالی لازم است

توضیح فرمایید:

دسترسی به مرجع تقلید ویا عالم دینی که بشود به سهولت مسائلی دراین باب راپرسید خیلی سخت می‌باشد ماکه درشهر هستیم سخته تاچه برسد به این‌که کسی که درروستا باشد - چگونه واز چه راهی می‌بایست نسبت به محاسبه وپرداخت آن (به چه کسی) اقدام کند.

وظیفه‌اش چیست؟

۴ - در قوانین منهج فردوسیان یکسری اصطلاحاتی هست که در برای عوام وکسانی که دروس حوزوی نخوانده‌اند فهمش سخت است لطفاً راهنمایی فرمایید در برخورد با این اصطلاحات چگونه عمل کنیم.

اللهم اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم  
والضالین

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی و تقدّس

سلام علیکم

جواب سؤال ۱: درست است که قرآن و سنت مانند داروخانه‌ای غنی است که داروی همه‌ی نقص‌های انسان را داراست. همچنین درست است که انسان، در بدو ورود به منهج، سراپا نقص است.

اما چه کسی می‌تواند تشخیص دهد که این انسان خاص (مثلاً آقا ابراهیم)،

چه نقصی دارد تا بشود بر طبق آن، داروی مورد نیاز را تجویز نمود؟!

یک راه این است که سال‌ها به دنبال شخصی بگردیم که به ما بفهماند نقص ما در کجاست و درمان ما چیست؟

این راه علاوه بر پرخطر بودن، معلوم نیست به نتیجه‌ای برسد و شاید بعد از

سال‌ها انتظار و جستجو، چنین شخصی یافت نشود و عمر گرنامه‌ی به بیهودگی هدر رفته و تلف گشته باشد.

راه دیگر این است که تمام نقص‌های انسان را فهرست برداری نماییم و تمام داروها و جبرآن‌های نقصایص را هم فهرست برداری کنیم. سپس یکی به یکی بررسی نماییم که آیا این نقص در ما هست یا نیست، اگر نیست، الهی شکر؛ اگر هست، باید با این دارو برطرف گردد. با ذکر یک مثال مطلب را واضح تر بیان می‌کنم.

تصور کنید شخصی تصادف سختی کرده است. گر چه ظاهرش نشان نمی‌دهد ولی هر گونه احتمالی مبنی بر شکستگی و خونریزی داخلی برایش هست.

راه میانبر این است که غیبگویی از طریق نامتعارف به پزشک بگوید که فقط فلان جا و بهمان جای این مصدوم، آسیب دیده است و پزشک به درمان همان قسمت‌ها اقدام نماید. مستحضر هستید که این روش، خیلی دور از واقعیت و تا حدودی دست نیافتنی است.

راه دیگر این است که عضو به عضو او را بررسی و اسکن کنیم تا اگر سالم است، که هیچ و الهی شکر؛ ولی اگر آسیب دیده، به همان مقدار، درمان نماییم.

ما در منهج فردوسیان، به خلاف صوفیه و عرفا که اصرار بر غیب‌گویی دارند و از اول، آخرش را می‌گویند (البته در نود و نه درصد، یا دروغ می‌گویند و یا به خطا می‌روند)، روش دوم را انتخاب کرده‌ایم که به عقل و نقل، نزدیک تر است.

در این روش، هر انسان بالغ و عاقل، فهرست آنچه باید برای رسیدن به کمال

و سعادت انجام دهد را پیش رو می‌نهد و بدون ترس و ملاحظه کاری و محافظه کاری، نگاه می‌کند که کدام یک از این فهرست، به او مربوط می‌شود و کدام یک مربوط نمی‌شود.

آنچه مربوط نمی‌شود که هیچ، ولی از آنچه مربوط می‌شود، کدام یک را انجام می‌دهد و کدام را انجام نمی‌دهد. آنچه انجام می‌دهد هم هیچ و الهی شکر. فقط می‌ماند آن‌هایی که باید برای رسیدن به کمال و سعادتش انجام دهد و انجام نمی‌دهد. آن‌ها را در جدول محاسبه قرار داده و سعی می‌کند همواره انجامش دهد.

همچنین نگاه می‌کند به فهرست آنچه باید ترک کند، آن‌هایی که به او مربوط نمی‌شود که هیچ، از آن‌هایی که به او مربوط می‌شود، هر کدام را که ترک می‌کند، الهی شکر. هر کدام را که ترک نمی‌کند را باید در جدول قرار داده و سعی کند هیچ وقت انجامش ندهد.

حالا برای هر کدام مثالی می‌آورم. برای مورد اول - که باید انجام دهید -

قانون اول: نماز خواندن. سه سؤال را از خودتان بپرسید:

سؤال اول: آیا این قانون به من مربوط می‌شود؟

جواب: بله مربوط می‌شود.

سؤال دوم: آیا انجامش می‌دهم؟

جواب: بله نماز می‌خوانم / الهی شکر (نتیجه: کار شما با این قانون تمام شد

و شما از ناحیه‌ی این قانون، بهره‌ی کمالی خودتان را می‌برید)

جواب: خیر نماز نمی‌خوانم (نتیجه: باید قانون نماز خواندن را در جدول

محاسبه قرار داده و سعی کنید تا آخر عمر، هیچگاه ترک ننمایید)

قانون دوم: پرداخت زکات. سه سؤال را از خودتان بپرسید:

سؤال اول: آیا این قانون به من مربوط می‌شود؟

جواب: خیر / چون مثلاً من کارمند هستم و گندم، جو، کشمش، خرما، گاو، گوسفند، شتر، سکه‌ی طلا و سکه‌ی نقره (به مقداری که در رساله‌های توضیح المسائل آمده) ندارم.

(نتیجه: چون این قانون به شما مربوط نمی‌شود، نوبت به دو سؤال دیگر نمی‌رسد و کارتان با آن تمام است)  
مثال برای مورد دوم - که باید ترک کنید -

قانون هفتم: آزدن پدر و مادر. سه سؤال را از خودتان پرسید:

سؤال اول: آیا این قانون به من مربوط می‌شود؟

جواب: بله، پدر و مادر یا یکی از آنها زنده‌اند.

سؤال دوم: آیا آزار دادنشان را ترک کرده‌ام؟

جواب: بله / الهی شکر (نتیجه: کار شما با این قانون تمام شد و شما از ناحیه‌ی این قانون، بهره‌ی کمالی خودتان را می‌برید)

جواب: خیر، گاهی وقتها آزارشان می‌دهم (نتیجه: باید قانون ترک آزدن پدر و مادر را در جدول محاسبه قرار داده و سعی کنید تا آخر عمر، هیچگاه انجام ندهید)

قانون سیزدهم: کم فروشی

سؤال اول: آیا این قانون به شما مربوط می‌شود؟

جواب: خیر / چون مثلاً من کارمند هستم و فروش ندارم که بخواهم کم فروشی کنم.

(نتیجه: چون این قانون به شما مربوط نمی‌شود، نوبت به دو سؤال دیگر نمی‌رسد و کارتان با آن تمام است)



اگر این کار را ادامه بدهید، بعد از مدتی تمام نقص‌ها و کمبودهایی که برای رسیدن به کمال و سعادت دارید، برای خودتان روشن خواهد شد. بعد از این مرحله اگر کسی از شما تعریف نماید ولی خودتان می‌دانید که اوضاعتان بر اساس جدول محاسبه، مناسب نیست، از تعریف او خوشحال نخواهید شد. همچنین اگر کسی از شما بدگویی کند ولی خودتان می‌دانید که بر اساس جدول محاسبه، رشد خوبی به سوی کمال و سعادت داشته‌اید، از مذمت‌ها و سرزنش‌ها و بدگویی دیگران، ناراحت و دلگیر نخواهید شد.

برنامه‌ی تربیتی منهج فردوسیان، طوری تنظیم شده که هر گلی بزیند به سر خودتان زده‌اید و هر کلاهی بگذارید، بر سر خودتان گذاشته‌اید. هر چه با سرعت و دقت و جدیت بیشتری در مراحل منهج، سیر کنید، فقط و فقط خودتان سود کرده‌اید و هر چه تنبلی و سستی نشان دهید، فقط و فقط خودتان ضرر کرده‌اید.

۲ - به نظر جنابعالی برای مثال کسی که درروستا و یا شهرهای مذهبی مثل کربلا و نجف زندگی میکند و به ندرت چشمش به نامحرمی می‌افتد با کسی که درتهران یا شهرهای بزرگ زندگی می‌کند طی کردن مسیرشان یکسان می‌باشد. یا باید قوانین کاربردی تری برایش تعریف گردد.

جواب: در قاعده‌ی نظری شماره‌ی شش (صفحه‌ی ۴۰) آمده است: باید اعتقاد داشت تمام امور مربوط به تشریح یعنی قانون‌گذاری، فقط در اختیار خدای متعال است.

با توجه به این اعتقاد قلبی ما شیعیان، هیچکس حق ندارد از نزد خودش قانونی وضع کند و فقط و فقط خدای عالم است که می‌تواند قانون عملی برای ما وضع نماید. و این قوانینش را توسط انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام)

به ما ابلاغ نموده است.

پس اولاً کسی نمی‌تواند قانون کاربردی تر تعریف کند.

ثانیاً مراعات همین قوانین، برای همه‌ی انسان‌ها امکان دارد و کمتر از طاقت آنهاست. (مراجعه شود به قاعده‌ی ۱۲۹)

ثالثاً: به اندازه‌ی تلاش و مجاهده، درجات عالی به دست می‌آید. به تصریح قرآن کریم، کسی که زمینه‌ی تلاش و مجاهده برایش فراهم نشده با کسی که زمینه‌ی مجاهده برایش فراهم شده و به خوبی جهاد کرده است، یکسان نیست و از درجه‌ی بسیار بالاتری برخوردار است. (سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۹۵)

۳ - در ردیف سوم مرحله اول دادن خمس و زکات براساس شرایط مالی لازم است، توضیح فرمایید: دسترسی به مرجع تقلید و یا عالم دینی که بشود به سهولت مسائلی در این باب را پرسید خیلی سخت می‌باشد ما که در شهر هستیم سخته تاچه برسد به این‌که کسی که در روستا باشد - چگونه واز چه راهی می‌بایست نسبت به محاسبه و پرداخت آن (به چه کسی) اقدام کند. وظیفه‌اش چیست؟

جواب: بله شرایط خاصی دارد و شرایط واجب شدن خمس و زکات، در رساله‌های توضیح المسائل آمده است.

گرچه دسترسی به خود آقایان مراجع دشوار است ولی دفاترشان به راحتی در دسترس هستند. از طریق سایت اینترنتی نیز می‌توانید مسائلتان را پرسید.

هر روستا، روحانی دارد. به فرض این که نداشته باشد، سالی یک بار که گذرش به شهرشان می‌افتد، به دفتر امام جمعه مراجعه نماید تا برایش حساب رسی نمایند.

اگر برای نخستین بار می‌خواهید اقدام به پرداخت خمس نمایید، می‌توانید لیست کامل دارایی و بدهکاری‌هایتان را نوشته و به دفتر مرجع تقلیدتان مراجعه کنید تا برایتان محاسبه کنند. همچنین می‌توانید برای اینجانب ارسال نمایید تا برای محاسبه به دفتر مرجع تقلیدتان ببرم. سپس شماره حساب دفتر مورد نظر را از طریق سایتشان دریافت نموده و مبلغ را به حساب دفتر مرجع تقلیدتان واریز نمایید.

۴ - در قوانین منهاج فردوسیان یکسری اصطلاحاتی هست که در برای عوام و کسانی که دروس حوزوی نخوانده‌اند فهمش سخت است لطفاً راهنمایی فرمایید در برخورد با این اصطلاحات چگونه عمل کنیم.

اللهم اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم  
والضالین

جواب: بخش عمده‌ی این اشکال در نسخه‌ی دوم، بر طرف شده است. تا زمان انتشار نسخه‌ی دوم می‌توانید از طریق ایمیل بپرسید تا توضیح داده شود.

امیدوارم این مختصر، راهگشای جنابعالی و سایر منہاجیون و منہاجیات باشد.

الحمد لله رب العالمین

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۱۰: شرح قواعد و قوانین منهاج

متن نامه:

با سلام بسیار نیازمندیم که قوانین منهج فردوسیان را با تفسیر و حتی معنای لغوی بدانیم به عنوان مثال معنی زهد از نظر منهج فردوسیان چیست چون تعابیر مختلف است و... آیا می‌توانید کتبی را به ما معرفی کنید که با اندیشه‌ی سالم نوشته شده باشند و ما با جزئیات رفتار معصومین آشنا شویم طرز برخوردشان را با افراد مختلف یا چگونگی رفتارشان را در زمان‌های مختلف بفهمیم ما نیاز به سیر مطالعاتی برای فهم عمیق و پیاده سازی گسترده قوانین منهج فردوسیان در زندگی داریم.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

امیدوارم در آینده‌ی نزدیک بتوانم شرح مفصلی بر قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان، بر اساس آموزه‌های ناب قرآن کریم و روایات معتبر استادان منهج فردوسیان (علیهم السلام) ارائه نمایم. تا آن زمان (که ان شاء الله خیلی دور نیست) می‌توانید اشکالات و مسائل مبهم را از طریق ایمیل بپرسید تا جواب کافی داده شود.

ان شاء الله تعالی

موفق باشید

حاج فردوسی

**نامه‌ی ۱۱۱: منظور از دانشمندان**

متن نامه:

با سلام

منظور شما از دانشمندان و نظریه پردازان چه کسانی هستند؟ آیا مجتهدان و عارفان شیعی که آگاهی زیادی به قرآن و سنت دارند هم شامل این هشدار قرآنی می‌شوند. اگر این گونه نیست پس باید توضیح بفرمایید و مسئله را از اجمالی که دارد خارج کنید و اگر منظورتان این گروهی که عرض شد باید به شما بگویم که برداشتتان اشتباه است.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم، برادر عزیز

اگر با دقت در عبارت من نظر نمایید می‌بینید که نوشته‌ام: «فقط اطاعت از خدای متعال و رسول بزرگوارش ثمره دارد و نجات‌بخش است و پیروی از دانشمندان و نظریه پردازانی که ما را به کتاب خدا و سنت نبوی نخوانند، گمراهی است و موجب حسرت روز قیامت»

پس معلوم می‌شود اگر دانشمندی (به قول شما، مجتهدان و عارفان شیعی) ما را به کتاب خدا و سنت معتبر رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت معصومین (علیهم‌السلام) راهنمایی کند، در این صورت او منادی خدا و رسول و اهل بیت است و باید پیامش را شنید و به دستوراتش که برگرفته از کتاب و سنت معتبر است، عمل کرد تا رستگار شد.

و اگر این دانشمند و نظریه پرداز (هر که می‌خواهد باشد) از تجربیات شخصی و بافته‌های ذهنی خودش ما را به سمتی راهنمایی می‌کند، نمی‌پذیریم و نمی‌پذیریم و نمی‌پذیریم که ضلالت در ضلالت در ضلالت است.

امیدوارم مطلب را رسانده باشم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۱۲: اعتراض

متن نامه:

حاجی فردوسی سلام

به نظر جنابعالی چطور می‌شود به افرادی که عنوان آیت اله راهم دارند و از اکابر حوزه هم هستند و مورد تایید بزرگانند نمیشود اعتماد کرد. ولی چگونه؟ به آقایی که بگوید روشی که من از قرآن و سنت بدست آورده‌ام صحیح است عمل نمود. چرا از صدر اسلام تا کنون کسی ضرورت برنامه مدون را احساس ننمود مگر می‌شود موضوعی به این مهمی در اسلام مورد غفلت واقع شود. پس آنانی که قبل ما بوده‌اند می‌توانند مدعی شوند راه روشنی برای کمال نداشتند؟ مگر حربن یزید ریاحی بر اساس برنامه عمل کرده بود؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

بحث‌های اولیه‌ی ما در جلسات هفتگی، مربوط به همین حجاب است. می‌توانید با گوش فرادادن به فایل‌های صوتی‌اش، خارج شدن خودتان از این حجاب را آسان کنید. تا زمانی که شخصیت زده باشید، امیدی به رهایی‌تان از حیرت و سرگردانی نیست. باید حق را شناخت تا به راحتی بتوانید اصحاب

حق را تشخیص دهید. اگر چشمتان به دهان این و آن باشد، این آیت الله به این سمت و آن آیت الله به آن سمت می‌کشاند و خلق بیچاره، حیران و سرگردان نمی‌داند به حرف چه کسی عمل کند.

به حکم «کم ترک الاولون للاحرین» (یعنی چه بسا چیزهایی که اولی‌ها برای آخری‌ها باقی گذاشتند) چرا فکر می‌کنید که همه‌ی چیزهای خوب را قدیمی‌ها گفته‌اند و هیچ برای بعدی‌ها باقی نگذاشته‌اند؟!

جناب حر بن یزید ریاحی (رحمة الله علیه)، یک منهجی بود. تعریف منهجی این است: کسانی که ایمانشان را اصلاح کرده و اعمال صالح انجام دهند و بر این ایمان و عمل صالح، استقامت ورزند. جایی دیده یا شنیده‌اید که حر تائب (رحمة الله علیه) فلسفه یا عرفان نظری خوانده باشد یا اربعین گرفته باشد یا یوگا و ذن و مدیتیشن کار کرده باشد؟!

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۱۳: رویارویی عرفا با علما

متن نامه:

با سلام

از این تعبیر شما که نوشته بودید عرفا و علما در مقابل هم بوده‌اند بسیار متعجب شدم. مواظب باشید به وادی تهمت وارد نشوید حضرت آقا. کجا امثال مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم آیت الله میرزا محمد تقی آملی و مرحوم آیت الله بهجت در مقابل علما بوده‌اند. ما که تا به امروز این بزرگان را

عالم می‌شناختیم. حقیق خود محضر آیت الله روحانی رسیدم ایشان فرمودند سلام بنده را به آقا شیخ جواد کربلایی (از شاگردان مرحوم انصاری همدانی) برسانید. از شما که حوزوی هستید این انتظار نمی‌رود برادر

### جواب حاج فردوسی:

سلام علیکم

هر قومی برای خود، مصطلحاتی دارد و برای مصطلحات خود، تعریفی دارد. اول باید تعریف آن مصطلحات را در آن علم یا فن بدانید، سپس در رد یا قبول احکام آن وارد شوید. شما با پیش فرض این که آقایان فقهای که نام برده‌اید از عرفا هستند، نتوانسته‌اید تصور کنید که چطور در مقابل علما قرار دارند. نیکوست که حداقل کتاب «آشنایی با منهج فردوسیان» که تمام مصطلحات منهج فردوسیان و تعریف‌های آن را دارست، بخوانید و بعد دست به قلم شوید.

یکبار دیگر، تعریف عارف و صوفی در منهج فردوسیان را [به نقل از کتاب آشنایی با منهج فردوسیان] می‌آورم. دقت بفرمایید.

سؤال ۳۷: «منهج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با تصوّف دارد؟ برای رسیدن به جوابی روشن، نخست لازم است تصوّف را تعریف کنیم. در اصطلاح ما، هر برنامه‌ی تکاملی و تربیتی که ادعای رساندن انسان به کمال و سعادت را داشته باشد، ولی مبتنی بر متن آیات قرآن و روایات معتبر شیعه نباشد، تصوّف است.

بنا بر این تعریف، تمام افرادی را که بر طبق برنامه‌ای تربیتی غیر از منهج فردوسیان عمل می‌کنند، یعنی اعتقاداتی غیر از قواعد نظری آن و اعمالی غیر از قوانین عملی آن را با علم و اختیار و به هدف رسیدن به تکامل و



سعادت، پیروی می‌کنند، اگر سلسله و کرسی نامه داشته باشند، «صوفی» و اگر نداشته باشند، «عارف» می‌نامیم. البته برخی افراد، مغلوب صوفیگری در اعتقادات و اعمال نیستند بلکه آلودگی‌هایی به برخی عقاید یا اعمال صوفیه دارند، این طایفه را «صوفی‌گرا» یا «تصوف‌زده» می‌نامیم. با این تعریف، حداکثر بتوانیم به مرحوم علامه طباطبایی یا مرحوم آملی یا مرحوم کربلایی، «صوفی‌گرا» یا «تصوف‌زده» بگوییم و به همان نسبت، مقابله با علمای راستین تشیع برایشان ثابت کنیم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۱۴: محبوب شدن در دل‌ها

متن نامه:

با سلام از کجای آیه این تفسیر یا توضیحی که شما فرمودید (به عبارت دیگر، راه محبوب شدن در دل‌ها، منهجی شدن است. یعنی اصلاح اعتقادات و اعمال بر طبق آنچه در قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان آمده است.) استخراج می‌شود؟ روایتی هم که ظاهراً ذیل این آیه با این مضمون وجود ندارد. الحذر که وارد وادی تفسیر به رای نشوید. با تشکر

جواب حاج فردوسی:

سلام علیکم

اساس برنامه‌ی تربیتی منهج فردوسیان بر دو پایه استوار است؛ ایمان و عمل صالح. خود این آیه به همراه بیش از نود آیه‌ی دیگر، راه رسیدن به

سعادت و کمال را همین دو پایه معرفی کرده است. برای تکامل باید اصلاح اعتقادات نمود و اعمال را تصحیح کرد. آنچه در قواعد نظری منهج فردوسیان آمده، همان اعتقادات ناب شیعی اثنی عشری است. و آنچه در قوانین عملی منهج فردوسیان آمده، همان احکام ناب فقه شیعی اثنی عشری است. وقتی خود آیه به روشنی مستند ما برای برنامه‌ی تربیتی منهج فردوسیان است، چه نیازی است که روایتی برای تفسیرش بیاید؟! دقت بفرمایید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۱۵: تفسیر المیزان

متن نامه:

سلام تعجب میکنم شما که صوفیه و عرفا را قبول ندارید چطور به تفسیر یک شخص صوفی و عارف (علامه طباطبایی) استناد می‌کنید؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

ما علامه طباطبایی (رحمه الله تعالی) را صوفی و عارف نمی‌دانیم ولی خالی از گرایش به عرفان و تصوف هم نیستند. لهذا در تعریف و اصطلاح ما، ایشان «صوفی‌گرا» یا «تصوف‌زده» هستند.

همچنین تفسیر المیزان (جز در موارد اندک) مورد تأیید ماست و مراجعه و

استناد به آن را بدون اشکال می‌دانیم. همچنین مخاطب [عرفان زده و تصوف‌گرا] وقتی می‌بیند که علامه طباطبایی (رحمه الله تعالی) - که گرایشاتی به عرفان و تصوف داشته - اینگونه نظری دارد، بسیار بیشتر در دلش می‌نشیند و راحت‌تر قانع می‌گردد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۱۶: اوقات نماز

متن نامه:

با سلام، آیا خواندن نمازهای یومیه در ۳ نوبت بهتر است یا ۵ نوبت؟ در صورت اخیر زمان دقیق و اول وقت نماز عصر و عشاء کی است؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

نمازهای یومیه در پنج نوبت وارد شده است ولی در ضرورت (مانند مسافرت یا نماز جماعت) می‌توان در سه نوبت خواند. یعنی نماز عصر را بدون فاصله بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بلافاصله بعد از نماز مغرب بخوانند.

اذان بر طبق شهر و روز در سال، متفاوت است. ضمناً به برنامه‌های رایانه‌ای یا موبایلی که اذان پنج وعده دارد، اعتنایی نیست چون اذان شیعه با اذان عامه (عمریون) فرق دارد و تا آنجا که من اطلاع دارم، اذان این نرم افزارها هماهنگ با اذان عامه است.

نرم افزار اسلامیک آسترونومی (ISLAMIC ASTRONOMY)، محصولی

از دفتر مطالعات فلکی - نجومی، وابسته به دفتر آیت الله سیستانی (حفظه الله) می‌تواند کمک خوبی برای دانستن پنج وقت اذان در شهرهای مختلف ایران و جهان باشد.

همچنین از این نرم افزار می‌توانید برای محاسبه‌ی دقیق سن تکلیف دختران و پسران هم استفاده کنید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۱۷: وبلاگ طریق الی الله

متن نامه:

سلام علیکم. می‌خواستم نظر شما رو درباره وبلاگها و سایتهایی مثل طریق الی الله با آدرس [mehrddadghan.blogfa.com](http://mehrddadghan.blogfa.com) که کلاً درباره عرفای معاصر هست بدونم. آیا شما امثال قاضی و ملاحسینقلی و سیدهاشم حداد و کمیلی و طهرانی و امثال ایشان رو صوفی میدانید؟ اگر اینها صوفی هستند پس ما در زمان حال باید به چه کسانی مراجعه کنیم؟ به هر حال تمسک وتوجه به اهل بیت (ع) بدون مراجعه به راهبر درست ممکنه موجب انحراف و برداشتهای شخصی هم بشه؟ یک سؤال دیگه: شما با کدوم یک از مبانی امثال آخوند ملاحسینقلی وقاضی مخالف هستید؟ آیت الله بهجت و علامه طباطبایی هم مگه از این سیره نیستن؟ پس ما سمت کی بریم که مارو حقیقتاً به خدا برسونه؟ البته اگه جواب ندید: ائمه (ع) که هستن، دیگه واسطه میخاین چیکار؟ خیلی ممنون

## جواب حاج فردوسی:

باسمه المتعالی

سلام علیکم

جواب بند به بند نامه‌ی شما را به یاری خدای متعال، اینگونه می‌نویسم:  
- میخواستم نظر شما رو درباره وبلاگها و سایتهایی مثل طریق الی الله که کلاً درباره عرفای معاصر هست بدونم.

جواب: من به قدر توان خودم در راه نصیحت صاحب این وبلاگ، تلاش کرده‌ام و نامه‌هایی که بین من و صاحب آن وبلاگ با نام مستعار «عبد عاصی» رد و بدل شده را در همین صفحات می‌توانید ببینید. اینگونه وبلاگها هیچ نقشی در رساندن مشتاقان به صراط مستقیم و راه نجات ندارد. اگر این سخن مرا قبول ندارید، تمام وبلاگ نامبرده را مطالعه کنید، حتی یک ذره از حیرت و سرگردانی شما کاسته نخواهد شد. مطالبی که سرگردانی را نکاهد بلکه بسیار هم بیافزاید، نمی‌تواند مورد رضا و توجه خدای متعال باشد. اگر دین برای رها کردن انسان از سرگردانی آمده، مطالبی که بر سرگردانی انسان بیافزاید، دینی نخواهد بود. (دقت و امتحان با شما)  
- آیا شما امثال قاضی و ملاحسینقلی و سیدهاشم حداد و کمیلی و طهرانی و امثال ایشان رو صوفی میدانید؟

جواب: تفاوت‌های منهجی با صوفی را در کتاب «آشنایی با منهج فردوسیان» برشمرده‌ام. همچنین آنجا عرض شده که برخی افراد، صوفی نیستند ولی تمایلاتی به صوفیه دارند، که ما آنان را «صوفی زده» و «تصوف گرا» می‌نامیم. بعضی از آقایانی که نام برده‌اید، صوفی نبوده‌اند ولی گرایش‌هایی به مبانی فکری صوفیه مانند وحدت وجود و موجود داشته‌اند.

- اگر اینها صوفی هستند پس ما در زمان حال باید به چه کسانی مراجعه کنیم؟

جواب: برنامه‌ی تربیتی منهج فردوسیان برای جواب دادن به همین نیاز حقیقی نسل امروز، تدوین و ارائه گردیده که برای رسیدن به کمال و سعادت، به چه کسی مراجعه کنیم و چه کارهایی انجام دهیم و چه کارهایی را ترک کنیم. می‌توانید آشنایی و ارتباطتان را با این برنامه‌ی تربیتی بیشتر کنید. اگر به قصد استفاده وارد منهج فردوسیان شوید، به روشنی خواهید یافت که پرده‌های غلیظ حیرت و اضطراب از چهره‌ی دلتان زوده شده و گرم و نورانی به انوار الهی خواهید شد و آرامشی عظیم، سراسر روحتان را فرا خواهد گرفت.

- به هر حال تمسک وتوجه به اهل بیت (ع) بدون مراجعه به راهبر درست ممکنه موجب انحراف و برداشتهای شخصی هم بشه؟

جواب: بحث داشتن استاد را در کتاب‌های «آشنایی با منهج فردوسیان» و «استاد کامل در منهج فردوسیان» به طور کامل مطرح کرده ایم. از نظر شرع مقدس، نمی‌توان (نمی‌توان یعنی محال است) کسی بدون استاد به مقصد برسد. اما استاد کیست؟ همان دینی که بر داشتن استاد تأکید فراوان کرده است، استاد را هم معرفی می‌نماید که کسی دچار حیرت نگردد. تمام این سرگردانی‌ها بر اثر دور شدن از تعالیم اسلام ناب و تشیع خالص است. نتیجه‌ی این بخش، این است که: بدون استاد، محال است کسی به کمال و سعادت برسد. استاد کامل را دین معرفی کرده است. مراجعه به آیات و روایات بدون راهنمایی علمای راستین، موجب گمراهی و خسران است.

- شما با کدوم یک از مبانی امثال آخوند ملاحسینقلی وقاضی مخالف

هستید؟

جواب: اگر کسی عینکی با شیشه‌های (مثلاً) آبی رنگ به چشم بزند، همه چیز و همه کس را با درصدی از رنگ آبی خواهد دید. نه این که همه چیز را آبی مطلق ببیند، بلکه همه چیز را با رنگی که آبی در آن غلبه دارد، خواهد دید. بعضی از این آقایان، عینکی بر چشم اعتقاداتشان زده‌اند با عنوان «وحدت وجود» که از میراث‌های فلاسفه‌ی یونان باستان مانند فلوطین است. محی‌الدین عربی آن را پرورش داده و ملاصدرا آن را ترویج کرده است. سیر و سلوکی که بر مبنای این دیدگاه فلسفی باشد، خلاف آن برنامه‌ای است که از قرآن کریم و روایات معتبر و فرمایشات علمای راستین به ما رسیده است. این فساد کلی در اعتقادات، موجب شده از توحید گرفته (که بزرگترین و مهمترین اعتقاد است) تا ریزترین اعتقادات و اعمال، دچار نوعی فساد باشد.

توصیه می‌کنم درباره‌ی «وحدت وجود» در نگاه فلاسفه و عرفا مطالعه نمایید و دیدگاه علمای شیعه و مراجع معظم تقلید، در مورد آن و معتقدین به آن را نیز بخوانید.

- آیت الله بهجت و علامه طباطبایی هم مگه از این سیره نیستن؟

جواب: مرحوم علامه (رحمة الله علیه) گرایشاتی به صوفیه داشتند ولی از مرحوم بهجت (رحمة الله علیه) چنین گرایشات انحرافی سراغ ندارم.

- پس ما سمت کی بریم که مارو حقیقتاً به خدا برسونه؟ البته اگه جواب ندید: ائمه (ع) که هستن، دیگه واسطه میخاین چیکار؟ خیلی ممنون

جواب: اگر صادقانه وارد برنامه‌ی تربیتی منهج فردوسیان شوید، به وضوح و روشنی تمام خواهید یافت که حرکت تکاملی خود را به سوی سعادت ابدی

شروع کرده‌اید و روز به روز به رضوان الهی نزدیک تر می‌شوید. در پایان توجه شما را به برخی مطالبی که در وبلاگ مورد بحث آمده جلب می‌کنم تا از این پس با احتیاط و دقت بیشتری با مغالطات، انحرافات و کج اندیشی‌های اینگونه سایت‌ها و وبلاگ‌ها برخورد کنید. در جایی می‌نویسد:

استاد کل آیت الله سید علی قاضی (ره) در نامه‌ای به آیت الله شریفی زابلی (ره) که در مشهد مقدس حضور داشتند می‌فرماید: «...و اگر در ارض اقدس قدری ماندید، کما هو المظنون. البته متوقع است که به فیوض عظیمه برسید. تمام اهل طریقت یا اغلب آن‌ها، حسب خود را به حضرت رضا - علیه و علی آبائه و ابنائه الصلاة و السلام و التعبية والثناء - منتهی می‌سازند و حرفشان بر این است که در دولت هاشمیه که تقیه کم شد و اول تنفس شیعه بود، آن بزرگوار، طریقت را که باطن شریعت است راهنما شد و علناً به مسلمین رسانید که راه، همین است و ظاهر (کذا)، ظاهر آن است و آن مخصوص وجود امیرالمومنین و اولاد کرام او بود - صلوات الله علیهم - و فلان و فلان خبر نداشتند، نامحرم بودند... و گویند که حضرت رضا، خرقة را به معروف کرخی داد... مقصود آنکه غافل مباش!»

این نظر که «تمام اهل طریقت یا اغلب آن‌ها، حسب خود را به حضرت رضا - علیه و علی آبائه و ابنائه الصلاة و السلام و التحية والثناء - منتهی می‌سازند» درست همان نظر صوفیه‌ی منحرف است و در نزد علمای راستین شیعه، هیچ جایگاهی ندارد.

همچنین آنجا که می‌نویسد: «گویند که حضرت رضا، خرقة را به معروف کرخی داد» [اگر راست باشد و مرحوم قاضی چنین نوشته باشد] نشان از



همنگاه بودن آن مرحوم با صوفیه دارد.

جای دیگر از مرحوم قاضی با چنان طمطراقی یاد می‌کند که شایسته‌ی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) است. توجه داشته باشید که این گرد و خاک کردن‌ها برای بازار گرمی است و در نظر علمای راسخین، اصلاً مقبول نیست و جایی ندارد. می‌نویسد:

این دو بیت را مرحوم سید سند، باهرالنور، نادره‌ی دهر، نابغه‌ی سیروسلوک الی‌الله، جبل‌العرفان، حجت‌الحق، سیدالعرفاء و المشایخ، انسان‌العین و العین‌الانسان، کامل‌مکمل، صاحب‌ولایت‌کلیه‌ی‌الهیة، نائب‌الحجة (عج)، ولی‌خدا، افضل‌من‌عبادالله‌الصالحین، مولای و بن‌مولای حضرت علامه حاج سید علی قاضی طباطبائی تبریزی (نورالله مرقده) در پاسخ شخصی که تقاضای سفارش کرده بود فرمودند.

همچنین در جایی دیگر می‌نویسد:

حضرت سید الطائفتین علامه‌ی سالک عارف توحیدی آیت‌الله سید محمد حسین حسینی طهرانی (ره)

گفتم به چشم از عقب گل‌رخان مرو \* نشنید و رفت عاقبت از گریه کور شد  
این بیت را حضرت حداد (س) زیاد تکرار می‌کردند. می‌گویید کدام حداد؟  
«حداد و ما ادرئک ما الحداد» همان که مظهر «لا هو الا هو» بود. آیا از بکار بردن این جملات واهمه دارید؟! به فرموده آیت‌الحق شیخ صالح کمیلی (حفظه‌الله) که خودش از تربیت یافتگان مکتب سید هاشم (س) است همینکه یک مجتهد یک مرجع یک فقیه مثل علامه طهرانی (ره) خدمت حضرت سید هاشم (س) زانوی تلمذ زده یعنی اینکه این طریقه حق است. و حق با حق است.

علاوه بر گرد و خاکی که برای مرحوم طهرانی کرده با عبارات (حضرت سید الطائفتین علامه‌ی سالک عارف توحیدی آیت الله)، سید هاشم حداد را مظهر «لا هو الا هو» معرفی می‌کند. معنی این جمله این است که آن وجود مقدسی که «او نیست جز او» یعنی ذات مقدس الله تعالی، ظهوری دارد و آن سید هاشم حداد است. این همان اعتقاد مسیحیان است که عیسی (علیه‌السلام) را فرزند خدا می‌دانند که لباس بشریت پوشید و به میان انسان‌ها آمد!

البته (ان شاء الله) قصد نویسنده، این نبوده ولی از سر شوق بسیار و دلدادگی مستانه، خواسته سید هاشم حداد را خیلی خیلی مهم معرفی کند. در جایی دیگر می‌نویسد:

سالک آن نیست که همیشه مشغول ذکر و فکر باشد و مراقب اعضا و جوارحش باشد. سالک مرد است. نه اینکه مولایمان علی (ع) شاه مردان و آقای عارفان بود؟! ولی خدا ناموس سیر و سلوک است و اصل وحدت الوجود ناموس خداست و هرچه منتسب به خداست، الهی است. اولاً: مرد راه حق آن است که همیشه مشغول ذکر و فکر و مراقب اعضا و جوارحش باشد.

ثانیاً: اعتقاد به وحدت وجود را که مراجع معظم و علمای راستین، کفر به خدای تعالی و انکار قرآن کریم و معارف حقه‌ی تشیع می‌دانند، این برادر احساساتی، «ناموس خدا» می‌شمارد!

البته صوفیه (خذلهم الله)، اینگونه هوچی‌گری‌ها و به خاکی‌زدن‌ها را «شطحیات» می‌نامند. یعنی هر لاف و گزافی که با هیچ منطقی جور در نمی‌آید را نوعی از ادبیات عارفانه! می‌خوانند.

در جایی دیگر می‌نویسد:

این مطلب را یکی از شاگردان علامه برای بنده می‌گفت که: وقتی حضرت علامه حسن زاده (سلمه الله) به محضر علامه طهرانی رسیدند علامه طهرانی (ره) فرموده باشند: ما در عرض و مال و جان و ناموس هم تصرف می‌کنیم. این یعنی حجت خدا نماینده ولی الله الاعظم و خلیفه قطب کامل (عج) روی زمین است و بر همه امور عالم باذن الله و باذن الحجه احاطه دارد. عالم از وجود اولیای الهی خالی نخواهد ماند.

این همان عقیده‌ی فاسده‌ی صوفیه (خذلهم الله) است که قطب را صاحب تصرف در کائنات و مجاز به تصرف در عرض [= آبرو] و مال و جان و ناموس مرید می‌دانند. یعنی قطب می‌تواند در مال صوفی تصرف کند و هر چه می‌خواهد بردارد و در هر راهی که می‌خواهد، خرج کند. قطب می‌تواند هر جا که بخواهد، از آبروی صوفی مرید، مایه بگذارد. قطب می‌تواند در ناموس مرید، به هر جور که دلش بخواهد، تصرف کند!

البته توجه داشته باشید با شناختی که ما از مرحوم علامه طهرانی (رحمة الله علیه) داریم، این مطلب، تهمت بزرگ و بهتان عظیم به آن مرحوم است.

در ادامه‌ی همین مطلب می‌نویسد:

جناب شیخ اکبر محیی الدین (ره) در فتوحات آورده‌اند که در هر عصری ۶ یا ۷ قطب در زمین وجود دارد.

دل دادن به محی الدین عربی و نقل مطالب سست و واهی او، نشان از صوفی زدگی صاحب این وبلاگ دارد. در صورتی که شیعه، قطب عالم امکان را فقط یک نفر معصوم در هر زمان می‌داند.

در قسمتی می‌نویسد:

آیت الله الکبری حضرت مولا آخوند ملاحسینقلی همدانی (روحی لتراب  
مرقده فداء)

حضرت آیت الله الکبری عارف کامل مکمل - استاد العارفين - انسان العین و  
العین الانسان - نادره دهر - آیت عظمای حق - سر سلسله عرفای متاخر -  
توحیدی کبیر - نائب الامام (عج) - حجت خدا حضرت مولی آخوند ملا  
حسینقلی شوندی همدانی (ره) را اصلاً نمی‌شود تعریف کرد. همین جمله  
کافی است که جناب حاج ملا هادی سبزواری (ره) و جناب آیت الحق سید  
علی شوشتری (ره) آمدند تا حضرت آخوند (ره) ظهور فرمایند. ظهوری که  
سالها بود زمین و زمان به خود ندیده بود. ظهوری جهت ظهور قطب عالم  
امکان - ارباب زمین و زمان و مکان ولی الله الاکبر (عجل الله تعالی فرجه  
الشریف).

مرحوم آخوند ملاحسینقلی (رحمة الله علیه) مردی عالم و پرهیزکار بوده  
است ولی نه به نحوی که اصلاً نشود تعریفش کرد! اینهمه لاف زدن چه معنی  
دارد؟ یعنی چه «ظهوری که سالها بود زمین و زمان به خود ندیده بود» مگر  
آخوند که بوده و چه کرده؟ این تعریفها برای وجود مقدس حضرت صاحب  
الامر (ارواحنا فده) شایسته است نه برای یک عالم پرهیزکار دینی.

در بعضی نوشته‌ها تذکر داده‌ام به مطالبی که از قلم‌های دل‌داده و سرسپرده  
تراوش می‌کند، و صاحبش مریضی «دیده‌ی کرامت‌بین» دارد، نباید اعتماد  
و اعتنا کرد.

نوشته‌های «عبد عاصی» که به حقیقت، عبد عاصی است، در وبلاگ «طریق  
الی الله» که به حقیقت، «طریق الی الحیره و الضلالة» می‌باشد، پُر است از  
اینگونه خالی‌بندی‌ها و گزافه‌گویی‌ها. لهذا ارزش مطالعه و جدی گرفتن ندارد

و موجب زیاد شدن حیرت و گم کردن راه راست می‌گردد.  
خدایا ما را از شرّ منحرفانی که به نام دین و علمای دین، فکر و دل جوانان  
شیعه را هدف بافته‌هایی به نام عرفان و تصوف قرار داده‌اند، محافظت بفرما

و له الحمد

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۱۸: پرسنده از حدیث بودن یک افسانه

متن نامه:

سلام

در مقاله‌ای با عنوان «۱۴۳۱ سال خرافات و جهل و جهالت و دروغ» به قلم  
شخصی به نام آرش صبحی، حدیث زیر را خواندم که می‌خواستم ببینم آیا  
چنین حدیثی هست یا نه. حدیث این است:

علی علیه‌السلام در غزوه صفین، قصد عبور از نهر فرات را داشت ولی  
معبرش معلوم نبود. به نصیر بن هلال فرمود برود کنار فرات، و از طرف من  
ماهیی به نام کرکره را صدا کن، و از او محل عبور را پپرس. نصیر اطاعت  
نمود و بر کنار فرات آمد و فریاد برآورد که یا کرکره، بالفور هفتاد هزار ماهی  
سر از آب بیرون آوردند، لبیک لبیک، چه می‌گویی.

نصیر جواب داد، مولایم معبر فرات را می‌خواهد، هفتاد هزار ماهی آواز  
برآوردند که ما همه کرکره نام داریم، بگو این شرف در حق کدامیک مرحمت  
شده است تا اطاعت کنیم. نصیر برگشت و ماجرا را به عرض مولایش علی  
رسانید.

فرمود، برو کرکرة بن صرصره را بخوان. برگشت و ندا داد. این بار شصت هزار ماهی سر برآوردند که ما کرکرة بن صرصره هستیم، این عنایت در حق کدام شده است؟

نصیر برگشت و پرسید. فرمودند، برو کرکرة بن صرصرة بن غرغره را بخوان. نصیر بازگشت و چنین کرد. این بار پنجاه هزار ماهی و ماجرای پیشین تکرار شد.

برگشت و مولا گفت: برو کرکرة بن صرصرة بن غرغرة بن دردره را بخوان. تا اینکه در دفعه هشتم که فریاد برآورد، ای کرکرة بن صرصرة بن غرغرة بن دردره بن جرجرة بن عرعره بن مرمرة بن فرفرة!

آن وقت ماهی بسیار بزرگی سر از آب برآورد و قاه قاه خندید که ای نصیر، به درستی که علی ابن ابیطالب با تو مزاح فرموده است، زیرا او خودش همه راه‌های دریا و معبرها و دجله‌ها را از ماهیان بهتر میداند، ولی اینک به او بگو که معبر فرات آنجا است.

نصیر برگشت و صورت حال را عرض کرد. حضرت فرمودند، آری من به همه راه‌های آسمان‌ها و زمین آگاهم. پس نصیر صیحه زده غش کرد. و چون به هوش آمد فریاد برآورد، شهادت می‌دهم که تو همان خدای واحد قهاری. و آنگاه حضرت فرمود. چون نصیر کافر به خدا شده، قتلش واجب است. آنگاه شمشیر از غلاف کشید و گردنش را بزد. (حدیثی در بحارالانوار علامه مجلسی معتبرترین و بزرگترین منبع مذهبی شیعیان)

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

این کلمات خنده‌آور، حدیث نیست و در هیچ کتاب معتبر و حتی غیر

معتبری نیامده است و از ترشحات ذهنی نویسنده‌ی ملعونش بوده است. لعنت خدا بر کسانی که سخنان بی‌اساس را به ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) و علمای بزرگوار شیعه نسبت می‌دهند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۱۹: دفاع از عرفا

متن نامه:

سلام علیکم. شما که درباره همه عرفا نظر دادید و تکفیرشون کردید به این فکر نکردید که همه این بزرگان جز مجتهدین و مراجع بودند و در علم و عمل هرکدام یکی از قله‌های تقوا محسوب میشن؟ اگر از نظر شما علامه طباطبایی (ره) دارای انحرافات بوده پس تمام افرادی که در معارف به ایشان مراجعه کردند هم دارای انحرافات هستند از جمله علامه حسن زاده. و همونطور که اسم بردید معلومه جناب صمدی آملی هم میشه آدم فاسد چون معتقد به چیزیه که شما نتونستید بدلیل عدم توانایی باطنی درکش کنید. عبارات علامه حسن زاده درباره آقای صمدی رو برید بخونید بعد به خیل علما و عرفا بی‌احترامی کنید.

<http://alame.aspx۹۶-hasanzade.blogfa.com/cat>

جواب حاج فردوسی:

بسم الله و سبحان الله عما یشرکون

سلام علیکم

اولاً: عارف در تعریف ما یعنی «صوفی بی سلسله» اگر به کتاب «آشنایی با منهج فردوسیان» مراجعه کنید اینگونه آمده است:

سؤال ۳۷: «منهج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با تصوّف دارد؟  
جواب: برای رسیدن به جوابی روشن، نخست لازم است تصوّف را تعریف کنیم. در اصطلاح ما، هر برنامه‌ی تکاملی و تربیتی که ادعای رساندن انسان به کمال و سعادت را داشته باشد، ولی مبتنی بر متن آیات قرآن و روایات معتبر شیعه نباشد، تصوّف است.

بنا بر این تعریف، تمام افرادی را که بر طبق برنامه‌ای تربیتی غیر از منهج فردوسیان عمل می‌کنند، یعنی اعتقاداتی غیر از قواعد نظری آن و اعمالی غیر از قوانین عملی آن را با علم و اختیار و به هدف رسیدن به تکامل و سعادت، پیروی می‌کنند، اگر سلسله و کرسی نامه داشته باشند، «صوفی» و اگر نداشته باشند، «عارف» می‌نامیم. البته برخی افراد، مغلوب صوفیگری در اعتقادات و اعمال نیستند بلکه آلودگی‌هایی به برخی عقاید یا اعمال صوفیه دارند، این طایفه را «صوفی‌گرا» یا «تصوف‌زده» می‌نامیم.

جناب شاکر! با این تعریف، مرحوم علامه طباطبایی (رحمة الله علیه)، علامه حسن زاده و جناب صمدی، «عارف» یا «صوفی» نیستند بلکه «صوفی‌گرا» یا «تصوف‌زده» هستند.

علمای صوفی‌گرا و تصوف‌زده، در بیشتر مطالب و معارفی که بیان کرده‌اند، مورد تأیید و قابل استفاده می‌باشند و فقط در اندکی از نظراتشان که همسو با صوفیه است، نظرشان را قبول نمی‌کنیم.

شایسته است هم شما و هم تمام دلدادگان عارف و عرفان و صوفی و تصوّف، در این مطلب به خوبی دقت کنید و کنند. روزی نیست که جوان



جاهلی سرمست از باده‌ی عرفان و سیر و سلوک!!، چوبی، سنگی، طعنه‌ای، تهمت‌ی، لیچاری به سوی «حاج فردوسی» و «منه‌اج فردوسیان» پرتاب نکند. امیدوارم به زودی، نمونه‌هایی از گرایش مرحوم قاضی، علامه طباطبایی، مرحوم پهلوانی (سعادت پرور)، علامه طهرانی (رحمة الله علیهم)، علامه حسن زاده و جناب صمدی (رعاهما الله) به صوفیه و تفکراتشان را در همین صفحه منتشر نمایم.

البته به صرف این که عالم بزرگی مانند علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) چند لغزش و انحراف داشته‌اند، نمی‌توان از تفسیر قیّم المیزان و تلاش‌های ایشان در آن، چشم پوشی کرد و بی‌انصاف بود.

از طرفی، آنگونه که همفکران شما می‌پندارند که هر یک از آقایان نام برده شده و نام نبرده شده، فوق بشر هستند و برایشان از الفاظ کذایی (در حد معصومین (علیهم السلام) استفاده می‌کنند، این را هم قبول نداریم و معتقدیم ضرر و خطر بسیار دارد.

این که نوشته‌اید، علامه حسن زاده از آقای صمدی تعریف کرده است: اولاً: روش علامه حسن زاده این است که از هر کسی که دم دستشان باشد تعریف می‌کنند از محی الدین عربی گرفته تا ابوعلی سینا تا فلان شاعر و فلان صوفی.

ثانیاً: علامه حسن زاده از آقای صمدی تعریف نکند، آیت الله وحید خراسانی تعریف کنند؟! آیت الله صافی گلپایگانی تعریف کنند؟! آیت الله مکارم شیرازی تعریف کنند؟! آیت الله نوری همدانی تعریف کنند؟!

آقای صمدی، محصول آقای حسن زاده است. دست پرورده‌ی آقای حسن زاده است. نماینده و نشر دهنده‌ی افکار آقای حسن زاده است. «کس نگوید

که دوغ ما ترش است»

در ادامه نظر حضرات آیت و مراجع معظم تقلید در مورد جلسات آقای صمدی را تقدیم می‌کنم تا اگر اندکی برای مرجعیت در شیعه، جایگاهی قبول داشته باشید، متنّبه شده و از طرفداری کورکورانه‌ی آقایان دست بردارید.

-----  
متن سؤال از برخی حضرات آیات و مراجع تقلید (دامت برکاتهم) در مورد شرکت در جلسات درس عرفان و اخلاق آقای داود صمدی آملی:

باسمه تعالی

مدتی است در برخی از شهرها فرزندان ما در جلساتی شرکت می‌کنند که مبانی درس‌های آن‌ها مطالبی است که در ذیل می‌آید. برخی از عالمان شهر شرکت در مجالس ایشان را جایز ندانسته و می‌گویند که مطالب مورد اشاره خلاف مبانی و عقاید و ضروریات دین می‌باشد. لطفاً بیان فرمایید که شرکت در این جلسات جایز است یا خیر؟ مطالب مورد اشاره از این قرار است:

(وجود حق متعال متن وجود جمادات و نباتات و حیوانات و انسان‌ها است، یعنی ما دو وجود نداریم، بلکه هر چه هست یک وجود است که در قوالب و اندازه‌های گوناگون ظهور کرده است، نه این که وجود زمین غیر از وجود آسمان، و وجود آسمان غیر از وجود حق متعال بوده باشد).

(از آنجا که حقایق هستی بی‌منتها است پس فهم حقایق اشیا نیز بی‌منتها بوده و همچنان ادامه دارد. یا نباید الف را به زبان آورد همچون سوفسطی‌ها که اصلاً قائل به موجود بودن خود نیستند، و یا این که به محض اقرار نمودن بدان باید آن را ادامه داد. و چه راحت است که از همان ابتدا سوفسطی

بشویم و بگوییم اصلاً الفی نداریم. و چه عجیب است که بالاخره همه ما در این مسیر باید سوفسطی شویم و بگوییم نه ما هستیم و نه دیگران هستند. فقط خداست و خدا. حرف اول و آخر خدا است، و خدا است دارد خدایی می‌کند. از آن به بعد دیگر انسان هیچ نگرانی ندارد و راحت می‌شود).

(نه تنها نمی‌خواهیم از معلول به علت برسیم بلکه قصد نداریم از علت به معلول هم راه یابیم به دلیل این که ما اصلاً معتقد به علت و معلول جدا نیستیم).

(مراد ما از وحدت وجود، عینیت وجود زمین و وجود آسمان با وجود حق متعال است).

(فیلسوف و عارف هر دو قائل به وحدت وجود هستند ... تمام انبیاء و ائمه و همه حجج و رسولان الهی فیلسوفند و اینان فلاسفه اصلی‌اند).

(انسان قابلیت رسیدن تا مقام ذات را دارد، و چون می‌بیند که نمی‌تواند آن ذات را پایین بیاورد و ذات را خودش کند لذا خودش بالا می‌رود و او می‌شود).

(جنات درجات دارد تا آن جا که می‌فرماید «و ادخلی جنتی»، که این جنت، جنت ذات است).

مدارک مطالب فوق به ترتیب: ۱ تا ۶: شرح نه‌ایة الحکمة، داوود صمدی آملی، صفحات: ۱۲۴؛ ۱۵؛ ۱۱۰ - ۱۱۱؛ ۱۱۵؛ ۴۷؛ ۸۶، ۷) آداب سالک الی الله، داوود صمدی.

-----  
جواب آیت الله امام خامنه‌ای (حفظه الله):

شرکت در جلسات مذکور که با عقاید انحرافی آمیخته و موجب ترویج باطل

است، جایز نیست مگر برای کسانی که قدرت پاسخگویی به شبهات و ارشاد و راهنمایی و امر به معروف و نهی از منکر متصدیان جلسات مذکور را دارند. جواب آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی (حفظه الله):

شرکت در چنین جلساتی حرام و موجب گمراهی و غضب خدای متعال است و هر مکلفی علاوه بر این که نباید خودش شرکت کند، باید دیگران را نیز آگاه کند تا گمراه نشوند. و الله العالم

جواب آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله):

وحدت وجود گاه به معنی وحدت مصداق وجود است به این معنا که در عالم هستی وجودی جز خدا نیست و همه چیز عین ذات اوست. این سخن مستلزم کفر است و هیچ یک از فقها آن را قبول نکرده‌اند.

جواب آیت الله نوری همدانی (حفظه الله):

در فرض سؤال، اینگونه بیانات، جزء افکار انحرافی است و حضور در اینگونه مجالس جایز نیست.

جواب آیت الله علی صافی گلپایگانی (رحمة الله علیه):

شرکت در این قبیل جلسات (با توجه به مراتب فوق‌الاشاره) که باعث اضلال مؤمنین و مؤمنات می‌گردد، جایز نیست.

جواب آیت الله سبحانی (حفظه الله):

جلساتی که این نوع بحث‌ها مطرح می‌شود، شرکت در آنها برای افراد ناوارد جائز نیست مگر فردی که بتواند پاسخ این نوع اندیشه‌ی باطل را بدهد و چنین فردی نادر است.

جواب آیت الله حکیم (حفظه الله):

شرکت در این جلسات حرام است و تمام این مطالب باطل است و اعتقاد به

آن کفر روشن است و خروج از دین است و هر کس معتقد به وحدت وجود باری تعالی با ما سوی الله بشود، از توحید خارج شده و لا دین است و آنها ابا ندارند که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) تهمت بزنند و معظم فلاسفه و علماء اخلاق اهل بیت (علیهم السلام) از این عقاید بدورند و هیچ انسانی حتی خاتم الانبیاء که اشرف مخلوقات است نمی تواند به ذات حق تعالی برسد فضلاً از این که ذات، پایین بیاید چون خلاف ضرورت است و از خداوند متعال دوری از این عقاید فاسده را خواستاریم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۲۰: علوم غریبه

متن نامه:

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

و با عرض سلام خدمت برادر عزیز و محترم حاج آقای فردوسی که با زحمات فراوانی که در مورد منهج فردوسیان تحمل نموده‌اید که ما را از راههای ظلمانی و کجروی به راه روشن و سلوک معنوی هدایت کرده‌اید حاج آقا من در مورد این برنامه شما به چند موضوع برخورد کرده‌ام که باعث شک من نشده ولی باعث سردرگمی من شده که امیدوارم با جواب دادن به این سوالات مرا از این سر درگمی نجات دهید.

حاج آقا قبل از آشنایی با منهج فردوسیان من کتابهای زیادی در مورد تصوف و علوم ماوراء با نویسنده‌های واقعاً معروف مطالعه کرده‌ام که با مطالعه

منه‌اج فردوسیان متوجه شدم چند سال با صرف هزینه زیاد بیهوده وقت خود را هدر داده‌ام که هم اکنون سوالاتم را خدمتتان می‌گویم و شما هم خواه‌شاً جواب صریح و شفاف بدهید تا من ذهنم از صوفیه و علوم مشابه کاملاً پاک شود با تشکر ویژه. دوستدار شما حسن (یا حق)

۱ - شما در جزوه درباره‌ی منه‌اج در قسمت مزایای منه‌اج بر سایر برنامه‌های خودسازی در قسمت ۶ فرموده‌اید کسانی که قدرت کیمیاگری و تسخیر جن و طی الارض و امثالهم دارند در آخرت آتش جهنم نصیبشان خواهد شد در حالیکه ما علما و عرفایی چون آقای بهجت، شیخ بهایی، شیخ انصاری، علامه تهرانی، پیر پالاندوز و مهمتر از همه میرداماد کبیر داریم که قدرتهای ماورایی داشته و حتماً در راه کمک به مردم استفاده می‌کرده‌اند آیا این افراد جهنم نصیبشان میشود یا این افراد از لحاظ اسم و دین و مذهب با هم تداخل پیدا کرده‌اند و مشکل از ما میباشد که باید بدانیم و بتوانیم راه سلوک کدام کامل است و انرا ادامه دهیم و حتی من کتابی با عنوان انرژی اذکار مطالعه کرده‌ام که توسط شیخ بهایی و امام محمد غزالی گرد اوری شده است که از نظر من کتابی جالب بود و یا حتی کتابی در باب تسخیر جن و پرواز روح و حروف ابجد و چله‌نشینی از آقای میرداماد کبیر که تمام این موضوعات کاملاً واقعی بودن و یا حتی در مقدمه کتاب مفاتیح الجنان به موضوعی جالب برخوردیم با این محتوا: در شهر سبزوار سیدی جلیل‌القدر به نام سید طبسی بوده که با انفاس قدسیه خویش بیماران را معالجه می‌کرده و حتی یکنفر را عقرب گزیده که ایشان عقرب را از داخل لباس عقرب گزیده بیرون آورده‌اند و به عقرب امر کرده‌اند بایست و بعد عقرب را کشته‌اند و مرد عقرب گزیده من باب تشکر شیخ طبسی را به صرف نهار یا شام دعوت کرده‌اند که ایشان

گفته‌اند خوردن گوشت و یا روغن باعث از دست دادن قدرت وی میشود و ایشان از پر شال خویش مقداری پنیر و گردو بیرون آورده و مشغول خوردن شده‌اند - حالا مشکل و سردر گمی من اینجاست حاج آقا که شما در کتاب قواعد منهج فردوسیان فرموده‌اید خوردن گوشت مشکلی ندارد که این کار با کار شیخ طبسی جور در نیاید پس من باید کدام را سرلوحه کار خودم قرار دهم و آیا شیخ بهایی و میرداماد و آقای بهجت و... بدلیل داشتن قدرتهای ماورایی جهنمی هستند و ما هم نباید به هیچ عنوان رهرو آنها باشیم و اگر خواسته باشیم قدم در راه آنها بگذاریم تا چه حد مجازیم

و یا اصلا حاج آقا من کتابهایی همچون صفیر سیمرغ. عوارف المعارف. روزی با جماعت صوفیانو....را مطالعه کردم آیا این کتب و کتب قبلی را که گفتم از لحاظ منطق و مذهب شیعه اثنی اعشری و از لحاظ علم بی‌حد و فصل شما اشکال دارد. تمام

حاج آقا ببخشید که اولین سوال من شبیه انشاء شد مابقی سؤالیهای من کوتاه هستند و در جلسات بعدی خدمتتان ذکر میکنم. با تشکر از شما امیدوارم جوابی بسیار کامل بدهید تا من از سر در گمی نجات پیدا کنم دوستدار شما حسن (خدا حافظ شما)

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم و رحمة الله

قسمت‌هایی از متن شما را انتخاب کرده و جواب می‌دهم و امیدوارم چنان که باید، تفهیم مطلب کرده باشم.

- قبل از آشنایی با منهج فردوسیان من کتابهای زیادی در مورد تصوف و

علوم ماوراء با نویسندگانی واقعا معروف مطالعه کرده ام  
جواب: حکایت شما، حکایت معتادی است که بخواید ورزشکار شود، این  
شخص اول باید اعتیادش را ترک کند و با تلاش زیاد، به حد یک انسان  
معمولی برسد، سپس با تلاشی دوباره، در راه ورزشکار شدن و مدال آوری  
گام نهد. ذهن و دل شما بر اثر مطالعات انحرافی، آلوده و مسموم شده است  
و مدتها طول می کشد و تلاش بسیار می خواهد که بتوانید آن سموم را از جان  
خویش دفع کرده و به حد یک انسان آماده برای وارد شدن به منهج  
فردوسیان برسید، سپس با تلاشی دیگر و همتی مجدد، وارد منهج  
فردوسیان شده و در آن به موفقیت برسید.

از ادامه‌ی همین نامه، این مطلب (یعنی مسموم بودن ذهن و دلتان به  
کجروی‌های عرفان، تصوف و علوم غریبه) روشن می شود.

- در قسمت ۶ فرموده‌اید کسانی که قدرت کیمیاگری و تسخیر جن و طی  
الارض و امثالهم دارند در آخرت آتش جهنم نصیبشان خواهد شد.

جواب: این سخن من نیست بلکه فرمایش خدای بزرگ در قرآن کریم است  
آنجا که می فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ  
فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ  
مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۲۰</sup>

ترجمه: کسی که از تلاش خود تنها زندگی دنیا و زینت آن را بخواید،  
ما نتیجه تلاش ایشان را بطور کامل می دهیم، و در آن هیچ نقصانی  
نمی یابند. اما اینها همان‌هایی‌اند که در آخرت به جز آتش بهره‌ای

۲۰. سوره‌ی هود، آیات ۱۵ و ۱۶.



ندارند، و آنچه در دنیا تلاش کرده‌اند بی نتیجه می‌شود، چون هر چه کرده‌اند باطل بوده است.

- ما علما و عرفایی چون آقای بهجت، شیخ بهایی، شیخ انصاری، علامه تهرانی، پیر پالاندوز، و مهمتر از همه میرداماد کبیر داریم که قدرتهای ماورایی داشته و حتماً در راه کمک به مردم استفاده میکرده‌اند.

جواب: از افرادی که نام برده‌اید؛ آیت الله بهجت، شیخ اعظم انصاری و علامه طهرانی (رحمة الله علیهم) نه خودشان مدعی بوده‌اند و نه گزارشی مبنی بر تبحر آنان در علوم غریبه (مانند کیمیاگری، جفر، رمل، اوفاق و غیره) به ما رسیده است. شیخ بهایی و پیر پالاندوز، بر اثر دوری زمان، هدف افسانه سازان قرار گرفته و افسانه‌های بی‌اساس بسیاری برایشان ساخته شده است که هیچ بهره‌ای از صحت ندارد و دروغ محض است.

- من کتابی با عنوان انرژی اذکار مطالعه کرده‌ام که توسط شیخ بهایی و امام محمد غزالی گرد آوری شده است که از نظر من کتابی جالب بود.

جواب: مرحوم شیخ بهایی (رحمة الله علیه) در قرن دهم و یازدهم (۹۵۳ تا ۱۰۳۰ هـ. ق) می‌زیسته و شیعه‌ی اثنی عشری است ولی محمد غزالی که عمری‌ها او را «امام غزالی» می‌خوانند در قرن پنجم و ششم (۴۵۰ تا ۵۰۵ هـ. ق) می‌زیسته و سنی عمری است. پس آن کتابی که به دست شما رسیده، نمی‌تواند گردآوری این دو نفر باشد و احتمال دارد شخص سومی نظرات این دو نفر را گردآوری کرده باشد.

چنین کتابی را ندیده‌ام و معلوم نیست که انتسابش به شیخ بهایی (رحمة الله علیه) درست است یا نه، اما از عنوانش (انرژی اذکار) این طور برمی آید که در خواص اذکار و اسماء الله باشد. در هر صورت، مطالعه کردن و دانستن اینگونه مطالب، نقش مثبتی در رسیدن به کمال و سعادت ندارد و عمل

کردن به دستورالعمل‌هایش، موجب حیرت و تاریک شدن فضای جان می‌گردد. تا می‌توانید از مطالعه و عمل به نسخه‌های غیر معتبرش پرهیز کنید تا رسیدن به مقصد برایتان آسان و سریع شود.

- یا حتی کتابی در باب تسخیر جن و پرواز روح و حروف ابجد و چله نشینی از آقای میرداماد کبیر که تمام این موضوعات کاملاً واقعی بودن.

جواب: اگر کارهای عجیب و خارق العاده‌ای مثل تسخیر جن یا تخلیه‌ی روح، مایه‌ی کمال و سعادت ابدی انسان باشد، بر خدای متعال است که توسط رسولش (که استاد مطلق راه کمال و سعادت است) برای انسان‌ها روشن کند و راه رسیدن به آن را بیان نماید. چرا آیه‌ای نازل نشده و روایتی صادر نشده که مسلمانان را تشویق به تسخیر جن یا تخلیه‌ی روح کند؟!

نکته‌ی دیگری که باید در نظر داشته باشید این است که: بعضی ارباب علوم غریبه و طلسمات، چون می‌دانند سخنشان را مردم نمی‌پذیرند، بافته‌های خود را یا به امامان معصوم (علیهم السلام) نسبت می‌دهند یا به بعضی بزرگان علمای شیعه. پس گاهی وقتها فلان دستور یا حتی فلان کتاب، به دروغ به فلان امام یا فلان آقا نسبت داده شده است و اصلاً ریشه‌ای ندارد.

- در مقدمه کتاب مفاتیح الجنان به موضوعی جالب برخوردیم.

جواب: ما فقط یک کتاب «مفاتیح الجنان» می‌شناسیم که نوشته‌ی مرحوم محدث قمی (رحمة الله علیه) است. در مقدمه (و در متن آن هم) چنین مطلبی نیامده است. شاید کتاب دیگری مورد نظرتان باشد.

- در شهر سبزوار سیدی جلیل القدر به نام سید طبسی بوده که با انفاس قدسیه خویش بیماران را معالجه می‌کرده و حتی یکنفر را عقرب گزیده که ایشان عقرب را از داخل لباس عقرب گزیده بیرون آورده‌اند و به عقرب امر

کرده‌اند بایست و بعد عقرب را کشته‌اند  
جواب: درمان گزیدگی‌ها (مثل مارگزیدگی و عقرب گزیدگی) نیازی به  
داشتن انفاس قدسیه ندارد، بعضی کفار گاوپرست هندی نیز چنین  
طلسماتی دارند که در زبان ارباب علوم غریبه به «منتر» مشهور است. یعنی  
کسی که نه خدا را قبول دارد، نه رسول را قبول دارد، نه امام قائم غائب را  
قبول دارد، نه غسل و وضو دارد، نه نماز و طهارت و تقوا دارد، با ریاضات  
خاصی می‌تواند به این صنعت، دست یابد.

همینجا به شما توصیه می‌کنم که حتماً حتماً کتاب «کشف الاشتباه در  
کجروی اصحاب خانقاه» را به دقت و بارها مطالعه کنید.

- مشکل و سردرگمی من اینجاست حاج آقا که شما در کتاب قواعد منهج  
فردوسیان فرموده‌اید خوردن گوشت مشکلی ندارد که این کار با کار شیخ  
طبسی جور در نیاید پس من باید کدام را سرلوحه کار خودم قرار دهم.

جواب: تمام قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان، ترجمه‌ی آیات  
قرآن و روایات معتبر رسول اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی طاهرین  
(علیهم السلام) است. اگر شما این سیزده بزرگوار را استاد راه کمال و  
سعادت می‌دانید، باید قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان را ملاک  
و میزان قرار دهید و همه چیز را با آن بسنجید نه این که بین قانون منهج  
فردوسیان (که ترجمه‌ی چندین روایت معتبر است) و سخن شیخ ناشناس  
طبسی، متحیر بمانید. اگر شما منهجی شده‌اید، باید تمام اعتقادات و تمام  
اعمالی که با آن مواجه می‌شوید را با قاعده‌های نظری و قانون‌های عملی  
منهج فردوسیان مطابقت دهید، اگر مطابق بود، درست بدانید و عمل کنید و  
اگر مطابق نبود، بدون دله‌ره و درنگ، زیر پا بگذارید و سبکبار، رد شوید. اگر

شما دست ارادت به رسول اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و دوازده جانشین بحق ایشان داده‌اید و سرسپرده و دل سپرده‌ی این استادان نورانی و الهی شده‌اید، فقط و فقط باید گوش به فرمان اینان باشید و به حرف و نظر و اختراع و بافته‌های هیچ کسی اعتنا نکنید. مهم‌ترین آموزه‌ی منهج فردوسیان این است که راه رسیدن به کمال و سعادت در دنیا و آخرت، فقط و فقط خیره شدن در «وحی» است یعنی چنان دل از دست داده‌ی فرمایشات خدای بزرگ (در قرآن کریم و بر زبان مبارک رسول و جانشینانشان) باشید که هیچ کس و هیچ چیزی را نبینید و نشنوید.

گوشت خوردن، یکی از توصیه‌های مؤکد (= همراه با تأکید) رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) است و ترک کردن (بی جهت) سفارش این بزرگواران که ما آنان را استادان راه کمال و سعادت می‌دانیم، درست نیست و یقیناً موجب سقوط و دور شدن از جاده‌ی تکامل و سعادت خواهد گردید.

مگر کسی به مریضی خاصی دچار شده که گوشت برایش ضرر داشته باشد، که باید برای رسیدن به سلامتی، مدت معینی، ترک کند نه (العیاذ بالله) به جهت زمین گذاشتن دستور استاد.

- آیا شیخ بهایی و میرداماد و آقای بهجت و... بدلیل داشتن قدرتهای ماورایی جهنمی هستند و ما هم نباید به هیچ عنوان رهرو آنها باشیم  
جواب: تمام صنعت‌های دنیوی، اگر در راه تحکیم حکومت «الله» تعالی در زمین و نشر اسلام باشد، ثواب دارد و علاوه بر درآمد مادی، اجر اخروی نیز خواهد داشت. اما اگر به خاطر علاقه‌ی شخصی یا کمک به اهداف شیاطین انسی و جنی باشد، تاریکی و حیرت در دنیا و عذاب جهنم در آخرت در پی

خواهد داشت.

یک مثال از مسائل روز ایران عرض می‌کنم تا ذهنتان بیشتر روشن شود. ساخت موشک و دستیابی به انرژی هسته‌ای، به خودی خود، یک صنعت دنیوی است و نه بار مثبت دارد و نه بار منفی. این انسان است که می‌تواند با نیت خود، یعنی هدفی که از ساختن موشک یا انرژی هسته‌ای دارد، به آن رنگ الهی یا شیطانی بزند.

اگر دانشمند هسته‌ای برای رسیدن به ثروت نامشروع، شهرت دنیوی، محبوبیت دنیوی، فروش اطلاعات به دشمنان و جاسوسی و امثال اینها وارد تشکیلات هسته‌ای شود، بر طبق آیه‌ی شریفه‌ای که گذشت، به همه یا بخش زیادی از هدفش خواهد رسید ولی در آخرت جز آتش، نصیبی نخواهد داشت.

اما اگر هدفش از همین صنعت دنیوی، عزت اسلام و مسلمین و دفاع از کیان اسلامی در مقابل تهدیدها و حملات دشمنان اسلام و مسلمین باشد، علاوه بر این که در دنیا به ثروت و محبوبیت و زندگی راحت خواهد رسید، ثواب اخروی هم دارد و در نزد خدای متعال و رسول اعظم و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) روسفید و مأجور خواهد بود.

سایر قدرت‌ها و صنعت‌های بشری نیز همین حکم را دارد یعنی اگر در راه اسلام و مسلمین و رضای حضرت حق تعالی مصرف شود، خوب و بهشت است ولی اگر در راه اهداف و اغراض نفسانی و شیطانی مصرف گردد، بد و جهنم است.

اگر متخصصین و دانایان علوم غریبه، افراد صالحی باشند (حُسن فاعلی) و از آن در راه اصلاح عباد و بلاد استفاده کنند (حُسن فعلی)، حتماً در آخرت

مأجور بوده و خوشحال از خدماتشان خواهند بود.

باز هم تأکید می‌کنم که مرحوم آیت الله بهجت (رحمة الله علیه) ادعای قدرت‌های ماورائی نداشت و تقریباً تمام حرف‌ها و قصه‌هایی که قدرتهای کذایی برای ایشان ثابت می‌کند، شایعه و بی‌اساس است. ایشان مردی بود الهی و با تقوا که عمری دراز در طاعت حق تعالی سپری کرد و سرانجام به بهشت پُر نعمت، پُر کشید. خدایش بیامرزد.

- اگر خواسته باشم قدم در راه آن‌ها بگذاریم تا چه حد مجازیم.

جواب: آیا شما رسول اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و دوازده جانشین بر حقشان (علیهم‌السلام) را به عنوان استاد راه کمال و سعادت قبول کرده‌اید یا نه؟

آیا می‌خواهید به آنچه امر کرده‌اند، را انجام دهید و آنچه نهی کرده‌اند را ترک کنید؟

اگر آن بزرگواران را با جان و دل به عنوان استاد تکامل پذیرفته‌اید، اگر بنا دارید امر آنان را انجام دهید و نهی آنان را ترک کنید، بدانید که استاد شما (یعنی نبی و وصی) شما را از خواندن و عمل کردن به غیر منهج، نهی کرده‌اند. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ  
عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۲۱</sup>

ترجمه: و [بدانید] این است راه راست من پس، از آن پیروی کنید. و از راه‌های دیگر [که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی نکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد

---

۲۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۵۳.

که به تقوا گرایید.

همچنین می‌فرماید:

«وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»<sup>۲۲</sup>

ترجمه: و این خجسته کتابی است که ما آن را نازل کردیم پس از آن پیروی کنید و پرهیزگاری نمایید باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

اگر می‌خواهید منهای شوید، باید توجه داشته باشید که منهج یعنی راه روشن و علوم غریبه یعنی راه‌های باریک و تاریک. اولین قدم برای منهای شدن، رهیدن از دام دانش‌های حاشیه‌ای، علوم متروکه، احادیث غیر معتبر و دستور العمل‌های تأیید نشده است. اگر جویای کمال واقعی و سعادت ابدی هستید، باید در راه روشن قرار گرفته و «عمل» کنید تا به نتیجه‌ی مطلوب برسید. ان شاء الله

- من کتابهایی همچون صغیر سیمرغ. عوارف المعارف. روزی با جماعت صوفیان و... را مطالعه کردم آیا این کتب و کتب قبلی را که گفتم از لحاظ منطق و مذهب شیعه اثنی اعشری و از لحاظ علم بی‌حد و فصل شما اشکال دارد.

جواب: در مورد کتاب‌ها عرض شد که مطالعه‌ی اینگونه کتاب‌ها جز حیرت و سرگردانی، ثمره‌ی دیگری ندارد. در مورد جمله‌ی آخر: اولاً: «علم بی‌حد و فصل» درست نیست بلکه «علم بی‌حد و حصر» درست است.

ثانیاً: آن که علمش بی‌حد و حصر است، ذات مقدس پروردگار متعال است.

---

۲۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۰۵.

هیچ آفریده‌ای نیست که علمش بی‌حد و نامتناهی باشد.  
ثالثاً: معمولاً کسانی که در لباس اهل علم هستند، اندکی از خودشان چیزی دارند (یعنی صاحب فرضیه و نظریه هستند) ولی من، بیش از سواد خواندن و نوشتن ندارم و فقط آیهی قرآن و روایات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) را بازگو می‌کنم. هر جا نور می‌بینید از انوار آن بزرگواران است و هر جا کاستی و نقصانی است، از نقصان و بی‌سوادی حاج فردوسی است.

- امیدوارم جوابی بسیار کامل بدهید تا من از سر در گمی نجات پیدا کنم.  
جواب: امیدوارم جوابی بسیار کامل داده باشم و موجب شود از سردرگمی نجات یابید.

فقط تقاضا دارم این متن را بارها با دقت بخوانید تا مقصود هدایت، حاصل شود. ان شاء الله

و له الحمد فی الاولی و الآخرة

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۲۱: مرحوم خیاط و بهلول

متن نامه:

با سلام. با توجه به نوشته‌های حضرتعالی، نظرتان در مورد شیخ رجبعلی خیاط که صاحب کراماتی بوده‌اند و یا مرحوم بهلول که طی العرض می‌کرده‌اند چیست؟

نظرتان را در خصوص این مطلب بفرمایید: نماز با توجه و واقعی ۷ اثر دارد؛ ۱



- تسلط بر افکار پراکنده ۲ - تسلط بر نفس ۳ - ایجاد بینش خاص ۴ - تخلیه روح از بدن ۵ - تصرف در بدن انسان ۶ - تسلط بر جهان ۷ - دیدن اجسام لطیفه مانند ملائکه و.... پس شاید بر طبق این مطلب کرامات این آقایان به خاطر اثرات نمازشان باشد. و چطور میشود این کرامات را از ریاضت کشیدن تمیز داد؟ شاید یک راهش فرمایش حضرتعالی باشد که هر کدام برای دنیا کار کنند نامش ریاضت است و اهل دوزخند و هر که هدفش اخروی باشد و خوف از خدا داشته باشد، کرامات نفس است و جهت رضای خدا. (که البته تشخیص مشکل است)

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

هم مرحوم کربلایی رجبعلی و هم مرحوم بهلول از بندگان خوب خدا بودند. رحمت و رضوان الهی بر آنان باد.

این که نماز، هفت اثر اینچنینی دارد، اگر متن آیهی قرآن یا روایت معتبر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) یا یکی از ائمه‌ی دوازده گانه (علیهم السلام) است. قبول می‌کنیم و ثمره‌ی عملی‌اش این می‌شود که سعی کنیم نمازمان را با دقت و حضور بیشتر انجام دهیم.

اما اگر این هفت اثر از فرمایشات فلان عالم و فلان عارف است (چنان که ظاهرش این را نشان می‌دهد) برای اصحاب منهاج، [با این که خیلی هم حرف‌های قشنگی است] هیچ ارزشی ندارد و فقط به درد پیروان و شیعیان همان آقا می‌خورد. اصحاب منهاج، پیرو و شیعه‌ی رسول اعظم و دوازده جانشین معظم آن حضرت (علیهم السلام) هستند.

نکته‌ی دیگر اینکه اصحاب منهج فردوسیان نباید به کرامات کسی توجه کنند، یعنی باید چنان چشم و دلشان سیر باشد که کرامات و خارق العاده‌ها، ذره‌ای آنان را از مسیر حقی که در پیش گرفته‌اند، غافل نسازد.

با ذکر یک مثال، مطلب را واضح تر بیان می‌کنم. ان شاء الله دانشجویی را تصور کنید که دوست دارد در دانشگاه (الف) تحصیل کند به این دلیل که در بین کلاس‌های درس، با کلوچه و آبمیوه، از شاگردان پذیرایی می‌شود!! ما به چنین دانشجویی می‌گوییم: ای عزیز، دانشگاه را باید به اعتبار و دانایی استادانش و معتبر بودن کتاب‌هایی که در آن تدریس می‌شود، انتخاب کرد نه به خاطر پذیرایی بین کلاس‌ها!

ای منهای، راه را باید به اعتبار استادانش و اعتبار کتاب‌های منبعش انتخاب کرد نه به چشمداشت رسیدن به کرامت و کارهای جالب و عجیب انجام دادن. کسانی که کارهای خارق العاده‌ی فلان آقا و فلان ملا، چشمشان را گرفته و در آرزوی رسیدن به چنان قدرت‌هایی هستند، به کمال و سعادت نخواهند رسید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۲۲: جایگاه زنان در بهشت

متن نامه:

به نام خدا

با سلام. از ظاهر آیات و روایاتی که در مورد بهشت گفته شده چنین بر

می‌آید که همه در مورد مؤمنین است چرا که از حوریه‌ها و وصف آن‌ها گفته شده که دوشیزه‌اند و.... پس جایگاه زنان در بهشت کجا و چگونه است. آیا در آن دنیا هم تک همسری برای مؤمنات واجب است یا حورهایی هم در خدمت آنان خواهند بود؟ لطفاً چند نمونه از آیات و روایاتی که مختص پاداش زنان باشد ارائه دهید. آیا کتاب بهشت و جهنم حضرتعالی پاسخ دقیقتری به من می‌دهد چون چند صفحه اول آنرا که از یکی از دوستان گرفتم و خواندم باز هم در مورد پاداش مومنین و حورالعینهای باکره و زیبارو و... بود. التماس دعا

**جواب حاج فردوسی:**

هو الحق

سلام علیکم

آنچه از مجموع آیات و روایات رسیده به دست می‌آید این است که مؤمنات در بهشت هم تک همسر خواهند بود ولی در لذت بردن از سایر نعمتها مانند خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها، لباس‌های فاخر، زیبایی فوق العاده، رفیقان خوب، دید و بازدیدهای دوستانه و... بین مؤمنین و مؤمنات، فرقی نیست. مطالعه‌ی مستمر کتاب «بهشت و جهنم در منهاج فردوسیان»، موجب تغییر فضای دل از دنیوی به اخروی می‌شود و نقش بسیار مهمی در رسیدن به کمال و سعادت دارد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۲۳: مختلف

متن نامه:

بنام الله

با عرض سلام مجدد خدمت حاج فردوسی محترم و با تشکر از این جواب کامل و بی‌عیب و نقصتان

حاج آقا من هرچی کتاب چرت و پرت راجع به تصوف و علوم ماوراء بود یا اتش زدم یا ریختم توی سطل زباله و حتی از داخل کامپیوتر هم پاک کردم فقط حاج آقا یه سوال از خدمتتون دارم که به نظر شما من اوقات بیکاریمو چه کتابهایی مطالعه کنم و یا از چه نویسنده‌هایی بیشتر کتاب بخونم که مجدداً برام مشکلی پیش نیاد چون دیگه واقعاً به کسی اعتماد ندارم و نمیخوام دوباره دچار کجروی بشم البته الان فقط روی اوردم به کتب شما و کتابهایی از آقای بهجت و آقای حسن زاده املی. اصلاً آقای حسن زاده املی مورد تایید شما هستند؟

در ضمن حاج آقا شما کتابهایی مثل داروخانه معنوی که مربوط به دعا و ایه برای شفای مریضها و نمیدونم برای رزق و روزی و یا برای باطل شدن سحر و جادو میباشد رو قبول دارید

و یا کتابهایی در این زمینه مثل ادعیه و ادویه راجطور قبول دارید و یا ذکر یونسیه از آقای بهجت را قبول دارید

و در کل شما کتابهای ذکر و اوراد شبانه روزی برای هر کاری را صحیح میدانید یا نه اگر جوابتان مثبت است کتابی را به من معرفی کنید تا در مواقع بیکاری هم مطالعه کنم و هم مشغول ذکر باشیم

و نکته دیگر اینکه شنیدم میگویند هر فرد یکی از نامهای خدا رو باید به عنوان

ذکر داشته باشه و انم با تعدادی خاص که از اسم خود فرد و نام مادرش استخراج میشه مثلاً اسم ذکر من (یا حق) و به تعداد ۳۳۱ عدد میباشد آیا این عمل مورد تایید شما میباشد یا نه

با عرض تشکر مجدد

خدا نگهدار

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تبارک و تعالی

سلام علیکم

نامه‌تان را به صورت بند به بند پاسخ می‌دهم.

- من هرچی کتاب چرت و پرت راجع به تصوف و علوم ماوراء بود یا آتش زدم یا ریختم توی سطل زباله و حتی از داخل کامپیوتر هم پاک کردم  
جواب: بارک الله. اولین قدم را با جدیت برداشته‌اید. اینطور با قدرت آغاز کردن، امیدوارکننده است.

- فقط حاج آقا یه سوال از خدمتتون دارم که به نظر شما من اوقات بیکاریمو چه کتابهایی مطالعه کنم و یا از چه نویسنده‌هایی بیشتر کتاب بخونم که مجددا برام مشکلی پیش نیاد. چون دیگه واقعاً به کسی اعتماد ندارم و نمیخوام دوباره دچار کجروی بشم البته الان فقط روی اوردم به کتب شما و کتابهایی از آقای بهجت و آقای حسن زاده املی

جواب: کتاب «کشف الاشتباه در کجروی اصحاب خانقاه» را به دقت بخوانید تا ته مانده‌های عرفان، تصوف و علوم غریبه از ذهن و دلتان زدوده شود. با کتاب «بهشت و جهنم در منهاج فردوسیان» مأنوس باشید یعنی مکرر در مکرر بخوانید تا دو منزل پیش رو برایتان کاملاً واضح گردد و موجب شود که

دل از سرای فانی برکنده و به سرای باقی متوجه شوید. کتاب «آشنایی با منهج فردوسیان» شما را با زوایای بیشتری از برنامه‌ی تربیتی منهج فردوسیان آشنا خواهد ساخت که شاید تا کنون به فکرتان هم خطور نکرده باشد.

کتاب «معراج السعاده» اثر ملا احمد نراقی (ره) شما را در شناخت و درمان برخی صفات رذیله یاری می‌رساند. کتاب «آداب الصلاة» اثر امام راحل (ره) نیز در توجه بیشتر به نماز و آداب ملکوتی آن تأثیر خوبی دارد.

مرحوم آیت الله بهجت (رحمة الله علیه) فقط کتاب‌های فقهی مثل رساله‌ی توضیح المسائل و استفتائات دارند. هیچیک از این کتاب‌هایی که با نام و عکس ایشان چاپ می‌شود، از ایشان نیست بلکه بریده‌هایی از فرمایشات ایشان می‌باشد که در مجموع، دردی را دوا نمی‌کند و نمی‌توان یک برنامه‌ی جامع و کامل از لابلای این کتاب‌ها استخراج نمود.

- اصلاً آقای حسن زاده املی مورد تأیید شما هستند؟

افکار و نظرات جناب علامه حسن زاده املی مورد تأیید مراجع معظم تقلید نیست و همین برای ترک کردن مطالعه‌ی آثار ایشان، کافی است. ایشان در موارد متعددی همفکر و همنظر با صوفیه هستند. همچنین شاگرد ایشان آقای داود صمدی، انحرافات فکری ایشان را به خوبی گرفته و نشر می‌دهد.

- در ضمن حاج آقا شما کتابهایی مثل داروخانه معنوی که مربوط به دعا و ایه برای شفای مریضها و نمیدونم برای رزق و روزی و یا برای باطل شدن سحر و جادو میباشد رو قبول دارید. و یا کتابهایی در این زمینه مثل ادعیه و ادویه راجطور قبول دارید.

جواب: دو کتاب «مفاتیح الجنان» اثر مرحوم محدث قمی (ره) و «مفاتیح الحاجات» اثر جناب حسینی غیائی، دو جایگزین مناسب برای کتاب «داروخانه‌ی معنوی» و مانند آن است.

- و یا ذکر یونسیه از آقای بهجت را قبول دارید. و در کل شما کتابهای ذکر و اوراد شبانه روزی برای هر کاری را صحیح میدانید یا نه اگر جوابتان مثبت است کتابی را به من معرفی کنید تا در مواقع بیکاری هم مطالعه کنم و هم مشغول ذکر باشیم

جواب: روش تربیتی منهج، ذکر زبانی گفتن نیست بلکه تمام تأکید، بر «عمل» است و البته بخش اندکی از عمل، می‌تواند اذکار زبانی باشد ولی اصل ذکر، ذکر عملی است یعنی اصلاح دیدگاه‌ها و اعتقادات بر طبق قواعد نظری منهج فردوسیان و اصلاح اعمال بر طبق قوانین عملی منهج. اگر شما جدول محاسبه را جدی بگیرید و همانطور که خواسته شده، مراعات کنید، از هر ذکری نتیجه بخش تر خواهد بود و زودتر به مقصد و مقصود خواهید رسید.

و نکته دیگر اینکه شنیدم می‌گویند هر فرد یکی از نامهای خدا رو باید به عنوان ذکر داشته باشه و انم با تعدادی خاص که از اسم خود فرد و نام مادرش استخراج میشه مثلاً اسم ذکر من (یا حق) و به تعداد ۳۳۱ عدد میباید آیا این عمل مورد تایید شما میباشه یا نه

جواب: هیچ آیه یا روایت معتبری در این مورد به ما نرسیده است. اینها از اختراعات صوفیه و ارباب علوم غریبه است و نه تنها نقش مثبتی در رسیدن به کمال و سعادت ندارد بلکه در خیلی موارد، ضرر هم دارد. سعی کنید در منهج (یعنی راه روشن و وسیع) حرکت کنید تا دچار انحرافات و تاریکی‌ها

نشوید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۲۴: توهین و تویخ

متن نامه:

سلام علیکم. نظرات جنابعالی درباره بزرگان اهل معرفت را خواندم. ظاهراً شما این مطلب را که عرفا از حوزه‌های علمیه برخاسته‌اند را بر نمی‌تابانید. گفتید: عارف یعنی صوفی بی‌سلسله! که این تعریف کوتاه‌نظرانه‌ای است. خود مرحوم قاضی (ره) بارها فرمودند که برای من سلسله درست نکنید. شما ظاهراً نه تنها با سلسله‌نگری بلکه باطریقه‌ی آن‌ها هم مخالفید. خوب چیزی را که درک نمیکنید چرا منکر میشوید؟ البته حق هم دارید. قرار نیست هرکسی معارف الهیه را ذوق کند. راستی نظرتان درباره جناب سید بحرالعلوم (ره) و رساله سیر و سلوک ایشان چیست؟ این رساله که بقول شما سراسر حیرت و کفریات است؟ حتماً سید هم صوفی زده هستند؟ اصل وحدت الوجود عرفا در سراسر رساله جناب سید (ره) و در بسیاری از ادعیه‌ی جناب سید بن طاوس موج میزند. پس اینها هم انحرافات دارند؟ مرحوم آیت الله بهجت (ره) شاگردان سلوکی داشتند. اذکار و اوراد میدادند. طریقه‌ی ایشان هم مثل مرحوم قاضی (ره) بود. علامه طباطبایی (ره) جلسه‌ی عرفانی داشتند. چطور میشود افرادی با این درجه از زهد و تقوا قدرت درک انحرافات را نداشته باشند؟ پس آثار آن‌ها را باید با دید تشکیک نگاه کرد.



چرا علما را در ترازو گذاشته‌اید و میکشید. از خدا نمیترسید؟ این عرفا سر سوزن از شرع تخطی نکرده‌اند. آیا نمیترسید از تمسخر "سینه به سینه رسیدن معارف" چوب بخورید؟ با آیات و روایات و با عمل به احتیاط!!! دارید عده‌ای را به بیراهه هدایت میکنید؟ مگر چقدر کسب معارف کردید که داعیه‌ی استادی و قطب بودن و ارشاد دارید؟ حضرت امام (ره) در نامه به گورباچف از عارفی نام میبرد که شما کافر و احمق میدانیدش. پس امام (ره) هم انحرافی دارد؟ در آثار امام (ره) بسیاری از جملات محیی الدین وجود دارد که استناد شده. هر چند که ایشان به ابن عربی نقدهایی هم داشتند. خدا نجاتان دهد که به خیال هدایت جوانان سرمست از تصوف دارید بهایی گری می‌کنید. شیخ احمد احسایی شدیداً خدا کمکتان کند. یا علی

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی شانه

سلام علیکم

سعی می‌کنم نامه‌ی شما را به صورت بند به بند جواب بدهم. ان شاء الله - نظرات جنابعالی درباره بزرگان اهل معرفت را خواندم. ظاهراً شما این مطلب را که عرفا از حوزه‌های علمیه برخاسته‌اند را بر نمی‌تابانید. جواب: هیچکدام از فقها و مراجع معظم تقلید و آشنایان با علوم اهل بیت (علیهم السلام) بر نمی‌تابند.

- گفتید: عارف یعنی صوفی بی‌سلسله! که این تعریف کوتاه نظرانه‌ای است. جواب: هر کسی در تعریف کلمات، به معانی دلخواهش آزاد است و به این کار، «اصطلاح» می‌گویند یعنی صلح کردن با مخاطب بر این که از این بعد،

این کلمه در این معنی استفاده شود نه در آن معانی که قبلاً داشته یا بعداً خواهد داشت. مثل معروفی است که می‌گوید: «لا مُشَاخَّةَ فِی الْاِصْطِلَاحِ» یعنی در تعریف کلمه‌ای در معنی جدید، بخلی نیست. اگر با کتاب‌های صوفیه آشنا باشید، چندین تعریف از کلماتی همچون «صوفی»، «تصوف»، «عارف» و «عرفان» ارائه داده‌اند. ما هم تعریفمان از «عارف» این است. اگر شما نمی‌پسندید، جور دیگری تعریف کنید.

- خود مرحوم قاضی (ره) بارها فرمودند که برای من سلسله درست نکنید. جواب: به خود شما بارها فرمودند که برای من سلسله درست نکنید؟! یا از فلان کتاب داستان و زندگینامه خوانده‌اید؟! عزیزم، کسی که این حرف را برای شما گفته، آن روی سگه را نگفته که شاگردان مرحوم قاضی (ره) به این که متصل به سلسله‌ای هستند که فلانی و فلانی در بالادست آن قرار دارند، افتخارها کرده و می‌کنند.

- شما ظاهراً نه تنها با سلسله نگری بلکه باطریقه‌ی آن‌ها هم مخالفید. جواب: مراجع معظم تقلید و علمای راستین شیعه، با نظرات انحرافی‌شان مخالفند.

- خوب چیزی را که درک نمی‌کنید چرا منکر میشوید؟ البته حق هم دارید. قرار نیست هر کسی معارف الهیه را ذوق کند. جواب: فحش و ناسزا، جواب ندارد.

- راستی نظرتان درباره جناب سید بحرالعلوم (ره) و رساله سیر و سلوک ایشان چیست؟

جواب: بر طبق تحقیقات بزرگان کتابشناسی، این کتاب از مرحوم بحر العلوم (ره) نیست. به زودی نظر محققین در این باره را منتشر خواهیم نمود. ان

شاء الله

- این رساله که بقول شما سراسر حیرت و کفریات است؟ حتماً سید هم صوفی زده هستند؟ اصل وحدت الوجود عرفا در سراسر رساله جناب سید (ره) و در بسیاری از ادعیهی جناب سید بن طاووس موج میزند. پس اینهاهم انحرافات دارند؟

جواب: اولاً ساحت مرحوم بحرالعلوم و جناب سید بن طاووس (رحمة الله علیهما) از تهمت صوفی‌گری پاک است. لطف بفرمایید قسمتی از وحدت وجودی که در ادعیهی جناب سید بن طاووس (ره) موج می‌زند را برایم بنویسید. اگر نوشتید، خواهم دانست که...

- مرحوم آیت الله بهجت (ره) شاگردان سلوکی داشتند. اذکار و اوراد میدادند. طریقهی ایشان هم مثل مرحوم قاضی (ره) بود.

جواب: مرحوم بهجت (ره) مدت اندکی در اوان جوانی به جلسات آقای قاضی (ره) رفت و آمد می‌کرده ولی وقتی خبر به پدر ایشان می‌رسد، پیغام می‌دهند که راضی نیستم در جلسات این صوفی شرکت کنی و فقط به انجام واجبات و ترک محرمات و تحصیل علم، مشغول باش. علامه‌ی طباطبایی (ره) و میراثدارشان مرحوم پهلوانی (ره) روش مرحوم بهجت (ره) را مغایر با طریقت مرحوم قاضی (ره) می‌دانستند. این را می‌توانید از شاگردان مرحوم پهلوانی پرسید.

- علامه طباطبایی (ره) جلسه‌ی عرفانی داشتند. چطور میشود افرادی با این درجه از زهد و تقوا قدرت درک انحرافات را نداشته باشند؟

جواب: اصحاب منهاج، شیعه‌ی محمد و آل محمد (علیهم السلام) هستند نه شیعه‌ی علامه طباطبایی. هر کسی آزاد است راهش را برگزیند. شما

می‌توانید دینتان را از علامه طباطبایی (ره) بگیرید ولی ما از کتاب و عترت می‌گیریم.

- پس آثار آن‌ها را باید با دید تشکیک نگاه کرد.

جواب: جز قرآن کریم، که به طور تضمین شده از انحراف و دستبرد، مصون و محفوظ است، حتی سخنان رسول اعظم و جانشینان معظمشان (علیهم السلام) را هم باید به دیدهی تشکیک نگریست و گرنه کلاه سرمان خواهد رفت. یکی از اشکالاتی که بارها در گفتگو با صوفیان به آن برخورد ام، ساده نگری و بلاهت فکری آنان است که هر سخنی را به محض این که بشنوند از فلان شخصیت است، قبول می‌کنند و اصلاً در راست و دروغ بودن این انتساب، دقت نمی‌کنند. ما تربیت شده‌ی مکتب فقهایی هستیم که مو را از ماست می‌کشند و به این آسانی‌ها زیر بار هر حرفی نمی‌روند.

- چرا علما را در ترازو گذاشته‌اید و میکشید. از خدا نمیترسید؟

جواب: مقایسه‌ی آراء علمی، همیشه و در همه جای دنیا مرسوم بوده و هست.

- این عرفا سر سوزن از شرع تخطی نکرده‌اند.

جواب: عرفا در تعریف شما، همان «علمای ربانی شیعه» هستند ولی در تعریف ما، افرادی مانند: بودا، اوشو، کارلوس کاستاندا، پائولو کولئو، دان خوان، لوبسانگ رامپا، دالایی لاما، فضل الله حروفی و حسینعلی نوری (لعنة الله علیهم اجمعین) می‌باشند.

- آیا نمی‌ترسید از تمسخر «سینه به سینه رسیدن معارف» چوب بخورید؟ با آیات و روایات و با عمل به احتیاط! دارید عده‌ای را به بیراهه هدایت میکنید؟ مگر چقدر کسب معارف کردید که داعیه‌ی استادی و قطب بودن و ارشاد

دارید؟

جواب: استاد و قطب در منهج فردوسیان، فقط وجود مقدس رسول اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) و دوازده جانشین برحقشان (علیهم السلام) هستند. لهذا ادعای هیچ کس مبنی بر استاد، مرشد، پیر و قطب بودن را نمی‌پذیریم.

- حضرت امام (ره) در نامه به گورباچف از عارفی نام میبرد که شما کافر و احمق میدانیدش. پس امام (ره) هم انحرافات دارد؟ در آثار امام (ره) بسیاری از جملات محیی الدین وجود دارد که استناد شده. هر چند که ایشان به ابن عربی نقدهایی هم داشتند.

جواب: ما در مسائل سیاسی و اصل مترقی ولایت فقیه، هم‌نظر با امام راحل (رحمة الله علیه) هستیم ولی در سایر مسائل علمی مانند دیدگاه‌های فقهی، اصولی، فلسفی و عرفانی، حق استقلال فکری و آزادی نظر را برای خودمان محفوظ می‌دانیم.

- خدا نجاتتان دهد که به خیال هدایت جوانان سرمست از تصوف دارید بهایی‌گری می‌کنید.

جواب: امیدوارم دلایل کافی برای اتهام بهایی‌گری به اینجانب را برای عرضه در پیشگاه عدل الهی و روز عرض اکبر، آماده کرده باشید.  
- شیخ احمد احسایی شدید؟

جواب: فرق‌های منهج فردوسیان با «شیخیه» که از پیروان افکار و نوآوری‌های شیخ احمد احسایی هستند، در کتاب «آشنایی با منهج فردوسیان» بیان شده است، به آنجا مراجعه فرمایید.

- خدا کمکتان کند. یا علی

جواب: ان شاء الله. خداوند به شما هم کمک کند و همواره در پیمودن راه رضایش موفق باشید.

## نامه‌ی ۱۲۵: انتساب رساله‌ی تحفه الملوك به سيد بحر

### العلوم

متن نامه:

با سلام

آیا انتساب رساله‌ی «تحفة الملوك فى السير و السلوك» به سيد بحر العلوم

(ره) صحیح است؟

متشکرم

جواب حاج فردوسی:

هو الحق المبين

سلام عليكم

اینجانب خودم موفق با تحقیق مفصلی در مورد این انتساب نشده‌ام ولی شایسته دیدم تحقیقات آیت الله استادی (حفظه الله) در مقدمه‌ی این رساله را برایتان بنویسم تا مایه‌ی هدایت و روشننگری باشد. ان شاء الله. ایشان می‌نویسد:

بسم الله الرحمن الرحيم

چند سال پیش نسخه‌ای خطی به نام تحفه الملوك فى السير والسلوك که دیباچه آن با عبارت زیر شروع شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم جناب مولانا و سيدنا آقا سيد مهدي طباطبائي نجفی

مشهور به بحر العلوم می فرماید: الحمد و الثناء لعین الوجود و الصلوه علی واقف مواقف الشهود و علی آله اماناء المعبود ای همسفران ملک سعادت و صفاوای رفیقان راه خلوص و وفا امکتوا انی آنست نارا... به دستم افتاد برای روشن شدن وضع آن به کتابهای مربوطه مراجعه کردم.

صاحب طرائق الحقائق می نویسد: رساله‌ای از سید بحر العلوم اعلی الله مقامه در عرفان به خط ایشان (پدر مولف طرائق متوفای ۱۲۷۸) دیدم که جزوی از شرح اربعینیات خود را ضمیمه فرموده بود برای مرحوم حاج عبدالعظیم هراتی که اظهار ارادت خدمت آن حضرت می نموده...

در جای دیگر می نویسد: الحاج عبدالعظیم هروی با برادرش حاج عبدالکریم ساکن طهران و از تجار معروف بودند در سال ۱۲۹۴ را قم را ملاقاتش در طهران حاصل گردید... کتابی که نسبتش به مرحوم سید بحرالعلوم (می دهند - ظ) در شرح کتاب سیرو سلوک ابن طاووس علیه الرحمه به خط جناب والد برای حاج مذکور مشاهده و بعضی از وقایع اربعینیات خود را اضافه فرموده بودند. (۱)

مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی در ذریعه می نویسد:

رساله فی السیر والسلوک تنسب الی سید نا بحرالعلوم السید مهدی بن مرتضی الطباطبائی البروجردی النجفی المتوفی ۱۲۱۲ فارسیه فی الفی بیت لكنها مشکو که فیها ففی آخرها بعض ما لیس علی مذاق السید بحر العلوم كما يظهر للمتدرب فی مفاده و النسخه موجوده فی النجف فی بیت، بحر العلوم، و رایت اخری عند محمد حسین بن الحاج محمد جعفر الیزدی و کیل سیدنا الشیرازی بکربلا اولها: امکتوانی آنست نارا لعلی آتیکم منها بخبر... و رایت نسخه اخری فیها زیادات و بسط الفاظ و عبارات سماه فی اولها: تحفه

الملوک فی السیر و السلوک و انه لبحر العلوم... (۲)

و در جای دیگر می نویسد:

رساله فی السیر و السلوک هوتعرب السیر و السلوک الفارسی المنسوب الی سیدنا بحر العلوم، عربہ الشیخ الوالمجد محمد الرضا الاصفهانی بالتماس السید حسین بن معزالدین محمد المهدی القزوینی الحلی فی داره بالنجف فی البرانی فی عده لیال بعد الساعه الخامسه من اللیل، و ذکر ابوالمجد انه الفه بحر العلوم بکرمانشاه اقول: و نسبه نصفه الاخیر الیه مشکو که لانه علی مذاق الصوفیه فلو ثبت آنهاله فانما هو النصف الاول فقط كما یاتی فی ص ۲۸۴. (۳)

سید محمد صادق بحر العلوم و سید حسین بحر العلوم در مقدمه کتاب الفوائد الرجالیه سید بحر العلوم پس از ذکر تالیفات او می نویسند: و هناک بعض الرسائل الصغار ربما نسبت الی السید قدس سره، منها رساله السیر و السلوک الفارسیه و لکن لا یعضدها التاریخ و لایوافقها طریقه السید رحمہ الله و سلوک الطافح علی سائر مولفاته و کتاباته - كما یشهد بذلك - کل من واکب قلمه الشریف فی عامه مولفاته، والله اعلم. (۴)

سه نسخه از این رساله در کتابهای فهرست شده کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است، در فهرست آن کتابخانه در ذیل شماره ۱۷۰ آمده است: می نماید که مولف از مشایخ صوفیه است. در متن اسمی برای رساله ذکر نشده و نام مولف هم مذکور نیست. در نسخه شماره ۱۷۱ رساله به نام تحفه ضبط شده در نسخه شماره ۱۷۲ به سیدی مهدی بحر العلوم نسبت داده شده است، و معروفتر نزد جمعی نیز چنین است لیک زیاده بر آنکه مضامین رساله ملائم با مشرب آن سید بزرگوار نیست و هم ارباب تراجم بجز (طرائق



الحقائق ج ۳ حاشیه ص ۹۰) در شمار مولفات او چنین رساله‌ای را ذکر نکرده‌اند... نسخه‌های این رساله‌های قدری اختلاف دارد... (۵) سه نسخه از این رساله نیز در کتابخانه دانشگاه است. در فهرست آنجا آمده است:

آداب السلوک. در عنوان این نسخه آمده: رساله سید سند مرحوم بحرالعلوم در آداب سلوک و همان رساله عرفانی منسوب به ابن طاووس است و نباید از بحر العلوم هم باشد و در سر گذشت او... از این رساله باد نگردید. (۶) و در جای دیگر از فهرست آنجا آمده است:

در نسخه شمار ۱۳۵۸ این کتابخانه چهار گفتار در سیروسلوک و روش عبادت و سنن صوفیانه و آداب مریدو شیخ است و مشرب شیعی در آن‌ها پیدا است و ساخته عارفان و آداب مرید و شیخ است و مشرب شیعی در اخیر می باشد. نگارنده همه اینها باید همان محمد حسین بن محمد که در ۱۲۵۱ می زیست و سبک همه اینها نیز یکی است گفتارها اینک شناسانده می شود...

۴ - به نام رساله سید بن طاووس در نسخه یاد شده و درست نیست؛ نگارنده آن باید همان محمد حسین بن محمد باشد که نویسنده نسخه نیز هست به سال ۱۲۵۱. (۷)

در فهرست نسخه‌های خطی فارسی، علاوه بر سه نسخه آستان قدس و سه نسخه دانشگاه، و یک نسخه از سه نسخه یاد شده در ذریعه، از نسخه‌ای دیگر یاد شده و آقای منزوی درباره اصل رساله می نویسد:

سیروسلوک از بحر العلوم سید مهدی فرزند مرتضی بروجردی (۱۱۵۵ - ۱۲۱۲) یا سید بن طاووس، در این انتسابها تردید است... نسخه‌های

دگرگونی دارد به عربی نیز ترجمه شده است... (۸)

سید عبدالحجه بلاغی قسمت زیادی از این رساله را در سال ۱۳۷۱، ۱۳۷۷ در کتاب مقامات العرفاء خود چاپ کرده و آن را به عنوان سفر نامه مولانا شیخ عبدالکریم عربیان استاد شمس العرفاء معرفی کرده است و در پایان می نویسد:

تذکر: این سفر نامه را درهامش کتاب طرائق صفحه ۹۰ از وصل ششم به نام رساله سیروسلوک به حضرت بحرالعلوم نسبت داده است، ولیکن صحیح آن همین است که ما نگاشتیم که از قلم مبارک مولانا شیخ عبدالکریم عربیان ساکن وادی السلام نجف اشرف می باشد، همان کسی که احیاء موتی. کرده و خود یکی از اساتید بزرگ حضرت شمس العرفا متولد ۱۲۸۸ متوفای ۱۳۵۳ قدس سرهما است. (۹)

استاد محترم حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج شیخ حسن حسن زاده آملی در آخر نسخه‌ای که به خط خودشان است می نویسد:

این رساله تحفه الملوک فی السیر والسلوک تالیف سید بزرگوار علامه بحرالعلوم قدس سره است که از کثرت اشتها و وضوح، مستغنی از وصف است؛ در سیروسلوک الحق اگر بی نظیر نباشد کم نظیر است. اصل آن به خط جناب استاد علامه سید محمد حسین قاضی طباطبائی صاحب تفسیر قیم المیزان متع الله المسلمین بطول بقائه بودت که آن را برادر ماجدش جناب استاد حجت الاسلام والمسلمین عالم جلیل و سالک سبیل الله تعالی آیه الله آقا سید محمد حسن قاضی طباطبائی الهی مدظله العالی و روحی فداه به این حقیر برای استنساخ مرحمت فرمودند...

جناب آقای علامه طباطبائی می فرمود که این رساله مرحوم سید به خط

بچه‌ای بود که بسیار پر غلط بود، و چند جای دیگر هم که بعد یافتیم همه از روی همان یک نسخه نوشته شده که به همان اغلاط بودند، تا این‌که نسخه‌ای را در نزد مرحوم سید ابوالقاسم خوانساری، که استاد ریاضی مادر نجف اشرف بود، سراغ گرفتیم که نسخه‌ای پاکیزه و مصحح بود؛ و این نسخه را از روی آن تصحیح کردیم.

جناب آقای طباطبائی از مرحوم سید علی قاضی معروف قدس سره نقل فرمود که آن بزرگوار می فرمود من رساله‌ای مانند این رساله مرحوم سید بحر العلوم به این خوبی و متانت در سیر و سلوک ندیدم. (۱۰)

در مورد چاپ و نشر این رساله، برخی می گفتند کاری است خوب و مفید، و برخی دیگر آن را صلاح نمی دانستند اینجانب برای جمع میان این دو نظر برآن شد که رساله را به استثنای قسمت آخر آن (که به فرموده مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی موافق مذاق صوفیه می باشد و نیز احتمال این‌که توسط برخی از صوفیه به اصل رساله اضافه شده باشد منفی نیست) چاپ کند تا رعایت جانب احتیاط هم تا حدی شده باشد. (۱۱)

با این‌که حدود پانزده نسخه از این رساله سراغ داشتیم که قدیم‌ترین آن‌ها مورخ ۱۲۵۱ بود ولی هنگام تصحیح، فقط چهار نسخه در اختیار بود:

۱ - نسخه متعلق به نگارنده این سطور مورخ ۱۳۳۳

۲ - نسخه استاد محترم جناب آقای حسن زاده آملی که در سال ۱۳۶۸ به خط خود از روی نسخه‌ای که حضرت علامه طباطبائی دام ظلّه در سال ۱۳۴۴ هجری قمری برای خود نوشته بوده‌اند، استنساخ کرده‌اند.

۳ - عکس نسخه‌ای که حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج شیخ محمد غروی در سال ۱۳۷۷ از روی نسخه آیه العظمی آقای خوئی برای خود

استنساخ کرده‌اند. (۱۲)

۴ - نسخه چاپی در مقامات العرفاء بلاغی.

اخیرا شنیده شد که حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج شیخ حسن مصطفوی که از قدیم به ایشان و آثار ایشان علاقه داشته‌ام در صددند که این رساله را با تصحیح کامل و حواشی و تعلیقات چاپ کنند امید است هر چه زودتر از چاپ خارج و مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد.

رضا استادی

پاورقی و منابع .....

۱ - چاپ جدید. چند صفحه آخر نسخه‌های خطی این رساله که به این عبارت آغاز می‌شود: و این تحفه را به طریق ذکر خود اجمالا ختم می‌کنم... گویا از همین اضافات باشد و ما از چاپ آن خود داری کردیم.

۲ - الذریعه ۲۸۴/۱۲، - ۲۸۵،

۳ - الذریعه، ۲۸۲/۱۲، شیخ ابوالمجد، متوفای ۱۳۶۲، صاحب کتاب وقایه الاذهان، و یکی از اساتید امام خمینی دام ظلّه است.

۴ - مقدمه الفوائد الرجالیه، ص ۹۵،

۵ - فهرست آستان مقدس ۴۲۵/۶،

۶ - فهرست دانشگاه، ۲۶۰۴/۱۲،

۷ - فهرست دانشگاه ۴۵۰/۳، - ۴۵۲،

۸ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۱۲۰۵/۲،/۱۲۰۶

۹ - مقامات العرفاء، ص ۵۸۴. نگارنده حدس می‌زند که نسخه به خط عریان بوده نه تالیف او، و این منشاء اشتباه شده است.

۱۰ - پایان کلام آقای حسن زاده آملی.

۱۱ - قسمت حذف شده به اندازه ثلث اصل رساله است که خلاصه و رؤوس مطالب آن را در تعلیقه سیزدهم پایان کتاب خواهیم آورد.

۱۲ - عکس این نسخه نزد حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای شیخ حسن معزی تهرانی است.

## نامه‌ی ۱۲۶: پرسشی در مورد موسیقی

### متن نامه:

سلام حاج فردوسی عزیز خسته نباشید و با عرض تشکر از جوابهای شما حاج آقا امروز سالروز تولد منه و من تصمیم گرفتم علاوه بر سالروز تولد جسمی سالروز تولد عقلی خودمو جشن بگیرم یعنی تازه پا در صراط مستقیم بگذارم البته با کمک فقط شخص خودتان.

حاج آقا واقعاً شما گوهر نایابی بودید که من شما رو تازه پیدا کردم و حاضرم تمام سخنان شما رو مو به مو گوش کنم و عمل کنم واقعاً با این تفاسیر دیگه به کسی و کتابی اعتماد ندارم و تنها کاری که میتونم واستون انجام بدم اینه که شما رو سر نمازم دعا کنم.

فقط حاج آقا بعضی مواقع سوالاتی به ذهنم میرسه که باید بی‌زحمت جوابمو بدین که تعدادی از سوالاتمو الان ذکر میکنم

۱ - در جزوه‌ی درباره منهاج در قسمت نقاط اشتراک و افتراق منهاج فردوسیان با تصوف در گزینه در باب موسیقی مواردی ذکر کرده‌اید. میخواهم بدانم آیا تمام موزیکها و موسیقیها اعم از پاپ کلاسیک سنتی و اصیل مشکل دارد یا نه؟ پس اگر مشکل دارد خواننده‌هایی مثل آقای عصار

محمد اصفهانی شجریان افتخاری شهرام ناظری و یا اهنگهای ورزشی که گاه از رادیو و تلویزیون پخش میشوند و یا حتی اهنگهای مارشی جنگ و اهنگهای دوران دفاع مقدس که ادم را به وجد می‌آورند چه؟ آیا گوش دادن به این اهنگها برای تنوع مشکل دارد البته بحث گوش کردن به قرآن و دعا جدای از این مسایل می‌باشد

بیزحمت حاج آقا تکلیف منو با این مساله رو مثل سوالهای قبلیم جواب کامل بدهید.

با تشکر ویژه از شما حاج فردوسی گل

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

در مور غنا و موسیقی، بحث‌های بسیار و مفصلی صورت گرفته است. برخی کارشناسان، موسیقی را مفید و برخی مضر می‌دانند. بعضی‌ها بین موسیقی تفکیک قائل شده و نواهای تند و غربی را مضر ولی نواهای نرم و شرقی را مفید می‌دانند. حتی بعضی قائل به موسیقی درمانی شده‌اند! یعنی مدعی هستند که می‌توان با گوش دادن به آهنگ‌های خاص، برخی بیماری‌ها را بهبود بخشید. ولی از منظر منهاج فردوسیان و منهاجیون، چون علم بشر محدود و ناقص است، باید به دامن وحی پناه برد و اگر تمام دانشمندان جهان در یک سو به حمایت از موسیقی بپردازند ولی استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) غیر آن را بفرمایند، ما پیروی از استادان منهاج فردوسیان (علیهم السلام) را بر می‌گزینیم.

به همین دلیل، چون استاد معظم حضرت امام صادق (علیه‌السلام) [که

نظرشان همان نظر رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و بالاترین نظرهاست، [فرموده‌اند: «لَا خَيْرَ فِيهِ، لَا تَقْرَبُهُ» یعنی هیچ خیری در گوش دادن به موسیقی نیست و نزدیکش هم مرو، اصحاب منهج، از گوش دادن به هرگونه موسیقی مصنوعی، پرهیز می‌کنند.

منظور از موسیقی مصنوعی، موسیقی‌هایی است که انسان از وسایل مخصوص موسیقی یعنی سازهای بادی و ضربی و زهی تولید می‌کند. البته گوش دادن به آهنگ طبیعت، مانند صدای باد، صدای پرندگان، صدای آبشار و همچنین گوش دادن به نوای خوش تلاوت قرآن و دعاها، بدون اشکال بوده و در برخی مواقع، ثواب هم دارد.

پس به چند مطلب مهم در مورد موسیقی توجه داشته باشید:

اول: هیچوقت عمداً به موسیقی گوش ندهید، ولی اگر به گوشتان رسید و نتوانستید از معرضش فرار کنید، اشکال ندارد.

دوم: هر صدای موزونی که از ساز تولید شده باشد، حتی اگر سرود ملی یا مارش جنگی باشد را گوش ندهید چون در برخی فرمایشات استادان منهج فردوسیان (علیهم السلام) از گوش دادن به صدای ساز (سازهایی مانند: تار، تنبور، طبل، سنج، چنگ و نی) نهی شده است بدون این که فرقی بین آهنگ‌ها قائل شده باشند. پس احتیاط در این است که هیچ صدای تولید بشر از سازهای موسیقی را گوش ندهید.

سوم: در هیچ جای قرآن یا روایات معتبر، اثری از «موسیقی عرفانی» نیست. همانطور که رقص عرفانی (معروف به سماع) از نظر شرعی ممنوع است، موسیقی عرفانی هم دروغی از دروغ‌های صوفیه بوده و ممنوع است. چهارم: اگر کسی قرآن کریم یا سخنان حق و راستین را با موسیقی همراه

کند، به آن آیات و سخنان حق، جفا کرده است و کیفرش سخت تر خواهد بود.

در پایان، روایت زیبایی از کتاب «بهشت و جهنم در منهج فردوسیان» می‌آورم تا با دقت در آن، عزمتان بر پاک کردن گوش از موسیقی، راسخ تر گردد. ان شاء الله.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ أَسْتَحْبِي مِنْهُ. قَالَ: سَلْ. قُلْتُ: هَلْ فِي الْجَنَّةِ غِنَاءٌ؟ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجَرًا يَأْمُرُ اللَّهُ رِيَّاحَهَا فَتَهْبُ فَتَضْرِبُ تِلْكَ الشَّجَرَةَ بِأَصْوَاتٍ لَمْ يَسْمَعْ الخَلَائِقُ بِمِثْلِهَا حُسْنًا. ثُمَّ قَالَ: هَذَا عِوَضٌ لِمَنْ تَرَكَ السَّمَاعَ فِي الدُّنْيَا مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ»<sup>۲۳</sup>

ترجمه: (راوی می‌گوید: به محضر مقدس امام صادق علیه‌السلام) عرض کردم: فدایت شوم می‌خواهم چیزی از شما بپرسم ولی خجالت می‌کشم.

فرمودند: بپرس

عرض کردم: آیا در بهشت، موسیقی هم هست؟

فرمودند: [آری،] در بهشت، درخت -ی وجود دارد که خدای متعال باد را امر می‌کند تا [بر آن درخت،] بوزد. پس آن درخت [به واسطه‌ی وزش آن باد،] صداهایی تولید می‌کند که هیچکس به خوبی آن را نشنیده است.

سپس فرمودند: این [شنیدن نغمه‌ها و موسیقی‌های بهشتی] پاداش کسی است که موسیقی را در دنیا به خاطر ترس از خدا ترک کرده

---

۲۳. بهشت و جهنم در منهج فردوسیان، سند ۵۱، صفحه‌ی ۴۷ به نقل از: تفسیر قمی/۲/۱۷۰؛

بحار الانوار/۸/۱۲۷.



باشد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۲۷: پرسشی در مورد جادو و موسیقی

متن نامه:

بنام خداوند مهربان

سلام حاج فردوسی خسته نباشید

فقط دو سوال دیگه در باب موسیقی و علوم ماورالطبیعه دارم که بیزحمت  
منو راهنمایی کنید

حاج آقا اگه علوم ماورا هیچ ریشه اساسی و بنیانگذار معتبر ندارد پس چطور  
و توسط چه کسانی ابداع شده که هر کس مشکلی داره بوسیله یکی از  
شاخه‌های این علوم حل میشه حتماً بنیانگذار این علوم تا حدی خدانشناس  
بوده که به این علوم تسلط داشته که با دعا مشکلات مردم رو حل کنه چه  
برای سحر و جادو یا برای دزدی و غیره شما میدونید که طلسم و سحر و  
جادو شاخه‌ای از این علوم میباشه پس اگه این علوم من در اوردیه یا توسط  
افراد غیر متبحر نوشته شده چطور مردم را طلسم میکنند ویا چطور شخص  
طلسم شده را ازاد میکنند

وحاج آقا اگه یه روزی یه منهجی مقابل یه صوفی قرار بگیره قدرت کدام  
بیشتره؟ چون صوفی با علوم غریبه و ماورایی سر و کار داره ولی منهج  
فردوسیان شیعه اثنی عشری میباشه ولی شما از قدرت یه منهجی در

کتابهایتان موردی را ذکر نکرده‌اید آیا منهجی می‌تواند از خود دفاع کند و آیا اصلاً می‌تواند با منهجی شدن قدرتی بدست بیاورد البته نه برای خودنمایی بلکه برای کمک به مردم و رضای خدا

و نکته بعدی در باب موسیقی میباشد که شما فرمودید هر موسیقی مصنوعی حرام میباشد پس حاج آقا چرا رهبر فرزانه اسلام اجازه پخش اهنگ از رادیو و تلویزیون را دادند آگه موزیک مشکل دارد و یا چرا در عزاداریها از طبل و شیپور استفاده میشه و یا اصلاً چرا در حرم امام رضا نقاره زنان از شیپور استفاده میکنند

بیزحمت حاج آقا منو توجیه کنید البته مجدد می‌گویم من دیگه نه دنبال علوم ماورا و نه دنبال موزیک هستم فقط بعضی مواقع سوالاتی واسم پیش میاد که شما منو به بزرگی خودتون ببخشید و جوابمو بدین

راستی حاج آقا شما آقای کافی پناهیان ودانشمند و امثالهم را تایید میکنید که ما سخنان این افراد رو گوش کنیم و یا حاج آقا چرا خودتون در صدا و سیما هیچ صحبتی نمیکنید که هم ما از صحبت‌های شما فیض ببریم و هم مردم شما رو بشناسند و با منهج فردوسی‌ان آشنا شوند و شاید مثل من از خواب غفلت بیدار شوند.

با تشکر از شما حاج فردوسی / دوستدار شما حسن

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

نامه‌ی شما را به صورت بند به بند پاسخ می‌دهم، ان شاء الله.

- آگه علوم ماورا هیچ ریشه اساسی و بنیانگذار معتبر ندارد پس چطور و

توسط چه کسانی ابداع شده که هر کس مشکلی داره بوسیله یکی از شاخه‌های این علوم حل میشه حتماً بنیانگذار این علوم تا حدی خداشناس بوده که به این علوم تسلط داشته که با دعا مشکلات مردم رو حل کنه چه برای سحر و جادو یا برای دزدی و غیره شما میدونید که طلسم و سحر و جادو شاخه‌ای از این علوم میباشه پس اگه این علوم من در آورده یا توسط افراد غیر متبحر نوشته شده چطور مردم را طلسم میکنند ویا چطور شخص طلسم شده را ازاد میکنند

جواب: سحر [که به فارسی به آن جادوگری می‌گویند] ریشه در حقیقت دارد. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ \* وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ \* وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ»<sup>۲۴</sup>

ترجمه: و آنگاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند بر ایشان آمد که آنچه را با آنان بود تصدیق می‌داشت گروهی از اهل کتاب [یعنی یهودیان]

۲۴. سوره‌ی بقره، آیات ۱۰۱ تا ۱۰۳.

کتاب خدا را پشت سر افکندند چنانکه گویی [از آن، هیچ] نمی‌دانند. و آنچه را که شیطان [صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند پیروی کردند و سلیمان کفر نورزید لیکن آن شیطان [صفت]ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می‌آموختند و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند] با این که آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی‌کردند مگر آنکه [قبلاً به او] می‌گفتند ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم پس زهار، کافر نشوی و [الی] آن‌ها از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند هر چند بدون فرمان خدا نمی‌توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند و [خلاصه] چیزی می‌آموختند که برایشان زیان داشت و سودی بدیشان نمی‌رسانید و قطعاً [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد در آخرت بهره‌ای ندارد. وه که چه بد بود آنچه به جان خریدند اگر می‌دانستند. اگر آن‌ها گرویده و پرهیزگاری کرده بودند قطعاً پاداشی [که] از جانب خدا [می‌یافتند] بهتر بود، اگر می‌دانستند.

اگر به خوبی در این آیات شریفه دقت کنید، جواب سؤالتان را به خوبی می‌یابید.

اولاً، جادوگری ریشه‌ی آسمانی دارد (و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند])

ثانیاً: اثر اندک جادوگری به اذن خداست (هر چند بدون فرمان خدا نمی‌توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند)

ثالثاً: علوم غریبه و سحر، ضررش بیشتر از فایده‌اش است. (چیزی می‌آموختند که برایشان زیان داشت و سودی بدیشان نمی‌رسانید)

رابعاً: فایده‌ی جادوگری فقط در دنیا است. (و قطعاً [یهودیان] دریافت‌ه بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد در آخرت بهره‌ای ندارد)  
خامساً: کاش به جای پیروی از آموزه‌های جادوگرانه‌ی آن دو فرشته، پیروی از آموزه‌های پیامبرشان می‌کردند. (اگر آن‌ها گرویده و پرهیزگاری کرده بودند قطعاً پاداشی [که] از جانب خدا [می‌یافتند] بهتر بود، اگر می‌دانستند)  
نتیجه این که، منهجی شدن بسی برتر از ساحر شدن و جادوگری است.  
- اگه یه روزی یه منهجی مقابل یه صوفی قرار بگیره قدرت کدام بیشتره؟  
چون صوفی با علوم غریبه و ماورایی سر و کار داره ولی منهج شیعه اثنی عشری میباشه ولی شما از قدرت یه منهجی در کتابهیتان موردی را ذکر نکرده‌اید آیا منهجی میتواند از خود دفاع کند و آیا اصلاً میتواند با منهجی شدن قدرتی بدست بیاورد البته نه برای خودنمایی بلکه برای کمک به مردم و رضای خدا

جواب: شما هنوز در حال و هوای عجایب و غرایب و امور خارق العاده هستید. یعنی تصور کرده‌اید که منهجی شدن موجب تقویت اراده (از نوع تقویت اراده‌ی مرتاض‌ها) می‌شود. این تصور، اشتباه است.  
کسانی که در راه رسیدن به قدرتهای دنیوی تلاش کرده‌اند، ثمره‌اش را در همین دنیا خواهند دید. راه رسیدن به قدرت بسیار است، مثل ثروتمند شدن، مشهور شدن، دانشمند شدن، ورزش‌های مخصوص، بدن سازی و... که از هر یک در راه قدرتمند کردن بخشی از وجود انسان استفاده می‌شود. و البته سخت ترین راهش، تقویت اراده برای تصرف در موجودات می‌باشد که بعضی مرتاضان به دنبالش هستند. ولی ماهیت همگی یکی است و فقط کالای دنیا است و در آخرت، به هیچ نخواهند خرید.

- نکته بعدی در باب موسیقی میباشه که شما فرمودید هر موسیقی مصنوعی حرام میباشد پس حاج آقا چرا رهبر فرزانه اسلام اجازه پخش اهنگ از رادیو و تلویزیون را دادند اگه موزیک مشکل دارد و یا چرا در عزاداریها از طبل و شیپور استفاده میشه و یا اصلا چرا در حرم امام رضا نقاره زنان از شیپور استفاده میکنند.

جواب: قرار ما با رفقای منهجی این است که راه را از کتاب و سنت و عترت بگیریم نه از جامعه و تلویزیون و رادیو. مراجع معظم تقلید، بویژه حضرت امام خامنه‌ای (دام ظلّه) به کمیت و کیفیت موسیقی در رادیو و تلویزیون راضی نیستند ولی بنا به ملاحظاتی [از جمله این که در این کشور، سایر ادیان و مذاهب هم زندگی می‌کنند] خیلی سخت گیری نشان نمی‌دهند و تکلیف را بر عهده‌ی مؤمنین گذاشته‌اند.

بیزحمت حاج آقا منو توجیه کنید البته مجدد میگویم من دیگه نه دنبال علوم ماورا و نه دنبال موزیک هستم فقط بعضی مواقع سوالاتی واسم پیش میاد که شما منو به بزرگی خودتون ببخشید و جوابمو بدین راستی حاج آقا شما آقای کافی پناهیان و دانشمند و امثالهم را تایید میکنید که ما سخنان این افراد رو گوش کنیم.

جواب: بحث‌های آقای دانشمند [بخصوص درباره‌ی اثبات ولایت] قابل استفاده است. همچنین بحث‌های آقای دکتر رفیعی که مبتنی بر آیات و روایات و خالی از خواب و مکاشفه و بافته‌های صوفیه است، نیز خیلی قابل استفاده است. سوز نفس مرحوم کافی (خصوصاً در «یا بن الحسن»ها و روضه‌هایش) مثال زدنی است. صحبت‌های کارشناسان برنامه‌ی «سمت خدا» بویژه آقایان ماندگار، عالی و فرحزاد هم نکات و مطالب خوبی دارد.

اما آقای پناهیان - با احترام زیادی که برایشان قائل هستم - بافته‌ها و تحلیل‌های خودشان در منبر بیشتر از آیات و روایات، جلوه می‌کند. البته خیلی از سخنانشان برگرفته از آیات و روایات است و مخالفتی با نصوص ندارد ولی بیان آیات و روایات، شیرینی دیگری دارد.

- حاج آقا چرا خودتون در صدا و سیما هیچ صحبتی نمیکنید که هم ما از صحبت‌های شما فیض ببریم و هم مردم شما رو بشناسند و با منهج فردوسیان آشنا شوند و شاید مثل من از خواب غفلت بیدار شوند.

جواب: عجله‌ای نیست. نوبت به صدا و سیما هم خواهد رسید. ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۲۸: پرسشی درباره‌ی مرحوم پهلوانی و شاگردانشان

متن نامه:

سلام حاج آقا

دیروز فرمودید سؤال رو به ایمیلم بفرستید من چون مسافرت هستم امکانش برام مهیا نیست اگه ممکنه درباره آقای پهلوانی و شاگردهاش که آیا روش سلوکی و برنامه‌ها و دستورالعمل‌هاشون مورد تأیید مراجع تقلید هست یا نه؟ آیا دادن ذکر به اشخاص و تربیت کردن افراد مورد تأیید مراجع هستش؟ خواهشاً بفرمایید آیا می‌تونم بهشون مراجعه کنم؟ آیا منظور از یافتن استاد شامل حال این آقایون میشه؟

از لطف شما ممنون هستم. جواب رو در صورت صلاحدید در سایت قرار دهید تا با اینترنت ایرانسل ببینم.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تبارک و تقدّس

سلام علیکم

سبک تربیتی مرحوم پهلوانی (ره) همان روش علامه طباطبایی (ره) از مرحوم قاضی (ره) از مرحوم کربلایی (ره) از مرحوم ملا حسینقلی شوندی (ره) از مرحوم سید علی شوشتری (ره) به بالاست.

درباره‌ی سلسله‌ی طریقتی مرحوم پهلوانی (ره) به طور جداگانه خواهم نوشت. ان شاء الله

باید توجه داشته باشید گرچه بعضی دیدگاه‌ها و اعمال صادر شده از آن مرحوم یا برخی شاگردانشان، اصلاً مورد تأیید شرع انور و مراجع معظم تقلید نیست ولی به حدی هم نیست که آنان را از رسیدن به کمال و سعادت ابدی، محروم نماید و یکسر به جهنم ببرد.

طبق قولی که به برخی رفا داده ام، قرار شده برخی انحرافات علمی و عملی آقایان عرفا و علمای صوفی زده را بنویسم ولی هنوز، فرصت کافی به دست نیامده است. یکی از افرادی که مورد نقد علمی [و البته خیلی محترمانه] قرار خواهند گرفت، مرحوم پهلوانی (ره) است.

این که نوشته‌اید: «آیا دادن ذکر به اشخاص و تربیت کردن افراد مورد تأیید مراجع هست؟»

عرض می‌کنم: ذکر به معنی یاد خدا یا کلمات خاصی برای گفتن، مورد تأیید اسلام و علمای اسلام است ولی نوآوری‌هایی که در حاشیه‌ی ذکر گفتن پدید



می‌آید، مثل اجازه‌ی استاد برای ذکر خاص یا عدد خاص یا مقدمات خاص یا شرایط خاص یا مکان خاص یا زمان خاص [که در متن روایت نیامده است] یا تلفیق و مونتاژ برخی ذکرها با برخی دیگر، موجب می‌شود که غلبه‌ی بدعت بر سنت پیش آید و نورانیت ذکر، در زیر لایه‌های مترام خرافات و بدعت‌ها، بی‌فروغ یا کم فروغ گردد.

این که نوشته‌اید: «آیا می‌تونم بهشون مراجعه کنم؟»

عرض می‌کنم: به نظر بنده، بر طبق مطالعات و مشاهدات بسیار و بحث‌های مفصلی که با این جنابان داشته‌ام، مراجعه به آقایان، از غوطه خوردن در معصیت و تاریکی بهتر است ولی برای کسی که قصد جدی در رسیدن به کمال و سعادت دارد، صلاح نمی‌بینم زیرا برنامه‌ی خاصی برای تربیت ندارند و سردرگمی از همان اول تا آخر، همراه سالک یا شاگرد آن راه خواهد بود.

اگر سخن مرا نمی‌پذیرید، با نخبه‌ترین و زبده‌ترین شاگردان مرحوم پهلوانی (ره) گفتگو کنید و از آنان بخواهید تا شما را با مراحل، منازل و مقصد و مقصود برنامه‌ی تربیتی شان آشنا کنند. خواهید یافت که نمی‌توانند، زیرا در نظامی رشد کرده‌اند که بنا نداشته رهرو را روشن کند و تمام مسیر را به صورت علمی برایش تبیین نماید. نه متنی برای ارائه دارند و نه می‌توانند تبیین درستی داشته باشند. (خواهش می‌کنم حتماً امتحان کنید)

این که نوشته‌اید: «آیا منظور از یافتن استاد شامل حال این آقایون میشه؟» عرض می‌کنم: استاد در منهج فردوسیان، فقط رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوازده جانشین بر حقشان (علیهم السلام) هستند و با توجه به حیات دنیوی حضرت صاحب الامر (ارواحنا له الفداء) هیچ نیازی به سرسپردگی و دلدادگی به غیر نیست. فقط نیاز علمی به دانستن دستورات

آن بزرگواران می‌ماند که محدثین و فقهای بزرگوار شیعه در طول تاریخ و مراجع معظم تقلید در زمان حال، ما را بدان راهنمایی می‌کنند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۲۹: تقاضای احساس خوب!

متن نامه:

سلام جناب آقای حاج فردوسی

اول از همه خدا رو شکر که یک سری چیزها رو اینجا خوندم از پروردگار مهربونم می‌خوام کمک کنه اشتباهاتم رو جبران کنم. اما راستش با وجود اینکه چیزهایی که اینجا خوندم با عقل و احساسم جور در میومد یک حس بدی نسبت به اینجا و شما و منهج فردوسیان و بقیه‌ی چیزها دارم. ازتون می‌خوام یک جوری یک متنی حرفی رو در جوابم بگید که حسم هم نسبت به اینجا عوض بشه. یادتونه درباره‌ی کتابی که دارم می‌نویسم با هاتون مشورت کردم. من نگفتم که همه‌ی آدم‌ها عوض میشن فقط تلاشم رو می‌کنم تا اعتقاداتم رو به جوونای هم سن و سالم و بقیه بگم. راستی یک سوال شما یک جا نوشته بودید که شیعه‌ی واقعی باید چشم و دلش از خوبی پر باشه فکر کنم تقریبا همین بود مگه نه!

یعنی چی؟ راستش نمی‌فهمم منظورتون چیه یک کم توضیح بدید. یعنی اگه کسی رو دیدی که خوبی‌هایی داره باید اون‌ها رو نادیده بگیری چون معصومین بهتر بودند (البته من یقین دارم که هیچ کس بهتر از اون‌ها نبوده

و نیست و نخواهد بود). آگه میشه درباره‌ی کتابم هم فکر کنید آگه سعی کنم هدفم رو فقط رضای خدا کنم اون موقع چی؟ منطقی جواب بدید لطفاً به ایمیلم بفرستید.

**جواب حاج فردوسی:**

هو الحق المبين

سلام علیکم

نامه‌تان را به صورت بند به بند جواب می‌دهم.

- اول از همه خدا رو شکر که یک سری چیزها رو اینجا خوندم از پروردگار مهربونم می‌خوام کمکم کنه اشتباهاتم رو جبران کنم. اما راستش با وجود اینکه چیزهایی که اینجا خوندم با عقل و احساسم جور در میومد یک حس بدی نسبت به اینجا و شما و منهاج فردوسیان و بقیه‌ی چیزها دارم. ازتون می‌خوام یک جوری یک متنی حرفی رو در جوابم بگید که حسم هم نسبت به اینجا عوض بشه

جواب: حس شما کاملاً طبیعی است. یک مَثَل قدیمی می‌گوید: «فلانی آنقدر آب جوش خورده است که وقتی به آب سرد هم می‌رسد، فوت می‌کند!». اینقدر اخبار گوناگون و حکایت‌های جور واجور از اسم‌ها و ایسم‌های جدید و نوپدید شنیده و خوانده‌اید که در ناخودآگاه ذهنتان هر اسم جدید و چیزی که بوی نوآوری می‌دهد، محکوم به انحراف است. یعنی ذهن ناخودآگاه شما اینطور حکم می‌کند که حتماً باید ریگی به کفش آن باشد. در گذشته‌ها، نمونه‌ای از این اخبار و حکایات و تحلیل‌ها را منتشر کردم و نتیجه گرفتم که باید به آنان که تازه با «برنامه‌ی تربیتی منهاج فردوسیان» آشنا می‌شوند، حق داد که با دیده‌ی شک و تردید بنگرند و با احتیاط برخورد

نمایند.

مطلب مورد اشاره را در آدرس زیر مطالعه کنید:

۵۲http://hajferdowsi.net/post/

- یادتونه درباره‌ی کتابی که دارم می‌نویسم باهاتون مشورت کردم. من نگفتم که همه‌ی آدم‌ها عوض میشن فقط تلاشم رو می‌کنم تا اعتقادتم رو به جوونای هم سن و سالم و بقیه بگم. راستی یک سوال شما یک جا نوشته بودید که شیعه‌ی واقعی باید چشم و دلش از خوبی پر باشه فکر کنم تقریباً همین بود مگه نه! یعنی چی؟ راستش نمی‌فهمم منظورتون چیه یک کم توضیح بدید. یعنی آگه کسی رو دیدی که خوبی‌هایی داره باید اون‌ها رو نادیده بگیری چون معصومین بهتر بودند (البته من یقین دارم که هیچ کس بهتر از اون‌ها نبوده و نیست و نخواهد بود)

جواب: منظور این است که منہاجیون و منہاجیات نباید با دیدن کرامت‌ها و کارهای خارق العاده، جذب صاحب آن شوند زیرا بسیار دیده و شنیده‌ایم که خیلی از مکاشفات و مشاهدات، خواب و خیال بوده و خیلی از عجایب و غرایب، سحر و جادو و کار اجنه بوده است.

برای این که عمق مطلب را درک کنید، لازم است کتاب «کشف الاشباه در کجروی اصحاب خانقاه» را مطالعه نمایید.

همچنین به صرف این که فلان آقا، آدم خوبی است و نماز شب می‌خواند و تقوا و طهارت دارد، نباید موجب شود که ما خود را تابع و شیعه‌ی او بدانیم. هر کسی از رعیت [یعنی غیر از طبقه‌ی انبیا و ائمه علیهم‌السلام] باید به صورت مستقیم به امامش اتصال روحی داشته باشد. البته اتصال علمی برای همه ممکن نیست و باید از طریق علمای راستین، این ارتباط حاصل شود.

ولی اتصال ولایی برای همه هست و غیر آن اشکال دارد.  
- اگه میشه درباره‌ی کتابم هم فکر کنید اگه سعی کنم هدفم رو فقط رضای خدا کنم اون موقع چی؟ منطقی جواب بدید لطفاً به ایمیل بفرستید  
جواب: اگر احساس می‌کنید که خواهید توانست با نوشتن این کتاب، مفید باشید، نیتتان را برای خدای متعال و رسیدن به ثواب‌های عالی‌هاش خالص کنید و با توکل بر او و توسل به خاندان وحی (علیهم السلام) کارتتان را شروع نمایید.

ضمناً کی بی‌منطق جواب داده‌ام یا جواب غیر منطقی داده‌ام که از من می‌خواهید اینبار منطقی جواب بدهم؟!

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۳۰: تدریس علوم غریبه

متن نامه:

سلام

شما علوم غریبه تدریس میکنید؟ یا میتونین شخصیه معرفی کنین؟ تو رو خدا از کمک دریغ نکنین

با تشکر

جواب حاج فردوسی:

باسمه المتعالی

سلام علیکم

اولاً: علوم غریبه تدریس نمی‌کنیم.

ثانیاً: کسی را هم نمی‌شناسیم که تدریس علوم غریبه داشته باشد.

ثالثاً: اگر هم بشناسیم، معرفی نمی‌کنیم.

رابعاً: رفتن به دنبال یادگیری علوم غریبه در ضدیت با منهج فردوسی است. زیرا منهج یعنی راه روشن و وسیع ولی علوم غریبه یعنی راه‌های باریک و تاریک.

خامساً: رفقای منهجی را به شدت از رفتن به دنبال یادگیری و عمل به علوم غریبه نهی می‌کنیم و معتقدیم، [جز در موارد بسیار اندک] موجب خسران و گمراهی می‌شود.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۳۱: سلسله‌ی طریقی مرحوم پهلوانی

متن نامه:

یا هو

با سلام و عرض ادب و خاکساری

تقاضا دارم سلسله طریقتی مرحوم حاج شیخ علی آقای پهلوانی (ره) را  
برایم بفرستید.

ممنونم - یا علی مدد

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی و تقدّس

سلام علیکم

آنچه خواسته بودید را به دو نقل، بیان می‌کنم. نقل اول (از پایین به بالا):  
 شیخ علی پهلوانی نمکی تهرانی سعادت پرور (۵۱۳۸۳.ش) از علامه سید  
 محمد حسین طباطبایی (۵۱۳۶۱.ش) از سید علی آقا قاضی (۵۱۳۶۶.ق) از  
 سید احمد کربلائی (۵۱۳۳۲.ق) از ملا حسینقلی شوندی همدانی (۵۱۳۱۱.ق)  
 از سید علی شوشتری (۵۱۲۸۳.ق) از ملا قلی جولا (؟)  
 در مورد ملا قلی جولا، ادعا شده یکی از اوتاد و یکی از ابواب حضرت بقیة الله  
 بوده است. (البته توجه داشته باشید که هم «اوتاد» و هم «باب الحجة»  
 بودن از ساخته‌های بی‌اساس صوفیه است و مستندی برایش نداریم. اگر  
 این سلسله را بپذیریم، پایانش به فردی ناشناس ختم می‌شود)  
 نقل دوم (از بالا به پایین): سیدنا و مولانا محمد رسول الله (صلی الله علیه و  
 آله و سلم)، مولانا علی بن ابیطالب (علیه‌السلام)، کمیل ابن زیاد نخعی،  
 شیخ عبدالواحد بن زید، شیخ ابو یعقوب نهر جوری، شیخ عمر بن عثمان  
 مکی، شیخ ابویعقوب طبری، شیخ ابوالقاسم بن رمضان، شیخ ابوالعباس بن  
 ادريس، شیخ داوود بن محمد معروف به خادم الفقراء، شیخ محمد بن  
 مانکیل، کھف الدین اسماعیل قصری، نجم الدین کبری، رضی الدین علی لالا،  
 جمال الدین احمد جوزقانی، نورالدین عبدالرحمن اسفراینی، رکن الدین  
 علاءالدوله سمنانی، نظام الدین محمود مزدقانی، سید علی همدانی، خواجه  
 اسحق ختلانی، سید عبدالله برزش آبادی، محمد بیداوازی، شاه علی  
 اسفراینی، محمد خوبشانی، شیخ غلام علی نیشابوری، تاج الدین حسین  
 تبارکانی، محمد کارندهی، حاتم زراوندی، محمد علی موذن خراسانی، رضا  
 تبریزی، علی نقی اصطهباناتی، قطب الدین محمد نیریزی شیرازی، آقا محمد

کازرانی، آقا محمد بید آبادی (۱۱۹۸.ه.ق.)، سید صدرالدین کاشف دزفولی (۱۲۵۸ ه.ق.)، سید علی شوشتری (۱۲۸۳.ه.ق.)، ملا حسینقلی همدانی (۱۳۱۱.ه.ق.)، سید احمد کربلائی (۱۳۳۲.ه.ق.)، سید علی آقا قاضی (۱۳۶۶.ه.ق.)، سید محمد حسین طباطبایی (۱۳۶۱.ش.)، علی پهلوانی سعادت پرور (۱۳۸۳.ش.)

برخی از محققین کتابشناس در این مورد می‌نویسد: «عرفای متأخر حوزه‌ی علمیه نجف و قم نیز اغلب سلسله اساتید خود را به مرحوم مولی حسینقلی همدانی و از وی به سید علی شوشتری می‌رسانند. در مورد اساتید عرفانی مرحوم شوشتری اختلاف هست ولی با ملاحظه یک سلسله قرائن قوی شاگردی او نزد مرحوم کاشف دزفولی مسلم است که او نیز شاگرد بیدآبادی بوده، آنچنان که ذکرش رفت. بالاتر از آن، همسانی دستورهای عرفانی این عارفان با دستورهای مرحوم بیدآبادی، اتصال آنان را به مکتب تربیتی وی مسلم می‌دارد.» [علی صدرايي خويي، آداب السیر و السلوک، نامه‌ای از آقا محمد بیدآبادی به میرزای قمی، پیام حوزه، تیر۱۳۷۴، ص ۹۹ و ۱۰۰]

البته من (حاج فردوسی) نظری در این باره ندارم و فقط برای استجابت خواسته‌ی شما، آنچه یافتم را بازگو کردم. قضاوت و رأی نهایی با کارشناسان فن است.

و له الحمد

حاج فردوسی

**نامه‌ی ۱۳۲: تذکری برای سؤالات بی‌ثمره‌ی عملی**



### متن نامه:

باسلام. خدا قوت. فشار قبر در شب اول فوت است یا اولین شبی که میت را در خاک می‌گذارند؟ در فرض دوم انسان‌هایی که مثلاً: همراه هواپیما منفجر و پودر یا تکه تکه می‌شوند فشار قبرشان چگونه است؟ فشار قبر بر جسم خاکی است یا بر روح انسان؟ آیا خواندن مستمر نماز وحشت به نیت تمامی افرادی که در آن روز مرده‌اند به همه شان می‌رسد؟ و آیا تأثیری برای خود شخص پس از مرگش دارد؟

### جواب حاج فردوسی:

هو الحق

سلام علیکم

اینگونه سؤالات علمی [که ثمره‌ی عملی مستقیمی ندارد] را از پایگاه‌های ویژه‌اش بپرسید. در پایان، چند سایت پاسخگویی برایتان معرفی خواهم کرد ولی لازم می‌دانم مقداری در مورد خود سؤال بنویسم. همه‌ی جهان پر است از علامت‌های سؤال و فوق تصور ما، پرسش در جهان وجود دارد. ولی دانستن جواب همه‌ی آن پرسش‌ها، نه تنها فایده‌ای ندارد بلکه در موارد بسیار، ضرر هم دارد. چون حداقل، موجب صرف شدن عمر گرانبمایه به امور بی‌فایده است.

به همین دلیل، ما رفقای منهاجی را اینطور تمرین می‌دهیم که قبل از پرسیدن، اندکی در ثمره‌ی دانستن جواب، فکر کنند. یعنی قبل از این که سؤالشان را مطرح کنند و دنبال جوابش بگردند، از خودشان می‌پرسند که دانستن جواب این سؤال، چه نقشی در رسیدن من به کمال و سعادت دارد؟ اگر بتوانند به طور مشخص، نقشی بیابند، سؤالشان را مطرح کرده و دنبال

جوابش هم خواهند رفت حتی اگر جوابشان در آخر دنیا باشد. ولی اگر نقش روشنی نداشته باشد، از پرسیدن و صرف عمر و فکر در آن، دست می‌کشند. در فرهنگ دینی ما، از علم بی‌فایده به خدا پناه برده شده است. این را نوشتیم تا سایر رفقا هم حواسشان را جمع کرده و سؤالاتی برخاسته از سر درد و نیاز، بپرسند.

اما آدرس پایگاه‌ها برای پرسیدن هر سؤالی از هر نوعی و باری به هر جهت:

اسلام کوئست: <http://farsi.islamquest.net>

پاسخگو: <http://www.pasokhgoo.ir>

پرسمان: <http://porseman.org>

مؤسسه ولی عصر (علیه‌السلام): <http://www.valiasr.com>

اما جواب به دو سؤال آخر [که ثمره‌ی عملی دارد]:

- آیا خواندن مستمر نماز وحشت به نیت تمامی افرادی که در آن روز مرده‌اند به همه‌شان می‌رسد؟

جواب: بله، بر طبق روایات معتبر، اعمال نیک و خیرات ما به مردگان می‌رسد و به حالشان فایده دارد.

- آیا تأثیری برای خود شخص پس از مرگش دارد؟

جواب: بله مانند تمام عبادات که اگر با نیت خالص انجام گیرد، در عالم دیگر به یاری عمل کننده‌اش خواهد آمد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۳۳: درباره‌ی نوروز

متن نامه:

با سلام محضر شما حاج فردوسی عزیز  
با توجه به وجود احادیث کم و انگشت شمار و بعضاً بی‌اصالت در خصوص  
نوروز باستانی ایرانیان، می‌خواستم بدانم که آیا در منهاج فردوسیان راجع به  
نوروز و اعمال آن دستوری صحیح و اصیل الروایت وجود دارد یا خیر؟  
حقیقتش را بخواهید بنده با توجه به مختصر عقلی که برایم مانده، اصلاً  
نمی‌توانم نوروز را "عید" فرض کنم و "اعمال" و جشنی داشته باشم و مدام  
فکر می‌کنم که این بدعتی است که وارد دین ما شده! لطفاً بنده را راهنمایی  
فرمایید.

ممنون و آرزوی توفیقات بیشتر شما در راه توسعه و نشر اسلام ناب محمدی  
(ص)

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی شأنه

سلام علیکم

درباره‌ی نوروز، فقط یک روایت از جناب مُعلی بن خُنَیس از امام صادق  
علیه‌السلام وارد شده است که حضرت فرموده‌اند:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ النَّيْرُوزِ فَأَغْتَسِلْ وَ الْبَسْ أَنْظَفَ ثِيَابِكَ وَ تَطَيَّبْ  
بِأَطْيَبِ طِيْبِكَ وَ تَكُونَ ذَلِكَ الْيَوْمَ صَائِماً»<sup>۱</sup>

---

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی؛ وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی؛ بحار الانوار، علامه مجلسی.  
مجلسی.

ترجمه: چون روز نوروز شد، غسل کن و پاکیزه ترین لباس را  
پیوش و عطر بزن و آن روز را روزه مدار.

البته چون این روایت در کتابهای معتبر ما آمده، بر طبق اصول استجماع  
منه‌اج فردوسیان، از همین یک روایت، قانون‌های ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ در آخرین  
مرحله‌ی قانون‌های انجام دادنی یعنی مرحله‌ی نهم استخراج شده است.  
باید توجه داشته باشید که انجام این کارها در هر روزی مطلوب است و انجام  
دادنش به تیت اجرای دستور استاد معظم، حضرت امام صادق (علیه‌السلام)  
بر ارزش و ثواب عمل می‌افزاید.

اما انجام کارهایی که مرسوم ایام نوروز است مانند، بازی، خنده، موسیقی،  
رقص، تبرّج [یعنی خود را به رخ یکدیگر کشیدن] و غیره، در هیچ روزی  
شایسته‌ی مؤمن نیست و باید ترک گردد.

البته رادیو و تلویزیون چون برای همه‌ی مردم ایران است و در میان این  
جمعیت، زرتشتی، مسیحی، کلیمی، بهایی، سنی و شیعه‌ی بی‌مبالات و  
بی‌تقوا وجود دارد، باید سلیقه‌ی همه را داشته باشند. [بدترین توجیهی که  
می‌شود برای فساد رسانه‌ی ملی مملکت مدعی اسلام و تشیع ارائه داد!] ولی  
مؤمنین باید مواظب خود و خانواده شان باشند و از آلوده شدن به آداب  
جاهلی بپرهیزند.

موفق باشید

حاج فردوسی

**نامه‌ی ۱۳۴: سید هاشم حداد**

### متن نامه:

سلام. ممنون از این که جوابها رو واضح میدید. می‌خواستم نظر شما رو درباره سید هاشم حداد هم بدونم. تو کتابها خیلی درباره ایشان مطالب سنگین نوشته‌اند. از طرفی خیلی از علما به ایشان ارادت داشتن. شهید مصطفی خمینی - علامه مطهری - آیت الله بهجت - علامه طباطبایی - آیت الله کشمیری و حتی نقل شده که مرحوم امام راحل برای ایشان بوسیله‌ی آقا مصطفی انگستر ۵۰۰ ساله‌ی خانوادگی‌شونو فرستاده. یا آیت الله بهجت درباره ایشان گفته: سید هاشم سر الله است. حتی آیت الله گرامی فرمودن: رابطه آقای بهجت با ایشان بیشتر از رابطه‌اش با مرحوم قاضی بوده و... با این حال همه میدونن که سید هاشم یک فرد صد در صد وحدت وجودی بوده و عبارتهای علامه طهرانی تو روح مجرد گویای این حرفه‌است. اگر همه این نقلها رو حمل بر صحت کنیم چه نتیجه‌ای میشه گرفت؟ چون سید هاشم از جرگه‌ی علما هم نبوده ولی آقای قاضی خیلی به ایشان حساس بودند. اونطور که معلومه عظمت ویژه‌ای پیش علما داشته. جملات خیلی تند و تیزی هم در بحث توحید داره. آیا شما روش سید هاشم، منش سید هاشم، بیانات و حالات و سیره ایشان رو مبتنی بر شرع میدونید؟ از همین آقایون معاصر چه کسی رو از همه دقیقتر میدونید؟ آیت الله انصاری همدانی و روش ایشان چی؟ از کتابای شاگرداشون مثل حاج اسماعیل دولابی و آقای نجابت میشه استفاده کرد؟ و یک سؤال دیگه: روش منهاجیان روشی واضح و روشنه. خوب بالاخره این تعالیم برای ترقی معنوی هست یا نه؟ اگر باشه خوب فرد تو دوره‌های مختلف احتیاج داره یکی کمکش کنه. آیا اون هادی باز هم ائمه معصومین (ع) هستند یا راهنمای ظاهری هم نیاز می‌بینید؟ اگر

لازمه معرفی بفرمایید. ممنون که زود جواب میدید.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

به بعضی بندهای مهم‌تر پاسخ می‌دهم. ان شاء الله

- می‌خواستم نظر شما رو درباره سید هاشم حداد هم بدونم.

جواب: در این که آقا سید هاشم (رحمة الله علیه) مرد ریاضت‌کش و سختی‌کشیده و جگر سوخته‌ای بوده، شکی نیست؛ اما دو نکته را همواره باید در نظر داشت:

اول: سید هاشم خیلی بزرگ بوده، خیلی فوق العاده بوده، خیلی حالات خوب داشته، خیلی خواب‌های خوب دیده، خیلی مکاشفات عالیه داشته، خیلی علما احترامش می‌کردند و خیلی کذا و خیلی کذا؛ برای ما و شما چه فایده‌ای دارد؟! اصلاً به ما و شما چه ربطی دارد؟! خودش عبادت کرده و خودش هم ثمراتش را - ان شاء الله - دریافت کرده است.

پس سخن اول این است که عمر عزیز را در راه اثبات بزرگی برای فلان و بهمان صرف نکنیم بلکه به عمل در راه رضای حضرت باری تعالی و تحقق بخشیدن به سنت رسول اعظم و ائمه‌ی معظم (علیهم السلام) مشغول باشیم.

دوم: از مرحوم سید هاشم (ره) هیچ کتاب یا دستورالعمل کامل و روشنی بر جای نمانده است. هر چه هست، سخنانی پراکنده و حالاتی مختلف از سال‌های پر فراز و نشیب زندگی یک سالک است. مطالعه‌ی حالات و سخنان بریده بریده و پراکنده‌ی برجای مانده، نه تنها راهگشا نیست بلکه

انسان را گیج اندر گیج می‌کند یعنی مطالعه کننده وقتی از خواندن یک مطلب، حیران شد، بلافاصله با خواندن مطلب بعدی، در سرگردانی اول، سرگردان می‌شود! و از این که چرا در مطلب اول چنین حیرتی به او دست داده، حیران می‌ماند!

پس نتیجه، این که بزرگ بودن دیگران فایده‌ای به حال ما ندارد و از افرادی مانند آقا سید هاشم (ره) که هیچ برنامه‌ی تدوین شده و روشنی به دست نداده‌اند، نمی‌شود هیچ استفاده‌ای برد.

بحث وحدت وجود را بارها عرض کرده‌ام که علمای راستین اسلام در طول تاریخ و مراجع معظم تقلید در حال حاضر، همه فتوا به بطلانش داده و می‌دهند. اگر کسی مکاشفات و عجایب و غرایب داشته باشد، دلیل بر این نمی‌شود که همه‌ی اعتقاداتش صحیح است و گرنه باید مرتاض‌های هندی را با همان اعتقادات مشرکانه شان بپذیریم و بر صراط مستقیم هدایت بدانیم.

- آیت الله انصاری همدانی و روش ایشان چی؟

جواب: از مرحوم انصاری همدانی (ره) یک قبر در کنار حضرت علی بن جعفر (علیهما السلام) و دو یا سه کتاب تازه نوشته شده از زندگینامه و برخی حالات و کلماتشان بر جای مانده است. نه از آن قبر و نه از این کتاب‌های بازاری، نمی‌توان راهی و رسمی و برنامه‌ای در آورد. اگر کسی بتواند برنامه‌ی مرحوم انصاری (ره) در تربیت را به صورت تدوین شده (یعنی همراه با مقدمه، متن و خاتمه) ارائه دهد. آنگاه این امکان برای محققین مسائل تربیتی (گرایش سیر و سلوک) فراهم خواهد شد که نظر بدهند آیا روش آن مرحوم کامل بوده یا نقایصی داشته است؟ منطبق بر شرع بوده یا مخالف شریعت بوده است؟

- از کتابای شاگرداشون مثل حاج اسماعیل دولابی و آقای نجابت میشه استفاده کرد؟

جواب: مرحوم دولابی، سواد خواندن و نوشتن نداشت و کتابی هم ننوشت، آنچه به نام ایشان موجود است، همان پیاده شده‌ی سخنرانی‌ها یا سخنانی است که در جلسات خصوصی مطرح کرده‌اند. اگر بخواهید به طور کامل از برنامه و راه و رسم آن مرحوم - برای رسیدن به کمال و سعادت - استفاده کنید، برنامه و راه و رسمی در کار نیست. اگر بخواهید به صورت تفننی و سرگرمی مطالعه کنید، احتمال دارد سؤالات و اشکالاتی در ذهنتان ایجاد شود که رهن راه کمال و سعادتتان گردد.

از مرحوم نجابت (ره) کتابی ندیده‌ام ولی بر طبق جستجوهای من، ایشان نیز برنامه‌ای برای تربیت ارائه نداده‌اند.

- و یک سؤال دیگه: روش منہاجیان روشی واضح و روشنه. خوب بالاخره این تعالیم برای ترقی معنوی هست یا نه؟ اگر باشه خوب فرد تو دوره‌های مختلف احتیاج داره یکی کمکش کنه.

جواب: اگر کسی بر قواعد نظری، تسلط پیدا کند، خودش ناظر کار خودش خواهد بود. باید توجه داشته باشید که مزاج دستورات منهج، معتدل است و عمل کردن به دستورات معتدل، هیچ وقت حالت فوق العاده ایجاد نمی‌کند. مثال می‌زنم، اگر یک عمر، نان گندم بخورید، نه غلبه‌ی سردی خواهید کرد و نه غلبه‌ی گرمی، چون مزاج نان گندم، معتدل است. ولی اگر زیاد هندوانه بخورید، سردی بر وجودتان غالب خواهد شد و اگر زعفران (که مزاج گرم دارد) زیاد بخورید، گرمی خواهید کرد.

دواست که باید زیر نظر پزشک مصرف شود، ولی غذا نیازی به حضور و



مراقبت پزشک ندارد و هر عاقلی با اندکی دانش خوراکی‌ها می‌تواند سال‌های سال با خیال راحت از آن‌ها استفاده کند.

اگر مرشدی بگوید برای رسیدن به فلان حالت ماورائی باید چهل شب در زیر زمینی تاریک و نمناک، فلان ذکر را هفت هزار بار رو به آتش بگویید و از هر صدا و صورتی که شنیدید و دیدید، نهراسید! چنین ذکر خطرناکی نیاز به استاد خبره و آشنای فن دارد. چون به اندک اشتباهی، ضرر بسیاری به شاگرد بینوا وارد خواهد شد.

اما اگر کارشناس امور تغذیه بگوید: چای ننوشید، نوشابه ننوشید، سوسیس و کالباس نخورید و روزی نیم ساعت پیاده روی کنید؛ تا سالم بمانید. عمل به این دستورات، نیازی به حضور متخصص و آشنای فن ندارد.

حال، اگر بی‌طالعی خدا زده بخواهد در راه علوم غریبه و کشف و شهوذهای زورکی وارد شود، خود داند؛ ولی اگر شما دوست خوب من عزم کرده‌اید به کمال و سعادت برسید، باید با آرامش کامل خیال و خاطری جمع، باقی مانده‌ی عمر شریف را در منهج فردوسیان قدم بزنید و سپس با دلی آرام و قلبی مطمئن و ضمیری شاد و امیدوار به فضل خدا به بالاترین پاداش‌های خدای بزرگ برای انسان، یعنی بهشت برین، قدم بگذارید و برای همیشه، جوان، سالم، دارا، زیبا، شاد و خندان باشید.

- آیا اون هادی باز هم ائمه معصومین (ع) هستند یا راهنمای ظاهری هم نیاز می‌بینید؟ اگر لازمه معرفی بفرمایید.

جواب: اگر کسی وجود مقدس امام عصر و صاحب الامر (ارواحنا فداه) را قبول کند (به دل، نه به زبان، به راست نه به تعارف) کمک‌های معنوی ایشان بیش از قطرات باران که به سوی زمین می‌آید، به سوی قلبش خواهد

آمد. ای عزیز، تمام بدبختی ما این است که نماینده‌ی خدا را قبول نداریم؛ که ثمره‌اش گدایی بر در خانه‌ی گدایان و کاسه‌لیسی تهی کاسه‌گان است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۳۵: تفسیر قانون‌ها

متن نامه:

با عرض سلام خدمت حاج فردوسی عزیز

تعدادی سوال دارم بی‌زحمت منو راهنمایی کنید

الف - من از آقای بهجت تقلید می‌کنم که ایشان فوت کردند در منهاج

فردوسیان حکم تقلید من چیست

ب - در قانون ۶۹/۳ گفته شده در حال نماز هر کس سلام کرد باید جواب

بدهیم حال چطوری باید جواب داده شود و اگر جواب بدهیم نمازمان چه

حکمی دارد و

مجددا در قانون ۱۸۲/۴ فرموده‌اید سخن در نماز ممنوع است در حالیکه

جواب سلام خودش نوعی سخن میباشد حکم این ۲ قانون چیست؟

ج - در قانون ۱۹۸/۴ آیا اگر فرزند به سن تکلیف برسد و پدر راضی به گرفتن

روزه نباشد چه حکمی دارد

د - در قانون‌های ۲۷۱/۴ و ۲۷۲/۴ و ۲۷۳/۴ مثلاً گوشته‌های برزیلی که بدست غیر

مسلمان و رو به قبله نبودن و حتی بدون گفتن نام خدا ذبح میشوند

مصرفشان چه حکمی دارد

ه - در قانون ۴۳۴/۶ آیا برای ذکر و اذکار خداوند کتابی معتبر وجود دارد لطفاً نام ببرید

ر - قانون ۴۰۴/۷ آیا خون دادن از حجامت بهتر نیست؟ چون در خون دادن خون اهدایی صرف افراد نیازمند میشود اما در حجامت خون گرفته شده دور ریخته میشود

و مهمترین سوال اینکه در قانون ۱۳۳۶/۹ منظور از ختنه کردن دختران یعنی چی؟ من از هرکس این سوال را پرسیدم مات و مبهوت بدون جواب بودند با تشکر از حاج فردوسی

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی شانه

سلام علیکم

سؤالات شما را به صورت بند به بند جواب می‌دهم. ان شاء الله.

الف - من از آقای بهجت تقلید میکنم که ایشان فوت کردند در منهاج فردوسی حکم تقلید من چیست؟

جواب: هم می‌توانید بر طبق فتوای مراجع زنده، بر تقلید ایشان باقی بمانید و هم می‌توانید به مراجع زنده رجوع کنید.

ب - در قانون ۶۹/۳ گفته شده در حال نماز هر کس سلام کرد باید جواب بدهیم حال چطوری باید جواب داده شود و اگر جواب بدهیم نمازمان چه حکمی دارد و مجدداً در قانون ۱۸۲/۴ فرموده‌اید سخن در نماز ممنوع است در حالیکه جواب سلام خودش نوعی سخن میباشد حکم این ۲ قانون چیست؟

جواب: هر گونه سخن گفتن در حال نماز، نماز را باطل می‌کند مگر جواب

سلام دادن. البته احتیاطاً جواب باید با «سلام» یا «سلام علیکم» باشد نه با کلمه‌ای دیگر.

ج - در قانون ۱۹۸/۴ آیا اگر فرزند به سن تکلیف برسد و پدر راضی به گرفتن روزه نباشد چه حکمی دارد؟

جواب: در روزه‌ی واجب، رضایت پدر معتبر نیست یعنی اگر راضی هم نباشد، باید روزه‌اش را بگیرد ولی در روزه‌های مستحبی، باید پدر راضی باشد.

د - در قانونهای ۲۷۱/۴ و ۲۷۲/۴ و ۲۷۳/۴ مثلاً گوشتهای برزیلی که به دست غیر مسلمان و رو به قبله نبودن و حتی بدون گفتن نام خدا ذبح میشوند مصرفشان چه حکمی دارد؟

جواب: تمام گوشت‌هایی که از کشورهای خارجی وارد ایران می‌شود، توسط قصاب مسلمان و با شرایط ذبح اسلامی در همان کشور، سر بریده شده‌اند. در تمام طول سال، جمعی از روحانیون شیعه در کشورهایمانند استرالیا و برزیل حضور دارند تا بر ذبح شرعی، نظارت داشته باشند.

همچنین تمام گوشت‌هایی که در سراسر دنیا توسط شرکت «حلال» عرضه می‌شود، ذبح شرعی شده و استفاده از آن جایز است.

اما گوشت‌هایی که از مبادی غیر قانونی وارد ایران شود یا در سایر کشورها، برچسب حلال نداشته باشد، استفاده‌اش اشکال دارد.

ه - در قانون ۴۳۴/۶ آیا برای ذکر و اذکار خداوند کتابی معتبر وجود دارد لطفاً نام ببرید.

جواب: «ذکر» به معنی یاد خداست. یعنی باید همواره خدای متعال را حاضر و ناظر اعمال و نیت‌های خویش ببینید. برای تعقیبات نمازها و ذکرهای معتبر، به کتاب‌های: «مفاتیح الجنان»، «زاد المعاد»، «اقبال الاعمال» و

«بلد الامین» مراجعه نمایید.

ر - قانون ۶۰۴/۷ آیا خون دادن از حجامت بهتر نیست؟ چون در خون دادن خون اهدایی صرف افراد نیازمند میشود اما در حجامت خون گرفته شده دور ریخته میشود.

جواب: خون دادن (فصد) در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) نیز بوده است ولی با این حال، تأکید بسیار زیاد دینی ما بر حجامت، نشان از اثر خاص حجامت در سلامت انسان دارد. همچنین توجه داشته باشید آنچه در حجامت گرفته می‌شود، «خون» نیست بلکه «سموم خون» است. برای اطلاع بیشتر از فواید حجامت و روایات آن، به کتاب «جایگاه حجامت در منهج فردوسیان» مراجعه کنید.

- و مهمترین سوال اینکه در قانون ۱۳۳۶/۹ منظور از ختنه کردن دختران یعنی چی؟ من از هرکس این سوال را پرسیدم مات و مبهوت بدون جواب بودند.  
جواب: ختنه‌ی دختران به معنی برداشتن لایه‌ی بالای چوچوله است که موجب خوش آب و رنگ شدن دختر و لذت بیشتر بردن از رابطه‌ی جنسی است. این کار - مثل ختنه‌ی پسران - از سنت‌های ابتدایی اسلام نیست بلکه از احکام امضایی اسلام است یعنی در امت‌های پیشین نیز بوده است و اسلام آن را تأیید کرده است. البته تأکیدی که بر ختنه‌ی پسر هست، برای دختر نیست.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۳۶: بهشتیان، ذکر یونسیه، فهم برتر

متن نامه:

سلام

در قرآن هست که بهشتیان هر چه از خدا بخواهند برایشان فراهم است. انشالله ایه دقیق رو ذکر میکنم. حال شما بر اساس اینکه چنین آیه‌ای باشد

۱. اگر بهشتیان بخواهند مقامی همچون فی مقعد صدق... یا بهتر بگویم مقام فنا فی الله ... آیا خدا زیر حرف خود میزند؟

۲. آیا شما منکر آثار ذکر یونسیه میشوید؟ بنده خودم اثرش را دیدم که چون بی اجازه و با عدد خاص بود خدا شاهد است که برایم خطر بزرگی به وجود آمد ... در عالم خواب و بیدار ... بنده افرادی میشناسم که با اجازه استاد این اعمال را انجام میدهند حالاتی دارند ناگفتنی اما شدید به شرعیات معتقدن و ... این چه جوابی دارد؟

۳. به نظر شما آیا ممکن است این مسایل توحیدی از دید سید هاشم حداد باشد و شما بیخبر باشید؟

به علم یه دبستانی میگویند علم، به علم یه استاد دانشگاه هم میگویند علم. آیا داشتن چیزی دلیل بر نبودن آن هست؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی و تقدس

سلام علیکم

با تشکر از این که سؤالاتان را شماره زده و تفکیک شده فرستاده‌اید، عرض می‌کنم:

۱. اگر بهشتیان بخواهند مقامی همچون فی مقعد صدق ... یا بهتر بگویم

مقام فنا فی الله ... آیا خدا زیر حرف خود میزند؟

جواب: مقاماتی مانند «فنا فی الله» یا «عندیت» یا «لدنیت» یا «جنت الذات» از اختراعات و برداشتهای بی حساب و غیر معتبر صوفیه از قرآن کریم و برخی ادعیه است. در روایات شریفه، نام بهشتها (که همان مقامات عالیهای عالم آخرت است) به تفصیل بیان شده، ولی اشاره‌ای به چنین بهشت‌هایی (مقاماتی) نشده است. اگر شما - مانند اصحاب منهج فردوسیان - قصد رسیدن به بالاترین مقام عالم هستی، یعنی «جنة الفردوس» را داشته باشید که بخواهید همنشین رسول اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) باشید، و در آنجا به «لقاء الله» یعنی ملاقات تجلیات ویژه‌ی حضرت حق برسید، نیازی به هیچ مقام و رتبه‌ای نخواهید داشت زیرا «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست». تمام مقامات عالم آخرت (یعنی تمام بهشت‌ها) پایین تر از «فردوس اعلی» است. بهشت، صد درجه دارد که نام درجه‌ی صدم آن «فردوس» است. در روایت است که «سقفها عرش الرحمن» یعنی سقف بهشت فردوس، عرش (منطقه‌ی مختصه‌ی حکمرانی) خدای متعال است. برای تصحیح دیدگاهتان نسبت به دو منزل پیش رو، مطالعه‌ی کتاب «بهشت و جهنم در منهج فردوسیان» را به شما توصیه می‌نمایم.

۲. آیا شما منکر آثار ذکر یونسیه میشوید؟ بنده خودم اثرش را دیدم که چون بی اجازه و با عدد خاص بود خدا شاهد است که برایم خطر بزرگی به وجود آمد ... در عالم خواب و بیدار ... بنده افرادی میشناسم که با اجازه استاد این اعمال را انجام میدهند حالاتی دارند ناگفتنی اما شدید به شرعیات معتقدن و ... این چه جوابی دارد؟

جواب: بنده اصلاً منکر آثار ذکر یونسیه و هیچ ذکر دیگری نیستم. اساساً همه چیز عالم، آثار مخصوص به خود دارد. تمام سخن در این است که آیا این آثار، نقش مثبتی در رسیدن ما به کمال و سعادت دارد یا نه؟ ما بر طبق مبانی منهج، معتقدیم اگر نقش مثبتی می‌داشت، باید پیامبری که برای رساندن ما به کمال و سعادت مبعوث شده و دوازده جانشین بحق ایشان، حتماً حتماً به ما دستور می‌دادند که این ذکر را به عدد خاص و در شرایط خاص و در مکان خاص، (همانطور که صوفیه می‌گویند) بگوییم تا به آنجایی که باید برسیم، برسیم. وگرنه ابلاغ رسالت و رعایت امانت نکرده‌اند. (العیاذ باللہ)

شما اولین نفری نیستید که از گفتن بی رویه‌ی اذکار، ضرر کرده‌اید و آخرین هم نیستید، بخشی از مراجعه کنندگان به اینجانب را لطمه خورده‌ها از این ذکر یا اذکار دیگری تشکیل می‌دهند که به رویه‌ی صوفیه و به تعداد خاصی گفته‌اند.

توجه داشته باشید مرتاضان هندی، از ذکرهای شرک آلود خود، خیلی بیشتر از اینها آثار دیده و می‌بینند.

ضمناً «اجازه‌ی ذکر» بدعت است و در هیچ جای دین مبین اسلام نیامده و هیچ یک از فقهای بزرگوار، آن را تأیید نمی‌کنند.

برای آشنا شدن با حیله‌های صوفیه و عرفا، مطالعه‌ی کتاب «کشف الاشتباه در کجروی اصحاب خانقاه» را به شما توصیه می‌کنم.

۳. به نظر شما آیا ممکن است این مسایل توحیدی از دید سید هاشم حداد باشد و شما بیخبر باشید؟

به علم یه دبستانی میگویند علم، به علم یه استاد دانشگاه هم میگویند علم.



آیا نداشتن چیزی دلیل بر نبودن آن هست؟  
جواب: حتماً تا کنون به خوبی فهمیده‌اید که حاج فردوسی، هیچ علم و ادعایی ندارد و سراپا فقر، جهل و ضعف است و همه‌ی سخنانش یا آیه‌ی قرآن و یا روایات معتبر نبوی و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) است. شما بین «حاج فردوسی» و «مرحوم سید هاشم حداد» مقایسه نکنید بلکه بین «رسول اعظم و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام)» و «سید هاشم حداد» مقایسه کنید. یعنی بپرسید: آیا احتمال دارد رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) چیزی از حقیقت و توحید داشته باشند که «سید هاشم حداد» نداشته باشد؟ اگر احتمال دارد، منهج فردوسیان برتر است و اگر احتمال ندارد، نظر مرحوم حداد (ره) جلوتر خواهد بود.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۳۷: درباره‌ی نوروز

متن نامه:

با سلام حضور شما استاد گرامی، بنده قبلاً هم مصدع اوقات شریف، با طرح سوالی پیرامون نوروز شده بودم؛ و پاسخ شما را هم دیدم ولی مطلبی که در ذیل حضورتان ارائه می‌دهم بنده را دچار شک نموده است، خواهش می‌کنم بنده را در یافتن واقعیت امر (حقیقت یا کذب بودن این روایت و برداشت از آن در این مطلب) کمک فرمائید، ومن الله التوفیق...

مأخذ تأسیس و تخصیص عید نوروز توسط جمشید مجوسی و تبلیغ و تلقین آن به ایرانیان به منظور تضعیف شعائر مقدّس اسلامی ابن بابویه از عبدالسلام بن صالح هروی روایت کرده، گفت: حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء از پدران بزرگوارشان روایت فرمود: مردی از اشراف بنی تمیم موسوم به عمرو سه روز پیش از شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از ایشان سؤال می‌کند: ای مولای من داستان اصحاب رتس را که خدایتعالی در قرآن فرموده است «وَ عَاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَیْنَ ذَٰلِكَ کَثِیراً» برای من بیان فرمائید. حضرت می‌فرمایند: پرسشی نمودی که پیش از تو کسی از من سؤال ننموده و بعد از من نیز کسی خبر ایشان را به تو نخواهد گفت مگر آن که از من حدیث کند.

بدان‌ای مرد در کتاب خدا هیچ آیه‌ای نیست مگر آن که تفسیر آن را می‌دانم و موقع و شأن نزول آن را مطلعم، سپس به سینه مبارک خود اشارت فرمود و فرمودند: در این جا علم و دانش بی‌پایانی است اما جویندگان و طالبانش بسیار کم است و به زودی وقتی که دیگر مرا در بین خود نبینند پشیمان خواهند شد.

«ای تمیمی اصحاب رتس مردمی بودند که درخت صنوبر را پرستش می‌کردند و آن را در فارسی شاه درخت می‌گویند و آن درختی بود که یافث بن نوح پس از طوفان در کنار چشمه آبی به نام روشناب کاشته بود. قوم مزبور بعد از عصر حضرت سلیمان علیه السلام در روی زمین می‌زیستند و دوازده شهر در کنار رود ارس در بلاد مشرق زمین بنا کرده بودند (که هنوز یک درخت آن در شهر ابرقو پابرجاست که دانشمندان قدمت آن را حدود پنج

هزارسال تشخیص داده‌اند) و به همین مناسبت آن‌ها را در قرآن به نام اصحاب رتس نامیده‌اند. در آن زمان در روی زمین بهتر و پر آب‌تر و گوارتر از آب رود ارس وجود نداشت و هیچ شهری معمورتر و بهتر از شهرهای ایشان نبود، نام دوازده شهر ایشان عبارت بود از: آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندار، فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور، مهر. مرکز کشور و سلطنت آن‌ها شهر اسفندار و نام پادشاهانشان ترکوز بن غابور بن یارش بن ساز بن نمرود بن کنعان بود. چشمهٔ روشناب و اولین صنوبر در شهر اسفندار بود و اهالی یازده شهرستان دیگر از دانه‌های آن در شهرهای خود غرس کرده بودند و درخت‌های بسیاری از آن صنوبر پیدا شده بود. مردم شهر اسفندار آب چشمه روشناب را ویژهٔ صنوبر معبود خود دانسته و بر خود و چارپایان حرام کرده بودند، و اگر کسی جرعه‌ای از آن آب می‌آشامید به قتل می‌رساندند و عقیده داشتند این آب حیاتِ خداوندان ماست. اصحاب رتس در همراه عیدی داشتند که در پیرامون درخت صنوبر اجتماع نموده و درخت را به انواع حلیه‌ها و زیورها می‌آراستند و گاو و گوسفند بسیاری قربانی می‌کردند و آتش‌ها افروخته و قربانی‌ها را در میان آتش می‌انداختند، و چون دود قربانی‌ها بلند می‌شد همگی به سجده افتاده و به نیایش خدای خود مشغول می‌شدند و می‌گفتند: خدای ما از ما راضی شو. در این وقت شیطان درخت صنوبر را می‌جنباند و از ساق درخت صدائی به مانند آوای کودک بر می‌خاست که‌ای بندگان من از شما خشنود شدم.

مردم از شنیدن صدای مزبور خوشحال شده و به لهو و لعب و شرب خمر مشغول شده و یک شب و یک روز در آن مکان توقّف کرده و روز دیگر به جایگاه خود باز می‌گشتند. عید هر شهری منسوب به آن شهر بوده و ایرانیان

نام دوازده ماه سال خود را از نام دوازده شهر مذکور اقتباس کرده بودند (که هم‌اکنون به همین صورتست).

در هر سال یک مرتبه اهالی دوازده شهر به سوی شهر اسفندار که مرکز کشور و جایگاه چشمهٔ روشناب و صنوبر اصلی بوده می‌رفتند و عید بزرگ خود را در آن جا برگزار می‌کردند، بدین ترتیب که در کنار صنوبر سرپرده مجلل و رفیعی از دیبا که به انواع صورت‌ها مزین شده بود می‌زدند و به آن سرا پرده دوازده در تعبیه می‌کردند که اهالی هر شهر از در مخصوص وارد می‌شدند، و در خارج سرپرده به نیایش صنوبر پرداخته و قربانی‌ها برای آن درخت خیلی بیش از سایر درخت‌ها می‌آوردند، آن‌گاه شیطان درخت را به شدت تکان می‌داد و از میان درخت به آواز بلند صدائی بلند می‌شد و مردم را وعده‌ها و امیدواری‌ها می‌داد. مردم سر از سجده برداشته به لهو و لعب و شرب خمر مشغول و مدت دوازده روز - به عدد ماه‌های سال - به عیاشی و باده‌گساری می‌پرداختند و روز سیزدهم جشن پایان یافته و به شهرها و خانه‌های خود باز می‌گشتند (ناگفته نماند که این سنت شوم سیزده بدر ایرانیان نیز از این رسم نشأت گرفته).

چون کفر و طغیان آن قوم از حد گذشت پروردگار متعال یکی از بنی‌اسرائیل از فرزندان یعقوب علیه‌السلام از نسل یهودا را به رسالت مبعوث و برای هدایت آن قوم فرستاد. مدت مدیدی آن پیغمبر مردم را به ترک بت‌پرستی و پرستش خدای یگانه دعوت نمود و آن‌ها اطاعت پیغمبر را نکردند. سرانجام آن پیغمبر هنگام عید بزرگشان در مقام مناجات عرض کرد: خداوندا! می‌بینی چگونه این قوم رسالت مرا تکذیب و از پرستیدن تو سر باز زده و درختی را پرستش می‌کنند، الهی قدرت و سلطنت خود را بر این قوم

بنما و معبودشان را از بین ببر و درخت صنوبر را خشک گردان. همین که صبح مردم از خواب بیدار شدند دیدند درخت‌های مورد پرستش ایشان خشک شده، پس مردم به یکدیگر می‌گفتند این مرد که مدعی پیغمبری است چون می‌خواهد ما خدای او را بپرستیم درخت ما را با جادو و سحر خشک کرده و باید او را به کیفر برسانیم و انتقام خدایانمان را بگیریم. این بود که تصمیم به کشتن آن پیغمبر گرفتند و چاهی را در عمق آن چشمه کردند و او را در آن چاه سرنگون کرده و سنگ عظیمی به روی او افکندند و آن پیغمبر در دل آن گور وحشتناک با پروردگار خود مناجات نموده می‌گفت:

ای خدا وای مولای من تنگی جا و شدت رنج و محنت مرا می‌بینی، بر بی‌کسی و بیچارگی من ترحم فرما و هرچه زودتر مرا قبض روح فرموده به جوار رحمت خودت برسان، پس دعایش به اجابت مقرون و به رحمت ایزدی پیوست. در همین حین از مصدر عزت و جلالت دستور نزول عذاب به جبرئیل علیه‌السلام صادر شد و هنگامی که مشغول برگزاری عید بزرگ اسفندار (یعنی اول فروردین) بودند ناگاه باد سرخی وزید که سخت حیران و سرگردان شده به همدیگر پناه می‌بردند. در این موقع خداوند زمین را زیر پای ایشان به گوگرد افروخته‌ای مبدل ساخته و ابری بالای سر ایشان آمد که آتش فشانی می‌نمود و بدن‌های آن قوم را مانند شرب گداخته از هم می‌پاشید و با فجیع‌ترین وجهی به نابودی و عذاب گرفتار شدند. (توضیح آن‌که مهندسی‌نی که به آن حدود یعنی حوالی رودخانه ارس و شهرهای مجاور آن مسافرت کرده‌اند همگی زمین‌های آن‌جا را سراسر گوگردی گزارش داده‌اند).

با توجه به روایت فوق آشکار می‌شود که مبدأ و منشأ عید نوروز از همان زمان

اصحاب رسّ که مرکزشان در آذربایجان بوده و دین مجوس آن عید را از آن قوم اقتباس کرده و جزء آئین و رسوم خود قرار داده که هم‌اکنون یکی از بزرگترین اعیاد زرتشتیان است و به عید نوروز جمشیدی معروف است می‌باشد. فرقه ضالّه بهائی نیز به تبعیت از نیاکان خود برای پیروان کافر و مرتدّش آن را عید بزرگ تعیین کرده است. در این صورت ما ایرانیان که در هزار و چهار صد سال پیش آئین مقدّس اسلام را پذیرفته و جزء امت پیامبر آخرالزمان و در پناه چتر پر خیر و برکت محمّدی و عترت طاهرین و معصومین ایشان قرار گرفته‌ایم، آیا سزاوار است آئین و رسوم اقوام کافر اصحاب رسّ و قوم مجوس را صحّه گذاشته و پیرو آن شویم؟ و با این شوق و ذوق فراوانی که ملت ایران نسبت به این عید و سایر مراسم شوم و کفرآمیز آن امثال چهارشنبه سوری و سیزده بدر نشان می‌دهد همگام با زرتشتی و بهائی این روز را عید بگیریم و بهانه ما این باشد که فصل عوض می‌شود و بهار می‌آید! و تازه این بهانه دروغ و مسخره‌ای است، زیرا در همین کشور بهار شهرهای جنوب در بهمن و بهار شمال در ماه اردیبهشت آغاز می‌شود. به علاوه تمام فصول سال برای ما مبارک است نه تنها فصل بهار.

متأسفانه در کتاب مفاتیح الجنان روایتی ذکر شده از شخصی به نام معلّی بن خنیس که چندی غلام حضرت امام صادق علیه‌السلام بوده و اسرار ایشان را فاش کرده و به شمشیر هلاک شده. در کتاب نفیس غیبت نعمانی تألیف شیخ جلیل محمّد بن ابراهیم نعمانی صفحه ۲۷ این شخص ایرانی را چنین معرّفی می‌کند که حضرت امام صادق علیه‌السلام به حفص بن نسیب می‌فرمایند: ای حفص! من به معلّی چیزهائی گفتم و او آن‌ها را پخش کرد و

به شمشیر گرفتار آمد، من به او گفته بودم که ما را سخنی است که هرکس آن را بر ما نگه دارد، خداوند دین و دنیای او را نگهداری می‌کند و کسی که سخن ما را پخش کند، خداوند دین و دنیای او را از او می‌گیرد. پس او سخن امام صادق علیه‌السلام را پخش کرد و دین و دنیای او گرفته شد. با کمال تأسف روایتی که در کتاب مفاتیح به عنوان «اعمال عید نوروز» به استناد روایت این شخص مشکوک ایرانی نوشته شده اولاً فاقد اعتبار و ارزش است ثانیاً اگر چند درصد هم درست باشد حضرت خواسته‌اند او را به وسیله نماز و روزه از شرکت در این مراسم مجوسی باز دارند نه این‌که حضرت برای آن روز مراسم و عبادتی را تعیین فرموده باشند. در هر صورت به هیچ وجه شایسته نبود که این خبر مشکوک به عنوان «اعمال عید نوروز» در کتاب شریف مفاتیح الجنان نوشته شود، در صورتی که خود مؤلف محترم در کتاب منتهی‌الآمال خودشان جلد ۲ صفحه ۱۸۷ روایتی را از ابن‌شهرآشوب نقل می‌کند بدین مضموم که روز نوروزی بود که منصور دوانیقی به امام همام حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام امر کرد که آن جناب در مجلس تهنیت بنشیند که مردم ایرانی برای مبارک باد ایشان بیایند و هدایا و تحف ایشان را بپذیرند، حضرت فرمودند: در اخباری که از جدّم رسول خدا وارد شده تفتیش کردم از برای این عید چیزی نیافتم و این عید سنتی بوده برای فرس و اسلام آن‌را محو نموده و پناه می‌برم به خداوند از آن‌که احیا کنم چیزی را که اسلام محو نموده باشد.

علی‌ای حال همان‌گونه که مراجع و فقهای گرام طی سال‌های متممادی نتوانستند به ما ایرانیان تفهیم کنند که نماز واجب مسلمین باید در پنج نوبت اجرا شود، در مورد عید نوروز و مراسم مجوسی آن نیز که حُبّ آن تا اعماق

جان این ملت نفوذ و رسوخ کرده اقدامشان مؤثر نیفتاده است. در کتاب شریف «انواریه» ترجمه و شرح حکمةالاشراق عارف کامل و عالم عامل فاضل شیخ شهاب‌الدین سهروردی صاحب اشراقات و مشهور به شیخ المقتول و الشّهِید، تألیف محمّد شریف نظام‌الدین احمد بن هروی می‌فرماید: در زمان سابق حکمای فارس روزی را که نام ماه موافق نام روز بود عید نامیده و جشن می‌گرفتند بدین شرح که جمیع حکمای فارس حکم کرده‌اند بر کثرت عقول مجرّده و گفته‌اند که هر کدام از عناصر بسیط را ربّ النوعی است که جمیع فیوض آن عنصر از آن عقل می‌رسد، و همچنین جمیع انواع مرکبات را ارباب انواع است از عقول، و «اردیبهشت» و «خرداد» و «مرداد» اسامی ماه‌ها و روزهای اهل فارس است، و گاهی اسامی روزها با ماه‌های آن‌ها موافق می‌آید، چون روزهای ایشان هم اسامی مختلفی دارد و نام بعضی از روزهای ایشان به نام بعضی از ماه‌هایشان نامیده می‌شود. و چون قبله اهل فارس «انوار عرضیه» (یعنی آتش و روشنائی آن) بود، و اشرف «انوار عرضیه» نور شمس است، بنابراین روز اول از ایّام وجود آفتاب در برج حمل را که برج شرف اوست نوروز نامیده جشن می‌گرفتند و چون بعد از بعثت سیّد کائنات حضرت خاتم‌التبیین محمّد بن عبدالله قبله عبادت مسلمین خانه کعبه شد، این رسوم و عادات و تعظیم و بزرگداشت «انوار عرضیه» بر وجه مذکور منسوخ شد. زیرا که هر دور از ادوار فلکی اقتضای سنن و شرایع الهی خود را می‌کند که اهل آن دور را نجات از درکات نیران، بدون اختیار آن شریعت ممکن نیست. چون این دور که مقتضی شریعت محمّدی است آخر از ادوار عالم است، و تا قیامت کبری که زمان فنای جمیع مرکبات عنصری است نبی و رسول دیگر مبعوث نخواهد شد، پس هرکس



در این دور متابعت این شریعت نموده و با این عقیده از این عالم رحلت کند، از عذاب خلود ناریه نجات می‌یابد، و الاً مَخْلَدًا در حجاب جهالات مرکبه عذاب می‌ماند. و این فقیر را بر این مطلوب براهین بسیار ظاهر شده است. سپس شارح حکمة الاشراق در باب پرستیدن اَمّت مجوس و زرتشت «انوار عرضیه» و آتش را، و این که آتش روشن کننده تاریکی‌هاست و به عقیده ایشان آتش حصّه و بهره‌ای از خلافت در زمین دارد، همچنانکه آدم خلافت دارد چنانکه خدایتعالی می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...»، می‌نویسد: و از همین جهت که آتش آخ نور اسفهد و خلیفه انوار و اشعة الهی است در عالم عبادت، حکمای فارس که صاحب شریعت زرتشت بوده‌اند، در اوقات عبادت توجّه به آن نموده‌اند.

سپس می‌نویسد: اگرچه جمیع انبیاء از برای تهذیب قوّه نظری و عملی مبعوث شده‌اند، ولیکن ادوار جزئیّه فلکیّه اقتضای قوانین و ضوابط مختلفه می‌کند که تهذیب اخلاق مردم آن ادوار بدون عمل نمودن به آن ضوابط و اعمال مختلفه ممکن نیست، و ایضاً قبله عبادت نیز به اختلاف ادوار مختلف می‌شود. و این دور که آخر ادوار عالم است چون اقتضای بعثت سیدالبشر پیغمبر خاتم نموده و آن حضرت در این دور مبعوث شدند و قبله را به امر خدای تعالی به کعبه معظّمه تحویل فرمود - که مثال بیت‌المعمور است - به سبب آن که چنانچه مرجع جمیع اشیاء به روی دل به بیت‌المعمور است.

همچنین مرجع انسان که خلیفه این عالم است به روی ظاهر به طرف کعبه معظّمه بوده باشد و در اوقات مناجات به جانب مثالی بیت‌المعمور - که همین کعبه معظّمه است - متوجّه شود، تا از بیت‌المعمور که منبع الفيوض است انوار و فیوض بر وی فائض شود. پس هرکس در این عالم روی او به

کعبه جسمانی بوده باشد بعد از مرگ روی دل او به کعبه حقیقی خواهد بود، و هرکس در این عالم از این کعبه رجوع نموده باشد (یعنی روگردان شود) بعد از فنای بدن بر خلاف حق حقیقی خواهد بود. (یعنی هالک و معدّب خواهد بود) چنانکه خدایتعالی می فرماید: «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»، یعنی: با خداوند الهه دیگر مخوان. الهی نیست جز ذات اقدس او، همه چیز غیر وجه خداوند در حالت هلاکت و نابودی است. حکم و فرمان از اوست و به سوی او برگردانیده می شود. و همچنین می فرماید: «فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ»، یعنی: مخوان با خداوند، الهه دیگر، زیرا از عذاب کردگان خواهی شد و ناچار منکسه الرأس رجوع قهقری خواهد داشت، و الیه الاشارة به قول «أَلَا بَعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ»، یعنی: بدانید که قوم عاد امت هود از رحمت خدا دورند، و بقوله «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ»، یعنی: تو خواهی دید مجرمین که سرهایشان فرو افتاده؛ یعنی روی دلشان به سوی غیر خداست و منکسه الرأس می باشند. و چون حضرت رسول اکرم سید کائنات است و محبت او عین محبت حق است، بنابراین امت او را امر فرموده به توجه نمودن به مولد و منشأ او تا به سبب کثرت توجه به آن جانب اکتساب محبت آن حضرت نموده و از درکات نیران نجات یابند. و از این بیان ظاهر شد که شخصی که بعد از بعثت سید کائنات، کعبه معظمه را گذاشته و به «انوار عرضیه» یعنی آتش متوجه شود (و سنت های پاک و مقدس پیامبر اسلام را رها نموده و به سنت ها و بدعت های مجوسی و زرتشتی و غیر امت اسلام روی آورده و متمسک و متوسل شود) مثل شخصی است که ادویه و اغذیه حاره که در زمستان شاید مفید باشد، در تابستان مصرف نموده و بداند

که مصرف این ادویه و اغذیه در تابستان موجب هلاکت او خواهد بود. همچنین اگر اَمّت پیغمبر آخرالزمان قانون و سُنّت و طریقه آن حضرت را رها کرده و به رسوم پوسیده و منسوخ شده مَلّت‌های قبلی امثال عید نوروز و چهارشنبه سوری و سیزده بدر، یا به دیگر سُنّت‌های ادیان و اَمّت‌های پیشین تبعیت نموده و عمل کند، به خسران و هلاکت ابدی مبتلا و گرفتار خواهد شد. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ، خَيْرًا كَانَ أَوْ شَرًّا كَانَ كَمَنْ عَمِلَهُ» یعنی: کسی که دوست داشته باشد عمل قومی را چه خیر باشد و چه شرّ مانند این است که خودش آن عمل را انجام داده است. و می‌فرماید: «مَنْ تَسَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» یعنی: کسی که با قومی مشابهت داشته باشد در ردیف همان قوم خواهد بود. و باز می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حَسَرَهُ اللَّهُ فِي زُمْرَتِهِمْ» یعنی: کسی که قومی را دوست داشته باشد با همان قوم محشور خواهد شد. من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

دراین‌صورت آیا سزاوار است ملّتی که بیش از هزارسال زیر چتر و پوشش اسلام عزیز از تمامی نعمت‌های خدای تعالی بهره‌مند بوده است به علّت پیروی و تبعیت از روش‌ها و سُنّت‌های مردود مجوسی، در روز قیامت با قوم مجوسی و زرتشتی و بهائی محشور شود؟ نعوذ باللّه من هذا المقام.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی شانه

سلام علیکم

اولاً: توجه داشته باشید که این روایت در منابع زیر آمده است:

- علل الشرائع، شیخ صدوق، ۱/ ۴۰.

- قصص الأنبياء، قطب راوندی، ۱۰۰.

- بحار الأنوار، علامه مجلسی، ۱۴ / ۱۴۸ و ۱۵۳ و ۱۰۹/۵۶.

که همه معتبر است.

ثانیاً: آنچه برای ما مهم است، احکامی است که برای آن روز آمده نه سابقه‌اش؛ زیرا احکام زیادی در اسلام هست که امضایی است یعنی اصلش از سایر ادیان یا عرف عقلاست ولی اسلام آن را تأیید و امضاء کرده است. ثالثاً: بر طبق دسته‌ای روایات، (معروف به روایات من بلغ) اگر در روایتی برای عملی، ثوابی ذکر شده باشد و کسی آن کار را به قصد رسیدن به آن ثواب انجام دهد - هرچند رسول اعظم و ائمه‌ی طاهرین نفرموده باشند - خداوند کریم، آن ثواب را به او خواهد داد. بنا بر همین اصل، چند عملی که برای روز نوروز آمده، را انجام می‌دهیم به این امید که مطلوب باشد و ثوابش را درک کنیم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۳۸: درباره‌ی شرف الشمس

متن نامه:

سلام

خواستم نظرتون رو درباره شرف الشمس پرسم و اگه مثبته و فردا (شنبه) شرف الشمسه اگه جایی رو در قم سراغ دارید که می‌تونه اون رو فردا بر انگشتر عقیق حکاکی کنه اگه ممکن هست براتون زحمتش رو بکشید من

باهاتون حساب می‌کنم.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی شأنه

سلام علیکم

اولاً: شرف الشمس (با همه‌ی خواص و آدابی که برایش نقل کرده‌اند) در روایات معتبر ما نیامده است. لهذا از منظر منهاج، همراه داشتن و نوشتن آن، نقشی در رسیدن به کمال و سعادت ندارد.

ثانیاً: جایی برای حکاکی آن روی عقیق سراغ نداریم.

ثالثاً: اگر سراغ هم داشته باشیم، اعلام نمی‌کنیم چون راضی به نشر خرافات نبوده و در گمراهی مردم شریک نمی‌شویم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۳۹: بانوان، شوهرداری

**متن نامه:**

سلام علیکم حاج آقا. خدا عمرتون بده. شما که به همه سئوالا جواب میدین به منم در پاسخ به سئوالم کمک کنید. زنها تا کجا باید از اوامر شوهرشون اطاعت کنند. آیا صرف اینکه منهای هستیم باید زیر بار زور باشیم. تا چیزی بگویم که این کارتان درست نیست فوراً آیه و ضربه‌ها را بر سرمان می‌زنند. میگویند اطاعت از شوهر مثل اطاعت از خدا واجب است و با این عبارات بیشتر از توان زن از او کار می‌کشند. و حق اعتراض هم نداریم. چون میگویند

خداوند اجازه ۴ زن را به مرد داده؛ حالا که ما به خاطر لطف به شما از حقان گذشتیم شما هم باید به اندازه ۴ زن به ما خدمات دهید. باور کنید از کار بیرون، کارای خونه و بچه‌ها و تمام کارهای شخصی آقا خسته شده ام. تازه تا بگم خرجی بدهید می‌گویند خودت که حقوق داری! واقعاً توصیه منہاج فردوسیان به بانوان چیست؟ چه کنیم که هم در مسیر منہاج فردوسیان باشیم و هم نگذاریم از ما سوء استفاده شود. اگر ممکن است با روایت پاسخ بفرمایید.

### جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی و تقدس

سلام علیکن

کار کردن در بیرون از خانه و کسب درآمد، از زن خواسته نشده است و نقشی در رساندنش به کمال و سعادت ندارد بلکه بر عکس، به لحاظ پیامدهایی مانند گفتگوی غیر ضروری با نامحرم، در معرض نگاه نامحرم قرار گرفتن و ... گاهی اوقات، ضررهایی نیز به کمال و سعادت زن وارد می‌سازد. در مقابل، آنچه بسیار بسیار در رساندن زن به کمال و سعادتش نقش دارد، شغل شریف «خانه داری» است. جارو زدنِ خانگی شوهر، آشپزی برای شوهر، شستن لباس‌های شوهر، برآوردن نیازهای جنسی شوهر، بچه آری و بچه داری، تربیت فرزندان و ... مهمترین وظایف اجتماعی زن در جامعه اسلامی است.

همچنین فرموده‌اند: نداشتن مسؤولیت‌های سنگین اجتماعی - سیاسی، موجب پایدار بودن زیبایی و خوش بودن حال و روز زن است. پس اولین قدم برای حل این مشکل این است که کار کردن در بیرون از

خانه را ترک کنید، روزی رسان خداست و نفقه‌ی شما بر شوهرتان واجب است که اگر ندهد، در نزد خدای متعال مسؤؤل است و ثواب هایش به شما می‌رسد یا از گناهان شما برداشته شده و در پرونده‌ی اعمال او نوشته می‌شود.

اگر همین یک توصیه را اجرا کنید، خواهید دید که تمام مشکلات و خستگی‌های روحی و جسمی‌تان برطرف شده و با خیالی آسوده و بدنی آماده، در منهج فردوسیان گام خواهید زد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۴۰: شغل بانوان در بیرون از منزل

متن نامه:

با سلام

از پاسختان به این بنده خدا خیلی تعجب کردم. قبول دارم که بعضی از کارها در شأن یک بانوی منهجی مسلمان نیست ولی حضرتعالی تمام مشاغل بانوان را زیر سؤال برده و فرموده‌اید نقشی در سعادتشان ندارد. من یک معلم. با باور شما اگر بنده و امثال من که سعی می‌کنیم از اساتید اعظم منهج فردوسیان پیروی نماییم و با رعایت شئونات اسلامی الگویی عملی برای دختران جامعه اسلامی باشیم، صرف اینکه فقط کار در منزل شوهر و جارو کردن و ... مرا به کمال خواهد رساند از شغل خود کناره‌گیری کنیم تکلیف دختر من و شما چه می‌شود. زیر دست افرادی می‌روند که لاقل

ممکن است هم و غمشان تربیت اسلامی نوجوانان جامعه نباشد. من اصلاً سخن شما را لاقلاً در مورد شغل خودم قبول ندارم. همانگونه که الگوی زنان عالم حضرت زهرا (س) و دختر دلبندهشان حضرت زینب کبری (س) در زمان نیاز مهمترین وظیفه خود را حضور در جمع نامحرمان دانسته تا از اسلام دفاع کنند، هم اکنون هم ایران اسلامی ما که از جهات مختلف مورد هجوم اجنبی است می‌طلبد که بانوان منهجی متعهد حضورشان را در اجتماع پر رنگتر کنند. تمام دانش آموزان دختران منند و در قبال تربیتشان باید احساس مسئولیت بکنم. از طرفی آیا اگر پزشک زن نباشد و بنا بر حکم کلی‌ای که جنابعالی صادر نموده‌اید دست از کار در بیرون بکشد حضرتعالی حاضرید همسرتان را نزد پزشک نامحرم بفرستید؟! پس نمی‌توان حکم کلی بر این قضیه صادر کرد. مسلماً نجات جان یک زن توسط یک پزشک زن یا نجات و تغییر سرنوشت یک دختر، موضوعات کوچکی نیست که در سعادت و به کمال رساندن زن نقشی نداشته باشد. هر چند اکثر کارهای بانوان جامعه به فراخور خودش محترم است و مورد نیاز. پس کاش به این برادر محترم هم تذکراتی می‌دادید تا آیات قرآن را تفسیر به رأی نفرمایند. چرا که مولای ما امیر المومنین (ع) در زمان حیات حضرت زهرا همسر دیگری نداشته‌اند و علی رغم کارها و مشغله فراوان حکومتی به همسرشان در خانه کمک می‌کردند.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی شأنه

سلام علیکم

توجه بفرمایید که:



۱. اگر زن، شغلی در جامعه داشته باشد که مرد هم می‌تواند داشته باشد مانند کارمندی در ادارات، شرکت‌ها، فروشگاه‌ها، بانک‌ها یا کارگری در کارخانجات، مزارع، معادن و غیره، «عموماً» به سیر تکامل و رسیدن او به سعادت، ضرر و خلل وارد می‌کند مگر در شرایط «ناچاری» که از محل سخن، خارج است.

۲. تمام کارهایی که مردان در اجتماع نمی‌توانند بر عهده بگیرند را زنان «باید» انجام دهند مانند قابله‌گری (مامایی)، پزشک زنان، تزییقات زنان، آرایشگاه زنانه، سونوگرافی زنان، تعلیم دختران و زنان، پرستار زنان و غیره

۳. حضور زن در مشاغلی که «ضروری» است زن بر عهده گیرد، در صورتی ضرر به کمال و سعادتش نمی‌زند که با رضایت کامل شوهر و بدون کم کاری در خانه باشد و او را از رسیدگی عاطفی به شوهر و فرزندان باز ندارد.

۴. حضور زن در مشاغل ضروری زنانه به همراه رضایت شوهر و انجام وظایف مهم او در خانه، نباید در حد مدیریت‌های کلان و مسئولیت‌های سنگین باشد که این، در کمال و سعادتش نقش منفی خواهد داشت بلکه باید در شرایطی کار کند که حداقل دغدغه‌ی فکری و فشار جسمی را داشته باشد زیرا زن، گل است نه قهرمان.

با توجه به مقدماتی که بیان شد، عرض می‌کنم مشکل بانوی محترمه‌ای که نامه و جوابشان گذشت این بود که بدون رضایت قلبی شوهر و جلب همکاری او و انجام وظایف مهم همسررداری و اداره‌ی منزل، مشغول کسب درآمد در بیرون از منزل شده است؛ سپس خستگی ساعت‌ها کار بیرون را به خانه می‌آورد. وقتی شوهرش از او یک لیوان آب بخواهد - چون جسم و روحش خسته است - احساس می‌کند که از او توقع دارند تا به اندازه‌ی چهار

زن کار کند!!

لهذا دوی درد و چاره‌ی کار ایشان این است که یا رضایت قلبی و همراهی شوهر را کسب کرده و وظایف اساسی همسرانه و مادرانه‌اش در خانه را به خوبی انجام دهد و سپس به کار بیرون مشغول شود و یا کار در بیرون و کسب درآمد - که شرعاً از او خواسته نشده - را ترک کرده و به کاری که خدای تعالی زن را برای آن ساخته است [یعنی ایجاد آرامش] مشغول باشد. و الا جسم نازک و روح ظریفش را در زیر چرخ دنده‌های جامعه‌ی بی رحم، خرد کرده و خسته و ناراضی، از پیمودن راه کمال و سعادت باز خواهد ماند. توجه داشته باشید حاج فردوسی در جواب‌ها، راهکارها و نظریاتش فقط از قرآن کریم و رهنمودهای استادان منهاج فردوسیان (علیهم السلام) بهره می‌برد و توجهی به عرف جامعه، قانون‌های کشوری و استخدامی، کنوانسیون‌های جهانی، افکار عمومی، اقتضائات زمان و بهانه‌هایی از این دست ندارد و هیچکدام را مؤثر در رسیدن به کمال و سعادت نمی‌داند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۴۱: مناجات عبد الله انصاری

متن نامه:

با سلام خدمت حاج فردوسی

لطفاً در مورد این قسمت از مناجات خواجه عبد الله انصاری توضیح عنایت فرمایید:

«الهی گُل بهشت در چشم عارفان خار است و جوینده تو را با بهشت چه کار است؟»

الهی اگر بهشت، چشم و چراغ است، بی دیدار تو درد و داغ است.  
الهی بهشت بی دیدار تو زندان است و زندانی به زندان برون، نه کار کریمان است.

الهی اگر به دوزخ فرستی دعوی دار نیستم و اگر به بهشت فرمایی، بی جمال تو خریدار نیستم. مطلوب ما بر آر که جز وصال تو طلبکار نیستم.  
روز محشر عاشقان را با قیامت کار نیست

کار عاشق جز تماشای وصال یار نیست  
از سرکوبش اگر سوی بهشتم می‌برند  
پای نهم که در آنجا وعده دیدار نیست»

(مناجات نامهی خواجه عبد الله انصاری)

### جواب حاج فردوسی:

صاحب مناجات از عامه است و بیش از این از او توقع نمی‌رود ولی در منهاج فردوسیان عرض می‌کنیم:

«يَا مَنْ فِي الْجَنَّةِ ثَوَابُهُ يَا مَنْ فِي النَّارِ عِقَابُهُ»<sup>۱</sup>

ترجمه: ای خدایی که پاداش‌هایت در بهشت است و کیفرهایت در جهنم.

و عرض می‌کنیم:

«وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا»<sup>۲</sup>

۱. البلد الأمين و الدرع الحصين، کفعمی، صفحه‌ی ۴۰۶، دعاء الجوشن الكبير.

۲. الإحتجاج على أهل اللجاج، طبرسی، جلد ۲، صفحه‌ی ۴۹۴.

ترجمه: بهشت و جهنم، حق است و وعده و وعید به آن دو نیز حق است.

یعنی یکی از اصول اعتقادی ما، اعتقاد به بهشت و جهنم است ولی این بینوای دور افتاده از معارف اهل بیت (علیهم السلام) آن را به مسخره می‌گیرد و «وصال» می‌جوید. و خیال خامش این است که در عالم آخرت، جهنمی است برای بدکاران (که در آن عذاب می‌شوند) و بهشتی است برای خوبان (که در آن به عیش و نوش مشغولند) و محضر خاصی است برای «عارفان» که رو در روی خدای تبارک و تعالی می‌نشینند و فقط به قد و قامت و دست و پای خدا نگاه می‌کنند و لذت می‌برند!!

و بسیار شنیده‌ایم که فلان عارف و صوفی، خدای را در خواب دید و با خدای تعالی در عالم رؤیا گفتگو کرد!! خدایی که در بهشت به دنبال آدم می‌دوید و با او قایم باشک بازی می‌کرد (چنان که در صحیح بخاری آمده است)، خدایی که شب‌های جمعه به آسمان دنیا پایین می‌آید مثل پایین آمدن احمد حنبل از منبر! خدایی که در روز قیامت پاچه‌ی شلوارش را بالا می‌کشد تا مردم با دیدن ساق پایش او را بشناسند (روایت ابوهریره) آری ای رفیق، هر کس دینش را از غیر مسیری که خدای تعالی مقرر داشته بگیرد، چنین مناجات‌های سخیفی از خود به یادگار خواهد گذاشت.

الا لعنة الله على القوم الظالمين

والحمد لله على الهداية والولاية

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۴۲: انگیزه‌ی عبادات

متن نامه:

با سلام خدمت شما

بالترین انگیزه و نیت ما از عبادت باید برای محبت به خدا باشد می‌شود این را شرح دهید که یعنی چه و چگونه؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی شأنه

سلام علیکم

در هیچ آیه یا روایتی دستوری مبنی بر این که «عبادت باید به انگیزه‌ی محبت به خدا باشد»، نیامده است.

اما در روایتی آمده است که عبادت کردن به انگیزه‌ی محبت خدا، عبادت «آزادگان» است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»<sup>۱</sup>

در روایت دیگری، عبادت از روی محبت، عبادت کرام [بزرگواران] شمرده شده و امام صادق (علیه السلام) عبادت خود را به این انگیزه، معرفی می‌فرماید:

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ

---

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۸۴.

عَزَّوَجَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ فَطَبَقَهُ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ  
الْحَرِصَاءِ وَهُوَ الصَّمْعُ وَآخَرُونَ يَعْبُدُونَهُ خَوْفًا مِنَ النَّارِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ  
الْعَبِيدِ وَهِيَ رَهْبَةٌ وَلَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عَزَّوَجَلَّ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْكِرَامِ  
وَهُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ وَلِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ  
قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ  
فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ تَعَالَى كَانَ مِنَ  
الْآمِنِينَ<sup>۱</sup>

با توجه به این روایات، عرض می‌کنیم:

در اصل این که عبادت از روی محبت به حق تعالی «افضل» انواع عبادات  
است، شکی نیست اما سخن در این است که چه کسی می‌تواند از عهدی  
عبادت کردن به این انگیزه، برآید؟!

با دقت در روایت دوم، می‌بینیم که عبادت کردن به انگیزه‌ی محبت الهی،  
عبادت کننده‌ای در حد امام صادق (علیه‌السلام) می‌طلبد یعنی خدای تبارک  
و تعالی را از روی محبت عبادت کردن، از عهدی اکثریت خوبان عالم خارج  
است.

پس اگر انسان - بخصوص در سنین نوجوانی و جوانی که سن غلبه‌ی  
احساسات است - این جس و حال را داشته باشد که به انگیزه‌ی محبت حق  
تعالی عبادت می‌کند، توهمی بیش نیست، چون مقدمه‌ی عبادت از روی  
محبت، شناخت تفصیلی از حق تعالی است و آن جز بعد از طی مراحل  
بسیار، حاصل نمی‌شود.

---

۱. وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۱، صفحه‌ی ۶۲.

اگر کسی بداند که بهشت چه جایی است و چه نعمتهایی دارد و جهنم چه جایی است و چه عذابهایی دارد، سپس بعد از این شناخت تفصیلی، ادعا کند که طمع بهشت ندارد و ترس از جهنم ندارد و عبادتش فقط برای محبت اوست، از دو حال خارج نیست؛ یا از اولیایی در حد پیامبران مُرسل و ملائکه‌ی مقرب است، یا توهم زده و دیوانه!

برای آشنا شدن با نعمت‌های بهشت و عذاب‌های جهنم (البته در حد یک تصوّر محدود و دنیوی)، مطالعه‌ی کتاب «بهشت و جهنم در منهاج فردوسیان» را توصیه می‌کنیم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۴۳: اجازه‌ی دستگیری

متن نامه:

باسلام خدمت حاج اقا

سوال اولم اینه که آیا کتب منهاج فردوسیان درنمایشگاه کتاب امسال وجود داره تا بشه از اونجا تهیه کرد؟

سوال دوم بعضی از آقایان چطور اجازه دستگیری از افراد رو دارن؟

نظر شما درباره آقایان کمیلی، تحریری، فروغی، شوشتری، علیپور، سعیدی، شیرازی، صمدی آملی و غیره که اجازه تربیت دارن چیه؟ واقعاً دنبال چه اهدافی هستن؟ چرا مرجع تقلیدی در این زمینه نظری نمیده؟ همه دنبال مرید هستن. این وسط مردم عادی و بی‌خبر از همه جا متضرر میشن. واقعاً

یکبار برای همیشه اگر چیزی هست که باید گفته بشه بگین. آیا در قرآن و روایات و احادیث به یافتن استاد در زمینه تربیت انسان و رسیدن به تعالی حرفی زده شده یا نه؟

ممنون

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی و تقدس

سلام علیکم

سؤالات شما را به صورت بند به بند پاسخ می‌دهم. ان شاء الله  
- سوال اولم اینه که آیا کتب منهج فردوسیان در نمایشگاه کتاب امسال وجود داره تا بشه از اونجا تهیه کرد؟

جواب: بله فقط کتاب‌ها، آدرس را در همین صفحه اعلام خواهیم کرد. ان شاء الله / البته راه سریع‌تر و آسان‌تر، خرید پستی از فروشگاه است.

- سوال دوم بعضی از آقایان چطور اجازه دستگیری از افراد رو دارن؟  
جواب: خدای متعال به حکمت بالغه‌ی خود، افرادی نخبه و زیده (که نابغه‌های واقعی هستند) را بر می‌گزیند و توسط فرشته‌ی وحی (حضرت جبرئیل امین علیه‌السلام) آنان را تربیت نموده و برای تربیت انسان‌های زمانشان می‌فرستد. این بزرگواران، اجازه‌ی دستگیری را به واسطه‌ی فرشته‌ی وحی از خدای عالم دریافت می‌کنند. البته سلسله‌ی این نوابغ با آمدن حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبد الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خاتمه یافت. پس از ایشان، دوازده نفر از جانشینان آن حضرت - به عدد اسباط بنی اسرائیل - یکی بعد از دیگری به امر خدای تعالی و با اجازه‌ی حضرت سید المرسلین و امام قبل از خود، دستگیری از مشتاقان راه کمال و



سعادت را برعهده گرفتند. اکنون این اجازه در دستان مقدس حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا له الفداء) است. با توجه به حیات دنیوی و حضور مادی آن بزرگوار و اهتمام ویژه‌ای که به تربیت نفوس مستعده دارند، سلسله‌ی کسانی که اجازه‌ی دستگیری دارند، در ایشان متوقف شده است و دیگر کسی از این طریق، اجازه‌ی دستگیری دریافت نکرده است.

در کنار جریان روشن و سالم دستگیری انبیاء و اوصیاء، جریان انحرافی‌ای - که ما به آن عرفان و تصوف می‌گوییم - همواره رشد کرده و مثل دستگیری انبیاء و اوصیاء، مدعی دستگیری و رساندن مشتاقان به سر منزل کمال و سعادت بوده و هست.

- نظر شما درباره آقایان کمیلی، تحریری، فروغی، شوشتری، علیپور،

سعیدی، شیرازی، صمدی املی و غیره که اجازه تربیت دارن چیه؟

جواب: تمام این آقایان را می‌شناسم و با برخی از ایشان، سالها مراوده و ساعت‌ها مباحثه داشته‌ام. همگی مردانی با تقوا و در کسوت شریف روحانیت هستند. اجازه‌شان چیزی است در حد همان فرمایش حضرت آیت الله وحید خراسانی (حفظه الله) که فرمودند: «فلسفه کشک است!» این شوخی‌ها را خیلی جدی نگیرید. «اجازه داشتن» مهم نیست، بلکه «اجازه‌ی تربیت مشتاقان از جانب خدای تعالی داشتن» مهم است. و گمان نمی‌کنم هیچیک از آقایان نامبرده شده - با تقوایی که در آن‌ها سراغ دارم - چنین ادعایی بکنند. یعنی ادعا کنند که خدای تعالی آنان را اجازه داده است که فلانی و فلانی را به سوی کمال و سعادت هدایت کنند. اگر این اجازه را ندارند، پس سایر اجازه‌ها از زید و بکر و خالد، قابل اعتنا نیست.

- واقعاً دنبال چه اهدافی هستن؟

جواب: ان شاء الله به دنبال اصلاح و خیر هستند ولی چون سیستمی که در آن تربیت شده‌اند، صوفی‌گرا و عرفان‌زده بوده، ناخواسته گرایش‌هایی زاویه‌دار با مسیر علمای راستین در دیدگاه‌های نظری و احکام عملی دارند.

- چرا مرجع تقلیدی در این زمینه نظری نمیده؟

جواب: تا جایی که بنده سراغ دارم مواضع حضرات آیات وحید خراسانی، صافی گلپایگانی، مکارم شیرازی، نوری همدانی و سیستانی (حفظهم الله تعالی) در مورد انحرافات عرفان و تصوف، بسیار صریح و شفاف، بارها منتشر شده است.

- آیا در قرآن و روایات و احادیث به یافتن استاد در زمینه تربیت انسان و رسیدن به تعالی حرفی زده شده یا نه؟

جواب: سراسر قرآن و روایات ما، امر به چنگ زدن به دامن استاد دارد و اصراری فوق العاده می‌نماید بر این که کسی که استادی ندارد، به کمال و سعادت نخواهد رسید. این آیات و روایات را در کتاب «استاد کامل در منهج فردوسی» جمع‌آوری و بررسی کرده‌ام. تنها فرق ما با سایر ادیان و مذاهب و نگرش‌های تربیتی، در معرفی استاد است. «استاد» در منهج فردوسی فقط رسول معظم و دوازده جانشین برحقشان هستند که سرسپردگی و دلسپردگی به آنان، اصل هر خیر و لازمه‌ی رسیدن به کمال و سعادت است؛ ولی دیگر برنامه‌های تربیتی، «میرزا فلان» و «ملا فلان» و «شیخ فلان» و «سید فلان» را هم استاد می‌دانند! و تبعیت از آنان را بر خود، لازم می‌شمارند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۴۴: کیفیت برخورد با افراد کوتاه فکر

متن نامه:

به نام خداوند مهربان

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت حاج فردوسی امیدوارم که حالتان خوب باشد.

حاج فردوسی من کتاب کشف الاشتباه در کجروی اصحاب خانقاه را مطالعه کردم که حاوی مطالب بسیار ظریف و حساسی راجع به صوفیان و ومشایخ صوفیه بود (لعنت خدا بر بنیانگذاران این فرقه) که بطور چشمگیری در دین اسلام و مذهب تشیع نفوذ کرده که خیلی از شیعیان مثل خودم بصورت ندانسته و جهل انرا انجام میدهیم. من که به بسیاری از اشتباهات خودم پی بردم و اکنون امر به معروف و نهی از منکر را برای افراد گمراه سر لوحه کار خودم قرار دادم تا مردم را در حد توان و معلوماتی که از کتب ارزشمند شما کسب کرده‌ام از جهل مذهبی‌شان آگاه کنم.

حالا سخن من اینه که من به بعضی افراد کوتاه فکر بر میخورم که اصلا توجهیه نمیشوند و حتی مرا با سخن اشتباهشان توجهیه میکنند به عنوان نمونه یه دوست جوان دارم که به او میگویم غنا گوش نکن یا عرق نخور و یا دنبال ناموس مردم نباش میگه چرا و رو چه حسابی؟ میگم بعلت اینکه یا حضرت محمد گفته یا در قرآن ذکر شده این ادم نفهم در جوابم میگه شاید حضرت محمد شما خودش را داخل چاه انداخت اونوقت شما هم خودتونو باید مثل گوسفند ته چاه بیندازید یا میگه من که قرآن خوندم ولی ایه‌ای برای نخوردن عرق نیامده تازه جالبتر اینکه میگه من قبلا نماز میخوندم، قرآن میخوندم ولی چون به جایی نرسیدم دیگه وقتمو برای این کار هدر نمیدم. به نظر شما

با این افراد چه رفتاری داشته باشیم یا چه جواب دندان شکنی واسه این مزخرفاتش بگم؟

و مورد بعدی من تا قبل از اینکه منهج فردوسیان شوم ریشمو با تیغ ارایش می کردم اما الان هر ۲ هفته فقط ریشمو با ماشین اصلاح یه کم کوتاه میکنم و اولین کسی که به من انتقاد میکنه پدرمه و میگه تو جوونی ریشتو با تیغ کوتاه کن مثل باقی برادران اما من هیچ توجیهی برای محاسن ریش ندارم فقط میگم از سنتهای حضرت محمد میباشه اگه امکان داره چند نمونه از محسنات ریش رو بگید تا پدرمو توجیه کنم خلاصه با اینکه من کتاب زیاد خوندم نمیتونم هیچ کسی را توجیه کنم. اگه یه راه حل به من ابلاغ کنید خوشحال میشم.

و موضوع دیگر اینکه در کتاب کشف الاشباه چند کتاب از علامه حاج شیخ ذبیح الله عسگری نامبرده شده اگه من خواسته باشم کتابهای کشف الغرور و کشف المنافع و کشکول را مطالعه کنم مشکل دارد یا نه و آیا کتب ذکر شده فارسی میباشند یا خیر؟

با تشکر و امید موفقیت روز افزون شما

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی و تقدّس

سلام علیکم

سعی می کنم درباره ی قسمت هایی نظر داده و سوالاتتان را به صورت مختصر، جواب دهم و امیدوارم راهگشا باشد.

- اکنون امر به معروف و نهی از منکر را برای افراد گمراه سر لوحه کار خودم قرار دادم تا مردم را در حد توان و معلوماتی که از کتب ارزشمند شما کسب

کرده‌ام از جهل مذهبیشان آگاه کنم.

جواب: احسنت، تلاش در راه آشنا کردن انسان‌های جاهل و حیران با منهج فردوسیان، موجب عمیق شدن هدایت در وجود خودتان خواهد بود.

- به بعضی افراد کوتاه فکر بر میخورم که اصلاً توجیه نمیشوند و حتی مرا با سخن اشتباهشان توجیه میکنند.

جواب: اصلاً از شما خواسته نشده که کسی را توجیه کنید. فقط با زبان خوش و بیان زیبا به نشر معارف دینی بپردازید، هر کس قبول کرد، خوش به حالش، هر کس قبول نکرد، شما به ثواب خودتان می‌رسید. پس با توکل بر خدای متعال - که هدایت کننده‌ی واقعی اوست - به نرمی و ملاحظت، خوبی‌ها و زیبایی‌های راه تکامل و نعمت‌های بهشت و عذاب‌های جهنم را یادآور شوید.

- به نظر شما با این افراد چه رفتاری داشته باشیم یا چه جواب دندان شکنی واسه این مزخرفاتش بگم؟

جواب: قاعده ۲/۷۲: در منهج فردوسیان اعتقاد دارند؛ بیشتر مردم جهان، نادان، ناسپاس، غیرمؤمن، غیر عاقل و پیرو گمان هستند. (اکثریت) با توجه به این قاعده، دوست شما یکی از اکثریت است. چه اصراری دارید که جواب دندان شکنی به او بدهید؟! گیرم که با جواب قاطع شما، دندان‌های او هم شکست، با بقیه‌ی مردم دنیا که همان بهانه‌ها را برای فرار از بهشت و فرو افتادن به اعماق جهنم دارند، چه خواهید کرد؟! پس به دستور خدای متعال عمل کنید که فرمود:

«قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ»<sup>۱</sup>

---

۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۹۱.

یعنی: بگو: «خدا» آن گاه بگذار تا در ژرفای [باطل] خود به بازی  
[سرگرم] شوند.

- چند نمونه از محسنات ریش رو بگید تا پدرمو توجیه کنم.  
جواب: حضرت ابراهیم (علیه السلام) ما را «مسلمان» نامیده است. قرآن  
کریم می فرماید:

﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ﴾<sup>۲</sup>

یعنی: آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما  
را مسلمان نامید.

مسلمان یعنی کسی که تسلیم امر خدا و رسول و اولی الامر است. اگر امر  
خدای جهانیان از طریق پیامبرش به ما برسد و ما بشنویم و اطاعت کنیم، به  
ما می گویند، «بندهی خدا» ولی اگر امر خدا برسد و ما به دنبال دلیل عقلی  
آن حکم باشیم، سپس وقتی دلیل عقلی و توجیه علمی آن حکم را یافتیم،  
اطاعت کنیم، به ما می گویند: «بندهی عقل» و «بندهی علم».  
«عقل» تا آنجا شریف و ارزشمند است که خالق عالم را برای ما ثابت کند و  
دستمان را در دست فرستادهی خدا بگذارد، ولی بعد از این که با چراغ عقل،  
شاهراه کمال و سعادت را در پیروی از پیامبر و جانشینان بحقش یافتیم،  
دوباره به چراغ کم فروغ عقل ناقص بشری توجه کردن، برای فهمیدن احکام  
الهی خطاست.

آنچه اصحاب منهج فردوسیان را در طی کردن راه کمال و سعادت، سرعت  
می بخشد، تسلیم بودن در برابر دستورات استادان منهج فردوسیان (علیهم  
السلام) است. اصحاب منهج فردوسیان به دستاوردهای عقلی و علمی

---

۲. سورهی حج، آیهی ۷۸.

دانشمندان اصلاً کاری ندارند. اگر تمام عقلا و علمای جهان همصدا شوند که موسیقی، آرام بخش، درمانگر و مفید است، منهجی چون دلباخته و سرسپرده و تسلیم استاد است، نه آن صداها را می شنود و نه صاحب صداها را چیزی می بیند و نه برای نظراتشان پیشیزی ارزش قائل است.

وقتی محققان بزرگ دنیا به این نتیجه می رسند که خوردن دو لیوان شراب سرخ در روز، برای عروق و قلب مفید است! منهجی به نظر استادش مراجعه می کند که فرمودند: اگر یک قطره شراب در ظرف آبی بیافتد، آن آب، نجس و نوشیدنش ممنوع است. منهجی به راحتی، به تمام تحقیقات دانشمندان دنیا پشت پا می زند و راه سعادت را در کلام استادش می جوید و بس، چون بنده‌ی علم نیست بلکه بنده‌ی خداست و پیرو فرستاده‌ی خدا.

با این دیدگاه، وقتی از منهجی می پرسند: چرا باید مردان، ریششان را بلند بگذارند و سیبل را کوتاه کنند؟ فقط یک جواب دارد، با قاطعیت می گوید: استادم (که جانم، مالم، پدرم، مادرم، همسرم، فرزندانم و تمام جهان و جهانیان فدایش باد) چنین دستور داده است.

- اگه من خواسته باشم کتابهای کشف الغرور و کشف المنافع و کشکول را مطالعه کنم مشکل دارد یا نه و آیا کتب ذکر شده فارسی میباشند یا خیر؟  
جواب: ظاهراً هر سه کتابی که نام برده‌اید، فارسی هستند ولی بعید است بتوانید این کتابها را در بازار پیدا کنید چون سالهای زیادی از چاپش می‌گذرد و گمان ندارم تجدید چاپ شده باشد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۴۵: انکار مقامات بزرگان

متن نامه:

باسلام خدمت حاج فردوسی عزیز

سوالی از خدمتتون داشتم ممنون میشم که پاسخ گو باشید. میخواستم عرض کنم جنابعالی که همه اونایی که رد میکنین هم لباسی‌های خودتون هستن که مردم دینشون رو از اونا میگیرن و گرفتن. به نظر میرسه شما اگه با این آقایون مباحثه یا مناظره‌ای داشته باشید که اونا رو وارد برنامه منهاج فردوسیان بکنید به طریق اولی مردم هم به فردوس راهنمایی میشن و به نظر بنده، خدا صاحب عصر و زمونه رو برسونه تا پرده از حقیقت این دین شریف بردارن تا که شما و بعضی هم لباسیهاتون. و کار به جایی رسیده که هر بی لباس و با لباسی هر کاری و هر نظری که در مورد دین اسلام دارن رو پیاده میکنن و برا خودشون اعوان و انصاری جمع میکنن که البته اکثرا برا خداست و برا تقرب به خدا منتها در این ایام فتنه به قول مقام معظم رهبری شناختن عرصه دشوار هست. همون طوری که مجتهد عصر سید الشهدا فتوا به قتل حضرت دادن و مردم برای رضای خدا با ولی خدا به مقابله پرداختن کار شما هم ترویج روایات اهل بیت هست ولی پیشنهاد میکنم به سفارش امام راحل به فرزندشون در مورد بزرگان دین تاملی نکنین که فرمودن انکار مقامات بزرگان نکن بلکه بگو من نمیفهمم البته جسارت نباشه!

جواب حاج فردوسی:

سلام علیکم

بنده از این نامه، سؤالی نفهمیدم بلکه فقط دو پیشنهاد استفاده کردم:

۱. با آقایان مدعی راه تکامل که در لباس روحانیت هستند، مباحثه یا



مناظره‌ای داشته باشم.

۲. انکار مقامات بزرگان نکنم.

در مورد اول عرض می‌کنم: آن مقدار که از دست من بر می‌آمده، از مبادی رسمی و غیر رسمی، به صورت مستقیم و غیر مستقیم، حتی با التماس‌های مکرر، خواسته‌ام که زمانی را اختصاص داده و سخن مرا بشنوند، ولی گویا آقایان محترم بر مرکب مراد، سوار شده و حاضر به تفاهم و تفهیم نیستند. در مورد دوم عرض می‌کنم: اگر بزرگان را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوازده جانشین بحقشان (علیهم السلام) معنی کنیم، بنده خاک قدمشان نیستم، تا چه رسد به انکار مقاماتی که در نزد خدای عالم دارند.

ولی اگر «بزرگان» را به «شیخ فلان» و «میرزا فلان» و «سید فلان» معنی کنیم، اساساً هیچ امری برای دیدن آنان و توجه به مقاماتشان به ما نرسیده است. هر کس به چیزی رسیده و مقامی دارد، برای خودش است و نوش جانش. هر کس بنده‌ی خوب خدا بوده و به درجات عالی رسیده، خوشا به حالش. گفتن و شنیدن حالات و مقامات فلانی و بهمانی، چه سودی برای ما دارد؟! چه نقشی در کمال و سعادت ما دارد؟! چه امری از ناحیه‌ی دین مقدس و شرع انور برای توجه به غیر استادان منهج فردوسیان (علیهم السلام) به ما رسیده است؟! چرا باید عمر شریف - که سرمایه‌ی ما برای رسیدن به کمال و سعادت است - را در ذکر فضایل و حالات و مقامات فلان بنده‌ی خوب خدا مصرف کنیم؟! البته با فرض این که همه‌ی آنانی که مشهور به «اولیاء الله» و «بزرگان معرفت» هستند، واقعاً چنین باشند و حالات و مقاماتشان راست باشد؛ که بیش از نود و اندی درصد از اینان شیاد و دزدان راه کمال و سعادت و بیش از نود و اندی از کرامات و حکایات، دروغ محض

است و برای سرگرم کردن ساده لوحان، ساخته شده است، که در جایی دیگر اثبات کرده ایم و برای نمونه می‌توانید به «تذکرة الاولیاء» عطار نیشابوری مراجعه نمایید.

پس کسی که حاج فردوسی را منکر مقامات عالی‌ه‌ی حقّ‌ه‌ی بزرگان (به معنی رسول اعظم و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام) بداند، سخت در اشتباه است و تهمتی بزرگ و بهتانی عظیم و افترائی سخت بسته است. همچنین کسی که حاج فردوسی را منکر مقامات غیر استادان منهج فردوسیان (علیهم السلام) بداند، سخت در اشتباه است زیرا حاج فردوسی به غیر استادان منهج فردوسیان (علیهم السلام) اصلاً نگاه نمی‌کند تا چه رسد به این که مقاماتشان را اقرار یا انکار نماید.

ای به ولای تو تولای من \* وز خود و اغیار، تبرّای من  
گر بشکافند سراپای من \* جز تو نیابند در اعضای من  
ناد علیّاً علیّاً یا علی  
موفق باشید  
حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۴۶: شرح آنچه رفته یا دریافتن آنچه دارد

می‌رود؟

متن نامه:

با سلام لطفاً با توجه ایام شهادت حضرت زهرا (س) به شرح ماقوع پردازید. ضمناً در رابطه با واکنش امام علی (ع) بعد از این جریان کمی

توضیح دهید. اگر ممکن است از اسناد اهل سنت در این زمینه نیز استفاده نمایید.

### جواب حاج فردوسی:

باسمه جلت اسمائه

سلام علیکم

نگاه اصحاب منهج فردوسیان به وقایع تاریخی، نگاهی تربیتی است یعنی می‌کوشند نکات مؤثر در تربیت خودشان را در صفحه‌ی تاریخ، جستجو کنند. لهذا برای جریان‌هایی که نقشی در اصلاح دیدگاه‌ها یا اعمالشان نداشته باشد، اهمیتی قائل نیستند. آنچه در تاریخ گذشته، ناسپاسی امت نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و همچنین بانوی با عظمت، حضرت صدیقه‌ی طاهره (سلام الله علیها) است و دانستن دقیق وقایع آن، فایده‌ای برای اصحاب منهج فردوسیان ندارد. ولی آنچه اکنون برای ما مفید و دارای دستاورد نیک است، استمداد از روح پر فتوح آن بانوی معظمه - به بهانه‌ی ایام شهادتشان - است. یعنی با انجام دادن کارهای خیر مانند تلاوت قرآن، صله‌ی رحم، رسیدگی به فقرا، صلوات فرستادن، روزه و نمازهای مستحبی، و اهدای ثوابش به روح ایشان، ارادت خود را به ساحتشان ابراز داشته و از فداکاری شان در راه حفظ دین و ولایت، شکرگزاری کنیم و کمک‌های روحانی و معنوی شان را خواستار شویم. برپایی مجالس عزا و شرکت در آنها نیز باید به قصد آشنا شدن هر چه بیشتر با راهی باشد که آن بانوی با عظمت، در مسیرش به شهادت رسید.

این که لباس مشکی بپوشد و سینه بزند و زنجیر بزند و چای و شربت و شام مجلس عزا را صرف کند ولی بعد از مجلس، رفتارش عمری و یزیدی باشد،

نشان از سردرگمی و حیرت در یافتن مسیر دارد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۴۷: نامه‌ی حامد

متن نامه:

باسلام و تشکر بابت حوصله جنابعالی برای پاسخگویی سوالات. چند سوال داشتم ممنون میشم اگر پاسخ بدید.

۱. جایگاه گریه بر مصائب اهل بیت در منهج فردوسیان کجاست؟

۲. روایتی از امام صادق (علیه السلام) رسیده که به یکی از اصحاب فرمودند که ما اهل بیت آنچه از شما پنهان داشتیم بسیار بیشتر از آنی هست که بیان کردیم آیا از این روایت استنباط میتوان کرد که روایاتی که از اهل بیت رسیده همه مسائل مربوطه را بیان نکردند؟

۳. جایگاه عقل که در روایات از آن به حجت باطنی روایت شده در منهج فردوسیان چه جایگاه عملی دارد؟

باتشکر

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی و تقدّس

سلام علیکم

من هم از شما به خاطر سؤالات عالمانه‌ای که پرسیده‌اید، تشکر می‌کنم. بعضی سؤالات و ادبیات حاکم بر آن، فرهیختگی سائل را نمودار می‌سازد.

جواب ۱: اشک ریختن بر مصائب استادان منهج فردوسیان (علیهم السلام) نقش بسیار مهمی در رسیدن به کمال و سعادت دارد. ثمرات و فواید این گریه در قواعد نظری منهج فردوسیان (نسخه‌ی دوم) منعکس شده است. در اینجا فقط به بیان یک روایت بسنده می‌کنم.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: «لِكُلِّ شَيْءٍ ثَوَابٌ إِلَّا الدَّمْعَةَ فِينَا»<sup>۳</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: برای هر چیزی [یعنی هر کار خیری] ثوابی [مشخص و معین] است مگر اشکی که درباره‌ی [مصائب] ما ریخته شود.

جواب ۲: اولاً چنین روایتی را بنده ندیده‌ام و در نظر ندارم. نخست باید منبع، سند و اعتبارش بررسی شود و سپس به دلالتش پردازیم. ثانیاً: این روایت در تعارض آشکار با قرآن کریم و سایر روایات است. خدای متعال درباره‌ی قرآن کریم می‌فرماید:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»<sup>۴</sup>

یعنی: و این کتاب را - که روشنگر هر چیزی است - بر تو نازل کردیم.

علامه طباطبایی (رحمه الله) می‌نویسد:

تبیان برای هر چیزی است و تبیان - به طوری که گفته شده - به معنای بیان است، و چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کار و شأنی ندارد لذا ظاهراً مراد از «لِكُلِّ شَيْءٍ» همه‌ی آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد از

۳. کامل الزیارات/۱۰۶؛ وسائل الشیعة /۵۹۷/۱۴.

۴. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۸۹.

قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواظبی که مردم در اهتداء و راه یافتنشان به آن محتاجند، و قرآن، تبیان همه‌ی اینهاست.<sup>۵</sup>

یک نمونه روایت هم عرض می‌کنم. مولایمان امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«عِبَادَ اللَّهِ اللَّهُ فِي أَعْرَ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَأَحَبَّهَا إِلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَأَنَارَ طُرُقَهُ فَشَقُّوهُ لِأَزْمَةٍ أَوْ سَعَادَةٍ دَائِمَةٍ»<sup>۶</sup>

ترجمه: ای بندگان خدا، خدا را، خدا را، مراقب عزیزترین و محبوبترین اشخاص نسبت به خویش [یعنی خودتان] باشید چه اینکه خداوند، مقصد حق را واضح و راه‌های آن را برایتان روشن ساخته است؛ سرانجام کار، یا بدبختی دائمی است و یا سعادت همیشگی.

البته نمونه‌ها بسیار است ولی به همین یک آیه و یک روایت در رد مضمون روایتی که ادعا شده بود، بسنده می‌نمایم.

جواب ۳: عقل (به معنی همان چیزی که در وجود من و شما و بقیه‌ی انسان‌های معمولی است) فقط چهار کار اساسی در منهج فردوسیان انجام می‌دهد (یعنی فقط چهار فعالیتش مورد تأیید است):

الف) ما را - با تفکر در نظم نظام هستی - به وجود خالق دانا و توانا برای عالم، رهنمون شود.

ب) ما را به ضرورت وجود واسطه‌هایی بین خود و خدا برساند. (نبوت عامه)

---

۵. ترجمه‌ی المیزان، جلد ۱۲، صفحه‌ی ۴۶۹.

۶. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۷.

ج) ما را - با توجه به معجزات باهرات - به تصدیق رسالت حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) برساند. (نبوت خاصه)

د) ما را - بر طبق بنای عقلا - در تشخیص راست و دروغ سخنان و دستورات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشینان برحقشان یاری رساند. که این وظیفه را علمای راستین بر عهده دارند و علم‌های رجال و درایه از آن پدید آمده است.

در سایر موارد، عقل حق تصرف و اظهار نظر ندارد، مواردی مانند: تفکر در ذات حضرت پروردگار، تفکر در حقیقت قضا و قدر، قیاس حکمی به حکم دیگر و استخراج حکم سومی از آن، تعیین ملاک در حلال شدن حلال‌ها و حرام شدن حرام‌ها، تعیین جانشین برای پیامبر و ...

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۴۸: تقاضای جدول‌های آماده

متن نامه:

سلام علیکم. همیشه لطفاً جدول محاسبه رو خودتون تکمیل ترش کنید. یعنی یه جدول فضایل و یک جدول رذایل درست کنید بر اساس اولین قدمایی که یه شخص می‌خواد تو راه منهج فردوسیان بذاره و همینطور تکمیل ترش کنید تا رده‌های بالاتر. اینطوری وقتی بخوایم محاسبه کنیم که در اون روز چه کردیم موارد شما رو که ببینیم بیشتر یادمون میاد. و فقط علامت می‌زنیم. اما جدول خالی آخر کتاب شما رو نمیدونم چطور پرش کنم. و بعضی وقتا

هر چی فکر می‌کنم یادم نمیاد که دقیقاً کارای مثبت و منفی اون روزم چی بوده. با تشکر

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه الحق المبین

سلام علیکم

جدول‌های عمومی (یعنی دارای قوانینی که معمولاً بیشتر مورد ابتلاست) به تفکیک منهاجیون (برادران منهاجی) و منهاجیات (خواهران منهاجی) در قسمت «جدول محاسبه» در حاشیه‌ی همین صفحه آمده است. لازم به ذکر است که این جدول‌ها فقط تا مرحله‌ی ششم را شامل است. البته کسی که بتواند تا مرحله‌ی ششم را مراعات نماید، حتماً و حتماً از بهشتیان است ولی برای رسیدن به درجات بالاتر [و فردوس، که برترین درجه‌ی بهشت است] باید مراحل هفتم تا دهم نیز ملاحظه و مراعات شود.

## نامه‌ی ۱۴۹: نامه‌ی بلند میم

**متن نامه:**

سلام

بسیاری از پاسخ‌های شما را به سوالات دیگران خواندم. لازم بود که به خدمت شما برسانم بر شیوه‌ی ترویج شما در احکام دین نقدهای بسیاری وارد است و به همین منظور کتاب منهاج شما را نیز تهیه نموده‌ام در آن چیزی جز مواردی که قبلاً نیز همگان در همان سطوحی که حتی تا دبیرستان از طریق کتب دینی آموزش و پرورش چاپ شده مطلب جدیدی نبود جز



دسته بندی مطالب. که البته آن نیز به نظر اینجانب به بدترین شیوهی ممکن! سبک نوشتاری شما در نوشتن کتاب و پاسخ به پرسش از آن شیوه‌هایی است که به جای ترویج دین در حال خراب کردن آن است این جمله را از من که کارشناس ارشد مدیریت در حوزه تبلیغات و بازاریابی هستم بشنوید با این روش بیشتر به ضدیت با پویایی فقه، اسلام و دین می‌پردازید. پاسخ گفتن شما به سوالات راه را بر پرسش‌گر جهت تفکر می‌بندد. فی‌المثل به کرات از عبارت ربطی به سعادت و پیشرفت ما ندارد استفاده نموده‌اید. مگر شما بر اثر واقعی کارها بر انسان و سعادت او آگاهید؟! لطفاً به سوالات بسیار ساده زیر پاسخ دهید:

چگونه می‌توان بدون تحقیق و پرسش در اصول و فروع دین به حقایق پی برد؟! آیا اگر انسان مطلبی را با تحقیق بداند بهتر است یا صرفاً اینکه مثلاً دانستن دلیل فلان چیز به چه درد من می‌خورد چون گفته‌اند انجام بده انجام میدهم دیگر؟ آیا اگر نرویم و نپرسیم و ندانیم و نبینیم که نماز خواندن و دعا کردن همین مراجع تقلید چگونه بوده و در نهایت به دلیل نماز خواندن پی نبریم مصادق آیه شریفه‌ای کسانی که ایمان آورده‌اید ایمان بیاورید نمی‌شویم؟ آیا این حدیث را «کسی که از تشریح و نجوم خبری نباشد از خداشناسی بهره‌ای نبرده» نشنیده‌اید؟ آیا می‌خواهید بگویید که به من چه که زحل از گاز تشکیل شده یا سنگ چه اثر مثبتی در سعادت من دارد؟ آیا اول دلیل برتری و رجحان شیعه نباید برای افراد ثابت شود تا به قول شما منهجی شوند؟ چرا نمی‌خواهید به بررسی مسئله‌ای مهم مانند آنچه که بر فاطمه زهرا (س) رخ داد بپردازید؟ شما که از دادن جواب طفره می‌روید و بسیار در پاسخ‌های شما دیده‌ام که با صرف اینکه به درد ما نمی‌خورد یا

دلیلی بر آن نیست از پاسخ دادن کناره گیری می‌کنید آیا بر خلاف آیات قرآن افراد را به پذیرش کورکورانه فرا می‌خوانید؟ در چنین مسیری که همراه داشتن عقلی را که از آن به نبی باطنی یاد شده منع می‌کنید؟

پس از نظر شما کتبی مانند علل الشرایع که به بررسی علل احکام در حد وسع می‌پردازد کل هم کشک است و مانند آب در هاونگ کوبیدن بی اثر است؟ اگر عقل را کنار زد و بر آن زنجیر زد تا نپرسد و نداند بهتر نبود که خداوند از همان ابتدا می‌فرمود ای انسان هر آن چه که فرستادگان من می‌گویند بی چون چرا و مانند ربات انجام دهید؟ پس تکلیف معجزات چه میشود؟ پس اینگونه بهتر نبود لا یكلف الله نفسا الا وسعها را از قرآن سانسور می‌کردید؟ آیا اگر عقل را کنار نهیم باز می‌توانیم به شباهت و نیت صلح امام حسن (ع) و امام حسین علیه السلام (ع) پی ببریم؟ یا تفاوت لباس پوشیدن‌های امام صادق (ع) و سایر ائمه را درک کنیم؟ آیا اگر عقل را کنار نهیم و صرفاً به آنچه که پیامبر (ص) فرموده‌اند عمل کنیم به سعادت می‌رسیم به طور مثال اگر ندانیم که منظور پیامبر (ص) از این گفته که هر کس که گوشت شتر خورده وضویش باطل است و دوباره باید وضو بگیرد، چه بوده؟ آیا اگر با عقل و روحیه کنجکاو به فهمیدن دلیل این حدیث پردازیم نعوذبالله خود از کسانی نخواهیم بود که رسول اکرم را تمسخر نماییم و ایشان را به دخل و تصرف در احکام الهی همان گونه که یهود می‌گویند متهم نماییم؟ آیا فراموش کرده ایم که خود پیامبر (ص) در جنگ احد برای جنگیدن در شهر نظر داشتند اما چون نظر دیگران بر جنگ در خارج از شهر بود ایشان نیز آن نظر را پذیرفتند و آن جریان شکست در جنگ پیش آمد. این موضوع را چگونه می‌توانید پاسخ دهید؟ اگر این ذهن

تلاش گر را از خود جدا کنیم چگونه تفاوت شیعه و سنی را درک کنیم،  
نمی‌دانم!

جواب حاج فردوسی:

باسمه عزّ و جلّ

سلام علیکم

کاش سؤالاتتان را به صورت روشن و شماره گذاری شده می‌نوشتید. در هر حال قسمت‌هایی را که نیاز به پاسخ دارد، جدا کرده و پاسخ می‌دهم. [۱] در آن چیزی جز مواردی که قبلاً نیز همگان در همان سطوحی که حتی تا دبیرستان از طریق کتب دینی آموزش و پرورش چاپ شده مطلب جدیدی نبود جز دسته بندی مطالب.

جواب: تمام دغدغهی ما در ارائه‌ی این برنامه‌ی تربیتی - همچنان که از اسمش پیداست - این است که به جماعت حیران بفهمانیم که راه، از نظر علمی، بسیار روشن است و تنها دلیل نرسیدن و عقب ماندگی ما از مدارج عالی‌ی قرب و کمال، عمل نکردن بر طبق علممان است. شاید شما انتظار دارید برای رسیدن به کمال و سعادت، دستوراتی بیاوریم که نه در کتاب هدایتگر خدا، «قرآن کریم» و نه در بیانات استادان راه هدایت، «رسول اعظم و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام)» نیامده باشد؟!

[۲] که البته آن نیز به نظر اینجانب به بدترین شیوه‌ی ممکن! سبک نوشتاری شما در نوشتن کتاب و پاسخ به پرسش از آن شیوه‌هایی است که به جای ترویج دین در حال خراب کردن آن است این جمله را از من که کارشناس ارشد مدیریت در حوزه تبلیغات و بازاریابی هستم بشنوید با این روش بیشتر به ضدیت با پویایی فقه، اسلام و دین می‌پردازید.

جواب: بهتر نیست هر کسی در کاری که کارشناس است، اظهار نظر کند مثلاً شما به بررسی همان محدوده‌ای که در آن ادعای کارشناسی دارید یعنی «تبلیغات و بازار یابی» پردازید و درباره‌ی تراکت، بیلبرد، طرح، آرم، مهر، فرم، کادر و مانند آن نظر بدهید و در محدوده‌ی فقه، اسلام و دین اظهار نظر نکنید؟!

[۳] پاسخ گفتن شما به سوالات راه را بر پرسش گر جهت تفکر می‌بندد. جواب: می‌پرسند تا پاسخ بگیرند نه این که بپرسند تا تفکر کنند. اگر قرار باشد کسی با تفکر خودش راه را پیدا کند، چه نیازی به پرسیدن راه دارد؟!

[۴] مگر شما بر اثر واقعی کارها بر انسان و سعادت او آگاهید؟! جواب: تمام راه کمال و سعادت در اسلام ناب و تشیع خالص آمده است. و دانستن آثار و خواص عمل به دستورات نورانی اسلام، مهم نیست و حتی در برخی مواقع، ضررهایی نیز در پی دارد.

[۵] چگونه می‌توان بدون تحقیق و پرسش در اصول و فروع دین به حقایق پی برد؟!

جواب: قرار نیست کسی از راه پرسیدن به حقایق امور برسد. بلکه راه رسیدن به حقایق امور به این صورت است که: اول، ایمانی اجمالی به قواعد نظری پایه و تکمیلی پیدا می‌کنید، سپس بر طبق آن ایمان به عمل می‌پردازید و قوانین عملی را مراعات می‌کنید، از این ایمان اجمالی و عمل، ایمانی تفصیلی زاده می‌شود و آن، نوری است که خدای تعالی بر قلب بنده‌ی مؤمنش افاضه می‌کند. این نور جز از راه عمل به قوانین، از هیچ راهی مانند مطالعه، مباحثه، بحث، جدل، تفکر، کلاس، تمرین، تدریس و غیره به دست نمی‌آید. «ره چنان رو که رهروان رفتند»

[۶] آیا اگر انسان مطلبی را با تحقیق بداند بهتر است یا صرفاً اینکه مثلاً دانستن دلیل فلان چیز به چه درد من می‌خورد چون گفته‌اند انجام بده انجام میدهد دیگر؟

جواب: اگر «چون گفته‌اند انجام بده، انجام می‌دهم» بودید، می‌شوید «بندهی خدا» و «پیرو رسول» و «شیعه‌ی امام» ولی اگر به دنبال دلیلش بودید و بعد از یافتن دلیل علمی، شانه زیر بار دادید، می‌شوید «بندهی علم» و «پیرو عقل» و «شیعه‌ی دانایی خویش». کسی که بندهی خدا و پیرو رسول و آل (علیهم السلام) باشد، بر سر دو راهی‌ها - یعنی آنجا که حکمت حکمی و فلسفه‌ی دستوری را نمی‌داند - تابع مولاست و مراعاتش می‌کند؛ ولی کسی که بندهی علم است، توقف می‌کند و تا روشن شدن دلیل علمی اش، از عمل به آن دستور، طفره می‌رود.

[۷] آیا اگر نرویم و نپرسیم و ندانیم و نبینیم که نماز خواندن و دعا کردن همین مراجع تقلید چگونه بوده و در نهایت به دلیل نماز خواندن پی نبریم مصادق آیه شریفه‌ای کسانی که ایمان آورده‌اید ایمان بیاورید نمی‌شویم؟ جواب: نفهمیدم چه ربطی بین «دیدن نماز خواندن مراجع» با «پی بردن به دلیل نماز خواندن» و آیه‌ی «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورید» وجود دارد. روشن بیان کنید.

[۸] آیا این حدیث را «کسی که از تشریح و نجوم خبری نباشد از خداشناسی بهره‌ای نبرده» نشنیده‌اید؟

جواب: نخیر، ندیده‌ام و نشنیده‌ام و در هیچ منبع معتبری نیافته‌ام. اگر شما سراغی از آن دارید، ارائه بفرمایید تا از لحاظ اعتبار منبع، سلسله‌ی روایت، با لحاظ صدر و ذیل حدیث بررسی کنم.

[۹] آیا می‌خواهید بگویید که به من چه که زحل از گاز تشکیل شده یا سنگ چه اثر مثبتی در سعادت من دارد؟

جواب: اگر اثری در کمال و سعادت ما می‌داشت، خدای متعال در قرآن کریم بیان می‌فرمود یا در فرمایشات رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشینان بحقشان (علیهم السلام) به ما می‌رسید.

[۱۰] آیا اول دلیل برتری و رجحان شیعه نباید برای افراد ثابت شود تا به قول شما منهای شوند؟

جواب: خوب بود تمام کتاب منهج فردوسیان را مطالعه می‌نمودید البته به قصد هدایت شدن نه به قصد عیبجویی! پاراگراف اول صفحه‌ی ۳۴ را بخوانید. از اولین گام‌های منهای شدن، برطرف کردن اشکالات عقلی و شکهای قلبی با پرسش از دانایان است.

[۱۱] چرا نمی‌خواهید به بررسی مسئله‌ای مهم مانند آنچه که بر فاطمه زهرا (س) رخ داد بپردازید؟

جواب: چون نقشی در کمال و سعادت ما ندارد. اگر شما می‌توانید نقشی را ثابت کنید، دریغ نکنید.

[۱۲] شما که از دادن جواب طفره می‌روید و بسیار در پاسخ‌های شما دیده‌ام که با صرف اینکه به درد ما نمی‌خورد یا دلیلی بر آن نیست از پاسخ دادن کناره‌گیری می‌کنید.

جواب: این جواب، بهترین و تربیتی‌ترین جوابی است که می‌شود به سؤالات بی‌ثمر داد. این عبارت، تعبیر محترمانه‌ی «به من چه؟! به تو چه؟!» است. وقتی محور رسیدن به تکامل را «عمل» بدانیم، طرح بسیاری از سؤالات، و پاسخ دادن به آنها [که ثمره‌ی عملی ندارد]، وقت‌گُشی و هدر دادن عمر

شریف است.

[۱۳] آیا بر خلاف آیات قرآن افراد را به پذیرش کورکورانه فرا می‌خوانید؟  
جواب: اگر «تسلیم» بودن در مقابل فرمان‌های خدا را «پذیرش کورکورانه»  
می‌دانید، خود قرآن از اینگونه «پذیرش کورکورانه» تبجیل کرده است. آنجا  
که در تعریف و تمجید پیامبر توحیدی بزرگ حضرت ابراهیم (علیه السلام)  
می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۷</sup>

ترجمه: هنگامی که پروردگارش به او فرمود: «تسلیم شو»، گفت:  
«به پروردگار جهانیان تسلیم شدم».

[۱۴] در چنین مسیری که همراه داشتن عقلی را که از آن به نبی باطنی یاد  
شده منع می‌کنید؟

جواب: محدوده‌ی عرض اندام عقل را در جواب نامه‌های قبلی روشن کرده  
ام، به آنجا مراجعه نمایید.

[۱۵] پس از نظر شما کتبی مانند علل الشرائع که به بررسی علل احکام در  
حد وسیع می‌پردازد کل هم کشک است و مانند آب در هاونگ کوبیدن بی اثر  
است؟

جواب: مطمئن هستم کتاب شریف «علل الشرائع» جناب شیخ صدوق  
(اعلی الله مقامه الشریف) که یکی از منابع معتبر منهج فردوسیان است، را  
ندیده‌اید و الا اینگونه اظهار نظر نمی‌کردید. در کتاب نامبرده، چنان که خیال  
می‌کنید، به علت احکام پرداخته نشده است.

[۱۶] بهتر نبود که خداوند از همان ابتدا می‌فرمود ای انسان هر آن چه که

---

۷. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۳۱.

فرستادگان من می‌گویند بی‌چون چرا و مانند ربات انجام دهید؟  
جواب: خدای متعال در سراسر قرآن کریم و سایر کتاب‌های آسمانی یعنی تورات و انجیل، به آواز بلند، از انسان‌ها می‌خواهد که از فرستادگانش بی‌چون و چرا پیروی کنند تا به کمال و سعادت برسند. اگر انجیل و تورات نخوانده‌اید، لا اقل قرآن بخوانید.

نمونه درباره‌ی این امت:

«إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكَمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يُقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۸</sup>

ترجمه: گفتار مؤمنان - وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داورى کند - تنها این است که می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم.» اینانند که رستگارند.

نمونه برای امت‌های پیشین:

«مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْتَ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْتَ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَ لَكِن لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۹</sup>

ترجمه: برخی از آنان که یهودی‌اند، کلمات را از جاهای خود برمی‌گردانند، و با پیچانیدن زبان خود و به قصد طعنه زدن در دین [اسلام، با درآمیختن عبری به عربی] می‌گویند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم و بشنو [که کاش] ناشنوا گردی.» و [نیز از روی استهزا

---

۸. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۱.

۹. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۷.



می‌گویند: [«راعنا» که در عربی یعنی: به ما التفات کن، ولی در عبری یعنی: خبیث ما،] و اگر آنان می‌گفتند: «شنیدیم و فرمان بردیم، و بشنو و به ما بنگر»، قطعاً برای آنان بهتر و درست‌تر بود، ولی خدا آنان را به علت کفرشان لعنت کرد، در نتیجه جز [گروهی] اندک ایمان نمی‌آورند.

[۱۷] پس تکلیف معجزات چه میشود؟

جواب: یکی از چهار کار کرد مورد تأیید عقل، تشخیص پیامبر راستین از دروغین با توجه به معجزات اوست.

[۱۸] پس اینگونه بهتر نبود لا یكلف الله نفسا الا وسعها را از قرآن سانسور می‌کردید؟

جواب: علت این پیشنهاد را نمی‌فهمم. بیشتر توضیح بدهید.

[۱۹] آیا اگر عقل را کنار نهمیم باز می‌توانیم به شباهت و نیت صلح امام حسن (ع) و امام حسین علیه السلام (ع) پی ببریم؟

جواب: اگر پی نبریم، چه چیزی از کمال و سعادت را از دست خواهیم داد؟ آیا در سؤالاتی که در قبر یا قیامت از انسان پرسیده می‌شود، این سؤال هم خواهد بود؟! آیا ندانستن نیت صلح امام حسن (علیه السلام) ضرری به بهشتی شدن ما دارد؟! اگر پرسیده خواهد شد و ندانستن جواب، ضرر دارد، باید به دنبالش برویم و حتماً بیاموزیم ولی اگر نه فایده‌ای دارد و نه ضرری، می‌شود از مصادیق «علم لا ینفع» یعنی دانش‌های بی حاصل و بیهوده؛ هر چند در مورد دو سید جوانان اهل بهشت باشد. اصحاب منهج فردوسیان معتقدند همانطور که دانستن نام بازیکنان فوتبال و هنرپیشه‌های سینما، نقشی در کمال و سعادت ما ندارد، خیلی از جزئیات تاریخ، نقشی در کمال و سعادت ما ندارد که از آن جمله، همین سؤال شماست.

[۲۰] یا تفاوت لباس پوشیدن‌های امام صادق (ع) و سایر ائمه را درک کنیم؟

جواب: کسی که امام صادق (علیه السلام) و پدران و فرزندان بزرگوارشان را به عنوان استاد انتخاب کند، برایش فرقی نمی‌کند که دلیل لباس پوشیدن ایشان را بداند یا نداند. منهجی معتقد است «هر چه آن خسرو کند، شیرین بود». همچنین مبحث «فعل استاد» در کتاب «اصول استجماع منهج فردوسیان» را مطالعه کنید تا به روشنی موضع منهج فردوسیان در قبال افعال رسیده از آن ذوات مقدس را دریابید.

[۲۱] آیا اگر عقل را کنار نهیم و صرفاً به آنچه که پیامبر (ص) فرموده‌اند عمل کنیم به سعادت می‌رسیم؟

جواب: «عقل» فقط ما را تا تشخیص پیامبر، همراهی و راهنمایی می‌کند، بعد از رسیدن و تشخیص پیامبر، باید عقل و فهم و درک شخصی را کنار نهاد و سراپا گوش به فرمان پیامبر بود.

[۲۲] به طور مثال اگر ندانیم که منظور پیامبر (ص) از این گفته که هر کس که گوشت شتر خورده وضویش باطل است و دوباره باید وضو بگیرد، چه بوده؟ آیا اگر با عقل و روحیه کنجکاو به فهمیدن دلیل این حدیث نپردازیم نعوذبالله خود از کسانی نخواهیم بود که رسول اکرم را تمسخر نماییم و ایشان را به دخل و تصرف در احکام الهی همان گونه که یهود می‌گویند متهم نماییم؟

جواب: یکی از چهار کار مورد قبول عقل، تشخیص معنی درست سخنان رسول و امام (علیهم السلام) است که منجر به پدید آمدن علمی به نام «درایة الحدیث» شده است.

[۲۳] آیا فراموش کرده ایم که خود پیامبر (ص) در جنگ احد برای جنگیدن در شهر نظر داشتند اما چون نظر دیگران بر جنگ در خارج از شهر بود ایشان

نیز آن نظر را پذیرفتند و آن جریان شکست در جنگ پیش آمد. این موضوع را چگونه می‌توانید پاسخ دهید؟

جواب: کاش به نظر پیامبر عمل می‌کردند نه به عقل ناقص خودشان.

[۲۴] اگر این ذهن تلاش گر را از خود جدا کنیم چگونه تفاوت شیعه و سنی را درک کنیم، نمی‌دانم!

جواب: تفاوت شیعه و سنی چه ربطی به عقل دارد؟ فقط حدیث غدیر را اگر قبول کنید، تمام راه برایتان روشن می‌شود. صدها حدیث دیگر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد تعیین جانشین بعد از خودشان، که جای خود دارد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۵۰: سؤالی درباره‌ی عالم ذر و جبر و اختیار

متن نامه:

با سلام خدمت حاج فردوسی.

موضوع عالم ذر سال هاست که ذهن بنده رو مشغول کرده و سوالات و شبهات بسیاری از این عالم برابم به وجود آمده که متاسفانه با اینکه بحث روی آن زیاد صورت گرفته اما به نتیجه‌ی جامع و کاملی نرسیدم.

اینکه واقعاً حقیقت عالم ذر به چه صورت هست؟ چه زمانی رخ داده؟ چه کسانی گفتند آری و چه کسانی گفتند خیر؟ مگر آن موقع انسان دارای قدرت تشخیص بوده که عده‌ای نپذیرفتند؟ آیا امامان و ۱۴ معصوم به این دلیل

برگزیده شده‌اند که که زودتر از بقیه بلی را گفته‌اند یا دلیل دیگری دارد؟ اگر خداوند سرنوشت همه را تعیین کرده و می‌داند دقیقاً چه سرنوشتی برای انسان‌ها به وجود می‌آید و یا جهان هستی؛ پس هدف از خلقت چه بوده؟ پس اختیار چیست؟ آیا مگر نه این است که اختیاری که ما داریم و انتخابی که می‌کنیم را نیز خدا می‌داند؟ امامان و پیامبر چگونه مثل روز احوال آخرالزمانی‌ها را می‌دانند؟ یا مثلاً شخصی می‌رود خدمت امام علی (ع) و می‌گوید من از شیعیان شما هستم ولی حضرت می‌فرمایند که نه تو نیستی چون در عالم ذر به ولایت ما شهادت ندادی. حالا چطور می‌توان فهمید که من هم در آن عالم شهادت داده‌ام یا نه؟ و سوالات بسیاری در این زمینه. درست است که پاسخ این سوالات و شبهات در مسیرم (منه‌اج) تأثیری ندارند. اما لطف کنید و پاسخ بفرمایید. بسیار ممنون

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

اینطور نیست که پرسش و پاسخ درباره‌ی عالم ذر و قضا و قدر که برگشت به جبر و اختیار دارد، تأثیری در کمال و سعادت نداشته باشد؛ بلکه بر عکس، کاملاً اثر دارد و اثر منفی هم دارد. در کتاب منه‌اج فردوسی‌ان می‌خوانیم: قاعده ۲/۹۸: در منه‌اج فردوسی‌ان اعتقاد دارند؛ تعمق کردن در حقیقت «قضا و قدر» خطرناک است.

با توجه دادنتان به یک روایت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) امیدوارم دلتان روشن و جانتان بیدار شده و از ورود ذهن به محدوده‌های خطرناکی - مانند آنچه در بالا نوشته‌اید - جلوگیری کنید.

وَسُئِلَ عَلَى عَنِ الْقَدْرِ فَقَالَ: «طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ وَبَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ وَسِرُّ اللَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ»<sup>۱۰</sup>

ترجمه: از آقا درباره‌ی قَدْر سؤال شد، فرمودند: راه تاریکی است در آن قدم نزنید و دریای ژرفی است در آن داخل نشوید و راز خدائیسست برای فهم آن خود را به زحمت نیفکنید.

امیدوارم شما هم نصیحت مولا را گوش کنید و خود را در فهمیدن چیزهایی که فهمیدنش در حد و اندازه‌ی ما نیست و خطرناک است، به زحمت نیاندازید.

در مراعات قوانین منهاج فردوسیان موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۵۱: چند سؤال درباره‌ی بانوان

متن نامه:

سلام علیکم. اولاً می‌خواستم از محضرتون بپرسم آیا درسته که می‌گن روزای جمعه نباید نماز رو بلافاصله بعد از اذان خواند؟ دوما چرا و طبق کدام روایت نماز جمعه بر بانوان مکروه است؟ سوماً ضمن تشکر از گذاشتن جدول مراقبه در سایتتون، چرا برای بانوان در جدول نماز جماعت ذکر نشده؟ مگر نقشی در سعادت زنان ندارد؟ و آخرین سؤال: اعمالی مثل زیارت مستمر حضرت معصومه (س) و زیارت امام رضا (ع) برای مجاورینشان (البته برای

---

۱۰. نهج البلاغه/۲۸۷/۵۲۶؛ بحار الأنوار/۲۱۰/۱؛ روضة الواعظین/۴۰/۱؛ شرح نهج البلاغه/۱۸۱/۱۹؛

غررالحکم/۱۰۲؛ متشابه القرآن/۲۰۰/۱.

زنان) و یا روزه رفتن در رسیدن به سعادت موثر است؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه الحق المبین

سلام علیکم

با تشکر از این که سؤالاتان شماره دار است؛ و اما جواب:

- اولاً می‌خواستم از محضرتون بپرسم آیا درسته که می‌گن روزای جمعه نباید نماز رو بلافاصله بعد از اذان خواند؟

جواب: خیر، این مطلب هیچ مستندی ندارد و یک شایعه‌ی مذهبی است.

- دوما چرا و طبق کدام روایت نماز جمعه بر بانوان مکروه است؟

جواب: فقط دو روایت عرض می‌کنم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): «يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَى  
النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ وَلَا أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ وَلَا عِيَادَةٌ مَرِيضٍ وَلَا  
إِتْبَاعُ جَنَازَةٍ وَلَا هَرْوَلَةٌ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلَا اسْتِلامُ الْحَجَرِ وَلَا حَلْقُ  
وَلَا تَوَلَّى الْقَضَاءِ وَلَا تُسْتَشَارُ وَلَا تَذْبَحُ إِلَّا عِنْدَ الصَّرُورَةِ وَلَا تَجْهَرُ  
بِالتَّلْبِيَةِ وَلَا تُقِيمُ عِنْدَ قَبْرِ وَلَا تَسْمَعُ الخُطْبَةَ وَلَا تَتَوَلَّى التَّرْوِيحَ  
بِنَفْسِهَا وَلَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ»<sup>۱۱</sup>

ترجمه: رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: یا علی، [چند چیز] بر زن نیست؛ نماز جمعه، نماز جماعت، اذان و اقامه، عیادت مریض، تشییع جنازه، هروله در سعی

و ...

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): «لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ وَلَا

۱۱. من لايحضره الفقيه، شيخ صدوق، جلد ۴، صفحه ۳۶۲.

## جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ<sup>۱۲</sup>

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: اذان و اقامه و نماز جمعه و نماز جماعت بر زن نیست.

اگر شرکت در نماز جمعه یا جماعت، نقش مثبتی در رسیدن زن به کمال و سعادت می‌داشت، او را از اینها محروم نمی‌کردند.

- سوماً ضمن تشکر از گذاشتن جدول مراقبه در سایتتون، چرا برای بانوان در جدول نماز جماعت ذکر نشده؟ مگر نقشی در سعادت زنان ندارد؟  
جواب: با توجه به روایاتی که ذکر شد، شرکت زن در نماز جماعت، نقش مثبتی در رسیدنش به کمال و سعادت ندارد.

- و آخرین سؤال: اعمالی مثل زیارت مستمر حضرت معصومه (س) و زیارت امام رضا (ع) برای مجاورینشان (البته برای زنان) و یا روزه رفتن در رسیدن به سعادت مؤثر است؟

جواب: هیچ کاری برای زن مانند خدمت به شوهر و جلب رضایت او، در رساندنش به کمال و سعادت مؤثر نیست. برای اینگونه کارها [زیارت، روزه و مراسم مذهبی] برای بانوان، دستوری به ما نرسیده ولی شاید از عمومات ادله‌ی ولایت، بشود بر مطلوبیت آن استدلال کرد. به عبارت ساده، به ما دستوری نداده‌اند که زنان به زیارت مزارات مقدسات بروند ولی از آنجا که این رفتن‌ها از باب اظهار ولایت و دلدادگی به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) است، شاید بتوان چنین استنباط کرد که کار خوبی است و اثر مثبتی در کمال و سعادت بانوان خواهد داشت. و الله العالم

بر عمل به منهج، موفق باشید

---

۱۲. وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۵، صفحه‌ی ۴۰۶.

## حاج فردوسی

### نامه‌ی ۱۵۲: حوزه یا دانشگاه؟

متن نامه:

بسمه تعالی

با تشکر از پاسختان

یعنی در منابع دینی و قرآن و همچنین از آئمه در این رابطه روایتی نیامده؟ من خودم در این باره بسیار تحقیق کردم و قرار است درباره این مطلب کنفرانسی را نیز ارائه دهم. و می‌خواستم جواب نهایی را از شما بگیرم (منبع معتبر و جوابی مشخص)

البته از طرفی این سوالات برای خیلی‌های دیگر هم پیش آمده و درگیر این موضوع نیز هستند و به نظرم جوانان امروزی با درک و دقت بالایی به دنبال کردن و موشکافانه بررسی کردن مسائل دینی هست ولی خب متأسفانه بیشتر به دنبال دلایل عقلی و تجربی می‌گردند.

حال به نظر شما همین حدیث می‌تواند این آتش برافروخته از این همه ابهام و سوالات وسیع در این رابطه را خاموش کند؟

البته بیشتر این سوال را می‌پرسند که: «یک اتفاقی برایم رخ داده که احساس می‌کنم قبلاً برایم اتفاق افتاده یا مثلاً به مکانی رفته که تا به حال آنجا نرفته اما انگار این مکان را قبلاً دیده» که ظاهراً مربوط به عالم ذر می‌شود و از این دست سوالات.

علی الظاهر انسان در این عالمی که بوده اتفاقاتی برایش پیش آمده و



سرگذشتی داشته.

حال اگر نیازی می‌بینید که پاسخ بنده را بدهید که ممنون می‌شوم در غیر این صورت باز هم از شما بابت حوصله تان صمیمانه قدردانی می‌کنم. واقعاً حوزه امثالی مثل شما را می‌خواهد که واقعاً دلسوز باشند، تفکر داشته باشند، خلاق باشند، ان شاءالله که خداوند مرتبه فردوس را لایق شما گرداند. راستی (خیلی عذر می‌خواهم که متنم طولانی شد) حالا که بحث به اینجا کشیده شد، می‌خواستم با شما مساله‌ای را در میان بگذارم. بنده ان شاءالله این ترم فارغ التحصیل می‌شوم. درباره‌ی ادامه‌ی مسیرم به یک دو راهی بزرگ برخوردیم که هر کدام معایب و مزایا، امتحانات، سختی‌ها و آسانی‌های خودشان را دارند. و آن "ادامه تحصیل در دانشگاه و یا رفتن به حوزه" هست. این مساله نیز چند ماهی است فکر بنده را مشغول کرده چون این انتخاب سرنوشت آینده من چه در این جهان و چه دیار باقی را معین می‌کند و با انتخاب‌های دیگر فرق دارد.

این را هم می‌دانم که عمل به دستورات منهج فردوسیان در هر شغل و لباسی که باشد انسان را سعادت‌مند می‌کند، اما بالاخره انتخاب هریک از این مسیرها در کیفیت این راه تأثیر گذار هستند.

اگر می‌توانستم به صورت حضوری خدمتتون برسم که به نظرم خیلی بهتر هست و راحت تر می‌توانیم پیرامون این موضوع صحبت کنیم، اما اگر این امکان وجود ندارد، می‌خواستم نظر شما را بدانم که چه کار کنم، آیا استخاره کنم؟ اصلاً با وجود کتابی مثل منهج فردوسیان نیازی داریم کسی طلبه بشود، چون هرکس به آن عمل کند خود یک روحانی وارسته است، با این تفاوت که دروس حوزوی نخوانده ...

منتظر کمک و راهنمایی‌هایتان هستیم... ان شاءالله خداوند عاقبتون رو به خیر کند.

### جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

- یعنی در منابع دینی و قرآن و همچنین از ائمه در این رابطه روایتی نیامده؟  
جواب: چون مسأله‌ی پر اهمیتی نبوده، در روایات خیلی کم به آن پرداخته شده است. از جمله روایت زیر است (که شاید روشن‌ترین روایت این موضوع باشد):

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّحَّافِ قَالَ سَأَلْتُ الصَّادِقَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)  
عَنْ قَوْلِهِ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فَقَالَ: «عَرَفَ اللَّهُ إِيْمَانَهُمْ  
بِوَلَايَتِنَا وَكَفْرَهُمْ بِتَرْكِهَا يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَهُمْ ذُرِّي فِي  
صُلْبِ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)»<sup>۱۳</sup>

- جوانان امروزی با درک و دقت بالایی به دنبال کردن و موشکافانه بررسی کردن مسائل دینی هست ولی خب متأسفانه بیشتر به دنبال دلایل عقلی و تجربی می‌گردند.

جواب: شیطان از تلاش‌های موشکافانه‌ی انسان، از تحقیق، اکتشاف، اختراع، تکنولوژی، بحث‌های علمی [صرف و بی‌ثمر] ناراحت نمی‌شود و اتفاقاً خیلی هم خوشحال است که بدون تلاش او، این انسان در غفلتی فراگیر، سرگرم شده و سرمایه‌اش در حال از بین رفتن باشد.

پس این از حيله‌های شیطان است که مؤمن را اسیر بحث‌های مذهبی ای

---

۱۳. بحار الأنوار، ۲۶/۲۷۱ و ۵۷/۲۸۴ به نقل از کافی؛ تفسیر قمی، ۲/۳۷۱.

کند که ثمره‌ی عملی‌ای ندارد. در عین حال، وجدان خداخواه و معنویت طلبش را ساکت و سرکوب و سرگرم می‌کند به این بهانه که بحث‌های من مذهبی و دینی است؛ ولی در واقع، چون ثمره‌ی عملی ندارد، فرقی بین این بحث‌ها با نگاه کردن بازی فوتبال نیست.

شیطان از این که ما بنده‌ی علم خویش باشیم، ناراحت نمی‌شود. او فقط و فقط می‌خواهد که ما بنده‌ی خدا نباشیم. پس تا جوان ما به دنبال دلیلی از علم و تجربه برای بندگی خداست، ناخواسته نوکری شیطان می‌کند. و این را زمانی خواهد دریافت که کار از کار گذشته باشد و عمر شریف به بحث‌های خوش آب و رنگ مذهبی به سر آمده و فرصت «عمل» تمام شده باشد. - حال به نظر شما همین حدیث می‌تواند این آتش برافروخته از این همه ابهام و سوالات وسیع در این رابطه را خاموش کند؟

جواب: قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»<sup>۱۴</sup>

ترجمه: بگو: «خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر پشت نمودید، [بدانید که] بر عهده‌ی اوست آنچه تکلیف شده و بر عهده‌ی شماست آنچه موظف هستید. و اگر اطاعتش کنید راه خواهید یافت، و بر فرستاده‌ی [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریتی] نیست.

وظیفه‌ی نبی و وصی و عالمان دینی این است که راه را نشان دهند، اگر کسی مطیع بود، به کمال و سعادت خویش خواهد رسید ولی آن که سرکش و عصیانگر باشد، به حیرت و خسران خواهد افتاد.

---

۱۴. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۴.

- درباره‌ی ادامه‌ی مسیرم به یک دو راهی بزرگ برخوردیم که هر کدام معایب و مزایا، امتحانات، سختی‌ها و آسانی‌های خودشان را دارند. و آن "ادامه تحصیل در دانشگاه و یا رفتن به حوزه" هست.

جواب: همانطور که خودتان در ادامه به خوبی اشاره کرده‌اید، سعادت دنیا و آخرت در منهج قویم فردوسیان است و بس. اگر بتوانید اعتقاداتتان را بر طبق قواعد نظری منهج فردوسیان و اعمالتان را بر طبق قوانین عملی منهج، تنظیم کنید، به خیر و سعادت دنیا و آخرت خواهید رسید.

توصیه‌ی ما به رفقای که به این دو راهی می‌رسند این است که به علاقه و استعداد خدادادی شان توجه کنند و بها بدهند. اگر توانایی حضور شرافتمندانه و پیامبرگونه در لباس روحانیت دارند، اگر بر فقر مالی صبر دارند، اگر با فحش و ناسزای مردم می‌توانند کنار بیایند، اگر تحمل توده‌های مردم با سطح فکرهای پایین را دارند، اگر توانایی شرکت در جنگ تمام عیار کفر علیه اسلام را دارند، و اگر و اگر و اگر، «بسم الله»

اما اگر در خودشان احساس علاقه به رشته‌ای دیگر (علمی، فنی، هنری) می‌کنند، بهتر آن است که به استعداد خدادادی لیبیک بگویند و سعی کنند در همان لباس و شغل، منهجی باشند.

- آیا استخاره کنم؟

جواب: با تضرع و گریه از درگاه خدای متعال بخواهید که علاقه به رشته‌ای که خیر دنیا و آخرتتان در آن است را در قلبتان قرار دهد. این، بهترین استخاره (طلب خیر) است.

- اصلا با وجود کتابی مثل منهج فردوسیان نیازی داریم کسی طلبه بشود، چون هرکس به آن عمل کند خود یک روحانی وارسته است، با این تفاوت که

دروس حوزوی نخوانده ...

جواب: جامعه نیاز به طلبه و روحانی دارد اما برای رسیدن به کمال و سعادت، نظام جامع تربیتی «منهج فردوسی» کافی است.

توجه داشته باشید که «فقیه» (به عنوان قله‌ی درس‌های طلبگی) یعنی «کارشناس فقه»؛ همانطور که «پزشک» یعنی «کارشناس سلامتی بدن»، «معمار» یعنی «کارشناس ساخت و ساز»، «خیاط» یعنی «کارشناس دوخت و دوز» و همینطور. آنچه از فقیه که به درد جامعه می‌خورد، فهم بالا، درک عمیق، استنباط قوی به همراه تسلط کامل بر آیات و روایات است. آنچه که فقیه را رستگار می‌کند، اعتقادات صحیح و اعمال درستش است نه درس‌هایی که حفظ کرده و کتاب‌هایی که خوانده و نوشته است.

اگر اینگونه به ماجرا نگاه کنید، خواهید یافت کسی را که فقیه متبحری بوده ولی عاقبت به خیر نشده همچنان که خواهید یافت کارمند یا کارگری را که منهای بوده و عاقبت به خیر شده است.

در هر حال، دعای خیر من بدرقه‌ی راه شما و سایر رفقای منهای است تا به یاری خدای متعال و عنایات خاصه‌ی آقایان (ارواحنا فداه) راه درست را بیابید و با قدرت و نشاط، پیمایید.

و الحمد لله

حاج فردوسی

**نامه‌ی ۱۵۳: ریش**

متن نامه:

سلام حاج فردوسی

سؤالی داشتم در خصوص حد ریش در برادران منهجی لطفاً عنایت فرمایید توضیحی در خصوص حد ریش و حدود حرام بودن آن را در منهج فردوسیان بفرمایید؟

ضمناً آیا ریش پرفسوری گذاشتن و با ماشین ریش را کوتاه کردن برای اصحاب منهج فردوسیان اشکال ندارد؟

با تشکر از شما

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

آنچه در منهج فردوسیان مطرح است، نهی از زایل کردن ریش است. یعنی منهجیون نباید ریش خود را از بین ببرند. اما این که حد ریش کدام است، باید به عرف مراجعه نمود. البته منظور از عرف، مردم کوچه و بازار نیستند بلکه منظور، عرف عقلاست. در عرف عقلا چهار گزینه در مورد صورت وجود دارد:

اول: «کوسه» (یا کوسج) یعنی کسی که موی ریش ندارد یا بسیار کم دارد به حدی که به آن اعتنا نمی‌شود،

دوم: «تراشیدن»، یعنی موی صورت را با تیغ و مانند آن، چنان از بین ببرد که اثری از مو در صورت نماند.

سوم: «موی صورت» یعنی موهای کوتاهی که نیاز به شانه نداشته باشد.

چهارم: «ریش» که نیاز به شانه دارد.

همین تقسیم بندی برای موی سر نیز وارد است؛

اول: «کچل» یعنی کسی که موی سر ندارد،  
دوم: «تراشیده» یعنی مویی که با تیغ و مانند آن، از ته زده شده باشد،  
سوم: «موی کوتاه سر» (مانند سربازان) که نیاز به شانه ندارد،  
چهارم: «زلف» (یا گیسو) که نیاز به شانه دارد.

با این تقسیم بندی در می‌یابیم که «ریش» غیر از «موی صورت» است در حالی که خیلی از مردم (و حتی افراد مذهبی) چنین خیال می‌کنند که موی صورت، همان ریش است. در حالی که ریش، دارای لوازم و مشخصاتی است. یکی از بهترین راه‌های تشخیص حد ریش [در قسمت کمی]، نیاز آن به شانه است. اگر وقتی مرد از خواب شبانه بر می‌خیزد یا از حمام و استخر خارج می‌شود، نیاز به شانه کردن صورت داشته باشد، معلوم می‌شود ریش دارد. ولی اگر نیاز ندارد، معلوم می‌شود یا «کوسه» است، یا صورتش را «تراشیده» است و یا «موی صورت» دارد ولی «ریش» ندارد.

اما حد ریش از ناحیه‌ی بلندی، یک قبضه است یعنی با دست خود، ریشش را از زیر چانه در مشت بگیرد، هر مقدار که از زیر دستش بیرون باشد را باید کوتاه کند.

قاعده‌ی شانه برای تشخیص ریش، برای تشخیص «زلف» یا «گیسو» هم صادق است یعنی مرد یا زنی که از خواب برخیزد یا از حمام بیرون آید و نیاز به شانه نداشته باشد، یا «کچل» است، یا سرش را «تراشیده» و یا «موی سر» دارد ولی «زلف» (گیسو) ندارد. فقط کسی «زلف» یا گیسو دارد که نیاز به شانه داشته باشد و الا به هم ریخته و نامنظم جلوه می‌کند.

نکته‌ی دیگر در مورد ریش چانه (یا پرفسوری) باید عرض کنم که در عرف عقلا، ریش از رستنگاه آن (روبروی گوش) شروع و تا نقطه‌ی مقابله‌ش امتداد

می‌یابد. پس هر قسمتی که کوتاه تر از حد نیاز به شانه باشد، اطلاق «ریش» بر آن نمی‌شود.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۵۴: چشم زخم

متن نامه:

سلام

چگونه بدانیم کسی مورد چشم زخم واقع شده و دفع چشم زخم چگونه است؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

همیشه چشم زخم در جایی اتفاق می‌افتد که چیزی یا کسی در چشم‌ها بزرگ بباید مثل این که انسانی زیبایی و رعنائی خاصی داشته باشد یا ماشین کذایی بخرد یا خانه‌ی کذایی بسازد یا جواهرات چشم گیر داشته باشد و مانند آن، پس در چیزهایی که به چشم نمی‌آید ولی بزرگ است مثل این که کسی در رشته‌ی خوبی در دانشگاه قبول شود یا فلان مشکل از پرونده‌ی کاری اش حل شود یا با طرحش موافقت شود و مانند این چیزها که گرچه در خیال، بزرگ جلوه می‌کند ولی به چشم نمی‌آید، اینها مورد چشم زخم قرار نمی‌گیرد.



یکی از راه‌های پیشگیری از چشم زخم، خواندن دو آیه‌ی آخر سوره‌ی قلم است و یکی از راه‌های درمان چشم زخم، صدقه دادن می‌باشد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۰۵: رجعت

متن نامه:

با سلام و عرض ارادت

آیا ممکن است در خصوص رجعت و نظر شیعه راجع به آن و نیز میزان اثر آن در سعادت انسان توضیح بفرمایید؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

در مورد اصل رجعت و توضیح آن، در سراسر اینترنت مطالب خوب و مفیدی یافت می‌شود، اما در مورد نقشش در کمال و سعادت انسان، فقط به یک سخن از استاد معظم، حضرت امام صادق (علیه السلام) بسنده می‌کنم. آن حضرت فرمودند:

«لَيْسَ مِتًّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا وَبِسْتِحْلٍ مُتَعَتْنَا»<sup>۱۵</sup>

ترجمه: از ما نیست کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد و از دواج موقت را حلال نداند.

---

۱۵. من لایحضره الفقیه/۳/۴۵۸؛ وسائل الشیعة/۲۱/۷؛ بحار الأنوار/۵۳/۹۲.

با این حساب، ایمان نداشتن به رجعت، ضربه‌ی اساسی به کمال و سعادت انسان می‌زند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۵۶: تعیین مرجع تقلید

متن نامه:

با سلام. یکی از دوستان در مورد چگونگی شناخت مراجع تقلید (جهت فرزندش) از من پرسید که اصلح‌ترین آنها کیست و چگونه می‌توان به این مهم پی برد؟ خودم نتوانستم پاسخ ایشان را بدهم. لطفاً راهنمایی بفرمایید همانطور که گویی برای فرزند خود بدنبال مرجع اصلح هستید.

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

شناخت مرجع تقلید، کاری تخصصی و در اختیار نخبگان و خبرگان علوم دینی است و نباید افراد معمولی جامعه بنا به سلیق شخصی یا جناحی و سیاسی و یا هر ملاحظه‌ی دیگری، برای خود مرجع تقلید، مشخص نمایند. بعد از رحلت آیت الله العظمی اراکی (ره) جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (که جمعی از مدرسین عالی حوزه هستند) بعد از جلسات مختلف و در نظر گرفتن ملاک‌های گوناگون، هفت نفر از مجتهدین گرانقدر را شایسته‌ی مرجعیت تشخیص داده و معرفی نمودند. از آن هفت نفر، سه نفرشان به

- بهشت برین رحلت کرده‌اند که عبارتند از:
- آیت الله العظمی فاضل لنکرانی،
  - آیت الله العظمی تبریزی،
  - آیت الله العظمی بهجت (رحمة الله عليهم) و چهار نفرشان در قید حیاتند و می‌توان از آنان تقلید نمود که عبارتند از:
  - آیت الله العظمی امام خامنه‌ای،
  - آیت الله العظمی وحید خراسانی،
  - آیت الله العظمی مکارم شیرازی،
  - آیت الله العظمی شبیری زنجانی (حفظهم الله تعالی)
- اخیراً نیز دو تن دیگر از آقایان به شرح زیر، معرفی شدند:
- آیت الله العظمی صافی گلپایگانی،
  - آیت الله العظمی سیستانی (حفظهما الله)
- پس هر یک از شش بزرگواری که نام برده شدند، را می‌توانید به عنوان مرجع تقلید به فرزندان معرفی نمایید. همچنان که من چنین کرده‌ام.
- موفق باشید  
حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۵۷: افضلیت مراعات سه قانون

### متن نامه:

سلام، با توجه به اینکه بسیاری از برادران و یا خواهران منهاجی ممکن است کارمند باشند و در نتیجه بیدار ماندن از قبل از اذان صبح جهت فریضه نماز

شب تا زمان بین الطلوعین و هنگام خواندن تحلیلهای قبل از طلوع برای آنها مقدور نباشد، بفرمایید فضیلت کدام یک بیشتر است تا در انجام آن فریضه بیشتر تلاش نماییم. با تشکر

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

قانون‌های مربوط به هر کدام، بر طبق افضلیت بیان شده است؛ بدین ترتیب:

قانون ۵/۳۷۳: در منهاج فردوسیان، خواندن نماز شب، ضروری است.

قانون ۵/۴۱۷: در منهاج فردوسیان، خواندن تهلیلات دهگانه \* قبل از طلوع و غروب خورشید، ضروری است.

قانون ۶/۴۳۲: در منهاج فردوسیان، خوابیدن در فاصله‌ی اذان صبح تا طلوع آفتاب، ممنوع است. (خواب بین الطلوعین)

یعنی برای مراعات، بهتر است اول نماز شب، سپس تهلیلات و سپس ترک خواب بین الطلوعین در دستور مراقبه و جدول محاسبه قرار گیرد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۵۸: تعبیر خواب نان

متن نامه:

با سلام

در خواب دیدم شخصی در فضائل مرحوم قاضی سخن می‌گوید، شخص

بزرگواری کنارم ایستاده بود گفت: نه! فقط طریق اهل بیت (علیهم السلام).  
آن بزرگوار نان تناول می‌کرد لقمه‌ای هم به حقیر داد. تعبیرش چیست؟

**جواب حاج فردوسی:**

سلام علیکم

تعبیر قسمت اول خوابتان را نمی‌دانم. من مرحوم قاضی (ره) را دارای گرایش‌هایی به صوفیه می‌دانم ولی نه تا حدی که از طریق اهل بیت (علیهم السلام) خارج باشد. و الله عالم ولی «نان» در خواب، برکت است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## **نامه‌ی ۱۵۹: پرسشی در مورد رفتار با شوهر کاهل نماز**

**متن نامه:**

سلام، همسر بنده نماز را سبک می‌شمارد. گاهی اوقات آخر وقت می‌خواند و گاهی اوقات مشخص است که تند و بی توجه می‌خواند. تذکر که می‌دهم می‌گوید خدا که به نماز من نیازی ندارد که از من خواسته نماز بخوانم. خیلی با آرامش و دوستانه تحت این واژه که چون دوستت دارم می‌گویم و از مهربانی خدا می‌گویم که بدین وسیله شکر نعماتش را به جا می‌آوریم و ایشان می‌گویند\* پس خدای مهربان نماز نخواندن مرا خواهد بخشید.\* لطفاً راهنمایی بفرمایید.

۱. طبق روایت بفرمایید که آیا تا این حد خوش بین بودن درست است و اگر

نیست آیات و روایاتی بفرمایید که خداوند به راحتی از این مهم نمی‌گذرد.

۲. تا چه حد امر به این معروف مهم بر من لازم است؟

۳. آیا اگر این موضوع باعث بگو مگو شود مرء به حساب می‌آید یا مرء فقط

در مسائل دنیوی است که زنان از آن نهی شده‌اند؟

۴. چه کنم افکار و عقاید ایشان در فرزند پسرم اثر نکند با توجه به اینکه پدر

الگوی پسر است؟ چون هم اکنون که مقید است اما پدرش می‌گوید ما هم

که به سن او بودیم همینطور بودیم. به دانشگاه که برود تغییر می‌کند و

می‌فهمد کار مردم را راه‌انداختن و جواب مراجعین را دادن از نماز مهم تر

است و ثوابش بیشتر. ممنون

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

۱. خوش بین بودن به این معنی است که عبادتها را با شرایط و حدودش بجا

آوریم، آنگاه امیدوار باشیم عبادت هایمان مقبول درگاه الهی قرار گیرد. نه

این که عبادت نکنیم یا با شرایط و حدودش انجام ندهیم و باز هم امیدوار

باشیم، این «امیدواری» نیست بلکه «فریب خوردن از شیطان» و «فریب

دادن خویش» است. بهترین و روشن ترین روایت در این مورد، همان

سخنان امام صادق (علیه السلام) در روزها یا لحظات آخر عمر مبارکشان

است که فرمودند: «شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نخواهد

رسید»

۲. همواره و با محبت و دلسوزی، تذکر بدهید. در روایت است که اگر تذکر

دادید و عمل نکرد، شما وظیفه تان را انجام داده‌اید و از این جهت مورد

بازخواست قرار نخواهید گرفت.

۳. نباید اجازه بدهید کار به بگو مگو و مشاجرات لفظی بکشد، زیرا شیطان تمام همتش این است که بین دو مسلمان، کدورت ایجاد کند. شاید تمام یا بخش زیادی از احساس تکلیفی که در مورد شوهرتان می‌کنید، از ناحیه‌ی شیطان باشد تا بعد از تذکر، با تند زبانی، توهین، تحقیر، مقایسه‌اش با مردان دیگر و مانند این امور ممنوعه، زمینه‌ی نارضایتی شوهر از شما را فراهم سازد و بدین ترتیب، شما را که از جهات دیگر، ساخته شده و موفق هستید، از این طریق، به زمین بزند و چهره‌ی جانتان را خدشه دار نماید.

۴. کسی نگفته و جایی ننوشته‌اند که حتماً پدر الگوی پسر است. موارد زیادی سراغ داریم که تحت تربیت مادری فرهیخته و دیندار، فرزندان، علاقه مند به تقوا و طهارت بار آمده‌اند و انحرافات و گمراهی‌های پدر، کمترین اثری در آنان نداشته است.

برای این که فرزندان را از آسیب‌های اینچنینی - چه از ناحیه‌ی پدرش و چه از ناحیه‌ی دوستانش و جامعه - محافظت نمایید، سعی کنید فرزندان با کتاب «بهشت و جهنم در منهج فردوسیان» مأنوس باشد. اگر در دوران دبستان است، برایش بخوانید و توضیح دهید و اگر در سن بالاتر از دبستان قرار دارد، از او بخواهید که وصف بهشت و وصف جهنم را (مثلاً روزی دو صفحه) برایتان بخواند و توضیح دهد. اینگونه ذهن خالی و پاک فرزندان به تسخیر آیات و روایات در می‌آید و جایی برای انحرافات و القائات شیاطین باقی نمی‌ماند.

مهم این است همانطور که به تغذیه و لباس و کفش فرزندان اهمیت می‌دهید، به فکر و روحش اهمیت بدهید. اگر فلان و بهمان برایش می‌خرید

تا در بزرگی عقده‌ای نشود، روحش را از خدا و معنویت پر کنید تا در بزرگی، احساس خلأ معنویت نکند و به سوی جریان‌های انحرافی فکری متمایل نگردد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۶۰: پرسشی درباره‌ی حدود مرادوه

متن نامه:

با سلام و عرض ارادت

بنده کارمندی هستم که در محل کارم با تعدادی افراد کاهل نماز و روزه و ...، ناچاراً هم اتاق هستم. اگر ممکن است در خصوص حدود مرادوه و ارتباط بنده با آنها، توضیحی بفرمایید تا خدای نکرده از حدود الهی خارج نشوم!

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

اولاً: قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۱۶</sup>

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خودتان بپردازید. هرگاه شما هدایت یافتید، آن کس که گمراه شده است به شما زینانی

---

۱۶. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۰۵.



نمی‌رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست. پس شما را از آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد.

پس: تا می‌توانید سعی کنید که خودتان به قوانین منهاج فردوسیان عمل کنید. اگر تمام مردم زمین گمراه شوند ولی شما هدایت یابید، گمراهی آنان به شما ضرری نخواهد زد.

ثانیاً: قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱۷</sup>

یعنی: و پند ده، که مؤمنان را پند، سود بخشد.

پس: دوستان و همکارانتان را نصیحت کنید، شاید بپذیرند و هدایت شوند.

ثالثاً: قرآن کریم می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾<sup>۱۸</sup>

یعنی: شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید، [زیرا] به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند باز می‌دارید.

پس: بیش از نصیحت دوستانه، آنان را امر به خوبی‌ها و نهی از بدی‌ها کنید.

رابعاً: قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾<sup>۱۹</sup>

---

۱۷. سوره ذاریات، آیه ۵۵.

۱۸. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۱۹. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

یعنی: با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانتر، و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] دانتر است.

پس: امر به خوبی‌ها و نهی از بدی‌ها و نصیحت هایتان باید با زیبایی و نیکویی تمام باشد، شاید در دلشان اثر کرد.

خامساً: قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ»<sup>۲۰</sup>

یعنی: من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم، ندارم، و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست. بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم.»

پس: در این راه از خدا کمک بخواهید، بر او توکل کنید و اگر موفقیتی حاصل شد، از توفیق او بدانید نه از تلاش خودتان.

امیدوارم با دقت و مطالعه‌ی مکرر این آیات، به جوابی کامل و جامع برسید. ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۶۱: صله‌ی رحم

۲۰. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۸۸.

## متن نامه:

با سلام و عرض ارادت حضور شما حاج فردوسی عزیز  
اگر ممکن است بنده را در خصوص چگونگی صله رحم با بستگان نزدیک بی  
نماز و اهل ماهواره و نظایر آن راهنمایی بفرمایید.  
با تشکر و دعای خیر برای شما

## جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

«رحم» به معنی زهدان است که دستگاه تولید و رشد جنین می‌باشد. پس  
بحث‌های «صله‌ی رحم» و «قطع رحم» مربوط به بستگان نسبی است؛ یعنی  
کسانی که به یک رحم مربوط می‌شوند. و بر طبق برخی روایات، تا چهل  
نسل، رحم محسوب می‌شوند.

پس افرادی همچون پدر زن، مادر شوهر، داماد، عروس، داماد خاله، عروس  
عمه و ... رحم محسوب نمی‌شوند و از محل بحث ما خارج هستند.  
در مورد رفتار با «رحم» سه حالت وجود دارد که به ترتیب توضیح می‌دهم و  
سپس نتیجه گیری می‌کنم؛

حالت اول: صله‌ی رحم، یعنی خوشحال کردن.

آنچه موجب طول عمر و زیاد شدن مال و برکت زندگی است و ثواب عظیم  
اخروی دارد، خوشحال کردن ارحام است. یعنی اگر بتوانید برای کسی که  
وابستگی خونی به شما دارد، کاری انجام دهید که او شاد شود، «صله‌ی  
رحم» انجام داده‌اید. مثلاً برایش زن پیدا کنید، برایش شوهر پیدا کنید،  
برایش کار پیدا کنید، به او وام قرض الحسنه بدهید، برایش مسکن بسازید

یا بخريد، قسمتی از مخارج خانواده‌اش را به عهده بگيريد، برايش هديه و کادو ببريد و اگر از ديدن شما شاد می‌شود، به دیدنش برويد. حتی اگر از تماس تلفنی و احوالپرسی تلفنی خوشحال می‌شود، به او تلفن زده و حالش را پيرسید. و مانند این موارد.

حالت دوم: قطع رحم، یعنی رنجاندن.

آنچه موجب کوتاه شدن عمر و بی برکتی در زندگی است و کيفر شديد اخروی دارد، رنجاندن «رحم» است به هر طريقي که انجام شود. از جمله کارهایی که موجب رنجاندن ارحام می‌شود و مصداق قطع رحم است می‌توان به این موارد اشاره کرد: دعوای زمان تقسیم ارث، توهين کردن، کارشکنی کردن و مانع شدن از این که به مقاصدشان برسند و ... حتی دعوای برادران و خواهران (مجرد) در خانهای پدری بر سر لباس، غذا، مسائل درسی، اختلافات سیاسی و بحث‌های بی فایده اگر موجب رنجش طرف مقابل گردد، قطع رحم است و بدون شک پیامدهای بسیار بد دنیوی و اخروی دارد.

حالت سوم: نه صلّه و نه قطع، یعنی روابط عادی داشتن.

اینطور نیست که اگر کسی صلّه‌ی رحم نکند، حتماً قطع رحم کرده است. بلکه می‌توان حالتی عادی داشت یعنی نه رحمتان را خوشحال کنید و نه موجب رنجش و آزرده‌گی خاطرش را فراهم آورید. در این حال، گر چه از ثواب و برکات بسیار «صلّه‌ی رحم» محروم می‌شوید ولی چون موجب رنجش او نشده‌اید، ضرری هم نخواهید دید.

بعد از این مقدمه، برگردیم به سؤال شما: «در خصوص چگونگی صلّه رحم با بستگان نزدیک بی نماز و اهل ماهواره و نظایر آن»

به نظر می‌رسد شما - مثل خیلی از مردم جامعه - «صله‌ی رحم» را «دید و بازدید» معنی کرده‌اید. لهذا این اشکال برایتان پیش آمده که با ارحام بی‌نماز و اهل معصیت، چگونه رفت و آمد کنید که از انحرافات و معصیت‌های آنان به شما و خانواده تان آسیبی نرسد. در عین حال خود را ملزم می‌دانید که حتماً باید با آنها رفت و آمد داشته باشید.

از مقدمات بالا، به روشنی معلوم می‌شود که برای صله‌ی رحم، اصلاً نیازی به رفت و آمد نیست و می‌توان در حالی که اصلاً رحم را نبینید، او را خوشحال کنید و ثواب بزرگ صله‌ی رحم را کسب کنید. همچنین می‌توانید او را نیازارید و برایش ایجاد گرفتاری و دردسر نکنید، تا گرفتار قطع رحم نشوید. یکی از بهترین راه‌های صله‌ی رحم، «استغفار کردن»، «دعا کردن» و «زیارت کردن» برای ارحام در زندگی و بعد از مرگ آنهاست.

و اما جواب: وظیفه‌ی شرعی شما این است که خود و خانواده تان را از معرض گناه و انحراف دور کنید پس اگر قوم و خویش شما اهل معصیت است و احتمال واگیری به خود یا خانواده تان می‌دهید، رفت و آمد با آنها را محدود کنید ولی از خوشحال کردنشان از هر راهی که به نظرتان می‌رسد، دریغ ننمایید؛ مانند تماس تلفنی، کارت پستال فرستادن، سلام رساندن توسط دیگران، سفارش آنها را به دیگران کردن و مانند اینها. امیدوارم حق مطلب را بیان کرده و راه درست را نشان داده باشم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۶۲: نامه‌ی دانشجوی غریب (۱)

متن نامه:

با سلام خدمت شما حاج آقا فردوسی محترم  
اینجانب پسر جوانی هستم ۲۲ ساله، دانشجو و غریب یک سال است متاهل  
شده‌ام اما فعلا مستقل زندگی نمیکنیم (در دوران نامزدی به سر میبریم.  
البته عقد دائم کرده‌ایم)

نمی دانم از کجا شروع کنم و از چه بنویسم، چندین ماهی می‌شود که با  
منه‌اج فردوسیان آشنا شده‌ام و مطالب سایت را کم و بیش خوانده‌ام و  
مختصری شناخت از شما و منه‌اج فردوسیان پیدا کردم. حقیر قطره‌ای  
هستم ناچیز در دریای بیکران بندگان خداوند. نه ادب بندگی را کامل به جا  
آورده‌ام و نه شکرش را (مقصودم این نیست که در برابر شما اقرار به گناه  
کنم که میدانم که اقرار به گناه و خطا تنها باید نزد خداوند باشد) در خاطر  
هست که شنیده بودم هرچه انسان (غیر معصوم (ع)) بیشتر بداند، متوجه  
می‌شود که کمتر می‌داند. و حال احساس میکنم چیزی نمی‌دانم و در این  
دنیا سرگردانم. مقصد را می‌دانم - حلال و حرام خدا را با خبرم - اما از هوای  
نفس هم بی نصیب نمانده‌ام. نه دنبال علوم غریبه‌ام نه دنبال کشف و  
شهود. شاید مشکل اصلی همان نداشتن برنامه هست که احتمال زیاد منه‌اج  
فردوسیان را پیشنهاد خواهید داد.

اما .... اما چند سوال درد دل گونه...!

حتما از اوضاع جامعه بخصوص دانشگاه‌ها خانواده‌ها و مسائل فرهنگی آن با  
خبرید. اطلاع از اوضاع فکری و سطح تفکر جوانان امروزی دارید. از دختران  
تا پسران. از ازدواج‌ها تا طلاق‌ها. از عشق‌های لحظه‌ای تا فراق‌های هفته

- ای. از روشنفکری تا نقد اندیشه‌های فلان شخص. از .... تا.... !
- ۱- برنامه شما برای شخصی که باید وارد صراط مستقیم شود و آن را طی کند اما غرق در دنیا و مادیات و ... هست چیست؟
- ۲- چطور این مسیر درست را به اطرفیانی که با آنان زندگی میکنیم و رفتار و کردار ما بر هم تأثیر میگذارد بگوییم؟ چطور به آنان بفهمانیم که انجام حرام یعنی گناه و گناه یعنی دور شدن از خدا. چطور بفهمانیم دور شدن از خدا یعنی چه؟!
- ۳- آیا این دو موجود می‌توانند در کنار هم به سمت خدا حرکت کنند در حالی که هر دو در نهایت دنبال خدا هستند اما گاهی یکی نمی‌تواند از خواسته و آرزوهای در ظاهر شیرین دنیایی خود دل بکند؟
- ۴- دختر یا پسر جوانی که در خانواده‌ای بزرگ شده‌اند که شاید ظاهر دین را داشته‌اند اما از کنار سایر موضوعات ساده می‌گذرند از آهنگ و رقص گرفته تا پوشش و حجاب ناقص اقوام و رفت آمد با آنان، آیا می‌شود به توفیق الهی روزی بنده واقعی خداوند باشند.
- ۵ - چطور باید بر مهمانی‌های آنچنانی خانوادگی صبر و غلبه کرد؟ برویم اختلاف می‌شود. برویم و خاموش و سر به زیر گوشه‌ای بنشینیم و نگیم و نخندیم اختلاف می‌شود. برویم و بخندیم گناه می‌شود.
- ۶ - و اینکه بارها به ایشان گفته‌ام اما چطور همسرم را متوجه کنم که حقیقتاً برگزار کردن یک عروسی که اگر آهنگ و رقص زن در مقابل زن هم در آن باشد و نامحرمی هم نبیند باز گناه دارد؟ (چطور جلوی این نوع اتفاق و عروسی را بگیرم؟)
- سرگردانی و پریشانی مرا در سوال کردنم ببخشید. یادم هست روزگاری

آزوی شهادت داشتم و امروز از این می‌ترسم که خدای ناکرده با شرمندگی نزد خداوند حاضر شوم. فقط میدانم تا دیر نشده باید اقدام کرد باید التماس کرد و متوسل با ائمه معصومین علیهم سلام شد تا نجات یافت. لازم میدانم بگویم که ازدواج ما عشق و عاشقی نبوده و بعد از پیشنهاد از طرف پدرم به خواستگاری رفتیم و بعد آشنایی و با توکل و محض رضای خدا ازدواج کردیم!!!

خدا رو شکر. کاش من و همسر هم جزء منہاجیان بشویم. اما حاج فردوسی محترم لطفاً مرا راهنمایی کنید که چطور این مسائل را حل کنم و همسرم را با خود همراه کنم و با هم به سمت خدا بیاییم. امیدوارم از اینکه وقت شما را گرفتم حلال کنید و مرا راهنمایی بفرمایید.

التماس دعا

حق نگهدارتان

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی و تقدس

سلام علیکم

شور و حرارت شما برای رسیدن به کمال و سعادت، قابل ستایش است و خیلی باید قدرش را بدانید. در جهانی که اکثر جمعیتش را غافلان تشکیل می‌دهند، چنین بیداری وجدانی کمیاب است. و اما جواب سؤالات شما:

۱- برنامه شما برای شخصی که باید وارد صراط مستقیم شود و آن را طی کند اما غرق در دنیا و مادیات و ... هست چیست؟

جواب: هدایت دو نوع است؛ یکی به معنی افاضه‌ی ایمان و ایجاد طلب است. این نوع هدایت فقط و فقط در انحصار وجود مقدس حق تعالی است و حتی



به صراحت، رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از داشتن چنین هدایتی محروم معرفی می‌فرماید.

نوع دیگر هدایت، راهنمایی کسانی است که اشتیاق لازم جهت کسب درجات عالیه را دارند. آنچه از انبیاء، اوصیاء و علماء بر می‌آید، این نوع هدایت است. اگر خدای متعال اراده‌ی خیر برای بنده‌ای کرده بود و دلش را برای پذیرش هدایت‌گری انبیاء آماده نموده بود، ما می‌توانیم راه درست را به او نشان دهیم. اگر کسی شوق لازم را در خودش نمی‌بیند، با مطالعه‌ی پیوسته‌ی کتاب «بهشت و جهنم در منهج فردوسیان» و تأمل و تفکر در آن، به شوق و انگیزه‌ی لازم خواهد رسید. ان شاء الله

و اگر شوق و انگیزه‌ی لازم را دارد، کتاب منهج فردوسیان را باز کرده و قدم به قدم بر طبق آنچه در صفحات ۳۳ تا ۳۷ (نسخه‌ی اول) آمده، عمل نماید تا در اندک زمانی تکامل را حس کرده و سعادت را لمس کند. ان شاء الله.

۲- چطور این مسیر درست را به اطرافیانی که با آنان زندگی میکنیم و رفتار و کردار ما بر هم تأثیر میگذارد بگوییم؟ چطور به آنان بفهمانیم که انجام حرام یعنی گناه و گناه یعنی دور شدن از خدا. چطور بفهمانیم دور شدن از خدا یعنی چه؟!

جواب: قرار نیست یک نفر که از جانب خدای تعالی هدایت می‌یابد، تمام اطرافیانش هم همان هدایت را دریافت کنند. در روایات ما وارد شده است که روز عاشورا برای حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) در خانه عزاداری کنید اگر از اهل خانه تقیه ندارید. یعنی در قدیم، کار آنقدر مشکل بوده که یک نفر شیعه از زنش یا پسر بزرگش یا دامادش تقیه می‌کرده و بخشی از اعتقادات خود را انکار می‌نموده است!! شما یقیناً امروز چنین شرایطی ندارید. به

راحتی اظهار اعتقادات صحیح می‌کنید و بدان افتخار هم دارید. این، نعمت بسیار بزرگی است که باید شاکر آن باشیم.

کسی را که خدای تعالی برایش اراده‌ی خیر نکرده، از دست هیچ کس بر نمی‌آید که نجاتش دهد، البته باید با امیدواری فراوان، همواره برای هدایت یافتن دیگران، دعا کنیم.

۳- آیا این دو موجود می‌توانند در کنار هم به سمت خدا حرکت کنند در حالی که هر دو در نهایت دنبال خدا هستند اما گاهی یکی نمی‌تواند از خواسته و آرزوهای در ظاهر شیرین دنیایی خود دل بکند؟

جواب: جامعه همواره آلوده بوده و خواهد بود، اگر کسی حرکت به سوی معنویت و بهشت برین را مشروط به اصلاح جامعه، خانواده و محیط کارش کند، شاید هیچگاه قدم از قدم بر ندارد. اطراف ما پُر است از انسان‌هایی که دل به ظاهر شیرین دنیا داده‌اند و از باطن مسموم آن غافلند. سعی من بر این است که رفقایم را به این مسأله‌ی مهم متوجه نمایم که به فکر اصلاح خودتان باشید، اصلاح دیگران در مرحله‌ی بعد قرار دارد. «غافل» را قرآن کریم، پایین‌تر از «حیوانات» معرفی فرموده است؛ حال فرقی نمی‌کند که این «غافل» مرد باشد، زن باشد، کوچک باشد، بزرگ باشد، جوان باشد، پیر باشد یا ... اگر کسی «غافل» شد با او مدارا کنید و به فکر اصلاح خودتان باشید. البته دعا برای هدایت دیگران و امر به معروف و نهی از منکر، به جای خودش محفوظ است.

۴- دختر یا پسر جوانی که در خانواده‌ای بزرگ شده‌اند که شاید ظاهر دین را داشته‌اند اما از کنار سایر موضوعات ساده می‌گذرند از آهنگ و رقص گرفته تا پوشش و حجاب ناقص اقوام و رفت آمد با آنان، آیا می‌شود به توفیق الهی

روزی بنده واقعی خداوند باشند.

جواب: از اعجازهای خداوند این است که:

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾<sup>۲۱</sup>

یعنی: زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد، و زمین را بعد از مرگش زنده می‌سازد.

شاید خداوند در رحم این زن یا در صلب آن مرد، برکتی قرار داده باشد که نسلی پاک و الهی را تحویل بدهد. بعضی از مؤمنین راستین، از پدر یا مادری مشرک متولد شده‌اند. یکی از زنان خوب رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، دختر ابوسفیان (سرکرده‌ی کفار و منافقین قریش) است. پس توجه داشته باشید که همه چیز عالم همان نیست که ما می‌بینیم و می‌فهمیم. باید به رضای الهی راضی بود و برای بهبود اوضاع، دعا و تلاش کرد.

۵ - چطور باید بر مهمانی‌های آنچنانی خانوادگی صبر و غلبه کرد؟ برویم اختلاف می‌شود. برویم و خاموش و سر به زیر گوشه‌ای بنشینیم و نگیم و نخندیم اختلاف می‌شود. برویم و بخندیم گناه می‌شود.

جواب: به صراحت اعلام کنید که منهاجی شده‌اید و بعضی کارها برای شما ممنوع است. بگو و بخند از خوش اخلاقی است ولی غیبت، توهین، مسخرگی، مسخره کردن، دست دادن و روبوسی با نامحرم، رقصیدن، نواختن و گوش دادن موسیقی، نوشیدن شراب، خوردن گوشت خوک و خرگوش و خرچنگ و اینگونه کارها (که در قوانین منهاج فردوسیان آمده است)، را ترک کنید. خیلی مؤدبانه تفهیم کنید که تا حدودی همراه جمع

---

۲۱. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۱۹.

هستید، از بقیه‌ی راه عذرخواهی نموده و با خوشرویی جدا شوید. بعد از مدتی خواهید دید که شما را به عنوان یک منهجی محکم خواهند شناخت و احترام خواهند کرد. بعد از مدتی خواهید دید که اگر بخواهید خلاف قوانین منهج فردوسیان عمل کنید، همان انسان لابلالی به شما تذکر خواهد داد و اظهار تعجب خواهد کرد که شما منهجی هستید و این کارها از یک منهجی بعید است.

مثل معتادی که با افتخار ترک می‌کند، مثل سیگاری‌ای که با افتخار سیگار را ترک می‌کند، و به همه‌ی رفقا و بستگانش اعلام می‌نماید که من دیگر تریاکی نیستم، من دیگر سیگاری نیستم، شما هم با افتخار اعلام کنید که من دیگر منهجی شده‌ام و فلان کار و فلان کار را برای همیشه ترک کرده‌ام. شیطان‌پرست با افتخار اعلام می‌کند بنده‌ی شیطان شده است، موهای فشنش، آرایش صورتش، گردنبند اسکلته‌اش، شلوار پاره‌اش و انگشتر جمجمه‌ای‌اش را با افتخار نشان همه می‌دهد ولی مؤمن از اعلام و بیان این که ایمان راسخ به خدای تعالی و اولیای دین پیدا کرده و مقید شده است به دستوراتشان عمل کند، شرم دارد و حاشیه می‌رود.

بسیار خوشم آمد از جوانی که می‌گفت: رفیقم موبایلش را به من نزدیک کرد که چند تصویر نامناسب نشانم دهد ولی من با مهربانی دستم را روی صفحه گذاشتم و گفتم: «عزیزم من منهجی شده‌ام. برای من جایز نیست به هر تصویری نگاه کنم. از این به بعد هم از اینگونه تصاویر و فیلم‌ها به من نشان نده. من رفیق گذشته‌ات نیستم. من فرق کرده‌ام. من منهجی شده‌ام.» او هم تبسمی کرد و دیگر هیچوقت مرا با انحراف و جهنم خودش شریک نکرد.

۶ - و اینکه بارها به ایشان گفته‌ام اما چطور همسرم را متوجه کنم که حقیقتاً برگزار کردن یک عروسی که اگر آهنگ و رقص زن در مقابل زن هم در آن باشد و نامحرمی هم نبیند باز گناه دارد؟ (چطور جلوی این نوع اتفاق و عروسی را بگیرم؟)

جواب: به زبان خوش تذکر بدهید، نهی از منکر نمایید و سعی کنید ورود و حضور در چنین جلساتی نداشته باشید. بیش از این از شما خواسته نشده است.

- لطفاً مرا راهنمایی کنید که چطور این مسائل را حل کنم و همسرم را با خود همراه کنم و با هم به سمت خدا بیاییم.

جواب: اعتقاد ما این است، چنان که در قواعد نظری نسخه‌ی دوم خواهد آمد، اگر کسی آرزوی داشتن زندگی بدون گناه را داشته باشد، بالاخره خدای تعالی او را به آرزویش خواهد رسانید. والعاقبة للمتقین.

همچنین اعتقاد داریم، چنان که در قواعد نظری منهج فردوسیان آمده است، اگر کسی بین خود و خدای خود را اصلاح کند، خدای تعالی بین او و مردم را اصلاح خواهد فرمود. اگر شما رابطه‌ی خود و خدای متعال را در پنهان اصلاح کنید، خدای تعالی تمام جهان را مأمور می‌کند تا رابطه‌ی شما را در عیان و با مردم، اصلاح کنند. اگر در کار و حالات خودتان دقت کنید، خواهید یافت اعمالی که در شأن شما نیست ولی انجامش می‌دهید یا در شأن شماست که انجام دهید ولی ترکش می‌کنید. اگر تمرکزتان بر روی اصلاح این موارد باشد و استقامتی نشان دهید، تمام زمین و آسمان که سربازان حق تعالی هستند، شما را حمایت خواهند کرد.

با کتاب «بهشت و جهنم در منهج فردوسیان» مأنوس باشید. هم زمانی که

در تنهایی با همسران هستید و هم در جمع‌های خانوادگی، بسیار برایشان بخوانید. شاید دلی در آن جمع باشد و از خواب غفلت بیدار گردد. اگر شما در وقت مطالعه و بازگویی اوصاف بهشت و اوصاف جهنم، حال لازم را داشته باشید؛ یعنی در اوصاف بهشت به وجد بیایید و در اوصاف جهنم به ترس و گریه بیافتید، اثرش هم بر خود شما، هم بر همسران و هم بر جمع اطرافیان، بسیار بیشتر خواهد بود.

برای سعادت و موفقیت شما و همهی زوج‌های جوان منهجی دعا می‌کنم

حاج فردوسی

## نامه ۱۶۳: نامه‌ی دانشجوی غریب (۲)

متن نامه:

با سلام خدمت شما حاج فردوسی محترم و تشکر فراوان بابت پاسخ مفصلی که به نامه اینجانب دادید. پاسخ‌های شما برایم بسیار امید بخش و قابل استفاده می‌باشند اما در رابطه با سوال ششم که بیشتر دغدغه و آشفتگی اینجانب در رابطه با موضوع آن می‌باشد به نظرم درست بیان نکرده بودم. در اصل مساله‌ای که با آن درگیر هستم و زندگی و افکار مرا بعضا شدید درگیر خود می‌کند بحث مراسم عروسی خودمان است که در پیش داریم و همسرم به هر دلیلی و با توجه به شرایط محیطی که در آن بزرگ شده و شرایط سنی علاقه دارد مراسم عروسی همراه با رقص و آهنگ باشد. (البته بدون مخلوط بودن زنان و مردان)

حال حقیر که از ابتدا ان شا الله با توکل به خداوند وارد این مسیر شده‌ام

چگونه در این برهه از زمان عمل کنم که موجبات نارضایتی خداوند و امام زمان (عج) نشویم. و از طرفی جوری برخورد نکنم که همسرم به عنوان یک دختر که آرزوهای خاص خودش را دارد از ابتدای زندگی با ناراحتی وارد زندگی مشترک نشود؟ (که نمی‌دانم این چه رسمی ست که در بعضی دختران وجود دارد همان رویاها و آرزوهایشان برای ازدواج و عشق و عاشقی‌های ظاهری ...) چطور باعث شوم همسرم حقیقت این کارها و رفتارهای پوچ را دریابد و شروع زندگی ما با گناه و یا اختلاف و سر خوردگی نباشد؟ در ضمن خدا رو شکر همسرم اهل نماز و حلال و حرام خدا می‌باشند اما این خواسته‌هایش برای عروسی به نظرم بیشتر به دلیل همان شرایط محیطی و سنی (۱۷ سال) ایشان هست.

با این حال بسیار محتاج دعای شما هستم امیدوارم مرا راهنمایی بفرمایید. ان شالله که از این امتحان پیش رو شرمندگی بیرون نیایم. باز نمی‌دانم چه بگویم و ما را دعا کنید دعا کنید دعا کنید  
ان شا الله شما و همه رفقای منهجی در پناه توجهات حضرت امام زمان (عج) همواره موفق و سربلند باشید.

یا حق

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

دل‌ها به دست خداست و مشکل شما با دل همسرتان است. دل او چیزی می‌خواهد که خدا نمی‌پسندد. بهترین راه برای اصلاح این امر و عبور از این گردنه، دعاست. با خلوص نیت و توجه، دعا کنید یعنی از خدای بزرگ که بر

هر کاری تواناست و دل‌ها به دست اوست بخواهید که دل همسرتان را از محبت گناه تهی کرده و از محبت معنویات، پُر نماید.  
من نیز برای موفقیت شما در مراحل مختلف زندگی، بویژه مرحله‌ای که در پیش دارید، دعا می‌کنم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۶۴: زیارت وارث و عاشورا

متن نامه:

با سلام و عرض ارادت حضور شما حاج فردوسی عزیز  
اگر ممکن است بنده را راهنمایی بفرمایید که کدامیک از زیارات امام حسین  
(ع) (زیارت وارث یا زیارت عاشورا) به لحاظ روایی موثق تر و از نظر ائمه  
معصومین ارجح و مورد تایید قوی تر می‌باشد؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

زیارت وارث را سید بن طاووس (ره) با چند واسطه از جابر جعفی و او از  
امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است.

مصدر اصلی زیارت عاشورا، دو کتاب معتبر؛ یعنی کامل الزیارات تألیف جعفر  
بن محمد بن قولویه قمی و مصباح المتعبد شیخ طوسی (رضوان الله تعالی  
علیهما) است و این دو بزرگوار تقریباً با شش سند این زیارت را نقل



کرده‌اند. بنا بر این، زیارت عاشورا از لحاظ متن، سند، توصیه، آثار و خواص از زیارت وارث پیش‌تر است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۶۵: پرسشی در خصوص شرکت در نماز جمعه

متن نامه:

با سلام و عرض ارادت حضور شما حاج فردوسی عزیز اگر ممکن است بنده را راهنمایی بفرمایید که حضور در نماز جمعه در ایام غیبت امام به چه میزان تاکید شده؟ آیا می‌توان همان اعمال و نماز را در منزل به جای آورد و هر چند وقت یکبار به لحاظ اهمیت دادن به موضوع در آن شرکت نمود؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

- حضور در جماعت مسلمین (مانند نماز جماعت، نماز عید و نماز جمعه) از سفارشات اسلام عزیز و موجب رسیدن به کمال و سعادت است. پس تا جایی که می‌توانید، از این خیر بزرگ بهره ببرید.
- نماز جمعه شرایط خاصی در امام جمعه، تعداد مأمومین، مسافت بین دو نماز جمعه و غیره دارد که (معمولاً) نمی‌شود در منزل به جا آورد.

موفق باشید

## حاج فردوسی

### نامه‌ی ۱۶۶: پرسشی درباره‌ی شرایط امام جماعت

متن نامه:

سلام علیکم

با تشکر از شما، بنده از یکی از روحانیون در مورد شرایط امام جماعت سوال کردم، که ایشان در پاسخ گفتند، ایشان اولاً باید عادل باشد ثانیاً قرائتش (تجوید) از شما بهتر باشد...

بعد از شنیدن این سخن وسواس عجیبی بر من حاکم شد، نزدیک ۲، ۳ سال من رفتن به نماز جماعت مسجدمان را ترک کردم و دیگر نرفتم، به دلیل اینکه قرائت بنده از امام جماعت ما بهتر بود... هر چند که در مساله‌ی عادل بودن هم چاره‌ای جز پذیرفتن اینکه این شخص آدم خوبی است مجبور به پذیرش شرط اول شدیم (به دلیل اینکه بسیاری از مواقع پیش می‌آید که فرصتی برای تحقیق در مورد عادل بودن امام جماعت پیش نمی‌آید. مانند: بین راه‌ها یا شهرهای دیگر و مساجد دیگر، دانشگاه و... که می‌رویم) و ضمن اینکه به نظر من در این دوره نمونه شخص عادل بسیار کم شده و بهتر بگوییم شاید نباشد. حتی من نمی‌دانم به چه صورت باید در مورد عادل بودن یک نفر تحقیق کنم، آن هم در وقت بسیار کم قبل از نماز!

حتی این موضوع به گونه‌ای در من شدت پیدا کرده که حتی دیگر نمی‌توانم پشت عالمان بزرگ هم نماز بخوانم، در مساجد بزرگ و یا حرم مطهر! ابتدا در هر نماز جماعتی شرکت می‌کردم ولی در انتها دوباره خودم نماز را

می‌خواندم (اعاده) ولی بعد از مدتی خسته شدم. جناب فردوسی چکار کنم، خواهشا راهنماییم بفرمایید و راهی به نشان دهید. با تشکر

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

توجه شما را به چند مطلب جلب می‌کنم:

۱. نماز جماعت یکی از عبادت‌های مورد سفارش شرع انور است و اثر بسیار زیادی در رسیدن به کمال و سعادت دارد پس نباید به بهانه‌های واهی و سست، ترک شود.

۲. امام جماعت باید شیعه‌ی دوازده امامی، عاقل و حلال زاده باشد و اگر مأموم او مرد است، امام نیز باید مرد باشد. مرتکب گناه کبیره نشود یا اگر مرتکب شد توبه کند، بر گناهان صغیره اصرار نداشته باشد (یعنی همواره انجام دهد بدون توبه)، قرائتش درست باشد (نه این که از شما بهتر باشد)، خودش را بر جماعت تحمیل نکرده باشد (یعنی با رضایت مأمومین باشد)، نماز را نه خیلی سریع و نه خیلی کند (بلکه به طور متعارف) بخواند.

۳. ما مأموریم به ظاهر افراد حکم کنیم یعنی اگر از ظاهر کسی فسقی نمایان نیست، حکم به عدالت او می‌شود؛ مثل این که ریشش را نتراشیده باشد، سبیل‌هایش بلند یا تاب‌داده نباشد، نمادهای ضاله مانند انگشتر اسکلتی، گردن‌بند طلا و صلیب نداشته باشد، لباس کفار (تی‌شرت با عکس فلان خواننده و هنرپیشه) نبوشیده باشد، شلوار فشن پاره پوره نداشته باشد و ... بالاخره از ظاهرش مشخص باشد که بنای زندگی‌اش بر گناه کردن نیست بلکه در صدد خوب بودن است.

۴. نهان افراد با خداست و فقط در روز قیامت (اگر صلاح باشد) نمایان خواهد شد.

۵. وسواس از ناحیهی شیطان است و هدفش این است که شما را از منهج (راه روشن و درست) خارج کرده به افراط یا تفریط گرفتار نماید. و معلوم می‌شود آن ملعون در این مورد موفق بوده است و مدت‌ها موجبات خوشحالی او را فراهم کرده‌اید.

۶. با ملاکی که عرض شد، خواهید یافت که در این زمانه نیز عادل (در حد تعریف شرعی نه در حد عدل امیرالمؤمنین علیه‌السلام) پیدا می‌شود و به راحتی هم پیدا می‌شود.

۷. نماز فرادا را می‌توان به جماعت اعاده کرد ولی نماز جماعت را نمی‌شود به صورت فرادا اعاده نمود.

۸. بد گمان بودن به مؤمنین و مؤمنات، گناهی است که شما مدت‌ها بدان گرفتار بوده‌اید و باید به درگاه الهی اظهار توبه و ندامت کنید.

۹. آنچه در نماز جماعت بر عهدهی امام جماعت است، فقط حمد و سوره می‌باشد و بقیه‌ی اعمال و اذکار بر عهدهی مأموم است. اگر کسی بتواند حمد و سوره را با قرائت درست بخواند، (به اضافه‌ی شرایطی که گذشت) می‌تواند امام جماعت باشد.

۱۰. پس سعی کنید تا امکان دارد در نماز جماعت شرکت کنید، در صف اول و نزدیک امام بایستید، نافله‌هایتان را بخوانید و برای بیشتر و بهتر شدن حضور قلب در نماز تلاش کنید.

۱۱. برای رهایی از وسوسه‌های شیطان و گناه سوء ظن به مؤمنین، برایتان دعا خواهم کرد. ان شاء الله

۱۲. «حاج فردوسی» بدون القاب، حتی «آقا» و «جناب».

و الحمد لله

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۶۷: سؤالی درباره‌ی شرح و مشروح قوانین

متن نامه:

سلام

ممنون از مطالب خوبتان. دستوراتی نظیر اینکه نماز شب ضروری، خواب بین الطلوعین ممنوع و... را در کجای وبلاگتان میتونم کامل دریافت کنم؟ تمام دستورات ضروری و مکروهات قرانی و روایات را دوست دارم بدانم تا عمل کنم و یا ترک کنم. لطفاً راهنمایی بفرمایید.

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

نظام جامع تربیتی منهاج فردوسیان، متشکل از تمام اعتقادات امامیه و تمام احکام (واجب، مستحب، حرام و مکروه) است. آنچه در اینجا یا سایر پایگاه‌های مرتبط و مشابه می‌بینید، بخشی از این نظام است. برای آشنایی با تمام قواعد نظری و قوانین عملی منهاج فردوسیان، می‌توانید کتاب «مجموعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهاج فردوسیان» را از فروشگاه تهیه کرده و مطالعه نمایید.

یکی از رفقای منهایجی در اقدامی زیبا، (و با هماهنگی) شرحی بر قوانین

منه‌اج فردوسی‌ان می‌نویسد. برای اطلاع از این شروح به وبلاگ «یاران منه‌اج» مراجعه نمایید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۶۸: متاهل گرفتار

متن نامه:

باعرض سلام خدمت حاج آقای فردوسی عزیز  
من کتب شما رو مطالعه کردم و به واسطه یکی از دوستانم که منه‌اجی  
میباشد من هم منه‌اجی شدم و به خیلی از ان قانونها عمل کردم فقط یه  
مشکل دارم اگه امکانش میباشه منو راهنمایی کنید حاج آقا من متاهلم و  
یک فرزند دارم اما چون ازدواج من به میل خودم نبود با اینکه همسر من با  
ایمان و واقعاً زحمتکشی میباشه ولی از لحاظ قشنگی و از لحاظ اندام اصلاً  
اون چیزی که در ذهن من بوده نیست و اصلاً دوستش ندارم با اینکه اون منو  
خیلی دوست داره البته من بسیار از او خوش تیپتر و قشنگتر هستم ولی از  
این موضوع به او هیچی نگفتم.

حالا اینها به کنار مشکل من اینه که من در مجردی دنبال ناموس کسی نبودم  
و ادم بسیار سالمی بودم منتهی خیلی دنبال استمنا بودم و از بعد ازدواج  
چون از همسر من راضی نبودم این عمل خیلی بیشتر شده و حتی خیلی چشم  
چران شدم و همش دنبال سایتها و فیلمهای مستهجن هستم که با استمنا  
خودمو خالی کنم با اینکه خیلی از مضرات استمنا میدونم ولی نمیتونم این

عمل را ترک کنم حاج آقا خواهش میکنم فقط خواهش میکنم کمکم کنید چند بار بابت این بدبختیها میخواستم خودکشی کنم. در ضمن من خیلی ادم دلرحمی هستم چون حتی نتونستم در دوران عقد همسرمو طلاق بدم چون من رو خیلی دوست داره. باور کنید حاج آقا افراد معتاد و دزدی را میشناسم که همسرشون صدها برابر از همسر من زیباتر و خوش هیكلتر هستن و من همیشه حسرت میخورم و مجددا سراغ استمنا میروم حاج آقا مجددا عاجزانه خواهش میکنم کمکم کنید. با تشکر

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

از این که به نظام تربیتی منهاج فردوسیان پیوسته‌اید، خوشحالم و به شما تبریک می‌گویم. نکاتی را عرض می‌کنم به امید این که مفید باشد، ان شاء الله تعالی.

۱. خدای تعالی هر کسی را با چیزی آزمایش می‌کند. آزمایش شما با داشتن همسری است که زیبایی و جذابیت مورد تصور شما را ندارد. اگر بر این نقص، با خوشرویی و رضایت صبر کنید، به زودی اجر عظیمی خواهید یافت. وعده‌ی خدای تعالی این است که پاداش صابران را بدون حساب خواهد داد. اگر همسر شما شیعه‌ی دوازده امامی است و اهل نماز و روزه و حجاب و تقوا و طهارت می‌باشد، در نزد خدای عالم، جایگاهی دارد و نباید به هیچ وجهی دلش را بیازارید. اگر برای نقص زیبایی‌اش منتی بر سرش بگذارید، اثر بسیار بدی در رسیدن شما به کمال و سعادت خواهد داشت.
۲. راه سالمی که خدای متعال برای فرو نشاندن آتش شهوت مقرر فرموده،

همسر دائم و موقت است. اگر شهوت را با همسران فرو نشانید، ثواب‌های بسیاری نصیبتان خواهد شد که راه کمال و سعادت را برایتان هموار خواهد ساخت ولی اگر از جاده‌ی انحرافی خودارضائی بروید، رسیدنتان به درجات عالی، دیر و دور خواهد شد. راهی که باید در یک سال طی کنید، چند سال طول خواهد کشید.

۳. در حال سجده و با گریه از خدای تعالی بخواهید که قناعت بر این همسر و منحرف نشدن به سوی خودارضائی را نصیبتان کند. دعا بسیار اثر دارد.

۴. بنده هم در مواقع استجابت دعا بویژه سحرگاهان برایتان دعا خواهم کرد و امیدوارم سایر رفقای منهجی نیز برای این مشکل ویژه‌ی شما دعا کنند.

۵. با کتاب «بهشت و جهنم در منهج فردوسی‌ان» خصوصاً قسمت آیات و روایات جهنم بیشتر مأنوس باشید و بدانید اگر بر داده‌ی خدا صبر نکنید و راضی نباشید، آینده‌ی سختی پیش رو خواهید داشت.

۶. بهشت زیبای خدا با تمام نعمت‌های فوق تصورش، برای کسانی است که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند. کسی که عمل زشت انجام دهد به آن درجات و آن نعمت‌ها نخواهد رسید. ما نمی‌دانیم چند روز دیگر در این دنیا هستیم و چه زمانی به سرای باقی منتقل خواهیم شد. پس این چند روز باقیمانده را با شکرگزاری و پاکی بگذرانید و با پاکی به سرای ابدی سفر کنید.

زمانی که جان به حلقوم برسد خواهید یافت که دنیا و همه‌ی زیبایی‌هایش سرابی و توهمی بیش نبود و اصل لذت و زیبایی در بهشت قرار داشت. البته آن وقت دیر است و نمی‌شود جبران کرد. پس از امروز به فکر باشید و دریچه‌ی چشم را بر ناموس مسلمین و عکس‌ها و فیلم‌های تحریک کننده و



فریبنده ببندید تا دلتان آسوده شده و لذت ایمان را بچشید. تا لذت ایمان را نچشید، بهره‌ی لازم را برداشت نکرده‌اید.

و الحمد لله

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۶۹: اوقات پنجگانه نماز

**متن نامه:**

با سلام حضور شما حاج فردوسی عزیز  
اگر ممکن است در خصوص افضل اوقات ادای نمازهای پنجگانه یومیه توضیح بفرمایید.

ضمناً به نظر شما اگر بنده نماز عصر را «بلافاصله بعد از نماز ظهر» بصورت «جماعت» بجا بیاورم افضل است یا اینکه بصورت «فردا» در «زمان خاص نماز عصر»؟

با تشکر از راهنمایی‌های شما

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

- هر یک از نمازهای پنج‌گانه دارای سه وقت است که توضیح می‌دهم:
۱. اول وقت: بعد از اذان مربوطه (مثلاً اذان ظهر) به اندازه‌ی رکعات همان نماز (مثلاً چهار رکعت) اول وقت است.
  ۲. وقت فضیلت: مدتی بیشتر از خواندن تعداد رکعات است. چون در

نمازهای پنجگانه و در فصول و ماههای مختلف، فرق می‌کند، توصیه می‌کنم از نرم افزار «نجوم اسلامی» استفاده کنید. (برای تهیهی این نرم افزار به پایین این صفحه مراجعه نمایید)

۳. وقت اداء: این وقت که از دو وقت قبلی وسعت بیشتری دارد، برای هر نماز فرق می‌کند. برای دانستن دقیق این وقت نیز به نرم افزار یاد شده مراجعه نمایید.

نماز جماعت در صورتی که بیان شده از نماز فرادا در اول وقت خاص، افضل است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۷۰: کسب علم برای بانوان

متن نامه:

سلام

آیا مطالعه‌ی سیر دروس حوزوی و اجتهاد و فلسفه و عرفان برای زنانی که طالب کسب علم و سیر الی الله هستند مفید و مثمر ثمر است؟  
بنده به فرزند و همسرم توجه کامل دارم و می‌دانم وظیفه، خوب همسررداری و تربیت فرزندان صالح است و علاوه بر آن تمایل به کسب علوم و معارف و ... دارم لطفاً راهنمایی بفرمایید.

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی و تقدس

سلام علیکن

طلب علم «مفید» بر هر زن و مرد مسلمان لازم است اما باید توجه داشته باشید:

۱. نیت‌تان در کسب علم، باید جلب رضای حق تعالی و کمک به رفع جهل از جامعه‌ی اسلامی و بشری باشد.

۲. با رضایت کامل شوهر و همکاری او باشد.

۳. به قدری که توانایی فکری و جسمی در خود سراغ دارید ادامه دهید و هر جا احساس کردید علم خاصی به درد شما نمی‌خورد یا توانایی درک و فهم آن را ندارید، خود را به زحمت نیاندازید.

۴. قواعد و قوانین منهج فردوسیان، مجموعه‌ی کاملی از اعتقادات درست و احکام عملی شیعی است. اگر بتوانید بر این قواعد نظری و قوانین عملی، تسلط علمی یافته و توانایی توضیح دادن آن را [حد اقل] برای خانواده‌تان پیدا کنید، به مجموعه‌ای از علم مفید دسترسی یافته‌اید که برای تحصیل آن، سال‌ها باید از این درس به آن درس و از این کتاب به آن کتاب در تکاپو می‌بودید.

اعتقاد راسخ ما این است که آنچه از دیدگاه‌ها و اعمالی که در رسیدن انسان به کمال و سعادت نقش دارد، در مجموعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان آمده است. البته با آمدن نسخه‌های دوم و سوم منهج، «کامل‌ترین و جامع‌ترین» بودن این برنامه بیشتر آشکار خواهد شد.

۵. علومی همچون فلسفه و عرفان، بسیار سنگین و پیچیده است و تجربه نشان داده متناسب با روح و فکر زنانه نیست؛ علاوه بر این که فراگیری‌اش نقش مثبتی در رسیدن به کمال و سعادت ندارد.

برای موفقیت شما و همهی بانوان منہاجی در عرصہهای علم و عمل، دعا می‌کنم.

و الحمد لله  
حاج فردوسی

## نامہ ۱۷۱: در جستجوی مطالب سطح بالا

متن نامہ:

سلام

بنده مدتی است دروس طہارت استاد صمدی را پیگیری می‌کردم ولی با دیدن مطالب شما سر در گم شدم. طلبہ سطح چہار حوزہ ہستم. آیا می‌توان بدون در نظر گرفتن مطالب فلسفی ایشان از دستورالعملہای دیگرشان پیروی کرد؟

چون بنده بہ لطف خدا حرام و مکروه انجام نمی‌دهم و دنبال مطالب سطح بالاتری ہستم کہ جای دیگری آنها را نیافتم. لطفاً راهنمایی کنید. دلم میخواهد راه درست را انتخاب کنم.

جواب حاج فردوسی:

باسمہ جلت اسمائہ

سلام علیکم

توجہ شما را بہ چند نکتہ جلب می‌کنم:

۱. داشتن اعتقادات و دیدگاہ‌های صحیح، قسمت مهمی از برنامہی تکامل است. یعنی با داشتن دیدگاہ‌های انحرافی، ہر چند اعمال نیک و بسیاری بہ

ظهور رسد، ولی صاحبش به درجات عالیہ نخواهد رسید. پس نمی‌توان دستور العمل‌های کسی را - بدون توجه به اعتقادات و دیدگاه‌های او - اجرا کرد.

۲. میزان برای ما در قسمت اعتقادات، قواعد نظری منهج فردوسیان است. همچنین میزان برای ما در قسمت اعمال (دستور العمل‌ها) قوانین عملی منهج فردوسیان است. تا آنجایی که دیدگاه‌های افراد همسو با قواعد نظری منهج فردوسیان باشد، اشکالی ندارد؛ تا آنجایی که دستور العمل‌های افراد، همسو با قوانین عملی منهج فردوسیان باشد، اشکالی ندارد؛ ولی به محض تخطی از قواعد نظری یا قوانین عملی، به راحتی حکم به انحراف آن دیدگاه یا دستور العمل از جاده‌ی راست و روشن الهی می‌کنیم.

۳. علم دانستنی (علم حصولی) محدود است و بعد از مدتی مطالعه و تدرّس به انتها می‌رسد. آنچه نهایت ندارد و آمدنش نور علی نور است، علم افاضی است یعنی دانایی‌هایی که از ناحیه‌ی خدای تعالی بر جان آماده و قلب پاک، افاضه و نازل می‌شود. اگر موفق شوید (بعد از اعتقاد به قواعد نظری منهج)، قوانین عملی منهج فردوسیان را [حد اقل تا پایان مرحله‌ی ششم] مراعات نمایید و بر مراعاتش استمرار داشته باشید تا به سر حدّ استقرار برسید، چشمه‌های علم الهی از نزد علیم مطلق بر جانتان سرازیر خواهد شد؛ علومی که در هیچ کتابی نیست. به تعبیر شاعر:

رموز علم ادیسی \* بود ذوقی نه تدریسی

و این «ذوق» به معنی سلیقه نیست بلکه به معنی چشیدن است. یعنی بعد از مدتی آموختن، نوبت به چشیدن می‌رسد.

موفق باشید

## حاج فردوسی

# نامه‌ی ۱۷۲: راضی کردن پدر دختری که به او جفا

## کرده‌ام

### متن نامه:

بنده چند وقتی است که با منهج فردوسیان آشنا شدم و با وجود اینکه قبلاً هم از دیانت چندان دور نبودم ولی متوجه شدم در بحث «عمل به دستورات دینی» ضعف بزرگی داشتم و در مجموع بحمد الله روند رو به بهبودی را در این رابطه حس می‌کنم.

و اما سوال بنده؛ بنده در حدود ۱۳ سال پیش در شهرستانی دور با دختر خانمی آشنا شده و متاسفانه با دادن وعده‌های نیم بند ازدواج، با ایشان دوست شده و بدون اجازه پدر ایشان و نیز هیچگونه صیغه، با وی ارتباط غیر شرعی (با حفظ حریم بکارت) داشتم و بعد از حدود چند ماه رابطه، به محض اتمام دوران خدمت سربازی، به بهانه اینکه خانواده‌ام با ازدواج ما مخالف هستند (با کلی آسمان و ریسمان و بدست آوردن رضایت زبانی وی) از ایشان بریدم. بعد از چند سال بصورت کاملاً تصادفی ایشان را در محل کار کنونی خود دیدم که شاغل شده است. از آن روز تا الآن که ۳ - ۴ سال است همکاریم هر موقع به یاد او و آن گذشته تاریک و ناجوانمردی خودم می‌افتم به شدت متاثر می‌شوم و از ظلمی که در حق او کرده‌ام بسیار بسیار پشیمانم و در این مدت برادرانه تا آنجا که در توانم بود به او کمک کرده‌ام و او نیز بارها گفته که از سر تقصیرات من گذشته است. (ناگفته نماند ایشان هنوز

مجردند و بنده نیز متاهل و دارای ۲ فرزند می‌باشم و هیچگونه حسی بین ما نیست)

اما؛ شاید ایشان با بزرگواری و خداوند از سر رحمش از بنده بگذرند ولی پدر ایشان که صاحب اختیار ایشان بوده و هست و هنوز روحشان از موضوع خبر ندارد را چگونه راضی کنم؟!!!

لطفاً مرا راهنمایی بفرمایید؛ ممنون!

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی شأنه

سلام علیکم

در این مورد، نیازی به کسب رضایت پدر آن خانم بعد از این همه سال ندارید. آنچه باید مراعات می‌کردید و نکردید، این بود که قبل از هرگونه تماس، از پدرش اجازه بگیرید و صیغه‌ی دائم یا موقت بخوانید. البته این پشیمانی قلبی و عذاب وجدانی که دارید، نشان از قبول توبه‌ی شما در نزد خدای تعالی دارد. و خدای تعالی، توبه‌کاران را دوست دارد.

موفق باشید

حاج فردوسی

**نامه‌ی ۱۷۳: مختلف**

**متن نامه:**

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام قولا من رب رحيم

ساعتی پیش به طور اتفاقی سایت فردوسیان را دیدم و مطالعه‌ی اجمالی آن مرا بر آن داشت تا پرسش خود را مطرح نمایم. تبعیت محض از راه روشن قرآن و روایت اهل بیت در مطلق امور راه سعادت مطلق است و در این تردیدی نیست. باور به توحید ناب و ولایت مطلقه‌ی معصومین که با هم اتحاد وجودی دارند نزد ما محرز است. آنچه همواره موجب تردید می‌شود، دوره‌های‌ها در جزئیات زندگی است. بسیار می‌شود که مثلاً در برخوردها و مواقف گوناگون امور جاری زندگی هرچه انسان فکر می‌کند در این لحظه فرمان خدا چیست در می‌ماند و ناگزیر بر اساس ظن و گمان عمل می‌کند. مثلاً در واکنش به سخنان دیگران یا مثلاً در روز ماه رجب انسان روزه است و دعوت دوست ایمانی را بپذیرد و روزه را بشکند یا نه از یک طرف به شدت دوست دارد روزه را ادامه دهد و از سوی دیگر حس می‌کند نکند این روزه برای نفس باشد تا برای خدا چون روایت داریم که مستحب است روزه‌ی مستحب را با دعوت مؤمن افطار کرد.

یا اینکه وقتی در مسائل شغلی کارفرما انسان را از کار اخراج می‌کند، بعضی‌ها انسان را به دفاع از حق خود که مستلزم درگیری‌ها و مشاجرات غیرضروری و اعمال شرک الود منت‌پذیری در برابر دیگران برای لقمه‌ای نان که مغایر با توحید عبادی است فرامی‌خوانند و اجتناب انسان و سکوت ادم را نوعی تنبلی می‌شمارند و قس علیهذا ده‌ها مورد جزئی که نه جزو مصادیق بارز گناه است نه واجب.

و از جمله ازدواج، آیا اگر ازدواج به جای ایجاد آرامش به دلیل نداشتن موقعیت کاری و مالی و از سوی دیگر توقعات بالای عرف جامعه باعث اضطراب و از دست رفتن حضور قلب شود باز هم مطلوب و راجح است یا



مرجوح و...

با سپاس از حضور شما دوست ایمانی

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی و تقدّس

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ

توجه شما را به چند نکته جلب می‌کنم:

اولاً: مطالبی که در صدر نامه نوشته‌اید، یعنی «تبعیت محض از راه روشن قرآن و روایت اهل بیت در مطلق امور و باور به توحید ناب و ولایت مطلقه‌ی معصومین» یکی از شعارهای شیعه است که تقریباً هیچ اعتقاد قلبی و التزام عملی به آن دیده نمی‌شود. اگر مسلمان و شیعه همین مردم کوچه و بازار هستند ... به قول شاعر:

گر مسلمانی همین است که حافظ دارد \* وای اگر از پس امروز بود فردایی  
راه کمال و سعادت با اعتقاد راسخ و عمل صحیح طی می‌شود نه با شعار،  
هیاهو و ادعا. این که نوشته‌اید: «تبعیت محض از راه روشن قرآن و روایت  
اهل بیت در مطلق امور ... در این تردیدی نیست ... نزد ما محرز است»  
فقط شعار است. این حقیقت را باید پذیرفت که ما خیلی شعار دهنده و ادعا  
کننده بار آمده‌ایم ولی در نهایت از عمل، خبری نیست.

ثانیاً: اگر بر طبق برنامه‌ی تربیتی منهج فردوسیان، به سوی کمال و سعادت  
حرکت کنید، به شما می‌آموزند که تمام کارهای این عالم، به «مهم‌تر»،  
«مهم»، «کم‌اهمیت» و «بی‌اهمیت» تقسیم می‌شود. اگر کارهای شما نیز بر  
چنین نظمی استوار باشد، یعنی کارهای مهم‌تر و مهم (که روشن است) را  
انجام دهید، به صورت قهری، امور کم‌اهمیت و بی‌اهمیت (که روشن نیست)،

برایتان روشن خواهد شد.

این وعده‌ی خدای متعال است که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»<sup>۲۲</sup>

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای

شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد.

اگر مرد یا زن بلندهمتی پیدا شود که اعتقاداتش را بر طبق قواعد نظری منهج فردوسیان تصحیح کند تا بتواند مخاطب ندای «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» گردد، سپس اعمالش را بر طبق قوانین عملی منهج فردوسیان (حد اقل تا مرحله‌ی ششم) اصلاح کند، تا شرط «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ» را به عمل آورده باشد، به عنایت الهی در وجود خودش قوه‌ی تشخیصی خواهد یافت که با خواندن و نوشتن به دست نمی‌آید و نشان از انجاز وعده‌ی صدق الهی «يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» است.

ثالثاً: بر طبق تعالیم عالی‌هی منهج فردوسیان، آن چیزهایی که بیشترین نقش را در کمال و سعادت بشر دارند، روشن‌تر هستند؛ پس غصه‌ی امور جزئی و حاشیه‌ای را نخورید. حتی اگر در تشخیص امور جزئی و حاشیه‌ای اشتباه کنید، ضرری به کمال و سعادت شما نخواهد داشت و نیت صادقان، کارها را سامان خواهد داد.

وعده‌ی خدای تعالی است که:

«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ

الْمَغْفِرَةِ»<sup>۲۳</sup>

---

۲۲. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۹.

۲۳. سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۲.

ترجمه: همان‌ها که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می‌کنند، جز گناهان صغیره (که گناه، آلودگی آن می‌شوند) آمرزش پروردگار تو گسترده است [و از آن گناهان کوچک و اشتباهاتشان خواهد گذشت].

و باز می‌فرماید:

«إِنَّ تَجَنُّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا»<sup>۲۴</sup>

ترجمه: اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۷۴: نقش بعدی‌ها در تخریب وجهی قبلی‌ها

متن نامه:

با سلام چرا بعضی از علما و مراجع که در زمان حیاتشان در گمنامی و دور از دنیا و تجملات دنیایی و گوشه‌گیری هستند بعد از مرگشان چرا دنیایی می‌شوند به طور مثال بنده مرحوم آیت الله بهجت ره را در زمان حیاتشان خیلی قبول داشتم اما بعد از ارتحالشان خیلی تغییراتی را شاهد هستم خصوصا در حرم مطهر سنگ قبر ایشان با تمام مراجع فرق دارد نوعی

---

۲۴. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۱.

تبعیض هست آن هم چنان سنگ گرانها و قیمتی و نوشتن العبد روی آن. آیا این سنگ و العبد خود ضدیت ندارد آیا مرحوم بهجت برای بعد از مرگشان و این حواشی هیچ وصیتی نکرده بودند و آیا فقط در زمان حیات دور از دنیا و تجملات بودند و بعد از مرگشان دیگر دنیایی شدند و چنین سنگ قبری دارند یا واقعا معنی العبد چنین سنگ قیمتی و گرانهایی است آیا ایشان با دیگر مراجع فرق خاصی دارند که چنین تبعیضی در سنگ قبرشان هست و همینطور این شاگردان مدعی که از بعد از فوت ایشان قارچ‌گونه از زمین بیرون آمده‌اند تا دیروز و زمان حیاتشان کجا بودند با تمام مقام والا و احترامی که حقیر به مرحوم بهجت داشتم این شبهات برایم بوجود آمده عنایت فرمایید راهنماییم نمایید.

### جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

اولاً: آنچه در منهج فردوسیان آمده به شرح زیر است:

قانون ۱۰/۱۸۴۷: در منهج فردوسیان، بر قبر مردگان، مقبره نمی‌سازند.

و مستند به این روایات است:

● عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ  
الْبِنَاءِ عَلَى الْقَبْرِ وَالْجُلُوسِ عَلَيْهِ هَلْ يَصْلُحُ قَالَ: «لَا يَصْلُحُ الْبِنَاءُ  
عَلَيْهِ وَلَا الْجُلُوسُ وَلَا تَجْصِصُهُ وَلَا تَطْيِينُهُ»<sup>۲۵</sup>

ترجمه: *راوی می‌گوید: از امام کاظم (علیه‌السلام) از ساختن بر قبر و نشستن بر آن پرسیدم که شایسته است؟ فرمودند: «شایسته*

---

۲۵. وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۱۱.

نیست ساختن بنا بر قبر و نه نشستن و گچکاری و گلکاری آن.

• عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) أَنْ يُصَلَّى عَلَى قَبْرِ أَوْ يُقَعَدَ عَلَيْهِ أَوْ يُبْنَى عَلَيْهِ»<sup>۲۶</sup>

ترجمه: امام صادق (عليه السلام) فرمودند: رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) از نماز خواندن بر روی قبر یا نشستن یا بنا ساختن بر قبر، نهی کردند.

• عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «لَا تَبْنُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلَا تُصَوِّرُوا سُقُوفَ الْبُيُوتِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) كَرِهَ ذَلِكَ»<sup>۲۷</sup>

ترجمه: امام صادق (عليه السلام) فرمودند: بر قبرها بنا نسازید و سقف خانه‌هایتان را نقاشی نکنید که پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) آن را نمی‌پسندید.

ثانیاً: اعمالی که خود انسان انجام می‌دهد ملاک قضاوت است و کارهایی که دیگران (خصوصاً بعد از مرگ) انجام می‌دهند، نباید ملاک قضاوت باشد. ثالثاً: علما و صلحا در مقامی نیستند که قبول یا رد آنان فایده یا ضرری به کمال و سعادت کسی داشته باشد. شما اگر آن مرحوم را صد در صد قبول داشته باشید، فایده‌ای به حالتان ندارد و اگر صد در صد رد کنید، ضرری نکرده‌اید.

رابعاً: شایسته است افرادی که در زندگی مواظب خود بوده‌اند، طوری رفتار کنند و حتی وصیت نمایند که بعدی‌ها با حرکات خارج از اسلوب، چهره و

---

۲۶. همان.

۲۷. همان.

سابقه‌ی آنان را مخدوش ننمایند.

خامساً: چون آن مرحوم دارای نظام تربیتی مشخصی نبود، کسانی که شاگردی اخلاقی و عرفانی ایشان را ادعا کنند، ادعایشان نیاز به اثبات دارد. ولی اگر کسی ادعای شاگردی فقه و اصول ایشان داشته باشد، به راحتی می‌توان پذیرفت چون هر ساله ده‌ها نفر در درس‌های فقه و اصول ایشان شرکت می‌کردند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۷۵: اعتراضی در دفاع از مرحوم قاضی

متن نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئول محترم سایت حاج فردوسی

سلام علیکم

ضمن دعای خیر و خسته نباشید به خاطر زحماتی که متقبل هستید، پس از مراجعه به سایت حاج فردوسی چند سوال به ذهن حقییر رسید که تمنای پاسخ دارم.

۱ - در بخشی از سایت نکته‌ای در رابطه با مرحوم سید علی قاضی فرموده‌اید که عین آن را نقل می‌کنم :

نقل : خود مرحوم قاضی (ره) بارها فرمودند که برای من سلسله درست نکنید.

جواب: به خود شما بارها فرمودند که برای من سلسله درست نکنید؟! یا از فلان کتاب داستان و زندگینامه خوانده‌اید؟! عزیزم، کسی که این حرف را برای شما گفته، آن روی سگه را نگفته که شاگردان مرحوم قاضی (ره) به این که متصل به سلسله‌ای هستند که فلانی و فلانی در بالادست آن قرار دارند، افتخارها کرده و می‌کنند.

عرض بنده: اولاً این مطلب در کتاب صفحات من تاریخ الاعلام فی النجف الاشرف، تالیف سید محمد حسن قاضی، فرزند مرحوم قاضی در شرح حال پدرش به طور صریح ذکر شده است.

قابل ذکر است که سید محمد حسن قاضی مجتهد بوده واز مراجع معظمی همچون حضرات آیات خویی، شاهرودی، حکیم (قدس سرهم) اجازه اجتهاد دارد (می‌توانید با فرزند ایشان مهندس سید علی قاضی تماس بگیرید و اجازات اجتهاد را شفاهاً ملاحظه کنید شماره تماس هم اگرخواستید می‌دهم خدمتتان).

عالمانی همچون: آیات عظام سید محمدحسین حسینی تهرانی، شیخ محمد تقی بهجت، سیدمحمدحسین طباطبایی صاحب المیزان به وثاقت و حساسیت او در صحیح نقل کردن مطالب اطمینان داشته‌اند.

(به این مطلب هم اگر شک دارید خواهشمندم یک تماس با حضرت آیت الله محفوظی، حضرت آیت الله سیدعزالدین حسینی زنجانی، حضرت آیت الله حاج آقا موسی شبیری زنجانی، حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمود قوچانی نماینده سابق ولی فقیه در ارتش جمهوری اسلامی، حضرت آیت الله سیدمحمد مهدی دستغیب شیرازی تولیت آستان مقدس شاهچراغ، حجت الاسلام والمسلمین شیخ علی بهجت، حجت الاسلام والمسلمین شیخ حسن

منفرد، حجت الاسلام والمسلمین فاطمی نیا بگیریید و سوال کنید) .  
پس حداقل با قبول وثاقت ایشان و صحت این مطلب که سید محمد حسن قاضی که مجتهد است و اهل تحقیق است و عده‌ای انسان خوب و پاک او را تایید می‌کنند این مطلب را بدون احتمال وشک از پدرش شنیده و در کتاب سابق الذکر نقل کرده شک نیست که مطلب از مرحوم قاضی واقع و صادر شده است .

اما در ادامه جمله معترضه‌ای فرموده‌اید : شاگردان مرحوم قاضی (ره) به این که متصل به سلسله‌ای هستند که فلانی و فلانی در بالادست آن قرار دارند، افتخارها کرده و می‌کنند!!

اول : اینکه شاگردان مرحوم قاضی افتخارها کرده و می‌کنند چه ربطی دارد به اینکه ایشان از درست کردن سلسله نهی می‌کرده است؟  
دوم : شما این افتخارها را که کرده‌اند و می‌کرده‌اند کجا دیده‌اید؟ به ما هم آدرس بدهید. کدام یک از شاگردان مرحوم قاضی افتخارها کرده‌اند؟ کجا ثبت شده؟ از خودشان شنیده‌اید؟ یا از فلان کتاب داستان و زندگینامه خوانده‌اید؟!

بلی مرحوم علامه طباطبایی در برخی نوشتجات خود و مرحوم سید محد حسن قاضی در کتاب صفحات خود که شرح حال تخصصی پدرش است، بحثی را درباره با تلمذ مرحوم قاضی در محضر سید احمد کربلایی و او در محضر ملا حسینقلی همدانی تا برسد به مردی بنام جولا کرده‌اند و هیچ نشانی از افتخار به آن آب و تاب به چشم نمی‌خورد .

در ثانی اگر دوستان مرحوم قاضی و کسانی که مترصد احوال او هستند این کارها را می‌کنند که ربطی به قاضی و شاگردانش ندارد!



بسیاری از مسلمانان نیز از سر دوست داشتن و محبت مطالبی به دلخواه خودشان به دین نسبت می‌دهند. آیا باید به حساب دین بگذاریم؟ (بلا تشبیه)

ضمن آنکه مگر افتخار کردن به اینکه فلان کسی و بهمان کس در بالای سر ما قرار دارد چه اشکالی دارد؟ اگر این افتخار به خاطر کرامت انسانی یا همان تقوی باشد؟ اگر این افتخار کردن به خاطر دوستی با خدا و فهم کلام و مذاق معصوم و اجتهاد و تلاش در دین باشد چه عیبی دارد؟ اگر این افتخار به خاطر غرق بودن در ذکر و یاد الهی و محبت به معصوم و تسلیم محض بودن در برابر امام باشد اشکالش کجاست؟ در حالی که مولای متقین می‌فرماید: *هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره، و باشروا روح الیقین، و استلنوا ما استعوره المترفون، و انسوا بما استوحش منه الجاهلون، و صحبوا الدنیا بآبدان ارواحها معلقه بالمحل الاعلی اولئک خلفاء الله فی ارضه، و الدعاه الی دینه آه شوقا الی رویتهم انصرف یا کمیل اذا شئت .*

هدفم از ذکر این فقره مشهوره آن بود که مولا علی (علیه السلام) هم نسبت به گروهی خاص افتخارها و بالاتر از افتخار فرموده‌اند. فتامل .  
اما مطلب بعدی که فرموده‌اید :

بر طبق شنیده‌ها، رابطه‌ی آن مرحوم با مراجع معظم عصر خودش مانند مرحوم نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی، خوب نبوده است و این، یک هشدار محسوب می‌شود.

اصطکاک ایشان با مراجع تا حدی بوده که شهریه‌ی ایشان را قطع کردند و بارها تهدید به اخراج از نجف شد.

در فضای حوزه‌ی علمیه‌ی نجف، ایشان معروف به صوفی بود و از سوی

طلاب علوم دینی در محدودیت قرار داشت تا آنجا که مجبور می شد ظهرهای گرم نجف به زیارت برود که کسی او را نبیند و برخوردی پیش نیاید. این شنیده‌های حضرتعالی از چه منابعی است؟ در کدام منبع خوانده‌اید یا از که شنیده‌اید که سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم نائینی با مرحوم قاضی خوب نبوده‌اند و شهریه ایشان را قطع کرده‌اند؟ اگر نعوذبالله احتمالات آبکی را تکیه گاه قضاوت خود کرده‌اید که هیچ و اگر نه خوشحال می‌شوم منابع خود را ذکر فرمایید. اما چند نکته :

اول آنکه از پنج طریق به طور قطعی نقل شده است :

۱ - سید محمد حسین طهرانی (مجتهد و صاحب اجازه از آیت الله خویی) (می‌توانید به سایت‌های متقین، علوم و معارف اسلام، بیت آن مرحوم و... مراجعه کنید و بپرسید) .

۲ - آیت الله حسنعلی نجابت شیرازی (مجتهد و صاحب اجازه از آیت الله خویی) (می‌توانید به شاگردان ایشان چون حجت الاسلام والسلمین دکتر کاکایی، استاد کریم محمود حقیقی، شاگرد ایشان آیت الله سید محمد مهدی دستغیب شیرازی مراجعه کنید و بپرسید)

۳ - آیت الله سید ابوالقاسم خویی (مجتهد و صاحب اجازه از میرزای نایینی) (می‌توانید به دو تن از فرزندان مرحوم قاضی به نام‌های دکتر سید محمد علی قاضی نیا عضو عیات علمی دانشگاه کرج و سید محمد حسین قاضی داماد مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی آملی مراجعه فرموده و بپرسید)

۴ - آیت الله بهجت (مجتهد و صاحب اجازه از سید ابوالحسن اصفهانی) (می‌توانید به فرزند ایشان شیخ علی آقا، حضرت آیت الله مصباح یزدی، حضرت آیت الله شیخ حسن منفرد مراجعه فرموده بپرسید) .

۵ - سید محمد حسن قاضی (مجتهد وصاحب اجازه از آیت الله خویی) (در کتاب صفحات من تاریخ الاعلام فی النجف الاشرف) .

که مرحوم قاضی از وجوه شرعیه استفاده نمی‌کرده است و به خاطر دریافت پول به بیوت مراجع نیز مراجعه نمی‌کرده است. پس کسی که وجوه شرعیه مصرف نمی‌کند نمی‌توان شهریه‌اش را قطع کرد .

اما شاگردان ایشان، بلی مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی که رهبر پر اقتدار حوزه علمیه بوده و در مصرف وجوهات بسیار حساس و نکته سنج بوده‌اند و در آن دوران به قدری در مضیقه بوده‌اند که فقط توان پرداخت هزینه روزی یک نان برای طلاب را داشته‌اند بر این باور بوده‌اند که وجوه شرعیه فقط باید صرف فقه آل محمد شود و سایر طلابی که اشتغال اساسی شان به فقه نیست شامل وجوه نخواهند بود که این مطلب صدر درصد صحیح است و بالطبع آن دسته شاگردان مرحوم قاضی (دو سه نفر) که از وجوه شرعیه استفاده می‌کرده‌اند چون اشتغال اساسی شان به تهذیب و تزکیه و اخلاقیات بوده و تحصیل فقه قهرا در حاشیه قرار داشته، شهریه شان قطع می‌شده است. فرزند مرحوم قاضی در جلد اول صفحات من تاریخ الاعلام فی النجف الاشرف بحث مشبع و منطقی در این باره کرده که خواهش می‌کنم مطالعه فرمایید تا به این راحتی اظهار نظر نفرموده باشید .

اما مرحوم نایینی نه تنها رابطه‌اش با قاضی بد نبوده بلکه همواره با تحسّر از ایشان یاد می‌کرده و در مواقع شدت عادتاً (و به خاطر ترس از برخی مردم جاهل و مغرض و نادان مخفیانه) به ایشان مراجعه می‌کرده است رجوع بفرمایید به اولین چاپ کتاب :

۱ - المتسطرفات، تالیف مرحوم علامه آیت الله حاج سید ابراهیم میانجی،

نشر مرتضوی

۲ - صفحان من تاریخ الاعلام فی النجف الاشرف : تالیف مرحوم سید محمد حسن قاضی، نشر حکمت

۳ - آثار مخطوطات علامه طهرانی (منتشر شده در سایت دوره علوم و معارف اسلام)

۴ - یادها و خاطرات از آیات باهرات (تالیف حجت الاسلام حاج سید رضا موسوی کشمیری، چاپ کشمیر موجود در کتابخانه ملی) .

به اینها مراجعه بفرمایید تا بدانید مرحوم نایینی ارادتمند مرحوم قاضی بوده و از ترس طلاب جاهل و مغرض که از عدالت بویی نبرده‌اند مخفیانه به خانه مرحوم قاضی می‌رود و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی به خاطر مصالح عامه حوزه و مقتضیاتی خاص در مواردی معدود نسبت به شاگردان مرحوم قاضی سخت می‌گرفته و شخصا ارادتی عمیق به مرحوم قاضی داشته و همیشه از طریق شخصی بنام سید محمد صادق موسوی بغدادی یا شیخ سلمان سماوی برای مرحوم قاضی از مال شخصی خود پول‌های زیاد می‌فرستاده و گاه و بیگاه خلوت‌های دو سه ساعته با مرحوم قاضی داشته که در طول سال به چندین مرتبه می‌رسیده است (به شهادت فرزندان مرحوم قاضی آقایان سید محمدحسن قاضی، دکتر سید محمد علی قاضی نیا) .

اما اینکه فرموده‌اید : در فضای حوزه‌ی علمیه‌ی نجف، ایشان معروف به صوفی بود و از سوی طلاب علوم دینی در محدودیت قرار داشت تا آنجا که مجبور می‌شد ظهرهای گرم نجف به زیارت برود که کسی او را نبیند و برخوردی پیش نیاید.

اولا معروفیت ایشان به صوفی نزد چه کسانی بوده است؟ بزرگانی که مرحوم قاضی را تایید کرده و به ایشان ارادت داشتند در فضای آن روز نجف عبارتند از :

- ۱ - آیت الله حاج سید عبدالاعلی سبزواری (از مراجع عظام)
- ۲ - آیت الله حاج سید حسین حمامی (از مراجع عظام)
- ۳ - آیت الله حاج سید محسن حکیم (که فرزندش سید یوسف از شاگردان مرحوم قاضی نیز بوده است)
- ۴ - آیت الله میرزای نائینی (به نحوی که ذکر شد) .
- ۵ - آیت الله شیخ کاظم شیرازی (به نقل از مرحوم آیت الله سید هاشم دستغیب از والد شان مرحوم آیت الله شهید دستغیب)
- ۶ - آیت الله العظمی الحاج سید ابوالحسن اصفهانی (به نحوی که ذکر شد) .
- ۷ - آیت الله حاج سید مهدی شیرازی (از مراجع کربلا) (به نقل از مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید نورالدین میلانی فرزند ارشد مرحوم آیت الله میلانی در مصاحبه‌ای که با ایشان انجام داده ام) .
- ۸ - آیت الله سید محمد هادی میلانی (از مراجع تقلید) (به نقل از سید نورالدین فوق الذکر)
- ۹ - آیت الله سید عبدالهادی شیرازی (از مراجع تقلید) (به نقل از شاگرد ایشان مرحوم آیت الله شیخ عبدالحمید فاضل که صدای ضبط شده ایشان در نزد آقای حاج علی اکبر اربابیان ساکن شهرری موجود است) .
- ۱۰ - آیت الله حاج آقا حسین قمی از مراجع بزرگ تقلید (که در رحلت مرحوم قاضی سه روز مجلس ختم گرفت و به نقل از حجت الاسلام مرحوم محمد شریف رازی صاحب گنجینه دانشمندان در آن مجلس صریحا اعلام کرد که

- راهی را که مرحوم قاضی رفت چنگ زدن در ریسمان ثقلین بود)
- ۱۱ - آیت الله سید ابوالقاسم خویی (که به نقل شاگردش مرحوم آیت الله حمیدی طهرانی، که بنده صدای ایشان را ضبط کرده‌ام و نزد من موجود و محترم است تا آخرین روزهای عمر از مرحوم قاضی به عظمت یاد می‌کرد)
- ۱۲ - آیت الله حاج سید محمود حسینی شاهرودی (مرجع تقلید) (فرزند ایشان آیت الله سید محمد شاهرودی در قم ساکن هستند می‌توانید از ایشان سوال کنید و دقیق مطلع شوید)
- ۱۳ - آیت الله حاج سید جمال الدین گلپایگانی (مرجع تقلید) (به نقل از فرزندش مرحوم حجت الاسلام سید علی و داماد فرزند بزرگش حجت الاسلام حاج شیخ محمود قوچانی که امام جماعت مسجد الرسول (ص) سعادت آباد تهران است و نماینده و معتمد ولی فقیه در ارتش بوده می‌توانید از ایشان سوال کنید و دقیق مطلع شوید)
- ۱۴ - آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (به نقل از صاحب تفسیر انوار درخشان در مصاحبه با مجله حوزه سال ششم بنده یک نسخه دارم خواستید تقدیم می‌کنم) .
- ۱۵ - آیت الله حاج شیخ حسین حلی (مراجعه به مخطوطات علامه طهرانی سایت علوم و معارف اسلام)
- ۱۶ - آیت الله شیخ علی محمد بروجردی (فرزندشان در قم ساکن هستند و نوه ایشان حجت الاسلام طه بروجردی در دفتر آیت الله بهجت شاغل هستند و سال‌ها در خدمت آقای بهجت بوده و مورد اطمینانند و می‌توانید از ایشان سوال کنید و دقیق مطلع شوید)
- ۱۷ - آیت الله شیخ علی زاهد قمی (به نقل از مرحوم آیت الله کشمیری و

- مرحوم سید محمد حسن قاضی در کتاب صفحات) .
- ۱۸ - آیت .. شیخ آقا بزرگ تهرانی (مراجعه به طبقات الاعلام الشیعه نقباء البشر)
- ۱۹ - آیت الله علامه مظفر (به نقل از سید محمد حسن قاضی در صفحات) .
- ۲۰ - آیت الله شیخ محمد شریعت اصفهانی (به نقل از سید محمد حسن قاضی در صفحات) .
- ۲۱ - آیت الله شیخ علی قسام عرب (به نقل از سید محمد حسن قاضی در صفحات) .
- ۲۲ - آیت الله سید محسن امین عاملی (مراجعه به اعیان الشیعه بخش ق : قاضی تبریزی، علی)
- ۲۳ - آیت الله سید حسن صدر عاملی (به نقل از حجت الاسلام والمسلمین سید محمود رضوی کشمیری در مراسم بزرگداشت مرحوم سید حسن مسقطی در هند که اصل صحبتها در مجله هندی طفره چاپ شده و ترجمه اش را دارم)
- ۲۴ - آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء
- ۲۵ - شیخ عباس محدث قمی (به نقل از سید محمد حسن قاضی در صفحات) .
- ۲۶ - مرحوم علامه امینی صاحب الغدیر (به نقل از سید محمد حسن قاضی در صفحات) .
- بیش از نیمی از عالمان نامبرده بالا صاحب رساله واز مراجع معظم معاصر مرحوم قاضی بوده و ارادت این جمع به مرحوم قاضی به طرق عدیده متواتره ثابت شده است و قطعی الصدور است و محل بحث نیست. کافی است به

منابع که ذکر شد و همچنین کتابهای :  
اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی  
طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی مراجعه فرمایید و ببینید که  
مرحوم قاضی نزد بزرگان نجف چه جایگاهی داشته‌اند، و بعد بفرمایید که  
کدام یک از این بزرگان نسبت صوفی به مرحوم قاضی داده‌اند .  
بلی مرحوم سید عبدالغفار مازندرانی مخالف مرحوم قاضی بوده و مرحوم آقا  
ضیاءالدین عراقی با ابهام می‌نگریسته .  
اینکه فرموده‌اید مجبور بوده ظهرهای گرم نجف به زیارت برود که کسی او را  
نبیند و برخوردی پیش نیاید. به تصریح فرزند مرحومشان آسید محد حسن  
در کتاب صفحات فقط به خاطر این بوده که در آن ساعت حرم مطهر خلوت  
تر بوده و راحت تر به اعمال و عبادات بپردازد و در هیچ منبعی ذکر نشده که  
مرحوم قاضی به خاطر اینکه برخوردی پیش نیاید یواشکی به زیارت می‌رفته  
اگر ذکر شده بفرمایید ما هم بهره مند شویم .  
در ادامه فرموده‌اید : هیچ اثر مکتوبی از آن مرحوم به دست ما نرسیده (غیر  
از یک جزوه‌ی کوچک در شرح دعای سمات) و نداشتن اثر مکتوب، کار  
قضاوت را سخت می‌کند.  
الحمدلله قضاوت بر شما سخت است و بدین راحتی تهمت می‌زنید .  
متن تهمت : به نحوی رفتار می‌کرد که فقهای زمانش (که سرپرست جامعه  
در عصر غیبت صاحب الامر (ارواحنا فداه) هستند) از عملکرد ایشان راضی  
نبودند و آن را تأیید نمی‌کردند.  
و بنده به دلایل موثق و قطعی الصدور و یقینی ثابت کردم که فقهای زمان  
ایشان نوعاً ارادتمند ایشان بوده‌اند و برای هر دلیل منابعی ذکر کردم که



می‌توانید شخصا رجوع کنید .

بنده منابع ام را تفصیلا ذکر کردم شما هم منابع تان را ذکر کنید که در کدام منبع آمده که فقهای زمانش او را تایید نکرده‌اند. این فقها چه کسانی بوده‌اند؟

متن تهمت دوم : : توجه داشته باشید منهجی نبود یعنی بر راه «روشن» نبود نه بر راه «راست» نبود.

در این زمینه ظاهرا تشخیص حضرتعالی از بزرگانی چون :

حضرت امام خمینی (قاضی کوهی بود از عظمت و مقام توحید) به نقل از علامه طهرانی از شهید مطهری در کتاب روح مجرد. و صدای ضبط شده شهید مطهری در سخنرانی حسینیہ ارشاد به تاریخ پاییز ۱۳۵۴ که اگر بخواهید تقدیم می‌کنم مشروط بر اینکه روی سایت بگذارید) .

حضرت علامه طباطبایی (هر چه در این راه دارم از مرحوم قاضی دارم) مه‌رتابن تالیف مرحوم علامه طهرانی

آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی (قاضی تمام عمر و هستی اش را در راه توحید حق تعالی داد) به نقل از آیت الله کشمیری که مجتهد بود و آیت الله خوبی در اجازه اجتهادی که به او داده فرموده یحرم علیه التقلید الخ ...

مقام معظم رهبری (که در موارد عدیده بر طریق روشن مرحوم قاضی صحه نهاده و فرمایشات بلیغی در رابطه با درستی طریق ایشان وعظمت شخصیت ایشان داشته‌اند، کافی است به مجموعه حدیث ولایت مراجعه فرموده و یا از طریق سایت معظم له جويا شوید)

مرحوم آیت الله بهجت (که به شهادت مرحوم آیت الله سید عباس کاشانی و حضرت آیت الله شیخ حسن منفرد و وفرزندش شیخ علی همواره با ذکر نام

مرحوم قاضی غرق در بهت و سکوت می‌شد و در بسیاری موارد اشک در دیدگانش حلقه می‌بست و با چنان عظمتی از ایشان یاد می‌کرد که به شهادت شاگردش شیخ حسن منفرد و به شهات مرحوم سید علی گلپایگانی فرزند مرحوم حاج آقا جمال گلپایگانی، در باره هیچ یک از بزرگان علما اینگونه اظهار محبت و عظمت نمی‌کرد و صدای آیت الله سیدعباس کاشانی در موسسه شمس الشموس دانشگاه تهران موجود است)

مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی (راهی که مرحوم قاضی رفت چنگ زدن به ریسمان ثقلین بود) به نقل از شیخ محمد شریف رازی .

مرحوم آیت الله کشمیری (مرحوم قاضی از بس نسبت به انجام مستحبات و ترک مکروهات دقیق بود و اهتمام داشت که در میان برخی طلاب جاهل به صوفی شهرت یافت) (به نقل از شاگردش حجت الاسلام سید علی اکبر صداقت و حجت الاسلام شیخ جعفر ناصری که از آن مرحوم شنیده‌اند و مرحوم حجت الاسلام مروی هم نقل فرموده و همچنین دکتر جواد لاریجانی نیز نقل فرموده با همین مضامین) .

مرحوم شهید مطهری (که عکس مرحوم قاضی را کنار عکس پدرش در منزل گذاشته)

و بسیاری دیگر از بزرگان که بر روشن بودن راه مرحوم قاضی تاکید ورزیده‌اند دقیق تر بوده است و بهتر فهمیده‌اید موضوع را. مگر اینکه بفرمایید از اظهار نظرات بزرگان یاد شده روشن بودن راه مرحوم قاضی ثابت نمی‌شود که در این صورت بدیهیات را نیز اعتباری نخواهد بود ....

چنانکه می‌دانید بسیاری از بزرگان ذکر شده از مراجع معظم تقلید هستند و حضرتعالی نهایتاً محتاط هستید. قطعاً یک مرجع تقلید از یک محتاط بیشتر

می‌فهمد. (البته اگر به شما بر نخورد). غرضم جسارت نبود تذکر بود. علامه حسن زاده آملی را به شباهت به صوفیه متهم فرموده‌اید و ذکر کرده‌اید که مراجع معظم تقلید آثار ایشان را قبول ندارند. چطور جرات می‌کنید مراجع را جمع می‌بندید به طوری که گویا نوعی اجماع در این باره وجود دارد؟

مقام عظمای ولایت حضرت آیت الله العظمی الامام خامنه‌ای (دام ظلّه العلی) که فخر مراجع تقلید بوده و میلیون‌ها مقلد در سراسر جهان دارند نوعاً کتاب‌های ایشان را به مشتاقان حقیقت توصیه می‌کنند. حضرت آیت الله جوادی آملی که قطعاً از مفاخر عصر هستند آثار ایشان را در درجه‌ای عالی وراقی از معرفت و بینش می‌دانند.

مرحوم حجت الاسلام حیدری کاشانی در کتاب سیری در آفاق شرح حال آیت الله بهاءالدینی که به دستور مقام معظم رهبری به رشته تحریر در آمده نقل می‌کند: آیت الله بهاءالدینی می‌فرمود دیروز دو نفر به دیدن ما آمدند و ما با دیدن ایشان به حوزه امیدوار شدیم، یکی آقای حسن زاده و دیگری آقای جوادی.

مرحوم علامه طباطبایی صاحب المیزان فرموده بود (راهی که شما در آن هستید خاک آن طوطیای چشم من است) خواهشمندم بفرمایید که کدام یک از مراجع کتاب‌های ایشان را قبول ندارند؟ و کدام یک از آراء ایشان شبیه به صوفیه است؟ در صورتی که پاسخ‌های منطقی به این سوالات مرقوم فرمایید بنده سوالات دیگری دارم که عرض می‌کنم. ضمن عذر خواهی از طولانی شدن عرضم. خواهشمندم پاسخ را به آدرس ایمیل بنده بفرستید و در سایت خودتان هم

بگذارید لطفاً. ممنون

جواب حاج فردوسی:

هو الحق المبين

سلام علیکم

از جنابعالی به خاطر اینهمه وقتی که بر سر مطلبی بی‌ارزش هدر داده‌اید، حیرت کردم. مرحوم قاضی (ره) خوب بود یا بد بود، به ما چه ربطی پیدا می‌کند؟! به قول شاعر: «من اگر نیکم اگر بد، تو برو خود را باش»

سؤال اساسی من از شما و امثال شما که سینه‌چاک مرحوم قاضی (ره) یا سایر بندگان خوب خدا هستند این است که آیا هزار سال از خوبی‌ها و کرامات اینان گفتن، اثری در اصلاح گوینده و راهیابی‌اش به کمال و سعادت دارد؟

وقتی ما مأمور به پیروی از مرحوم قاضی (ره) نیستیم، چه فرقی می‌کند که معتقد باشیم مرحوم قاضی (ره) مرد زرنگی بود که بار خودش را بست و آنچه باید بر می‌داشت را برداشت یا آدم صوفی‌مسلك، منحرف و کذا و کذا بود؟!

آنچه ما به اصحاب منهج فردوسیان که جویای کمال و سعادتند توصیه می‌کنیم، اصلاح اعتقادات و اعمالشان بر طبق کتاب و سنت و عترت است؛ بقیه‌ی حرف‌ها دعوای حیدری نعمتی و جنگ زرگری است. اگر جنابعالی به جای اینهمه قلم‌فرسایی و «بیهوده سخن به این درازی» نوشتن، دو صفحه قرآن تلاوت می‌کردید، نقشش در اصلاح دنیا و آخرتتان بسیار بیشتر و بهتر بود. شاید این حرف را الان نفهمید و حمل بر تمسخر کنید ولی یک روزی (حتی اگر شده روز قیامت) به حقیقت سخنم پی خواهید برد.

پس ما غیر از رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوازده جانشین معصوم آن حضرت (علیهم السلام) که از آنان به «استادن منهج» یاد می‌کنیم، هیچ کسی را به عنوان استاد، راهنما، پیر، خضرِ راه، دلیل، و راه‌بلد قبول نداریم. فاصله‌ی عصر ما تا عصر حضور نیز با مردانی امین پُر شده که از آنان به «محدثین» و «فقها» یاد می‌کنیم. تمام توجه ما به انجام دستورات قرآن کریم و استادان منهج فردوسیان (علیهم السلام) است و بس.

آنچه درباره‌ی مرحوم قاضی (ره) نوشته‌ام از بقایای ذهنی دوران گمراهی‌ام است که راه مستقیم و روشن را طلب از گمشدگان لب دریا می‌کردم. سربسته بگویم: زمانی در اثبات فضایل و کرامات زید و عمرو می‌کوشیدم، زمانی در رد مقامات زید و عمرو می‌کوشیدم ولی اکنون - بفضل الله - به اینجا رسیده‌ام که آقایانی که از ایشان به «اولیاء الله، عارف، سالک، واصل، صوفی، صافی، مرشد، کامل، مکمل و ...» تعبیر می‌شود، نه ارزش اثبات کردن دارند و نه ارزش رد کردن. باید دنبال اثبات چیزی و کسی بود که از اثباتش زمین و زمان و آدم و عالم بهره می‌برند و با اثباتش همه‌ی خوبی‌ها اثبات می‌شود. و باید به دنبال رد چیزی و کسی بود که با ردش همه‌ی بدی‌ها از میان می‌رود.

و ختم سخن: همچنان که شاعر گمراه می‌گوید:

ما مرد زهد و توبه و طامات نیستیم \* با ما به جام باده‌ی صافی خطاب کن  
بنده هم عرض می‌کنم ما اهل قصه و افسانه و نقل قول از فلانی و بهمانی  
نیستیم، اگر آیه یا روایت معتبری سراغ دارید، بسم الله.

سلام بر جویندگان منهج فردوسیان (راه روشن و مستقیم تا بالاترین نقطه‌ی عالم هستی)

## حاج فردوسی

# نامه‌ی ۱۷۶: بدل روزه‌ی ماه رجب

متن نامه:

سلام حاج فردوسی

خدا خیرتون بده که جواب سوالم را دادین و باعث شد این ابهامم رفع شود پس اینچور که از شواهد پیداست من هم اشتباه کردم و نباید رفتار اطرافیان ایت الله بهجت رو بعد از فوتشان به خودشان نسبت دهم. هرچند خیلی ناراحت شدم وقتی دیدم که عروس ایت اله بهجت ره هم در این ایام سالگردشون رفتن به سخنرانی و تشریح زندگی آن فقید پرداختن. به هر حال من از پاسختون قانع شدم.

با معذرت یک سوال دیگر هم داشتم و ان اینکه حقیقتا این روزها بلند و گرم هست و توان روزه ماه رجب رو ندارم حال با این عظمتی که این روزه داره چکاری انجام دهم که جایگزینی برای روزه ماه رجب شود؟ آیا اگر روزه ماه رجب رو نگیرم دیگر جزء منهاجیون نخواهم بود؟ ممنون که راهنماییم می‌کنید.

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی شأنه

سلام علیکم

ادعای بی‌دلیل، تا مدتی محدود می‌تواند عوام‌فریبی کند. هر چه آقا زاده و فلان شاگرد آقا و حالا عروس آقا از مقامات غیرقابل اثبات آن مرحوم لاف

بزنند، تاریخ انقضای مصرف ایشان را جلوتر خواهند آورد. هاضمه‌ی معنوی جامعه تا حد مشخصی تحمل فضایل و مناقب غیر اولیاء الهی (استادان منهاج فردوسیان علیهم‌السلام) را دارد؛ بعد از این که پُر شد، حالت تنفر و استفراغ ایجاد می‌شود.

آن مرحوم آدم زرنگی بود که عمر شریف را در ذکر و طاعت حق گذاشت و - ان شاء الله - به نتیجه‌ی مطلوب هم رسید. بقیه‌ی حرف‌ها و کارناوال راه‌انداختن و فاشینگ و سفرهای استانی، نه به روح ایشان می‌رسد و نه سفارش ایشان بود. توجه داشته باشید که حضور در این محافل و مراسم، بهانه‌ای برای سیر و سیاحت است نه ترویجی برای سیر و سلوک!

اما جواب دوم: روایت شده اگر شخص قادر بر روزه این ماه نباشد، هر روز صد مرتبه این تسبیحات را بخواند تا ثواب روزه آن را دریابد، ان شاء الله:

«سُبْحَانَ إِلَهِ الْجَلِيلِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ سُبْحَانَ  
الْأَعَزِّ الْأَكْرَمِ سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْعِزَّ وَهُوَ لَهُ أَهْلٌ»<sup>۲۸</sup>

منه‌اجی کسی است که اعتقاداتش را بر طبق قواعد نظری منهاج فردوسیان و اعمالش را بر طبق قوانین عملی منهاج، تنظیم کرده باشد و با ترک یک قانون، (خصوصاً در قوانین هفتم به بعد) کسی از منهاج فردوسیان خارج نمی‌شود.

موفق باشید

حاج فردوسی

---

۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، صفحه‌ی ۵۸، ثواب صوم رجب.

## نامه‌ی ۱۷۷: آب در کوزه و یار در خانه یعنی چه؟

متن نامه:

با ارادات فراوان محضر استاد عزیز و فاضل حاجی فردوس از دو سه هفته پیش یکی از دوستانم سایت شما را به من معرفی کرد و بنده این سایت رو خوب زیرو رو کردم و مطالب ارزنده‌ای در اون دیدم که برام واقعاً جالب بود. اما یه چیزی برام خوشمزه و قابل هضم نیست. من دیدم در طریق منهج فردوسیان یا در مکتب منهج فردوسیان هیچ شخصیتی جز معصوم اهمیت نداره و به قول معروف فقط این معصوم هستش که به عنوان یک شخصیت ارزشمند و خیلی مهم مطرح میشه. بقیه در شعاع نور معصوم نوری ندارند و ارزش این رو ندارند که در موردشون بحث بشه. این مطلب رو بنده شخصاً بهش اعتقاد دارم و واقعاً افق معصوم جوریه که در مقابل او نباید به کس دیگه‌ای توجه کرد. اما دیدم در همین سایت یک عکس از خودتون گذاشتید وزیرش نوشته شده آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم. بدیهیه این شعر واین عکس با اون مذاق و تفکر سازگار نیست. البته در مکتب منهج فردوسیان علماء و فقهاء و محدثین هم دارای ارزش و منزلت هستند ولی تا وقتی معصوم هست کسی رو جز معصوم به عنوان آب در کوزه یا یار در خانه نباید بشناسیم. این رو توضیح بدید لطفاً که چرا؟

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

اولاً: من نه استادم و نه فاضل و ارادت به این بینوا نتیجه‌ای جز خسارت و



ندامت ندارد. توصیه می‌کنم تمام ارادت را به ساحت استاد حاضر و دردانه‌ی عالم هستی حضرت صاحب هذا الامر (ارواحنا فداه) تقدیم کنید تا در دنیا و آخرت کامروا و سعادت‌مند باشید.

ثانیاً: منظور از آن بیتی که فرموده‌اید، طعنه‌ای به خودم است که سال‌هایی از عمر بی‌بازگشت را در جستجوی حقیقت به ابراز ارادت بر آستان گدایان و کاسه‌لیسان هدر دادم. نکته‌ی آن بیت این است که: ای «حاج فردوسی» بیچاره که سال‌ها هر گنداب و مردابی را سرچشمه‌ی زندگانی می‌پنداشتی، آب حیات در کتاب و سنت و عترت بود و تو تشنه و سرگشته نمی‌دانستی به کدام طرف بروی. ای بی‌نوایی که مدت‌ها آوارهی کوجهای تاریک و باریک عرفان، فلسفه و علوم غریبه بودی، یار در خانه بود، یعنی خدای مهربان برایت استادی کامل و مکمل مقرر داشته بود ولی تو در طلب استاد و پیر و مرشد! به گرد جهان می‌گشتی.

خدایا بر عمر رفته طلب بخشش دارم

بکرمک یا کریم

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۷۸: توهین به عبد الله انصاری؟!

متن نامه:

با سلام لطفاً با همین استدلالاتی که این مطلب را نوشته‌اید بار دیگر مطلب خود در رابطه با خواجه عبدالله انصاری را بازخوانی کنید! (به طور مثال ۵ - ۱۱ - ۱۲ به خصوص ۱۲)

## جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

به احترام جناب عالی یک بار دیگر مناجات مذکور را خواندم و اینک سه بند مورد اشاره را بازگو می‌کنم و نتیجه‌گیری می‌نمایم.

مقدمه‌ی پنجم: «توهین» و «اهانت» به معنی پایین آوردن شخصی از جایگاه حقیقی‌اش است.

- ما انصاری را از جایگاهش پایین‌تر نیاوردیم بلکه وی را دور افتاده از معارف اهل بیت (علیهم السلام) معرفی کردیم. لابد مستحضر هستید که وی از اصحاب عمر است و بویی از ولای آل الله نبرده است.

مقدمه‌ی یازدهم: مفید نبودن برای ما به معنی بی‌فایده بودن نیست.

- غیر از این که این دیدگاهش خلاف اعتقادات مسلم ماست، بسیار هم ضرر زننده به کمال و سعادت است و باید نقد و طرد شود. چطور معتقد شدید که مقابله‌ی اعتقادی با عمریون برای ما مفید نیست؟! بلکه بسیار مفید و ضروری است.

مقدمه‌ی دوازدهم: توهین کردن به معنی واقعی آن یعنی یاد کردن با الفاظ زشت یا تمسخر کردن مؤمنین، کاری نکوهیده و مردود است و نشان از پستی توهین‌کننده دارد.

- جمله‌ی آغازین، «شکسته باد دهانی...» توهین نیست بلکه نفرین است.

- تعبیر «بینوای دور افتاده از معارف اهل بیت (علیهم السلام)» توهین نیست بلکه واقعیت است.

- تعبیر «مناجات احمقانه» و «مناجات سخیف» وصف کلماتی است که گفته

و توهین شخص محسوب نمی‌شود.

علاوه بر این که «مؤمن» به معنی شیعه‌ی اثنی‌عشری است و اصحاب ابوبکر و عمر، احترام و غیبت ندارند. شایسته است عزیزان شیعه به این نکات، توجه داشته باشند و خدای نکرده سنگ دشمنان و بیگانگان با مکتبشان را به سینه نزنند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۷۹: درمان زیادی شهوت

متن نامه:

سلام

۱ - چکار کنیم تا شهوتمون کم شه؟ خیلی در فشارم مخصوصاً از ناحیه فکری.

یه سوال دیگه هم داشتم اونم اینکه تفاوت دیدگاه آیت الله سعادت پرور و شاگردانشون با آیت الله بهجت در شمائل اخلاقی و عرفانی در چیه؟

جواب حاج فردوسی:

سلام علیکم

۱. ازدواج دائم یا موقت

۲. بلند گذاشتن موهای سینه، شکم و بالای عورت

۳. زیاد خوردن سردی‌ها مثل برنج، ماست، دوغ و ...

۴. ندیدن عکس، فیلم و صحنه‌های شهوت‌انگیز

۵. کم خوردن گرمی‌ها مثل ادویه‌جات، خرما، گوشت گوسفند و ...  
۶. نفهمیدم منظورتان از «شمائل اخلاقی و عرفانی» چیست. بیشتر توضیح دهید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۸۰: دغدغه‌ای بجا

متن نامه:

سلام حاج فردوسی

خسته نباشید مدتهاست مطلبی ذهنم را درگیر کرده است و از وقتی هم با سایت شما و برنامه منهج فردوسی‌ان شما آشنا شدم این ابهام در ذهنم بیشتر شد و آن اینکه بعضا در مساجد و هیئتها و جاهای مذهبی اسطوره نمودن بعضی از علما همچون مرحوم آیت اله بهجت، قاضی، کشمیری و امثالهم به وضوح دیده می‌شود و متأسفانه تابلوهای اعلانات مساجد و قسمتهای تبلیغی آن از سخنان ائمه معصومین (علیهم‌السلام) پاک و به سوی درج سخنان این عالمان که برخی نام برده شد سوق داده می‌شود و به نحوی میتوان گفت که سخنان این بزرگان برای مردم از سخنان امامان مهمتر و با اهمیت تر است با توجه به اینکه از قبل و قدیم به این امر دقت داشتم و خصوصا در قدیم شاهد درج هفتگی حدیثی از ائمه (علیهم‌السلام) بنام حدیث هفته بودیم اما اکنون آن حدیث‌های هفتگی تبدیل به درج سخنان علما و عرفا شده است که به نظر حقییر سراپا تقصیر نوعی خطر

می‌باشد و اگر چنین پیش برود فردا روز شاهد تحرکات خطرناکتری خواهیم بود شاید هم افراد متصدی ناخواسته به این امر پرداخته باشند اما این یک زنگ خطر است که مردم با احادیث بیگانه شوند و روبه سخنان علما و عرفا بیاورند هرچند در جای خود سخنان علما هم خوب است اما نه اینکه دیگر اثری از احادیث نباشد و همه به سمت سخنان علما هدایت شوند علی‌الاحوال از شما مولف گرانسنگ برنامه تربیتی منهاج فردوسیان که خود یک روحانی بزرگوار هستید تقاضا دارم نسبت به این موضوع که ذهنیت منفی در ذهن حقیر بوجود آمده توضیحی ارائه و حقیر را نیز در این خصوص هدایتی روشن‌بینانه نمایید پیشاپیش از بذل عنایت شما در پاسخ‌دهی.

متشکرم. لطفاً نام حقیر نیز درج نشود. التماس دعا

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

دغدغهی جناب‌عالی بجا و احساس خطری که کرده‌اید، درست است و مع الاسف در حال رخ دادن می‌باشد.

به بهانه‌ی «ارائه‌ی الگوهای ملموس و قابل دیدن در زمان ما به نسل جوان»، علمک‌هایی بلند شده تا نشانه‌ی صراط مستقیم و راه راست باشند ولی یا نمی‌دانند و یا نمی‌خواهند بدانند که این علمک‌های بسیار، نه تنها کسی را به راه راست هدایت نمی‌کند بلکه موجب سردرگمی و افزوده شدن حیرت بر حیرت می‌گردد.

قاعده‌ی ۶۷ از نسخه‌ی اول، به روشنی دیدگاه منهاج فردوسیان نسبت به این‌گونه کارها را نشان می‌دهد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۸۱: در جستجوی استاد بزرگ زندگی و اخلاق!

متن نامه:

سلام علیکم

نظر جنابعالی در رابطه با آیت الله العظمی شیخ ... چیست. آیا می‌توانم به عنوان یک استاد بزرگ راهنمای زندگی و اخلاق و ... به ایشان رجوع نمایم؟ آیا شما ایشان را تایید می‌کنید؟ خواهش می‌کنم جواب بدهید از دوراهی بدی‌گیر کرده‌ام.

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم و رحمة الله

اولاً: «آیت الله العظمی» اصطلاحی است که برای مراجع معظم تقلید به کار می‌رود و ایشان چنین مقام علمی‌ای ندارند.

ثانیاً: تجربه نشان داده که اینگونه مراجعه کردن‌ها (به عنوان یک استاد بزرگ راهنمای زندگی و اخلاق و ...) به افراد غیر معصوم، بی‌فایده و حتی خطرناک بوده است.

ثالثاً: شخص حاج آقای ... (حفظه الله) با توجه به شناخت مفصلی که از ایشان دارم، به هر مقدار که شخصیت محترم و ارزشمندی هستند، استاد و راهنمای بدی هستند. یعنی اگر شما مثلاً اعتقاد دارید که ایشان هزار درجه

انسان خوبی می‌باشند، بنده تأیید می‌کنم و اضافه می‌کنم که هزار درجه، استاد و راهنمای بدی هستند و موجب علافی مشتاقان در اموری کم‌اهمیت می‌شوند.

اگر ادعا و تجربه‌ی مرا نمی‌پسندید، می‌توانید خودتان تجربه کنید ولی یک روزی به حقانیت نظرم خواهید رسید، هر چند بیست سال دیگر باشد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۸۲: در جستجوی مکاشفه

متن نامه:

سلام حاج فردوسی

بنده حقیر خدا بعد مدت‌ها گشتن در سایت‌های مختلف برای پیدا کردن راه یافتن به شراب ناب الهی به سایت شما برخورد کردم دیدم که عجب مطالب ارزنده و قابل توجهی دارید و شما چقدر بحق حرف می‌زنید .

اما همانطور که عموماً برای هر تازه واردی سوالی پیش می‌آید برای این کمترین هم پیش آمده که با شماره گذاری خدمتتان بیان میکنم البته بنده این سوالات را در نظری دیگر برایتان فرستادم ولی جوابی نداده‌اید!

۱- آیا در منهج فردوسیان خدمت حضرت به صورت فیزیکی رسیدن جایی دارد؟ و بعد باید تا کدام مرحله جلو برویم تا به این مرحله برسیم؟

۲- آیا واقعاً اگر کسی تا مرحله ۶ برود دارای مکاشفه میشود؟

۳- حاج فردوس عزیز بفرمایید خود شما از نظرات مراحل منهج فردوسیان

تا بکدام مرحله رفته‌اید.

خواهش میکنم و قسم میدهم شما را به حضرت رسول اکرم (ص) که جواب بنده را کامل و بند به بند بفرمایید و مورد نمایش قرار دهید. تشکر

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی و تقدس

سلام علیکم

جواب ۱: البته سعادت بزرگی است که نصیب برخی خاصان می‌شود ولی هیچگونه توصیه یا دستوری مبنی بر این که به دنبال ملاقات با آن عزیز عالم هستی (ارواحنا فداه) باشیم، به دست ما نرسیده است. این موهبت الهی به اراده‌ی آن حضرت بستگی دارد و نمی‌توان برایش وقت و شرایط خاصی مشخص نمود ولی به طور معمول، بعد از استقرار در مرحله‌ی ششم، به نحوی که مناسب حالتان باشد، رابطه‌ی بهتر و صمیمی‌تری با ایشان برقرار خواهید کرد. ان شاء الله

جواب ۲: منظور ما از مکاشفه، دیدن تصویرهای فلان یا شنیدن صداهای کذا نیست بلکه هر ابهامی که مؤثر در رسیدن به کمال و سعادت باشد و برایتان روشن گردد، مکاشفه است. و رخ دادن چنین مکاشفهای تضمینی است یعنی بارها و بارها برایتان اتفاق خواهد افتاد. ان شاء الله

جواب ۳: امیدوارم به دعای رفقا، من هم بتوانم قدمی بردارم ولی توجه داشته باشید که اساس این سؤال بر این پایه استوار است که خیال می‌کنید اینجانب «قطب، پیر، مرشد، استاد» و مانند اینها هستم، پس لازم است خودم قبل از شما به مراتبی از کشف و شهود رسیده باشم. این تصور را بارها رد کرده و اصلاح نموده‌ایم که استاد در منهج، وجود مقدس رسول اعظم



(صلی الله علیه و آله و سلم) و دوازده جانشین ایشان هستند و بس. من فقط روشی که آن بزرگواران برای رسیدن به کمال و سعادت فرموده‌اند را به زبان ساده ترسیم کرده‌ام، همین.

تذکر: قسم دادن لازم نیست. نامه‌ها به ترتیبی که رسیده، پاسخ داده می‌شود و روزی یکی منتشر می‌گردد. اگر آدرس ایمیل بدهید، بلافاصله بعد از آماده شدن جواب، برایتان ارسال می‌گردد و در روزهای بعد، برای مشاهده‌ی عموم، منتشر می‌شود.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۸۳: مراتب علمی حوزه

متن نامه:

بسمه تعالی

سلام

گرچه می‌دانم که سؤال منهاجی نیست و شما معمولاً به سؤالات غیر منهاجی پاسخ نمی‌دهید ولی خواهش می‌کنم مراتب علمی حوزه را برایم توضیح دهید یعنی مثلاً آیت الله به چه کسی می‌گویند و همینطور حجت الاسلام و ...

خیلی ممنونم از این که به نامه‌ام جواب خواهید داد.

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

همان‌طور که خودتان اشاره کرده‌اید، این سؤال شما غیر منہاجی است و جا دارد جواب ندهم ولی به احترام خواهشتان به اختصار عرض می‌کنم:

طلبه: کسی که وارد حوزه‌ی علمیه شده و شروع به تحصیل علوم ادبی عرب نموده است تا کتاب «شرح لمعه». (حدود پنج سال اول)

افضل الطلاب: طلبه‌ای که «شرح لمعه» و کتاب‌های هم‌ردیفش مانند «مطول» و «قوانین» می‌خواند. (حدود هفت سال بعد از ورود به حوزه)

ثقة الاسلام: طلبه‌ای که مشغول تحصیل کتاب‌های «رسائل»، «مکاسب» و «کفایة الاصول» باشد. (حدود ده سال بعد از ورود به حوزه)

حجة الاسلام: طلبه‌ای که مشغول درس خارج فقه و اصول است.

حجة الاسلام و المسلمین: طلبه‌ای که یک دوره درس خارج (که حدود پانزده تا بیست سال طول می‌کشد) را گذرانده و نزدیک به اجتهاد است.

آیت الله: طلبه‌ای که موفق به کسب تصدیق اجتهاد شود یعنی آنقدر درس خوانده که خودش به تأیید استادانش می‌تواند احکامش را به صورت مستقیم از ادله‌ی چهارگانه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) استخراج کند و تقلید بر او حرام است.

آیت الله العظمی: طلبه‌ای که علاوه بر داشتن اجتهاد، از جامعیت خاصی نسبت به قرآن و سنت برخوردار است و چون با اقبال عمومی شاگردان و مردم روبرو شده، نظرات فقهی‌اش را در قالب «رساله‌ی توضیح المسائل» منتشر می‌کند تا کسانی که لازم است تقلید کنند، احکامشان را بر طبق نظر او انجام دهند. به چنین کسی «مرجع تقلید» هم گفته می‌شود.

البته توجه داشته باشید این رتبه‌بندی‌ها در قدیم مرسوم بوده و الان خیلی

مراعات نمی‌شود.

بعضی ترکیبات ناهمگون هم جدیداً باب شده مثل «آیت الله دکتر» یا «حجة الاسلام دکتر» که نشان از اجتماع سنت و مدرنیته دارد مثل این که بگویند: «میرزا اسد الله خان فشن» یا «بی بی قلم نساء مانکن»!

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۸۴: اشکالات جواب داده شده

متن نامه:

بسمه تعالی

حاج فردوسی سلام

شما گفته‌ای که افرادی را که از جایگاهشان بالاتر رفته‌اند بر جای اصلی‌شان بر می‌گردانی مثل خواجه عبدالله انصاری و... خلاصه عرض کردم. می‌خواهم بدانم شما چه کاره‌ای؟ آیا معارف اسلامی و دینی نستجیر بالله تعالی اینقدر سطحش پایین آمده که جوجه طلبه تازه از تخم بیرون آمده‌ای چون جنابعالی بخواهد آسیب‌شناسی کند؟ و بخواهد منهج تاسیس کند و مدعی شود که این همان راه اهل بیت است اسمش هم قرآنی است منتهی اسمش منهج است منم حاج فردوسی‌ام این هم منهج فردوسیان است. اگر راست می‌گویی و فقط به معصوم نظر داری چرا عکست را در سایت گذاشته‌ای؟ آن هم با این دبدبه و کبکبه. چنان ژست استادان گرفته‌ای که هر جاهلی را به توهم آب، روانه این صحرای سوزان می‌کنی غافل از آنکه این صحرا خشک

است. این دماغ خشک است و دچار خبط شده. جواب کامل بدهید لطفاً، در سایت هم بگذارید حتماً.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

علی‌رغم این که برخی رفقای منهجی از شما به خاطر توهین‌ها و از من به خاطر جواب دادن و انتشار این نامه، آزرده خاطر خواهند شد، ولی به احترام این که درخواست کرده بودید، هم پاسخ می‌دهم و هم منتشر می‌کنم. من به شما حق می‌دهم، از سویی در رسانه‌ها بسیار دیده، شنیده و خوانده‌اید: «مدعیان دروغین»، «عرفان‌های کاذب»، «ادعای امام زمانی»، «فرقه‌های نوظهور»، «اغفال زنان و دختران جوان به نام معنویت» و مانند اینها.

از سوی دیگر مواجه شده‌اید با نامی که هیچ (هیچ یعنی هیچ) اطلاعی درباره‌اش ندارید و با مطالعه‌ای سطحی، فقط اینقدر فهمیده‌اید که برنامه‌ای جدید با نامی جدید است.

بلافاصله خود را موظف دیده‌اید که دست به کار شده و به‌اندازه‌ی توان خودتان (ارسال یک نامه و چند توهین) از ساحت اسلام، عرفان، عرفا، معنویت و مانند اینها دفاع نمایید.

بسی عجله کرده‌اید، و عجله از ناحیه‌ی شیطان است. جواب تمام این اشکالات و ابهامات در کتاب «آشنایی با منهج فردوسیان» به تفصیل آمده است. اگر محقق و جویای حقیقت باشید، به آنجا مراجعه خواهید نمود و به راه راست، هدایت خواهید شد. ان شاء الله.

ضمناً توجه داشته باشید که برج و باروی «منه‌اج فردوسیان» از خس و خاشاک بیابان که بر اثر تنوره‌ی باد به رقص آمده و خود را موج سهمگین گمان کرده است، باکی ندارد و آسیبی نمی‌بیند. «حاج» رفتنی است، آنچه می‌ماند «منه‌اج» است.

الإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يُغْلَى عَلَيْهِ

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۸۵: توهم تناقض

متن نامه:

تناقضات زیادی بین حرفاتون می‌بینم (البته این شاید دیدگاه من باشه). یه جا می‌آیید آیت الله سعادت‌پرور را به عنوان نقطه‌ی پایان معرفت الله معرفی می‌کنید (که این خود خلاف حکمت الهی است که خدا تا یه جایی معارف را سینه به سینه انتقال دهد و بعد یه جا قطع کند) و حالا کتاب جمال آفتاب او را که برگرفته از جلسات خصوصی علامه طباطبایی است، رد می‌کنید. معلوم نیست حرفاتون با چه حسابیه؟!

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

اولاً: «طریقه‌ی معرفت‌النفس» غیر از «معرفه‌الله» است. «معرفه‌النفس» روشی بود برای رسیدن به «فنا‌ی فی الله» و «جنت‌الذات» که منتهی به فردی گمنام و بی‌نام و نشان به نام «ملا قلی جولا» می‌شد. (در جای

خودش ثابت کردیم که «فناى فى الله» و «جنت الذات» از بافته‌های صوفیه است و جایی در معارف و حیانی قرآن و سنت و عترت ندارد و از این «ملا قلی جولا» هیچ اثری در کتاب‌ها و آثار ارباب رجال و تراجم نیست) پس می‌شود «معرفة النفس» تعطیل شود و تاریخ انقضایش فرا برسد ولی هیچگاه «معرفة الله» تعطیل بر نمی‌دارد.

ثانیاً: ما معتقدیم برخی مطالب سنگین بر هاضمه‌ی جامعه، باید مرحله به مرحله بیان شود. دو سال قبل گفتیم سلسله‌ی معرفت النفس با ایشان به آخر رسید و حیف شد. امروز می‌گوییم سلسله‌ی معرفت النفس با ایشان به آخر رسید و حیف نشد. فردا خواهیم گفت ...

خدای تعالی هم در قرآن کریم، بعضی مشکلات ریشه‌دار (مثل شراب‌خواری) را مرحله به مرحله نهی کرده است.

ثالثاً: «کتاب جمال آفتاب برگرفته از جلسات خصوصی علامه طباطبایی است» برگرفته از جلسات خصوصی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امام صادق (علیه‌السلام) که نیست. سعی کنید از هیمنه و طمطراق برخی القاب مثل «علامه» و «ابو الفضائل» خارج شوید. آزاد باشید که خدا شما را آزاد آفریده است.

رابعاً: وقتی می‌نویسید، «تناقضات زیادی بین حرفاتون می‌بینم» باید لا اقل به ده مورد تناقض آشکار اشاره کنید. پس اگر باز هم نکته‌ی دیگری به نظرتان می‌رسد که تناقض دارد، دریغ نکنید و بپرسید تا روشن شوید. منتظر بیان سایر تناقضات هستیم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۸۶: دیدن صورت در بیداری

متن نامه:

با سلام خدمت حاج فردوسی

مدتی است هر روز بعد از نماز صبح صورتی را در بیداری می‌بینم که با من حرف می‌زند گاه به صورت زنی زیبا گاه گاه به صورت پیرمردی خسته و گاه به صورتی جوانی. چگونه بفهمم این صورت شیطانی است یا رحمانی حرف‌هایی که می‌زند مثلاً می‌گوید برو فلان جا و فلان کس را ببین یا نرو. بسیار دارم اذیت می‌شوم ضمناً این صورت در فاصله دو سه متری من دیده می‌شود. خواهش می‌کنم حرف بنده را دروغ و مسخره نپندارید و حقیقتاً پاسخی بدهید. به هر کس می‌گویم سخره می‌گیرد. حتی به دفتر مراجع نوشته‌ام جوابی نداده‌اند. خواهش می‌کنم. با تشکر

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

برای حل برخی نقاط مبهم، بین ساعات ۱۰ تا ۲۰ با شماره‌ی مستقیم بنده تماس بگیرید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۸۷: چاقوکشی که درویش شده!

متن نامه:

حاج فردوسی جان سلام

من یه زمانی از چاقوکشای محله شوش و مولوی بودم ولی بعدش توبه کردم و اومدم تو راه درست و با چند تا از درویشای اهل حال رفیق شدم. کامپیوتر یاد گرفتم زبان یاد گرفتم و کلاسای مختلفو رفتم الانم نمازم غذا نمیشه و هر شب مسواک می‌زنم و به نظافت و ایمانم اهمیت می‌دم. این گشتن با درویشا عیبی داره؟ مشکل دیگه‌ام اینه که قضیه شهوت داره بد جوری اذیتم می‌کنه بعضی وقتها داغ میشم و از خود بی خود میشم و زخم ندارم خواهش می‌کنم یه راهی از دین و ایمان جلو پام بذارید. و از شما می‌خوام تو همین جا جواب منو بدید و بذارید بقیه هم بخونن چون مشکل خیلی از جوونا اینه. یا هو

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

تا حدودی به سوی کمال و سعادت حرکت کرده‌اید ولی هنوز باید ادامه بدهید. کتاب «کشف الاشتباه در کجروی اصحاب خانقاه» را بخوانید تا با انحرافات و رسوایی‌های درویش‌ها آشنا شوید.

بهترین راه درمان شهوت، ازدواج دائم یا موقت است. ضمناً می‌توانید نام و نام پدرتان را برایم ارسال کنید تا در زمان‌ها و مکان‌هایی که امید به



استجاب دعا می‌رود، برایتان دعا کنم. که «دعای گوشه‌نشینان، بلا بگرداند»  
ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۸۸: اشکال!

متن نامه:

حاج فردوسی سلام و احترام و خسته نباشید به شما وهمه دست  
اندرکارانتان

چرا عکس و تصویر خودتان رو طوری تبلیغ می‌کنید که شبهه استاد بودن  
به طور قوی ایجاد می‌شود چرا در زیر عکستان زده‌اید اب در کوزه و ما تشنه  
لبان می‌گردیم؟ به فرض اینکه نیت دیگری هم داشته باشید هر کسی با  
دیدن آن خیال می‌کند دارید خودتان را ترویج می‌کنید. این عکس‌هایی که از  
خودتان زده‌اید چیست؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

لابد شنیده‌اید که دروازه‌ی شهر را می‌شود بست ولی دهان مردم را نه!  
مدتی عکس نگذاشته بودیم، اعتراض کردند که این مخفی‌کاری‌ها نشانه‌ی  
این است که ریگی به کفش دارید! فقط دزدان و کلاه‌برداران از انتشار  
عکس، آدرس و شماره‌ی تماس خود هراس دارند.

عکس، آدرس و شماره‌های تماس را منتشر کردیم، اعتراض کردند که این خودنمایی‌ها و عکس گذاشتن‌ها نشانه‌ی این است که دنبال ریاست‌طلبی، مراد بازی، مریدپرووری و شهرت‌طلبی هستید!

حکایت این افراد، حکایت مریضی است که به پزشک مراجعه کند ولی بجای بیان شرح حال و درد و رنجش، بپرسد:

- آقای دکتر، چرا رنگ لباس پزشک‌ها سفید است؟

- آقای دکتر، چرا پزشک‌ها گوشی را از گردنشان آویزان می‌کنند؟

- آقای دکتر، چرا سُرُم را از جالباسی آویزان می‌کنید؟

- آقای دکتر، چرا نسخه‌ها را به زبان فارسی نمی‌نویسید؟

پزشک از همین سؤالاتش می‌فهمد که طرفش «مریض» نیست بلکه «مرض» دارد! یعنی از فشار «درد» به او پناه نیاورده بلکه از فشار «بی‌دردی» به این فکر افتاده که وقت پزشک را بگیرد.

پناه می‌بریم به خدای قهار

از زبان مردم بیکار

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۸۹: قرب الی المنهاج!

متن نامه:

السلام علیک ایها الحاج الذی اسس اساس المنهاج

چندی است با وب سایت حضرتعالی شرف آشنایی یافته ام.

پس از گشت و گزاره‌هایی ممتد و معتنابه سؤالاتی داشتم از محضر مبارکتان.

۱- ما معتقدیم به جز ۱۴ معصوم هیچکس استاد منهاج فردوسیان نیست بدون شک اما آیا غیر معصوم می‌تواند کمک کننده به قرب الی المنهاج باشد؟

۲- چرا به افراد توهین می‌کنید از علماء و عارفان و سالکان و دلسوختگان طریق عشق و معرفت؟

۳- چرا همان نام شیعه را تبلیغ نمی‌کنید؟ آیا هراس دارید با شیعه التقاطی غاطی شود؟ هراس بیجایی چیست چون می‌توان شیعه التقاطی را آسیب شناسی کرد و در نهایت شیعه خالص را معرفی کرد. اگر این نیست چرا؟ تک تک پاسخ دهید لطفاً

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

این «منهاج» یعنی راه روشن توسط سید المرسلین و خاتم النبیین حضرت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در سحرگاه روز بیست و هفتم ماه رجب الخیر تأسیس شده است.

جواب ۱: معنی «قرب الی المنهاج» را نفهمیدم. شما هستید و عمل به منهاج، تحت ولایت ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه). دیگر چیزی به عنوان «قرب الی المنهاج» باقی نمی‌ماند.

جواب ۲: لطفاً با ذکر مثال، مطلب را روشن کنید. با شعار و ادعا چیزی درست نمی‌شود.

جواب ۳: به صفحه‌ی ۲۰ کتاب «مجموعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهاج فردوسیان» (نسخه‌ی اول) مراجعه کنید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۹۰: اعتبار دعای ادریس (علیه‌السلام)

متن نامه:

با عرض سلام

آیا دعایی که به «اسماء ادریسی» مشهور و ۴۰ اسم می‌باشد، در کتاب «مهج الدعوات» سید بن طاووس در فصل آخر از جمله ادعیه متفرقه و به عنوان «دعای ادریس پیامبر» نقل شده است، معتبر می‌باشد؟

با تشکر

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

این دعا علاوه بر منبع یاد شده، در کتاب‌های مصباح المتهجد، اقبال الأعمال و بلد الامین نیز آمده و بر طبق مبنای استجماع منهاج فردوسیان - که در کتاب «اصول استجماع منهاج فردوسیان» به تفصیل آمده - معتبر می‌باشد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۹۱: عزلت و گوشه‌نشینی

### متن نامه:

با عرض سلام و احترام  
لطفاً جایگاه عزلت و گوشه نشینی که مورد تایید و سفارش ائمه اطهار قرار  
گرفته را و همچنین حدود و شرایط و خواص آن را بطور کامل در منهاج  
فردوسیان مشخص نمایید.

با تشکر

آجرکم الله

### جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

تمام مطلب مورد نظر شما در قانون ۸۴۹ آمده است. با تأمل و دقت در این  
قانون، کل مطلب برایتان روشن خواهد شد. ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۹۲: تعریف، ارزش و جایگاه مکاشفه

### متن نامه:

خیلی از دوستان از شما در مورد مکاشفات و... پرسیده بودند که آگه با شما  
همراه باشن میرسن بهش یانه؟  
که جواب شما به این دسته از دوستان مثبت بود! بنظرمن یه جای کار  
مشکل داره! اصلا مگه هدف از با شما بودن و استفاده از برنامه‌های تربیتی

شما دریافت مکاشفه و ارادات قلبیست؟ هدف رسیدن به کمال و سعادت! هدف قرب به خدا و ائمه معصوم (علیهم‌السلام) است، هدف نور ولایت آقا امیرمومنان (علیه‌السلام) در قلب و در جان است، دستیابی به مکاشفه و اینجور سوالات هم بازی نفس و شیطان! وقتی با این نیت سوال میپرسن یعنی هنوز خالص نشدن و بدنبال خدا نیستن! شما هم بجای توضیح که هدف بالاتر از مکاشفه و... هست، بهشون میفرمایید که بله حتماً دست پیدا خواهید کرد! لطفاً با شرح صدر توضیح دهید!

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

«مکاشفه» در تعریف ما به هر کشف جدید گفته می‌شود. هر چیز جدیدی که قبلاً نسبت به آن ناآگاه یا غافل بوده‌اید و اکنون برایتان باز شده، مکاشفه است. پس هر کشف جدیدی یک مکاشفه است. با این تعریف، مکاشفه گاهی علمی، گاهی روحی، گاهی برزخی و گاهی از انواع دیگر است. با این حساب، اگر مکاشفه نباشد، حرکت به سوی کمال و سعادت بی‌معنی خواهد بود. یعنی اگر پیشرفتی در روح و جان و دیدگاه‌های شما حاصل نشود، حرکت و تلاشتان برای رسیدن به کمال و سعادت بی‌فایده بوده است. از یک نظر، مکاشفه به «ارزشمند ماندگار» و «غیر ارزشمند ناماندگار» تقسیم می‌شود.

مکاشفه‌ی «ارزشمند ماندگار» یعنی مکاشفه‌ای که تغییر اساسی در روش و منش انسان ایجاد می‌کند و تا آخر عمر، بهره‌رسانی می‌کند. مکاشفه‌ی «غیر ارزشمند ناماندگار» یعنی مکاشفه‌ای که تغییر خاصی در

روش و منش انسان ایجاد نمی‌کند و برهه‌ای کوتاه (از یک ثانیه تا یک سال) به طول می‌انجامد.

با ذکر سه مثال، مکاشفه‌ی «ارزشمند ماندگار» را بیشتر روشن می‌سازم؛ مثال اول: کسی که با تحقیق در اختلافات شیعه و سنی به اینجا می‌رسد که حق با اهل بیت رسول الله (علیه و علیهم السلام) است و از پیروی سقیفه به پیروی غدیر، تغییر مسیر می‌دهد، مکاشفه‌ی بزرگ و بسیار ارزشمندی برایش رخ داده است. مکاشفه‌ای که بخش عمده‌ای از زندگی دنیوی و اخروی‌اش را تغییر می‌دهد.

مثال دوم: کسی که با تأمل در آیات و روایات رسیده در وصف بهشت و جهنم و تشویق‌های قرآن برای رسیدن به بهشت و رها شدن از جهنم به اینجا می‌رسد که باید برای رهایی از جهنم و رسیدن به درجات عالی‌های بهشت تلاش کند و بافته‌های صوفیه مانند «فنا فی الله»، «بقای بالله» و «جنت الذات» در نزد خدا و رسول و راسخین در علم ارزشی ندارد، مکاشفه‌ی بزرگ و ارزشمندی برایش رخ داده که او را از اوهام و خیالات، خارج کرده و با حقایق عالم هستی آشنا می‌سازد.

مثال سوم: کسی که با مطالعه درباره‌ی منهاج فردوسیان به اینجا برسد که کامل‌ترین، جامع‌ترین، معتبرترین و مطمئن‌ترین برنامه‌ی تربیتی است، مکاشفه‌ی بزرگی برایش شده که نقش بسیار خوبی در رساندنش به کمال و سعادت خواهد داشت.

همچنین با ذکر سه مثال، مکاشفه‌ی «غیرارزشمند ناماندگار» را بیشتر روشن می‌سازم؛

مثال اول: در شب قدر دیده است که فرشتگان به سوی زمین می‌آیند.

مثال دوم: شنیده است که آبشار، تسبیح الهی می‌گفته است.  
مثال سوم: بر سر قبر فلان شهید، بوی عطر عجیبی حس کرده است.  
هر منهای که در مراحل نخست، اعتقاد اجمالی به قواعد نظری پایه، تکمیلی و تجملی داشته، بعد از استقرار در مرحله‌ی ششم، درهای مکاشفه به رویش باز می‌شود و هر روز، دستاورد جدیدی از عالم نور خواهد داشت.  
(چشیدن این مکاشفات، لذتی دارد که به گفتن و شنیدن نمی‌آید)  
امیدوارم با این توضیحات، دیدگاهتان نسبت به مکاشفه تغییر کرده باشد و همواره به دنبال مکاشفه‌ی حقیقت برای تمام عمر باشید.

و الحمد لله علی جمیل نعمائه

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۹۳: عرض خسته نباشید

متن نامه:

و باز هم سلامی به گرمی دل‌های مومنین  
درود بر تمام کسانی که دنبال حقیقتند.  
در باره سایت منهج فردوسیان اگر چه کامل نیست ولی باید بگویم یکی از زیباترین شیوه‌های تبلیغ در آن هویداست. مهم‌ترین مشخصه آن به نظر من این است که تمام عرفان‌های کاذب و سیر و سلوک‌های ساختگی را از درجه اعتبار ساقط کرده و در عوض نام بلند ۱۴ معصوم را با تعبیر عرشی استادان منهج فردوسیان مطرح ساخته است. در جمعی که طلبه‌ای مثل محمد باقر ... را آیت الله العظمی خطاب می‌کنند نمی‌توان توقع فهم داشت. تا روزی که



این مشایخ پوشالی که حاصل توهمات یک مشت جوان ساده لوح اند و این دکان بازارها در تهران و قم و مشهد و اصفهان و... این حاج آقا بازی‌ها و استاد بازی‌ها به چشم می‌خورد باید تاسف خورد. به هر حال به عنوان یک طرفدار پر و پا قرص منهج فردوسیان که همان اسلام ناب محمدی است خواستم یک خسته نباشید عرض کنم.

## نامه‌ی ۱۹۴: نامه‌ای دیگر از منهجی‌ای دیگر

### متن نامه:

امیدوارم عین این مطلب را بگذارید تا جوانک سبحان نامی که موسس وبلاگ نور باطن است بخواند.

آقا سبحان اولاً چرا وبلاگت را حذف کرده‌ای و دیگر بالا نمی‌آید؟ این خود نشانه این است که بازیگری و برای سرگرمی مطلب می‌نویسی.

ثانیاً مطلبی که در آن وبلاگ داشته‌ای همه را خوانده‌ام و به جرات عرض می‌کنم که همه مطالب شما به اندازه‌ی یک نان بربری ارزش نداشت.

من حاضریم با تو مباحثه و مناظره کنم تا به خودت ثابت شود که چقدر بی‌سوادی. چقدر از خرد بی بهره‌ای. واقعاً از حاج فردوسی متعجبم که با چه صبر و حوصله‌ای با امثال شماها رفتار می‌کند که این خود نشانه خوبی است.

خدا را گواه که من فقط حرص می‌خورم از دست امثال سبحان‌ها که مثل مورچه‌های حریص به جان شریعت افتاده‌اند و با جهالت و لجابت به سوی جهنمی می‌روند که در بهشت خیالی و موهومشان به انتظارشان نشسته.

## نامه‌ی ۱۹۵: ریا چیست؟

متن نامه:

سلام، طاعاتتان قبول. البته در اخلاص عمل شما که شکی نیست. چون تا اخلاص نباشد خداوند توفیق خیلی از کارها رو بهتون نمیداد. اما آیا مشابه این جملات شما ریا محسوب نمیشود:

... بخصوص از نیمه‌ی شب تا سحر، شماره‌ی اختصاصی‌ام هم‌پای من و در کنار سجاده‌ام بیدار است. رفقای با محبت، با ارسال نام، نام پدر و حاجتشان تقاضای دعا دارند تا در ضمن زمزمه‌ها و لا به لای ناله‌ها برایشان دعا کنم... وقتی داریم صحبت می‌کنیم یا مطلبی رو می‌گیم از کجا بدونیم که ریا به ریا نه؟ گاهی وقتا من خیلی دوست دارم برای دوستان امر به معروفی کنم که خودم نتیجه مثبتشو دیدم اما می‌ترسم ریا به حساب بیاد و از ارزش عمل خودم کم بشه. لطفاً راهنمایی بفرمایید. ممنون

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

ریا و سمعه، در انگیزه است. یعنی اگر این آقا نگاه نمی‌کرد، این کار را انجام نمی‌دادم، معلوم می‌شود این کار برای نگاه آن آقا بود. در همین موردی که نوشته‌اید، نیت ریا چنین است: «بیدار بودن و عبادت کردنم در شب قدر نه به امید ثواب الهی بلکه برای قدر و ارزش یافتن در نزد مردم باشد» یا «می‌خواهم این آقایی که بیدار بودن مرا دیده به سایرین هم خبر دهد تا مقام و منزلتی کسب کنم» پس مصداق ریا، هر کار خوبی که دیده یا اعلام شود نیست، بلکه به هر کار

خوبی که شخص برای «خودنمایی» انجام دهد اطلاق می‌گردد.

امام خمینی (ره) در کتاب چهل حدیث در معنای ریا نوشته‌اند:

«بدان که «ریا» عبارت از نشان دادن و وانمود کردن چیزی از اعمال

حسنه یا خصال پسندیده یا عقاید حقه است به مردم، برای منزلت

پیدا کردن در قلوب آنها و اشتهار پیدا کردن پیش آنها به خوبی و

صحت و امانت و دیانت، بدون قصد صحیح الهی»<sup>۲۹</sup>

پس، دقت شود که علنی شدن کار خوب به قصد قربت، نه تنها عیب و ریا

نیست، بلکه بسیار هم کار پسندیده و لازمی است و سبب الگوسازی،

فرهنگ‌سازی، اصلاح و رشد جامعه می‌گردد. بلکه انجام کار خوب به صورت

علنی، با هدفی غیر خدا و برای نمایش به مردم و موجب شناساندن

خود ریا است. لذا خداوند متعال در کلام وحی، مؤکداً به بندگان خاصش

دستور می‌دهد که کارهای خوب را به صورت پنهان و نیز «آشکارا» انجام

دهید. پس هر کس بگوید کار خوب نباید علنی باشد، خلاف نص صریح

قرآن کریم سخن گفته است:

«قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ

عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبْعُ فِيهِ وَلَا خِلَالًا»<sup>۳۰</sup>

ترجمه: به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو: پیش از آن که روزی

بیاید که در آن نه معامله باشد و نه دوستی نماز را به پاداشته و از آن

چه روزیشان داده‌ایم پنهان و «آشکارا» انفاق کنند.

و نیز تصریح می‌نماید که مؤمنین واقعی کسانی هستند که کار خوب را هم

---

۲۹. اربعین حدیث، امام خمینی، حدیث دوم.

۳۰. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۳۱.

پنهانی انجام می‌دهند و هم به صورت آشکار، می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ  
عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۳۱</sup>

ترجمه: کسانی که اموال خویش را شب و روز نهان و آشکار انفاق می‌کنند پاداششان نزد پروردگارشان است، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

پس، اگر کسی برای خدا اقدام به کارهای خوب علنی کند، مثلاً به نماز جماعت رود تا نماز و جماعت رونق یابد، آشکارا خیرات کرد و صدقه دهد، جهیزیه دهد، بی‌بضاعتی را کمک کند، هزینه‌ی مداوای درمانده‌ای را بپردازد و ... تا دیگران نیز به این امر خیر ترغیب گردند، کار بسیار پسندیده‌ای نموده و پاداشی مضاعف می‌برد. یا هر که ظاهرش نیز مانند باطنش منطبق با دستورات الهی بود، تدریس کرد، پای درس استاد نشست، تلاوت قرآن نمود، حدیث خواند، به ویژه نزد دیگران بیشتر رعایت اخلاق اسلامی در رفتار با والدین، خانواده، همسایگان نمود، به جبهه رفت و علنی جهاد کرد و ... تا اسلام در میان مردم مستحکم‌تر شده و بیشتر ترویج گردد، عبادتی مضاعف نموده است.

اما، باید دقت داشت که «ریا» بسیار ظریف است. گاهی می‌شود که انسان کار پنهانی انجام دهد و همان کار برای او «ریا» باشد. مثلاً بگویند: من به همه نشان می‌دهم که اهل نماز هستم، اما به مسجد و جماعت نمی‌روم تا نشان دهم اهل ریا نیستم، تا مردم مرا اهل اخلاص بشناسند. این خودش ریا است. ریا هر کاری است که برای خوشایند و موجه شدن نزد مردم باشد و نه

---

۳۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۷۴.

برای خدا.

در خاتمه، مطلبی از امام خمینی (ره) در باب باریک و دقیق بودن «ریا» و این که ممکن است انسان دچار ریا شود و خودش هم ملتفت نگردد می‌آورم:

«... مثلاً تحصیل علم دیانت؛ که از مهمات اطاعات و عبادات است، انسان گاهی مبتلا می‌شود در این عبادت بزرگ به ریا؛ در صورتی که خودش هم ملتفت نیست، به واسطه‌ی همان حجاب غلیظ حب نفس. انسان میل دارد در محضر علما و رؤسا و فضلا مطلب مهمی را حل کند به طوری که کسی دیگر حل نکرده باشد، و خود او متفرد باشد به فهم آن، و هر چه مطلب را بهتر بیان کند و جلب نظر اهل مجلس را بنماید بیشتر مبتهج است، و هر کس با او طرف شود میل دارد بر او غلبه کند و را در بین جمعیت خجل و سرافکنده کند، و حرف خود را، حق یا باطل، به حلق خصم فرو ببرد، و بعد از غلبه یک نحو تدلل و فضل‌فروشی در خود ادراک می‌کند؛ اگر یکی از رؤسا هم تصدیق آن کند، نور علی نور می‌شود. بیچاره غافل از آن که اینجا در نظر علما و فضلا موقعیت پیدا کرده، ولی از نظر خدای آنها و مالک الملوک همه‌ی عالم، افتاد. و این عمل را به امر حق تعالی وارد سجین کردند. در ضمن، این عمل ریایی مخلوط به چندین معصیت دیگر هم بود، مثل: رسوا کردن و خوار نمودن مؤمن، اذیت کردن برادر ایمانی، گاهی جسارت کردن و هتک کردن از مؤمن، که هر یک از آنها از مویقات و برای جهنمی کردن انسان، خود مستقل‌اند.»<sup>۱</sup>  
مستقل‌اند.»<sup>۱</sup>

---

۱. چهل حدیث، امام خمینی، ص ۴۸، فصل: در دقت امر ریا.

پس، نه تنها ریا به مخفی بودن یا علنی بودن کار خوب نیست، بلکه کاملاً بستگی به نیت فرد دارد که آیا کار خوب مخفی یا علنی را برای خدا می‌کند یا برای خوب وانمودن خود به مردم. لذا چه بسا کار مخفی که خود، ریا باشد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۹۶: حضور قلب

متن نامه:

سلام علیکم

چندی پیش مطلبی دیدم که منو خیلی نگران کرد. مطلب این بود «نمازی که حضور قلب نداشته باشد صحیح هست اما قبول نیست». از طرفی حدیث داریم: «اگر نماز قبول شود بقیه اعمال قبول می‌شود و اگر نماز قبول نباشد، بقیه اعمال هم قبول نیست». راستش جمع بین این دو خیلی وحشتناکه. یعنی اگه در نماز حضور قلب نداشته باشیم، هیچ عملی قبول نیست. از طرفی عدم حضور قلب در نماز به قول آیت الله بهجت دردی همه‌گیر است. از شما می‌خوام ضمن دعا برای همه منهاجیون جهت رفع این درد بی‌درمان، راجع به این دو مطلب توضیح داده و راهکارهای عملی که خود پیموده‌اید ارائه دهید.

با تشکر و التماس دعا

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

اگر بخواهم امیدوار کننده و عملیاتی برایتان بنویسم، باید قانون زیر را متذکر شوم:

قانون ۵/۳۷۴: در منهج فردوسیان، تلاش کردن برای تحصیل حضور قلب در نماز، ضروری است.

با دقت در این عبارت، به این نکته خواهید رسید که «داشتن حضور قلب در نماز» ضروری نیست بلکه «تلاش کردن برای تحصیل حضور قلب در نماز» ضروری است.

آنچه از ما خواهند پرسید و مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت، نداشتن حضور قلب نیست بلکه تلاش نکردن برای تحصیل حضور قلب است. پس ما باید به اندازه‌ی توان جسمی، روحی، علمی و حالی‌مان در تحصیل حضور قلب در نماز، تلاش کنیم.

دعای بسیار خوبی را متذکر شدید که ان شاء الله با همین زبان آلوده و روی سیاه، به درگاه آن کریم مطلق، عرضه خواهم داشت که او صاحب فضل عظیم است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۹۷: موانع استجاب دعا

متن نامه:

سلام حاج فردوسی عزیز

من درخواست محصول شما را داشتم فکر می‌کنم گمشده خودمو پیدا شاید کرده باشم البته فعلاً برای اظهار نظر زوده چون دریافت نکردم ولی نمیتونم جواب بدم ولی سئوالی داشتم؛ توی بعضی از کتابها ختم‌هایی هست مثل صلوات و... و فواید دنیوی و اخروی ولی متأسفانه جوابی تا به حال نگرفتم و خیلی هم مثل من هستند. جواب چیه؟ اشکال از کجاست؟ چرا اینهمه خدا خدا میکنن ولی کمتر کسی جواب میگیره؟ از کجا بفهمیم خدا به ما گوش داده و مورد قبول حقه؟ و کی و چه زمانی خدا نظری میکنه؟ منکر نظر خدا نمیشیم ولی ...

شاید جرقه‌ای نور ایمانم را قوی تر کنه. توی برزخ خاصی هستم میخوام این جرقه به عشقش شعله ور دائمی بشه.

التماس دعا داریم

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

بعد از این که اعتقادات منهجی بر طبق «قواعد نظری منهاج فردوسیان» تنظیم شد و مقداری در مراعات «قوانین عملی منهاج فردوسیان» استوار گردید، یکی از مکاشفاتی که بر قلبش رخ می‌دهد این است که خدای تعالی را همنشین خود می‌یابد. و این «یافتن» غیر از تخیل و تصوّر ذهنی است. هیچ دعایی (یعنی خواهشی که از روی صدق نیت باشد) بدون جواب نیست؛ ولی استجابت به یکی از اقسام زیر است:

۱. همان چیزی که خواسته بودید به شما داده می‌شود. مثلاً ثروت خواسته بودید، همان ثروت عطا می‌شود.



۲. بهتر از آنچه خواسته بودید، به شما داده می‌شود. مثلاً ثروت فانی دنیا خواسته بودید ولی به شما گنج قناعت (که می‌توانید همراه خودتان به قبر و قیامت ببرید) داده می‌شود.

۳. به همان مقدار، بلا از شما دفع می‌شود. مثلاً قرار بود امروز تصادف کنید ولی به خاطر دعای زیاد شما در مطلبی دیگر، ماشین‌تان روشن نشد و مجبور شدید پیاده یا با وسایل نقلیه‌ی عمومی به سر کار بروید و به همین سبب، آن تصادف و معلولیت یک عمر، مرتفع گردید.

۴. برای روز فقر و ناداری واقعی، یعنی روز قیامت ذخیره می‌شود؛ که این نوع استجابت، بهترین نوع آن است.

پس هیچ دعایی (یعنی خواهشی که از روی صدق نیت باشد) بدون جواب نیست؛ ولی استجابت به یکی از اقسام بالاست.

همچنین توجه داشته باشید که دعا کردن یعنی خواستن خالصانه و صادقانه از خدای بزرگ، نه تنها عبادت است، بلکه «مغز عبادت» است. یعنی تمام عبادت‌های ما اگر پوسته باشد، خواستن خالصانه از درگاه الهی، مغز آن است. پس دعا کردن را در همه حال، مغتنم بشمارید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۹۸: رزومه‌ی حاج فردوسی

متن نامه:

با سلام و عرض ادب

لطفاً در صورت امکان رزومه شخصی خود را ارسال نمایید تا با گذشته و شرح زندگی شما بیشتر آشنا شویم.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست \* خام بدم، پخته شدم، سوختم  
اندکی تحصیل، اندکی تحقیق و خیلی طلب، منجر به باز شدن دری وسیع به  
نام «منهاج فردوسیان» شد؛ این تمام رزومه‌ی من است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۱۹۹: پنج سؤال

**متن نامه:**

سلام حاج فردوسی

بنده دیگر از صوفی و صوفی‌زدگی خسته شده‌ام و می‌خواهم یک راهی را  
برگزینم که با امیال افراد مخلوط نباشد. و فقط صراط مستقیم باشد.  
جالب است مدتها در سایت شما گشتم اکثر صفحات را دیدم و نظرات را  
خواندم و چند روزی فکر کنم از من وقت گرفت که مانعی ندارد. چون اگر  
کسی بخواهد به جرعه‌ای از حقیقت برسد باید جست و جو کند. اما حاصل  
این گشتن بنده چیست؟  
حاصل گشتن بنده یک تفکر جدید است که در عرصه عرفان بدست آمده از

شخصی که با علما و عرفا و پیران این راه بقول خودش ۲۰ سال نشسته است. (حال به طور مفصل عرض میکنم سوالاتم را). اما از نظرات چی بدست آمده؟

عده ایی سوال پرسیده‌اند! عده ایی فحش داده‌اند! عده ایی مسخره کرده‌اند! عده ایی بیتفاوت بوده‌اند! عده ایی احساسات نفرت و شادی خود را بیان کردند!

اما سوالاتم را از اول پست ثابت شما مطرح میکنم و امیدوارم مانند بعضی از سوالات که مغلطه کرده بودید (بنده از انصاف سخن را مینویسم) جواب منطقی بدهید.

۱ - عبارتی در بالای صفحه و جود دارد که می‌گوید: «اظهار دشمنی با «برنامه‌ی تربیتی منهج فردوسی‌ان» یا به جهت آشنا نبودن با قواعد نظری و قوانین عملی آن؛ و یا به دلیل وجود اشکال در نطفه است».

قسمت اول این سخن درست است. اصلا تا کسی نسبت به چیزی آشنا نباشد نمیتواند حق نظر دهی ندارد! اما بخش دوم چی؟ نه چرا؟ چون در ست است که شما از روی احادیث این مطالب را جمع آوری کرده‌اید و از آیات کمک گرفته‌اید ولی دلیل نمیشود هر کی با کتاب شما مخالفت کرد او حرام زاده باشد!

چون کتاب شما قرآن که نیست هست؟ کتابی کاملا بی عیب و نقص نیست چون مؤلف آن این چنین نیست! هست؟

۲ - در جایی فردی به شما گفته بود که اگر کتاب مشکلی نداشته باشد نویسنده آن بیمار است!

جواب منطقی داده بودید بغیر از یک قسم و آن این بود که به او گفته بودید

مگر شما چشمی ملکوتی دارید که بدون شناخت من به من بیمار می‌گویید؟

سوال: از کجا میدانید ندارد؟

سوال: مگر از روی نوشته‌ها نمی‌شود بیماری یا سالم بودن شخص را دست

یافت؟

سوال: پس چه جوری از روی نوشته‌های بزرگان می‌توان در مورد آنها قضاوت

کرد؟

۳ - نامه‌ای بشما پست کرده‌اند که حال از مطالب جنجالی است در اثبات

مرحوم قاضی.

اصلا شما جواب منطقی ندادید! و تلاش ایشان را برای اثبات ارزش‌هایش

چیزی بی ارزش خواندید! درست است؟ نیست!

سوال: چرا به این صورت زحمت ایشان را بی ارزش خواندید در حالی که

اسم قریب به ۲۰ مجتهد در آن برده بود!؟

۴ - آیا شما با خواندن فلسفه مشکلی دارید؟

یعنی اگر کسی رشته‌اش فلسفه باشد نمی‌تواند منهجی شود؟

۵ - شما چند بار کتاب مفاتیح الحیاه را مطالعه‌ی دقیق کردید که بر ترازوی

نقد بردید؟

بنده تا ۵ سوالم را جواب نگیرم منهجی نمی‌شوم

ریز سوالاتم را پرسیده‌ام و شما را به حضرت امیر قسم میدهم که بر روی

سایت بگذارید.

اگر جواب‌هایی که دادید بر منطق واقعی استوار بود سوالات بعدی ام را که

جنبه‌ی عملی دارد را می‌پرسم.

تشکر

## جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

مطالب و سؤالاتان را بند به بند پاسخ می‌دهم. ان شاء الله  
- امیدوارم مانند بعضی از سوالات که مغلطه کرده بودید (بنده از انصاف  
سخن را مینویسم) جواب منطقی بدهید.  
جواب: اگر معنی مغلطه (به عبارت درست، مغالطه) را می‌دانید، لطفاً حد اقل  
پنج مورد را به عنوان نمونه ذکر کنید.

۱ - عبارتی در بالای صفحه وجود دارد که می‌گوید: «اظهار دشمنی...»  
جواب: کسانی که ناسزا می‌گویند و توهین می‌کنند، یا «نمی‌دانند» که قواعد  
نظری و قوانین عملی منهاج فردوسیان، از تصریح آیات قرآن و روایات معتبر  
شیعه استجماع شده است، یا «می‌دانند».

اگر «نمی‌دانند»، مشمول اول سخن هستند که دشمنی‌شان از سر جهل  
است؛ یا «می‌دانند» که در این صورت، دشمنی‌شان، دشمنی با آیات قرآن و  
روایات رسول اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام)  
خواهد بود.

و بر طبق روایات صحیح، جز کسی که «ولد الزنا»، «ولد الحیض» یا «شُرک  
شیطان» است، نمی‌تواند از روی علم و آگاهی با قرآن کریم و سخنان گهربار  
استادان منهاج فردوسیان (علیهم‌السلام) دشمنی بورزد.

۲ - در جایی فردی به شما گفته بود...

جواب: آدرس دقیق بدهید تا بعد از بررسی، جواب بدهم.  
کسی که چشم برزخی دارد، باید اثبات کند و البته اثبات کردنش به این

راحتی‌ها نیست.

از روی نوشته‌ها می‌شود به بیمار یا سالم بودن نویسنده پی‌برد. به همین جهت از روی نوشته‌های بزرگان می‌توان در مورد آنها قضاوت کرد.

۳ - نامه‌ای بشما پست کرده‌اند که حال از مطالب جنجالی است در اثبات مرحوم قاضی... سوال: چرا به این صورت زحمت ایشان را بی ارزش خواندید در حالی که اسم قریب به ۲۰ مجتهد در آن برده بود!؟

جواب: بعضی مطالب، آنقدر دور از آبادی است که جز اظهار تعجب، هیچ جوابی ندارد. گرچه مرحوم قاضی (ره) بعد از عمری تقوا و طهارت و مجاهده به بهشت برین رفت و اکنون در نعمت‌های خدای مهربان، متنعم است اما اکنون از آن مرحوم، برنامه یا شاگردی شاخص باقی نمانده است تا بتوانیم برای آگاه شدن از مرام آن مرحوم به او مراجعه کنیم. اگر (بیست نفر که هیچ) به استناد نظر دو هزار مجتهد هم بخواهند مرحوم قاضی (ره) را به عنوان مشاور و راهنمای کنونی نسل ما معرفی کنند، نمی‌شود که نمی‌شود. چون در مقام خارج، هیچ اثر قابل توجهی در راهنمایی مشتاقان از ایشان، باقی نمانده است.

۴ - آیا شما با خواندن فلسفه مشکلی دارید؟ یعنی اگر کسی رشته‌اش فلسفه باشد نمی‌تواند منهای شود؟

جواب: در اواخر مصاحبه‌ای که درباره‌ی نظرات بنده انجام شده، جواب این سؤال آمده است.

۵ - شما چند بار کتاب مفاتیح الحیاه را مطالعه‌ی دقیق کردید که بر ترازوی نقد بردید؟

جواب: آنچه در نقد کتاب مذکور نوشته‌ام، نیاز به ده‌ها بار مطالعه ندارد.

کسی که کارشناس باشد، با یک نگاه می‌فهمد که این کتاب، برنامه‌ی مرحله‌بندی شده نیست و فقط در قالب کتابی علمی تنظیم شده است. توجه داشته باشید که اینجانب حد اقل بیست سال است که در کار مطالعه‌ی برنامه‌های تربیتی هستم و بعد از جمع‌بندی چندین اشکال و کمبود برنامه‌های مختلف، دست به طراحی «نظام تربیتی منهاج فردوسیان» و تألیف کتاب‌های مربوط به آن زدم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۰۰: راهنمایی در انتخاب همسر

متن نامه:

باسلام

قبلا هم در دو پست قبل ذکر کردم تا حدودی با دختری آشنا شدم ولی برای ازدواج شرایط مادی خوبی نداریم طبق دستورات شما دارم انجام میدم. میدونید حاجی چی منو اذیت میکنه من ۳۶ ساله هستم یعنی هر اتفاقی که باید تا به حال میفتاد باید تا الان انجام میشد من که صادقانه به خانواده‌ام کمک میکردم ... آیا حق ندارم از خدا انتظار کمک داشته باشم

۲. روابط من با اون دختر دوستانه هست حتی خانواده ما هم میدونن واقعاً دوست دارم اتفاق بیفته ازدواج بخاطر اینکه وقتمون داره میگذره و... ولی از شرایطمون میترسم بالاخره اون هم حق زندگی داره نمیخوام درگیر خودخواهی من بشه گرچه ان هم خیلی خیلی علاقه منده. دچار اضطراب

شدم نمیدونم کاری که دارم میکنم از دید خدا درسته یا نه. بی تعارف بگم هم خدا رو میخوام هم زندگی رو. زندگی رو میخوام بخاطر خدا. من که ۱۰۰ در صد مذهبی نیستم ولی دوست دارم ادم خوبی باشم تا به حال بهش دروغ نگفتم متاسفانه نسبت به حجاب کمی بی توجه هستش من چی کار میتونم کنم اکه بخوام مستقیماً انجام بده هم داره به من دروغ میگه هم خدا هم به خودش چرا چیزی که نیست داره وانمود میکنه هست. من دوستش دارم ولی بیشتر از اون خدا رو دوست دارم... نگرانی آینده نگرانی از هر چیزی توی دلم داره ریشه میگیره برای رشد و من میخوام این ریشه را قطع کنم. هر موقع دلم بگیره میرم امامزاده شعیب دعا میکنم آرامش بهم میده به نظر شما بهترین کار چیه دلم میخواد هرچه زودتر کتاب شما را دریافت کنم شما اگه جای من بودید چه میکردید ناگفته نموند خودش و خانواده‌اش از وضعیت زندگی هم خبردارن. خانواده‌ام برای من غصه میخورن برای اونها هم نگرانم التماس دعا داریم بخصوص امشب هم که شب قدره نسخه مذهبی میخواستیم که انجام بدهم

حق یار شما و تمام مردان حق

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

نه تنها می‌توانید از خدای متعال انتظار کمک داشته باشید بلکه باید انتظار کمک داشته باشید و اصلاً از غیر او نباید انتظار کمک داشته باشید. هنوز هم هیچ چیزی دیر نشده است. اگر قرار باشد خدا به شما فرزند یا فرزندی بدهد، خواهد داد. عجله نکنید.



رابطه‌ی دوستانه‌ی شما با آن دختر را نفهمیدم یعنی چه؟ هر رابطه‌ی دوستانه‌ای بین دو نامحرم فقط باید در قالب ازدواج دائم یا موقت باشد و الا اشکال شرعی دارد.

درباره‌ی حجاب با ایشان صحبت کنید، اگر قبول کرد که در حد یک بانوی اسلامی حجاب داشته باشد، با توکل بر خدا، اقدام به ازدواج کنید و از عواقبش نترسید، خدا کمک می‌کند. اما اگر احساس کردید نمی‌خواهد زیر بار برود یا برای بستن دهان شماست، با نرمی از ایشان کناره گرفته و به دنبال همسری مذهبی باشید.

شما مقدار زیادی «توکل» به فضل خدا کم دارید. این ترس‌ها از ناحیه‌ی شیطان است. اگر شما دل را به خدا و وعده‌های خداوند متعال، خوش کنید، شیطان نمی‌تواند در دل شما نگرانی ایجاد کند. پس اول تکلیفتان با مذهبی بودن و نبودن آن دختر را روشن کنید و سپس با توکل و خیلی ساده، اقدام به ازدواج نمایید. به اندک زمانی درها به رویتان باز خواهد شد و مانند سایرین در مسیر زندگی قرار خواهید گرفت. ان شاء الله

هیچ یک از کسانی که قدم در منهج فردوسیان می‌گذارند، صد در صد مذهبی نیستند ولی می‌خواهند و دوست دارند که یک روزی صد در صد مذهبی شوند. شما هم بخواهید و مطمئن باشید که یک روزی به آرزویتان خواهید رسید.

از من به شما توصیه: همسری انتخاب کنید که یاورتان در مسیر منهجی شدن باشد، نه اینکه مانع و مانع‌تراش باشد.

نسخه: همان طور که عرض شد - و بخصوص امشب که شب قدر است - به جای خلوتی بروید و دور از همه‌ی برنامه‌ها و دعاها و مجالس و مداحی‌ها و

غیره، فقط و فقط تا صبح یکسره گریه کنید، یکسره سجده کنید، یکسره دعا کنید. یعنی به زبان فارسی و به لهجه‌ی محلی خودتان پیوسته از خدا بخواهید و خدای متعال را پیوسته به حرمت رسول اعظم و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) قسم بدهید و یقین داشته باشید که صدای شما شنیده و در سرنوشتان تغییر اساسی ایجاد خواهد شد. ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۰۱: پنج سؤال

متن نامه:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

تشکر از این که جواب بنده را دادید. اما این جواب شما باعث شد سوالات دیگری برای بنده به وجود آید. منت بگذارید و این سوالات بنده را هم جواب بدهید

سوال ۱ - ۳: آیا منهاج فردوسیان وابستگی به مشاور دارد یا نه؟

سوال ۲ - ۳: چه کسی یا کسانی این مشاور را انتخاب می‌کنند؟

سوال ۳ - ۳: خصوصیات این مشاور چیست؟

سوال ۴ - ۳: ما که همیشه متوسل به امام زمان علیه السلام هستیم پس

چه نیازی به منهاج فردوسیان وجود دارد؟

سوال ۵ - ۳: شما به چه طریقی از این استاد معظم، حضرت صاحب الامر

(ارواحنا له الفداء) استفاده می‌نمایید؟

اگر لطف کنید و سوالات بنده را جواب دهید منت بزرگی بر سر بنده نهاده‌اید.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

سؤالاتان را به صورت بند به بند جواب می‌دهم. ان شاء الله

سوال ۱ - ۳: آیا منهاج فردوسیان وابستگی به مشاور دارد یا نه؟

جواب: در مراحل اولیه، نیاز دارد ولی بعد از آشنا شدن با قواعد نظری و قوانین عملی، فقط نیاز به مراقبه‌ی عملی دارد و نیازش به حد اقل می‌رسد.

سوال ۲ - ۳: چه کسی یا کسانی این مشاور را انتخاب می‌کنند؟

جواب: منہاجیون و منہاجیاتی که مراحل را طی کرده باشند، می‌توانند به کسانی که در مراحل قبل هستند، یاری و مشاوره‌ی علمی و روحی برسانند.

سوال ۳ - ۳: خصوصیات این مشاور چیست؟

جواب: باید مراحل را طی کرده باشد.

سوال ۴ - ۳: ما که همیشه متوسل به امام زمان علیه السلام هستیم پس

چه نیازی به منهاج فردوسیان وجود دارد؟

جواب: علاوه بر توسل، دانستن دستورات استاد برای عمل هم نیاز است. اگر با منهاج فردوسیان آشنا نشوید، احتمال گرفتار شدن به خطرات مختلف وجود دارد.

سوال ۵ - ۳: شما به چه طریقی از این استاد معظم، حضرت صاحب الامر

(ارواحنا له الفداء) استفاده می‌نمایید؟

جواب: به نحو استفاده از خورشید در روز ابری.

- اگر لطف کنید و سوالات بنده را جواب دهید منت بزرگی بر سر بنده

نهاده‌اید.

جواب: نه تنها بنده منتی ندارم بلکه از شما به خاطر سؤالاتان تشکر می‌کنم و امیدوارم موجب روشنگری بیشتر باشد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۰۲: چند پرسش درباره‌ی بهشت

متن نامه:

با سلام خدمت شما

۱ - آیا درجات بهشت پایانی دارد؟

۲ - آیا کسی که در بهشت وارد شد و درجه‌ی خوبی نداشت می‌تواند درجات بالاتری دست پیدا کند؟

۳ - آیا ما در بهشت می‌توانیم به جایگاه مقربون برسیم با اینکه با مقام پایین به بهشت داخل شده باشیم؟

۴ - آیا کسی می‌تواند با شفاعت معصومین (علیهم‌السلام) یا کلا شفاعت به جایگاهی بالاتر یا هم ردیف با جایگاه انهایی که از اول وارد بهشت شده‌اند برسد؟

۵ - انهایی که وارد بهشت شده‌اند می‌توانند پدر و مادر خود را شفاعت کنند تا جایی که حتی پدر مادرشان هم ردیف خودشان در بهشت شود؟

۶ - کسانی که به بهشت می‌رسند همیشه تا ابد به مقام بالاتر از مقام پایین ترشان در بهشت هستند یا ممکن است هم مقام شوند یا دیگری پیشی

بگیرد از مقام بالاتری خود؟

با قرآن و حدیث پاسخ دهید با تشکر فراوان به ایمیل ارسال کنید خیلی مهمه پاسخ این سوالات برام.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

رفقای منهای - چون با کتاب «بهشت و جهنم در منهاج فردوسیان» مأنوس هستند - به جواب تمام این سؤالات، آشنا می‌باشند و نیاز به پرسیدن نیست. ولی جواب را بدون ذکر مستندات، عرض می‌کنم. برای آشنایی با مستندات مفصل آن، به کتاب فوق مراجعه نمایید.

جواب ۱: بله، صد درجه دارد.

جواب ۲: نه، مگر به کمک زنده‌ها که برایش خیرات کنند.

جواب ۳: بسیار بعید و در حد محال است.

جواب ۴: امکان ذاتی دارد ولی معلوم نیست واقع شود.

جواب ۵: بله اگر اجازه‌ی شفاعت داشته باشند، امکان دارد.

جواب ۶: سؤالتان نامفهوم است. امکان ارتقاء مقام توسط صدقات جاریه و خیرات فرستاده شده توسط زندگان هست.

باز هم تکرار می‌کنم که انس با کتاب «بهشت و جهنم در منهاج فردوسیان» شما را با ابعاد مختلف بهشت و جهنم آشنا می‌سازد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۰۳: فرق‌های مکتب تفکیک با عرفان

متن نامه:

با سلام

عبادات مرضی حق. میخواستم نظرتان را درباره مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی و مکتب تفکیک بدانم. میشود دقیق توضیح بدهید که فرق مکتب تفکیک با اهل عرفان در چیست؟ منظور آیت الله بهجت (ره) از اینکه فرمودند: میرزا مهدی در اواخر عمر از حرفهایی که درباره فلسفه و فلاسفه گفته برگشته بود و ظاهراً میخواست دست امام خمینی (ره) را ببوسد (کتاب زمزم عارفان) چیست؟ خیلی ممنون

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

آنچه رسالت بنده است، استجماع، عمل و انتشار «برنامه‌ی تربیتی منهاج فردوسیان» و تبیین حدود آن برای مشتاقان است. لذا از پاسخگویی به سؤالاتی که بر این محور نباشد، معذورم.

فرق‌های «منهاج فردوسیان» با «عرفان»، «تصوف» و «اخباریگری» را در کتاب «آشنایی با منهاج فردوسیان» ملاحظه فرمایید.

بعضی از محققین معتقدند، لنگه‌ی در «مکتب تفکیک» و لنگه‌ی در «عرفان» بر یک پایه می‌چرخد، هر چند به ظاهر، مخالف یکدیگر نشان داده می‌شوند. و الله عالم

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۰۴: اعتراضی به تعدد زوجات

متن نامه:

سلام حاجی جون

واقعا یک سئوالی دارم نمیدونم عقیده شخصی خودمه گرچه میدونم شاید نادرست باشه وقتی مرد و زن با هم ازدواج میکنند مگه زن میتونه با یه مرد دیگه ازدواج کنه؟ قطعاً نه. چطور مرد هم میتونه این کار رو کنه هر چند ثواب باشه من کاری ندارم من به عنوان یه مرد نمیتونم با این مسئله کنار بیام این یک نوع مرد سالاری است البته از عبارت دیگه استفاده نمیکنم البته استثناهایی هست که منکر اون نمیشم اگه توضیحاتی بدهید ممنون میشم.

عاقبت بخیری همه دوستان بخصوص شما را از خداوند خواستارم به امید

ظهور منجی عالم بشریت

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

این که اصرار داریم رفقای منهجی، قبل از ورود به منهج، با دوازده مقدمه‌ی علمیه آشنا شوند و با تضرع و دعا، از خدای بزرگ بخواهند که آنان را از پنج حجاب غلیظ عبور دهد، به خاطر این است که چنین اشکالاتی برایشان پیش نیاید. (پنج حجاب در کتاب «آشنایی با منهج فردوسیان» آمده است.)

در توضیح حجاب پنجم یعنی «برائت» نه تنها باید از افکار، عقاید، آداب و اختراعات غیر منهجیون بیزاری جست، بلکه باید از خیالات و تصورات خام خود نیز بیزاری جست.

منهجی چنان تربیت می‌شود که وقتی برایش ثابت شد استادان منهج

فردوسیان (علیهم‌السلام) به کاری امر کرده‌اند، آن کار را انجام می‌دهد هر چند دلیلش را نفهمد. و وقتی از کاری نهی کرده‌اند، آن کار را ترک می‌کند، هر چند به گمانش کار خوبی بیاید.

اسلام عزیز (منهاج فردوسیان) به ما می‌فرماید: هر زن نباید بیش از یک شوهر داشته باشد ولی هر مرد (با داشتن امکانات و شرایط) می‌تواند بیش از یک زوجه داشته باشد. در اینجا وظیفه‌ی اصحاب منهاج، قبول کردن و تسلیم بودن است. البته غیر منهاجی‌ها که به عقل ناقص خود می‌نازند، به این مطلب معترضند ولی به یقین، کسی که چنین تسلیم نباشد، به کمال و سعادت نخواهد رسید.

منهاجی در مقابل فرمایشات استادان منهاج فردوسیان (علیهم‌السلام) مانند مُرده‌ای در دستان مرده‌شوی است که هیچ اختیاری از خود ندارد و تمام سخنش به استادان منهاج فردوسیان (علیهم‌السلام) این است: «از تو به یک اشارت، از من به سر دویدن».

پس هر گونه انکار قلبی نسبت به این حکم الهی و سایر احکام نورانی اسلام عزیز را از دل بیرون کنید تا در رسیدن به کمال و سعادت، از سرعت لازم بهره‌مند شوید.

موفق باشید

حاج فردوسی

**نامه‌ی ۲۰۵: وحدت وجود**

متن نامه:



سلام علیکم

حاج آقا اینکه می‌فرمایید نهی درباره وحدت وجود در دین نیامده درست نیست!

لازم نیست نهی دین از هر عقیده باطلی حتماً به اسم مشهور آن - که ممکن است بعد از اسلام پدید آمده باشد - انجام گرفته باشد.

نهی از اعتقاد به وحدت وجود هم چنین است. یعنی اسم آن در قرآن و روایات نیامده اما معنای آن آمده و به شدت مورد نهی است.

معنای مشترک در تمامی تعاریف وحدت وجود این است که بین مخلوق و خالق سنخیت ذاتی هست و این چیزی است که بنای اسلام بر رد آن است.

اسلام می‌گوید بین مخلوق و خالق تباین ذاتی است. و هیچ شباهتی از نظر حقیقت ذاتی بین آنها نیست. مخلوقات همگی دارای مقدار و اجزاء و زمان و مکان هستند اما خدای متعال منزله از این صفات است. لیس کمثله شیء

**جواب حاج فردوسی:**

هو الله الملك الحق المبين

سلام علیکم

فرضیه‌ی وحدت وجود یک فرضیه‌ی مبهم و مهمل است که قائلین به آن هم نمی‌توانند به روشنی تبیین کنند و بیش از بیست تعریف برایش ذکر کرده‌اند. و چون در تنگنا قرار بگیرند، می‌گویند: «طور وراء طور عقل» یعنی چیزی فراتر از درک و فهم معمولی بشر است و اندکی از اندکی می‌توانند به حقیقت آن پی ببرند!

اعتقاد به این فرضیه‌ی مبهم و مهمل با عدم اعتقاد به آن فرقی ندارد. آنچه ایجاد فرق می‌کند، التزام به لوازم اعتقاد به وحدت وجود است.

بعضی عالمان پرهیزکار که این فرضیه را قبول دارند ولی لوازمش را نمی‌پذیرند، از معتقد بودن بدان ضرری نخواهند کرد ولی صوفیان بی‌پرهیزی که این فرضیه را با تمام لوازمش قبول کرده‌اند، به وادی‌های مخوف از انحراف در اعتقادات و اعمال افتاده‌اند.

با چند مثال، کلام را بسط می‌دهم:

اگر از لوازم اعتقاد به این فرضیه، اعتقاد به انکار خالقیت باشد، این لازمه‌اش باطل است.

اگر از لوازم اعتقاد به این فرضیه، اعتقاد به پلورالیسم (تکثر گرایی) باشد، این لازمه‌اش باطل است.

اگر از لوازم اعتقاد به این فرضیه، اعتقاد به انکار بهشت و جهنم باشد، این لازمه‌اش باطل است.

اگر از لوازم اعتقاد به این فرضیه، اعتقاد به انکار خلود در جهنم باشد، این لازمه‌اش باطل است.

اما اگر کسی بر اساس برخی استدلال‌های بارد فلسفی، اصل فرضیه را بپذیرد ولی لوازمش را در اعتقاد و عمل نپذیرد، ضرری به کمال و سعادتش نخواهد داشت. ان شاء الله

این مطلب در فتاوی‌های فقهای معظم به روشنی بیان شده است که نمی‌توان حکم به کفر و نجاست کسی که ملتزم به لوازم «وحدت وجود» نباشد، داد.

چه آنهایی که در صدد اثبات این فرضیه هستند، و چه آنهایی که در صدد رد آن می‌باشند، بنای اثبات یا ردشان بر «برداشت» از آیات و روایات است ولی هیچکدام نتوانسته‌اند، تصریحی از آیات و روایات بر مقصود خود بیاورند.

در روایت زیر، نمونه‌ای از تصریح به ضرورت اعتقاد داشتن به «رجعت» و

«حلیت متعه» چنین ذکر شده است:

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): «لَيْسَ مِنْهُ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا وَ يَسْتَجِلَّ مُنْعَتَنَا». (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۵۸) یعنی: کسی که رجعت را معتقد نباشد و ازدواج موقت را حلال نداند، از [شیعیان] ما نیست. چنین تصریحی در اثبات یا رد «فرضیه‌ی وحدت وجود» وجود ندارد. بر طبق اصول اجتماع منهج فردوسیان، وقتی تصریحی بر اثبات یا رد اعتقادی به ما نرسیده باشد، حکم به بیهودگی اثبات یا رد آن می‌کنیم. البته لازم به تذکر مجدد است که برخی «لوازم» این فرضیه به صورت صریح و مؤکد از سوی استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) رد شده است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۰۶: گرفتار تلویزیون و اینترنت

متن نامه:

سلام جناب آقای حاج فردوسی

ضمن تشکر از زحمات شما و با آرزوی توفیق روزافزون شما و همه مومنان

در سیر و تعالی اله الله

حضرت آقا! بنده منهای نیستم اما مشکلی دارم که آزارم میدهد، شاید که

شما لطف خودتون رو از ما دریغ نکنید و به یمن هدایت و دعای خیر شما

این مشکل بنده هم حل بشه انشاءالله

بنده در مواجهه با اینترنت و تلویزیون و سایر رسانه‌ها به شدت به موارد

مستحقان در اونها گرایش دارم و با سعی زیادی باید خودم رو از اونا دور کنم و تقریباً همیشه گفت توفیق چندانی هم ندارم چرا که نفساً به اون مبتلا هستم. حتی فکر میکنم اصولاً از اینترنت و تلویزیون و ... چیزی جز فساد ناشی نمی‌شه و حتی اون مواردی که به اصطلاح در راستای صلاح هم هست قابل اتکا نیست و یا حداقل تأثیر مثبت آنچنانی در مقابل مضرات آنها نداشته باشه. در هر صورت استدعا دارم بنده رو در راستای خلاصی از این مشکل که شاید مشکل بسیاری از افراد مملکت خودمون و سایر ممالک هم هست راهنمایی بفرمایید و همچنین در این روزها و شبهای مبارک با دعای خیر مورد لطف قرار بدید

با تشکر فراوان و آرزوی توفیق برای شما و همه منهایان و همه مومنان

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

در رابطه با مشکل شما، چند نکته به نظر می‌رسد که عرض می‌کنم. و لا حول و لا قوة الا بالله.

۱. تا این آلودگی در شما باشد، وارد بهشت نخواهید شد. یعنی یا باید با تلاش خودتان رها شوید و یا با الطاف خاصی الهی، به واسطه‌ی بیماری، قرض، فقر، بداخلاقی زن، همسایه‌ی آزار دهنده، سختی جان‌کندن، فشار قبر، عذاب برزخ و مانند اینها، پاکتان خواهند کرد.
- البته اگر خودتان با نرمی و آسودگی ترک کنید، بهتر از این خواهد بود که با رنج و فشار، ریشه‌اش از جانتان برکنده شود.
۲. مدتی خود را از معرض تلویزیون و اینترنت دور کنید. یعنی تلویزیون را

داخل کارتون گذاشته و به انبار منتقل نمایید. همچنین اگر نیاز کاری به اینترنت دارید، از اینترنت دایل آپ (که بسیار اعصاب‌خردکن است و حالت زدگی نسبت به اینترنت ایجاد می‌کند) استفاده نمایید.

۳. مطالعه‌ی کتاب «بهشت و جهنم در منهج فردوسیان» را جایگزین تماشای تلویزیون نمایید. انس گرفتن به مطالب این کتاب (خصوصاً قسمت اوصاف جهنم)، فضای ذهنی شما را به صورت قابل توجهی عوض می‌کند.

۴. بنده‌ی روسیاه هم برایتان دعا خواهم نمود و امیدوارم همه‌ی جوانان برومند و عزیز شیعه، روزی قدم جدّی در مسیر کمال و سعادت نهاده و سرمایه‌ی گران‌بهای عمر را به رایگان، هدر ندهند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۰۷: قمر در عقرب

متن نامه:

با سلام و تبریک عید سعید فطر خدمت شما و آرزوی قبولی طاعات و عبادات. راستش چند بار پیامکی مبنی بر قمر در عقرب بودن روزها از طریق منهج فردوسیان دریافت کرده‌ام. من فکر می‌کردم این موضوع خرافات است اما با توجه به اینکه در منهج فردوسیان خرافه نداریم و تمام گفتار و اعمال بر اساس سخنان گهر بار معصومین علیهم السلام است لطفاً این مطلب را کاملاً با مستندات و روایات مربوطه برای بنده توضیح دهید و چنانچه تمایل داشتید آنرا برای استفاده سایر دوستان در صفحه روز نوشته‌ها

بگذارید. با تشکر

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب شما را در ضمن چند سؤال و جواب عرض می‌کنم:

۱. پدیده‌ی قمر در عقرب چیست؟

عقرب یکی از برجها (صورت‌های فلکی) دوازده گانه منطقه البروج است. و منطقه البروج نواری (کمربندی) دایره شکل در آسمان است که در راستای خط استوار قرار گرفته و محل حرکت نزولی و صعودی ماه و خورشید است. خورشید در کوتاهترین روز زمستان، نزدیکترین مدار نسبت به افق جنوب را طی می‌کند لذا در این روز، اشیاء روی زمین، بلندترین سایه را دارند. همچنین در بلندترین روز تابستان، خورشید دورترین مدار نسبت به افق جنوب را می‌پیماید. در بقیه روزهای سال، مدار خورشید بین این دو مدار قرار دارد. بنا بر این، حرکت ظاهری خورشید در فصول مختلف، روی یک نوار فرضی بر طاق آسمان است. این نوار فرضی را منطقه البروج می‌نامند. در طول این نوار فرضی، دوازده صورت فلکی قرار گرفته است که هر کدام آنها را یک برج می‌نامند. خورشید در هر ماه شمسی در مقابل یکی از این برجها قرار می‌گیرد؛ لذا هر ماه شمسی با یکی از این برجها نامگذاری می‌شود. اسامی این برجها به ترتیب چنین است: حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت. در حقیقت منطقه البروج نمود ظاهری دو حرکت زمین است. حرکت انتقالی زمین به دور خورشید و حرکت زاویه‌ای زمین. که اولی پدید آورنده سال و دومی پدید آورنده فصول

است. (توضیح مفصل مطلب را در کتب نجومی و کتب هیئت ملاحظه فرمایید.)

بنا بر آنچه گفته شد پدید قمر در عقرب زمانی رخ می‌دهد که از نگاه اهل زمین کره ماه بر روی صورت فلکی عقرب قرار می‌گیرد. تقویمهای ویژه‌ای وجود دارند که مواقع قمر درعقرب را مشخص نموده‌اند. دیگر سیارات قابل رویت با چشم غیر مصلح نیز بر روی این صور فلکی قرار می‌گیرند؛ که در این حالت از تعبیری چون زحل در عقرب، مشتری در عقرب و... استفاده می‌شود.

۲. آیا علم نجوم (علم احکام نجوم) صحّت دارد؟

از روایات اهل بیت (علیه‌السلام) چنین استفاده می‌شود که علم احکام نجوم علمی الهی است که توسط فرشتگان و انبیاء (علیه‌السلام) به بشر تعلیم داده شده است؛ ولی کسانی که به آن احاطه داشته باشند اندکند. در برخی روایات تصریح شده که علم نجوم را جز دو خاندان به درستی نمی‌دانند، خاندانی در هند و خاندانی در عرب. و گویا مراد از خاندان عرب، اهل بیت (علیه‌السلام) هستند. در روایات زیادی از ترتیب اثر دادن به گفته‌های منجمین نهی شده است؛ ولی نه از آن جهت که این علم نادرست است بلکه از آن جهت که اولاً اکثر مدعیان علم نجوم به خاطر پیچیدگی فراوان آن، در محاسبات خود دچار اشتباه می‌شوند. و ثانیاً در گذشته به دعای حضرت داود (علیه‌السلام) خورشید مدّتی از حرکت باز ایستاده لذا حساب نجوم به هم ریخته است. در جریان ردّ الشمس نیز حساب نجوم درهم شده است؛ لذا محاسبات منجمین فعلی همه بر ظنّ و گمان است و تنها کسی قادر به محاسبه درست است که مقدار استادان و بازگشت خورشید عالم است. ثالثاً

زیان این علم برای مردم بیش از سود آن است.

«قیس بن سعد، گفت: بسیار می‌شد که با امیر المؤمنین علیه السّلام در هر سفری که می‌رفت همراه بودم، چون به جانب مردم نهروان تاخت و به مدائن رسیدیم و من آن روز همدوش او بودم، مردمی از دهقانان به پیشواز او آمدند، و چند استر پیشکش آوردند و آنها را پذیرفت، و یکی از دهقانان مدائن بنام «سرسفیل» که پارسیان رأی او را در گذشته حجت دانستند و در مورد آینده به او مراجعه می‌کردند وجود داشت. چون امیر المؤمنین علیه السّلام را دید گفت: از مقصد خود برگرد، فرمود: ای دهقان برای چه؟ گفت: یا امیر المؤمنین ستاره‌ها که بر آمدند نظر بد به هم دارند سعدها نحس شدند و نحسها سعد شدند، و در چنین روزی باید نهران شد و بر جای نشست، این روز تو کشنده است، و در آن ستاره جنگجو قرآن کردند، بهرام در برج میزان شرف یافته و از برج تو آتش فروزد و برای تو جای نبرد نیست. امیر المؤمنین علیه السّلام لبخندی زد و فرمود: ای دهقان خبرگزار و بیم ده از مقدرات، دیشب در آخر برج میزان چه فرود آمد، و کدام ستاره در سرطان ورود کرد؟ گفت: من آن را بررسی کنم، و از آستین خود اسطرلابی و تقویمی برآورد. امام علیه السّلام به او فرمود: تو ستاره‌ها را سیّاره می‌گردانی؟ گفت: نه، فرمود: تو بر ثوابت حکمفرمائی؟ گفت: نه، فرمود: به من خبر ده از طول برج اسد و در وی اش از مطالع و مراجع؛ زهره چه نسبتی دارد با توابع و جوامع؟ گفت: من نمی‌دانم فرمود: چیست میان سراری و دراری، و میان ساعات تا معجرات، و چه اندازه است پرتو مبدرات؟ و چه اندازه حاصل می‌شود سپیده دم در بامدادان؟ گفت: نمی‌دانم. فرمود: ای دهقان می‌دانی که امروز پادشاهی چین، از خاندانی به خاندانی منتقل شد و برج ماجین وارو



شد، و خانه‌هایی در زنج سوخت، و چاه سران‌دیب جوشید، و دژ اندلس ویران شد، و مورچه شیخ به هیجان آمد، و مراق هندی گریزان شد، و پیشوای یهود در ایله مفقود گردید، و سردار روم در رومیه نابود شد، و راعب عموریه کور شد و کنگره‌های قسطنطنیه فرو ریخت، تو این حوادث را می‌دانی؛ و چه چیز آنها را پدید آورده شرقی یا غربی فلک؟ گفت من اینها را نمی‌دانم، فرمود: به کدام اختر بالای قطب قضاوت می‌کنی، و به کدام نحس شود آنچه نحس شده؟ گفت: من آن را نمی‌دانم. فرمود: می‌دانی امروز ۷۲ عالم خوش شدند که در هر عالمی هفتاد عالم است برخی در خشکی و برخی در دریا، و بعضی در کوهها، و بعضی در بیشه‌ها، و بعضی در آبادیها، و چه خوش کرد آنها را؟ گفت: من آن را ندانم، فرمود: ای دهقان به گمانم با قرآن مشتری و زحل قضاوت کردی که در آغاز شب برایت روشن شدند و درخشانی مریخ و شرقی بودنش در سحر بر تو پدید شد، و سیر کرد و جرمش بجرم تربیع ماه پیوست، و این دلیل است که امروز یک میلیون آدمی زادند و مانند آنها بمیرند، و با دستش اشاره کرد به جاسوس معاویه که در لشکر او بود، و فرمود این هم می‌میرد، زیرا از همانها است و چون آن را فرمود: آن مرد گمان کرد که فرمود: او را بگیرید، و دلش گرفت و نفسش در سینه‌اش بند آمد و همان وقت مرد. امام فرمود: ای دهقان به تو نمایم نمونه‌های تقدیر را در صورتی کامل؟ گفت: چرا یا امیر المؤمنین، فرمود: ای دهقان، همانا ما پدیدار قطبیم، و آنچه دیشب پنداشتی که از برج من آتش فروزد بایدت که به سود من قضاوت کنی، زیرا روشنی و تابشش نزد من است و شعله‌اش از من می‌رود، ای دهقان این قضیه‌ای است دشوار، آن را حساب کن و از آن نتیجه بگیر اگر دانائی به اکوار و ادوار، فرمود: اگر این را بدانی می‌دانم که

بندهای نی این نیزار را شماره توانی کرد. امیر المؤمنین علیه السلام گذشت و خوارج نهروان را شکست داد و کشت و با غنیمت و پیروزی برگشت، و دهقان گفت: این دانشی نیست که در دست مردم زمان ما است، این دانش مایه‌اش از آسمانست»<sup>۱</sup>

از این روایت بر می‌آید که علم نجوم واقعیت دارد ولی پیچیدگی آن فراتر از آن است که افراد عادی بتوانند به طور کامل از آن مطلع گردند. لذا خطا در وادی به مراتب بیشتر از صواب است.

زندیقی به امام صادق (علیه السلام) گفت: در علم نجوم چه فرمائی؟ فرمود: آن دانشی است کم سود و پر زیان زیرا جلو مقدر را نگیرد و از ناگواری پرهیز ندهد، اگر منجم به بلائی خبر دهد از قضایش رهائی نبخشد، اگر به خیری گزارش دهد، نتواند در آن شتاب ورزد، و اگر بدو بدی رسد، دفعش نتواند، منجم با علم خدا در مبارزه است که پندارد قضای خدا را از خلقش می‌گرداند»<sup>۲</sup>

«به علی بن ابی طالب علیه السلام گفته شد: آیا برای علم نجوم پایه‌ای هست؟ فرمود: آری، پیغمبری بود که قومش به وی گفتند ما به تو ایمان نیاریم تا آغاز آفرینش هر کس و مدت عمر آنها را به ما بیاموزی، و خدا عز و جلّ به ابری فرمود تا بدانها بارید، و در گرد کوه آبی زلال جمع شد و خدا به خورشید و ماه و اختران فرمود تا بر آن آب روان شدند. (تصویر آسمان آب افتاد) سپس خدای عزوجلّ به آن پیغمبر وحی کرد که با قومش بر کوه بالا روند بالا رفتند و بر سر آن آب ایستادند تا آغاز آفرینش و مدت عمرها را از

---

۱. آسمان و جهان، ترجمه کتاب السماء و العالم بحار، جلد ۲، صفحات ۱۹۶ و ۱۹۷.

۲. آسمان و جهان، ترجمه کتاب السماء و العالم بحار، جلد ۲، صفحات ۱۹۱.

مجاری خورشید و ماه و اختران و ساعات شب و روز شناختند و هر کدامشان می‌دانست کی می‌میرد و کی بیمار می‌شود، و چه فرزندی برایش زاده می‌شود و چه زاده نمی‌شود، و روزگاری بدین وضع بودند تا به حضرت داود کافر شدند و با آنها جنگید، و در هر روز نبرد کسانی که عمرشان بسر نرسیده بود به میدان می‌آمدند و آنان که عمرشان بسر رسیده بود در خانه جا می‌گذاشتند، و از یاران داود کشته می‌شد و از آنها کشته نمی‌شد. داود علیه السلام گفت: پروردگارا من به فرمان تو با آنها پیکار می‌کنم، و آنها به نافرمانی تو پیکار کنند، از یارانم کشته می‌شود و از آنها کسی کشته نمی‌شود، خدای عزوجل جریان را به او وحی کرد و فرمود: هر که مرگش رسیده به میدان نمی‌آوردند تا کشته شود، داود علیه السلام گفت: خدایا به چه وسیله بدانها آموختی؟ فرمود: از مجاری خورشید و ماه و اختران و ساعات شب و روز. گفت: داود به درگاه خدا دعا کرد تا خورشید را بر آنها بازداشت و روزشان بلند شد، و شب و روزشان در هم آمیخت و اندازه فزونی را ندانستند، و حسابشان در هم شد، علی علیه السلام فرمود: از این رو است که مطالعه در نجوم بد است»<sup>۳</sup>

برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به کتاب «آسمان و جهان؛ ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الانوار؛ ج ۲؛ ص ۱۸۵ به بعد»  
 ۳. آیا سعد و نحس ایام و ساعات صحت دارد؟

از مطالب بالا روشن می‌شود که این مطلب نیز به خودی خود صحیح است؛ ولی راه فهمیدن آن علم نجوم یا علم غیب است؛ علم غیب که به اذن خدا مختص انسانهای خاصی است؛ احکام علم نجوم نیز چنان که دانسته شده

---

۳. آسمان و جهان، ترجمه کتاب السماء و العالم بحار، جلد ۲، صفحات ۱۹۹.

قطعی نیست. لذا در حال حاضر جز آنچه معصومین (علیهم‌السلام) گفته‌اند بقیه سخنان در این باب گمانه‌زنی‌هایی بیش نیستند.

با نظر به روایات معصومین (علیهم‌السلام) در این باب، به نظر می‌رسد که حضرات معصومین (علیهم‌السلام) آنچه را که در این باب قطعی و به حال مردمان مفید بوده را بیان نموده‌اند.

روایات این باب بسیار فراوان است لذا ذکر آن در این نامه نمی‌گنجد. برای مطالعه روایت این باب مراجعه فرمایید به کتاب «آسمان و جهان؛ ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الانوار؛ ج ۲، ص: ۲۸۵ تا آخر کتاب و ج ۳ از صفحه اول تا ۹۷ و بحار الانوار ج ۵۶»

۴. آیا پدیده قمر در عقرب بر حوادث زندگی مؤثر است؟

در روایات زیادی آمده است که هر که در هنگام قمر در عقرب ازدواج کند یا سفر رود روی خوشی را نبیند.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «هر که قمر در عقرب سفر کند یا زن بگیرد خیر نبیند». و امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: «هر که در محاق ماه زن گیرد دل نهد به افتادن بچه و سقط جنین»<sup>۴</sup>

ظاهراً مراد از قمر در عقرب بودن قمر در صورت فلکی عقرب است نه بودن آن در برج عقرب؛ چون اولی یک روز است ولی دومی یک ماه. همچنین مراد از محاق، آخر هر ماه قمری است که ماه دیده نمی‌شود.

روایات قمر در عقرب را در ضمن منابع قبلی می‌توانید ملاحظه فرمایید.

۵. آیا لازم است که در زندگی روزمره به احکام نجوم اعتنا شود؟

آنچه قطعاً از معصومین (علیهم‌السلام) رسیده مناسب است که رعایت شود.

---

۴. آسمان و جهان، ترجمه کتاب السماء و العالم بحار، جلد ۲، صفحات ۱۷۳.

لکن تا آن اندازه که زندگی را مختل نکند؛ چون دین برای این نیست که انسان خود را به سختی بیندازد.

۶. آیا راهی برای برطرف کردن نحس بودن این ایام هست؟

بله، راههایی برای بر حذر بودن از نحوست ایام وجود دارد. راه حلی که اهل بیت (علیهم‌السلام) برای این امر ارائه نموده‌اند صدقه دادن است. روایات فراوانی از حضرات معصومین (علیهم‌السلام) وارد شده که نحوست ایام با صدقه دادن برطرف می‌شود. در روایت آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ إِذَا أَصْبَحَ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ نَحْسَ ذَلِكَ الْيَوْمِ»<sup>۵</sup>

ترجمه: هر کس صبح صدقه دهد خدا نحوست آن روز را از دفع می‌کند.

«حضرت صادق فرمود: بین من و مردی منجم زمینی مشترک بود برای تقسیم او پیوسته تأخیر می‌انداخت تا ساعتی را انتخاب کند که به نظر خودش برایش سعید باشد و برای من نحس. بالاخره تقسیم کردیم به من قسمت خوب افتاد؛ منجم از ناراحتی دست بر پشت دست دیگر زده گفت مثل امروز ندیده بودم. گفتم مگر از علم خود استفاده نکردی؟ گفت من با اطلاع از علم نجوم برای شما ساعت نحس انتخاب کردم و خودم در ساعت سعد خارج شدم باز قسمت بهتر به شما افتاد. گفتم میل داری حدیثی که پدرم از پدر خود برایم نقل کرده برایت بگویم. پدرم گفت: پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هر کس مایل است نحوست آن روزش برطرف شود اول صبح صدقه بدهد خداوند با این صدقه نحوست آن روز را برطرف می‌کند و هر که

---

۵. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، جلد ۲، صفحه ۲۶۹، باب افتتاح السفر بالصدقة.

می‌خواهد نحوست شبش برطرف گردد شب را با صدقه شروع کند. گفتم من وقتی خارج شدم صدقه دادم. این صدقه نفعش برای من از علم نجوم تو بهتر بود»

«عبد الملک بن اعین نقل کرده که به حضرت صادق علیه السلام گفتم: من به این دانش (نجوم) مبتلا شده‌ام، کاری را قصد می‌کنم و وقتی به طالع می‌نگرم و آن را بد می‌بینم می‌نشینم و دنبال آن امر نمی‌روم و وقتی طالع را خوب دیدم دنبال مقصود روانه می‌شوم. حضرت صادق (علیه‌السلام) به من فرمودند: انجام می‌دهی؟ عرض کردم: بلی، فرمود: کتابهایت را بسوزان»

«از ابن عمیر روایت شده که من به نجوم نگاه می‌کردم و حکم آنها را می‌شناختم و طالع را می‌دانستم از این لحاظ چیزی نظیر ترس و غیره در دلم راه می‌یافت در این موضوع به حضرت علی بن موسی بن جعفر علیه السلام شکایت کردم. حضرت فرمود: اگر به خاطر چیزی رسید به اولین مسکینی که برخورد کردی صدقه بده و سپس دنبال کارت برو، که خدای عزّ و جلّ از تو دفع می‌فرماید.»

«حلبی از حضرت ابا عبد الله الصادق علیه السلام پرسید که: آیا سفر در ایامی که کراهت دارند مانند چهارشنبه و غیره مکروه است؟ حضرت فرمود:

سفرت را با صدقه شروع کن و در آغاز سفر آیه الکرسی بخوان»  
«از عبد الله بن سلیمان از حضرت امام باقر یا حضرت امام صادق روایت شده که حضرت فرمود: پدرم وقتی در روز چهارشنبه، یا روزی که مردم آن را بد می‌دانستند مثل اواخر ماه یا غیره به سفر می‌رفت، صدقه‌ای می‌داد و بعد بیرون می‌رفت»

امیدوارم با این توضیحات، مطلب به صورت تفصیلی برایتان روشن شده

باشد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۰۸: مختلف

متن نامه:

بسمه تعالی

سلام علیکم

تشکر می‌کنم از این که جواب بنده را می‌دهید.

جواب ۱ - ۳: در مراحل اولیه، نیاز دارد ولی بعد از آشنا شدن با قواعد نظری و قوانین عملی، فقط نیاز به مراقبه‌ی عملی دارد و نیازش به حد اقل می‌رسد.

سوال ۱ - ۱ - ۳: با این جوابی که شما فرمودید باز هم هر منهایجی نیازش از مشاور برطرف نخواهد شد؟

سوال ۲ - ۱ - ۳: اگر در مراحل اولیه فرد گمراه شود (از قوانین نظری و قوانین عملی سوء برداشت نماید) مشاور چطور می‌تواند به این فرد کمک نماید؟

سوال ۳ - ۱ - ۳: اگر خود مشاور دارای مشکلی بود و در مراحل اولیه فرد را گمراه کرد، چه کسی جوابگوی این گمراهی است؟

سوال ۴ - ۱ - ۳: چه کسی از فرد، مراقبه عملی می‌نماید؟

سوال ۵ - ۱ - ۳: اگر بعد از مراقبه عملی فرد دچار انحراف شد، باز راه حلی

برای هدایت او دارید؟

... هزاران سوال دیگر که از مطرح کردن آن می‌ترسم ...

جواب ۲-۳: منهایون و منهایاتی که مراحل را طی کرده باشند، می‌توانند به کسانی که در مراحل قبل هستند، یاری و مشاوره‌ی علمی و روحی برسانند.

سوال ۱ - ۲ - ۳: چه مراحل را طی نمایند می‌توانند به بقیه مشاوره بدهند؟

سوال ۲ - ۲ - ۳: بعد از این مراحل چه ضمانتی وجود دارد که مشاور مورد نظر منحرف نشده باشد و افکار منحرف نداشته باشد؟

سوال ۳ - ۲ - ۳: چند درصد افراد منهایون حرف شان با اعمالشان یکی است؟

و ...

لازم است تذکر کوچکی به شما بدهم که: در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن بزرگوار نیز این افراد زیاد بوده‌اند مثل ... (بنا به دلایلی فعلا نمی‌توانم نام ببرم ان شاء الله در آینده خواهم گفت)

جواب ۴ - ۳: علاوه بر توسل، دانستن دستورات استاد برای عمل هم نیاز است. اگر با منهج فردوسیان آشنا نشوید، احتمال گرفتار شدن به خطرات مختلف وجود دارد.

سوال ۱ - ۴ - ۳: بنده هم معتقدم که علاوه بر توسل داشتن، دانستن دستورات صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیاز است اما سوال بنده این است که چه نیازی وجود دارد که، از طریق منهج فردوسیان آن را کسب نمایم؟

سوال ۲ - ۴ - ۳: آیا شما از طریقی به غیر از کتب و نوشته‌های موجود این



دستورات را دریافت می‌کنید؟

سوال ۳ - ۴ - ۳: با عرض شرمندگی یعنی اشخاصی (مثل مراجع یا مقام معظم رهبری) که با منهج فردوسیان آشنا نیستند، احتمال گرفتار شدن به خطرات را دارند؟

سوال ۴ - ۴ - ۳: آیا شما از تمام عالمان دین بالاتر هستید که راه و منهجی را یافته‌اید که اگر کسی با آن آشنا نشود احتمال گرفتار شدن به خطرات را دارد؟

سوال ۵ - ۴ - ۳: شما چه تضمینی می‌دهید که پس از آشنایی با منهج، گرفتار خطرات نشویم؟

سوال ۶ - ۴ - ۳: آیا گرفتاری به این خطرات پیش از منهج فردوسیان در دوران غیبت نبوده است؟

سوال ۷ - ۴ - ۳: آیا عالمان دینی ما (مثل علامه محمد تقی و باقر مجلسی، شیخ حر عاملی، شیخ بهایی، علامه حلی، شیخ طوسی، شیخ مفید و ....) از این گرفتاری‌ها خبر نداشته‌اند؟ که به وسیله منهجی ما را هدایت نمایند؟

سوال ۸ - ۴ - ۳: بالاتر از سوال قبلی اینکه آیا ائمه معصوم علیهما السلام از این گرفتاری‌ها خبری نداشته‌اند؟ راه حل ایشان برای خلاصی از این فتنه‌ها، منهج فردوسیان است؟

جواب ۵ - ۳: به نحو استفاده از خورشید در روز ابری.

سوال ۱ - ۵ - ۳: آیا این استفاده فقط برای منہاجیون است یا...؟

سوال ۲ - ۵ - ۳: منهج و منہاجیون به چه صورت از این خورشید پشت ابر استفاده می‌کنند؟

و... ببخشید که دیر شد چون در این چند وقت داشتم به این فکر میکردم

که بنده هم منهاجی به نام منهاج ن... ایجاد کنم که فقط سه راه کار دارد.  
اگر مایل بودید می‌توانم برایتان راهکارهایم را بیان کنم.

موفق باشید

التماس دعا - ن

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

احتراماً شما اگر به جای زیاد فکر کردن درباره‌ی سؤال‌ها و جواب‌ها، فقط یک‌بار کتاب «قواعد نظری و قوانین عملی منهاج فردوسیان» را ورق می‌زدید، به این سؤالاتی که جوابش واضح است، گرفتار نمی‌شدید.

یک بار دیگر منهاج فردوسیان را برایتان تعریف می‌کنم تا با دقت در همین تعریف، خودتان به جواب خودتان برسید. مجموعه‌ای از اعتقادات شیعه‌ی اثنی عشری (قواعد نظری) در کنار مجموعه‌ای از حرام‌ها، واجبات، مستحبات و مکروهات (قوانین عملی) بر طبق روایات معتبر شیعی و با استفاده از نظر فقهای معظم امامیه، در یک جا جمع شده و نامش «منهاج فردوسیان» یعنی «راهی روشن برای رسیدن به بهشت» گذاشته شد. اگر شما این اسم را نمی‌پسندید، به قسمت «قواعد نظری منهاج فردوسیان» بگویید: «اعتقادات شیعه اثنی عشری» و به قسمت «قوانین عملی منهاج فردوسیان» بگویید: «احکام عملی شیعه‌ی اثنی عشری» هیچ فرقی نخواهد کرد. حال با توجه به این تعریف، به سؤالات شما پاسخ می‌دهم و پیشاپیش از این که به شدت شرمنده خواهید شد، عذر خواهم.

سوال ۱ - ۱ - ۳: با این جوابی که شما فرمودید باز هم هر منهاجی نیازش از

مشاور برطرف نخواهد شد؟

جواب: هر عوام شیعه همواره به علمای شیعه برای دانستن احکامش نیاز داشته و دارد و خواهد داشت.

سوال ۲ - ۱ - ۳: اگر در مراحل اولیه فرد گمراه شود (از قوانین نظری و قوانین عملی سوء برداشت نماید) مشاور چطور می‌تواند به این فرد کمک نماید؟

جواب: برایش توضیح می‌دهد که منظور از این قانون (یا مسأله‌ی شرعی) این نیست که شما فهمیده‌اید بلکه این است که فقهای بزرگوار شیعه در صدها کتاب فقهی نوشته‌اند.

سوال ۳ - ۱ - ۳: اگر خود مشاور دارای مشکلی بود و در مراحل اولیه فرد را گمراه کرد، چه کسی جوابگوی این گمراهی است؟  
جواب: باید از یک مشاور دیگر (روحانی داناتر به اعتقادات و فقه شیعه) بپرسد.

سوال ۴ - ۱ - ۳: چه کسی از فرد، مراقبه عملی می‌نماید؟  
جواب: هر کسی خودش است و خدای خودش و حتی اگر در ظاهر بتوان با تازیانه و زندان مانعی ایجاد کرد، در خلوت‌ها فقط و فقط، ایمان شخص است که او را حفظ می‌کند.

سوال ۵ - ۱ - ۳: اگر بعد از مراقبه عملی فرد دچار انحراف شد، باز راه حلی برای هدایت او دارید؟

جواب: باید توبه کند و مراعات قانون‌ها (عمل به مسأله‌های شرعی) را دوباره شروع کند و ناامید نشود.

جواب ۲ - ۳: منهجیون و منهجیاتی که مراحل را طی کرده باشند، می‌توانند

به کسانی که در مراحل قبل هستند، یاری و مشاوره‌ی علمی و روحی برسانند.

سوال ۱ - ۲ - ۳: چه مراحل را طی نمایند می‌توانند به بقیه مشاوره بدهند؟  
جواب: حد اقل تا سطح خارج حوزه درس خوانده باشند و اهل عمل به دانسته‌هایشان باشند.

سوال ۲ - ۲ - ۳: بعد از این مراحل چه ضمانتی وجود دارد که مشاور مورد نظر منحرف نشده باشد و افکار منحرف نداشته باشد؟  
جواب: هیچ تضمینی وجود ندارد. مرجع تقلید هم در معرض انحراف است. باید بر طبق آنچه مورد تأیید جمهور فقهای عظام است، عمل کرد. (به عبارت دیگر، باید به قوانین عملی منهج فردوسیان، عمل کرد)

سوال ۳ - ۲ - ۳: چند درصد افراد منهایون حرف شان با اعمالشان یکی است؟

جواب: به کسی منهای می‌گوییم که اعتقادات و اعمالش بر طبق اعتقادات شیعه و احکام شیعه باشد. کسی که علم دین می‌داند ولی اهل مراعات احکام شرعی نیست را منهای نمی‌دانیم.

جواب ۴ - ۳: علاوه بر توسل، دانستن دستورات استاد برای عمل هم نیاز است. اگر با منهج فردوسیان آشنا نشوید، احتمال گرفتار شدن به خطرات مختلف وجود دارد.

سوال ۱ - ۴ - ۳: بنده هم معتقدم که علاوه بر توسل داشتن، دانستن دستورات صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیاز است اما سوال بنده این است که چه نیازی وجود دارد که، از طریق منهج فردوسیان آن را کسب نماییم؟

جواب: از هر طریق دیگری غیر از اعتقادات شیعه‌ی اثنی عشری و احکام شیعه‌ی اثنی عشری که باشد، مثل حنفی، حنبلی، مالکی، اباضی، شافعی، اهل حق، بودایی، بهایی، کیسانی و هزاران برنامه‌ی مانند اینها، به کمال و سعادت نخواهید رسید. این مطلب به صورت مفصل و با دلایل محکم به اثبات رسیده است. فقط از راه اعتقادات شیعه‌ی اثنی عشری (یا همان قواعد نظری منهج فردوسیان) و احکام عملی شیعه‌ی اثنی عشری (یا همان قوانین عملی منهج فردوسیان) می‌توان به کمال و سعادت رسید.

سوال ۲ - ۴ - ۳: آیا شما از طریقی به غیر از کتب و نوشته‌های موجود این دستورات را دریافت می‌کنید؟

جواب: خیر. اگر شما قبل از تفکر بسیار و طرح سؤال‌های اینچنینی، کتاب‌های منهج فردوسیان مثل «اصول استجماع منهج فردوسیان» را مطالعه می‌کردید، استحکام قواعد و قوانین برایتان روشن می‌شد و نیازی به پرسیدن چنین سؤال باردی نمی‌بود. آنچه در استجماع قواعد و قوانین منهج فردوسیان مورد توجه قرار می‌گیرد، فقط آیات قرآن کریم و روایات معتبر شیعی است.

سوال ۳ - ۴ - ۳: با عرض شرمندگی یعنی اشخاصی (مثل مراجع یا مقام معظم رهبری) که با منهج فردوسیان آشنا نیستند، احتمال گرفتار شدن به خطرات را دارند؟

جواب: شرمندگی شما بجاست، این سؤال‌های توهم‌آلود، فقط و فقط از سر ناآگاهی به قواعد و قوانین منهج فردوسیان است. آیا مراجع معظم و رهبر فرزانه را شما از لحاظ اعتقادی، غیر استوار در اعتقادات شیعه‌ی دوازده‌امامی و اعمالشان را مغایر با فقه جعفری می‌دانید؟! وقتی شما «منهج

فردوسیان» را غیر از شیعه‌ی اثنی عشری گمان کرده‌اید (زهی خیال باطل و گمان سوء) باید چنین سوالات خنده‌آور و مشمئز کننده‌ای بپرسید و مراجع معظم تقلید (حفظهم الله) را از قرار داشتن بر راه روشن رضای حق تعالی و بهشت برین، بر کنار فرض کنید.

سوال ۴ - ۴ - ۳: آیا شما از تمام عالمان دین بالاتر هستید که راه و منهجی را یافته‌اید که اگر کسی با آن آشنا نشود احتمال گرفتار شدن به خطرات را دارد؟

جواب: اگر منظورتان از «عالمان دین» دانشمندان فرق و مذاهب اسلامی هستند، بله همه در خطر انحراف و در متن انحرافند ولی اگر منظورتان، متکلمین و فقهای معظم شیعه باشد، جوابتان عرض شد که این فکر باطل از خبث طینت شما نیست بلکه از جهل شما به قواعد و قوانین منهج فردوسیان است. «منهج فردوسیان» میراث آن رادمردان امانتدار است که با مجاهدت‌های بسیار خود، به دست ما رسانده‌اند. (شکر الله مساعیهم)

سوال ۵ - ۴ - ۳: شما چه تضمینی می‌دهید که پس از آشنایی با منهج، گرفتار خطرات نشویم؟

جواب: تا آخرین لحظاتی که در این دنیا هستیم، خطر انحراف وجود دارد. باید همواره به خدا پناه برد.

سوال ۶ - ۴ - ۳: آیا گرفتاری به این خطرات پیش از منهج فردوسیان در دوران غیبت نبوده است؟

جواب: بوده، هست و خواهد بود.

سوال ۷ - ۴ - ۳: آیا عالمان دینی ما (مثل علامه محمد تقی و باقر مجلسی، شیخ حر عاملی، شیخ بهایی، علامه حلی، شیخ طوسی، شیخ مفید و ....) از

این گرفتاری‌ها خبر نداشته‌اند؟ که به وسیله منهجی ما را هدایت نمایند؟  
جواب: برادر توهم‌زده، منهج فردوسیان چیزی غیر از نظرات این بزرگوارانی  
که نام بردید نیست. کاش قبل از طرح این سؤالات خام، کتاب‌های منهج  
فردوسیان را مطالعه می‌کردید.

سوال ۸ - ۴ - ۳: بالاتر از سوال قبلی اینکه آیا ائمه معصوم علیهما السلام از  
این گرفتاری‌ها خبری نداشته‌اند؟ راه حل ایشان برای خلاصی از این فتنه‌ها،  
منهج فردوسیان است؟

جواب: تمام ادعا و دعوت ما همین است که آنچه از سوی رسول اعظم (صلی  
الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) رسیده (یعنی همان  
قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان) تنها راه خلاصی از فتنه‌ها و  
نجات از گرفتاری‌ها و رسیدن به کمال و سعادت ابدی است.  
جواب ۵ - ۳: به نحو استفاده از خورشید در روز ابری.

سوال ۱ - ۵ - ۳: آیا این استفاده فقط برای منهایون است یا ...؟  
جواب: بله فقط کسانی که اعتقاد راسخ به وجود آن حضرت داشته باشند و به  
دستورات اجداد طاهرین آن حضرت (علیهم السلام) عمل نمایند، از انوار  
خاصه‌ی ولایی ایشان بهره‌مند می‌شوند.

سوال ۲ - ۵ - ۳: منهج فردوسیان و منهایون به چه صورت از این خورشید  
پشت ابر استفاده می‌کنند؟

جواب: قلب شیعه در تصرف مستقیم امام زمانش است. شیعه شوید (به  
عبارت دیگر، منهایی شوید) تا دریابید که چگونه استفاده می‌کنند.  
- فکر می‌کردم که بنده هم منهجی به نام منهج ن ... ایجاد کنم که فقط سه  
راه کار دارد. اگر مایل بودید می‌توانم برایتان راهکارهایم را بیان کنم.

جواب: افراد زیادی در طول تاریخ، اقدام به ارائه‌ی برنامه برای رساندن بشر به کمال و سعادت کرده‌اند، حتی ابن تیمیّه‌ی ملعون کتابی دارد به نام «منه‌اج السنّة» که به گمان باطل خودش در رد «منه‌اج الکرامة» علامه حلی (رضوان الله علیه) نوشته است. پس گذشتگان هم منه‌اج داشته‌اند ولی هیچکدام به جامعیت، اعتبار و تفصیل «منه‌اج فردوسیان» نیست. این ادعا را با مقایسه‌ی ابتدایی می‌توان اثبات کرد.

شما هم می‌توانید برنامه‌ای ارائه دهید ولی یقین داشته باشید هیچگاه مانند «برنامه‌ی تربیتی منه‌اج فردوسیان» با مزایای دهگانه‌ای که در مقدمه‌ی کتاب برایش ذکر کرده‌ام نخواهید توانست بنویسید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۰۹: توصیه

متن نامه:

سلام علیکم حاج آقای گل

هیچ گریه‌ای به خاطر رضای خدا موش نمیگیره! این ضرب المثل رو زدم تا به جنابعالی بگم که اگر میخواهید که از جنتیان فردوس باشید مطالبتان را در سایت قرار دهید تا ثوابش نصیبتان شود. مگر شما خبر ندارید که آمار مطالعه در ایران به شدت اومده پایین ولی مطالعه از طریق وب رفته بالا! بابا آخه شما چه قدر به فکر پولین والله ماهی ۸۵۰ تومن قسط میدم میخواین باور کنین میخواین باور نکنین! یا حق



## جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

چند نکته را لازم می‌دانم عرض کنم:

۱. ناشری که برای چاپ آثار منهج، سرمایه‌گذاری کرده، به دنبال برگشت سرمایه و کسب سود است. از این سود، چیزی نصیب من نمی‌شود. به همین دلیل و بر طبق قرارداد فیما بین اجازه‌ی انتشار متن کتاب‌های چاپ شده به صورت فایل پی‌دی‌اف یا سی‌دی یا هر صورت دیگری نداریم.

۲. غیر از کتاب‌ها که به سرمایه‌ی دیگران چاپ شده و در پی فروش آن هستند، بقیه‌ی موارد، رایگان است.

- مشاوره‌ی معمولی، حد اقل ساعتی بیست هزار تومان است ولی مشاوره‌های حضوری و تلفنی بنده، رایگان است.

- تقریباً هیچ مشاوره‌ی حاضر به پاسخگویی رایگان به نامه‌ها نیست ولی پاسخگویی بنده به تمام نامه‌ها، رایگان است.

- معمولاً جلسات و کلاس‌های تربیتی، شهریه دارد ولی جلسات و کلاس‌های بنده رایگان است.

- هر مؤلفی برای انتشار کتابش، حق التالیف می‌گیرد ولی کتاب‌های بنده بدون حق التالیف است که در ادامه به تفصیل شرح خواهم داد.

۳. سبک بنده در چاپ کتاب‌ها به این صورت است: هر کس که آمادگی سرمایه‌گذاری برای چاپ کتابی از کتاب‌های منهج فردوسیان را داشته باشد، نسخه‌ی نهایی (تایپ شده، غلطگیری شده، صفحه‌بندی شده) به همراه مجوز چاپ در اختیارش قرار می‌گیرد و امتیاز کتاب به رایگان به او

واگذار می‌شود. سرمایه‌گذار اقدام به چاپ کتاب کرده و هیچ وجهی به بنده نمی‌پردازد. حتی نسخه‌هایی که برای خود یا هدیه به دوستانم نیاز داشته باشم را از ناشر، خریداری می‌کنم.

۴. شما اگر واقعاً مشکل مالی دارید و واقعاً مشتاق پیمودن راه کمال و سعادت هستید، از همان طریقی که این نامه را فرستادید، آدرستان را برایم ارسال کنید تا کتابی را خریداری کرده و به عنوان هدیه برایتان ارسال نمایم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۱۰: شرح حدیث «لی مع الله حالات»

متن نامه:

قال رسول الله (ص): لی مع الله وقت لا یسعی فیہ نبی مرسل و لا ملک مقرب

سلام بر استاد بزرگ و بی‌بدیل منهاجی.

استاد بزرگ منهاجی سوالی درباره روایت بالا داشتم. منظور از این روایت بالا چیست و این حالات چه حالاتی است که حتی انبیا و ملائکه هم قدرت و سعه اون رو ندارند؟ مگر ربط و نسبت حضرت رسول اکرم با سایر انبیا و ملائکه در نزد خدا چیه؟ یعنی چه فرقی بین ایشان و سایرین هست؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

درباره‌ی نامه‌ی شما، هفت نکته باید عرض کنم:

۱. در ادبیات منهج، «استاد بزرگ و بی‌بدیل» به حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گفته می‌شود. پس مراقب کلماتی که به کار می‌برید باشید چون در روزی عظیم، باید پاسخگو بود. من فقط «حاج فردوسی» هستم، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه بیش.

۲. حضرت رسول اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از چنان جایگاه بلند و ویژه‌ای برخوردارند که اگر تمام عالم هستی (ما دون خداوند متعال) در یک سو قرار گیرد و آن وجود مقدس در سوی دیگر، جانب ایشان رجحان و برتری خواهد داشت. این مطلب در روایات متعددی بیان شده است.

۳. آنچه بین آن عزیز عالم وجود و خالق متعال گذشته، به تصریح این روایت، آنقدر سطح بالا و خارج از دسترس است که حتی سایر پیامبران و فرشتگان مقرب الهی نمی‌توانند درک کنند. پس از ما ضعیفان که سراسر جهل و ظلم هستیم، چه انتظاری در فهم آن حالات است؟!۱

۴. بر طبق اصول استجماع منهج فردوسیان، این روایت از سند معتبر و با قوتی برخوردار نیست.

۵. همچنان که در مباحث اصول استجماع منهج فردوسیان بحث شده، این روایت (بر فرض صحت) نمی‌تواند در قواعد نظری یا قوانین عملی منهج فردوسیان جایی داشته باشد (چون از حالات مخصوص استادان منهج فردوسیان علیهم‌السلام است) و چون نمی‌تواند جایی داشته باشد، معلوم می‌شود نقشی در کمال و سعادت ما ندارد.

۶. دانستن چیزهایی که دانستن و ندانستنش مثل هم است و در هیچ حالی فایده یا ضرری متوجه دنیا یا آخرت اصحاب منهج فردوسیان نمی‌کند، لغو،

بیهوده و هدر دادن عمر شریف است.

۷. وظیفه‌ی اصحاب منهج فردوسیان برای رسیدن به فردوس اعلی، راسخ کردن قواعد نظری و عمل کردن دقیق بر طبق قوانین عملی است. پس سعی کنید از محدوده‌ی قواعد و قوانین خارج نشوید تا دچار دور شدن راه و دیر شدن رسیدن به مقصد اعلی نشوید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۱۱: مسلمان، شیعه یا منہاجی؟

متن نامه:

سلام

به نظر جنابعالی ما خود را «مسلمان» یا «شیعه» معرفی کنیم بهتر است یا «منہاجی» و «اصحاب منہاج»؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

در اصطلاح رایج، کسانی که به رسول معظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اقرار داشته باشند، «مسلمان» نامیده می‌شوند.

مسلمانان به دو جریان کلی تقسیم می‌شوند؛ کسانی که خلافت و جانشینی بعد از رسول اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را بر طبق نظر شورای سقیفه برای ابوبکر ثابت می‌دانند، «اهل سنت و جماعت» و کسانی که بر طبق نصب

نبوی، برای حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌دانند، «شیعه» نامیده می‌شوند.

«شیعه» بر اساس مرامی که در سایر جانشینان امیر المؤمنین (علیه السلام) در پیش می‌گیرند به فرقه‌های دیگری مانند کیسانی، زیدی، فتحی، واقفی، اسماعیلی، اثنی‌عشری و ده‌ها عنوان دیگر تقسیم می‌شوند.

«شیعه‌ی اثنی‌عشری» بر اساس میزان وفاداری به متن آیات و روایات در دیدگاه‌ها و احکام عملی به دسته‌های دیگری همچون فلاسفه، عرفا، شیخیه، اخباریون، اصولیون، مکتب تفکیک و غیره تقسیم می‌شوند.

اما «منه‌اج فردوسیان» فقط و فقط به یک خط باریک، دقیق، نورانی و زلال از اعتقادات و احکام الهی گفته می‌شود که هیچ تقسیم‌بندی‌ای در آن راه ندارد. پس «منه‌اجی» مسلمانی است که شیعه است از نوع اثنی‌عشری با گرایش به آیات و روایات معتبر و به دور از گرایش‌های فلسفی، یونانی، عرفانی، عقل‌زدگی و مانند اینها؛ بدون این که گرفتار جمود اخباریون یا غلو شیخیه یا تساهل و تسامح عرفا یا اختراعات صوفیه باشد و پیراسته از خرافات است.

اگر شما خود را برای آشنایان با اصطلاح «منه‌اج فردوسیان» به عنوان «منه‌اجی» معرفی کنید، در یک کلمه‌ی کوچک، دنیایی معرفی و قید و شرط را یکجا القاء کرده‌اید و نیازی به پسوند و پیشوندهای روشن‌کننده نیست.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۱۲: چند سؤال درباره‌ی منهج فردوسیان

متن نامه:

سلام. حق بدهید که قبل از ورود به منهج فردوسیان باید مطالعه و تحقیق کافی کرده، و رفع شبهه نماییم. چندسؤال داشتم که با پوزش از محضران متعاقباً می‌پرسم.

۱ - در منهج فردوسیان آیا معتقد به خدای نامتناهی هستید؟!

۲ - آیا در منهج فردوسیان فقط اعتقاد دارید که خدا را با چشم سر نمی‌شود دید؟!

۳ - با بسیاری از اهل فن سخن گفته و به بررسی منهج فردوسیان پرداختم، اتفاق نظر داشتند که محتوای طرح خوب است و عمل به آن البته با اعتقادات صحیح باعث سعادت می‌شود ولی نام منهج فردوسیان این طرح را مثل یک فرقه کرده است. نظرتان چیست؟

۴ - همچنین برخورد شما با قاضی و امثال او در مکاتباتان همراه با تساهل و تسامح بود. تا حدی که بر کرسی قضاوت نشسته و آنها را بهشتی دانسته یا برایشان رحمت الهی طلب کرده‌اید. با توجه به حساسیتی که ما داریم، حرکت شما به عنوان یک منهجی چگونه توجیه شود؟ وقتی تفاسیر نورانی روایی و غیرفلسفی را رها کرده و المیزان را دچار چند اشکال کوچک دانسته و مورد استفاده قرار می‌دهید، ما نسبت به عقاید شما به عنوان یک منهجی شک می‌کنیم؟

۵ - آیا به نظر شما سرانجام عارف مسلکان و صوفیان بهشت است؟ به نظر شما اعتقادات مهمتر است یا عمل؟

۶ - می‌ترسم تلمذ شما در نزد فلاسفه و عرفا، هنوز ذهن و زبان شما را آلوده

به بافته هاو یافته‌های آنان نگه داشته باشد. و می‌ترسم که قضیه‌ی مکتب تفکیک تکرار شود!!! والسلام.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

سؤالات شما را به ترتیب شماره پاسخ می‌دهم و بالله التوفیق.

۱ - در منهج فردوسیان آیا معتقد به خدای نامتناهی هستید؟!

جواب: «منهج فردوسیان» مجموعه‌ای از واضحات و مسلمات در دو حوزه‌ی اعتقادات (نظر) و احکام (عمل) است. پس انتظار نداشته باشید نقاط اختلافی در میان علمای اسلام که ناشی از نبودن متن صریح است، در منهج فردوسیان مطرح شده باشد. همان‌طور که مسائل مستحدثه‌ی فقهی و استفتائات فرضی را به کارشناس فن (فقیه) ارجاع می‌دهیم، مسائل مختلف فیه (مورد اختلاف) در اعتقادات را نیز به کارشناس فن (متکلم) ارجاع می‌دهیم.

تذکر منهجی: توجه داشته باشید که اگر به قواعد نظری پایه (معادل اعتقادات اصلی شیعه‌ی اثنی عشری) معتقد شوید، از اعتقاد به ریزه‌کاری‌های دیگر، مؤاخذه نخواهید شد.

۲ - آیا در منهج فردوسیان فقط اعتقاد دارید که خدا را با چشم سر نمی‌شود دید؟!

جواب: آن مقداری که مورد اتفاق و اجماع آیات، روایات و علمای طایفه است، همین است که خدای تعالی را نمی‌شود در دنیا و آخرت با «چشم سر» دید. ولی آیا با «چشم دل» می‌توان دید؟ باید از کارشناسان فن (متکلمین)

پرسید.

تذکر منهاجی: اگر به همین مقدار معتقد شوید که خدای تعالی را نمی‌شود با چشم سر در دنیا و آخرت دید، برای رسیدنتان به کمال و رهیدنتان از ضلال، کافی است و نیازی نیست به این معتقد باشید که با چشم دل می‌شود دید یا نمی‌شود.

۳ - با بسیاری از اهل فن سخن گفته و به بررسی منهاج فردوسیان پرداختم، اتفاق نظر داشتند که محتوای طرح، خوب است و عمل به آن البته با اعتقادات صحیح باعث سعادت می‌شود ولی نام منهاج فردوسیان این طرح را مثل یک فرقه کرده است. نظرتان چیست؟

جواب: این اشکال از آغازین روزهای انتشار غیررسمی این برنامه مطرح بوده است و در کتاب «آشنایی با منهاج فردوسیان» جواب داده‌ایم. اشکال‌کنندگان باید مشخص کنند که با نام «منهاج فردوسیان» مشکل دارند یا اصلاً با نام داشتن بر روی این برنامه.

اگر با نام «منهاج فردوسیان» مشکل دارند، دلایلشان را بیان کنند مثل این که این نام از تورات اخذ شده یا مثلاً از اسطوره‌های ایران باستان گرفته شده است و مانند اینها. جواب این گروه این است که این هر دو کلمه از قرآن کریم برداشت شده و آیاتش به تفصیل در کتاب «آشنایی با منهاج فردوسیان» ذکر شده است.

یا این که با نام داشتن برنامه مشکل دارند، که در جواب باید گفت، هر پدیده‌ای محتاج نام جدید است تا بتوان به آن اشاره کرد و آن را مورد خطاب قرار داد. هر فرزندی که متولد می‌شود، نیازمند نام جدیدی است، هر مسجدی که ساخته می‌شود، نیازمند نام جدیدی است، هر کتابی که نوشته



می‌شود، نیازمند نام جدیدی است. پس داشتن نام، یکی از نقاط قوت این برنامه است. به این معنی که از اول، راه نامیده شدن با نام‌های مختلف و نارسا گرفته شده و نامگذاری آن به دست بخت و گذر زمان و سلیقه‌ی پیروان وانهاده نشده است.

۴ - همچنین برخورد شما با قاضی و امثال او در مکاتباتتان همراه با تساهل و تسامح بود. تا حدی که بر کرسی قضاوت نشسته و آنها را بهشتی دانسته یا برایشان رحمت الهی طلب کرده‌اید؟

جواب: به تصریح قرآن کریم، کسی که ایمانش را درست کند یعنی به قواعد نظری منهج فردوسیان معتقد باشد و اعمالش را اصلاح کند یعنی به قوانین عملی منهج فردوسیان (حد اقل تا مرحله‌ی ششم) ملتزم باشد، بهشتی است. آنچه از امارات و گزارشات تاریخی به دست آمده و به نظر می‌رسد این است که مرحوم قاضی و امثالهم، به قواعد نظری منهج فردوسیان معتقد بوده‌اند و قوانین عملی را تا مرحله‌ی ششم مراعات می‌کرده‌اند. البته برخی گرایش‌ها به صوفیه هم داشته‌اند که نمی‌تواند ضرر کلی به کمال و سعادتشان بزند. ان شاء الله

۵ - آیا به نظر شما سرانجام عارف مسلکان و صوفیان بهشت است؟ به نظر شما اعتقادات مهمتر است یا عمل؟

هر کس به قواعد نظری پایه در منهج فردوسیان معتقد باشد، سرانجام به بهشت خواهد رفت، هر چند برای داشتن اعمال فاسد، در دنیا، برزخ، قیامت و جهنم عذاب خواهد شد.

۶ - می‌ترسم تلمذ شما در نزد فلاسفه و عرفا، هنوز ذهن و زبان شما را آلوده به بافته‌ها و یافته‌های آنان نگه داشته باشد.

جواب: خدای را شاکرم که قبل از انتشار این برنامه‌ی تربیتی و احاله‌ی این مسؤولیت، همه چیز و همه کس را به من نشان داد تا تجربه‌ی جامعی داشته باشم. در میان فلاسفه و عرفای شیعی، مردان پاک و اهل معنا و متصل به ولایت ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) را نشانم دادند تا بتوانم به سادگی بین اعتقاد علمی و زبانی با اعتقاد حقیقی تمایز قائل شوم.

اگر کسی بر طبق آنچه می‌گوید، عمل کند، اعتقادش صحیح و حقیقی است ولی اگر بر طبق اعتقادش عمل نکند، آن اعتقاد نیست بلکه توهم است و در جهت مثبت، نقش ارزنده‌ای در تکامل ندارد و در جهت منفی، ضرر قابل توجهی به تکامل و سعادت نمی‌زند.

مثلاً کسی که می‌گوید «همه چیز، خداست» اگر دست از انجام واجبات بردارد و مرتکب محرمات گردد، بر طبق اعتقادش عمل کرده و ملتزم به لوازم حرفش هست. ولی کسی که می‌گوید «همه چیز، خداست» و در عین حال، اهل عبادت، انجام واجبات و ترک محرمات الهی است، نمی‌داند که عملش به آنچه اعتقاد می‌پندارد می‌خندد.

سال‌ها پیش که مشغول خواندن فلسفه‌ی صدرایی بودم و بالتبع معتقد به «اصالت وجود»، گمان می‌کردم مرحوم «میر داماد» که قائل به «اصالت ماده» بوده، کافر است و در جهنم! طولی نکشید که با عنایات الهی فهمیدم که «اصالت وجود» و «اصالت ماهیت» و مباحث اینچنینی، همه دعوای توهمات است و «اعتقاد» چیز دیگری است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۱۳: استفساری در باره‌ی وحدت وجود

متن نامه:

با سلام و درود

منظور شما رو از این قسمت پاسختان متوجه نشدم اگر ممکن هست توضیح بفرمایید.

«مثلاً کسی که می‌گوید «همه چیز، خداست» اگر دست از انجام واجبات بردارد و مرتکب محرمات گردد، بر طبق اعتقادش عمل کرده و ملتزم به لوازم حرفش هست. ولی کسی که می‌گوید «همه چیز، خداست» و در عین حال، اهل عبادت، انجام واجبات و ترک محرمات الهی است، نمی‌داند که عملش به آنچه اعتقاد می‌پندارد می‌خندد»

با تشکر یا حق

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

نخست دو مثال می‌زنم، در مثال‌ها دقت کنید تا اصل مطلب را به خوبی ببابید:

مثال اول (اقتصادی): احمد معتقد است باید درهای مملکت به روی گردشگران خارجی باز شود تا بتوانند به راحتی به ایران آمده و از مناطق طبیعی و آثار باستانی دیدن کنند و حسابی خوش بگذرانند. این کار درآمد کلانی برای کشور دارد و اشتغال‌زایی بالایی ایجاد می‌کند.

هومن هم همین اعتقاد را دارد.

از لوازم اجرا شدن این اعتقاد این است که مردان و زنان خارجی با هر نوع

لباس و پوششی که دوست داشته باشند در ایران تردد کنند، هر نوشیدنی‌ای که دوست داشته باشند به آشکارا بنوشند، هر رفتاری که دوست داشته باشند در کوچه و خیابان شهر ما انجام دهند و مانند اینها.

احمد بعد از دانستن لوازم نظرش، از نظرش برگشت ولی هومن لوازمش را می‌پذیرد یعنی دوست دارد خیابان‌های ایران شاهد حضور زنان و مردان خارجی با همان لباس‌های نیمه عریان و عادات غذایی و رفتاری کابویی باشد!

احمد، که بعد از آگاه شدن نسبت به لوازم نظرش، از نظرش برگشت، در حقیقت معتقد نبود بلکه «خیال می‌کرد» چنین اعتقادی دارد. ولی هومن که به تمام لوازم نظرش پایبند است و می‌پذیرد، واقعاً معتقد به توسعه‌ی صنعت گردشگری است.

مثال دوم (سیاسی): احمد و هومن معتقد به رابطه با آمریکا هستند.

از لوازم ارتباط با آمریکا، آمریکایی شدن اقتصاد، فرهنگ و باورهای سنتی است. یعنی حجاب آزاد باشد، قمار آزاد باشد، میگساری آزاد باشد، همجنس‌بازی قانونی شود و ...

احمد بعد از دانستن لوازم این نظریه، از نظرش برگشت ولی هومن همه را قبول می‌کند. سفرهای خارجی هومن برای ایجاد ارتباط آزاد جنسی، شراب‌خواری، قمار و ... است. از نظر هومن، چه خوب می‌شود اگر همین امور در داخل ایران فراهم باشد تا نخواهد هزینه‌ی سفرهای خارجی را متحمل گردد.

احمد «خیال می‌کرد» معتقد به ایجاد رابطه با آمریکاست ولی بعد از دانستن لوازمش، از حرفش برگشت ولی هومن همچنان «معتقد» به ایجاد

رابطه با لوازمش است.

بعد از دقت در این دو مثال، به توضیح عبارت بالا می‌پردازیم: بعضی از اهل علم و مشتاقان کمال و سعادت، خیال خامی دارند به نام «وحدت وجود» یا «وحدت موجود» یا «وحدت شخصیه‌ی وجود» و نظایر آن که به معنی «همه چیز، خداست» می‌باشد.

از لوازم این خیال خام و اعتقاد مبهم و مهمل، این است که «عابد» و «معبود» از میان برخیزد. «بهشت و جهنم» باطل باشد، موسی و فرعون آشتی کنند، بت‌شکن و بت‌تراش در کنار هم و در یک صف، قرار بگیرند. همه‌ی دین‌ها بر حق باشند و مانند این.

اگر مثلاً احمد قائل به «وحدت وجود» است ولی لوازمش را قبول نمی‌کند، در حقیقت او دچار «توهم وحدت وجود» است نه معتقد به آن.

ولی مثلاً قطبعلیشاه که هم ادعا دارد و هم لوازمش را پذیرفته، واقعاً معتقد است. قطبعلیشاه نماز نمی‌خواند چون از نظر او معنی ندارد خدا برای خدا عبادت کند. او مال خود و مال غیر نمی‌فهمد چون همه چیز خداست، او خود را خدا می‌داند و مردم را خدا می‌داند و مال مردم را خدا می‌داند، پس معنی ندارد برای برداشتن مال مردم، از صاحبش رضایت و حلالیت بطلبد بلکه اگر گرفتاری قانونی برایش پیش نیاید، هیچ مانعی برای دست‌اندازی به مال دیگران ندارد چون همه چیز، خداست.

حال اگر فلان عابد پرهیزکار ادعا کند که معتقد به «وحدت وجود» است ولی در عمل، هم عابد و معبود را قبول دارد، هم بهشت و جهنم را حق می‌داند، هم مال خود و مال غیر را مراعات می‌کند؛ او در حقیقت گرفتار «توهم اعتقاد به وحدت وجود» است نه معتقد به «وحدت وجود».

پس هر دیدگاه علمی تا به مرحله‌ی عمل نرسد و همراه با تمام لوازمش ظهور نیابد، را نمی‌توان «عقیده» دانست.

امیدوارم مطلب را رسانده باشم

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۱۴: آیا می‌شود به مقام امام معصوم رسید؟

متن نامه:

آیا در منهاج فردوسیان می‌شود به مقام امامان رسید و انسان کامل شد؟ اگر پاسخ خیر است، چرا نمی‌توانیم؟ خدا راه کمال را بسته؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

مردم در دنیا به سه دسته‌ی عمده تقسیم می‌شوند؛

۱. استادان منهاج فردوسیان (علیهم الصلاة والسلام و التحیات)

۲. اصحاب منهاج فردوسیان (علیهم الرحمة و الرضوان و الابتهاج)

۳. سایر مردم.

مردم در آخرت به دو دسته‌ی عمده تقسیم می‌شوند؛

۱. بهشتیان،

۲. جهنمیان.

بهشتیان به صد دسته (بر طبق درجات بهشت) و جهنمیان به هفت دسته (بر

طبق درکات جهنم) تقسیم می‌شوند.

با این حساب، گرچه در دنیا نمی‌توان به جایگاه استادان منهاج فردوسیان (علیهم‌السلام) رسید ولی در آخرت می‌شود همنشین‌شان در فردوس اعلی بود. به تصریح برخی روایات، بعضی بزرگان امت مانند جناب سلمان، ابوذر، عمار و مقداد (رضوان‌الله‌علیهم) در فردوس اعلی و هم‌درجه با رسول اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) هستند. پس راه کمال بسته نیست و می‌شود در مقصد، به بالاترین درجات رسید و در ایستگاه نهایی، همنشین استادان منهاج فردوسیان (علیهم‌السلام) شد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۱۵: توبه‌ی قبل از ورود به منهاج

متن نامه:

با سلام

قبل از ورود به منهاج فردوسیان، چگونه توبه کنیم؟

با تشکر

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

توبه یعنی بازگشت از بیراهه به راه. با این تعریف، سراسر مسیر منهاج فردوسیان (بخصوص در مرحله‌ی اصلاح اعتقادات پایه و تکمیلی و همچنین

مرحله‌ی اول تا ششم قوانین) همراه با توبه است. یعنی همواره باید از بیراهه به راه بازگشت کنید.

توبه در مرحله‌ی اول به این است که معصیت‌های اعتقادی را یکی بعد از دیگری ترک کنید. مثلاً اگر قائل به چند خدا هستید، باید از این اعتقاد فاسد، توبه (بازگشت) کنید و معتقد به خدای واحد شوید.

اگر قائل به پیامبری حضرت موسی و عیسی (برای این زمان) هستید، باید توبه (بازگشت) کنید و معتقد به پیامبری حضرت محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شوید.

اگر معتقدید بعد از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) امر باطن و ارشاد عباد به حسن بصری رسیده است، باید از این اعتقاد فاسد، توبه (بازگشت) کنید و معتقد شوید که به حضرت امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) رسیده است. و همینطور تا آخر قواعد پایه و تکمیلی.

در مرحله‌ی بعدی که وارد مراعات قوانین عملی شدید، باید قدم به قدم و قانون به قانون، از مراعات نکردنش توبه کرده و ملتزم به مراعاتش شوید. پس توبه در منهج، امری دفعی نیست که طی یک مراسم انجام گیرد و تمام شود بلکه یک فرایند تکرار شونده است و عبور از هر مرحله و باز کردن هر گره از پای اعتقادات یا عمل، توبه (بازگشت از بیراهه به راه) است.

موفق باشید

حاج فردوسی

**نامه‌ی ۲۱۶: موافقت با منهج، مخالفت با حاج**



## متن نامه:

سلام

اگر کسی عقاید کلامی بعضی علمای اصفهان و قم را داشته باشد، و پیوسته با عارفان و صوفیان و فلاسفه - عالم یا جاهل - مبارزه کند و به تشخیص فقهی، کلامی اش آنها را بهستی نداند، و کلاً با شخص شما اختلاف نظر داشته باشد، اما در عین حال طبق برنامه عملی منهج فردوسیان عمل کند، به نظر شما فردوسی خواهد شد؟ یا جهنمی؟

## جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

اصلاح اعتقادات بر طبق قواعد نظری منهج فردوسیان و اصلاح اعمال بر طبق قوانین عملی منهج، ضامن رسیدن به فردوس اعلی است و دوستی یا دشمنی با اشخاص، نقشی در کمال و سعادت ندارد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۱۷: سیر مطالعاتی

### متن نامه:

سلام علیکم

حاج فردوسی از شما می‌خواهم یک سیر مطالعاتی به ما معرفی کنید در زمینه‌های گوناگون معارف اسلامی و اخلاق و اصلاً کتب مفیدی که به درد

دنیا و آخرت ما بخوره تا بتونیم وقت‌هایی که داریم با برنامه‌ریزی باشه و بیخود درگیر مطالعه کتاب‌های مختلف و پراکنده نباشیم.

البته قرآن کریم جای خود. آیا خوب است نویسنده‌ای را انتخاب کرده و کتب او را بخوانیم یا نیاز به گلچین کردن و دسته‌بندی می‌باشد؟  
نظر شما در مورد داشتن سیر مطالعاتی از کتب شهید مطهری، آیت الله مصباح یزدی و آیت الله جوادی آملی چیست؟

و در آخر اینکه هنوز کتاب منهج فردوسیان رو تهیه نکردم البته بسیار علاقه‌مند هستم اما می‌ترسم نتونم موفق باشم و شور و حرارتم کم بشه و یا با توجه به زندگی‌های امروزی و تعاملات گوناگون نتونم همه رو اجرا کنم و نزدیکان یا دیگران تأثیر منفی بزارند. بالاخره نیاز هست برای اجرای همچین برنامه‌ای حداقل خانواده انسان با او همراه باشد تا کارهایی در جهت مخالف در خانواده رخ ندهد.

لطفاً راهنمایی بفرمایید آیا با این شرایط شروع کنم، حتی اگر در ابتدا نتوانم همه اعمال رو درست انجام بدم؟

کتاب بهشت جهنم منهج فردوسیان را دارم. چه کتابی رو باید تهیه کنم تا با برنامه و روش منهج فردوسیان آشنا بشم و شروع کنم؟

با تشکر و التماس دعای ویژه

یا حق

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

نامه‌ی شما را در چند محور پاسخ می‌دهم، بعون الله العزیز.

۱. تقریباً هیچ نویسنده‌ای نیست که بتوان «تمام» آثارش را صد در صد تأیید کرد و برای «همه»ی اقشار، مفید دانست. پس از «برخی» نویسندگان و «به‌اندازه و فراخور نیاز» باید برداشت و مطالعه نمود.

۲. در بین کتاب‌های سه بزرگوار که نام برده‌اید، هم کتاب‌های مفید و قابل استفاده برای اقشار عمومی وجود دارد و هم کتاب‌های تخصصی و سطح بالا که مطالعه‌اش نیاز به برخی آگاهی‌ها و علوم پایه دارد. پس مطالعه‌ی «تمام» آثار این بزرگواران را توصیه نمی‌کنم.

۳. ترسیدن از «علم» به بهانه‌ی احتمال عدم موفقیت در «عمل»، پذیرفته نیست. شما باید سطح آگاهی خودتان از منهج فردوسیان را به عالی‌ترین سطح برسانید و البته در کنارش از عمل و تلاش برای مراعات قوانین، غافل نشوید.

۴. منهج فردوسیان در دو مرحله‌ی اصلی تنظیم شده است؛ مرحله‌ی اول، اصلاح اعتقادات و مرحله‌ی دوم، اصلاح اعمال. شما مدتی طولانی باید صرف اصلاح دیدگاه‌هایتان کنید و اصلاً نوبت به «عمل» نمی‌رسد. پس از این که وارد مرحله‌ی عمل شدید، خواهید یافت که خیلی از قوانین اساساً به شما مربوط نمی‌شود و فقط جنبه‌ی اطلاعات عمومی و «علمی» دارد. نهایتاً اندکی قانون می‌ماند که باید مراعات کنید. این اندک قوانین چنان نیست که شما فکر می‌کنید و اصلاً کار غیر عادی و عجیب و غریبی از منهجی خواسته نشده است. پس شجاع باشید و برای رسیدن به کمال و سعادت، با قدم‌های راسخ گام بردارید.

۵. اما سیر مطالعاتی، بر طبق نیاز و به ترتیب اولویت:  
- برای آشنا شدن با این برنامه، کتاب «آشنایی با منهج فردوسیان» را

بخوانید.

- اگر می‌خواهید بیشتر آشنا شوید، کتاب «مکاتباتی بر مبنای منهج فردوسیان» را نیز بخوانید.

- اگر احساس می‌کنید از صوفیه و خطر انحرافشان کم‌اطلاع یا بی‌اطلاع هستید، کتاب «کشف الاشتباه در کجروی اصحاب خانقاه» و کتاب «جلوه‌ی حق» را مطالعه نمایید.

- اگر اهل علم (روحانی درس خارج یا استاد دانشگاه) هستید و علاقه‌مند به دانستن مبانی استجماع این برنامه‌ی تربیتی هستید، کتاب «اصول استجماع منهج فردوسیان» را بخوانید.

- اگر می‌خواهید هوای مسموم جامعه بر روح و جانتان بی‌اثر یا کم‌اثر شود، همواره کتاب «بهشت و جهنم در منهج فردوسیان» را با حضور قلب و توجه، بخوانید. یعنی روزی چند صفحه از آن را با توجه و آرام آرام مطالعه کنید و آن را تصور نمایید.

- و سرانجام اگر خود را آماده‌ی اصلاح اعتقادات و اعمالتان یافتید، کتاب «مجموعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان» را پیش رو بگذارید و بر طبق آنچه در صفحات ۳۳ تا ۳۷ آن آمده عمل کنید.

موفق باشید

حاج فردوسی

**نامه‌ی ۲۱۸: بیعت با قطب صوفیه در زمان غیبت!**

متن نامه:

آیا در زمان غیبت، بیعت با اقطاب صوفی جایز است؟ در کتب حدیث، روایتی در باب تحریم بیعت در ایام غیبت داریم؟

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

با توجه به این که صوفیه از صدر اسلام تا کنون، منبع و منشأ بدعت‌ها و سنت‌شکنی‌ها بوده و هستند، رفتن به نزدشان، ممنوع است؛ تصدیقشان ممنوع است؛ هم‌سخن شدن با آنان ممنوع است؛ دعا کردن برایشان ممنوع است؛ امید به زنده بودنشان ممنوع است و همینطور ...  
بعد از اینهمه ممنوعیت، اصلاً نوبت به بیعت کردن نمی‌رسد. جدا از این که همین «بیعت کردن با قطب»، از «بدعت»‌های آنان و ممنوع می‌باشد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۱۹: ورزش زورخانه‌ای در منهاج فردوسیان

**متن نامه:**

سلام. آیا ورزش‌های زورخانه‌ای یا بدن‌سازی برای اصحاب منهاج فردوسیان ممنوع است؟ در مورد جایگاه ورزش در منهاج فردوسیان توضیح دهید.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

ورزش «زورخانه‌ای» یا «پهلوانی» یا «باستانی» را که باید «رقص ایرویک سنتی» نامید، چون مشتمل بر موسیقی مطرب، حاصل شده از آلات مخصوص غناست، ممنوع و مضر به کمال و سعادت است. اساس شوردهنده‌ی آنچه در گود زورخانه به عنوان حرکتهای ورزشی انجام می‌شود، همراه بودن آن با «ضرب» یا «تمپو» است. یعنی آن چیزی که ورزشکار را به رقص در می‌آورد، موسیقی تولید شده از وسیله‌ی مخصوص موسیقی است.

اما بدنسازی، به معنی حضور در باشگاه‌های بدنسازی و استفاده‌ی مکرر از وسائل مخصوص برای فریه کردن عضلات، اگر مشتمل بر امر ممنوعی مانند موسیقی یا نگاه نامحرم نباشد، اشکال جدی ندارد ولی اگر منجر شود که توجه منهجی از پرورش روح و جدول محاسبه به پرورش بدن و جدول رژیم غذایی معطوف گردد، قطعاً پسندیده نیست و مخل به کمال و سعادت خواهد بود.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۲۰: جایگاه حسن بصری در منهج

متن نامه:

سلام. قاعده ۱۶۰/۲ که بیانگر قدر و منزلت نداشتن حسن بصری نزد اصحاب منهج فردوسی است، را قبول داشته و دارم و خواهم داشت. اما صوفیه در کتاب «حسن بصری گنجینه‌دار علم و عرفان» تمام احادیثی که در مذمت بصری نقل شده را با روش نقد حدیث رد کرده و علمای شیعی بسیاری را ذکر کرده‌اند که بصری را تأیید نموده‌اند. برای دفاع از این قانون چه پاسخی دارید، یعنی این قانون بر چه پایه‌ای استنهای شده؟

## جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

چون کتاب مذکور و ردیه‌ی نویسنده‌اش بر روایاتی که در مذمت حسن بصری رسیده را ندیده‌ام، نمی‌توانم بررسی علمی روشنی داشته باشم. ولی بر طبق اصول استجماع قواعد و قوانین منهج، تمام روایات مذمت، صحیح است و نتیجه‌اش، همان است که در قاعده‌ی ۱۶۰ نسخه‌ی اول آمده است.

مبنای استجماع قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان را می‌توانید در کتاب «اصول استجماع منهج فردوسیان» به تفصیل ببینید. همچنین علمایی برای ما محترم و قابل استناد هستند که علاوه بر تشیع، مذاق فقهی - روایی داشته باشند. ندیده اطمینان دارم یا بخشی از کسانی که حسن بصری را تأیید کرده و نامشان در کتاب مذکور آمده، شیعه نیستند و اگر شیعه‌ای در میانشان باشد، دارای مذاق فلسفی - عرفانی و دارای گرایش‌های پرنرنگ به صوفیه هستند. البته قضاوت دقیق، بعد از بررسی مفصل، امکان‌پذیر است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۲۱: سؤالات یازده‌گانه

متن نامه:

سلام حاج آقا

- ۱ - در مورد معراج پیغمبر اکرم (ص) و آیات نخستین سوره‌ی نجم چگونه می‌توان به بحث‌های عقلی آن پی برد؟
  - ۲ - شما کدام یک از مراجع تقلید را برای بنده مناسب می‌دانید؟
  - ۳ - کدام یک از تفاسیر المیزان و تنسیم را بهتر می‌دانید؟
  - ۴ - کتب اخلاقی مانند معراج السعاده یا جامع السعاده یا قلب سلیم و... را چگونه میدانید؟
  - ۵ - نظرتان در مورد عرفان نظری چیست؟
  - ۶ - آیا در این زمینه مطالعاتی داشته‌اید؟
  - ۷ - ورود به این مباحث را جایز میدانید؟
  - ۸ - آیا در مورد عرفان نظری کتابی نوشته شده است؟ (میشود نام ببرید)
  - ۹ - حاجی عزیز قرار بود برای تبلیغ منهاج فردوسیان از راه تلویزیون هم وارد بشوید چه شد؟
  - ۱۰ - نظرتان در مورد کلاس‌های اخلاق عمومی چیست؟
  - ۱۱ - برای خواندن درس خارج کدام درس را سفارش می‌فرمایید (سطح علمی بالایی داشته باشد، لطفاً در این زمینه تعارف نکنید)
- تشکر. منتظرم برای گرفتن جواب و انتشار نامه.
- یا علی

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

سؤالات شما را به صورت تک تک جواب می‌دهم و از این که سؤالات خود را



به صورت مجزا، مشخص و شماره‌گذاری شده ارسال کرده‌اید، تشکر می‌کنم.  
۱ - در مورد معراج پیغمبر اکرم (ص) و آیات نخستین سوره‌ی نجم چگونه می‌توان به بحث‌های عقلی آن پی برد؟

جواب: اصل معراج، از جمله اعتقادات ماست و نباید منکر آن بود ولی کیفیت آن، بر عقول عمومی پوشیده است؛ در عین حالی که دانستن مباحث عقلی آن از ما خواسته نشده و نقشی در کمال و سعادت اصحاب منهج فردوسیان ندارد.

۲ - شما کدام یک از مراجع تقلید را برای بنده مناسب میدانید؟

جواب: می‌توانید به هر یک از هفت مرجع معظمی که توسط جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم معرفی و تأیید شده‌اند، مراجعه کنید، و عمل بر طبق فتاوایشان صحیح است. ان شاء الله

۳ - کدام یک از تفاسیر المیزان و تسنیم را بهتر می‌دانید؟

جواب: چون مراجعه‌ی خودم بیشتر به المیزان بوده و کمتر در صدد مراجعه و مقایسه‌ی المیزان با تسنیم بوده‌ام، نمی‌توانم به صورت قطعی نظر بدهم ولی اگر بین ترجمه‌ی فارسی المیزان که قلمی علمی دارد با تسنیم که قلمی ادبی (و نامتناسب با کتاب علمی) دارد، بخواهید، به نظر من ترجمه‌ی المیزان، بهتر و عمومی‌تر است.

۴ - کتب اخلاقی مانند معراج السعاده یا جامع السعاده یا قلب سلیم و... را چگونه میدانید؟

جواب: هر سه کتابی که نام برده‌اید، از کتاب‌های مستقیم، تأثیرگذار و قابل استفاده هستند. سایر کتاب‌های مرحوم دستغیب (ره) نیز برای سطح عموم جامعه مناسب است.

۵ - نظرتان در مورد عرفان نظری چیست؟

جواب: عرفان نظری، مجموعه‌ای از حرف‌های خوشمزه و خیال‌انگیز است که مشتاقان کمال و سعادت را به صورت مصنوعی وارد فضایی وهم‌انگیز، شورانگیز و دل‌انگیز می‌کند. عمده‌ی افرادی که وارد آن می‌شوند، به هوای «آب» گرفتار «سراب» شده و موجب می‌شود «حلوا حلوا کردن» (که دهان را شیرین نمی‌کند) را با «حلوا خوردن» (که دهان را شیرین، بدن را فربه و جان را بهره‌مند می‌سازد) اشتباه بگیرند. اندکی از اندکی از کسانی که گرفتار «عرفان نظری» شده‌اند، توانسته‌اند خود را رها کرده و «منه‌اج فردوسیان» را بیابند. ولی همان اندک از اندک، چون «سراب» را تجربه کرده‌اند، به «آب» گوارای منه‌اج فردوسیان که رسیده‌اند، خیلی خوب قدر دان بوده و آن را با چنگ و دندان گرفته‌اند.

۶ - آیا در این زمینه مطالعاتی داشته‌اید؟

جواب: بله، برهه‌ای از عمر شریف را گرفتارش بوده‌ام ولی به فضل الهی رهیدم و بر این رهیدن، خدای را شاکرم.

۷ - ورود به این مباحث را جایز میدانید؟

جواب: به دو جهت، شایسته نیست؛ اول: اگر گرفتارش شوید، رها شدن از آنهمه شیرینی خیالی، سخت است. دوم: اگر گرفتارش نشوید، کار لغوی انجام داده و اتلاف سرمایه‌ی عمر و جوانی کرده‌اید.

۸ - آیا در مورد عرفان نظری کتابی نوشته شده است؟ (می‌شود نام ببرید)

جواب: کتاب‌های بسیاری نوشته شده که از مهم‌ترینش می‌توان به «فتوحات» ابن عربی، «فصوص الحکم» وی و شروح آن اشاره کرد. از آخرین آثاری که «عرفان نظری» را به صورت علمی مورد بررسی قرار داده،

کتاب «عرفان نظری» دکتر یحیی یثربی است. لازم به ذکر است که این کتاب، مانند سایر کتاب‌هایی که نام بردیم و نبردیم، فقط جنبه‌ی اطلاعات عمومی دارد ولی اثری در رسیدن به کمال و سعادت ندارد.

۹ - حاجی عزیز قرار بود برای تبلیغ منهج فردوسیان از راه تلویزیون هم وارد بشوید چه شد؟

جواب: فعلاً بنای اعلان عمومی ندارم. اعلان عمومی نیاز به فراهم آمدن زیرساخت‌های لازم دارد که هنوز مقدمات آن فراهم نشده است. این صفحه نیز برای ارتباطی اندک با رفقا است و جنبه‌ی عمومی‌سازی ندارد.

۱۰ - نظرتان در مورد کلاس‌های اخلاق عمومی چیست؟

جواب: اگر جلساتی پیدا کردید که واقعاً اخلاق و تذکرات معنوی باشد، خوب است و می‌تواند تلنگری موقت و محدود باشد.

۱۱ - برای خواندن درس خارج کدام درس را سفارش می‌فرمایید (سطح علمی بالایی داشته باشد، لطفاً در این زمینه تعارف نکنید)

جواب: بهترین راه برای انتخاب درس خارج مطلوب، حضور آزمایشی در آنهاست. هر یک از درس‌های خارج را چند روزی شرکت کنید و با توجه به زمان درس، مکان درس، گرایش استاد، گویش استاد و سایر ملاک‌ها، درس مورد نظر خود را انتخاب نمایید.

البته اگر قصد جدی برای رسیدن به فقاقت و کسب ملکه‌ی قدسیه‌ی اجتهاد دارید، از انتخاب درسی که بیش از ده نفر در آن شرکت می‌کنند، خودداری کنید. یکی از ملاک‌های مهم در انتخاب استاد خارج‌گو این است که به صورت مرتب، تمرین بدهد و مطالبه‌ی نتیجه نماید.

موفق باشید

## حاج فردوسی

### نامه‌ی ۲۲۲: دو سؤال بی‌ربط به مباحث تربیتی

متن نامه:

سلام. هر چند شاید سؤالات بی‌ربط است ولی به هر حال برای حقیر سؤال است. یک مجتهد طبق چه شرایط و ویژگی به یک فرد اجازه روایت می‌دهد؟ در درس خارج فقه چه کتابی تدریس می‌شود؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

از این که خودتان تذکر داده‌اید که این سؤالات ربطی به منهج فردوسیان و مباحث تربیتی آن ندارد، تشکر می‌کنم.

جواب سؤال اول: هر طلبه که در نزد استادش کتابی حدیثی را به صورت کامل درس می‌گرفت و استاد می‌توانست دریابد که این طلبه، توانایی و مهارت لازم برای انتقال این روایات به نسل بعد را دارد، به او اجازه می‌داد تا آن کتاب را از او نقل نماید. اگر این توانایی شاگرد در نزد استاد برای تمام روایات، ثابت می‌شد، اجازه‌ی مطلق صادر می‌نمود. اجازه‌ی مطلق به این معنی است که این شاگرد از نظر این استاد، به درجه‌ای رسیده که می‌تواند تمام روایات را بشناسد و راست و دروغش را تشخیص دهد و به نسل بعد منتقل سازد. اجازه دادن و اجازه گرفتن در زمان کنونی، منسوخ شده است.

جواب سؤال دوم: درس خارج یعنی درسی که «خارج» از چهارچوب کتاب

است. پس در درس خارج، کتاب خاصی مبنا نیست بلکه یک مبحث علمی از کتاب‌های مختلف و از دیدگاه صاحب‌نظران مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد.

البته خیلی از مدرسین خارج، کتاب‌هایی مانند «جواهر الکلام»، «عروة الوثقی» و «تحریر الوسيله» را مبنای درس خود دارند و عملاً خارج از کتاب نیست بلکه در چهارچوب کتاب مشخص، به طرح اشکالات و نظرات دیگران می‌پردازند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۲۳: معرفت امام

متن نامه:

سلام. با تشکر از شرح خوبی که درباره روایت ارائه دادید و راهنمایی خوبی که در مورد استفاده از القاب فرمودید. سوالی در ذهنم آمده و آن این است که معرفه الامام که از ما خواسته شده یعنی چه؟

سوال دیگر این که البته شاید بی ادبی باشد، اما ربط موجودات دنی مانند حشرات مضر یا بالاتر مثلاً فُضله موش با واجب الوجود چیست؟ این را از این باب می‌پرسم که بالاخره این‌ها هستی‌شون مستقل هست و ساحت خدا از اینها بریست و یا نه هستی اینها هم وابسته به هستی واجب الوجود است. چون اگر نباشد، نتیجه میدهد که خدا محدود است. خواهش میکنم جواب

سوالم رو مرقوم بفرمایید و نگید که در منهاج فردوسیان مهم نیست.

با تشکر از حاج فردوسی مهربان

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب سؤال اول: شاید دهها معنی برای معرفت امام ذکر کرده باشند ولی اصل اساس در معرفت امام معصوم، همان است که ما در منهاج فردوسیان از آن با تعبیر «استاد» یاد می‌کنیم یعنی مهم‌ترین و پرثمرترین نوع معرفت، این است که این بزرگواران را به «استاد راه کمال و سعادت» قبول کنید. تا زمانی که برترین، عالی‌ترین، رقیق‌ترین و دقیق‌ترین تعریفها از مقامات مُلکی و ملکوتی ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) را بخوانید و بدانید و بیان کنید اما به فرمانشان (امر و نهی‌شان) احترام عملی نگذارید، بهره‌ای از معرفت امام نخواهید داشت.

مثلاً این که ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) قبل از این دنیا در چه جایگاهی بوده‌اند، چه رابطه‌ای با پیامبران سلف داشته‌اند، نور وجودشان در سمت راست عرش بوده یا در سمت چپ آن و امثال این مطالب، هیچکدام معرفت حقیقی و ثمربخش نیست. فقط زمانی که باور قلبی برایتان حاصل شد که رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) برای راهنمایی و راهبری من و شما آمده و کمال و سعادت در مراعات مو به موی دستوراتشان است، به معرفت حقیقی امام رسیده‌اید.

جواب سؤال دوم: برادر عزیز یا خواهر گرامی‌ام توجه داشته باشید که از همینجا تا آخر بهشت (یعنی وقت مردن، شب اول قبر، در برزخ، در قیامت،

در مواقف پنجاه‌گانه‌ی صراط و ... از شما نخواهند پرسید فضله‌ی موش چه رابطه‌ای با واجب‌الوجود دارد.

این‌ها نه اعتقادات است و نه تأثیرگذار بر کمال و سعادت. آن دسته از اعتقادات و دیدگاه‌هایی که باید اصلاح کنید و گرنه با سر به داخل جهنم افکنده خواهید شد، را در کتاب «مجموعه‌ی قواعد نظری منهج فردوسیان» بیان کرده‌ایم.

یکی از حیل‌ها و دام‌های شیطان که خیلی هم مشتری دارد، سرگرم کردن مشتاقان کمال و سعادت به «خیالات باطله» به نام «تفکر» و به «دانستنی‌های بی‌ثمر» به نام «علم نافع» است.

اگر دانستن رابطه‌ی فضله‌ی موش با واجب‌الوجود، نقشی در کمال و سعادت ما می‌داشت، حتماً خدای مهربان در کتاب سراسر هدایتگر قرآن بیان می‌فرمود و رسول مهربان و حریص بر هدایت امت، بارهای بار متذکر می‌شدند.

پس همت خود و سرمایه‌ی عزیز عمر و جوانی را در توجه دقیق به جدول محاسبه صرف کنید و مطمئن باشید که آینده‌های پر از سعادت و روشنی برایتان خواهد بود. ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

**نامه‌ی ۲۲۴: اهانت!**

متن نامه:

با سلام. امشب زندگینامه عارف واصل آن مرد بزرگ الهی را خواندم و بعد کتابی را در اینترنت سرچ می‌کردم که به نوشته‌های حضرتعالی که موجب بی‌دینی و ارتداد می‌شود برخورد کردم. اول سعی کردم مطالب شما را سیو کنم اما وقتی نظر شما را در باره ادیسون و مرحوم قاضی و نخودکی را خواندم متوجه شدم از دسته آدمهایی هستین که در جایگاه خداوند در مورد بندگان قضاوت می‌کنید. وقتی از شما سوال شد که چه کسی را بیشتر قبول دارید گفتین امام خامنه‌ای و امام خمینی. من در عجبم که چطور شما تهمتیهایی را در مورد دو شخصیت عرفان می‌زنید در حالیکه همان آقایان مورد محبوب شما بارها در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود از آنان به خوبی یاد کردند و الهی بودن و طریق الارض بودن آنان را تایید کردن.

این نشان‌دهنده کفر و بی‌دینی شماست زیرا علاقه شما به خامنه‌ای و مرحوم خمینی از روی ترس هست زیرا میدانی که اگر به تکفیر اینان پردازی به منزله پا گذاشتن بر روی دم شیر هست و اصلاً قلباً به اینان اعتقادی نداری. از نظر شما همه انسانهای روی زمین در همه ادیان جهنمی هستند جز این دو نفر و شما که این بازی مسخره منهجی را در آوردید.

من نمی‌دانم شما از کجا به یقین رسیدین که خامنه‌ای امام است ولی ادیسون که با بزرگترین اختراعش بزرگترین خدمت را به جامعه بشری کرد و این اختراع موجب نجات جان میلیون‌ها انسان شده است و تو هم از نعمت آن برخوردار شدی جهنمی است ولی آدم بی مصرفی مثل تو که کاری جز مفت‌خوری و حرافی و توهین و تکذیب شخصیت‌های دینی ندارد آدم منهجی هست.

ادیسون لاقل خدمت به بشر کرد تو چه کردی؟ خداوند پاداش هر انسانی را



به اندازه خدمت به بندگانش میدهد نه تنها به تعبد ایمان. از نظر شما حتی مراجع دیگر هم مورد قبول نیستند تا جایی که مناجات شیخ انصاری را گفتم مناجات احمقانه. شما معتقدین که هر مسیحی و ادیان دیگر کافرند با یه دلیل بی‌خاصیت. در حالی می‌بینیم در میان همین مسیحیت شخصی چون صاحب اصلی مایکروسافت از عقل و دانش خود کمک می‌گیرد و سیستمی را طراحی میکند تا تو بتوانی این اراجیف را به خورد بندگان خدا بدهی در حالی که این انسان بزرگ ۹۰ درصد از ثروت خود را به گرسنگان آفریقا تقدیم کرد و هزاران مراکز درمانی و خدماتی برای بهبود رفاه آنان تأسیس کرد در حالیکه تو نشستی یه مشتم اراجیف به مردم تحویل می‌دهی و خود دیگران را از تهمت زدن و غیبت کردن بر حذر میداری در حالی که خودت بدان عمل نکرده و به مرده هم رحم نمی‌کنی.

آقای محترم خداوند به من عقل و شعور داد و خود می‌دانم که چگونه راه زندگی خودم را بیابم تا نیازی به این اراجیف شما و امثال آدمهای ریاکاری مثل شما نداشته باشم. انسان وقتی با آدمهای مثل تو برخورد می‌کند از دین اسلام و آیین شیعه بیزار می‌شود چرا که هر چه مزخرف هست توسط مدعیان مثل شما در این دین ایجاد می‌شود در حالی که می‌دانم نه اصل اسلام این است نه اساس شیعه. قرن‌هاست که آیین تشیع از وجود آدم‌های مثل شما ضربه می‌خورد. اول داشتم باور می‌کردم که منهجی هست اما بعد دیدم آن منهجی که شما می‌گویید سرانجامش جهنم است و لا غیر. شما بهتره که همان بروید دنبال کار خودتون و کاری به تعلیم و تربیت مردم نداشته باشید. امیدوارم که روح همه این بزرگوران از شما راضی و خشنود باشد. از نظر من ادیسون جایش در بهشت است بخاطر اینکه به بشریت

خدمت کرد زیرا من معتقدم که هر انسانی به بشریت خدمت کند از اولیا خداست منتها این مراتب درجه‌بندی شده است و هر کسی به تناسب اعمالش نزد خدا پاداش می‌گیرد. ادیسون لاقلاً قتل نکرده است اما شما و امثال شما با این افکار هر روز ده‌ها انسان بی‌گناه را می‌کشید.

با تشکر

دکتر سید ا... ف... استاد رشته حقوق و فقه

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

معمولاً از لحن نامه اگر توهین‌آمیز و برخوردار از نظریات سطحی و آبکی باشد، حکم به جوان بودن نویسنده می‌شود و به پای بی‌سوادی و خامی‌اش می‌گذارند، ولی امضای شما با عبارت «دکتر» و «استاد رشته حقوق و فقه» این معادله را بر هم زد. یعنی می‌شود کسی «دکتر» و «استاد رشته حقوق و فقه» باشد و اینقدر سطحی فکر کند؟! سبحان الله!

برخی مطالب شما را به صورت بند به بند، پاسخ می‌دهم گر چه هیچ سخن جدیدی نیست و هم‌اشارها تکرار شده است.

اشکال: وقتی از شما سوال شد که چه کسی را بیشتر قبول دارید گفتین امام خامنه‌ای و امام خمینی. من در عجبم که چطور شما تهمتهایی را در مورد دو شخصیت عرفان‌میزنید در حالیکه همان آقایان مورد محبوب شما بارها در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود از آنان به خوبی یاد کردند و الهی بودن و طریق الارض بودن آنان را تایید کردن.

جواب: بارها عرض شد که فقط در امور سیاسی و حکومتی به این دو بزرگوار

اعتقاد داریم ولی اختلافات علمی و فقهی به جای خود محفوظ است و هر کس به نظری که با تحقیق به آن رسیده عمل می‌کند. اگر اهل مطالعه‌ی احکام شرعی باشید، خواهید دانست که حتی بین نظرات فقهی امام راحل (رحمه الله) و مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) هم اختلافاتی وجود دارد. اشکال: از کجا به یقین رسیدین که خامنه‌ای امام است.

جواب: به ولی فقیه جامعه‌ی اسلامی «امام» گفته می‌شود و معظم له بیش از بیست سال است که سکان‌دار نظام اسلامی ایران و رهبر با اقتدار آزادگان جهان هستند. (ندیدن خفاش دلیل بر نبودن آفتاب نیست) اشکال: آدم بی‌مصرفی مثل تو که کاری جز مفت‌خوری و حرافی و توهین و تکذیب شخصیت‌های دینی ندارد ...

جواب: به نظر شما از یک استاد فقه و حقوق! این کلمات شایسته است؟! «استاد» و «دکتر» را باور کنیم یا این فحاشی‌ها را؟! اشکال: خداوند پاداش هر انسانی را به اندازه خدمت به بندگانش می‌دهد نه تنها به تعبد ایمان.

جواب: از هر عالم شیعه‌ای که قبول دارید، بپرسید که برای رفتن به بهشت به چند رکن نیاز است؟ خواهد گفت: به دو رکن. کسی به بهشت می‌رود که هم «حُسن فاعلی» داشته باشد و هم «حُسن فعلی» یعنی هم آدم با ایمان و پرهیزکاری باشد و هم کارهای خوب انجام داده باشد. پس این که کسی کارهای خوب انجام دهد، برای رفتن به بهشت، کافی نیست. این، نظر تمام فقهای معظم و متکلمین بزرگوار شیعه است.

اگر شما دکترای پزشکی، جغرافی، تاریخ و ریاضی می‌داشتید، تعجب نبود ولی «دکتر و استاد حقوق و فقه» از ابتدایی‌ترین مسائل کلامی بی‌اطلاع

باشد، خیلی عجیب است.

اشکال: مناجات شیخ انصاری را گفתי مناجات احمقانه.

جواب: آقای دکتر! «شیخ انصاری» به فقیه عظیم الشان شیخ مرتضی انصاری (رحمه الله) صاحب دو کتاب مشهور «الرسائل فی الاصول» و «المکاسب المحرمه» گفته می‌شود. شیخ اعظم انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) از استوانه‌های فقهت شیعه در قرون اخیر است.

«عبد الله انصاری» که علاقه‌مندانش از او با عنوان «خواجه عبد الله انصاری» یاد می‌کنند، به شیخی سنی و عمری از هرات گفته می‌شود که در قرن چهارم هجری می‌زیسته است. او که بر مسلک ابوبکر و عمر بود، انحراف درویشی هم داشت و مناجات احمقانه‌اش، توهین به یکی از ارکان اعتقادی مسلمانان محسوب می‌شود. اکنون جنابعالی مخیرید جانب «پیر گمراه هرات» را بگیری یا جانب «اعتقاد به بهشت و جهنم» و عظمت و جایگاه مهم آن را.

اشکال: شما معتقدین که هر مسیحی و ادیان دیگر کافرند با یه دلیل بی خاصیت.

جواب: استاد معظم فقه و حقوق! قرآن کریم به صراحت تمام و بارها می‌فرماید، یهودیان و مسیحیان (بعد از ظهور اسلام و ایمان نیاوردن) کافر هستند. «دلیل بی‌خاصیت» ما، تصریح قرآن کریم و فرمایشات رسول اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) است.

اشکال: خداوند به من عقل و شعور داد و خود میدانم که چگونه راه زندگی خودم را بیابم.

جواب: کاش به عقل و شعور خود تکیه نکرده و تسلیم وحی می‌شدید و به

آیین مسلمانی (تسلیم بودن در برابر خدا و رسول و اولو الامر) می‌گرویدید. تمام افرادی که با سر به قعر جهنم افکنده می‌شوند، از این که پیروی وحی نکرده و به بافته‌ها و یافته‌های ذهنی خودشان دلخوش بوده‌اند، اظهار پشیمانی می‌کنند ولی سودی به حالشان ندارد.

اشکال: انسان وقتی با آدمهایی مثل تو برخورد میکند از دین اسلام و آیین شیعه بیزار می‌شود.

جواب: در عوض وقتی با فرهیختگانی! مثل جناب عالی که «دکتر!» و «استاد فقه و حقوق!» هستید برخورد می‌کنند و لحن زیبای سخن و متانت گفتارتان را مشاهده می‌نمایند، گروه گروه به اسلام و تشیع رغبت می‌کنند!! اشکال: در حالی که می‌دانم نه اصل اسلام این است نه اساس شیعه.

جواب: آقای دکتر! برنامه‌ی تربیتی «منه‌اج فردوسیان» در لس‌آنجلس و لندن نوشته و منتشر نشده بلکه در شهر مقدس قم، پایتخت علمی شیعه‌ی اثنی عشری در جهان نوشته و منتشر شده است.

آقای دکتر! برنامه‌ی تربیتی «منه‌اج فردوسیان» زیر نظر «استادان فقه و حقوق دانشگاه» نوشته نشده بلکه زیر نظر «مراجع معظم تقلید» تدوین گشته است.

آقای دکتر! برنامه‌ی تربیتی «منه‌اج فردوسیان» از روی کتاب‌های حقوق فرانسه و قانون اساسی نروژ نوشته نشده، از «قرآن کریم» و «هفتاد کتاب معتبر روایی شیعه» استجماع شده است.

آقای دکتر! بدترین دشمن انسان، جهل و جهالت اوست. برادرانه نصیحت می‌کنم همیشه قبل از نوشتن و اظهار نظر، مطالعه‌ی جامع انجام دهید. شما هیچ‌یک از کتاب‌های منه‌اج فردوسیان را مطالعه نکرده که اصلاً ندیده‌اید

ولی سه بار به راحتی از کلمه‌ی «اراجیف» استفاده کرده‌اید. آقای دکتر! حقیقتی که در قالب شعار بر تارک این صفحه آمده را با دقت بیشتری بخوانید و خوب به خاطر بسپارید: «اظهار دشمنی با «برنامه‌ی تربیتی منهاج فردوسیان» یا به جهت آشنا نبودن با قواعد نظری و قوانین عملی آن؛ و یا به دلیل وجود اشکال در نطفه است»

یعنی «محال» است کسی بتواند بین این سه گزینه جمع کند یعنی بگوید هم از «قواعد نظری و قوانین عملی منهاج» اطلاع کامل دارم، هم «حلال‌زاده» هستم و هم «اظهار دشمنی» می‌کنم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۲۵: رابطه‌ی منهاج فردوسیان با تقلید

متن نامه:

آیا میتوان از این دستورات پیروی کرد و از مرجعی تقلید نکرد؟ چون عمل به رساله برای رسیدن به بهشت است و این دستورات ما را به آنجا میرساند؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

احکام اسلام به دو بخش تقسیم می‌شود، بخش اول (که بسیار زیاد است) روشن و مورد قبول تمام علماست. بخش دوم (که بسیار اندک است) به دلیل روشن نبودن، نیاز به نظر کارشناسی دارد.

برای دانستن بخش اول، باید به برنامه‌ی تربیتی منهاج فردوسیان مراجعه کنید ولی گاهی اوقات، حکمی وجود دارد که مورد قبول تمام علما نیست و اختلافی است، در این صورت، آن حکم در این برنامه ذکر نشده است، در اینجا باید به رساله‌ی مرجع تقلیدتان مراجعه و از نظر کارشناسی ایشان آگاه شوید.

پس اول باید به قوانین عملی منهاج فردوسیان مراجعه نمایید و اگر قانونی که تکلیف شما را روشن می‌کند، نیافتید، از مرجع تقلیدتان بپرسید. به عبارت علمی، «استفتاء» مکمل قوانین منهاج فردوسیان و رتبه‌اش متأخر از آن است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۲۶: در دفاع از ادیسون

متن نامه:

سلام در جایی از قول امیر متقیان خواندم اگر شب کسی را در حال گناه دیدید صبح راجع به او گمان بد نبرید شاید توبه کرده باشد سوال من اینست. اولاً شما به استناد کدام مجوز حکم بهشت و جهنم برای دیگران صادر میکنید؟

ثانیاً در خصوص ادیسون که فرمودید جهنمی است شما از کجا مطمئن هستید ایشان قبل از مردن با جذبه‌ای به راه حق رهنمون نگشته باشند؟ ثالثاً همفکران شما به سر سلسله عرفای معاصر یعنی جولا ایراد گرفته‌اند که

ناشناس بود اما جنابعالی در معرفی خود فقط به سه کلمه بسنده کردید و انتظار دارید حرفهای شما مخالف نداشته باشد. لطفاً پاسخ مرقوم فرمایید تا پس از سنجیدن عیار شما سوالات اصلی مطرح شود. ممنون

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

سوالات شما را به صورت بند به بند جواب می‌دهم و بالله التوفیق.  
- اولاً شما به استناد کدام مجوز حکم بهشت و جهنم برای دیگران صادر میکنید؟

جواب: به استناد قرآن کریم و سنت معتبر نبوی و ولایی.  
- ثانیاً در خصوص ادیسون که فرمودید جهنمی است شما از کجا مطمئن هستید ایشان قبل از مردن با جذبه‌ای به راه حق رهنمون نگشته باشند؟  
جواب: غزالی هم می‌گوید شما از کجا مطمئن هستید که یزید بن معاویه قبل از مردن، توبه نکرده باشد و آمرزیده منتقل به آخرت نشده باشد، پس لعنتش نکنید. اگر در این احتمال باز شود، هیچ کس با کفر و فسق نمرده و همه، احتمالاً قبل از مردن توبه کرده باشند!!

- ثالثاً همفکران شما به سر سلسله عرفای معاصر یعنی جولا ایراد گرفته‌اند که ناشناس بود اما جنابعالی در معرفی خود فقط به سه کلمه بسنده کردید و انتظار دارید حرفهای شما مخالف نداشته باشد.

جواب: عکس‌ها، فیلم‌ها و فایل‌های صوتی اینجانب منتشر شده است. دیدگاه‌های اینجانب در ابعاد مختلف تربیتی، در شبکه‌ی جهانی اینترنت منتشر شده است. کتاب‌های مختلفی از اینجانب منتشر شده است.



شماره‌ی همراه اینجانب بین ساعات ۱۰ صبح تا ۸ عصر باز و شخصاً پاسخگو هستم. ساعاتی که در دفتر باشم، از شماره‌ی دفتر پاسخگو هستم. نامه‌های رسیده (مانند همین نامه‌ی شما) را مرتب پاسخ می‌دهم. امکان ملاقات حضوری برای عزیزانی که به شهر مقدس قم مشرف شوند، فراهم است. حضور در جلسات هفتگی منهاج فردوسیان برای مجاورین حرم کریمه‌ی اهل بیت (سلام الله علیها) آسان و رایگان است. با این اوصاف، چطور ادعا می‌کنید «جنابعالی در معرفی خود فقط به سه کلمه بسنده کردید»

علاوه بر اینها، سند تمام دستورات منهجی به روشنی تمام و وضوح کامل، موجود است ولی مطلب قابل توجهی از جولا باقی نیست تا بتوان به عنوان برنامه‌ی تربیتی و نظام تکامل و سعادت، ارائه نمود. انصاف نیست کسی که سه قرن پیش مرده و یک خط نوشته یا یک عکس از خود به جا نگذاشته را از کسی که زنده است و صدها صفحه مطلب نوشته و ده‌ها عکس و فیلم و صوت دارد، معروف‌تر بدانیم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۲۷: حدود غیبت

متن نامه:

سلام علیکم

ابتدا تقدیم به خاتم انبیا صلواتی بفرستید.

حال این حدیث «زینوا مجالسکم بغیبة الفساق» مجلستان را با غیبت کردن اشخاص فاسق زینت دهید. مستند است؟  
اگر هست مصادیق فاسقان کیانند؟ (اگر نبود هم مصادیق را مشخص بفرمایید آجرکم الله)

و کی ما می‌توانیم حکم به فسق شخصی کنیم و غیبتش را مجاز بدانیم؟  
ضمناً غیبت از خودش بخاطر فسقش در هر موردی از ایشان که در چشمها خوار شود یا فقط در مورد فسقش؟  
با تشکر و التماس دعا

### جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

توجه شما را به چند نکته جلب می‌کنم:

۱. چنین حدیثی وجود ندارد. آنچه وارد شده این است:

«زَيِّنُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۶</sup>

ترجمه: مجلس‌هایتان را با یاد علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام)

زینت ببخشید.

۲. کسانی که قواعد نظری پایه‌ی منهاج فردوسیان را قبول نداشته باشند، احترام ندارند یعنی می‌توان بدی‌هایشان را آزادانه بیان کرد. (یعنی پیروان سایر ادیان و غیر شیعیان دوازده‌امامی)

۳. کسانی که قواعد نظری پایه را قبول داشته باشند، اگر قوانین عملی پایه‌های اول تا چهارم را مراعات نکنند، فاسق هستند.

---

۶. بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، طبری آملی، صفحه‌ی ۶۱.

۴. فسقی را می‌توان بازگو کرد که علنی باشد. پس کسی که قواعد نظری پایه را قبول داشته باشد (شیعه‌ی دوازده امامی باشد) ولی مثلاً در خلوت یا جمع‌های خصوصی، شراب می‌نوشد، را نمی‌شود در این مورد غیبت کرد و این گناهش را برای دیگران بازگو نمود.

۵. در مجموع سعی کنید زبانتان را به گفتن بدی دیگران عادت ندهید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۲۸: ده سؤال مختلف

متن نامه:

بنام خداوند مهربان

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت حاج فردوسی و با عرض تشکر از شما بابت ارسال آن ذکر مفید / غرض از مزاحمت تعدادی سوال دارم بیزحمت جواب بدهید.

۱ - چند وقت پیش برنامه‌ای در تلویزیون مشاهده کردم که اسمش در یادم نیست اما مربوط به عرفا و زاهدین بود و ماجرا از این قرار بود که امام خمینی (ره) میخواستند برای شاگردانش کتب میرداماد کبیر را تدریس کند اما در همان شب میرداماد کبیر به خواب امام می‌آیند و مانع از تدریس کتب خود میشوند. اما از انجایی که از نظر شما یا اسلام میرداماد کبیر شخصی صوفی‌گرا بوده چطور باید این موضوع را استنباط کرد؟

۲ - آیا این موضوع درست است که موقع خواندن نماز طرف حکاکی شده یا

نوشته مهر باید به سمت زمین باشد چون اگر به طرف بالا باشد شیطان روی نوشته مهر را میخواند

۳ - اگر هنگام نماز خواندن عمدا یا سهوا عضوی از ۷ عضو بدن که باید چسبیده به زمین باشد جدا شود و مجدداً به زمین بچسبد نماز باطل است و در کل نماز چه حکمی دارد

۴ - من به عنوان یک منهجی میدانم گوش کردن به هر اهنگی حرام میباشد ولی آیا اهنگهای مجاز و پخش شده از رادیو و تلویزیون هم همین حکم را دارند و آیا گوش کردن به این اهنگها مانع منهجی شدن یا رسیدن به کمال میشوند (حاج فردوسی عزیز آیا واقعاً خود شما هیچ اهنگ و موزیکی را گوش نمیکنید)

۵ - آیا دست زدن همسران به الت هم که سبب فقط تحریک هم شوند احتیاط دارد یا خیر بیزحمت توضیح دهید

۶ - از سرهنگی شنیدم که میگفت ادم موقع نماز خواندن باید بصورت سبتر و خبردار بایستد اما شیخی رادیدم که در نهایت خضوع و خشوع نماز میخواند کدام صحیح است.

۷ - از پیامبر محترم اسلام (ص) نقل شده که با دیدن این ۵ حیوان آنها را بکشید چون آنها دشمن انسانند ۱ - مار ۲ - عقرب ۳ - کلاغ ۴ - کره کوره و پنجمی که یادم نیست نظر شما راجع به این حدیث چیست

۸ - در یکی از روز نوشته‌ها خواندم چاپ کتب منهج فردوسیان مبنی بر داشتن هزینه زیاد میباشد و از انجاییکه زکات علم نشر است اگر عزیزان منهج فردوسیان در حد وسع و توان خود خواسته باشند بابت هزینه چاپ کتابهای منهج فردوسیان کمک کنند از لحاظ شما مشکلی داره

۹ - حاج فردوسی آگه امکانش هست یک کلیپ تصویری از خودتون برای خواندن نماز و طرز صحیح اقامه و حرکات نماز گذار و خواندن ذکرها و دعاها واجب و مستحب برای من و منهایون قرار دهید تا اشکالات نماز خودمان را اصلاح کنیم

۱۰ - اگر بخواهیم روزهای اول و وسط و اخر هر ماه را روزه بگیریم به ماههای شمسی بهتر است یا ماههای قمری یا غیره

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

سؤالات شما را به ترتیب شمارهها جواب می‌دهم، و بالله التوفیق

۱ - چند وقت پیش برنامه‌ای در تلویزیون مشاهده کردم که اسمش در یادم نیست اما مربوط به عرفا و زاهدین بود و ماجرا ازاین قرار بود که امام خمینی (ره) میخواستند برای شاگردانش کتب میرداماد کبیر را تدریس کند اما در همان شب میرداماد کبیر به خواب امام می‌آیند و مانع از تدریس کتب خود میشوند. اما از انجایی که از نظر شما یا اسلام میرداماد کبیر شخصی صوفی‌گرا بوده چطور باید این موضوع را استنباط کرد؟

جواب: متوجه اشکال نشدم. دوباره و واضح بنویسید کجای این کار به نظر شما اشکال دارد؟

۲ - آیا این موضوع درست است که موقع خواندن نماز طرف حکاکی شده یا نوشته مهر باید به سمت زمین باشد چون اگر به طرف بالا باشد شیطان روی نوشته مهر را میخواند.

جواب: من سندی نیافتم.

۳ - اگر هنگام نماز خواندن عمدا یا سهوا عضوی از ۷ عضو بدن که باید چسبیده به زمین باشد جدا شود و مجدداً به زمین بچسبد نماز باطل است و در کل نماز چه حکمی دارد.

جواب: احکام فقهی را از مرجع تقلیدتان بپرسید. من برای اشکالات و ابهامات تربیتی پاسخگو هستم. ان شاء الله

۴ - من به عنوان یک منہاجی میدانم گوش کردن به هر آهنگی حرام میباشد ولی آیا آهنگهای مجاز و پخش شده از رادیو و تلویزیون هم همین حکم را دارند و آیا گوش کردن به این آهنگها مانع منہاجی شدن یا رسیدن به کمال میشوند. (حاج فردوسی عزیز آیا واقعاً خود شما هیچ آهنگ و موزیکی را گوش نمیکنید)

جواب: گوش دادن به هر آهنگی که از سازهای مخصوص موسیقی در نواختنش استفاده شده باشد، ممنوع است. با این حساب، گوش دادن به هیچ آهنگ و موسیقی‌ای برای اصحاب منہاج، مجاز نیست هر چند از نظر فلان اداره یا مؤسسه، مجاز اعلام شده باشد.

۵ - آیا دست زدن همسران به الت هم که سبب فقط تحریک هم شوند احتیاط دارد یا خیر بیزحمت توضیح دهید.

جواب: سؤالتان واضح نیست. اصل این کار، اشکال ندارد ولی ترشحاتی که از مرد خارج می‌شود اگر استبراء از ادراک نکرده باشد، نجس است.

۶ - از سرهنگی شنیدم که میگفت ادم موقع نماز خواندن باید بصورت سبتر و خبردار بایستد اما شیخی رادیدم که در نهایت خضوع و خشوع نماز میخواند کدام صحیح است.

جواب: از آداب نماز این است که در حال ایستادن، شانها را به سمت جلو

متماایل سازید. در مجموع، باید شکستگی و بندگی از نحوه‌ی ایستادن و نشستن نمازگزار پیدا باشد.

۷ - از پیامبر محترم اسلام (ص) نقل شده که با دیدن این ۵ حیوان آنها را بکشید چون آنها دشمن انسانند ۱ - مار ۲ - عقرب ۳ - کلاغ ۴ - کره کوره و پنجمی که یادم نیست نظر شما راجع به این حدیث چیست؟

جواب: در مورد مار و عقرب وارد شده ولی برای بقیه چنین دستوری ندیده‌ام.

۸ - در یکی از روز نوشته‌ها خواندم چاپ کتب منهاج فردوسیان مبنی بر داشتن هزینه زیاد میباشد و از انجاییکه زکات علم نشر انست اگر عزیزان منهاج فردوسیان در حد وسع و توان خود خواسته باشند بابت هزینه چاپ کتابهای منهاج فردوسیان کمک کنند از لحاظ شما مشکلی دارد.

جواب: اشکالی ندارد و سایر هزینه‌های مختلف دفتر مرکزی نیز توسط همیاری رفقای منهای تأمین می‌شود.

۹ - حاج فردوسی آگه امکانش هست یک کلیپ تصویری از خودتون برای خواندن نماز و طرز صحیح اقامه و حرکات نمازگزار و خواندن ذکرها و دعاهای واجب و مستحب برای من و منهایون قرار دهید تا اشکالات نماز خودمان را اصلاح کنیم.

جواب: امید است در فرصت مقتضی، به درخواست شما پاسخ مثبت بدهم.  
ان شاء الله

۱۰ - اگر بخواهیم روزهای اول و وسط و آخر هر ماه را روزه بگیریم به ماههای شمسی بهتر است یا ماههای قمری یا غیره.

جواب: تقریباً تمام مناسبت‌های عبادی، بر طبق تقویم قمری است. پس

اولین پنجشنبه از ماه قمری، اولین چهارشنبه بعد از دهی اول ماه قمری و آخرین پنجشنبه هر ماه قمری را روزه بگیرید که ثواب روزهی تمام روزگار برایتان نوشته شود. ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۲۹: چند سؤال اخروی

متن نامه:

با سلام

۱. مطلب زیر را در یکی از سایت‌ها خواندم. سندیت این حدیث چیست؟ یک روز، مرحوم آیت الله میرزا احمد مجتهدی تهرانی که خدا ایشان را غریق رحمت واسعه‌ی خویش نماید؛ با حالی خاص به بیان یک روایتی پرداختند که احساس کردم جگرم جلا و صفا پیدا کرد. ایشان فرمودند: روزی فردی آمد خدمت امام معصوم (امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام که تردید از بنده می‌باشد) و به ایشان عرض کرد: اگر روزی یکی از دوستان شما گناهی کند، عاقبتش چگونه خواهد بود؟ امام در پاسخ به وی فرمودند: خداوند به او یک بیماری عطا می‌نماید تا سختی‌های آن بیماری کفاره‌ی گناهانش شود. آن مرد دو مرتبه پرسید: اگر مریض نشد چه؟ امام مجدد فرمودند: خداوند به او همسایه‌ای بد می‌دهد تا او را اذیت نماید و این اذیت و آزار همسایه، کفاره‌ی گناهانش شود. آن مرد گفت: اگر همسایه‌ی بد نصیبش نشد چه؟ امام فرمودند: خداوند به او دوست بدی می‌دهد تا وی را اذیت نماید و آزار



آن دوست بد، کفاره‌ی گناهان دوست ما باشد. آن مرد گفت: اگر دوست بد هم نصیبش نشد چه؟! امام فرمودند: خداوند همسر بدی به او میدهد تا آزارهای آن همسر بد، کفاره‌ی گناهانش شود. آن مرد گفت: اگر همسر بد هم نصیبش نشد چه؟ امام فرمودند: خداوند قبل از مرگ به او توفیق توبه عنایت می‌فرماید. باز هم آن مرد از روی عنادی که داشت گفت: و اگر نتوانست قبل از مرگ توبه کند چه؟ امام فرمودند: به کوری چشم تو! ما او را شفاعت خواهیم کرد.

۲. در قیامت چه کسانی می‌توانند شفاعت کنند و شفاعت شامل چه افرادی می‌شود و در کدام مرحله از حساب و کتاب است؟

۳. از لحظه مرگ همان ابتدا که روح از بدن جدا می‌شود، قبل از خاکسپاری، هنگام خاکسپاری بعد از دفن کردن و... تا نهایت امر که انسان وارد جایگاه خود میشود چه مراحل را می‌گذراند و چند سال طول میکشد و آیا انسان تنها هست و حیات او به چه صورت است و رشد و نمو و تغذیه دارد و کلا در صورت امکان این مراحل را توضیح بفرمایید؟ (اصلا دانستن این موارد نیاز هست یا خیر؟!)

۴. آیا بهشت و جهنم نهایی در حال حاضر وجود دارد یا بعد از نابودی این دنیا و رخ دادن قیامت به وجود خواهد آمد و خلق خواهد شد، با این حال همه کسانی که تا کنون از دنیا رفته‌اند از حضرت آدم (ع) تا... آیا همچنان در برزخ هستند یا اینکه به حساب و کتابشان رسیدگی شده از پل صراط گذشته‌اند و بهشت یا جهنم ابدی وارد شده‌اند؟

۵. آیا برای انسان زنده امکان دارد از وضعیت اموات خود یا شهدا با خبر شود و بداند در چه وضعیتی قرار دارند؟!

با تشکر. التماس دعای ویژه. یا حق

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب را به ترتیب عرض می‌کنم و من الله التوفیق.

۱. سندیت این حدیث چیست؟

جواب: چنین روایتی را نیافتیم ولی نزدیک به همین مضمون، روایتی است

بدین عبارت:

رُویَ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَالِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ (عليه السلام)  
فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ سَمِعْتُكَ تَقُولُ شِيعَتُنَا فِي الْجَنَّةِ وَفِي الشَّيْعَةِ  
أَقْوَامٌ يُدْنِبُونَ وَيَرْتَكِبُونَ الْفَوَاحِشَ وَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ وَ  
يَسْرُبُونَ الْخَمْرَ وَيَتَمَتَّعُونَ فِي دُنْيَاهُمْ فَقَالَ نَعَمْ هُمْ أَهْلُ الْجَنَّةِ اعْلَمْ  
أَنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ شِيعَتِنَا لَا يُخْرَجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُبْتَلَى بِسُقْمٍ أَوْ بِفَقْرٍ أَوْ  
بِدَيْنٍ أَوْ بِجَارٍ يُؤْذِيهِ أَوْ بِزَوْجَةٍ سَوَاءٍ فَإِنْ عُوْفِيَ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةً شَدَّدَ اللَّهُ  
عَلَيْهِ فِي التَّرَجُّعِ عِنْدَ خُرُوجِ رُوحِهِ حَتَّى يُخْرَجَ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا ذَنْبَ عَلَيْهِ<sup>۱</sup>  
عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: صفوان می‌گوید: بر امام صادق (علیه السلام) داخل شدم و  
عرض کردم: فدایتان شوم، شنیدم فرموده‌اید: «شیعیان ما در  
بهشت هستند» در حالی که در میان شیعیان، گروهی هستند که  
گناه می‌کنند، مرتکب فواحش می‌شوند، مال مردم را به ناحق

۱. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ابن ابی جمهور احسایی، جلد ۱، صفحه ۳۴۵.

می‌خورند، شراب می‌نوشند و بهره‌های ناروا از دنیا می‌برند. حضرت فرمودند: بله [با همه‌ی این اوصاف،] آنان اهل بهشت هستند. بدان که شیعه‌ی [گنهکار] ما از دنیا بیرون نمی‌رود مگر این‌که مبتلا به مرض، فقر، قرض، همسایه‌ی بد و زن بد می‌شود و اگر هیچ یک از اینها نباشد، جان‌کندن برایش مشکل می‌گردد تا در حالی از دنیا خارج شود که گناهی نداشته باشد.

(این روایت علاوه بر نداشتن سلسله سند، در منبع کم‌اعتباری ذکر شده است)

۲. در قیامت چه کسانی می‌توانند شفاعت کنند و شفاعت شامل چه افرادی می‌شود و در کدام مرحله از حساب و کتاب است؟

جواب: انبیاء، اوصیاء، علماء، شهداء و غیره می‌توانند شفاعت کنند. تفصیل شفاعت‌کنندگان در قواعد نظری نسخه‌ی دوم منهج فردوسیان خواهد آمد.  
ان شاء الله

شفاعت (با اجازه‌ی خداوند متعال) شامل مؤمنینی است که گناه کبیره انجام داده و بدون توبه از دنیا رفته باشند.

شفاعت، در آخرین مرحله‌ی کار حساب‌رسی و قبل از تعیین بهشتی یا جهنمی شدن است.

۳. از لحظه مرگ همان ابتدا که روح از بدن جدا می‌شود، قبل از خاکسپاری، هنگام خاکسپاری بعد از دفن کردن و ... تا نهایت امر که انسان وارد جایگاه خود میشود چه مراحل را می‌گذراند و چند سال طول میکشد و آیا انسان تنها هست و حیات او به چه صورت است و رشد و نمو و تغذیه دارد و کلا در صورت امکان این مراحل را توضیح بفرمایید؟ (اصلا دانستن این موارد نیاز هست یا خیر؟!)

جواب: اولاً، مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) صاحب مفاتیح الجنان، کتابی دارد به نام «منازل الآخرة» که تمام مراحل مرگ را بر طبق روایات، توضیح داده است. به آن کتاب مراجعه نمایید.

ثانیاً: مطالعه و دانستن این مطالب، لازم نیست و نقش چندانی در رسیدن به کمال و سعادت ندارد.

۴. آیا بهشت و جهنم نهایی در حال حاضر وجود دارد یا بعد از نابودی این دنیا و رخ دادن قیامت به وجود خواهد آمد و خلق خواهد شد، با این حال همه کسانی که تا کنون از دنیا رفته‌اند از حضرت آدم (ع) تا... آیا همچنان در برزخ هستند یا اینکه به حساب و کتابشان رسیدگی شده از پل صراط گذشته‌اند و بهشت یا جهنم ابدی وارد شده‌اند؟  
جواب: بهشت و جهنم، الان موجود است.

از حضرت آدم علیه‌السلام تا آخر دنیا، همه در برزخ هستند و انتظار برپایی قیامت را می‌کشند.

هر کس با مردن و ورود به عالم برزخ، قیامت کوچکی را تجربه می‌کند و به بهشت یا جهنم برزخی وارد می‌شود اما حساب‌رسی اصلی و نهایی بعد از جمع شدن این دنیا و برپایی قیامت کبری خواهد بود.

۵. آیا برای انسان زنده امکان دارد از وضعیت اموات خود یا شهدا با خبر شود و بداند در چه وضعیتی قرار دارند؟!

جواب: هم امکان خبر دار شدن زندگان از حال مردگان و هم امکان خبر دار شدن مردگان از حال زندگان وجود دارد که البته شرایط و مقدمات ویژه‌ای دارد.

تذکر: قرار شد در هر شماره، یک سؤال بپرسید تا سؤال و جواب‌ها به

روشنی و آسانی باشد ولی هر شماره‌ی شما مشتمل بر بیش از یک سؤال بود!

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۳۰: سابقه‌ی مطالعات عرفانی

متن نامه:

سلام حاج فردوسی. در زندگینامه و جواب سئوالات خوندم که خود شما سالهای زیادی رو با اهل عرفان و فلسفه گذروندید. اگر امکانش هست بگید پیش کیا می‌رفتید و چقدر فلسفه و عرفان خوندید. از کجا بود که دیدید این راه به درد نخوره و ایراد داره. خواهش میکنم مثل همیشه واضح جواب بدید تا ما اشتباهات شما رو تکرار نکنیم. اگر اسم ببرید بهتره چون متوجه میشیم که دقیقاً شما با چه کسانی مانوس بودید و دریافتهای بصری تون شما رو به این نتیجه رسونده. با تشکر

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

گذشته‌ها گذشته و باید به فکر حال و آینده بود، ولی به احترام سؤالتان، مختصری عرض می‌کنم.

در طول سالیان متمادی، طیف وسیعی از کسانی که ادعای ارائه‌ی برنامه‌ی تربیتی داشتند یا احتمالش می‌رفت که برنامه‌ای داشته باشند را مورد

مطالعه قرار دادم. از عرفای غیر اسلامی مانند کارلوس کاستاندا، لوبسانگ رامپا، بودا، اوشو، سای بابا گرفته تا عرفای غیر شیعی مانند مولوی رومی، محی‌الدین عربی، داوود قیصری، عمر بن فارض، تاج‌الدین خوارزمی، حمزه فناری، ابن ترکه، عطار نیشابوری تا عرفای شیعه مانند ملاصدرای شیرازی، سید حیدر آملی، علامه طباطبایی، پهلوانی تهرانی، حسن زاده آملی را مطالعه کردم و برنامه‌های ارائه داده شده توسط اینان را در ترازوی کتاب و سنت سنجیدم که هر کدام به نحوی نقصان داشت و در مرحله‌ای از دور مقایسه و مسابقه خارج می‌شد.

پس از یک مطالعه‌ی جامع، به این نتیجه رسیدم که هیچکدام نتوانسته یا نخواست‌اند تسلیم وحی شده و راهی که خدای متعال برای تکامل و سعادت بشر باز کرده است را نشان دهند. به این صورت بود که خودم (با استعانت از قوی مطلق و عالم پیدا و آشکار) اقدام به ترسیم نقشه‌ی راه تکامل و ارائه‌ی آن به مشتاقان رسیدن به کمال و سعادت نمودم.

در برنامه‌ی تربیتی «منهاج فردوسیان» سعی شده نقایص سایر برنامه‌ها مرتفع گردد تا «کامل‌ترین»، «جامع‌ترین»، «معتبرترین»، «مطمئن‌ترین» و «مفصل‌ترین» برنامه‌ی تربیتی برای رسیدن به کمال و سعادت در «دنیا» و «آخرت» در ابعاد مختلف «فردی» و «اجتماعی» ارائه شود. (این کلمات بر طبق حساب مشخصی انتخاب گردیده و هر کدام در جای خودش اثبات شده است و برای همیشه آماده‌ی اثبات تک تک آنها هستم. ان شاء الله)

هر کس بتواند در مبارزه با «فرعون» درونش که همان سلیقه‌ورزی و ذوق‌زدگی نسبت به افراد و گرایش‌هاست، پیروز شود و تسلیم وحی گردد، اگر به شرق و غرب عالم سفر کند و کسب دانش و معرفت نماید، نهایتاً

تسلیم برتری برنامه‌ی تربیتی «منه‌اج فردوسیان» بر سایر برنامه‌های موجود خواهد شد.

نکته‌ی نهایی و بسیار مهم این که: اظهار دشمنی با «برنامه‌ی تربیتی منه‌اج فردوسیان» یا به جهت آشنا نبودن با قواعد نظری و قوانین عملی آن؛ و یا به دلیل وجود اشکال در نطفه است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۳۱: نفی خواطر و درمان قطعی نگاه ممنوع

متن نامه:

سلام علیکم. برای نفی خواطر چه راهکاری را پیشنهاد می‌کنید؟ چه آیات یا اذکاری را توصیه می‌کنید تا در زمانی که سهواً چشممان به تصاویر بد افتاد تکرار کنیم تا در ذهنمان حک نشوند؟ برای کسی که کمی عادت به دیدن تصاویر ناجور کرده چه راه حلی پیشنهاد می‌کنید؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

هیچکدام از راهکارهایی که فرقه‌ها و نحله‌های مختلف برای ضبط خیال و نفی خواطر ارائه داده‌اند، مورد سفارش شرع انور نیست.

نگاه سهوی، در ذهن و دل، ثبت و حک نمی‌شود. بعد از نگاه عمدی، اذکار عمومی مانند ذکر شریف استغفار یا ذکر شریف صلوات، مانع اثر بد آن بر

جان خواهد بود. ان شاء الله.

البته توجه داشته باشید، بهترین راه برای این که تصاویر و فیلم‌های بد بر دل و جانتان اثر نگذارد، ندیدن آنهاست. یعنی بهترین پادزهر و درمان برای کسی که جام زهر می‌نوشد این است که ننوشد. و کسی که زهر می‌نوشد و سراسیمه به دنبال پادزهر می‌گردد را نمی‌توان عاقل شمرد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۳۲: دعا با پدر و شرکت در دعوی پدر و مادر

متن نامه:

سلام. پدرم گوشش سنگین شده و باید باهاش بلند صحبت کنم. از طرفی ما خیلی عقایدمون فرق میکنه. دیدمون به زندگی متفاوته. من مذهبی هستم اما پدرم خیلی مذهبی نیست و اکثر اوقات بحث داریم. اما این مسئله‌ی سنگینی گوش و بلند حرف زدن من باعث شده که همش فکر میکنم من دارم باهاش دعا میکنم. آرام حرف میزنم نمیشنوه بلند حرف میزنم فکر میکنم دعا میکنم. عقایدمون هم یکی نیست. پدرم خیلی اهل حسابگریه و مادرم هم خیلی معذبه. گاهی من بین دعوای اونها گیر میکنم. از این حمایت کنم اون یکی ناراحت میشه از اون حمایت کنم این یکی بدجور گیرکردم. هرکار خوب یا مناجات و دعا و مراقبه هم که میکنم وقتی به پدرم برخورد میکنم یا بین اونها میفتم همش از بین میره. با این



وجود خیلی خیلی دوستشون دارم و خیلی بهشون وابسته هستم. طاقت ناراحتی شوونو اصلا ندارم. گاهی هم که آخر دعوا مون میشه بعدش مثل چی پشیمون میشم که باز نتونستم جلوی عصبانیتمو بگیرم. خواهش میکنم راهنمایی کنید.

### جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

۱. اگر با همسرتان (که خیلی دوستش دارید) یا رئیس‌تان (که خیلی برایش احترام قائل هستید) از طریق تلفن همراه در جایی که به خوبی آتن نمی‌دهد، که مجبور باشید صدایتان را بلند کنید، گفتگو کنید، چطور صحبت می‌کنید که احساس سرد شدن روابط دوستی یا بی‌احترامی نکند؟! با پدرتان هم همانطور صحبت کنید. شما در حقیقت، با عصبانیت، دعا و از سر بی‌حوصلگی با پدر سخن می‌گویید و انتظار دارید به حساب سنگین بودن گوش‌هایش گذاشته شود.

۲. اگر پدرتان گوش‌هایش سنگین شده، چشم‌هایش که می‌تواند سردی، بی‌اعصابی، بی‌حوصلگی و عصبانیت را در چهره‌تان ببیند. مهربانی و احترام، فقط در کوتاه و بلند بودن صدا نیست بلکه در حالات چهره و کلماتی که استخدام می‌کنید، به آسانی قابل تشخیص است.

۳. اگر پدر شما کافر باشد، اجازه ندارید با رفتار، گفتار و حتی حالت چهره‌تان او را آزار دهید چه رسد به این که می‌گویید مؤمن است ولی خیلی مقید به آداب اسلامی نیست.

۴. هرگاه پدر و مادرتان با یکدیگر به بحث یا دعوی لفظی مشغول شدند،

شما مانند یک برده، ساکت و آرام در کناری بایستید و فقط گوش بدهید. لازم نیست نخود هر آتش و میدان‌دار هر معرکه باشید. شما نبوده‌اید که آن دو زن و شوهر بوده و با هم صلح و جنگ داشته‌اند. بهترین لحظات عمرشان را در کنار هم گذرانده و سخت‌ترین دعوای را هم با هم داشته‌اند.

۵. اساساً هر جا دعوایی بین مؤمنین صورت می‌گیرد، پای شیطان در میان بوده و تلاش او قابل مشاهده است. پس در کنار صحنه‌ی دعوا به ذکر شریف صلوات یا تلاوت قرآن مشغول شوید تا موجب راندن شیطان رجیم از صحنه و آرام شدن غائله باشد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۳۳: میرداماد

متن نامه:

سلام علیکم

سؤال: مگر شما نفرمودید که میرداماد کبیر یک صوفی یا صوفی‌گرا بوده، پس اگر بوده نباید کتابهایش تدریس شود و اگر صوفی و صوفی‌گرا نبوده پس خواندن کتابهایش نباید مشکل داشته باشد.

جواب حاج فردوسی:

سلام علیکم

هر عالمی که صوفی‌گرا باشد، فقط در همان نظراتی که موافق با صوفیه است، نباید از او استفاده نمود ولی در سایر مطالب و کتابهای علمی‌اش

قابل استفاده خواهد بود.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۳۴: حدود برادری

متن نامه:

با عرض سلام و تشکر

قال علی علیه السلام:

«أَحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصِّلَةِ وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى  
اللَّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدَلِ وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُورِ  
عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُدْرِحَتِي كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ وَ  
كَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ»<sup>۱</sup>

ترجمه: در برخورد با برادرت چون از تو ببرد خود را به پیوند با او  
وادر کن، چون از تو روی برگرداند، مهربانی پیشه کن، و چون بخل  
ورزد از بخشش کوتاه میا، و هنگام دوری کردنش از نزدیک شدن و  
هنگام سخت‌گیری‌اش از نرمی و به هنگام جرمش از پذیرفتن عذر،  
کوتاه میا. تا آنجایی که گویا تو بنده او هستی و او ارباب تو.

«وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: مواظب باش این توصیه‌ها را در غیر از جای خود به کار

۱. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

نبندی.

لطفاً چند مساله را تبیین بفرمایید:

۱. منظور مولا علی (علیه‌السلام) از برادر در این حدیث و احادیث این چینی آیا منظور مسلمانانند یا تمام کسانی که در جهانند یا شیعیان اعم از پایبند و غیر پایبند و کلا چه کسانی اهلیت برادری دارند؟
  ۲. این بکار نبردن در غیر موضع دقیقاً کجا و با کدام برادران است؟
  ۳. اگر نکته خاصی ازین حدیث برداشت میفرمایید، بفرمایید.
- التماس دعا از تمام اصحاب منهج فردوسیان

اجرکم عندالله

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

سؤالاتان را به ترتیب جواب می‌دهم و بالله التوفیق و علیه التکلان.  
جواب ۱: حد متیقن این است که بعضی افراد (که شاید خویشاوندی و پیوند خونی هم داشته باشند) به قدری با یکدیگر احساس نزدیکی افق فکری و مرام زندگی می‌کنند که به راحتی می‌توان آنان را «برادر» دانست. گاهی این رابطه بین دو برادر از یک پدر و مادر اتفاق می‌افتد. گاهی این رابطه بین مثلاً دو پسر خاله یا پسر دایی و پسر عمه یا دو پسر عمو اتفاق می‌افتد. گاهی این رابطه بین دو همکلاسی، دو بچه محل، دو همکار و دو رفیق اتفاق می‌افتد.

اگر کسی را بعد از مدت‌ها همنشینی همه‌جانبه و آزمودن در سفر و حضر و خطر به عنوان انسانی سلیم النفس، خوش فکر و ارزشی یافتید، تمام توصیه‌ی مولا را درباره‌اش مراعات نمایید. اما اگر نیافتید، به همان مراعات

حُسن خلق، حُسن معاشرت، تواضع و موارد دیگر که در قوانین منهج فردوسیان آمده است، بسنده کنید.

جواب ۲: برای افرادی که به طور کامل آزموده نشده‌اند و برای کسانی که در آزمون‌ها موفق نبوده‌اند.

جواب ۳: گر چه روی سخن حضرت با مردان و با عبارت برادر و برادری است ولی به حکم عقل، همین توصیه‌ها را به زنان به عنوان خواهری نیز می‌توان داشت یعنی زنان نیز باید در بین خودشان و برای خواهران صمیمی‌شان همین دستورات را مراعات نمایند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۳۵: تکمله‌ی چند سؤال اخروی

متن نامه:

سلام حاج فردوسی

با تشکر از پاسخی که به سوالاتم دادید و شرمندگی از این که نامرتب شماره‌گذاری کرده بودم.

در رابطه سوال شماره ۵ که در جواب فرمودید شرایط و مقدمات ویژه‌ای دارد، آیا می‌شود این شرایط را ذکر بفرمایید؟ البته اگر اشکال ندارد! و برای امثال من گنهکار هم امکان دارد؟

شاید یک انسان دنیا زده‌ی مادیاتی غافل از آخرت مثل من بعد از با خبر شدن از وضعیت امواتش دلش بلرزد و به آنچه که خداوند در قرآن فرموده

یقین کامل بیابد و آدم‌تر شود!

بخشید از این سوالات می‌پرسم و وقت شما رو گرفتم.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

این که عرض شد آگاهی یافتن از حال مردگان، شرایط و مقدمات خاصی دارد برای این است که کسی به سراغ انحرافات با عنوان «ارتباط با ارواح» یا «احضار ارواح» نرود.

روح پس از جدا شدن از بدن، در اختیار خودش نیست و نمی‌تواند آزادانه به هر کجا سر بزند و با هر کس گفتگو نماید. پس فکر آگاهی یافتن از حال مردگان از طریق «احضار ارواح» و لوح و نعلبکی را کنار بگذارید.

همچنین مردگان (با ایمان) در شرایط خاص و زمان‌های مشخص اجازه می‌یابند به خانه‌هایشان برگردند و از شادی فرزندان‌شان مطلع شده و شاد گردند.

آنچه بر طبق کتاب خدا، فرمایشات استادان منهاج فردوسیان (علیهم‌السلام) و تجربیات شخصی به یقین ثابت می‌باشد، این است که اعمال خیری که برای مردگان هدیه می‌شود، به آنان می‌رسد و به شدت، خوشحالشان می‌سازد.

اگر با توجه به این قاعده‌ی نظری (که اعمال خیر زندگان به مردگان می‌رسد) برای امواتان اعمال خیر انجام داده و هدیه فرستادید، در هر زمان که خدای تعالی اراده کرده و اجازه بدهد، در عالم خواب و در قالب رؤیای صادقه، شرح حالشان را برایتان به اجمال یا تفصیل خواهند بازگفت.

البته دستوراتی برای خواب دیدن اموات نیز از استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) رسیده است که برای آگاهی از آنها به کتاب «باقیات الصالحات» اثر مرحوم محدث قمی (ره) که در حاشیه‌ی «مفاتیح الجنان» آمده، باب ششم مراجعه نمایید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۳۶: استاد حاضر

متن نامه:

سلام بر حاج فردوسی

چرا اصرار دارید که حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله فرجه الشریف) را «استاد حاضر» بخوانید در حالی که ایشان در غیبت کبری هستند؟!

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

این نامگذاری برای مبارزه‌ی جدی و علنی با این تفکر انحرافی است که آن بزرگوار را در غیبت از تمام شئون امامت می‌داند در حالی که ایشان فقط در غیبت از شئون سیاسی و اجتماعی هستند ولی تربیت نفوس مستعد و جان‌های آماده و دل‌های مشتاق، همچنان بر عهده‌ی ایشان است و در این صحنه، حضور و ظهور کامل دارند.

در زمان استاد اعظم و رسول معظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین

ائمه‌ی هدا (علیهم‌السلام) خیلی از مسلمانان و شیعیانی که در کشورها و شهرهای دور از مدینه بودند، در تمام عمر حتی یک بار هم آن حضرات را زیارت نمی‌کردند، بعضی یک بار و بعضی بیشتر و بیشتر موفق به تشریف و زیارت آن ذوات مقدس می‌شدند. اکنون نیز برخی شیعیان در تمام عمرشان حتی یک بار توفیق زیارت آگاهانه‌ی حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) را نمی‌یابند، برخی برای یک بار و برخی بیشتر و بیشتر موفق به ملاقات با ایشان می‌گردند. اما نکته‌ی در خور توجه این است: همچنان که ندیدن رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) در هزار و چهارصد سال پیش برای مردم آن عصر اگر ولایتشان را قبول کرده و دستوراتشان را انجام می‌دادند، ضرری به کمال و سعادتشان نمی‌زد، اکنون نیز آن عزیز در میان ما حاضرند و زندگی می‌کنند و زیارت نکردنشان ضرری به کمال و سعادت نمی‌زند، اگر همراه با ایمان و عمل صالح باشد. پس ما، آن عزیز عالم هستی را هم «استاد» راه کمال و سعادت و هم «حاضر» در صحنه‌ی تربیت جان‌های آماده می‌دانیم و به همین ملاحظه، ایشان را «استاد حاضر» می‌خوانیم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۳۷: آداب زفاف

متن نامه:

سلام و تشکر



حاج فردوسی من همان جوانی هستم ... یکی از دغدغه‌های این روزهای من داشتن فرزندی حقیقتاً صالح و شیعه می‌باشد که به همین خاطر از شما سوال کردم که از ابتدا و شب زفاف چه بکنیم که در آینده که قصد فرزند دار شدن کردیم مسیر را درست رفته باشیم در جواب آن سوالم در نامه قبلی فرموده بودید آیه‌ای از قرآن را به این مضمون که خداوند مرده را از زنده و زنده را از مرده به وجود می‌آورد و ان شا الله از ما فرزندی صالح و شیعه‌ی امام زمانی به دنیا بیاید.

هرچند نگران این هستم شرایط نامناسب خانوادگی بر فرزندم تأثیر بگذارد و دوست ندارم حتی لحظه‌ای در آغوش زنان بد حجاب اقوام قرار گیرد و او را به صورت‌های بچه گانه و ناجور و الفاظ نامربوط ناز دهند و دهها افکار دیگر که در زمینه تربیت فرزند فکر مرا مشغول می‌کند و نگرانم می‌کند که نتوانم خوب تربیت کنم و این باعث شود به خود بگویم اول خودم در صراط مستقیم قدم‌های خود را محکم کنم و بعد اقدام به فرزند دار شدن کنیم.

با این حال سوالاتم به صورت جزئی نیست فقط بفرمایید برای شب زفاف چه عمل خاص باید انجام داد از نماز و دعا گرفته تا حالت قرار گرفتن بدن و مکان و زمان؟

کتاب اصلی منهج فردوسیان هم تهیه کردم و با یکی از دوستان قرار گذاشتیم با مطالعه و برنامه‌ریزی کم کم شروع کنیم و مسیر منهج فردوسیان را طی کنیم. به دعای شما هم محتاج هستیم و دعا کنید والدین ما همسر و ذریه ما هم در راه اسلام ناب محمدی و شیعه امام زمانی و از منہاجیان باشند. ان شاء الله

حق نگهدارتون

## جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

همان‌طور که قبلاً به عرض رسید، قسمت زیادی از خوب یا بد شدن فرزند به اختیار پدر و مادر نیست. البته آنان وظایفی دارند که اگر انجام ندهند، در قبال فرزند و اولیای دین و خدای تعالی مسؤولند ولی این‌طور هم نیست که اگر تمام آن وظایف را به خوبی انجام دادند، حتماً و صد در صد، فرزندشان آنی خواهد شد که دوست دارند. پس تذکر اول این است که شما وظایفتان را به درستی انجام دهید و بقیه‌اش را به خدای تعالی و تربیت اسم شریف «رب» بسپارید.

برای انجام وظایف، لازم است از آنها اطلاع داشته باشید و برای اطلاع، مطالعه‌ی صفحات ۷۶ و ۷۷ و ۹۲ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۷۱ نسخه‌ی اول منهج فردوسیان را به شما توصیه می‌کنم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۳۸: تتمه‌ی حدود برادری

متن نامه:

با عرض سلام مجدد و تشکر

۱. این برادری با اخوتی که برادران ایمانی می‌بندند تفاوتی دارد؟
۲. اگر براساس آزمون، اخوتی بسته شد و رویه برادر دینی عوض شد چه؟

۳. آیا اخوت با چند نفر، خلاف سنت نیست؟
۴. آیا مبلغ دینی می‌تواند با گروهی اخوت ببندد تا به این بهانه بتواند بهتر کار فرهنگی کند (مثلاً با گروهی از نوجوانان اخوت ببندد برای منهجی کردن آنان یا هیئتی کردن و...)?
- جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب شما را به صورت تک به تک عرض می‌کنم و به نستعین.

جواب ۱: قبلاً با تحقیق عرض شد چیزی به عنوان «عقد اخوت» و «صیغه‌ی برادری» سند درستی ندارد. ولی این «برادری» ریشه و عمق واقعی در روح و باورهای دو طرف دارد و نمی‌توان با لفظی ایجاد کرد یا از بین برد.

جواب ۲: باید نهایت تلاش را برای نجات و بازگرداندنش به راه راست انجام داد.

جواب ۳: خلاف سنت نیست ولی بسیار کم اتفاق می‌افتد.

جواب ۴: اگر منظورتان خواندن «عقد اخوت» است که قبلاً عرض شد، سند درستی ندارد ولی اگر منظورتان این است که با جمعی طرح دوستی بریزد، اشکال ندارد و اگر با شرایطش باشد، می‌تواند خیلی هم موفقیت‌آمیز باشد.

موفق باشید

حاج فردوسی

**نامه‌ی ۲۳۹: پرسش درباره‌ی تفریحات، سیگار و حال**

## تنفر از گناه

متن نامه:

با سلام

۱. آیا در منهج فردوسیان انجام تفریحات غیر عبادی معنا و جایگاهی دارد؟ (مثل تماشای تلویزیون و انجام بازی‌های فکری و مطالعه اطلاعات عمومی و ...)

۲. آیا در منهج فردوسیان سیگار کشیدن حرام، مکروه یا مباح هست؟ (اگر فردی گاهی سیگار بکشد چه حکمی دارد؟)

۳. چگونه حالت تنفر از گناه و توجه به عبادات را در خود ایجاد و استوار کنیم؟

با تشکر

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب شما را به صورت بند به بند عرض می‌کنم:

جواب ۱: اگر همگام با قوانین منهج، پیشرفت عملی داشته باشید، وقتی به قانونی رسیدید که بازی را برایتان منع می‌کند، به آن قانون احترام بگذارید ولی تا قبل از رسیدن به آن قانون در سیر عملی، سعی کنید مرحله‌ای که در آن قرار دارید را با استحکام و دقت زیاد، مراعات نمایید و مواردی که ذکر کرده‌اید، ضرری به کمال و سعادت شما (در این مرحله از تکامل) نمی‌زند.

جواب ۲: ضرر رساندن سیگار به بدن از واضحات و مسلمات پزشکی است یعنی هیچ پزشکی را نخواهید یافت که کشیدن سیگار را مفید برای بدن

بداند. وقتی به مراعات قوانین مرحله‌ی سوم رسیدید، باید بر طبق یکی از اولین قانون‌هایش، سیگار کشیدن را - حتی برای تفریح - کنار بگذارید. جواب ۳: با کتاب «بهشت و جهنم در منهاج فردوسیان» خصوصاً قسمت جهنم بیشتر انس بگیرید. یعنی سعی کنید در هر شبانه روز، مقداری از آن را با دقت، مطالعه نمایید. همین کار موجب می‌شود آرام آرام از معصیت خالق متعال بیزار شده و به اصلاح اعتقادات و انجام اعمال صالح، رغبت نمایید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۴۰: پیامبران چین و ماچین

متن نامه:

سلام

لطفاً راجع به این موضوع اظهار نظر فرمایید... چرا با وجود یکصد و بیست و چهارهزار پیامبر، مشهور نیست که پیامبری از مشرق زمین مثل هند، کره، چین، ژاپن و ... ظهور کرده باشد؟! مگر میشود باور کرد خداوند جمعیت فراوان آن مناطق را بدون هدایت به حال خود رها کرده باشد؟! تکلیف مردم آن مناطق در قیامت چیست؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

۱. اهمیت دادن به اینگونه سؤالات که ثمره‌ی عملی ندارد، (یعنی مطرح

کردن و جواب دادن به آنها) خارج از منهج است. و این پاسخگویی فقط به احترام سؤال کننده است نه برای ارزش داشتن پرسش. پس اگر کسی جواب این سؤالات را به خوبی بداند یا اصلاً نداند، هیچ تأثیری در تکامل و سعادتش نخواهد داشت.

۲. قرآن کریم که سند قطعی الهی قدسی موجود است، به تصریح می‌فرماید:

«إِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»<sup>۱</sup>

ترجمه: هیچ امتی نبوده مگر اینکه در آن، هشدار دهنده‌ای گذشته

است.»

پس در این که ساکنان چین و ماچین هم پیامبر داشته‌اند، شکی نیست. ۳. به تصریح قرآن کریم، خدای متعال هیچ قومی را سرگردان و بی‌صاحب نگذاشته است، می‌فرماید:

«وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»<sup>۲</sup>

ترجمه: و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است.»

۴. هر قومی بر طبق آموزه‌های پیامبر خودشان در قیامت، مؤاخذه خواهند شد، می‌فرماید:

«يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ»<sup>۳</sup>

ترجمه: و [به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان

برایشان برانگیزیم، و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم.»

---

۱. سوره فاطر، آیه ۲۴.

۲. سوره رعد، آیه ۷.

۳. سوره نحل، آیه ۸۹.

موفق باشید  
حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۴۱: ورود به منهج فردوسیان

متن نامه:

سلام حاج عزیز

آگه کسی در ترک حرام مشکلی نداشته باشه. یعنی هیچ کار حرامی انجام نده، واجباتم انجام بده، برای ورود به منهج فردوسیان از کدام مرحله شروع کند؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

ورود به منهج فردوسیان برای همه یکسان است یعنی باید از اصلاح اعتقادات شروع کرده و سپس وارد اصلاح اعمال گردند. منتهی فرقی که موفقین (کسانی که واجب و حرام را مراعات می‌کنند) با غیر موفقین دارند در سرعت طی کردن مراحل است. یعنی کسی که قبلاً مراعات حرام و واجب می‌کرده، با سرعت از این مراحل گذشته و فقط دقایقی را صرف مطالعه و آشنایی با آن می‌نماید؛ اما کسی که اهل مراعات نیست، باید روزها، ماه‌ها و حتی سال‌ها گرفتار چشاندن تلخی مراعات واجبات و محرمات به نفس باشد.

موفق باشید

## حاج فردوسی

### نامه‌ی ۲۴۲: روایات رد صوفیه

#### متن نامه:

سلام. یکی از اساتید حوزه به نام آقای ا... ن... در مقاله‌ای اثبات می‌کند که احادیث ردیه‌ی صوفی‌گری، ساختگی است و قبل از حدیقه الشیعہ در هیچ منبع روایی ذکر نشده است، پاسخ منهاج فردوسیان چیست؟

#### جواب حاج فردوسی:

#### باسمه تعالی

#### سلام علیکم

۱. دعوی ما با یک اسم نیست بلکه با یک جریان فکری - عملی است. در این جهان، یک راه برای رسیدن به کمال و سعادت وجود دارد که با نام «منهاج فردوسیان» مشخص شده است. غیر از این راه روشن و وسیع، بقیه‌ی راه‌ها در حقیقت، بیراهه است و با نام «صوفیه» مشخص کرده‌ایم.

۲. از آنجا که برای محکوم کردن صوفیه، از هیچیک از روایات مذمت صوفیه استفاده نشده است، رد شدن تمام روایات آن، هیچ ضرری به منهاج فردوسیان و هیچ نفعی به حال صوفیه ندارد و هیچ تغییری در مواضع منهاجی ما نسبت به صوفیه ایجاد نخواهد نمود.

۳. به فرض این که تمام روایات رد صوفیه ساختگی باشد، نمی‌توان وجود بیراهه و بیراهه‌ها در پیش روی انسان را انکار کرد. در اصطلاح ما، بیراهه را «صوفیه» می‌خوانیم.



۴. برای این که تصور واضحی از صوفی و منهاجی داشته باشید، مطالعه‌ی فرق‌های صوفی و منهاجی از کتاب «آشنایی با منهاج فردوسیان» را به شما توصیه می‌کنم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۴۳: عاشق مغرور

متن نامه:

با سلام

خیلی سپاسگذارم از اینکه خیلی زود جواب پیام رو دادیت. راستشو بخوایت اصلا فکر نمی‌کردم اینقدر زود جوابمو بدیت  
اگه خاطرتون باشه یک هفته پیش براتون پیام دادم از شخصیتم براتون گفتم غرورم اجازه نمیده، شما هم گفتید عشق در مقابل غرور خاطرتون امد. در واقع چطور بگم الان دیگه بین عقل و احساس گیرکردم من با خواهر خواستگارم هنوز دوستم بعضی وقتا که در مورد برادرش حرفی میزنه البته نه در مورد موضوع من و او بلکه یک حرف معمولی نمی‌تونم واکنش نشون بدم.

همش از این میترسم اگه یه جوری (که بلام نیستم) به پسر نشون بدم احساساتمو و اون پاسخ منفی داد چی؟ اون وقت که دیگه نه عشقو دارم و نه غرورمو. یا اینکه خانوادش از این واکنش من بعدا بعنوان وسیله جهت تنه زدن استفاده کنند چی؟

الان دیگه نمی‌دونم اونسبت به من چی حسی داره اصلا به من فکر میکنه؟ نمیتونم واکنش نشون بدم چرا که اون موقع دوتا از خواهراش و مادرش ناراضی بودند البته بیشتر به خاطر مهریه تومدت دوستیم با خواهرش بعد از جریان بهم خوردن سعی کردم که خیلی عادی برخورد کنم و لی خدا میدونه که چی میکشیدم از یک طرف به خودم میگم فایده‌ای نداره با اینطور شخصی که به قول خودش بهم فکر میکرده یکی از آرزوهای این بوده که یک روز بتونه بیاد دانشگاه سراغم، یا وقتی میرفتم خونشون عادی باهاش برخورد میکردم میگفت اون موقعها خیلی زورم میبرده که چرا به رفتاراش توجه نمیکردم، کسی که اینطور بوده حالا اینقد بی تفاوت، زندگی کنم البته خودم هم رفتارم بعضی وقتا بخاطر سر قولش نبودن تند میشد بهش میگفتم یا چیزی رو قبول نکن یا اگه قبول کردی سر قولت بمون یکبار بخاطر اینکه اذیتم کرده بود بعدش پشیمون شد وقتی رفته بود خونه دست خودشو با زغال داغ کرده بود تا یادش بمونه دیگه اذیتم نکنه البته اولش فکر کردم شوخی میکنه بعد که دستشو دیدم نه راست میگفته. حالا بگیت چکار کنم (من ۲۸ سالم و اون الان ۳۰ سالش)

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

۱. من مشاور خانواده نیستم بلکه مشاور برنامه‌های کمال و سعادت هستم، پس تمام وقایع را باید از این دریچه تحلیل کنم که آیا به کمال و سعادت شما ربطی دارد یا نه و اگر ربط دارد، ربطش مثبت است یا منفی.
۲. این که نوشته‌اید: همش از این میترسم اگه یه جوری (که بلام نیستم)

به پسر نشون بدم احساساتمو و اون پاسخ منفی داد چی؟ اون وقت که دیگه نه عشقو دارم و نه غرورمو. یا اینکه خانوادش از این واکنش من بعدا بعنوان وسیله جهت تنه زدن (طعنه زدن) استفاده کنند چی؟

جواب: از هر چه می‌ترسید خود را در آن بیاندازید که ترس، بدتر از نتیجه‌ی نامطلوب است. پس فقط کافیست از طریق پیامک یا ایمیل، میزان اشتیاق خود را به اطلاع پسر برسانید. بقیه‌اش جور می‌شود. هم شما و هم آن پسر به سنی رسیده‌اید که بتوانید به راحتی انتخاب کنید. باقی ماندن در این ترس‌های واهی، نقش منفی‌ای در سیر تکاملی‌تان دارد.

۳. اگر واقعاً دوستش دارید، برای رسیدن به او، نه تنها تلاش کنید بلکه بجنگید. مزه‌ی زندگی در این است که انسان برای رسیدن به خواسته‌هایش بجنگد. و بعد از این که به دستش آوردید، با چنگ و دندان حفظش کنید.

۴. اگر قدم پیش گذاشتید و ابراز محبت کردید و آن پسر را به تیر مژگان صید نمودید، باید تا آخر عمر با ابراز محبت و ابزار محبت، او را همچنان اسیر و در بند خود نگه دارید. خیال نکنید زندگی در یک روز و دو روز خلاصه می‌شود، بلکه پر فراز و نشیب است و مرد نیاز دارد همسرش در تمام این فراز و نشیب‌ها در کنار و یاورش باشد. اگر این بند را مراعات کردید، به سعادت دنیا و آخرت خواهید رسید و مسیر تکامل را به سرعت، طی خواهید نمود.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۴۴: سقوط

متن نامه:

به نام خدا

سلام

برای بار چندم مزاحم میشم. حاجی رک بگم اصلاً حال خوب نیست. گزینه‌های جوانی بدجوری داره اذیتم میکنه. هرکاری میکنم همیشه بدجوری سقوط کردم این سقوط کردن تو خواب هم نمیدیدم. بعضی چیزها اگه تو خواب میدیدم وحشت میکردم الان تو عالم بیداری انجام میدم. رک بگم چشمم بدجوری سُر خورده. حرمت ناموس مردمو نگه نمیدارم. آخه یه روزایی خیلی خوب بود بارها تونسته بودم بر دخترانی که خودشونو عرضه میکردند غلبه کنم. اصلاً فکرم به این گزینه‌ها نبود دو سه سالی وضع هر روز بدتر از دیروز. با اینکه برای ازدواج هیچ موقعیتی ندارم ولی با وجود گزینه مورد پسند دریغ نمیکنم ولی کو! هشت سال تو محیط دانشگاهم هرکی به پُستمون خورده اونی نبود که میخواستیم. زیاد سرتونو درد نیارم و وقت با ارزشتونو با این... نگیرم در یک کلام «تا کفر مرزی نیست»

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

۱. سقوط واقعی، ناامیدی است. در اولین قدم، ناامیدی را از خودتان دور کنید که ناامیدی از ناحیه‌ی شیطان است. هزار بار اگر زمین خوردید، باز با توکل بر خدای مهربان و توسل به استادان منهاج فردوسیان (علیهم‌السلام) برخیزید و جهاد با نفس را دوباره از سر بگیرید.

۲. فاصله‌ی انسان با کفر، ترک نماز است. تا زمانی که نماز را ترک نکرده‌اید، با کفر فاصله دارید.

۳. تا زمانی که انسان، نماز را محافظت کند (در اول وقت و با آدابش بخواند) شیطان از او ترسان است ولی هر گاه نماز را ضایع کرد، شیطان جرأت یافته و برگردنش سوار می‌شود و او را به هر هلاکتی می‌اندازد.

۴. با کتاب «بهشت و جهنم در منهاج فردوسیان» بخصوص قسمت جهنم بیشتر مأنوس باشید یعنی در هر شبانه‌روز، قسمتی از آن را با توجه مطالعه نمایید. در بیزار کردن دل از گناه و فساد، نقش مؤثری دارد.

۵. در دعاهای شبانه‌روزی‌تان (بخصوص بعد از نمازهای واجب و در سحرگاهان) از خدای مهربان، همسری شایسته و مناسب بخواهید.

۶. از تلاش برای فراهم کردن شرایط ازدواج، غفلت نکنید. کسی که ازدواج نماید، نصف دینش را از دستبرد شیطان حفظ کرده است.

۷. برای بهبود حال معنوی و یافتن همسری مناسب، برایتان دعا خواهم کرد.  
ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۴۵: ملاک‌های انتخاب همسر

متن نامه:

سلام حاجی

چند وقتی هست که قصد ازدواج کردم، دختر مورد نظر من از دید قرآن و

احادیث و نظر بزرگان چه ملاکهائی باید داشته باشد؟ و مهمترین ملاکها برا  
انتخاب همسر چیست؟

ممنون

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

مهمترین ملاکها عبارتند از:

اول: هم کیش باشد، یعنی شیعهی اثنی عشری برای شیعهی اثنی عشری.

دوم: از خانوادهی اصیل و متدین باشد.

سوم: خودش متدین باشد.

چهارم: تقاضای مهریهی بالا نکند که نشانهی شومی زن است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامهی ۲۴۶: بررسی پیامک تذکر

متن نامه:

سلام حاجی جان

این پیام را چک بفرمایید و بفرمایید برای تذکر خوب و صحیح است.

«آیه آخر آیه الكرسي یکی از مصادیقش اینه: منظور از اونی که از نور بسوی  
ظلمت میره مؤمن یا مسلمانی هست که گناهی در نظرش کوچک شده و  
اونو راحت انجام میده و طبق یکی از قواعد اعتقادی حقه شیعه، «تمام

صفات رذیله بر اثر انجام کارهای ممنوع، در نفس، راسخ میشود» و «کیفر نقد معصیت، میل کردن بمعصیت بیشتر است» تا چه بسا به کفر بیانجامد و اونی که از ظلمت بنور حرکت میکند، اعتقادش درست است اما اعمال درستی ندارد، ولی صفات خوبی دارد که بر آنها اصرار دارد و طبق قاعده نظری حقه شیعه «پاداش نقد هر عبادت توفیق یافتن بر انجام عبادتهای بیشتر و همچنین خالص کردن عبادت است» و نتیجتاً در صورت ترک جمیع امور ممنوع، صفات رذیله بصورت خودکار و بتدریج بصفات حمیده، مبدل خواهد شد. (و امثال «حر» و دیگر نظر شده‌ها از دسته دومند) و خدا ولیشان است.

### جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

چند نکته را در مورد متن بالا متذکر می‌شوم:

۱. این متن برای پیامک، طولانی و زیاد است.

۲. «آیة الکرسی» فقط یک آیه است نه سه آیه. پس بنویسید: یکی از

مصادیق آیهی ۲۵۷ سورهی بقره (دو آیه بعد از آیة الکرسی) کذا و کذا.

۳. در بخشی که نوشته‌اید: «اعتقادش درست است اما اعمال درستی ندارد،

ولی صفات خوبی دارد که بر آنها اصرار دارد» اینگونه باید اصلاح شود:

«اعتقادش درست است و اعمالش را هم درست کرده، صفات رذیله‌اش

آرام آرام به صفات حمیده تبدیل خواهد شد»

چون اگر کسی در دو جبهه‌ی اعتقاد یا عمل، کاستی‌ای داشته باشد، تبدل

صفات رذیله به صفات حمیده نصیبش نخواهد شد. توجه داشته باشید که

آمدن و رفتن صفات حمیده و رذیله بر اثر اعمال اختیاری است، پس نمی‌توان بر صفت خوبی اصرار کرد. (هزار نکته‌ی باریکتر ز مو اینجاست)

۴. جناب حر شهید و امثال ایشان (به تعبیر شما: نظر شده‌ها) استثنا هستند و نمی‌توان از آنان در قالب قانون ثابت یاد کرد. توجه کردن و دلخوش بودن به استثنائات، انسان را از سیر در مسیر رایج و منهج قویم، سرد و سست می‌کند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۴۷: سؤالات دوازده‌گانه‌ی امام

متن نامه:

سلام علیکم

چند سوال داشتم که در بررسی‌های خود می‌پرسم و تشکر از اینکه شما ریز به ریز و حوصله پاسخ می‌دهید.

۱ - عالم مثال و برزخ چیست؟

۲ - عالم عقل و نور چیست؟

۳ - سالک چه زمانی به این مراحل وارد می‌شود و با چه شرایطی؟

۴ - در منهج فردوسیان کی میتوان به عالم مثال رفت؟

۵ - در منهج فردوسیان کی میتوان به عالم عقل پا گذاشت؟

۶ - سعادت اخروی وابسته به خدا گونه شدن تمام ابعاد زندگی انسان است.

چطور شما که مشاور تربیت هستید مشاور خانواده نیستید؟



۷ - آیا در احادیث ما به عوالم فوق (مثال و عقل و ...) اشاره ای شده است؟

۸ - در قرآن چطور؟

۹ - سیر در آفاق و انفس یعنی چه؟

۱۰ - این سیر در منهج فردوسیان چه جایگاهی دارد؟

۱۱ - زمان ازدواج برای جوانان چه سنی است؟

۱۲ - عالم محضر خداست یعنی چه؟

تشکر از محضر حضرت حاج فردوسی که این چند سری سوالات بنده را

پاسخ دادند. منتظرم

التماس دعا

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

با تشکر از این که سؤالات را شماره‌گذاری شده و مرتب مطرح نموده‌اید،

پاسخ‌ها را به ترتیب شماره عرض می‌کنم، و علی الله توکلنا؛

جواب ۱: عالم برزخ، به فاصله‌ی دنیا و قیامت اطلاق می‌شود. هر انسان بعد

از این که روح از بدنش جدا شد، وارد عالمی می‌شود که از جهاتی شبیه دنیا

و از جهاتی شبیه آخرت است، به این عالم، «عالم برزخ» گفته می‌شود. قرآن

کریم می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا

فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ

يُبْعَثُونَ»<sup>۱</sup>

---

۱. سوره‌ی مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰.

ترجمه: تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد می‌گویید پروردگارا مرا بازگردانید. شاید من در آنچه وانهادم کار نیکی انجام دهم نه چنین است این سخنی است که او گوینده آن است و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.

«عالم مثال» از اصطلاحات فلسفه است و متخصص فن باید تبیین نماید. جواب ۲: در ادبیات وحیانی، چیزی با عنوان «عالم عقل» و «عالم نور» سراغ ندارم. این تعابیر از مصطلحات عرفان و فلسفه است و صاحبان فن عرفان و علم فلسفه باید شرحش بدهند.

جواب ۳: در منهج فردوسیان، وجود چنین عوالمی اثبات نشده تا منهجی، دغدغهی ورود به آن داشته و جویای شرایط ورود به آن باشد.

جواب ۴: بعد از این که «عالم مثال» تعریف شد که منظورشان «عالم خیال» است یا «عالم برزخ» یا «ملکوت عالم» و یا غیر از اینها، می‌توان به این سؤال پاسخ داد. پس اول، فیلسوف باید منظورش از این مصطلحات را به روشنی بیان کند.

جواب ۵: تعریف «عالم عقل» نیز مانند «عالم مثال» بر عهدهی فیلسوف است. کسی که خودش اصطلاحی جعل می‌کند، خودش نیز باید مرادش را به روشنی توضیح دهد. در منهج فردوسیان، چیزی به نام «عالم عقل» و «عالم مثال» نداریم.

جواب ۶: با گسترده شدن شاخه‌های علوم، هر رشته‌ای از گرایش از تخصصی دارای متخصص جداگانه است. مثلاً امروزه یک نفر در رشته‌ی پزشکی با گرایش عملی، متخصص چشم و به طور خاص، متخصص قرنیه است. همچنین مشاوره به شاخه‌های بسیاری مانند: مشاوره‌ی تحصیلی، مشاوره‌ی اعتیاد، مشاوره‌ی کودکان، مشاوره‌ی بازنشستگان و سالخوردهگان،

مشاوره‌ی خانواده و روابط عاطفی، مشاوره‌ی سکسولوژی یا امور جنسی و غیره تقسیم می‌شود. یکی از این شاخه‌های مشاوره، مشاوره‌ی مذهبی با گرایش امور تربیتی و به طور خاص، برنامه‌های تکاملی و سیر و سلوکی است.

اگر کسی بخواهد برای یک امر خاص، مشاوره بگیرد، باید به متخصص همان رشته مراجعه نماید ولی اگر بخواهد در یک برنامه‌ی منسجم و منظم از قدم اول تکامل آغاز کرده و تا آخرین درجات را کسب نماید، در تخصص بنده است و او را قدم به قدم تا رسیدن به کمال واقعی و سعادت ابدی، همراهی و راهنمایی می‌نمایم. لازمه‌ی این کار، قبول دوازده مقدمه‌ی علمیه و عبور از پنج حجاب روحی است که شرحش در کتاب «آشنایی با منهج فردوسیان» آمده است.

جواب ۷: اول باید تعریف روشن و واضحی از «عالم مثال» و «عالم عقل» و مانند اینها ارائه داد، سپس رد پای آن را در روایات جستجو نمود. جواب ۸: اگر تعریف موارد فوق روشن باشد، (که در نزد خود فلاسفه نیز اختلاف در تعریف دارد) می‌توان برایش معادلی در قرآن سراغ گرفت. مثلاً اگر مرادشان از «عالم مثال» ملکوت عالم باشد، قرآن کریم به صراحت، چنین عالمی را تأیید می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: و این گونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایانندیم تا از جمله‌ی یقین‌کنندگان باشد»

---

۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۷۵.

جواب ۹: این تعبیر از قرآن کریم<sup>۱</sup> گرفته شده است. البته اکنون به یک اصطلاح صوفیانه تبدیل شده است. «سیر آفاقی» به معنی مسافرت در شهرها و کشورهای مختلف برای کسب تجارب و دیدن استادان فنون باطنی است. «سیر انفسی» به معنی رسوخ دادن تعالیم در جان و بر دل نشانیدن آموخته‌ها می‌باشد.

جواب ۱۰: «سفر»، خصوصاً برای عبرت گرفتن، در منهج فردوسیان آمده است. همچنین اصل و اساس تکامل در منهج فردوسیان بر «رسوخ دادن قواعد نظری در دل و جان» است ولی با «سیر آفاقی و انفسی» صوفیه، تفاوت‌هایی دارد.

جواب ۱۱: وقتی به بلوغ فکری، جسمی، اقتصادی و جنسی برسند.

جواب ۱۲: یعنی همه‌ی اعمال خرد و کلان ما در حضور و علم و شهود حضرت باری تعالی است. قرآن کریم می‌فرماید:

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ»<sup>۲</sup>

ترجمه: آیا او (یعنی انسان) ندانست که خداوند (همه اعمالش را)

می‌بیند؟!»

و همچنین می‌فرماید:

«وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا»<sup>۳</sup>

و تو در برابر حکم پروردگارت صبر کن، که تو در تحت نظر مایی»

و همچنین می‌فرماید:

---

۱. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۵۳.

۲. سوره‌ی علق، آیه‌ی ۱۴.

۳. سوره‌ی طور، آیه‌ی ۴۸.

«وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: بگو: [هر چه می‌خواهید] عمل کنید! خداوند و فرستاده‌ی او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند! و به زودی، به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانده می‌شوید و شما را به آنچه عمل می‌کردید، خبر می‌دهد!

بارها به عرض رسیده که راضی نیستم به بیش از «حاج فردوسی» خطاب شوم، چه در زمان حیات و چه بعد از وفات. و شعار ما این است: «حاج فردوسی بدون القاب، حتی آقا و جناب». جا داشت به خاطر همین که مرا «حضرت حاج فردوسی» خطاب کردید، به هیچیک از سؤالاتان پاسخ ندهم ولی امیدارم دگر باره تکرار نشود.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۴۸: جایگاه اخلاق اسلامی

متن نامه:

باسمه تعالی

با سلام خدمت حاج فردوسی و عرض تسلیت شهادت بانوی دو عالم فاطمه زهرا (س) خدمت شما بزرگوار  
من یک جوان ۳۴ ساله هستم با تحصیلات دیپلم که کتاب قواعد نظری و

---

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۵.

قوانین عملی در منهج فردوسیان (نسخه اول) را مطالعه کردم و برایم خیلی سوال پیش آمده است.

۱. آیا من که تحصیلاتم پایینه و درک بعضی از کلمات و عبارتها برایم مشکله، تقصیر نویسنده‌های کتابه‌است که کتابهاشون برای فهم خیل عظیم کم سواد تنظیم نکردند! یا تقصیر منه که نمی‌توانم فهم خودم را با درس خواندن بالا ببرم و تلاشم را بیشتر کنم؟

۲. از شما استاد تقاضا دارم کتابها یا سخنرانی‌هایی معرفی کنید که مورد تأیید منهج فردوسیان هست که با توجه به تحصیلات بنده بتوانم سوالاتی که در مورد عقاید مثل (توحید و نبوت و امامت) و احکام و اخلاق (شناخت صفات رذیله و درمان آن) برایم پیش می‌آید را پیدا کنم؟

۳. در منهج، شما درباره اخلاق اسلامی توضیح ندادید. درسته بعضی از احکام به اخلاقیات برمیگرده اما توضیحی درباره درمان آن نگفتید!! شما ذکر کردید که در جداول مراقبه رذایل اخلاقیتون را بگذارید. اصلاً ما نمی‌دونیم بعضی از این حالات که ما داریم آیا صفات رذیله است یا صفات حمیده؟

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب ۱: هم تقصیر شماست که بر اندکی سواد، بسنده کردید و هم تقصیر آنان است که به زبان رایج و قابل فهم، مطلب ننوشته‌اند. البته توجه داشته باشید که در نسخه‌ی دوم قواعد و قوانین منهج فردوسیان، لغت‌نامه افزوده شده و بسیاری از لغات و مصطلحات در آن معنی گردیده است.

جواب ۲: تقریباً هر کتابی که سراغ دارم، خالی از کج‌اندیشی یا سنگینی

عبارات نیست. حتی کتاب «مفاهیم راهبردی منهج فردوسیان» که می‌تواند در پاره‌ای از این مسائل، یاری‌تان دهد، با این که بسیار سعی بر ساده‌نویسی داشته‌ام، از سنگینی عبارات، خالی نیست.

جواب ۳: برخی معتقدند که انسان، سه محدوده دارد، «اعتقادات»، «اعمال» و «اخلاقیات» ولی در کتاب آشنایی با منهج فردوسیان نوشتیم که این سخن، اشتباه است و راه رسیدن به کمال، منحصر است در اصلاح اعتقادات (دیدگاه‌ها) و اعمال و چیزی با عنوان «اخلاق» در اسلام عزیز، به صورت جداگانه نیامده است.

پس اگر شما، قوانین عملی را یکی یکی در جدول قرار دهید و مراعاتش کنید، اخلاقیاتتان نیز درست خواهد شد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۴۹: ارزش وسایل شخصی پیامبر

متن نامه:

سلام علیکم

وسایل شخصی رسول خدا (ص) در موزه‌ای در مصر نگهداری می‌شود، نظر شما در مورد این وسایل چیست؟ آیا واقعاً این وسایل، مربوط به آن حضرت است؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

توجه کردن به وسایل پیامبری که خدای تعالی به ایشان فرمود: «قل أنا بشر مثلكم» یعنی بگو من بشری مانند شما هستم، انحراف از جادهی تکامل است یا حد اقل، مایه‌ی بازماندن از ترقی و تکامل می‌باشد.

البته ادامه‌ی آیه، جاده را مشخص می‌کند، می‌فرماید: «یوحی إلی» یعنی فرق من با شما این است که به من وحی می‌شود ولی به شما وحی نمی‌شود.

پس جاده، توجه به وحی‌ای است که بر قلب نازنین ایشان نازل شده نه توجه به کفش و عمامه و پیراهن. آنچه دل ما را ربوده و مسحور خودش کرده، برنامه‌ی عالی‌ای است که برای تکامل نوع بشر آوردند نه کفش و کلاهشان.

باید حواستان را جمع کرده و فریب شیطان را نخورید. شیطان همواره می‌کوشد که فرع را به جای اصل، در نظر انسان جلوه دهد. بدین جهت، شیرینی بدعت، در ذائقه‌ی عوام مردم، بسیار بیشتر از شیرینی سنت است. در نزد عوام جاهل، ارزش جلد طلاکوب و کاغذ نفیس و خط اعلا‌ی قرآن، برتر از ارزش پیام انسان‌ساز و تکامل‌دهنده‌ی آن است. ولی در نزد اصحاب منهج فردوسیان که محققانه به دنبال یافتن راه تکامل هستند، آنچه بسیار ارزش دارد و در خور توجه است، برنامه‌ای است که در لابلا‌ی ورق‌های قرآن کریم، قرار دارد.

نکته‌ی جالب این است که اینها به شیعیان ایراد می‌گیرند که بر قبر فرزندان پیامبر که از گوشت و پوست و خون آن حضرت هستند، ضریح می‌سازند ولی خودشان برای پیراهنی که از پشم گوسفند یا موی بز است و فقط مدتی با پوست آن جناب در تماس بوده، ضریح می‌سازند.

موفق باشید



## حاج فردوسی

### نامه‌ی ۲۵۰: انتظار فرج

متن نامه:

بسمه تعالی

با عرض سلام و احترام

عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمَّتِي أَنْتَظِرُ فَرَجَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

امام هشتم (ع) به نقل از پدران بزرگوارش فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برترین اعمال امت من انتظار فرج از خدای عزوجل می‌باشد.

۱ - با توجه به حدیث فوق، وظیفه اصحاب منهجی در زمان غیبت حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) چیست، علاوه بر اصلاح اعتقادات و انجام قوانین عملی؟

۲ - در منهج فردوسیان چه اعمالی (مثلاً صدقه دادن یا کمک به خلق به نیابت حضرت ...) و چه دعاهایی (مثل دعای ندبه و دعای فرج و ...) معتبر هست که باید منهجی منتظر انجام بدهد؟

۳ - با اینکه در ارادت شما نسبت به استاد کامل حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) شکی نیست اما در پایگاه منهج فردوسیان غریب نیست؟ چرا در قسمت موضوعات پایگاه، موضوع مستقلی به ایشان اختصاص ندادید؟ با توجه به اینکه یکی از سه رکن برنامه منهج، استاد کامل آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد؟

با تشکر و آرزوی موفقیت و سلامتی شما

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب ۱: تنها وظیفه‌ی امت اسلام، و همه‌ی انسان‌ها، چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت، اصلاح دیدگاه‌ها و اعمالشان است. هر گاه مردم، سه هزار قانونی که در «قوانین عملی منهج فردوسیان» آمده را مراعات کنند، دنیا گلستان می‌شود و هیچ کس دچار هیچ کمبود و مشکلی نخواهد بود. پس برترین انتظار فرج، همانا اصلاح دیدگاه‌ها و اعمال است. اگر قرآن کریم را بخواهید خلاصه کنید، در این عبارت خلاصه می‌شود که: «الذین آمنوا و عملوا الصالحات». پس بکوشید در اصلاح اعتقادات و اصلاح اعمال که قطعاً موفق خواهید بود.

جواب ۲: مهمترین وظیفه‌ی منهجی منتظر، بعد از اصلاح دیدگاه‌ها، مراعات قانون‌های منهج فردوسیان به صورت مرحله‌بندی شده است. رسیدن به درجه‌ی منهجی منتظر فرج، با خواندن دعای فلان و بهمان حاصل نمی‌شود. قبل از خواندن این دعاها و خیلی قبل‌تر، باید کارهای دیگری انجام داد و کارهای دیگری ترک کرد.

این که جامعه‌ی ما را دلخوش به دعای ندبه و دعای فرج کرده‌اند، ظلم فاحشی است که از سوی افراد سرگردان، مدیریت می‌شود. کسانی که خودشان راه را از چاه باز نمی‌شناسند، بر رسانه‌های جمعی تکیه زده و به فکر ساده‌ی خودشان، جامعه را مهدوی بار می‌آورند. جامعه‌ی آلوده به ربا، زنا، موسیقی، احتکار، غیبت، قمار، بی‌نمازی، بی‌زکاتی، بی‌خمسی و مانند آن

است، با خواندن دعای فرج و دعای ندبه، مهدوی و منتظر نمی‌شود. برای منهاجی منتظر، هیچ کاری مهم‌تر از مراعات قانون‌های طبقات اول تا ششم نیست. بکوشید در مراعات این قوانین که سعادت دنیا و آخرت در آن است و بس.

جواب ۳: گر چه معتقدیم که آن بزرگوار، استاد حاضر است و نفس گرم و دعای مستجاب ایشان است که اصحاب منهاج فردوسیان را به درجات عالی می‌رساند، ولی باید توجه داشت که نباید حواس منهاجی را از وظیفه‌ی اصلی‌اش که مراعات قوانین است، به جستجوی جسم امام و ملاقات با ایشان منصرف نمود.

حتماً اطلاع دارید که ساحت مقدس مهدویت را بسیار آلوده کرده‌اند. مدعیان دروغین بابت و نیابت از سویی، تشرفات ساختگی از سویی، ادعاهای ملاقات از سوی دیگر و مانند اینها. لذا چنین صلاح دیدیم به جای آن که ما به دنبال حضرت برویم، چنان باشیم که حضرت به سوی ما عنایتی کنند. مشهور است که آن عزیز (روحی فداه) در تشرفات متعدد، فرموده‌اند: نیازی نیست شما به دنبال ما باشید، اگر درست عمل کنید، ما به سراغ شما خواهیم آمد.

در پایان، توصیه می‌کنم، چنان که فرمودند: هر گاه خواستید به واسطه‌ی ما به سوی خدا توجه کنید، بگویید: سلام علی آل یاسین ... از خواندن دعای آل یاسین و عرض حال به آن جناب و واسطه قرار دادن ایشان در پیشگاه الهی، غافل نشوید که اکسیر احمر است. اگر بتوانید با توسل خالصانه، توجه خاص آن حضرت را به دست آورید، خیلی در مراعات قوانین و برکندن ریشه‌ی گناهان از دل، موفق خواهید بود. ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۵۱: علامه طباطبایی (ره)

متن نامه:

سلام علیکم

یکی از اساتید علامه طباطبایی، مرحوم قاضی بود و ایشان شاگردان خود را بر طبق موازین شرعی و با رعایت آداب باطنیه اعمال و حضور قلب در نمازها و اخلاص در کردار، دستورات خاص اخلاقی ای می دادند و دل آن ها را آماده‌ی پذیرش الهامات عالم غیب می نمودند. خود ایشان (مرحوم قاضی) در مسجد کوفه و مسجد سهله حجره داشتند و بعضی از شب ها را به تنهایی در آن حجرات بیتوته می کردند و شاگردان خود را نیز توصیه می کردند تا بعضی از شب ها را به عبادت در مسجد کوفه و یا سهله بیتوته کنند و دستور داده بودند که چنان چه در بین نماز و با قرائت قرآن و یا در حال ذکر، فکری برای شما پیش آمد و یا صورت زیبایی را دیدید و یا بعضی از جهات دیگر عالم غیب را مشاهده کردید، توجه ننمایید و دنبال عمل خود باشید!

استاد علامه طباطبایی می فرماید: روزی من در مسجد کوفه نشسته و مشغول ذکر بودم، در آن بین یک حوریه بهشتی از طرف راست من آمد و یک جام شراب بهشتی در دست داشت و برای من آورده بود و خود را به من ارائه می نمود. همین که خواستم به او توجه کنم یاد حرف استاد افتادم و لذا چشم پوشیده و توجهی نکردم. پس آن حوریه برخاست و از طرف چپ من

آمد و آن جام را به من تعارف کرد، من نیز توجهی نمودم و روی خود را برگرداندم، پس آن حوریه‌ی بهشتی رنجیده شد و رفت و من تا به حال هر وقت آن منظره به یادم می‌افتد، از رنجش آن حوریه متأثر می‌شوم! (مهرتابان، یادنامه و مصاحبات تلمیذ (سید محمد حسین حسینی تهرانی) و علامه طباطبایی)

لطفاً بفرمایید آیا اظهارات فوق، صحیح است؟  
با تشکر

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

در روایات شیعه آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَمَنْ يَغْدَى عَلَيْهِ وَيَرَاخُ بِعَشْرَةِ آلَافِ صَحْفَةٍ ... وَلَوْ أَنَّ حُورِيَا مِنْ حُورِهِمْ بَرَزَتْ لِأَهْلِ الْأَرْضِ لَأَعَشَّتْ ضَوْءَ الشَّمْسِ وَلَا فِتْنَتَنَ بِهَا أَهْلُ الْأَرْضِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم): فرمودند: «[حتی] برای دون پایه‌ترین اهل بهشت، هر بامداد و شامگاه، ده هزار سینی می‌آورند ... اگر حوریه‌ای از حوریان بهشتی، برای اهل زمین آشکار شود، نور خورشید را تار می‌کند و زمینیان، سرگشته [و حیران] او می‌شوند».

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): «لَوْ أَنَّ حَوْرَاءَ مِنْ حُورِ الْجَنَّةِ أَشْرَفَتْ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَأَبَدَتْ دُؤَابَةً مِنْ دُؤَابِهَا لَأَمَّتَنَ أَهْلَ الدُّنْيَا أَوْ لَأَمَّاتَتْ أَهْلَ

---

۱. مسند زید، صفحه‌ی ۴۱۷.

## الدُّنْيَا<sup>۱</sup>

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «اگر حوری از حوریه‌های بهشت بر اهل دنیا سُرک بکشد و زلفی از گیسوان او نمایان گردد، اهل دنیا [از لذت فوق العاده‌ی آن] می‌میرند»

در روایات عامه آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): «لَوْ أَنَّ حُورًا أَطَّلَعَتْ إِصْبَعًا مِنْ أَصَابِعِهَا لَوَجَدَ رِيحَهَا كُلُّ ذِي رُوحٍ»<sup>۲</sup>

ترجمه: رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم): فرمودند: «اگر حوریه‌ای [از حوریه‌های بهشتی،] انگشتی از انگشتانش را [در فضای دنیا] آشکار سازد، هر جاندارى بوی خوش آن را حس خواهد کرد».

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): «لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَطَّلَعَتْ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لِأَضَاءَتِ مَا بَيْنَهُمَا وَ لَمَلَأَتْهُ رِيحًا وَ لَنَصِيفُهَا عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»<sup>۳</sup>

ترجمه: رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم): فرمودند: «اگر زنی از بهشتیان برای زمینیان نمایان گردد، از آسمان تا زمین را روشن می‌کند و عالم را آکنده از بوی خوش خود می‌سازد. روسری [یا چادر] او از دنیا و هر آنچه در دنیاست، بهتر است».

---

۱. الزهد، حسین بن سعید، صفحه‌ی ۱۰۲؛ بحار لأنوار، علامه مجلسی، جلد ۸، صفحه‌ی ۱۹۹.  
۲. المعجم الكبير، جلد ۶، صفحه‌ی ۵۹؛ حلیة الاولیاء، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۴۷؛ تاریخ دمشق، جلد ۲۱، صفحه‌ی ۱۴۷؛ کنز العمال، جلد ۱۴، صفحه‌ی ۵۱۹.  
۳. صحیح بخاری، جلد ۳، صفحه‌ی ۱۰۲۹؛ سنن ترمذی، جلد ۴، صفحه‌ی ۱۸۲؛ مسند ابن حنبل، جلد ۴، صفحه‌ی ۲۸۳؛ صحیح ابن حبان، جلد ۱۶، صفحه‌ی ۴۱۳؛ مسند ابی یعلی، جلد ۴، صفحه‌ی ۴۵؛ کنز العمال، جلد ۴، صفحه‌ی ۳۰۴.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): «لَو أَنَّ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْمَجَنَّةِ  
أَشْرَفَتْ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لَمَلَأَتِ الْأَرْضَ رِيحَ مِسْكِ وَلَا ذَهَبَتْ ضَوْءُ  
الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم): فرمودند: «اگر زنی از  
اهل بهشت بر مردم زمین نمایان شود، زمین را از بوی مشک پُر  
می‌کند و [درخشندگی‌اش] نور خورشید و ماه را محو [و بی‌فروغ]  
می‌سازد».

نتیجه‌گیری: این طور به نظر می‌رسد که آنچه مرحوم علامه طباطبایی (ره)  
دیده‌اند، بانویی از اجنه بوده است نه حوریه‌ای بهشتی. گزارش‌های متعددی  
از ظاهر شدن زنانی از طایفه‌ی جن به صورت‌های بسیار زیبا و خیره‌کننده  
برای انسان‌ها، در دست است؛ زیرا آمدن حوریه به دنیا، نظام عالم را به هم  
می‌ریزد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۵۲: تعارض خواندن نماز شب با عزاداری

متن نامه:

با سلام

---

۱. المعجم الكبير، جلد ۶، صفحه‌ی ۵۹؛ زهد ابن مبارک، صفحه‌ی ۷۷؛ تاریخ دمشق، جلد ۲۱،  
صفحه‌ی ۱۴۵؛ المصنف ابن ابی شیبہ، جلد ۸، صفحه‌ی ۷۹؛ کنز العمال، جلد ۱۴، صفحه‌ی  
۴۷۳.

آیا می‌شود در دهه محرم، اهمیت بیشتر به عزاداری داد و تا نیمه شب به عزاداری پردازیم، با احتمال این که شاید برای نماز شب بیدار نشویم یا سرحال نباشیم برای نماز شب، یا نتوانیم بین الطلوعین بیدار بمانیم؟  
لطفاً راهنمایی فرمایید.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

اشک ریختن بر مصائب حضرت سید الشهداء (علیه‌السلام)، از برترین عبادات مستحبی است. پس همچنان که در قوانین طبقه‌ی پنجم آمده، باید به آن اهمیت ویژه بدهید.

اما کارهایی مانند سینه‌زدن و زنجیرزدن با ریتم و آهنگ، از اختراعات آئینی است و در هر چند سال نیز دستخوش تغییراتی می‌شود. پس اگر حضور در مجالس عزاداری برای اشک ریختن باشد، می‌توانید در مجالس روز شرکت کنید و به بهره‌ی عظیم اشک، برسید و اگر برای کارهای اختراعی است و به امید ثواب انجامش می‌دهید، نباید آنچه آیه و روایت معتبر دارد را فدای آنچه شاید ثوابی داشته باشد، کنید.

لذا به اشک ریختن در مصائب آن حضرت در دهه‌ی عاشورا و غیر آن اهمیت بدهید، ولی نماز شب - که شاهراه بندگی است - را به کارهایی مانند سینه‌زنی و نوحه‌خوانی عوض نکنید.

موفق باشید

حاج فردوسی



## نامه‌ی ۲۵۳: امام حسین (علیه‌السلام) راه میانبر!

متن نامه:

سلام علیکم

این که می‌گویند: برای رسیدن به کمال، امام حسین (ع) راه میان‌بر است؛ یا این که برای رسیدن به خدا، امام حسین (ع) بهترین راه است، یعنی چه؟ باید توسط امام حسین چکار کنیم؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

این حرف از حرف‌های هیأتی است یعنی بچه هیأتی‌ها و مداح‌ها این حرف‌ها را می‌زنند. آنچه قرآن کریم و روایات ما مشخص کرده است و امروزه به عنوان منهاج فردوسیان در دسترس است و برنامه‌ی کمال و سعادت می‌باشد، مراحل و مراتبی دارد. آن مراتب اگر حفظ شود، یعنی قوانین را اگر از مرحله‌ی اول تا مرحله‌ی ششم به خوبی اجرا کنید، سپس کارهایی مانند زیارت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام و عزاداری و گریه بر آن حضرت، اثر خیلی خوبی خواهد داشت. ولی اگر کسی خیال کند راهی جز قواعد و قوانین منهاج فردوسیان برای رسیدن به کمال و سعادت وجود دارد به نام «راه امام حسین علیه‌السلام»، سخت اشتباه کرده است و در ابتدای ورود به برزخ، به اشتباهش پی خواهد برد.

کسی که غرق گناه است به امید این که یک حسین دارد، به کمال و سعادت نخواهد رسید.

پس مراعات قوانین مرحله‌ی اول تا ششم را جدی بگیرید و البته توسل یا

گریه بر حضرت سید الشهداء علیه السلام را نیز فراموش نکنید. راه، همین است و بس. به حرف مداحان یا علمای مداح مزاج توجه نکنید. کسی که ادعایی می‌کند، باید اثباتش کند. کدام یک از این مدعیان که راه امام حسین را راه میان‌بر می‌دانند، می‌توانند از قرآن یا روایت معتبر اثبات نمایند. مگر می‌شود ربا خورد و راه میان‌بر را رفت؟ مگر می‌شود نماز نخواند و راه میان‌بر رفت؟ مگر می‌شود شراب خورد و راه میان‌بر رفت؟

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۵۴: اعتبار توسل خاص

متن نامه:

با سلام

لطفاً با توجه به متن زیر، بفرمایید آیا ذکرى که حضرت صاحب الامر (عج) توصیه فرمودند، معتبر است؟

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله مظاهری در تبیین امامت امام زمان (عج) به نقل داستانی پرداخته است که در پی می‌آید: «یکی از علمای بزرگ، در زمان قدیم در تخت فولاد خدمت امام زمان (ارواحنا فداه) رسیده بود و از آن حضرت درخواست «علم اکسیر» کرده بود. در حالی که یاد گرفتن علوم غریبه حرام است و گفت و شنود و تعلیم و تعلّمش نیز حرام است. آن حضرت به او فرموده بودند: علوم غریبه به تو چه ربطی دارد؟ من به جای آن ختمی به تو یاد می‌دهم که بهتر از اکسیر است. بعد فرموده بودند:

به پنج تن و امام زمانت توسل پیدا کن و در توسل‌هایت بگو: «یا محمد یا علی یا فاطمه یا حسن یا حسین، یا صاحب الزمان ادرکنی و لا تهلکنی».

آن عالم نقل می‌کند: وقتی حضرت فرمودند: «ادرکنی»، به ذهنم خطور کرد که باید بفرمایند: «ادرکونی»، یعنی برای درخواست کمک از پنج نور مقدّس، باید فعل جمع به کار ببریم، پس چرا ایشان فعل مفرد به کار برده و می‌فرمایند: «ادرکنی و لا تهلکنی»؟! وقتی چنین تصوّری کردم، امام زمان (ارواحنا فداه) تبسّم کردند و فرمودند: همین است که گفتم. برای اینکه واسطه‌ی فیض این عالم، فعلاً من هستم.

از همه، به خصوص جوانان تقاضا دارم که با این ختم، به امام زمان متوسّل شوید و این ختم را زیاد بخوانید. همه‌ی افراد، حتی کسانی که سواد و تحصیلات کافی ندارند هم می‌توانند این ختم را بخوانند و به پنج تن آل عبا و امام زمان متوسّل شوند: «یا محمد، یا علی، یا فاطمه، یا حسن، یا حسین، یا صاحب الزمان ادرکنی و لا تهلکنی». این ختم، علاوه بر آنکه آسان است، برای رفع هر حاجتی خوب، مؤثر و مجرب می‌باشد.

در مورد این مطلب بفرمایید آیا اینگونه نقل قول‌ها و اذکار، مورد تأیید دین و دارای حجت شرعی می‌باشد و جنبه‌ی عمومی دارد یا فردی؟

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

این ذکر با توجه به این که سندی برایش نقل نشده و مجهول در مجهول است، حجت شرعی ندارد و با یک خواب یا مکاشفه یا ادعای تشرف، نمی‌توان مطلب شرعی‌ای را ثابت نمود ولی به عنوان «مطلق توسل»، اشکال

ندارد.

به بیان ساده‌تر، اگر بخواهید این ذکر را از دین مبین اسلام بدانید، دچار اشکال و مشکل می‌شوید ولی اگر به عنوان این‌که نحوه‌ای توسل است بخوانید، اشکال ندارد و اگر با توجه باشد، امید است آثار نیکی داشته باشد.  
ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۵۵: منظور از ایجاد آشنایی بین استاد و

### منهاجی

متن نامه:

سلام علیکم

این که در قاعده‌ی ۶۵۷ آمده است که خدای تعالی بین منهاجی و استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) آشنایی ایجاد می‌نماید، منظور و مراد از آشنایی چیست؟ مگر غیر از این است که منهاجی در همان ابتدا، حضرت را می‌شناسد و حضرت هم اصحاب منهاج فردوسیان را می‌شناسند.

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

نکته‌ی اساسی‌ای در بحث قواعد نظری مطرح است که می‌گوید: آنچه در ابتدای راه، به عنوان قواعد نظری مطرح است، نوعی اطلاعات است نه

اعتقادات. یعنی در ابتدای راه و برای ورود در شاهراه منهج فردوسیان، باید برخی معارف را به صورت اطلاعات، قبول کرد تا امکان حرکت، فراهم شود. سپس بر اثر انجام اعمال صالح و ترک اعمال ممنوعه، به درجه‌ای از پاکی و صافی می‌رسد که اطلاعات ابتدایی‌اش تبدیل به اعتقادات قلبی می‌شود.

در ابتدای راه اگر می‌دانست که خدایی هست، در انتهای راه، می‌یابد که خدایی هست. در ابتدای راه اگر می‌دانست که استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) راهنمای بشر به سوی خیر و سعادت و کمال هستند، در آخر راه، می‌یابد که آن حضرت، تنها و تنها استاد راه کمال و سعادت می‌باشند. پس بین آشنایی اول با آشنایی آخر، فرق‌های بسیار است.

به همین مقیاس، وقتی کسی بر عمل خاصی که سفارش شده، مداومت می‌کند، نوعی آشنایی خاص بین او و استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایجاد می‌گردد. مثل این که در زمان حیات ظاهری آن حضرت نیز مسلمانان زیاد بودند ولی آن حضرت، فقط عده‌ای از مسلمانان را با نام و نام پدر و سایر اطلاعات شخصی می‌شناختند، ولی از تازه‌واردها، به حسب ظاهر، جویای اطلاعات شخصی می‌شدند.

شاید با این مثال، مطلب، روشن‌تر شود. فرض کنید استادی است که هزار شاگرد در پای درس او می‌نشینند. این استاد، گروهی از شاگردانش که دور می‌نشینند را اصلاً نمی‌شناسد، گروهی از شاگردان که جلوتر از بقیه می‌نشینند را به چهره می‌شناسد. اما گروهی از شاگردان را به نام و شهرت و شهر و استعداد می‌شناسد.

پس گر چه، همه‌ی آنان که پای درس او می‌نشینند، شاگرد اویند ولی برخی، آشنایی علاوه‌ای نیز دارند که موجب امتیاز آنان می‌گردد.

خدایا بین ما و استاد اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آشنایی‌ای در حدّ  
همسایه شدن در فردوسِ اعلیٰ ایجاد بفرما.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۵۶: ایراد بر راه ندادن کودک در مسجد

متن نامه:

سلام علیکم

در یکی از قوانین عملی منهاج فردوسیان آمده است که کودکانشان را به مسجد راه نمی‌دهند. در حالی که در چندین روایت معتبر آمده است که امام حسن و امام حسین در کودکی به مسجد می‌آمدند و در حالی که پیامبر در نماز جماعت بودند، بر گردن آن حضرت سوار می‌شدند. پس معلوم می‌شود آوردن کودک به مسجد، مستحب است. از سوی دیگر، اگر کودکان در مسجد، حضور پیدا نکنند، چطور با نماز و مسجد و نماز جماعت آشنا شوند؟ با عمل به این قانون، در آینده، نسلی دور از مسجد و بی‌نماز خواهیم داشت.

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

برای پاسخ به این اشکالات، باید به چند نکته توجه فرمایید:

نکته‌ی اول:

نقل‌های تاریخی و روایاتی که به دست ما رسیده، به این شرح است:

نقل اول: از ابو بکر نقل شده است که گوید: «رأیت الحسن و الحسين یثبان علی ظهر رسول الله و هو یصلی فیمسکهما بیده حتی یرفع صلبه و یقومان علی الارض، فلما انصرف اجلسهما فی حجره و مسح رؤسهما ثم قال: ان ابنی هذین ریحاتنای من الدنیا».

ترجمه: حسن و حسین را دیدم در حالی که رسول خدا (ص) نماز می‌خواند بر پشت آن حضرت می‌پریدند و رسول خدا (ص) نماز می‌خواند، رسول خدا (ص) آن دو را با دست خود نگه می‌داشت تا برخیزد و پشت آن حضرت راست شده و آن دو کودک به راحتی روی زمین بایستند، و چون نمازش به پایان رسید، آن دو را در دامان خود نشانید و دست بر سرشان کشید، سپس فرمود: این دو پسر من، دو گل خوشبوی من از دنیا هستند.

منبع: مقتل الحسین، موفق ابن احمد، صفحه‌ی ۱۳۰.

بررسی: این مطلب، از یک سو، نقل تاریخی است نه روایت. از سوی دیگر، از ابوبکر (غاصب اول) نقل شده است. از سوی سوم، مؤلف این کتاب، موفق بن احمد بن محمد بکری مکی حنفی معروف به اخطب خوارزم، از علمای عامه است.

نقل دوم: گاه در هنگام نماز جماعت، حسن و حسین، که کودکانی خردسال بودند، نزد جدّ بزرگوارشان می‌رفتند و در سجده بر دوش آن حضرت سوار می‌شدند. برخی از اصحاب پیش‌دستی می‌کردند تا کودکان را از رسول خدا دور کنند، ولی آن حضرت اشاره می‌فرمودند که آنها را به حال خود واگذارید. سپس به آرامی دست آنها را می‌گرفتند و پایین می‌آوردند و بر زانوان خویش می‌نشاندند.

منبع: تاریخ دمشق، ابن عساکر، صص ۱۵۳ - ۱۴۳.

بررسی: این کتاب، نوشته‌ی ابوالقاسم علی بن حسن، معروف به ابن عساکر، (۴۹۹ - ۵۷۱) از تاریخ‌نگاران سنی‌مذهب است. علاوه بر عامی بودن مؤلف، کتاب نیز کتابی تاریخی است نه حدیثی.

نقل سوم: روزی پیامبر سجده نماز را، بر خلاف معمول، طولانی کرد نماز که تمام شد، نمازگزاران عرض کردند: امروز سجده را طولانی‌تر به جای آوردید، آیا وحی نازل شده و دستوری رسیده است؟ فرمود: خیر، فرزندم حسین بر شانهام سوار بود، خواستم صبر کنم تا او کار خویش را انجام دهد و لذتش را از بین نبرده باشم.

منبع: مسند احمد بن حنبل، جلد ۳، صفحه‌ی ۴۹۳؛ الطبقات الکبری، ابن سعد واقدی، جلد ۸؛ فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد بن مؤید، مؤسسه محمودی، بیروت، ۱۴۰۰ ه ق ۱۹۸۰ م.

بررسی: این کتاب‌ها، از منابع دست دوم عامه محسوب می‌شوند ولی اعتباری در نزد شیعه ندارند و مؤلفشان، سنی‌مذهب هستند.

نقل چهارم: گاه در هنگام نماز جماعت، حسن و حسین، که کودکانی خردسال بودند، نزد جد بزرگوارشان می‌رفتند و در سجده بر دوش آن حضرت سوار می‌شدند برخی از اصحاب پیش‌دستی می‌کردند تا کودکان را از رسول خدا دور کنند، ولی آن حضرت اشاره می‌فرمودند که آنها را به حال خود واگذارید. سپس به آرامی دست آنها را می‌گرفتند و پایین می‌آوردند و بر زانوان خویش می‌نشاندند.

منبع: الاخبار الطوال، ابو حنیفه احمد بن داوود دینوری، دار احیا الکتب العربی، قاهره، ۱۹۶۰ م.

بررسی: این روایت نیز در منابع عامه آمده که از نظر شیعه، اعتبار ندارد و در



خور اعتنا نیست.

نکته‌ی دوم:

در مقابل آنچه از منابع نامعتبر عامه نقل شد، روایاتی از منابع معتبر شیعه در دست است که به تصریح، از آوردن کودک به مسجد، نهی کرده است.

این روایات عبارتند از:

روایت اول:

قَالَ (عليه السلام): «جَبُّوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ وَمَجَانِينَكُمْ وَرَفَعَ أَصْوَاتِكُمْ وَشِرَاءَكُمْ وَبَيْعَكُمْ وَالضَّلَّاةَ وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: از راه دادن کودکانتان و دیوانگانتان به مسجد، اجتناب کنید

و ...

روایت دوم:

عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): «جَبُّوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ وَمَجَانِينَكُمْ وَشِرَاءَكُمْ وَبَيْعَكُمْ وَاجْعَلُوا مَظَاهِرَكُمْ عَلَى أَبْوَابِ مَسَاجِدِكُمْ»<sup>۲</sup>

ترجمه: امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: استاد اعظم

(صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند: از راه دادن کودکانتان و

دیوانگانتان به مسجد، اجتناب کنید و ...

نتیجه‌گیری اشکال اول: جایی که تصریح روایت معتبر شیعی وجود داشته

---

۱. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۳۷، باب فضل المساجد و حرمتها و

ثواب من صلی فیها.

۲. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۵۴، باب فضل المساجد و الصلاة فیها و

فضل الجماعة و أحكامها.

باشد که از آوردن کودک به مسجد، نهی شده است، نوبت به برداشت از روایت نامعتبر عامه و نقل‌های تاریخی آنان نمی‌رسد.

پاسخ به اشکال دوم:

اما این که گمان کرده‌اید، نیاوردن کودکان به مسجد، موجب دور شدن آنان از مسجد و نماز می‌شود، گمان باطلی است؛ زیرا کودکی که آمدنش به مسجد، موجب بر هم خوردن آرامش و نظم مسجد شود، در سنی نیست که بتواند نماز را فرا بگیرد و با دیدن جماعت در آن سن، مشتاق نماز جماعت در آینده شود.

اما از بردن کودکانی که نزدیک سن تکلیف هستند مانند پسران سیزده ساله به بالا و دختران هفت ساله به بالا، نهی نشده است بلکه به حکم عقل سلیم، چه شایسته است که اینان را به مسجد ببریم تا آرام آرام با فضای معنوی مسجد و نماز و نماز جماعت، انس بگیرند و بعد از رسیدن به سن تکلیف، همان راه را ادامه دهند.

نکته‌ی سوم:

هر گاه کودک، امام معصوم (علیه‌السلام) باشد، کودک و غیر کودک ندارد. یعنی به فرض این که بخواهیم نقل‌ها و روایات نامعتبری که در بالا گذشت را معتبر بشماریم، باز هم نمی‌توانیم اطفال امت را بر دو گوشواره‌ی عرش الهی یعنی امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) قیاس کنیم که این مقایسه، از اساس، باطل است که فرموده‌اند:

«إِنَّا أَهْلَ بَيْتٍ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ»<sup>۱</sup>

---

۱. معانی الأخبار، شیخ صدوق، صفحه‌ی ۱۷۹ و علل الشرائع، شیخ صدوق، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۷۷.

ترجمه: ما خاندانی هستیم که کسی با ما قابل قیاس نیست.

نکنتهی چهارم:

هر گاه بردن کودکان به مسجد، موجب بر هم خوردن نظم یا پراکنده شدن حواس نمازگزاران شود، ایجاد حق الناس کرده و باید از نمازگزاران، طلب حلالیت کنید.

و توصیه‌ی نهایی این که بیایید توجیهاات روانشناسی را کنار نهاده و آنچه خدا و رسول برایمان صلاح دانسته‌اند را انجام دهیم و نتیجه‌گیری را به او بسپاریم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۵۷: تقاضای تعبیر خواب

متن نامه:

سلام علیکم

امروز بعد از نماز صبح مادر بزرگ مرحومم را در خواب دیدم. ایشان به بنده گفت: تو بعد از طی کردن یک عذاب کوتاه به بهشت می‌روی! و به زودی هم خواهی مُرد!

این خواب به شدت مرا نگران کرده و حتی در انجام اعمال روزانه‌ام، دُچار یأس شده‌ام. آیا این خواب و سخنان آن مرحوم صحیح است؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

در مورد این خواب، باید نکاتی عرض کنم:

۱. خواب بین الطلوعین، از کم‌اعتبارترین خواب‌هاست.
  ۲. «مردن» و «بشارت به مردن» در خواب، معمولاً به معنی مردن در بیداری نیست. بلکه به معنی تکامل یافتن و رفتن از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر است. امید است این خواب، بشارت تولدی مجدد برایتان باشد.
  ۳. مردن حق است و همه باید روزی بمیریم. پس باید همیشه آماده باشیم و سعی کنیم گذشته‌ها را با توبه و جبران حقوقی که از مردم ضایع کرده‌ایم، تدارک نماییم.
  ۴. اهل دنیا، از مردن، پیام منفی‌ای برداشت می‌کنند و آن را پایان خوشی‌ها و لذت‌هایشان می‌شمارند در حالی که اصحاب منهج فردوسیان، پیام مثبت آن را می‌گیرند و حتی اگر زمان قطعی مردنشان به آنان گفته شود، به جای ترس و ناامیدی، در اصلاح دیدگاه‌ها و اعمالشان می‌کوشند تا آخرین توشه‌ها را از روزها و شب‌های حضور در این آمادگاه بردارند و درجات عالی‌هی بهشت را کسب کنند.
- شما نیز به جای یأس و ترس، همت را مصروف اصلاح دیدگاه‌ها (بر طبق قواعد نظری منهج فردوسیان) و اصلاح اعمال (بر طبق قوانین علمی منهج فردوسیان) بدارید تا بهترین ثمرات را برداشت کنید. ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۵۸: تقسیم مؤمن

متن نامه:

سلام علیکم

آیا مؤمنین به طور کلی دو دسته‌اند؟ یا موافق با منهج فردوسیان یا مخالف با آن؟!؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

در منظومه‌ی فکری منهج فردوسیان، کلماتی مانند «بشر»، «مسلمان»، «شیعه»، «مؤمن» و «منه‌اجی» تعریف خاصی دارد که در کتاب «آشنایی با منهج فردوسیان» به تفصیل، معنی شده است. بر طبق آن تعریف، نمی‌توان مؤمن را به موافق با منهج فردوسیان و مخالف با آن معنی کرد. برای آشنایی بیشتر با جواب تفصیلی، به کتاب «آشنایی با منهج فردوسیان» مراجعه نمایید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۵۹: اعتبارسنجی روایات

متن نامه:

سلام علیکم

مدتی است در سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی، حدیثی به نقل از امام صادق

(علیه‌السلام) منتشر شده، با این مضمون:

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اگر یک نماز صبحت قضا شود، اگر کل دنیا طلا شود و آن را در راه خدا و اسلام بدهی، جبران نمی‌شود». آیا چنین حدیثی معتبر است و اگر معتبر است، سند و منبعش را بیان نمایید.  
با تشکر

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

چنین حدیثی را نیافتیم، نه در منابع معتبر و نه در منابع نامعتبر؛ نه در کتاب‌های شیعه و نه در کتاب‌های اهل سنت. لذا می‌توان نتیجه گرفت که این سخن، دروغی است که بر آن امام با عظمت بسته‌اند.

از نظر درایة الحدیث نیز، این حدیث، اشکال اساسی دارد، زیرا کفاره‌ی نخواندن نماز بر اثر خواب، قضا کردن آن در بیداری است و هیچ کفاره‌ی دیگری برای نخواندن نماز، از سوی شارع مقدس، بیان نشده است؛ بر عکس عباداتی مانند روزه که در صورت روزه‌خواری عمدی و بدون عذر، کفاره و جریمه دارد.

البته افرادی هستند که به گمان باطل خود، می‌کوشند با جعل اینگونه احادیث، جامعه را از غفلت بیدار کرده و به سوی کمال و سعادت، بکشانند. اینان نمی‌دانند که گناه دروغ بستن به خدای تعالی و استاد اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) از هدایت‌گری با اینگونه احادیث، بسیار بزرگتر است؛ به اندازه‌ای که اگر دانسته، در حال روزه، اینگونه مطالب را منتشر نمایند، روزه‌شان باطل است و باید قضا نمایند.

نکته‌ی تربیتی‌ای که در اینجا لازم به تذکر می‌باشد، این است که مبلغان

دینی، نباید به هر وسیله‌ای - هر چند دروغ بستن بر اولیای دین باشد - مردم را وادار به دین‌داری کنند؛ زیرا این کار، بیش از این که تأثیر مثبت داشته باشد، تأثیر منفی دارد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۶۰: تبلیغ منهاج فردوسیان بدون نام آن

متن نامه:

حاج آقا فردوسی سلام

بنده در دو گروه واتس‌اپی هستم که دارای افراد سیاسی و مذهبی و روحانی هستند. قصد دارم نظریات منهاج فردوسیان را بدون ذکر نام منهاج فردوسیان در این دو گروه ترویج کنم. بفرمایید چگونه این قضیه را شروع کنم؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

اصل نامگذاری واضحات و مسلمات اعتقادی و عملی شیعه‌ی اثنی‌عشری به «منهاج فردوسیان» از سر ناچاری بود. یعنی مجبور شدیم یک نوع خاص از گرایش به شیعه‌ی اثنی‌عشری را به این نام مخفف و جمع و جور بخوانیم. لذا اگر بخواهید از واضحات و مسلمات شیعه با گرایش قرآن و حدیث و بدون گرایش به فلسفه و عرفان و تصوف، گفتگو کنید، ساده‌ترین راه، این است که این برنامه را با نامی که به آن مشهور است، معرفی و ترویج کنید.

مطمئن باشید که مشتاقان کمال و سعادت، در بند اسم نیستند و وقتی با محتوای عالی و نورانی آن مواجه شوند، خواهند دانست که سراسرش وحی است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۶۱: کسب اجازه برای نشر منهج فردوسیان

### بدون نام

متن نامه:

سلام علیکم و رحمة الله

عرض ادب و احترام خدمت بنده خوب خدا حاج فردوسی امیدوارم که در ظل عنایات خاصه حضرت ولیعصر (صلی الله علیه) باشید و باشیم و ان شاءالله از ماه پر برکت رجب هم بهره کافی را ببرید و ببریم ان شاءالله.

غرض از مزاحمت و گرفتن وقت پربار شما سوالی است که از حضورتان داشتم. بنده برادرانی دارم که برایم بسیار مهم‌اند و عزیزتر از جانم هستند. به هدایت آنها به سوی راه کمال و سعادت حریصم و دوست دارم گنجی را که یافته‌ام در اختیارشان قرار دهم. واضح‌تر بگویم می‌خواهم بخشی از برنامه منهج فردوسیان را برایشان ارائه کنم. اما نه با نام منهج فردوسیان. البته برخی از مصطلحاتی که در این برنامه وجود دارد را با زبان ساده‌تر بیان نموده‌ام.



اگر اجازه دهید و راضی باشید این کار را انجام دهم. این ایمیل جهت کسب اجازه از شما به منظور ارائه بخشی از این برنامه است. البته فایل را که بنده خودم برای ارائه به دوستانم آماده کرده‌ام را خدمتان عرضه می‌نمایم تا ان شاء الله جای شبهه‌ای باقی نماند.

بیشترین پافشاری حقیر در این کار بر روی اصول عقاید و جدول محاسبه بوده است. همان جدول محاسبه‌ای که خودتان آن را برای آقایان و خانمها کامل نموده بودید.

اللهم وَّقِّ لنا فی امرنا  
و العاقبة للمتقین  
با تشکر

### جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

با تقدیم تشکر از مساعی شما، دو نکته را عرض می‌کنم:  
نکته‌ی اول: نشر معارف دین مبین اسلام، نیاز به اجازه از شخص خاصی ندارد. اجازه گرفتن و اجازه دادن در نشر معارف اسلامی، از رفتارهای صوفیانه و دارای انحراف است که اسلام عزیز، آن را تأیید نمی‌کند. بنده نیز مانند شما، خادم این آستان رفیع هستم و می‌کوشم با نشر معارف حقه، ثوابی برای «یوم فقری و فاقتی» روز تهی‌دستی و ناداری‌ام فراهم آورم. پس با توکل بر خدای تعالی و استمداد از قطب عالم امکان و روح زمان، حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا فداه) در نشر معارف ناب اسلامی، بکوشید.  
نکته‌ی دوم این است که از میان ادیان جهان، «دین ابراهیمی»، از میان ادیان ابراهیمی، «دین اسلام»، از میان فرقه‌های اسلام، «شیعه»، از میان

فرقه‌های شیعه، «شیعهی اثنی‌عشری»، از میان گرایش‌های مختلف شیعهی اثنی‌عشری، «گرایش به قرآن و عترت به صورت خالص» و «فقط محدود به واضحات و مسلمات» و «بدون دخالت دادن برداشت‌های بشری و غیر معصومانه» را «منه‌اج فردوسی» نامیدیم تا آسان‌تر بتوانیم مقصودمان را به مخاطبان تفهیم کنیم.

فقط یک‌بار، منه‌اج فردوسی را تعریف می‌کنیم و پس از آن، از این عبارت کوتاه که مخفف توضیح چند سطر بالاست، استفاده می‌کنیم. راه درست و منطقی، همین است که ما طی کرده‌ایم. در تمام دنیا و نزد تمام عقلای عالم، همین روش، مرسوم و متداول است. هر گاه چند فاکتور در یکجا جمع شد، برایش اسم جدید و کوتاهی می‌گذارند تا اشاره کردن به آن مجموعه، آسان باشد.

پس، از نشر عبارت «منه‌اج فردوسی» هراس نداشته باشید. این عبارت، به زودی، جایگاه خودش را در ادبیات تربیتی و تکاملی، به خوبی باز خواهد کرد. آن زمان، با آسودگی خاطر، خواهید توانست از این عبارت کوتاه، برای رساندن معنای بلندی که پشتوانه‌اش است، استفاده کنید.

موفق باشید

حاج فردوسی

**نامه‌ی ۲۶۲: گناه اصحاب منه‌اج فردوسی در ترویج**

**خرافات**

**متن نامه:**

سلام بر شما

توجه یک منهجی به مواردی که در قالب شیعه نانوشته مطرح می‌شود و انجام اعمالی چون بوسیدن ضریح توسط وی، چه حکمی دارد؟ چیزی که واضح می‌باشد این است که وقتی عملی مانند بوسیدن ضریح بین مردم رایج می‌شود، به مرور زمان، آن عمل چنان جای خود را در بین مردم باز خواهد کرد که نسل‌های بعد و حتی نسل فعلی، آن را جزوی از دین خواهند شمرد. حال، سهیم بودن یک منهجی در رایج شدن آن عمل، ظلم به دین و معصیت نیست؟

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

توجه به آئین‌ها، موجب تضعیف دستورات دینی می‌شود. پس شایسته نیست که اصحاب منهج فردوسیان، هیچگونه احترامی نسبت به آئین‌ها نشان دهند.

منظور از «آئین» همان چیزهایی است که در قوانین عملی منهج فردوسیان نیامده است، همان چیزهایی که با عنوان «تشیع نانوشته» جمع‌آوری کرده‌ایم، همان مواردی که به عنوان فرقه‌های منهجی و صوفی، بیان داشته‌ایم.

آنچه مسلم است، اگر کسی نسبت به بدعت بودن عملی، اطلاع علمی داشته باشد و با آن، مبارزه نکند، دچار لعنت الهی خواهد شد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي

أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: هر گاه بدعت‌ها در امتم ظاهر شود، دانا باید دانشش را ظاهر کند. پس کسی که چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.

یا این که فرموده‌اند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يَظْهِرَ عِلْمَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سَلِبَ مِنْهُ نُورُ الْإِيمَانِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: هر گاه بدعت‌ها ظاهر شود، بر داناست که دانشش را اظهار کند که اگر چنین نکند، نور ایمان از او گرفته خواهد شد.

و از سوی دیگر، اگر کسی از بدعت بودن عملی آگاه باشد و بداند که انجام دادن آن کار توسط او، تأیید آن کار است، و در عین حال، آن کار را انجام دهد، قطعاً در مستحکم کردن پایه‌های آن بدعت، سهیم است. پس به روشنی می‌توان نتیجه گرفت که عمل به آئین‌ها (همان تشیع نانوشته)، توسط اصحاب منهج فردوسیان، ترویج و تأیید آن است و موجب دچار شدن به لعنت خداوندگار می‌شود.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۶۳: حضور منہاجیات در مسجد، همانند بازار

---

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۵۴، باب البدع و الرأی و المقاییس.  
۲. علل الشرائع، شیخ صدوق، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۳۶. باب العلة التي من أجلها قيل بالوقف على موسى بن جعفر (عليه السلام).

## متن نامه:

سلام علیکم

با توجه به اینکه قانونی که نهی صریحی مبنی بر حضور زن در مسجد را در بر داشته باشد در منهاج فردوسیان نیامده است بلکه تنها توصیه به عبادت در منزل آمده است:

۱. به صورت خاص نظر منهاج فردوسیان در مورد حضور زن در مسجد، چیست؟

۲. به صورت کلی نظر منهاج فردوسیان در مورد حضور زن در مراسمات، حسینیه‌ها، هیئات و راهپیمایی‌ها چیست؟

۳. با توجه به این که قانونی در منهاج وجود دارد که زن را از حضور در مکان‌های مردانه نهی کرده است، و اینکه امروزه زنان در تمام مکان‌ها (بازارها، پارک‌ها، خیابان‌ها و ..) حضور دارند، آیا می‌شود گفت که چون زن در همه‌ی این مکان‌ها رفت و آمد می‌کند، پس دیگر نیازی نیست که مسجد و حسینیه‌ها را استثناء قرار دهیم؟

۴. اگر قرار بر عدم حضور زن در مکان‌های مردانه است، وقتی زن در همه‌ی مکان‌های مردانه مثل بازار حضور دارد چطور همان زن می‌تواند مدعی شود که عبادت در منزل برایش بهتر از مسجد است؟ چرا که مسجد لا اقل زنانه و مردانه دارد و می‌شود که از دید نامحرم دور ماند.

## جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

برای رسیدن به جوابی روشن، لازم است «زن» را تعریف کنیم تا دچار

اشتباه نگردیم و بر راهی روشن، بقیه‌ی مطالب را ارائه کنیم. «زن» واژه‌ای عام برای جنس مؤنث از انسان است که در اینگونه احکام، قطعاً مورد خطاب و مدّ نظر نیست. بلکه منظور، زن مسلمان و شیعه‌ی دوازده‌امامی و معتقد به تصریحات قرآن و روایات معتبر است. به عبارت ساده‌تر، منظور از زن، «منهاجیات» هستند که همدوش منهاجیون، می‌کوشند تا بالاترین درجات عالم هستی یعنی فردوس اعلی را کسب کنند. با این تعریف، به تبیین جایگاه زن در اجتماع پرداخته و به سؤالاتان پاسخ خواهم داد. ان شاء الله تعالی

جواب ۱: نظر خاصی از اسلام در مورد حضور یا عدم حضور زن در مسجد سراغ نداریم.

جواب ۲: حدیث مشهوری از حضرت صدیقه‌ی طاهره (سلام الله علیها) است که در جواب سؤال استاد اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از بهترین چیز برای زن، فرمودند: «أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَ لَا يَرَاهَا رَجُلٌ» یعنی بهترین چیز برای زن این است که مردی را نبیند و مردی او را نبیند.

البته این جواب را حمل بر استحباب کرده‌اند و برای غیر ضرورت. پس در جایی که ضرورتی ایجاب کند، زن باید به صحنه بیاید و در غیر ضرورت، بهتر است به فضای جامعه وارد نشود.

جواب ۳: اعمالی که انجام می‌دهیم، خالی از سه حالت نیست؛ یا به «قصد ورود» است، یا به «قصد رجا» است و یا به «قصد هوا». به عبارت ساده، کارهایی که انجام می‌دهیم، گاهی به این قصد است که در دین مبین اسلام، وارد شده است و سند و منبع معتبر دارد و با انجام آن کار، اجر و ثواب خواهیم برد.

گاهی از سند و منبع آن مطمئن نیستیم، لذا آن عمل را چون با کلیات مذهبی، منافات ندارد. به «قصد رجا» انجام می‌دهیم یعنی امید است ثوابی داشته باشد و گوشه‌ای از اوضاع خراب اخروی مان را اصلاح نماید.

اما گاهی، کارهایی انجام می‌دهیم که به آرامش روحی یا جسمی برسیم و لذت ببریم و اصلاً کاری به این نداریم که این کار، در شرع انور، ورود دارد یا ندارد و می‌توان به امید ثواب، انجامش داد یا نمی‌شود. اینگونه کارها را به «قصد هوا» یعنی ارضای هوای نفس می‌نامیم. مانند حضور زنان در بازار و پارک و خیابان که به «قصد هوا» است و نمی‌توان آن را عبادت و رشددهنده‌ی اخروی برشمرد.

اما حضور در مسجد، اگر بخواهد رشددهنده‌ی معنوی باشد، باید یا «قصد ورود» برایش درست کنیم که نمی‌شود و سند شرعی ندارد؛ یا حد اقل به «قصد رجا» باشد. به این معنا که اگر همراه با حفظ حجاب و عدم برخورد با مردان نامحرم و مفاسد دیگر باشد، امید است ثوابی داشته باشد.

حال اگر زن، غرضش از حضور در مسجد، دیدار دوستان و همسایگان و آگاه شدن از اوضاع محله و اخبار جاری و به روزرسانی آمار ازدواج و طلاق و مانند آن باشد، این حضور، حضور ارزشمند و دارای ثواب اخروی و رشددهندگی معنوی نیست و فقط می‌توان به «قصد هوا» انجام داد. یعنی زن می‌گوید: «دلم تنگ است و نیاز به گفتگو با زن‌های دیگر دارم و کجا از مسجد، در زمستان گرم‌تر و دلپذیرتر و در تابستان، خنک‌تر و دلچسب‌تر پیدا کنم».

این حضور، همانند حضور در پارک و عروسی و مانند آن است و ارزشی ندارد. نتیجه‌ی سخن، این است که چون زن، به «قصد هوا» در جامعه حضور می‌یابد، نمی‌تواند مجوز شرعی برای حضور در مسجد به «قصد ورود» باشد،

البته به «قصد رجا» خالی از وجه نیست.

جواب ۴: این سؤال هم در ادامه‌ی سؤال قبل است و جوابش نیز مشابه آن. حضور زن در مکان‌های مردانه، به «قصد هوا» است نه به «قصد ورود» ولی برتر بودن عبادت در خانه، به «قصد ورود» است یعنی شرع مبین اسلام، چنین دستور تکاملی‌ای داده است. پس نباید این دو را با هم قیاس کرد و نتیجه‌ی فاسد گرفت.

زنی که به «قصد هوا» در خیابان است، اگر بخواهد نمازش را به درجه‌ی اولیّت برساند، باید به «قصد ورود» در خانه نماز بخواند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۶۴: درد دل

متن نامه:

سلام خدمت حاج فردوسی

من یک جوانی هستم ۳۴ ساله. چندین ساله که با منهج فردوسی‌ان آشنا شدم. خیلی دوست دارم برنامه‌های قوانین عملی رو انجام بدم با قاطعیت فراوان، اما یه مشکلی دارم که باعث شده چند سال در جا بزنم، اونم مشکل ازدواجه.

معیارمو طبق گفته‌های شما، ایمان، نجابت و قناعت قرار دادم اما نمیدونم چرا به دلم نمیشینه. صداقتش اینه که به

خاطر شغلی که دارم و موقعیت اجتماعی خانواده و شرایط سنی که دارم،



دختر خانم‌هایی که معرفی میکنند زیبایی ندارند. من در جوانی آدمی مقید بودم، به نفس خودم میگفتم که ان شاء الله حلالش تجربه می‌کنم، چرا خودم را به گناه بندازم. اما حالا که نوبت به حلالش رسیده خبری نیست. درسته به گفته شما در مسئله ازدواج نباید سخت بگیریم، اما این موضوع منو خیلی غمگین کرده و دیگه انگیزه‌ای برای ازدواج ندارم و از گناه مجردیم می‌ترسم.

هر چه توسل، ختم و زیاراتم انجام دادم مسئله‌ام حل نشده. با تشکر از حوصله و وقت گرانبهاتون که برای جواب به نامه‌های ما می‌گذارید.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

فرمودند هر کس برای ثروت یا زیبایی با دختری ازدواج کند، خدای تعالی آن ثروت و زیبایی را می‌گیرد ولی اگر برای ایمان و پاکی با دختری ازدواج کند، خدا به آنها ثروت و زیبایی می‌دهد. البته این بدان معنا نیست که ثروت فراوان یا زیبایی خیره‌کننده بلکه در حد معقول و مورد نیاز. بدانید که هر روزی که بدون همسر بر شما می‌گذرد، خسارت زندگی است. پس با دختری متدین از خانواده‌ای نجیب و اصیل، ازدواج کنید و اصلاً به چاقی و لاغری یا زیبایی و زشتی‌اش توجه نکنید. خدای تعالی قدرت دارد که همسران را در نظر شما بیاراید در حالی که دیگران، از او چنین زیبایی‌ای سراغ نداشته باشند.

و بدانید که زیبایی زن، فقط برای شوهر نیست بلکه تمام مردان با دیدن او، بهره‌ای از زیبایی‌اش می‌برند و هوسرانان، چشم و دل به دنبالش خواهند

دوانید.

پس وسوسه‌های شیطان ملعون را کنار گذاشته و بنا بر سنت نبی اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) با دختری پاک از خانواده‌ای متدین ازدواج کنید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۶۵: خمس محتاط

متن نامه:

بسمه تعالی

با عرض سلام خدمت حاج فردوسی

۱. منہاجیانی که موافق به احتیاط در تقلید هستند باید خمس مالشان را به چه شخصی بدهند؟

۲. برای اشاعه برنامه تربیتی منهاج فردوسیان از چه طریقی می‌توانیم کمک مالی انجام بدهیم؟

با تشکر و آرزوی توفیق

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب ۱: چنان که در کتاب «اصول احتیاط منهاج فردوسیان» اثبات شد، کسانی که احتیاط می‌کنند، باید خمسشان را به فقیهی بدهند که اداره‌ی

حکومت جامعه‌ی اسلامی را به دست دارد.

جواب ۲: برای کمک مالی، شماره حساب می‌دهیم که هر مبلغی که در نظر داشتید، به آن حساب واریز کنید. همچنین افرادی که نیت دارند به طور مداوم، مبلغی را بپردازند، مَه‌ری به نامشان ساخته شده و به کتاب‌های منهاج فردوسی‌ان زده می‌شود و آن کتاب‌ها، به کسانی که مشتاق این برنامه هستند ولی بودجه‌ی کافی برای خرید کتاب‌ها را ندارند، اهدا می‌گردد. با این کار، هم یاد و نام بانی، زنده می‌ماند و هم تا آخر عمر کتاب، از ثواب هدایت‌گری بهره‌مند خواهد بود و صدقه‌ی جاریه است. ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۶۶: اعتبارسنجی ختم سوره‌ی واقعه

متن نامه:

با سلام و عرض ادب

لطفاً دستور العملی که در ادامه برایتان تقدیم می‌کنم را ارزیابی بفرمایید.

متشکرم

برای گرفتن حاجت، ختم سوره واقعه به مدت ۱۴ روز و شروع آن از اول ماه (قمری) است که در روز دوشنبه واقع شده باشد.

خصوصیات این ختم:

۱. شنیده شده از لسان بزرگان.

۲. مجرب بودن این عمل برای حاجات معنوی و بخصوص برطرف شدن

گرفتاریهای مادی حتی نجات از مرگ.

۳. وجود آن در کتب ادعیه مختلف.

طریقه ختم:

۱. شروع از اول ماهی که دوشنبه باشد باشد.

۲. این عمل به مدت چهارده روز انجام شود.

۳. روز اول یک مرتبه سوره واقعه خوانده شود، روز دوم دو مرتبه و.... روز چهاردهم چهارده مرتبه.

۴. بعد از خواندن سوره واقعه در روز پنجشنبه، دعای زیر خوانده شود. البته مرحوم سید عباس کاشانی میفرماید که هر روز بعد از خواندن سوره واقعه، این دعا را بخواند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا واجِدُ یا ماجِدُ یا جوادُ یا حَلِيمُ و یا حَنَّانُ یا مَنَّانُ یا کَرِيمُ اَسْئَلُکَ تَحْفَةَ مِنْ تَحْفَاتِکَ تَلَمَّ بِهَا شَعْتی و تَقْضی بِهَا دینی و تُصْلِحُ بِهَا شَأنی بِرَحْمَتِکَ یا سیدی اَللّهُمَّ اِنْ کَانَ رِزْقی فِی السَّماءِ فَأَنْزِلْهُ و اِنْ کَانَ فِی الْاَرْضِ فَأَخْرِجْهُ و اِنْ کَانَ بَعیداً فَاقْرِبْهُ و اِنْ کَانَ قَریباً فیسِرْهُ و اِنْ کَانَ قَلیلاً فَکَثِّرْهُ و اِنْ کَانَ کَثیراً فَبارکْ لی و اِنْ لَمْ یَکُنْ فَکَوِّنْهُ بِکِیُونِیتِکَ و وَحْدانِیتِکَ اَللّهُمَّ اَنْقِلبْ اِلی حَیثُ اَکُوْنُ و لا تَنْقِلی اِلیهِ حَیثُ یَکُوْنُ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ یا رَحیمُ یا غنی و صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ عَلَینا نَعْمَتِکَ و هَتَّنا کَرامَتِکَ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.

۵. شرایط کلی ختمها را رعایت کند:

الف: با وضو بودن .

ب: رو به قبله بودن.

ج: مراقبه در طول ختم.

د: در یک مجلس ختم را انجام دهد.

ز: در روز عمل را انجام دهد.

و: برای سلامتی آقا امام زمان هر روز صدقه دهد حتی اگر کم باشد.

ه: اگر یک نیت در نظر گرفته شود بهتر است و اگر حاجات دیگری دارد برای هر حاجت یک ختم انجام شود.

### جواب حاج فردوسی:

#### باسمه تعالی

سلام علیکم

۱. ختم سوره‌ی واقعه به کیفیت فوق، در کتاب‌های معتبر حدیثی و ادعیه‌ی شیعه ملاحظه نشد. این که ادعا شده: «وجود آن در کتب ادعیه مختلف» کافی نیست. باید نام آن کتاب، ذکر شود تا اعتبار کتاب، اعتبار نویسنده و سند ختم، بررسی گردد.

همچنین شنیده شدن از لسان بزرگان، کافی نیست. چون «بزرگان» در نزد ما، رسول خدا و اهل بیت طاهربینشان (علیهم السلام) هستند ولی شاید در نزد نویسنده‌ی آن متن، میرزا فلان و حاجی بهمان هم از بزرگان محسوب شوند. پس باید نام آن بزرگان نیز نقل گردد تا بفهمیم آیا منظورش امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) است یا ملا شهرام دعانویس و درویش بهرام جن‌گیر!

۲. اصحاب منهج فردوسیان را چنان بار آورده‌ایم که هر گاه عملی، هر چند مجرب باشد، از طریق معتبر به وحی متصل نشود، آن را انجام نمی‌دهند و فریب هر دعانویس و رمال و جن‌گیری نمی‌خورند.

۳. بنا بر احادیث معتبر، خواندن سوره‌ی واقعه، بعد از نماز عشاء، بخصوص در شب‌های جمعه، موجب گشایش روزی می‌شود. همچنین به تصریح قرآن کریم، استغفار، موجب گشایش روزی و فرزنددار شدن است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۶۷: اعتبارسنجی چند زیارت

متن نامه:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

عرض ادب و احترام خدمت بنده خوب خدا حاج فردوسی (عزیز) ان شاء الله که تحت عنایات مولایمان حضرت ولیعصر باشید و باشیم.

سؤال اصلی بنده در مورد زیارت ناحیه مقدسه می‌باشد. همان زیارتی که علامه مجلسی (ره) آن را از شیخ مفید نقل فرموده و با این فراز شروع می‌شود: «السلام علی آدم صفة الله من خلیفته السلام علی...»

۱ - آیا این زیارت دارای سندیت قوی از حیث اینکه صادره از امام است، می‌باشد؟ یا خیر؟

۲ - زیارت جامعه کبیره چطور؟

۳ - زیارت عاشورای غیر معروفه چطور؟

۴ - دوست دارم که به این سه زیارت مداومت داشته باشم. نظر شما در باره آن چیست؟

سؤال دیگری:

۵ - نظر جناب‌عالی درباره رجعت و احادیثی که در رابطه با آن آمده چیست؟  
الحمدلله سفارشاتى که از منهج بوک داده بودیم به دستمان رسید. مایه  
امتنان است. الحمدلله  
از شما هم متشکریم و از خداوند توفیقات روز افزونتان را در راه سعادت و  
کمال و طول عمر با عزت خواستاریم.  
**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب ۱: همچنان که در کتاب «استنهاجاتی بر مبنای منهج فردوسیان» به  
تفصیل بیان شده، صدور این زیارت از ناحیه‌ی مقدسه، مشکوک است.  
جواب ۲: زیارت جامعه‌ی کبیره در دو کتاب شیخ صدوق یعنی «من  
لایحضره الفقیه»<sup>۱</sup> و «عیون اخبار الرضا»<sup>۲</sup> نقل شده است؛ و مرحوم شیخ  
طوسی نیز در «التهدیب»<sup>۳</sup> از ایشان نقل کرده است. این دو کتاب از چهار  
کتاب اصلی شیعه (کافی، من لایحضره الفقیه، استبصار و تهذیب) است. نقل  
این زیارت از دو عالم طراز اول شیعه در دو کتاب مهم، بیانگر عظمت این  
زیارت و توجه علما بدان است. علما بر این نظرند که زیارت جامعه کبیره از  
حیث محتوا چنان بلند است که صدور آن را از معصوم قطعی می‌کند و نیازی  
به بررسی سندی نیست. ولی سند آن نیز اشکال چشمگیری ندارد.  
جواب ۳: سند زیارت عاشورای غیرمعروفه به قوت سند زیارت عاشورای

---

۱. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۰۹.

۲. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۷۲.

۳. التهذیب، شیخ طوسی، جلد ۶، صفحه‌ی ۹۵.

معروفه نیست ولی گذشته از سند، محدودیت‌های دیگری دارد به این شرح:  
اول: نیاز به غسل دارد، در حالی که زیارت عاشورای معروفه، نیاز به غسل ندارد.

دوم: باید برای خواندنش به صحرا یا بام خانه رفت، در حالی که خواندن زیارت عاشورای معروفه، چنین شرطی ندارد.

سوم: مخصوص روز عاشوراست، در حالی که خواندن زیارت عاشورای معروفه را برای تمام روزها، اجازه داده‌اند.

جواب ۴: زیارت معروف به ناحیه‌ی مقدسه را بدون انتساب به حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) بخوانید. البته زیاد خواندنش، قساوت قلب می‌آورد و موجب عادی شدن مصائب عظیم کربلا می‌شود. همچنین توصیه‌ای به خواندن یا مداومت بر خواندنش نشده است و معلوم نیست ثوابی داشته باشد.

خواندن زیارت جامعه‌ی کبیره را مخصوص زمان حضور در مشهد مشرفه قرار دهید.

زیارت عاشورای غیر معروفه را در روز عاشورا، با شرایطش مثل غسل و رفتن به صحرا یا بام خانه و نماز مخصوص، بجا آورید.

جواب ۵: اصل رجعت، جزء ارکان اعتقادی شیعه است ولی اعتقاد به جزئیات آن، مانند جزئیات قیامت، از ما خواسته نشده است و توجه زیاد به احادیث ملاحم و اشراط الساعة، جوینده‌ی راه کمال و سعادت را از توجه جدی به وظیفه‌ی کنونی خویش، باز می‌دارد. تمام وظیفه‌ی ما در این زمان، اصلاح دیدگاه‌ها و اعمال بر طبق واضحات و مسلمات شیعه‌ی اثنی‌عشری است. آنچه مقدر است که در آینده اتفاق بیافتد، بدون هماهنگی با ما، اتفاق



خواهد افتاد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۶۸: استفسار از قاعده

متن نامه:

سلام علیکم

چطور امکان دارد وقتی که یک منهای اکثر مردم را از بهائم می‌داند و خود را از اصحاب منهاج فردوسیان بر می‌شمرد، بر اساس قانون ۱۱۴۷ عمل کند و همه مردم را از خودش بهتر و خودش را از همه‌ی مردم بدتر بداند تا بتواند حرکت به سوی کمال و سعادت داشته باشد؟ کیفیت این اعتقاد به چه صورت باید باشد؟ با تشکر

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

هر گاه بتوانید دو محدوده‌ی «باید» و «هست» را از هم تفکیک کنید، خواهید توانست به جواب قانع‌کننده‌ای برای پرسش فوق، دست یابید. گاهی اوقات، به چیزی که «هست» معتقد می‌شوید و این، نوعی اطلاعات علمی است. اما گاهی اوقات، «باید» به چیزی معتقد باشید و این، وظیفه‌ی عملی است.

آنچه وظیفه‌ی عملی یک منهای است، این است که خودش را از دیگران،

حتی کفار و منافقین، پست‌تر ببیند تا دچار عجب و تکبر نگردد و همواره بر محافظت ایمان و عمل صالحش، هوشیار و کوشا باشد. در عین حال، باید بداند که مردمان غیرمنهاجی، در حقیقت، دچار نوعی بهیمیت در ملکوت وجودی خود هستند.

اگر به جمع این قاعده و قانون به نحو «فعال» بنگرید، باید چنین نتیجه‌گیری نمایید:

۱. من لایق این نشده‌ام که از اصحاب منهج فردوسیان باشم ولی اگر «تلاش» کنم، می‌توانم به آن جایگاه برسم.

۲. غیر اصحاب منهج فردوسیان، بهائم هستند، پس باید برای خروج از بهیمه بودن، «تلاش» کنم.

۳. اکنون از تمام مردم دنیا، پست‌تر و بی‌ارزش‌تر هستم ولی اگر «تلاش» کنم، می‌توانم در روز قیامت، رتبه‌ی خوبی در بهشت برین، کسب کنم.

نتیجه‌ی نگرش فعال، تلاش در جهت اصلاح دیدگاه‌ها و اعمال است. ولی اگر به جمع این قاعده و قانون به نحو «منفعل» بنگرید، چنین نتیجه خواهید گرفت:

۱. من از اصحاب منهج فردوسیان هستم.

۲. فقط اصحاب منهج فردوسیان، انسان هستند و بقیه‌ی مردم، بهیمه هستند.

۳. من که منهاجی هستم، اجازه دارم به حقوق دیگران، تجاوز نموده و حقوقشان را نادیده بگیرم.

کاملاً واضح است که نتیجه‌گیری منفعلانه، عواقب بدی دارد و می‌تواند بر اثر جمع ناسالم یک قاعده با یک قانون، فاجعه‌ای به بار بیاورد.

پس برای این که بتوانید بین این قاعده و آن قانون، جمع سالم برقرار سازید، نباید خود را از اصحاب منهج فردوسیان بدانید، بلکه باید امیدوار باشید که روزی - شاید روز قیامت - از اصحاب منهج فردوسیان شمرده شوید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۶۹: تقیه در رساله توضیح المسائل

متن نامه:

با سلام

در مورد شهادت ثالثه و اذان گفتن یک منهجی در پایگاه منهج یار مطالبی منتشر شده است. پیرامون همین مطالب سؤالی داشتم. مطالب نشان می‌دهد که مصلحت‌اندیشی و تقیه از موافق، باعث شده که این شعار، جای خود را در اذان باز کند چرا که ممکن است بسیاری از شیعیان متعصب از کسی که قائل به شهادت ثالثه نیست، دوری کنند و این خود وضع را بدتر می‌کرد. پس مراجع به این شعار رضایت دادند تا حداقل بتوانند پیروان خود را نگه دارند و در بقیه موارد آنان را هدایت کنند. حال سؤالی که پیش می‌آید این است که شما که به یک منهجی توصیه می‌کنید که به خاطر تقیه از موافق، شهادت ثالثه را در اذان مساجد بیان کند، چرا این تقیه از موافق را در رساله منهج فردوسیان لحاظ نکرده‌اید تا بتوانید دیگران را حول منهج فردوسیان نگه دارید که از این برنامه تربیتی فرار نکنند؟

## جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

آنچه مجوز تقیه می‌باشد، حفظ جان، آبرو و مال اصحاب منهج فردوسیان است نه نگه داشتن عوام حول منهج فردوسیان. به عبارت دیگر، جایی که جان یا آبرو یا مال منهجی در خطر است، می‌تواند تقیه کند و حتی واجب است تقیه کند تا به مدار زندگی‌اش خللی وارد نگردد و بتواند با انجام وظایف عبادی خود، به درجات عالی‌های که هدفگیری کرده، برسد.

اما کوتاه آمدن از مواضع حق، برای جذب آنان که عادت به شنیدن حق و باطل با هم کرده‌اند، از مرام ما به دور است. بنده را از مجلس‌ها و مسجدهای فراوانی اخراج کرده و از منبرهای بسیاری پایین کشیده‌اند، فقط به جرم این که متن خالص آیات و روایات معتبر را بیان می‌کنم و حاضر نیستم دین خالص خدا را با خرافات و اوهام و اشعار و بافته‌های صوفیانه و خواب‌ها و مکاشفات و کرامات و مانند اینها مخلوط نموده و به صورت معجون در کام جان شنونده‌ام بریزم. با تمام محرومیت‌هایی که کشیده‌ام، هیچگاه حاضر نشدم دست از گفتن دین خالص بردارم.

لذا آنجا که مربوط به حق است، ایستادگی می‌کنیم و می‌نویسیم و می‌گوییم به امید این که اهلش آن را بفهمند و راه روشن را دریابند، ولی آنگاه که مربوط به حقداران است، باید دست به عصا بود تا کسی بی‌جهت آسیب نبیند و نیرویی بیهوده تلف نشود و رهروی، به ناحق از راه نیافتد.

پس آنگاه که در مقام بیان دین خدا هستیم، می‌گوییم اینگونه وضو بگیرد و اینگونه نماز بخواند ولی وقتی گرفتار نواصب و وهابی‌ها شدید، مانند

اصحاب سقیفه وضو بگیرید و همانند آنان نماز بخوانید تا جانتان حفظ شود و صدمه‌ای به گزاف نخورید.

امیدوارم با این توضیح، روشن شده باشد که گاهی در مقام پیاده‌سازی، باید کوتاه آمد تا بتوان نتیجه‌ها گرفت.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۷۰: درد دل

متن نامه:

با سلام خدمت حاج فردوسی

من یک جوونی هستم که از یه شهر محروم در یک خانواده درب و داغون براتون ایمیل می‌زنم. من خیلی دوست دارم برنامه منهج فردوسی رو انجام بدم اما گذشته بیهوده و کم فکری و اشتباهات گذشته‌ام دست از سرم بر نمی‌داره و هنوز در منجلاب حیرانی و شکست غوطه‌ورم!!! سنم از مرز سی و چهار سال رد شده اما کسی برای من خواستگاری نمیره. احساس می‌کنم نه در ملکوت به واسطه گناهانم کسی رو دارم و نه در روی زمین به واسطه موقعیت پایین اجتماعی و شغلی کسی رو دارم. من یه جوونی هستم که شیعه آقا امام زمانم (عج) اما در شب میلادش خیلی غصه دارم خیلی زیاد. من حسادت می‌کنم به جوانایی که هم دین دارن هم دنیا، هم خانواده خوب دارن هم زندگی آروم برای رسیدن به خدا و انجام برنامه‌های منهج فردوسی و از زندگی زناشویی حلال لذت می‌برند؛ اما من از فکر گناه عذاب

می‌کشم. من در زندگی هیچ کسی رو مقصر نمی‌دونم اما کسی هم ندارم و از دل آدمم کسی خبر نداره.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

خدای تعالی در قرآن کریم، تصریح فرموده که انسان را در رنج آفریده است؛ می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (سوره‌ی بلد، آیه‌ی ۴) پس باطن زندگی خود را با ظاهر زندگی دیگران مقایسه نکنید.

شاعری چنین سروده است:

یک تن «آسوده» در جهان دیدم      آن هم «آسوده» اش تخلّص بود  
یعنی یک نفر دیدم که مردم می‌گفتند او «آسوده» است؛ ولی آن یک نفر هم نام شعری اش آسوده بود نه این که واقعاً آسوده باشد. پس مطمئن باشید آن کسی که الان به بعضی چیزهایش غبطه می‌خورید و حسرت داشتنش را دارید، او هم به بعضی چیزهای شما غبطه می‌خورد و حسرت داشتنش را می‌خورد.

نکته‌ی بعدی این است، شما که خود را شیعه‌ی امام زمان (ارواحنا فداه) می‌دانید، چرا از آن جناب نمی‌خواهید که کارتان را درست کنند و همسری مناسب برایتان فراهم کنند؟ چرا به ساحت مقدسشان عرض نمی‌کنید:

ای که یک گوشه‌ی چشمت، غم عالم ببرد

حیف باشد که تو باشی و مرا غم ببرد

امید از این و آن بردارید و خالصانه به مولای مهربان پناهنده شوید، قطعاً جواب می‌دهند. پس هر روز، با حال توجه و دل شکسته و اشک روان،

زیارت آل یاسین بخوانید و با زبان و لهجه‌ی محلی خودتان با آن حضرت، گفتگو کنید. یقین داشته باشید که صدای شما و خواسته‌ی شما به آن حضرت می‌رسد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۷۱: وجوب زیارت سید الشهداء (علیه‌السلام)

متن نامه:

سلام علیکم

از برخی روایات استفاده میشود که زیارت امام حسین علیه السلام واجب میباشد. مثلاً وسائل الشیعة جلد ۱۴ صفحه ۴۴۳ بابُ وَجُوبِ زِیَارَةِ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ (علیهم‌السلام) عَلَی شِیعَتِهِمْ کِفَایَةً دارد و مرحوم شیخ مفید در کتاب المزار برخی از این روایات را ذکر کرده اند و عنوان باب را این گونه قرار داده اند: باب وجوب زیارة الحسین (ع) .

برخی از این روایات که بنده در کامل‌الزیارات یافته‌ام به بیان زیر است:

۱ - حَدَّثَنِي أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَتِيلٍ وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصَّفَّارُ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو أَيُّوبَ إِسْرَاهِيمُ بْنُ عُثْمَانَ الْخَزَّازُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه‌السلام) قَالَ: مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِیَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عليه‌السلام) فَإِنَّ إِثْبَانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَی كُلِّ مُؤْمِنٍ - يَقِرُّ لِلْحُسَيْنِ (عليه‌السلام) بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

۲ - حَدَّثَنِي أَبِي رَجَمَهُ اللَّهُ وَ جَمَاعَةٌ مَشَايخِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: مُرُوا شَبِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَإِنَّ إِثْيَانَهُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ يَمُدُّ فِي الْعُمُرِ وَ يَدْفَعُ مَدَافِعَ السُّوءِ وَ إِثْيَانُهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يَقْرُءُ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ.

۳ - حَدَّثَنِي أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ رَجَمَهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَتَيْلٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ ذَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزِرْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) لَكَانَ تَارِكاً حَقّاً مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ وَ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ ص لِأَنَّ حَقَّ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِيقِ عَنْ أُمِّ سَعِيدِ الْأَحْمَسِيَّةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَتْ قَالَ لِي يَا أُمَّ سَعِيدٍ تَزُورِينَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ قَالَتْ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لِي زُورِيهِ فَإِنَّ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ وَاجِبَةٌ عَلَى الرَّجَالِ وَ النِّسَاءِ.

به خصوص که تعبیر «فَإِنَّ إِثْيَانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ - يَقْرُءُ لِلْحُسَيْنِ (عليه السلام) بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» که در روایات متعدد آمده است به نوعی وجوب عینی است.

نظر شما در مورد دلالت این روایات و یا سایر روایات که مسبقاً هستیید بر وجوب زیارت امام حسین علیه السلام چیست؟

**جواب حاج فردوسی:**



## باسمه تعالی

سلام علیکم

مواردی که مردد است بین وجوب و استحباب، مشهور به «مستحب مؤکد» است. این امور، در طبقه‌ی پنجم قوانین عملی منهج فردوسیان قرار می‌گیرد. یعنی منهای، بدون این که فتوا به وجوب بدهد، در عمل، خود را مقید به انجام آن می‌کند، در حدّ تقیدی که برای انجام واجبات دارد. یکی از قوانین عملی طبقه‌ی پنجم، زیارت حضرت سید الشهداء (علیه‌السلام) است. یعنی به ملاحظه‌ی روایاتی که بیان کردید و برخی روایات دیگر، این عمل، در «حدّ واجب» مراعات می‌شود بدون این که معتقد به «وجوب شرعی» باشیم.

برای آشنا شدن با تفصیل این امر و فرایند استجماع قوانین طبقات پنجم و ششم (مستحبات مؤکده و مکروهات شدید)، به کتاب «اصول استجماع منهج فردوسیان» مراجعه نمایید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۷۲: نوروز باستانی

متن نامه:

سلام

با توجه به نزدیک بودن عید نوروز و سال جدید شمسی سؤالات و ابهاماتی در خصوص عید نوروز دارم که بدین شرح می‌باشد:

- ۱ - جایگاه عید نوروز در منهج فردوسیان چیست؟
  - ۲ - آیا جایز است عیدی که در اسلام نیامده را به جشن و شادی پردازیم؟
  - ۳ - چه توصیه‌ای برای لحظه تحویل سال جدید دارید؟
  - ۴ - اگر لحظه تحویل سال نصف شب باشد آیا باید حتماً بیدار بمانیم و این لحظه را پاس بداریم؟ و اگر فردی خواب بماند چه صورتی دارد؟ آیا اینکه می‌گویند اگر لحظه تحویل سال خواب باشی کل سال خوابی و یا برایت بد بیاری می‌آورد، درست است؟
  - ۵ - توصیه‌ی عبادی شما برای لحظه سال تحویل و عید نوروز چیست؟
  - ۶ - خودتان به عنوان مولف این برنامه، عید نوروز و لحظه سال تحویل را چگونه می‌گذرانید؟
  - ۷ - آیا باید لحظه تحویل سال جایی معنوی برویم مثلاً امامزاده یا مسجد؟
  - ۸ - حال با توجه به تقارن عزای اسلامی فاطمیه با عید ملی نوروز چه توصیه‌ای در این خصوص دارید؟
  - ۹ - جهت قرار دادن سال عبادی جهت حسابرسی خمسی، سال شمسی ملاک باشد یا قمری؟
- جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب ۱: بر طبق یک روایت از معلی بن خنیس، نوروز، چهار عمل عبادی دارد، غسل، روزه، لباس نو پوشیدن و عطر زدن. همین چهار عمل، به عنوان قانون عملی، در طبقه‌ی نهم قوانین عملی منهج فردوسیان آمده است.

جواب ۲: اینطور نیست که نوروز، کاملاً بدون جایگاه شرعی باشد ولی جایگاه

آن، بسیار ضعیف است. پس اگر شادی کردن، همراه با معصیت حق تعالی باشد، مانند گوش دادن به موسیقی، شربخواری، شطرنج بازی، مسخره کردن مؤمنین و رقص، باید در هر روز - چه عید باشد و چه نباشد - ترک شود، اما «شاد کردن» دیگران با برطرف نمودن گرفتاری‌های مالی و دغدغه‌های فکری‌شان، همیشه نیکوست و نیازی به عید ندارد.

جواب ۳: لحظه‌ی تحویل سال، هیچ اتفاق خاصی برای عالم یا آدم نمی‌افتد و هیچ جایگاه ارزشمندی در شرع ندارد. پس بدون توجه به لحظه‌ی سال، برنامه‌ی عبادی خود را پیگیر باشید و به رسوم مردمان آئین‌زده، توجه نکنید. جواب ۴: عرض شد که برنامه‌ی عبادی و کاری خود را داشته باشید و هیچ توجهی به لحظه‌ی تحویل سال نکنید. ورود خورشید به برج حمل، فرقی با ورودش در سایر بروج ندارد و این توهم که هر کاری در لحظه‌ی تحویل سال انجام دهید، تا آخر سال، همان را انجام خواهید داد، کاملاً خرافی و بی‌اساس است و در شأن اصحاب منهج فردوسیان نیست که به آن توجه کنند.

جواب ۵: توصیه‌ی منهج فردوسیان برای روز اول سال شمسی که به آن «نوروز» گفته می‌شود، روزه، غسل، لباس نو پوشیدن و عطر زدن است. ولی لحظه‌ی تحویل سال، هیچ مراسم یا دعا یا ذکر ندارد.

جواب ۶: عمل بنده، در منظومه‌ی منهج فردوسیان، جایگاهی ندارد ولی به احترام پرسش، عرض می‌کنم: چون معمولاً مسافر هستم، روزه نمی‌توانم بگیرم و چون مقید نیستم که برای نوروز لباس نو تهیه کنم، لباس نو ندارم که بپوشم ولی تمیز می‌پوشم و غسل کردن و عطر زدن را به امید ثواب، بجا می‌آورم.

جواب ۷: حضور در مسجد و حرم استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم السلام) به قصد کسب رضای حق تعالی، هر گاه ممکن باشد، خوب است ولی نباید این حضور در لحظه‌ی تحویل سال، به قصد ورود باشد. یعنی نباید فکر کنید که شرع انور، از مؤمنین خواسته است که در این ساعت، در مکان مذهبی مثل مسجد و حرم باشند.

از عجایب مردم ما این است که سنت‌ها را شوخی و بدعت‌ها را بسیار جدی می‌گیرند. برای نماز که باید به مسجد و حرم بروند و در نماز جماعت شرکت کنند، نمی‌روند، ولی برای اختراعی که خودشان تراشیده‌اند، بسیار مقید هستند که حتماً به مسجد یا حرم بروند.

جواب ۸: دهه‌ی فاطمیه نیز از دیگر اختراعات متشرعه است. البته نوروز، حد اقل یک روایت ضعیف دارد ولی دهه گرفتن برای عزای حضرت صدیقه‌ی طاهره (سلام الله علیها) همان یک روایت ضعیف را هم ندارد.

پس لازم نیست تغییری در برنامه‌ی عبادی خود ایجاد کنید. جدول محاسبه را جدی بگیرید و به آداب و رسوم ایران باستان برای نوروز، توجه نکنید و دهه‌ی فاطمیه را راست نشمارید. اصحاب منهج فردوسیان، اختراعات را به مخترعینش وا می‌گذارند. البته گریه بر مظلومیت‌های آن بانوی با عظمت و توسل به ذیل عنایات آن حضرت، همیشه و در هر حال، مطلوب است و باید در هر زمان و مکانی که دست داد، مغتنم شمرده شود.

جواب ۹: احتیاط در این است که سال خمسی را به سال قمری حساب کنید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۷۳: دستور خواندن زیارت عاشورا

### متن نامه:

لطفاً نظرتان در مورد دستور قرائت زیارت عاشورای منقول از حضرت آیت الله حق شناس را بفرمایید. این زیارت، به این شیوه خوانده می‌شود:

- ۱ - صد مرتبه «الله اکبر»
- ۲ - یک مرتبه سلام آخر زیارت عاشورا «السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح ... و علی اصحاب الحسین»
- ۳ - یک مرتبه لعن آخر زیارت عاشورا «اللهم العن اول ظالم... اللهم العنهم جميعاً»
- ۴ - قرائت زیارت عاشورا از اول تا ابتدای «اللهم العن اول ظالم... اللهم العنهم جميعاً»
- ۵ - دو رکعت نماز هدیه به محضر حضرت سیدالشهدا علیه السلام
- ۶ - صد مرتبه «الله اکبر»
- ۷ - قرائت زیارت عاشورا از اول تا انتها همراه با صد لعن و صد سلام و سجده زیارت عاشورا
- ۸ - دو رکعت نماز هدیه بمحضر حضرت ابا عبدالله علیه السلام  
به این نکات هم باید در زمان ختم، توجه نمود:
- ۱ - در طول چهل روز کاملاً مراقب اعمال و رفتار و اخلاق خود باشد و خلافی از او سر نزند.
- ۲ - این دستور تا چهل روز و بدون فاصله شدن بین روزها انجام شود.
- ۳ - صدقه دادن هر روز بعد از اتمام آن برای سلامتی امام زمان علیه السلام.
- ۴ - زمان انجام آن در بین طلوع و غروب آفتاب باشد.

۵ - در بین قرائت زیارت با کسی صحبت نکند.

۶ - کسی جز اعضای خانواده از انجام این عمل مطلع نشوند، تا اینکه با شما صحبت نکنند.

۷ - بجای عبارت «و هذا یومٌ فرحت» عبارت «و یوم قتل الحسین یومٌ فرحت» و بجای عبارت «إن هذا یومٌ تبرکت» عبارت «إن یوم قتل الحسین یومٌ تبرکت» قرائت شود.

با تشکر

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

زیارت عاشورا، از زیارت‌های معتبر و پر اثر است. شکی نیست که خواندن آن در روز عاشورا و سایر روزهای سال، اثرات و ثمرات خوبی دارد. خواندن زیارت عاشورا، دستورالعمل خاصی دارد که در آن ذکر شده است. از آن جمله این که قسمت‌هایی از آن را باید صد مرتبه تکرار کرد. همچنین بند آخر آن را باید در سجده گفت. این دستورالعمل، از ناحیه‌ی امام باقر (علیه السلام) بیان شده و بر سر و چشم دوست‌داران خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) جای دارد.

اما نکته‌ی تعجب‌انگیز، دستور العمل فوق است که از مرحوم آیت الله حق‌شناس نقل شده و توسط حجة الاسلام جاودان، به شدت ترویج و تجویز می‌شود. اگر به پایگاه اینترنتی ایشان سری بزنید، در موارد متعدد، دستور خواندن زیارت عاشورا با آداب خاص به چشم می‌خورد.

در اینگونه موارد، مثال نماز تراویح را برای اصحاب منهاج فردوسیان می‌زنم. نماز تراویح، بدعت و حرام است و به معنی نماز جماعت مستحبی در

شبهای ماه رمضان در مسجد می‌باشد. این حرام و بدعت، از چند «مستحب» تشکیل شده است، به این ترتیب:

- نماز مستحبی خواندن، مستحب است.
  - نماز خواندن به جماعت، مستحب است.
  - نماز خواندن در مسجد، مستحب است.
  - نماز مستحبی خواندن در شبهای ماه رمضان، مستحب است.
- اما ترکیب این چند مستحب با هم، به تصریح روایات، بدعت و حرام است! در مورد دعاها و زیارت‌ها نیز چنین است.
- خواندن زیارت عاشورا، مستحب است.
  - صد مرتبه «الله اکبر» گفتن، مستحب است.
  - دو رکعت نماز هدیه به محضر حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) مستحب است.

اما آیا ترکیب اینها به صورت فوق که اول صد تکبیر، سپس سلام آخر، سپس لعن آخر، سپس بخش اول زیارت، سپس دو رکعت نماز هدیه، سپس صد تکبیر، سپس تمام زیارت و سپس دو رکعت نماز هدیه، در چهل روز، بدون صحبت در بین آن و همراه با دادن صدقه جایز است؟

اگر خواندن زیارت عاشورا با این پیچ و قوس، در برآوردن حوائج تأثیر دارد، چرا امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند؟ یعنی مرحوم حق شناس (ره) دانانتر از امام باقر (علیه‌السلام) بودند یا دلسوزتر به حال امت اسلام؟!

آیا امکان دارد که بعد از هزار و سیصد سال که شیعیان، زیارت عاشورا را به دستور امام باقر (علیه‌السلام) می‌خواندند، خدای تعالی به یکی از علمای شیعه وحی کند که شرایطی که امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند، ناکارآمد

است و دستورالعمل خواندنش جور دیگری است؟!

رفقای عزیزم، اصحاب منهج فردوسیان، این همان چیزی است که بارها عرض کرده‌ام. دین‌تراشی، مخصوص علیمحمد شیرازی و حسینعلی نوری نیست، تصرف‌های اینگونه نیز دین‌تراشی است. اگر کسی اشکال کند که ارکان این دستورالعمل، همه مستحب است، پس نتیجه‌اش هم بدون اشکال خواهد بود، مثال نماز تراویح را پیش می‌کشیم که تمام ارکانش مستحب بود، ولی ترکیبش بدعت و حرام است.

پس بپرهیزید از عمل کردن به غیر آنچه استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) فرموده‌اند. بهوش باشید که استادی غیر از آن بزرگواران نیست. راه‌های باریک و تاریک را رها کنید و شاهراه «منهج فردوسیان» را بگیرید تا به سلامت به مقصد برسید.  
ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۷۴: در خواست نصیحت

متن نامه:

با عرض سلام خدمت دوست داشتنی‌ترین حاجی  
این روزا دلمون بدجوری یاد امام زمان (عج) افتاده، حاجی ما رو کمی  
نصیحت بکنید و از آقا بگید که بالای هیچ منبر گفته نشده.  
جواب حاج فردوسی:



## باسمه تعالی

سلام علیکم

هر وقت دلتان هوای آن عزیز کرد، بدانید که توجهی از سوی ایشان به دلتان شده است. وگر نه دل‌های غافل و پر محبت دنیای ما، لیاقت ندارد که بدون اجازه، به یاد فخر الانبیاء و الاوصیاء بیافتد.

در روزها یا ساعاتی که توجه خاصی به حضرت استاد حاضر (ارواحنا فداه) برایتان حاصل می‌شود، عمیقاً به ایشان متوسل شوید تا با جلوه‌ی «استاد راه کمال و سعادت» بر شما تجلی کنند.

آن عزیز را تجلیات و جلوه‌های مختلفی است. روزی در لباس رهبر سیاسی دنیا خواهد آمد و هم‌هی مستکبران و زورمداران را ذلیل خواهد نمود. اما امروز، می‌توانند برای دل‌های مشتاق، در لباس «استاد راه کمال و سعادت» و «خضر طریق»، جلوه کرده و چیزی که در هزار سال برایتان حاصل نمی‌شود را به نگاهی حاصل فرمایند.

خیلی خیلی قدر حال توجه به حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) را بدانید. حال عجیبی است و ثمرات و برکات عجیبی دارد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۷۵: نوافل

متن نامه:

سلام علیکم و رحمة الله

۱ - چندی است که می‌خواهم نوافل را بخوانم اما متأسفانه وقتی برای نماز جماعت حاضر می‌شویم، ما بین دو نماز وقت کافی برای خواندن نوافل وجود ندارد. به طور مثال عرض می‌کنم: ما بین دو نماز ظهر و عصر به دلیل اینکه در جماعات شیعه به صورت جمع می‌خوانند فاصله کمی برای خواندن نافله عصر وجود دارد. یا مثلاً بین نماز مغرب و عشا اصلاً وقت نمی‌شود که نمازهای نافله مغرب را خواند. (همراه با تعقیبات) کمی حقیر را در این مورد راهنمایی بفرمایید.

۲ - آیا می‌شود مثلاً نافله نماز ظهر را بعد از نماز ظهر خواند؟

۳ - بنده نماز قضا زیاد دارم (مخصوصاً نماز صبح)، به خواندن نمازهای قضا اهتمام ویژه داشته باشم یا نوافل؟

(دوست دارم نمازهای قضا را بخوانم اما وقتی عظمت و جایگاه و احادیثی که در رابطه با نمازهای مستحبی و وقتی که دیگر برای آن به دست نمی‌آورم را به یاد می‌آورم، خواندن نمازهای مستحبی را رجحان میدهم و به خواندن نماز مستحبی حریص می‌شوم)

۴ - از طرفی یک سؤال دیگر برای بنده پیش آمد؛ شما فرموده بودید در بخش تشیع نانوشته که: در منهاج فردوسیان در فاصله نماز مغرب تا عشاء نخست نافله نماز مغرب و اگر وقت باشد نماز رسیدن به فردوس اعلی را می‌خوانند.

این نمازی که ما را به فردوس اعلی می‌رساند کدام است؟ لطفاً کمی توضیح فرمایید.

۵ - یک سؤال دیگر: وقت نماز نافله ظهر از کی دقیقاً شروع می‌شود و حدوداً چند دقیقه است؟

باز هم از اینکه با صرف وقت و با فراغ بال سؤالات و مطالب بندگان گم کرده راهی چون حقیر را پاسخ می‌دهید ممنونم و از حضرت حق مسئلت دارم که اجر جزیلی را به شما عنایت فرماید.

اگر در کلام این بنده گنهکار مطلبی دیدید که دور از ادب بود، عفو بفرمایید.

### جواب حاج فردوسی:

#### باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب ۱: می‌توانید نافله‌ها را بعد از نماز و اگر فرصت و فراغت ندارید، در مسیر رفتن به منزل یا محل کار، بجا آورید. همچنین می‌توانید در فرصت‌هایی که به دست می‌آورید، به جای مشغول شدن به سرگرمی‌های اهل دنیا، مانند تلویزیون و اینترنت، نافله‌های قضای خود را بخوانید.

جواب ۲: در صورتی که نماز واجب از اول وقت می‌افتد یا فرصت ندارید، می‌توانید نافله‌های نماز ظهر را بعد از نماز ظهر بخوانید.

جواب ۳: اگر در حالی که نماز قضا بر عهده دارید، خدای تعالی را ملاقات کنید، توبیخ و عذاب خواهید شد در حالی که برای نخواندن نافله، توبیخ و عذاب نیست بلکه از برخی درجات، محروم خواهید بود. پس اول نمازهای قضای خود را با کیفیت خوب، بجا آورید و سپس، نافله بخوانید. البته برخی از علما معتقدند نماز قضا در وقت نماز شب، از نماز شب کفایت می‌کند. با این حساب، اگر نمازهای قضای خود را در وقت نماز شب یا در روز، مقارن با نماز ادا بخوانید، امید است ثواب نافله هم برایتان داشته باشد.

همچنین توجه داشته باشید که اعمال مستحب، هیچگاه نمی‌توانند به جایگاه و عظمت اعمال واجب برسند. حقیقتی که معمولاً در جامعه‌ی ما، بر عکس

آن را معتقدند و گمان می‌کنند که انجام مستحب، ارزش بیشتری نسبت به انجام واجب دارد.

جواب ۴: برای آشنا شدن با این نماز، بنگرید به «قوانین عملی منهج فردوسیان»، نسخه‌ی دوم، قانون ۱۸۱۴.

جواب ۵: وقت نافله‌ی ظهر از اول اذان ظهر است تا اندکی بعد از اذان که نهایتاً ده دقیقه بعد از دخول وقت است. از این حدود که گذشت، نخست نماز واجب را بخوانید و سپس نافله را قضا کنید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۷۶: فردوسی شدن و فردوسی کردن

متن نامه:

سلام علیکم حاج فردوسی

به توفیق الهی بنده در حال مطالعه نسخه دوم مجموعه‌ی قواعد نظری منهج فردوسیان هستم. سؤالی داشتم.

۱. هر کس با هر گذشته‌ای که پشت سر گذاشته اگر وارد مسیر منهج فردوسیان شده و مراحل برنامه تربیتی را به همان شیوه و سبک که در کتب توضیح فرموده‌اید سپری کند و ان شاء الله تا لحظه رفتن از این دنیا ادامه دهد، آیا به اذن الله به فردوس اعلی راه خواهد یافت یا فردوس اعلی برای کسانی است که گذشته‌ی پاکی نیز داشته‌اند؟

۲. آیا یک منهجی در قیامت به اذن الله حق شفاعت دارد و می‌تواند پدر،

مادر، خواهر، برادر، فرزند، همسر و... را شفاعت کند و با هم به فردوس  
اعلی مشرف شوند؟  
با تشکر.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

توفیق عظیمی که نصیبتان شده را تبریک می گویم ولی توجه داشته باشید که مطالعه، مقدمه‌ی عمل است و مطالعه‌ی بدون عمل، فقط اتمام حجت است. جواب ۱: چنین به ما وعده داده‌اند که هر کس با هر پیشینه‌ای که با قدم راسخ، گام در راه نهاده و بر قواعد نظری استقامت اعتقادی کند و قوانین عملی را مراعات نماید، همنشین استاد اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و خاندان طاهرین ایشان (علیهم‌السلام) باشد و روشن است که جایگاه آن بزرگواران، آخرین درجه‌ی بهشت، موسوم به «فردوس» است.

پس نباید دل به وسوسه‌های شیطان رجیم، مشغول داشت؛ بلکه باید با تمام توان، مردانه همت در اصلاح دیدگاه‌ها و اعمال نمود.

جواب ۲: قطعاً اصحاب منهج فردوسیان، در قیامت، اجازه‌ی شفاعت خواهند داشت اما نه به این صورت که دست هر کس را که بخواهند، بگیرند و به فردوس اعلی ببرند. بلکه شفاعت نیز برای خودش، مقرراتی دارد که عبور از آن ممکن نیست.

بدین لحاظ، احتمال دارد شفاعت اصحاب منهج فردوسیان، موجب نجات افرادی از جهنم شده و آنان را به درجات دانیه‌ی بهشت، وارد سازد. اما بسی بعید است که شفاعت اینان، چنان قدرتی داشته باشد که بتواند افراد بی‌اشتیاق را به عالی‌ترین درجه‌ی عالم هستی برساند. یعنی حتماً باید بین

شفاعت‌کننده و شفاعت‌شده و میزان شفاعت، رابطه‌ای باشد. با این ملاحظه، امکان دارد کسی را از درجه‌ی نودم بهشت به درجه‌ی صدم بهشت با شفاعت بُرد. همچنین امکان دارد که کسی را از لبه‌ی جهنم به درجه‌ی اول بهشت، با شفاعت بُرد. اما این که کسی را از کف جهنم به درجه‌ی صدم بهشت ببرند، بسیار بسیار دور از انتظار است و نباید چنین توقعی داشت.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۷۷: دین حد اقلی و حد اکثری

متن نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم

همان طور که می‌دانیم منهج فردوسی‌ان داشتن دین حداکثری است؛ یعنی همه‌ی چادر دین را به دور خود پوشیدن.

۱. آیا این، نوعی افراط در دین نیست؟

۲. آیا رعایت این همه قواعد و قوانین، غیر از مقام عصمت کسی دیگر می‌تواند رعایت کند؟

۳. بنده که تمام همتم آن است که به گناه نیفتم، و رعایت قواعد و قوانین را در مراحل پنج تا ده را نمی‌کنم، باید بی‌خیال فردوس شوم؟

۴. آیا این دینی که من دارم دین حداقلی است؟

۵. آیا داشتن دین حداقلی مذموم است؟ یا نه! حتی به آن سفارش شده است؟

۶. اگر داشتن دین حداقلی مذموم است، چه اشکالی در بنده وجود دارد؟ و راه حل آن چیست؟  
با تشکر از اینکه وقت بسیار شریفتان را برای سؤالات نه چندان با ارزش ما تلف می‌کنید.

ممنون

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب ۱: افراط و تفریط را خدای تعالی به واسطه‌ی استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ما روشن ساخته است. آنچه بیش از دستورات خدای تعالی و اولیائش باشد، افراط است و آنچه پشت گوش انداختن دستورات خدای تعالی و اولیائش باشد، تفریط است.

پس نباید افراط و تفریط را با سلیقه‌ی شخصی خودمان تعیین کنیم. البته در هنگام مراعات عملی، باید شرایط جسمی و روحی، لحاظ گردد. مثلاً در حال اضطرار، انجام حرام یا ترک واجب، جایز می‌گردد. یا روزه بر بیماری که طاقت ندارد، ممنوع است. اما این که به طور کلی، حکم بدهیم که مراعات دستورات خدای تعالی و اولیاء عظامش، افراط است، نظر مردودی است.

جواب ۲: پاسخ به این سؤال در کتاب «آشنایی با منهج فردوسیان» به صورت مفصل بیان شده است.

جواب ۳: این که همت کرده‌اید گناه نکنید، در حقیقت، همت کرده‌اید که به

جهنم نروید؛ اما به معنی صعود در درجات بهشت نیست. دانش آموزی که همت کرده است مردود نشود، نباید توقع داشته باشد که شاگرد اول و ممتاز مدرسه باشد. برای ممتاز شدن و رسیدن به قلّه‌ها، باید خیلی جوانب را مراعات نمود.

جواب ۴: اگر از مراعات قوانین طبقات اولیه شروع کرده و قصد دارید سایر قوانین را نیز به مرور زمان، مراعات کنید، دین فعلی شما، حد اقلی و چشم انداز آینده‌ی شما، حد اکثری است. اما اگر همتتان را بر مراعات قوانین طبقات اولیه، محدود کرده‌اید، همان دین حد اقلی است و موجب نجات از جهنم و ورود به درجات اولیه‌ی بهشت خواهد شد. ان شاء الله

جواب ۵: دین، چه حد اقلی و چه حد اکثری، مذموم نیست. بلکه سفارش شده است. البته سفارش به دین حد اکثری، بیشتر است. و البته اگر همه، بنا بر حد اقل بگذارند، صدور حد اکثر از چشمه‌ی وحی، لغو و بیهوده خواهد شد. لذا در هر عصری، افرادی پیدا می‌شوند که بنای دینشان را بر حد اکثر می‌گذارند؛ که اگر ما هم تلاش کنیم، امید است از آنان باشیم.

جواب ۶: عرض شد که دین حد اقلی، مذموم نیست و برای رسیدن به دین حد اکثری، «لازم» است؛ ولی برای رسیدن به قلّه‌های عالم هستی، «کافی» نیست. شاید نتوان این را اشکال نامید ولی قناعت کردن بر درجات دانیه‌ی بهشت و چشم‌پوشی از فردوس برین و همسایگی استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و استادان معظم منهج فردوسی (علیهم السلام) جفا در حق خود است.

کسانی که توانایی جسمی و روحی مناسبی دارند، باید بکوشند و بنای دینداری‌شان را بر حد اکثرها بگذارند تا در سرای پسین، حسرت عمر



گرانمایه نخورند.

از نگاه کسی که دینش را بر حد اکثر بنا نهاده و قصد رسیدن به بالاترین درجات بهشت را دارد، کسانی که دینشان را بر حد اقل بنا نهاده‌اند، کوتاه‌همت و دارای نقص هستند، هر چند همینان در مقایسه با کفار و منافقین، مؤمنانی رسته از جهنم و رسیده به اوایل بهشت شمرده می‌شوند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۷۸: زمان بروز آثار دنیوی منهاجی شدن

متن نامه:

با عرض سلام خدمت حاج فردوسی

اگر یک جوان منهاجی بتواند با همت عالی به قواعد نظری و قوانین عملی عمل کند، با توجه به تجربیات شما و ارتباطی که با برادران و خواهران منهاجی دارید، اثرش در زندگی دنیایی ما تا چند روز پیدا می‌شود؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

اصل منهاجی شدن، برای رسیدن به «فردوس اعلی» و همسایگی رسول خدا و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) است. پس منهاجی شدن برای بهره‌مند شدن از دنیا، اشتباه اساسی و بنیادین است.

البته به تصریح خدای تعالی در قرآن کریم، هر کس تقوا پیشه کند، یعنی

قوانین عملی را به درستی مراعات نماید، روزی‌هایی از جایی که گمان ندارد، خواهد یافت و همچنین برون‌رفتی از مشکلات، برایش پیدا خواهد شد.

قرآن کریم، زمان بروز این الطاف و ثمرات دنیوی را بیان نکرده است، لذا نمی‌توان زمان مشخصی را بیان کرد، ولی به استناد تجربه‌ی شخصی‌ام و با تکیه بر گستردگی عنایت حق تعالی، خیلی خیلی زود را به اصحاب منهج فردوسیان بشارت می‌دهم.

امیدوارم شما و همه‌ی اصحاب منهج فردوسیان، با خالص کردن نیت و زدودن غبارهای شرک و ربا، بتوانید با قدرت تمام، قدم در راه رسیدن به قله‌های بهشت برین بگذارید و بدون هراس از دنیا و اهل دنیا، سعادت ابدی را در آغوش بکشید. ان شاء الله

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۷۹: جایگاه امامزادگان

متن نامه:

سلام علیکم

شیخ عباس قمی (ره) می‌نویسد: در عالم رؤیا، مرحوم میرزای قمی (اعلی الله مقامه الشریف) را دیدم. از ایشان سؤال کردم: آیا اهل قم را حضرت

فاطمه معصومه (سلام الله علیها) شفاعت خواهند کرد؟

میرزا چون این سخن را شنید ناراحت شد و نگاه تندی به من کرد و فرمود: چه گفتی؟ من دو باره سؤال را تکرار کردم، باز با تندی به من فرمود: شیخ،

تو چرا چنین سؤالی می‌کنی؟! شفاعت اهل قم با من است، حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) تمام شیعیان جهان را شفاعت خواهند کرد.

[برگرفته از کتاب: مردان علم در میدان عمل]

با توجه به این مطلب، آیا ما باید به زیارت میرزای قمی برویم که مثلاً ایشان هوای ما را داشته باشند؟

با این حساب، جایگاه امامزادگانی که در قم مدفونند مانند علی بن جعفر و موسی مبرقع و اولادشان چه می‌شود؟

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

میرزای قمی (ره) فقیهی برجسته و در فضل و تقوا، زبانزد خاص و عام بوده است. اما به چند نکته توجه داشته باشید:

۱. معنی درست شفاعت، در کتاب مفاهیم راهبردی منهاج فردوسیان، بیان شده است. این که اکثر مردم گمان می‌کنند که شفاعت، همان پارتی‌بازی است، اشتباه بزرگی است و نتیجه‌ی منفی‌ای دارد. بلکه باید شفاعت را به معنی همراه شدن و رنگ پذیرفتن از شفیع بدانیم. با این تعریف، بالاترین شفاعت، مربوط به آموزه‌های قرآن کریم و فرمایشات استاد اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) خواهد بود. پس از آنان، شایسته است با عالمان ربانی و امناء امت بر حفظ آثار اسلامی، همراه شویم و از شفاعتشان بهره‌مند گردیم.

به عبارت ساده‌تر، شفاعت به این معنی نیست که با خیال آسوده گناه کنیم و امیدوار باشیم به خاطر زیارت مرقد فلان امام یا فلان امامزاده یا فلان عالم

دینی، گناهان ما بخشیده و نادیده گرفته شود. چنین شفاعتی، شفاعت منفی است و موجب جرأت پیدا کردن بر معصیت حق تعالی می‌شود. بلکه شفاعت به این معنی است که با اصلاح اعتقاداتمان بر طبق اعتقاداتی که آن بزرگواران فرموده‌اند و اصلاح اعمالمان بر طبق دستورهای عملی‌ای که دستور داده‌اند، خودمان را از غضب الهی رهانیده و به رضوان حق تعالی برسانیم. بر طبق این تعریف، امروز بزرگترین شفیع، «منه‌اج فردوسیان» است. هر کس بتواند «شفع» یعنی جفت و همراه آموزه‌های برنامه‌ی تربیتی منه‌اج فردوسیان گردد، از بهترین نوع «شفاعت» مدد گرفته و دنیا و آخرتی آباد و آزاد خواهد داشت.

۲. رؤیا، جایگاه مورد اعتماد و اعتنایی در معارف دینی ندارد. پس نمی‌توان آن را پایه‌ی استنتاج دیدگاه قرار داد. یعنی نمی‌توانیم به استناد یک خواب، اعلام کنیم که ما معتقدیم: میرزای قمی، مردم قم را شفاعت خواهد کرد. این معنا زمانی قابل اعتماد و اعتناست که از قول امام معصوم و از طریق درست به ما رسیده باشد.

۳. در شرع انور، به زیارت اهل قبور، سفارش شده است. لذا می‌توانید به زیارت مرقد تمام امامزادگان، علما، صلحا و حتی شیعیان معمولی بروید. بر طبق قاعده‌ی «اثبات شیء، نفی ماعدا نمی‌کند»، وقتی گفتند به زیارت قبر فلان عالم برو، به این معنی نیست که به زیارت قبور سایر علما یا امامزادگان نرو. پس می‌توانید قبور تمام این بزرگان را زیارت کنید و در کنار مرقدشان، حوائج خود را از خدای تعالی بخواهید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۸۰: سخنان سید حسن آقامیری

متن نامه:

بسمه تعالی

با عرض سلام خدمت حاج فردوسی

من یک جوان هستم که چند سالی است با منهج فردوسیان آشنا شدم. چند ماهی هست که کلیپ‌های سخنرانی از شخصی به نام آقای سید حسن آقامیری در فضای مجازی و اجتماعی و موبایل‌ها پخش شده که در بین جوانان‌ها طرفداری هم پیدا کرده که یجورای خلاف آیات و روایات صحیح سخن می‌گویند. در جایی می‌گویند که چطور خدا بخاطر چند تار مو، خانمی رو هزار سال در آتش جهنم می‌سوزاند و عذاب می‌دهد و وقتی تشنه شد زقوم (چرک و خون جوشیده) چرک می‌دهد. چطور می‌شود عاشق چنین خدایی شد؟ اگر اینطوره که داعشی‌ها بهترند. خدا بدتر از داعشی‌ها عمل می‌کند و... (نقل به مضمون)

اما برای منم سؤالی پیش آمده طبق روایتی از امام رضا (ع) که فرمود: پیامبر اکرم (ص) در شب معراج گروهی از زنانی را دیدند که به عذاب دچار شده بودند. در آن شب، زنی را دیدند که صورت و بدنش را با قیچی جدا می‌کردند، و او کسی بود که خود را بر مردان [نامحرم] عرضه می‌کرد. در این روایت بالا آمده است که پیامبر اکرم (ص) در شب معراج، زنی را دیدند که به موهایش آویزان شده بود، و مغز سرش می‌جوشید و آن زنی بود که موهایش را از مردان نامحرم نمی‌پوشانید. (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۰ و ۱۱، انتشارات جهان، ۱۳۷۸)

یا اینکه شما در کتاب بهشت و جهنم در منهج فردوسیان می‌فرمایید تفکر در

آیات و روایات بهشت و جهنم باعث رجا و خوف در منهای می‌شود اما ایشان در کلیبی دارند می‌گویند: خدا در طمع عبادت نمیشه چون طمعکار، خدا رو نمی‌بیند خودشو می‌بیند، امیال خودشو می‌بیند تقرب به خدا پیدا نمیکند تقرب به امیالش می‌کنند پس نگید حوری و جنات !!! یا در مورد جهنم میگه مردم از خدا نترسید، وقتی انسان بترسه اختیار ازش گرفته میشه کسی که اختیارو ازش بگیرد آدمیتشو ازش گرفتید کسی که اختیار ازش بگیرد عبادت نداره، دیگه تقرب به خدا پیدا نمیکند.

لطفاً راهنمایی بفرمایید

با تشکر از شما

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

توجه شما را به چند نکته جلب می‌کنم:

۱. روحانی نامبرده، به شدت گرفتار افکار صوفیانه است. افکاری که نه قرآن کریم آن را تأیید می‌کند و نه روایات معتبر از ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) و نه مراجع و علمای اصیل شیعه.

سراسر قرآن کریم و روایات معتبر از پیامبر باعظمت اسلام، همان چیزی را می‌فرماید که در هزار و اندی سال اخیر، علمای اعلام، بر فراز منابر نور گفته و در کتاب‌های مستقیم خود، نوشته‌اند.

سخنان ایشان، در تضاد کامل با آیات و روایات است. با چند شعر و ضرب المثل و خواب و مکاشفه و برش‌های ناشیانه از تاریخ، نمی‌توان به مصاف واضحات و مسلمات قرآن و روایت رفت.

۲. ما مأموریم که دینمان را از قرآن کریم و روایات معتبر بگیریم نه از هر سری که صدایی بلند کند. پس بر راه درست منهج فردوسیان، محکم بایستید و از اینگونه افکار صوفیانه، دچار تردید در اساس اسلام عزیز نشوید.

۳. مفهوم اساسی نیت، در کتاب «مفاهیم راهبردی در منهج فردوسیان» به طور کامل، بحث شده است. آنجا نوشتیم که انسان، طمعکار بالفطره است و هر عملی که انجام می‌دهد، به امید «جلب منفعت» و «دفع ضرر» می‌باشد. اگر کسی را پیدا کنید که کاری جز برای دو غرض بالا انجام دهد، او از محدوده‌ی عقل، فاصله گرفته و دچار جنون شده است. البته گاهی اوقات، در اثر غلبه‌ی شوق، انسان از مرحله‌ی عقل، دور شده و سخنانی عاشقانه می‌زند، ولی وقتی به حال عادی برگشته و به خود می‌آید، دوباره در پی «جلب منفعت» و «دفع ضرر» خواهد بود.

توصیه می‌کنم، حتماً بحث مهم و اساسی نیت را مطالعه کنید تا با دروغ‌های بزرگی مانند «قربة الی الله» و «فناء فی الله» که به ما گفته‌اند، بیشتر آشنا شوید.

۴. امید است مانند جناب دانشمند که بعد از مدتی، رسماً از فحاشی و توهین به مقدسات عامه، عذرخواهی کرد و راه سلیم و صراط متین مدارا با سایر فرق اسلامی در زمان غیبت را پیش گرفت، ایشان نیز به همین زودی‌ها، از خیالات باطل و افکار صوفیانه و شیطانی و ضدقرآنی خود، توبه کرده و بر فراز همان منبری که غصب کرده است، اعلام عمومی نماید. و نارضایتی خدای تعالی و رسول اعظم و حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا فداه) را به قیمت راضی کردن افکار ناآشنا با تعالیم وحی، برای خویش فراهم نیاورد.

۵. توجه داشته باشید کلیپ‌هایی که از ایشان منتشر شده، همگی همراه با موسیقی است. گویا همچنان که برخی چینی‌ها، گوشت سگ را فقط با شراب سفید می‌توانند بخورند، این حرف‌های صوفیانه را هم فقط با تار و نی می‌شود به خورد افکار ناپخته داد!

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۸۱: مصرف خمس در تبلیغ منهج فردوسیان

متن نامه:

سلام خدمت حاج فردوسی

من یک منہاجیم. اگر بخواهم تقلید بر اساس احتیاط انجام بدهم، آیا می‌توانم ختمم را برای کمک مالی به اشاعه برنامه منهج فردوسیان اختصاص بدهم؟ با توجه به اینکه این برنامه، کاملترین برنامه تربیتی بر اساس آیات و روایات هست. من جایی خواندم که مراجع از پول مقلدین خود برای مسائل آموزشی دین خرج می‌کنند.

لطفاً راهنمایی بفرمایید.

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

برای رسیدن به پاسخ، نظر شما را به چند نکته جلب می‌کنم:

۱. مصرف سهم امام (علیه‌السلام) بعد از فراز و فرودهای مختلفی که در



طول عصر غیبت داشته، به اینجا رسید که توسط مجتهد عادل جامع الشرایط، در مصارفی که مورد رضای خدای تعالی و امام عصر (ارواحنا فداه) باشد، هزینه شود.

۲. بنده چون خودم را مجتهد و عادل و جامع الشرایط نمی‌دانم، و مصارفی که قطعاً مورد رضای حضرت حجت (ارواحنا فداه) باشد را نمی‌شناسم، سهم امام (علیه‌السلام) را قبول نمی‌کنم.

۳. هر گاه مجتهد عادل جامع الشرایط، مصلحت بداند و اجازه بدهد که سهم امام (علیه‌السلام) در ترویج و نشر برنامه‌ی تربیتی منهاج فردوسیان مصرف شود، می‌توان به استناد اجازه‌ی او، چنین کاری کرد.

۴. نظر موافق با احتیاط برای پرداخت خمس محتاط، این است که به فقیه حاکم جامعه‌ی اسلامی بپردازد تا در مصالح امت اسلام هزینه نماید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۸۲: ازدواج

متن نامه:

با عرض سلام و احترام خدمت حاج فردوسی یکی از مسائلی که امروز جوانان را به خودش مشغول کرده و به نحوی مانع از درک مسائل معنوی شده و مشغله‌ی فکری ایجاد کرده، مسئله ازدواج است. خیلی از پسرها عمری را برای کسب موقعیت شغلی و اجتماعی و تحصیلی به امید انتخاب گزینه‌ای بهتر برای ازدواج سپری کرده و سال‌ها

مجردی را اختیار می‌کنند و یا خیلی از دختر خانم‌ها به امید قسمت بهتر گزینه‌های ازدواج، به خواستگارهایشان یکی پس از دیگری دست رد می‌زنند!!

- ۱ - نظر جنابعالی در باره ازدواج چیست؟ آیا ازدواج قسمت است یا انتخاب؟
- ۲ - در مورد قسمت، آیا درست است که خداوند، بعضی‌ها (پیامبران و اولیایش) را به وسیله‌ی همسر، مورد آزمایش قرار می‌دهد؟
- ۳ - در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی مبارکه‌ی نور آمده است که مردان پاک از آن زنان پاک هستند و مردان ناپاک و خبیث از آن زنان ناپاک هستند. حال جای سؤال است که آیا خداوند در اینجا می‌خواهد به یک قانون طبیعی در نظام هستی اشاره کند؟ آیا اگر جوانی در زندگی خود به فرامین الهی گوش فرا داده و از آلودگی‌ها دوری کند، خداوند هم همسری پاک و باایمان به او عطا خواهد کرد؟ یا این‌که این آیه بیشتر جنبه‌ی توصیه‌ای دارد؛ یعنی بهتر است که زنان و مردان پاک با هم وصلت کنند؟ لطفاً در مورد این آیه توضیح دهید.  
با تشکر

### جواب حاج فردوسی:

#### باسمه تعالی

سلام علیکم

بارها عرض شد که ازدواج در اسلام، امری بسیار مقدس و در عین حال، بسیار آسان و شیرین است. اما مسلمانان - که در اندکی از دیدگاه‌ها و احکام، اسلام را پذیرفته‌اند - با مخلوط کردن آئین‌ها و آداب و رسوم به ازدواج، آن را به شدت سخت و سنگین و پرهزینه و وحشتناک کرده‌اند. علما و بزرگان دینی نیز تلاش جدی و سعی در خور توجهی نسبت به زدودن

خرافات و آئین‌ها از این سنت شیرین و آسان نبوی نکرده‌اند. حتی گاهی اوقات، اهل علم و روحانیون، با برپا کردن جشن‌های بزرگ و پرهزینه در تالارهای مجلل و دادن جهیزیه‌های سنگین، موجب تقویت آئین‌ها شده‌اند. کمتر عالمی دیده‌ام که حساب دین را از آئین جدا کند؛ یعنی به دین عمل کند و به آئین، بی‌اعتنایی.

و اما جواب سوالاتتان را به ترتیب شماره عرض می‌کنم.

جواب ۱: بخشی از مشخص شدن همسر، مربوط به تقدیر و بخشی دیگر، مربوط به مطالعه و بررسی خود انسان است. یعنی نمی‌توان به طور کامل، انتخاب همسر را به تقدیر حواله داد و از سویی، نمی‌شود نقش تقدیر الهی را هیچ انگاشت و همه‌اش را به تلاش و بررسی خود انسان مربوط دانست. ثمره‌ی عملی این بحث، این است که برای انتخاب همسر، ملاک‌هایی که در شرع انور آمده را مراعات کنید و بقیه‌ی کار را به خدای تعالی بسپارید که او، خود بهترین وکیل و برترین کفیل است.

جواب ۲: انسان تا در این دنیاست، با همه چیز، آزمایش می‌شود. تصریح قرآن کریم است که می‌فرماید:

«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ \*  
وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: اما انسان، هنگامی که پروردگارش وی را می‌آزماید و عزیزش می‌دارد و نعمت فراوان به او می‌دهد می‌گوید پروردگارم مرا گرامی داشته است. و اما چون وی را می‌آزماید و روزی‌اش را بر او تنگ می‌گرداند می‌گوید پروردگارم مرا خوار کرده است.

---

۱. سوره ی فجر، آیات ۱۵ و ۱۶.

پس هم با پولداری آزمایش می‌کند، هم با بی‌پولی. هم با سلامتی آزمایش می‌کند، هم با مریضی. هم با زرداری آزمایش می‌کند، هم با مجردی. هم با بچه‌داری آزمایش می‌کند، هم با عقیمی. هم با زن خوب و سازگار و مهربان آزمایش می‌کند، هم با زن بد و ناسازگار و نامهربان.

مهم این است که خود را آماده کنیم که در هر موقعیتی، بهترین گزینه یعنی نزدیک‌ترین گزینه به رضای خداوندگار را انجام دهیم. زن خوب هم در برهه‌ای از روز، از هفته، از ماه، از سال و از عمر، کج خلق و بی‌حوصله می‌شود. مرد خوب هم در برهه‌ای از عمر، مورد پسند کامل زنش نیست. در جهانی که همه چیزش نسبی است، نه زن صد در صد خوب خواهید یافت و نه مرد صد در صد خوب. همین که کسی از متوسط خوبی، به بالا باشد، قابل تحمل است و امکان تشکیل خانواده با او، فراهم خواهد بود.

جواب ۳: از آنجایی که تصریح قرآن کریم است که می‌فرماید:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمَّ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: خدا برای کسانی که کفر ورزیده‌اند زن نوح و زن لوط را مثل آورده [که] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته‌ی ما بودند و به آنها خیانت کردند و کاری از دست [شوهران] آنها در برابر خدا ساخته نبود و گفته شد با داخل‌شوندگان داخل آتش شوید.

معلوم می‌شود که این آیه، در پی بیان یک قانون طبیعی نیست بلکه نوعی خبردادن از یک سنت الهی است که بسیار اتفاق می‌افتد. به قول شاعر

---

۱. سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۱۰.

«کبوتر با کبوتر باز با باز \* کند همجنس با همجنس پرواز»  
یعنی به طور طبیعی، چنان اتفاق می‌افتد که مذهبی‌ها، گرایش به جفت مذهبی دارند و شهوت‌رانان گرایش به جفت گرم‌مزاج دارند و ثروتمندان، گرایش به جفت ثروتمند دارند و همین‌طور.  
البته در پاره‌ای موارد، این جریان طبیعی و پر اتفاق، تغییر می‌کند و صحنه، به نحو دیگری چیده می‌شود. چنان که در جریان دو پیامبر الهی حضرت نوح و حضرت لوط (علیهما السلام) اتفاق افتاد. یا چنان که در باره‌ی حضرت ختمی مرتبت و استاد اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اتفاق افتاد که بعضی همسرانشان، ناصبیه و از دروازه‌های جهنم بودند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۸۳: سوره‌های ناقص

متن نامه:

سلام علیکم

این که در قاعده‌ی ۶۷۱ گفته شده سوره‌های ضحی و انشراح در حکم یک سوره‌اند، از چه نظر می‌باشد؟ آیا یعنی این دو سوره، یک سوره و با یک «بسم الله الرحمن الرحیم» هستند؟! همچنین در مورد قاعده‌ی ۶۹۰ سوره‌های فیل و قریش.

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

فقه‌های عظام امامیه، بر طبق روایات معتبر، معتقدند که سوره‌ی ضحی و شرح، هر گاه در نماز خوانده شود، باید با هم خوانده شود. یعنی گر چه نباید در نماز واجب، بیش از یک سوره خواند، ولی این دو سوره، در حالی که دو سوره هستند، ولی در حکم یک سوره هستند و اگر بر خواندن یکی از آن‌ها بسنده شود، سوره‌ی کامل خوانده نشده و نماز، دچار اشکال خواهد بود. همچنین است سوره‌ی فیل و قریش که در نماز، حکم یک سوره را دارند و باید با هم خوانده شوند.

البته از لحاظ معنا نیز پیوستگی خاصی بین سوره‌ی ضحی با شرح و همچنین سوره‌ی فیل با قریش برقرار است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۸۴: چیدمان قواعد نظری

متن نامه:

سلام علیکم

در قواعد نظری پایه، قواعدی مانند قاعده‌ی ۵۵ راجع به ازدواج موقت (صیغه، متعه) آمده است که چون از اهمیت بسیاری برخوردار بوده، باید حتماً به آن معتقد بود. سؤال بنده این است: چرا موضوعات دیگری مثل: اهمیت به زیارت ائمه (علیهم السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا موضوع خمس و زکات یا امر به معروف و نهی از منکر یا جهاد و... را در این

ردیف قرار نداده‌اید؟

متشکرم

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

در رابطه با سؤال شما، باید چند نکته را توجه فرمایید:

۱. تکامل انسان بر اساس آنچه در قرآن کریم آمده، اصلاح دیدگاه‌ها و اصلاح اعمال است. در بیش از نود مورد فرموده است: «الذین آمنوا و عملوا الصالحات». برخی موضوعات، دیدگاه و اعتقادات است و باید آن را پذیرفت. برخی دیگر، دستور عملی است و پذیرفتن آن، همان عمل کردن به آن است. آنچه مثال زده‌اید، (ازدواج موقت) از نوع اول است یعنی باید اعتقاد داشته باشید که این نوع ازدواج، ازدواج اسلامی است و زنا نیست. اما اجباری در انجام دادن آن نیست. بر عکس مثال‌های بعدی شما (خمس، زکات، امر به معروف، نهی از منکر و جهاد) که از مقوله‌ی عمل است و قبول کردن آن، همان عمل کردن به آن است. از ما نخواهند پذیرفت که معتقد به وجوب خمس و زکات باشیم ولی در حالی که شرایط آن را داریم، نپردازیم. پس ایمان آوردن به وجوب پرداخت خمس و زکات، همان پرداخت کردن خمس و زکات، به اهلش می‌باشد.

۲. دیدگاه‌های نظری، در کتاب «قواعد نظری منهج فردوسیان» آمده و در چهار طبقه، تنظیم شده است. تمام آنچه در آن کتاب آمده، فقط جنبه‌ی نظری دارد. دستورالعمل‌ها در کتاب «قوانین عملی منهج فردوسیان» بیان شده است که سراسر، عمل کردنی است و نیازی نیست به آن معتقد باشید.

۳. همچنان که اعتقاد به قواعد نظری پایه، رکن اصلی در قواعد نظری است، عمل کردن به قوانین طبقه‌ی اول نیز رکن اصلی در قوانین عملی است. همچنان که نمی‌توان بدون قواعد نظری پایه، شیعه بود، نمی‌توان بدون مراعات قوانین عملی طبقه‌ی اول، قدم در راه صلاح و سداد گذاشت. پس نشان دادن اهمیت هر چیزی، به فراخور همان چیز است. اگر اعتقاد باشد، در قواعد پایه آمده و اگر دستور عملی باشد، در طبقات اولیه‌ی قوانین بیان شده است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۸۵: درجات فردوس و توصیه به والدین

متن نامه:

باسمه تعالی

با عرض سلام خدمت حاج فردوسی

۱ - آیا در بهشت فردوس که همجواری با پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) هست، درجات هست؟ مثلاً من که یک راننده هستم با تحصیلات دیپلمه، البته با اعتقاد به قواعد نظری و انجام قوانین عملی منهاج فردوسیان میتوانم با عالمان مجتهد که سالیانی در تربیت نفوس انسانها زحمت کشیدند، هم درجه باشم در بهشت فردوس؟

۲ - توصیه شما به پدر و مادرهای منهای در انتخاب شغل آینده فرزندان‌شون چیه؟ به نظر شما خدمت به خلق خدا به عنوان یک متخصص منهای بیشتر



نزد خداوند محبوبه یا انفاق ثروت یک تاجر موفق منهجی یا تأثیر کلام یک عالم منهجی در نفوس انسانها؟ عمل کدوم از این افراد تأثیر داره در فردوسی شدن و همجواری با اهل بیت (ع)؟

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب ۱: از برخی روایات بر می آید که فردوس - با این که درجه‌ی صدم بهشت است - ولی خودش هم دارای درجاتی است. البته توجه داشته باشید که اصل برای رسیدن به فردوس اعلی، اصلاح اعتقادات بر طبق قواعد نظری منهج فردوسیان و اصلاح اعمال بر طبق قوانین عملی منهج فردوسیان است. پس هر کس جدیت بیشتری در اصلاح اعتقادات و اعمال از خود نشان دهد، قطعاً درجات بالاتری را احراز خواهد کرد.

جواب ۲: فرزندان را با منهج فردوسیان آشنا سازید و شغلی که آسودگی جسم و روح داشته باشد به او پیشنهاد کنید. البته علاقه‌مندی‌اش نیز باید ملاحظه شود. هر مردی که بخواهد مدارج کمال را طی کند، باید ممرّ درآمد حلالی برای گذران امور خود و خانواده‌اش داشته باشد و بقیه‌ی کار، اصلاح دیدگاه‌ها و اعمال است.

شغل اگر حلال و قانونی باشد، فرقی نمی‌کند و فقط بستگی به علاقه‌ی فرزند به آن کار و میزان آسودگی جسمی و روحی‌اش دارد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۸۶: تعداد فرزند

متن نامه:

بسمه تعالی

با عرض سلام و احترام

نظر جناب عالی در باره تعداد فرزند و رابطه‌ی تربیت آن در منهج فردوسیان چیست؟ در قدیم شعاری بود که «فرزند کمتر، زندگی بهتر» ولی این شعار عوض شده که «فرزند بیشتر، زندگی بهتر» در منهج فردوسیان، اصل، تعداد زیاد فرزند است یا تربیت صحیح فرزندان؟ با توجه به مشکلات جامعه‌ی امروزی که مسلماً شما به عنوان یک پدر با آن‌ها آشنا هستید؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

قدر مسلم، این است که اگر کسی دارای زن و فرزند شد، باید آنان را تا جایی که می‌تواند از آتش جهنم دور کند. دستور صریح خدای تعالی در قرآن است که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»<sup>۱</sup>

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و خانواده‌تان را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید.

---

۱. سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۶.

پس یا نباید بچه‌دار شوید و یا اگر بچه‌دار شدید، باید به اندازه‌ی توانتان، آنان را با اعتقادات صحیح و اعمال صالح آشنا سازید و بعد از این که آشنا شدند، چنانچه واجب را ترک کردند، امر به معروفشان کنید و چنان که گناهی انجام دادند، نهی از منکرشان نمایید.

امروزه، داشتن هر فرزند، مساوی با دغدغه‌های فراوانی است. از مراقبت‌های ریز و درشت ایام بارداری گرفته تا دوران شیرخوارگی و مدرسه و سپس تحصیلات عالی و ازدواج و شغل.

در زمان‌های گذشته، بچه‌ها با آب و نان بزرگ می‌شدند ولی اکنون به ده‌ها چیز دیگر نیاز دارند و خواهان آن از پدر هستند.

خانه‌های ساده و بی‌امکانات قدیم، تبدیل به خانه‌هایی شده که همه جور امکانات باید در آن باشد. امروزه خانه‌ای که آب لوله‌کشی، حمام، برق، گاز، تلفن و اینترنت نداشته باشد، مخروبه محسوب شده و فرزندانمان حاضر به زندگی در آن نیستند.

در قدیم، معمولاً بچه‌ها، شغل پدرانشان را ادامه می‌دادند و بر درآمد اندک آن، قناعت می‌کردند. امروزه، معمول بچه‌ها، به دنبال تکنولوژی‌های جدید و زندگی‌های لوکس و تجملاتی هستند و چیزی به نام قناعت نمی‌شناسند.

در قدیم، هر بچه - چه دختر بود و چه پسر - بازوی خانواده محسوب می‌شد، ولی امروزه، بچه‌ها، دروازه‌ای برای تلف کردن دارایی و حاصل زحمات پدران محسوب می‌شوند.

با این حساب، به نظر می‌رسد امروزه باید گفت: «فرزند کمتر، در دسر کمتر» یا «فرزند کمتر، آسودگی خیال بیشتر».

توصیه‌ی من به اصحاب منهج فردوسیان این است که حتماً متناسب با توان

مالی و فرصتی که برای تربیتشان دارند، فرزند بیاورند. در دسرها و مشکلات بچه، با بزرگ شدنش بزرگ‌تر می‌شود. پس به امروزتان نگاه نکنید. عمر شریف را صرف اصلاح دیدگاه‌ها و اعمالتان نمایید و دلخوش به استغفار فرزندانان بعد از مردنتان نباشید. امروز و با توانی که دارید، بار خودتان را ببندید و بدون چشمداشت به خیرات بازماندگان، قدم در درجات عالی‌هی بهشت بگذارید.

اگر بچه‌دار نشوید، از شما نخواهند پرسید که چرا بچه‌دار نشدید؟ ولی اگر فرزندی به دنیا آوردید، باید برای خیلی چیزها پاسخ آماده کنید. در دعای حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) که در قرآن آمده، تفکر کنید که می‌فرماید:

«وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ \* يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»<sup>۱</sup>

ترجمه: خدایا روزی که مردم برانگیخته می‌گردند، مرا رسوا مساز و به خاطر لغزش‌هایم مرا نکوهش مکن! روز رستاخیز، همان روز سرنوشت‌سازی است که نه دارایی‌های بسیار برای انسان سودی می‌بخشد و نه فرزندان بی‌شمار؛ چرا که آن‌ها نمی‌توانند برای کسی کاری انجام دهند و کسی به وسیله آنها نمی‌تواند از کیفر کارش نجات یابد. مگر کسی که با قلبی پاک و پاکیزه از شرک و کفر، به پیشگاه خدا بار یابد. مگر کسی که با دلی پاک و پاکیزه از گناه و تباهی وارد صحرای محشر گردد.

و به یاد داشته باشید که خدای تعالی به ما هشدار داده است که:

---

۱. سوره‌ی شعراء، آیات ۸۷ تا ۸۹.

«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»<sup>۱</sup>

ترجمه: همانا دارایی‌ها و فرزندان‌تان مایه‌ی آزمایش شما هستند و حال آن‌که مزد فراوان در نزد خداست.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۸۷: نقدی بر انتقاد از صوفی‌گرایان

متن نامه:

سلام علیکم

شما که درباره همه عرفا نظر دادید و تکفیرشان کردید به این فکر نکردید که همه این بزرگان جزء مجتهدین و مراجع بودند و در علم و عمل، هرکدام، یکی از قله‌های تقوا محسوب می‌شوند؟ اگر از نظر شما علامه طباطبایی (ره) دارای انحرافات بوده پس تمام افرادی که در معارف به ایشان مراجعه کردند هم دارای انحرافات هستند از جمله علامه حسن زاده. و همانطور که اسم بردید، معلوم است جناب صمدی آملی هم می‌شود آدم فاسد، چون معتقد به چیزی است که شما نتوانستید به دلیل عدم توانایی باطنی، درکش کنید. عبارات علامه حسن زاده درباره آقای صمدی را بروید بخوانید، بعد به خیل علما و عرفا بی‌احترامی کنید.

جواب حاج فردوسی:

بسم الله و سبحان الله عما یشرکون

---

۱. سوره‌ی تغابن، آیه‌ی ۱۵.

سلام علیکم

اولاً: عارف در تعریف ما، یعنی «صوفی بی سلسله». در کتاب «آشنایی با منهج فردوسیان» آمده است:

سؤال: «منهج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با تصوّف دارد؟  
جواب: برای رسیدن به جوابی روشن، نخست لازم است تصوّف را تعریف کنیم. در اصطلاح ما، هر برنامه‌ی تکاملی و تربیتی که ادعای رساندن انسان به کمال و سعادت را داشته باشد، ولی مبتنی بر متن آیات قرآن و روایات معتبر شیعه نباشد، تصوّف است.

بنا بر این تعریف، تمام افرادی را که بر طبق برنامه‌ای تربیتی غیر از منهج فردوسیان عمل می‌کنند، یعنی اعتقاداتی غیر از قواعد نظری آن و اعمالی غیر از قوانین عملی آن را با علم و اختیار و به هدف رسیدن به تکامل و سعادت، پیروی می‌کنند، اگر سلسله و کرسی‌نامه داشته باشند، «صوفی» و اگر نداشته باشند، «عارف» می‌نامیم. البته برخی افراد، مغلوب صوفیگری در اعتقادات و اعمال نیستند بلکه آلودگی‌هایی به برخی عقاید یا اعمال صوفیه دارند، این طایفه را «صوفی‌گرا» یا «تصوف‌زده» می‌نامیم.

با این تعریف، مرحوم علامه طباطبایی (رحمة الله علیه)، علامه حسن زاده و جناب صمدی، «عارف» یا «صوفی» نیستند بلکه «صوفی‌گرا» یا «تصوف‌زده» هستند. علمای صوفی‌گرا و تصوف‌زده، در بیشتر مطالب و معارفی که بیان کرده‌اند، مورد تأیید و قابل استفاده می‌باشند و فقط در اندکی از نظراتشان که همسو با صوفیه است، نظرشان را قبول نمی‌کنیم.

امیدوارم به زودی، نمونه‌هایی از گرایش مرحوم قاضی، علامه طباطبایی، مرحوم پهلوانی (سعادت پرور)، علامه طهرانی (رحمة الله علیهم)، علامه

حسن زاده و جناب صمدی (رعاهما الله) به صوفیه و تفکراتشان را منتشر نمایم.

البته به صرف این که عالم بزرگی مانند علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) چند لغزش و انحراف داشته‌اند، نمی‌توان از تفسیر قیم المیزان و تلاش‌های ایشان در آن، چشم‌پوشی کرد و بی‌انصاف بود.

از طرفی، آنگونه که همفکران شما می‌پندارند که هر یک از آقایان نام برده شده و نام نبرده شده، فوق بشر هستند و برایشان از الفاظ کذایی، در حدّ معصومین (علیهم السلام) استفاده می‌کنند، این را هم قبول نداریم و معتقدیم ضرر و خطر بسیار دارد.

این که نوشته‌اید، علامه حسن زاده از آقای صمدی تعریف کرده است: اولاً: روش علامه حسن زاده این است که از هر کسی که دم دستشان باشد تعریف می‌کنند؛ از محی الدین عربی گرفته تا ابوعلی سینا تا فلان شاعر و فلان صوفی.

ثانیاً: علامه حسن زاده از آقای صمدی تعریف نکند، آیت الله وحید خراسانی تعریف کنند؟! آیت الله صافی گلپایگانی تعریف کنند؟! آیت الله مکارم شیرازی تعریف کنند؟! آیت الله نوری همدانی تعریف کنند؟!

آقای صمدی، محصول آقای حسن زاده است. دست پرورده‌ی آقای حسن زاده است. نماینده و نشردهنده‌ی افکار آقای حسن زاده است. «کس نگوید که دوغ ما ترش است»

در گذشته، نظر حضرات آیات و مراجع معظم تقلید در مورد جلسات آقای صمدی را منتشر کردیم تا اگر اندکی برای مرجعیت در شیعه، جایگاهی قبول داشته باشید، متنّبه شده و از طرفداری کورکورانه‌ی آقایان دست

بردارید.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۸۸: مستحبات و مکروهات

متن نامه:

با سلام بر حاج فردوسی

آیا مستحبات و مکروهات فقط در کلام پیامبر آمده یا در کلام ائمه هم آمده است؟ منظورم این است این که چیزی مستحب باشد یا مکروه را پیامبر وضع کرده و تمام مستحبات و مکروهات منحصر به آن حضرت است یا بعد از پیامبر هم ائمه چیزی به آن افزوده‌اند؟ مثلاً این که امام حسن (علیه‌السلام) بفرمایند زیارت قبر امام علی (علیه‌السلام) مستحب است، در صورتی که در کلام پیامبر نیامده، چرا که امام علی (علیه‌السلام) بعد پیامبر از دنیا رفته‌اند. یا در مورد کارهایی که بعضاً در قالب تشیع نانوشته مطرح می‌شود و رخ داد اکثر آن‌ها به بعد از پیامبر یا دوازده جانشین ایشان بر می‌گردد. مانند بوسیدن ضریح یا دعای توسل. موضع‌گیری یک منهجی نسبت به این گونه موارد چگونه باید باشد؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

در باره‌ی قسمت نخست سؤال، شما را ارجاع می‌دهم به مطالعه‌ی دقیق



کتاب «اصول استجماع منهج فردوسیان». در آنجا، مستحب و مکروه به تفصیل، تعریف و بازشناسی شده است. اما اصل مسلم در نزد ما این است که ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) فقط و فقط مجرای بیان احکام نورانی اسلام بوده‌اند و آنچه از استاد اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به ارث برده‌اند را بازگو می‌نمودند.

در مثالی که زده‌اید، روایت معتبر از استاد اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که در زمان حیات مبارکشان، ثواب زیارت قبر هر یک از امامان را بیان فرموده‌اند. پس این چنین نیست که اگر مثلاً امام حسن (علیه‌السلام) از ثواب زیارت مرقد امیر المؤمنین (علیه‌السلام) خبر دهند، از ناحیه‌ی خودشان باشد، بلکه از ناحیه‌ی علمی است که از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به ارث برده‌اند.

اما در باره‌ی کارهایی که بعد از عصر حضور، اختراع شده، و آنها را با عنوان «تشیع نانوشته» می‌شناسیم، باید عرض کنم، اینها از سوی کسانی که متصل به وحی باشند، بیان نشده بلکه از ساخته‌های بشری و بر پایه‌ی استحسان است. یعنی وقتی دیدند انجام دادن فلان کار، جالب است و استقبال گرمی از سوی مردم را در پی دارد، دست به اختراعی زدند و دیگران نیز آن را ادامه داده و تکمیل کردند.

بر طبق روایات معتبر، در نزد ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام)، قرآن امیر المؤمنین (علیه‌السلام) بوده که مشتمل بر تنزیل و تأویل آیات است. همچنین مصحف حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) بوده که مشتمل بر تمام حوادث عالم تا روز قیامت است. همچنین کتاب حلال و حرام امیر المؤمنین (علیه‌السلام) بوده که مشتمل بر تمام احکام فقهی و قضایی است. هر گاه

کسی پیدا شود که با تکیه بر چنین پشتوانه‌ی عظیمی از وحی، چیزی بگوید که در قرآن نیست و در کلام استاد اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیامده است و خود گوینده نیز معصوم از خطا و گناه باشد، فرق می‌کند با کسی که نه قرآن را می‌شناسد و نه کتاب‌های برجای مانده از آن بزرگواران را در اختیار دارد و نه معصوم است.

شخص دوم، هر گاه دست به بیان دستورالعملی بزند، به شدت در معرض انکار و انحراف است و با هیچ ریسمانی نمی‌توان در چاهی که او کنده، فرو رفت.

پس فرق بسیار است بین آنچه نماینده‌ی معتبر و رسمی پیامبر خدا بیان می‌کند، با آنچه یک شخص معمولی و بی‌خبر از پشت صحنه‌ی عالم، اختراع می‌کند. حکایت «تشیع نانوشته»، حکایت اختراع کردن آداب و رسوم از سوی بشر عادی برای هدایت و تکامل بشریت است. دین، طناب آویخته است و آئین، طناب انداخته. کسی نمی‌تواند با گرفتن طنابی که روی زمین افتاده است، بالا برود و به درجات برسد. باید به طنابی که خدای تعالی به وسیله‌ی فرستاده‌اش و نمایندگان رسمی فرستاده‌اش برای ما از سقف آسمان، آویخته، چنگ بزنیم و با خیال راحت، به درجات عالیّه برسیم.

از یک سو، امام صادق (علیه‌السلام) دسترسی به عالی‌ترین متون وحیانی داشتند و از سوی دیگر، وارث علم الهی پیامبر بودند و از سوی سوم، محافظت‌شده از سوی خدای تعالی بودند. پس وقتی چیزی می‌فرمایند، هر چند در قرآن ما نیست یا روایتش از پیامبر خدا به ما نرسیده ولی اعتمادی که به آن حضرت داریم، ما را وادار به تسلیم در مقابل فرمایش آن جناب می‌کند.

حال، اگر جناب آقای فلان که نه دسترسی به کتاب امیر المؤمنین (علیه السلام) دارد، نه بر تنزیل و تأویل قرآن مسلط است، نه علم رسول خدا را به ارث برده، و نه معصوم از خطا و گناه است، چیزی بگوید که در قرآن نیست و در روایات رسیده از پیامبر خدا و جانشینان رسمی ایشان نیست، به چه دلیلی باید حرفش را پذیرفت؟ او به چه پشتوانه‌ای دست به بیان اعتقادات و احکام عملی می‌زند؟

از اینجاست که عرض می‌کنیم، مرجع تقلید، حق ندارد مستحب و مکروه بتراشد. او از علم الهی بهره‌ای نبرده و وارث علم لدنی پیامبر خدا نیست. فقیه فقط می‌تواند در مواردی که واجب یا حرام بودنش معلوم نیست، به گردن بگیرد که این کار، واجب است یا حرام یا احتیاط واجب در انجام دادن یا ترک‌کردنش است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۸۹: مشکل با همسر

متن نامه:

با سلام

سوالم را (خیلی مختصر) تصدیق خاطر مبارکتان طرح می‌نمایم. اینجانب ۳۲ ساله، مدت هشت سال است که ازدواج نموده‌ام. هنگام ازدواج از لحاظ اعتقادی و فکری پایبندی چندانی به مسائل دینی و آموزه‌های نورانی قرآن و عترت نداشتم (البته در شرف مطالعه‌ی معارف الهی

بودم و پرتوی از محبت اهل بیت علیهم السلام هم گویا در قلبم روشن شده بود ولی آگاه نبودم، خام و احساسی و جاهل بودم) و لذا همسری که اختیار کردم مطابق با همان تفکرات بود و اهل حجاب اسلامی و نماز نبود، البته با او طی کردم که بعد از ازدواج باید نماز خود را شروع کند و حجاب خود را هم بهتر نماید. پس از ازدواج خداوند متعال هدایت فرمود و فهمیدم که دین مبین اسلام و آموزه های قرآن کریم برای سعادت دنیا و آخرت انسان است و با تمام وجود به سمت دین کشیده شدم تا جائی که رشته دانشگاهی خود را تغییر داده و اکنون فوق لیسانس علوم قرآن و حدیث را هم دریافت نموده ام، برای خود مرجع تقلید دارم و با همه‌ی وجود بر آنم که دستورات الهی را در زندگی خود اجرا کنم. الحمدلله.

ولکن از آن روی که همسرم به هیچ وجه در این مسائل نیست الان از چند جهت با او مشکل دارم و سؤال این است که تکلیف الهی بنده‌ی حقیر با تفصیل یاد شده چیست. اما مشکلات من با همسرم:

۱ - رعایت حجاب نمی‌کند و هر چه با نرمی، تندی، نصیحت، دستور آمرانه، قهر و ... از او می‌خواهم باز هم به طور صحیح انجام نمی‌دهد، مثلاً همیشه باید مقداری از موی خود را بیرون بریزد، یا حتماً بیرون از منزل آرایش کند و هر چه از او می‌خواهم تمکین نمی‌کند و می‌گوید که تو مرا همینطور که بوده‌ام انتخاب کرده‌ای و من نمی‌توانم خود را تغییر دهم، حتی با اقوام نامحرم خود مثل پسر دایی و پسر عمو و شوهر عمه‌اش دست می‌دهد و من به شدت در عذابم ولی او استدلالش این است که رویش نمی‌شود تغییر دهد خود را زیرا مورد تمسخر فامیل قرار می‌گیرد. واقعاً در این زمینه تکلیف خود را نمی‌دانم.

۲ - نماز نمی‌خواند و هرچقدر هم که اصرار کنم و ضرورت و وجوب آن را و نیز عقوبت و زشتی ترک آن را متذکر شوم مدت کوتاهی شروع می‌کند و مجدداً تارک می‌شود.

۳ - از صوت قرآن و مجالس سوگواری اهل بیت علیهم السلام دچار اشمئزاز و تألم روحی می‌شود و به هیچ عنوان بر نمی‌تابد. در حالیکه من عاشق تلاوت قرآن و شرکت در مجالس سوگواری اهل بیت علیهم السلام هستم و دوست دارم همسرم که قرار است روزی مادر فرزندم باشد عاشق این انوار الهی باشد تا فرزندم صالح بار آید.

۴ - با دوستانی رفت و آمد می‌کند که اصلاً اهل دیانت و معنویت و حجاب نیستند و حتی گناه هم می‌کنند و فرهنگی غیر دینی و شاید ضد دینی دارند. ۵ - با زور و دعوا و فشارهای فروان و اوقات تلخی‌های مکرر، مجبورم کرد که ماهواره بخرم و برای اینکه حوصله‌اش سر نرود می‌نشیند پای سریال‌های ترکیه‌ای و برنامه‌های ماهواره، و من هر کاری می‌کنم راضی نمی‌شود که آن را جمع کنیم.

۶ - در صحبت با مرد نامحرم رعایت جایگاه خود را نمی‌کند و به اصطلاح آن حیائی را که لازمهٔ یک زن مسلمان است ندارد.

۷ - خانواده همسرم نیز اصلاً اهل دیانت نیستند تا جائی که خواهر همسرم که ۳۰ سال سن دارد در مقابل من با بدترین شکل ممکن از لحاظ پوشش ظاهر می‌شود و هرچه می‌گویم و از همسرم می‌خواهم که تذکر دهد و منع کند وقعی نمی‌نهد و اثری ندارد.

۸ - و از سوئی این زن به شدت به من اظهار محبت با الفاظ غلیظ و شدید و قربان و صدقه رفتن‌های در حد مادرانه، و اشک ریختن‌های مکرر و...

می‌کند و بسیار هم قلب رئوفی دارد، تا جائی که اگر به عنوان مثال ببیند که یک جوجه را سر می‌برند ممکن است یک ساعت تمام گریه کند. و در ضمن وظایف همسری همچون پخت و پز و نظافت منزل و احترام به همسر و میانه روی در مخارج و اقتصاد و قناعت را در سایر موارد به نحو کامل انجام می‌دهد.

با توجه به روایات بنده‌ی حقیر الان بیش از پنج سال است که زندگی برایمان زهر شده است، به خصوص بعد از توبه و تحولم در زمینه حجاب، نماز، معاشرت، و قص علیهذا ... خواهشمندم بفرمائید تکلیف من چیست؟ واقعاً اگر بدانم رضایت الهی در این است که او را طلاق دهم یک لحظه هم تعلل نمی‌کنم اگر چه خود نیز به او عمیقاً وابستگی روحی دارم ولی فعلاً خود را در برابر دندان شکسته رسول الله و ظلم‌ها و رنج‌هایی که متحمل شدند، فرق شکافته جناب علی، پهلوی شکسته صدیقه اطهر، جگر پاره پاره امام مجتبی، گلوی بریده از قفای سیدالشهداء، و شهادت فرزندان معصومش و نیز غیبت امام زمانم، مسئول می‌دانم (یعنی به شدت این عقیده در قلبم و جانم جای گرفته که از من سؤال خواهد شد که در برابر این اتفاقات تو چه با دینت چه کردی؟) خواهشمندم تکلیف من را به صورت واضحی روشن فرمائید.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

همسرتان را تا جایی که احتمال تأثیر می‌دهید، نهی از منکر کنید و پس از آن، وظیفه‌ای بر شما نیست.

از ایشان بخواهید گناهایی که به شما هم سرایت می‌کند، مثل موسیقی را به صورت شخصی یعنی با گوشی انجام دهد تا فضای خانه برای شما، آلوده نباشد.

در تماشای فیلم‌های کذایی، با ایشان همراهی نکنید ولی مانع او از دیدنش هم نشوید. همسران به اختیار خودش، این راه را برگزیده است.

خواهر همسران را خودتان نهی از منکر کنید نه این که از دیگری بخواهید که او را نهی از منکر کند و اگر احتمال تأثیر نمی‌دهید، وظیفه‌ای ندارید.

این که همسران نماز نمی‌خواند، به خودش مربوط است و ربطی به رسیدن شما به کمال و سعادت ندارد. شما نمازتان را جدی بگیرید که ستون دین و راه اصلی رسیدن به رضای حضرت حق، جلّ و علاست.

این زن با اوصافی که نوشته‌اید، جهنمی است، پس با او رفتار موقت داشته باشید. یعنی همیشه توجه داشته باشید که چند روز دنیا با او هستید تا در یک تجارت سودآور، بهره‌های خود را از او ببرید و سپس رهایش کنید. به چنین زنی دل نبندید ولی همیشه برای هدایت‌شدنش دعا کنید. بسیار مواظب باشید که شما را آلوده‌ی گناه نکند. بداخلاقی‌های بی‌مورد، از ناحیه‌ی شیطان است، پس به خاطر گناهان شخصی‌اش، با او بداخلاقی نکنید و اعصاب خودتان را نیز بیهوده خراب نکنید.

امیدوارم خدای تعالی، شما را از سماحت اسلامی، بهره‌مند ساخته و از سختگیری‌های بی‌مورد، محفوظ بدارد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۹۰: ازدواج

متن نامه:

سلام علیکم حاج فردوسی

الحمد لله امروز یکی از بستگان و دوستان را دیدم و گفت اگر تمایل داری چند گزینه برای ازدواج مد نظر دارم، اگر موافقی بگو تا اقدام کنیم. با توجه به شناختی که از من دارد مطمئناً گزینه‌هایش مذهبی و متدین هستند، فقط این که:

۱. موافقید اول، هر گزینه را ببینم بعد اگر چهره‌ی فرد برایم به عنوان همسری مطلوب بود تحقیق کنم؟

۲. با توجه به این که افراد پیشنهادی مذهبی‌اند، در تحقیق و بررسی جزئیات، دنبال چه ویژگی و نکته‌ای باشم و تأکید و اولویتم چی باشد؟

۳. با توجه به ازدواج ناموفقی که داشته‌ام، در کدام مرحله اشاره کنم که بنده قبلاً ازدواج داشته‌م؟ آیا اول بسم الله پیغام بفرستم که موافق ازدواج با فردی این چنین هستید یا در جلسه‌ی دوم سوم مطرح کنم؟

۴. این موضوع که قبلاً ازدواج کرده‌ام، با واسطه گفته شود یا مستقیماً؟

۵. اول به دختر گفته شود یا خانواده‌اش؟

با تشکر.

اگر نکات دیگری نیز لازم است راهنمایی بفرمایید.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

ازدواج، امری مبارک و مورد رضای حضرت باری تعالی است. هر تلاشی در



راه رضای حق تعالی، پاداش دنیوی و اخروی دارد. ان شاء الله  
جواب سؤال ۱: توجه داشته باشید که انسان‌ها در دوره‌های مختلف زندگی، از  
جهات مختلف جسمی، تغییر می‌کنند؛ پس اگر دختر از لحاظ جسمی، سالم  
باشد، خیلی به چشم و ابرو و بینی‌اش دقت نکنید. همین قدر که غیرقابل  
تحمل نباشد، کفایت می‌کند و به مرور زمان، زیبایی لازم را کسب خواهد  
کرد.

جواب سؤال ۲: خانواده یعنی پدر و مادر و برادران و خواهران، خیلی مهم و  
تأثیرگذار بر تشکیل شخصیت افراد هستند. اگر خانواده‌ای با گرایش مذهبی  
باشند، یعنی اهل گناهان کبیره همچون شراب، قمار، زنا، موسیقی، ربا و  
امثال اینها نباشند، می‌توانید امیدوار به تفاهم در زندگی آینده باشید. پس در  
کنار توجه به مزایای و معایب دختر، خیلی خیلی به خانواده‌اش توجه کنید  
که دچار «خضراء الدمن» (گلی که در مزبله روییده است) نشوید.

جواب سؤال ۳: به ما فرموده‌اند: «النجاة فی الصدق» یعنی نجات در  
راستگویی است. پس از همین اول، صادقانه اظهار کنید و اگر پذیرفتند،  
ادامه بدهید.

جواب سؤال ۴: گویا اگر واسطه، این موضوع را تذکر دهد، بهتر باشد ولی اگر  
واسطه گفت که پذیرفته‌اند، خودتان هم متذکر شوید. بعضی واسطه‌ها، در  
تلاش مقدسی که برای رساندن افراد به یکدیگر می‌کنند، برخی حقایق را  
نمی‌گویند تا ازدواج به هر قیمتی سر بگردد. پس، واسطه بگوید ولی اگر  
قبول کردند، خودتان هم اظهار کنید.

جواب سؤال ۵: فرقی نمی‌کند. دختر و خانواده، خصوصاً در این مرحله، یکی  
حساب می‌شوند.

برای خوشبختی دنیوی و اخروی تان دعا می‌کنم و امیدوارم به زودی، خبر مسرت‌بخش ازدواجتان را بشنوم.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۹۱: وظیفه‌ی اصحاب منهاج فردوسیان در روز

### زن

متن نامه:

باسمه تعالی

با تبریک سالروز ولادت با سعادت حضرت صدیقه‌ی طاهره فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) بفرمایید وظیفه‌ی منهاجی ما در روز زن و مادر چیست؟  
با تشکر

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

روز زن یا روز مادر که بعد از انقلاب اسلامی و به ابتکار بنیانگذار کبیر انقلاب، در ایران مصادف با ولادت بانوی باعظمت جهان اسلام حضرت فاطمه (سلام الله علیها) است، نوعی آئین برای پاسداشت زحمات مادران و همسران فداکار است.

البته شایسته است که منهاجی، همیشه شکرگزار خدای تعالی و واسطه‌های خیر باشد و نباید منتظر مناسبت خاصی بود. ولی از سوی دیگر، نباید اینگونه آئین‌ها و مناسبت‌ها که تصریحی به بزرگداشت و پاسداشت آن در قرآن و

سنت و عترت نیامده را جدی گرفت.

مع الاسف، یکی از مناسبت‌هایی که توسط زنان جامعه‌ی ایران خیلی جدی گرفته شده، همین مناسبت است که موجب بروز زحمت‌ها و سختی‌هایی برای شوهرانشان شده است. دغدغه‌ای که زنان، از روزها قبل از این تولد با برکت، بر ذهن شوهران خود وارد می‌کنند، به کمال و سعادت آنان ضرر می‌رساند. پس شایسته است که منہاجیات، شوهرانشان را در تنگنای خرید هدیه به مناسبت این روز، قرار ندهند.

همچنین برخی رفتارهای عوامانه مانند نپذیرفتن هدیه‌های معنوی یا کم‌ارزش از نظر مادی به همراه پرخاش‌گری و قهر کردن، شایسته‌ی بانوان منہاجی نیست.

همچنین منہاجیات نباید در مسابقه‌ای که از سوی زنان دنیا زده و شوهرآزار برای به رخ کشیدن هدیه‌هایشان به یکدیگر برگزار می‌شود، شرکت کنند. ارزش بانوان منہاجی، به ایمان و عمل صالحشان است. اگر خوب شوهرداری کنند، خدای تعالی با نعمت‌ها و درجات بهشتی از آنان تقدیر کرده و بهترین هدیه‌ی عالم هستی را به آنان خواهد داد.

تا اینجا از نظر معنوی بود ولی از نظر دنیوی نیز زنانی که با انواع حيله‌ها و ترفندها در صدد مجبور کردن شوهر برای خرید کادو و هدیه در این مناسبت یا مناسبت‌های دیگر هستند، شاید متاع دنیا را به دست بیاورند ولی رضایت قلبی و محبت عمیق شوهرشان را از دست می‌دهند و بازگرداندن آن مقدار از گرمی و صمیمیت به زندگی مشترک، زمان زیادی لازم دارد. اینگونه زنان، علاوه بر این که رضایت خدای تعالی را از دست می‌دهند، رضایت و محبت شوهرشان را نیز از دست داده و کانون گرم زندگی را در معرض فتنه‌ها و

بلاها قرار می‌دهند.

پس به طور خلاصه، منهایون، وظیفه‌ی شرعی‌ای نسبت به این روز و این مناسبت ندارند و اگر از ناحیه‌ی همسرشان تحت فشار نباشند، لازم نیست کار خاصی انجام دهند. اما منهاییات، نباید شوهرانشان را تحت فشار قرار داده و از او، هدیه و کادوی اجباری بگیرند.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۹۲: تقاضای نرمش در مقابل صوفی‌گرایان

متن نامه:

سلام علیکم

با توجه به این که فرقه‌ی ضاله‌ی شیرازی‌ها با آقای حسن زاده آملی مخالفت می‌کنند و شما نیز با بعضی از عقاید ایشان مخالف هستید، عوام مردم، بدون تحقیق و کنکاش، منهج فردوسیان را پس می‌زنند و شما را به نحوی وابسته به آنها می‌شمارند. خواستم ببینم آیا امکان دارد از مخالفت با آقای حسن زاده دست بردارید و مطالب خود در مورد اینگونه آقایان را نرم‌تر بیان فرمایید تا راه مخالفت عوام بسته گردد؟

با عرض پوزش از این که فضولی در کار بزرگان نمودم.

متشکرم

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

نکته‌ی اول: آنچه «فرقه‌ی ضاله‌ی شیرازی‌ها» خوانده‌اید، در حقیقت، چند انحراف فرعی است و صحیح نیست از شیعیانی که آلوده به چند انحراف فرعی هستند، به «فرقه‌ی ضاله» تعبیر کنید.

البته محرز است که آقای سید صادق شیرازی و مریدانشان؛

۱. بدعت قمه‌زنی را سنت و مستحب می‌شمارند.

۲. خود را مقید به قمه‌زنی در روز عاشورا می‌دانند.

۳. اصرار فراوانی در نشان دادن تصاویر وحشتناک قمه‌زنی و خونریزی‌های محرم به دنیا در شبکه‌ی جهانی اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای تحت نفوذ دارند.

۴. فتوا به استحباب شهادت ثالثه داده‌اند که خلاف جمهور فقها و عاری از سند روایی است.

همچنین مسائلی به آقای سید صادق شیرازی و هم‌فکران و طرفداران ایشان نسبت داده شده که به قرار زیر است:

۱. ادعا شده: این جریان با وجود این که ادعای حمایت و دستگیری از تمام شیعیان و محبان اهل بیت را دارد، اما در ماجرای سوریه، کوچک‌ترین اظهار نظری نکرده است. حتی زمانی که دشمن در صدد تخریب مرقد مطهر حضرت زینب (سلام الله علیها) بود، هیچ عکس‌العملی از ایشان نشان داده نشده است.

۲. ادعا شده: تنها جریان مسلمانی که بعد از تکفیری‌ها علیه سید حسن نصر الله در لبنان فعالیت می‌کند، این جریان است.

۳. ادعا شده: نهم تا پانزدهم ربیع الاول به عنوان هفته‌ی برائت، توسط

شبکه‌ی ماهواره‌ای امام حسین (ع) اعلام شده که این شبکه، توسط بیت آقای سید صادق شیرازی اداره می‌شود.

۴. ادعا شده: آقای سید صادق شیرازی در سال ۸۸ به دفاع از فتنه‌گران پرداخته و در ویدئویی به جمهوری اسلامی شدیداً حمله کرده است.

۵. ادعا شده: با این که ایشان از مراسمات و شعائر حسینی به صورت خاص دفاع می‌کند، اما در عاشورای سال ۱۳۸۸ که عده‌ای فتنه‌گر به نمادها و شعائر حسینی توهین کردند، واکنشی نشان نداده است.

۶. ادعا شده: این جریان، مردن آقایان سید محمد و سید محمد رضا شیرازی را به جمهوری اسلامی نسبت می‌دهند.

۷. ادعا شده: اینان با استناد به روایات ضعیف، اختلاف بین شیعه و سنی را شعله‌ور می‌کنند و قائل به تکفیر اهل سنت و لعن علنی آنها می‌باشند و این در حالی است که هیچ کاری به داعش و تکفیری‌ها و اسرائیل و آمریکا ندارند.

و شاید چند اتهام و ادعای دیگر.

اما هیچ‌کدام از اینها، در نظر فرقه‌شناسان، ملاک فرقه بودن نیست. این مسائل را باید «اختلاف سلیقه‌ی سیاسی» یا «اختلاف مشرب فقهی» خواند. نکته‌ی دوم: بنده با مطالعاتی که داشته‌ام، نتوانستم آقای سید صادق شیرازی را فقیه تشخیص بدهم، چه رسد به این که ایشان، مرجع تقلید باشد. پس به نظر اینجانب، تقلید از ایشان، صحیح نیست و نظرات ایشان را در رساله‌ی توضیح المسائل منهج فردوسیان که مبنی بر احتیاط است، لحاظ نکردیم.

نکته‌ی سوم: جز مواردی که بر شمردیم، هیچ اختلاف دیگری در اصول و

فروع دین، با آقای شیرازی و همفکرانشان نداریم و آنان را شیعه‌ی اثنی‌عشری می‌دانیم. البته در این آقایان، چیزی که رهبر معظم انقلاب از آن به «بصیرت» و «دشمن‌شناسی» تعبیر کردند، ندیدیم.

نکته‌ی چهارم: بنده با شخص علامه حسن زاده‌ی آملی (حفظه الله) دشمن و مخالف نیستم بلکه برخی سخنان و نظریات صوفیانه‌ی معظم له را مخالف قرآن و سنت و عترت می‌دانم. همچنین آقایان شیرازی، با تصوف مبارزه می‌کنند. لذا افکار صوفیانه‌ی علامه حسن زاده را قبول ندارند. پس در مخالفت و مبارزه با تصوف، ما و شیرزای‌ها، در یک جبهه هستیم، ولی این، به معنی قبول داشتن انحرافات جناح شیرازی‌ها نیست. اشکالاتی که در نکته‌ی اول برشمردیم، به قوت خود باقی است، گر چه از مبارزه‌ی ایشان با تصوف، استقبال می‌کنیم.

سخن آخر: راه ما از «راه فحش و لعن» که تکفیری‌های شیعه در پیش گرفته‌اند، جداست. همچنین راه ما از «راه تعریف و تمجید از افکار صوفیانه» که صوفی‌گرایان شیعه در پیش گرفته‌اند، جداست. راه ما، اعتقاد به واضحات و مسلمات شیعه‌ی اثنی‌عشری و عمل بر طبق آن است.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۹۳: اعتبارسنجی روایت

متن نامه:

سلام علیکم

آیا سند این روایت معتبر است؟!

از امام صادق (ع) پرسیدند: آقا جان اگر شیعه‌ای از شما گنه کار باشد موقع عذاب و سوزاندن آن مومن در آن دنیا باعث خوشحالی دشمنان شما میشود و آبروی شما می‌رود.

امام صادق (ع) فرمودند: ما در همین دنیا به شیعیان کمک می‌کنیم که توبه کنند.

گفتند آقا جان اگه گناهش زیاد بود چی؟

امام صادق (ع) فرمودند: موقع جان دادن عزرائیل بر او سخت می‌گیرید تا گناهانش پاک شود.

گفتند آقا جان اگر گناهانش خیلی بیشتر از اینها باشد چه می‌شود؟ آقا فرمودند آنقدر در برزخ نگاه داشته می‌شود تا بخشیده شود.

گفتند یا بن رسول الله (ص) اگر باز هم گناهانش بیشتر از این حرفها بود آن وقت چه می‌شود؟

راوی می‌گوید در این لحظه دیدم امام صادق (ع) عصبانی شدند و دو زانو نشستند و فرمودند؛ به کوری چشم دشمنان دستش را می‌گیریم و وارد بهشت می‌کنیم. (بحارالانوار / جلد ۹۳ / صفحه ۳۷۳)

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

چنین حدیثی در آدرسی که نوشته‌اید، یافت نشد و چون عبارت عربی هم ندارد، فرصت زیادی برای جستجو می‌خواهد که موجود نیست.

موفق باشید

حاج فردوسی



## نامه‌ی ۲۹۴: نوروز و اصحاب رنّس

متن نامه:

با سلام

آیا روایت «اصحاب رنّس» مبتنی بر فرمایش حضرت امیرالمومنین علی (ع) در خصوص هلاک شدن این قوم (که صراحتاً اشاره به ایرانی بودن آنها دارد) بر اثر انجام آداب و رسوم کفرآمیز آنها (کاملاً مشابه با آداب و رسوم نوروز!)، روایت صحیح و یا معتبری است؟

مآخذ این روایت:

- عیون أخبار الرضا (ع)، ترجمه‌ی غفاری و مستفید، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۱۹.

- علل الشرائع، ترجمه‌ی مسترحمی، صفحه‌ی ۹۹.

با تشکر

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

اصل روایت، در یکی از منابع معتبر منهج فردوسیان یعنی کتاب شریف «علل الشرائع»، اثر شیخ صدوق (ره) آمده و دارای اعتبار است. اما سایر ادعاها نسبت به این روایت، ثابت نیست.

ادعای اول این است که در روایت، به ایرانی بودن اصحاب رنّس تصریح شده است. در حالی که چنین نیست.

ادعای دوم این است که آداب و رسوم قوم رنّس، کاملاً مشابه با آداب و رسوم نوروز است. در حالی که هیچ‌یک از رفتارهای کفرآلود و شرک‌آلود آنان، در نوروز ایرانیان امروز، انجام نمی‌گیرد.

برای روشن شدن این که دو ادعای فوق، اساسی در این روایت ندارد، به ترجمه‌ی آن در ادامه دقت فرمایید.

موفق باشید

حاج فردوسی

---

باب سی و هشتم علت آنکه اصحاب رس را اصحاب رس و جهت آنکه عجم ماههای خود را بآبان و آذر و غیره نامیدند

حدیث کردند ما را... از حضرت رضا از آباء کرام خود از حضرت امام حسین علیه السّلام که (در ماه رمضان) سه روز پیش از آنکه حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام شهید شود مردی از اشراف (قبیله) بنو تمیم بنام عمرو خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد: یا امیر المؤمنین خبر بده مرا از اصحاب رس که در چه زمانی بوده‌اند و منزلهای ایشان در کدام سرزمین و مملکت بوده، و پادشاه آنان چه کسی بوده، و آیا خداوند پیغمبری برای آنها مبعوث گردانیده، و بچه چیزی هلاک شدند (و چه شد که هلاک گردیدند) زیرا می‌بینم وصف آنها را در قرآن (که میفرماید: كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحَابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ) و لیکن تاریخ زمان و چگونگی حال و زندگی ایشان را (متذکر نشده و) نمی‌بینم (و از کسی هم نشنیده‌ام).

آن حضرت فرمود مطلبی را پرسیدی از من که پیش از تو کسی آن را نپرسیده بود، و بعد از من کسی تو (و غیر تو) را از احوال آنها خبر نخواهد داد (مگر آنکه از من نقل کند) ای عمرو: هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر آنکه من اطلاع کامل دارم از تفسیر آن و میدانم در کجا و برای چه نازل شده، و نیکو میدانم در صحرا بوده یا در کوه، و شهر بوده یا بیابان، و میدانم چه وقت

از شب و روز نازل گردیده، آنگاه اشاره بسینه مبارک خود نمود و فرمود: در این مکان علم بسیار هست و لیکن (متأسفانه باید بگویم) طالبین و خواهان آن اندک هستند، و زود باشد که پیشیمان شوند (چرا قصص و معنی آیات را از من نپرسیده‌اند و از علم من استفاده نکرده‌اند) چون (از میان ایشان میروم و) دیگر مرا نخواهند یافت.

ای برادر تمیمی قصه ایشان آنست که: قومی بوده‌اند درخت صنوبری که آن را شاه درخت می‌گفتند میپرستیدند، و آن درخت را یافت بن نوح کاشته و غرس نموده بود در کنار چشمه‌ای که آن را روشاب (روش‌ناب، روشن آب، دوشاب، دوشان) می‌گفته‌اند، و آن چشمه بعد از طوفان برای حضرت نوح بیرون آمده بود، و ایشان را بدان جهت اصحاب رس گفتند که (رشوا نبیهم) پیغمبر (مبعوث شده بسوی) خود را زنده در گور نمودند و این مردم بعد از زمان حضرت سلیمان بن داود میزیسته‌اند، و دوازده شهر داشتند در کنار نهری در بلاد مشرق که آن را «رس» مینامیدند و آنان را بنام آن نهر، أصحاب رس نامیدند، و در آن زمان بزرگترین نهر بود در زمین (از نظر اجتماع مردم و آبادانی) و آبی شیرین و گوارائی داشته و شهری بزرگتر و آبادتر و پر نعمت‌تر از شهرهای ایشان نبود و اسامی شهرهای آنها از این قرار بوده:

آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندار، پروردین، اردی بهشت، آمداد (خرداد)، مرداد تیر، مهر، (شهریورد) شهریور و بزرگترین شهر آنها: اسفندار (که پایتخت آنها) بوده و پادشاه ایشان در آن شهر مسکن داشته و اسمش: ترکوذ (برکوذ) بن غابور (عابور - غالوبر) بن یارش (فارش - پادش - نوش) بن سازن (شارب - سارب) بن نمرود بن کنعان، فرعون زمان حضرت ابراهیم علیه السلام بوده. و چشمه آب رس و درخت اصلی صنوبر در این شهر بوده، و در شهرهای

دیگر تخم و ساقه آن صنوبر را کاشته بودند و نهری از چشمه‌ای که در پای صنوبر بزرگ جاری بود برده بودند و آنها نیز درختانی کهن و بزرگ شده بودند، و آب چشمه و نه‌های دیگر که از چشمه بزرگ جاری نموده بودند بر خود و حیوانات حرام می‌شمردند و از آن آب نمی‌آشامیدند و میگفتند این آبها سبب و مایه زندگانی خدایان ما است و سزاوار نیست کسی از سرمایه زندگی خدایان ناقص نماید، و هر کسی از آن آب مینوشید او را واجب القتل میدانستند و میکشستند. و چون آب از سرچشمه بزرگ میگذشت (و به نه‌های کوچک که مخصوص خوردن بود وارد میشد) می‌خوردند و بحیوانات خود میدادند.

و در هر ماهی از ماههای سال در یکشهر از آن شهرها یک روز را عید قرار داده بودند و اهل آن شهر جمع میشدند پیش درخت صنوبری که در آن شهر بود و بروی درخت پرده‌ای از حریر میکشیدند که انواع و اقسام صورتها و نقشها کشیده بودند، و گوسفند و گاو می‌آوردند و برای آن درخت بعنوان قربانی آتش میزدند، چون دود و بخار آن قربانیها در هوا بلند میشد و میان ایشان و آسمان حائل میگردد همه از برای آن درخت بسجده می‌افتادند و میگریستند و تضرع و زاری میکردند و درخواست مینمودند که از ایشان خوشنود گردد (و از تقصیرات آنها درگذرد).

شیطانی (از شیاطین که یگانه دشمن سعادت و دین و دنیای بشر هستند برای آنکه اغوا و گمراه شوند و پی بحقیقت و خداشناسی نبرند) می‌آمد و شاخهای درخت را تکان و حرکت میداد و از ساق درخت مانند صدای طفلی فریاد میکرد که: ای بندگان من از شما کاملا راضی و خوشنود شدم، خاطرهای شما شاد و دیدگان شما روشن باشد آن مردم (گمراه شده چون

این صدا را می‌شنیدند) سر از سجده برمیداشتند و شراب مینوشیدند و دست میزدند و دف و سنج و انواع سازهای دیگر (معموله آن زمان را) مینواختند و یک شبانه روز در پای آن درخت بلهو و لعب مشغول میبودند و سپس بجایگاههای خود باز میگشتند.

و بهمین سبب عجم (بعنوان افتخار و یاد بود این ایام و امکنه اسامی) ماههای خود را بآبان و آذر و غیره نامیدند باعتبار نام آن شهرها. و هر ماهی که عید شهری بود میگفتند این عید فلان شهر است (روز اول آبان ماه عید شهر آبانست) و چون عید شهر بزرگ ایشان میشد کوچک و بزرگ (مرد و زن) ایشان از شهرهای خود بآن شهر می‌آمدند و پیش درخت صنوبر بزرگ و چشمه اصلی حاضر می‌شدند و خیمه‌ای که از ابریشم و انواع صورت‌ها بر آن نقش و ترسیم شده بود نزدیک آن درخت میزدند و از برای آن خیمه دوازده درگاه مقرر کرده بودند که هر درگاهی مخصوص اهل یکی از آن شهرها بود، و از خارج آن خیمه برای صنوبر سجده میکردند و قربانیها برای آن درخت می‌آوردند چندین برابر آنچه از برای درختان دیگر برده بودند و قربانی مینمودند.

و شیطان ملعون می‌آمد و آن درخت را حرکت میداد و از میان آن درخت با صدای بلندی با ایشان سخن میگفت و وعدها میداد و بآمال و آرزویشان امیدوار میساخت (و بزندگی خوش و خرم و رسیدن باوج مقام و ریاست و ثروت و کامرانی نویدها میداد) و ایشان را چندین برابر آنچه شیاطین دیگر از آن درختان امیدوار گردانیده بودند امیدوار میساخت.

پس سر از سجده برمیداشتند و از سرور و خوشحالی بخوردن شراب و طرب و لهو و لعب و ساز مشغول میشدند که مدهوش میگردیدند.

و دوازده شبانه‌روز بهمین رویه اشتغال داشتند و سپس بشهرها و خانه‌های خود برمبگشتند. و چون کفر ایشان و پرستیدن آنان غیر خدا را بسیار طول کشید خدای متعال مبعوث فرمود پیغمبری را از پیغمبران بنی اسرائیل (بنام حنظله بن صفوان) از فرزندان یهودا بن یعقوب علیهم السلام بسوی ایشان و مدتی طولانی در میان آنها بماند و به پرستش خدا و عبادت او دعوت نمود و لیکن پیروی آن حضرت را نکردند، آن حضرت دید آن مردم بسیار در ضلالت و گمراهی فرو رفته‌اند و قبول نصایح او را نمی‌نمایند و از خواب غفلت بیدار نمیشوند و صلاح و رشد خود توجهی ندارند و هنگام عید بزرگ ایشان فرا رسید، با خدای تعالی مناجات کرد و گفت خدایا این بندگان تو بغیر از تکذیب من و کافر شدن بتو امر دیگری را اختیار نمیکنند و درختی را می‌پرستند که از آن نفع و ضرری نمیبینند.

بنا بر این (جای آن را دارد) همه درختان ایشان را (که می‌پرستند) خشک کنی و قدرت و تسلط خود را بایشان بنما (نفرین آن حضرت بهدف اجابت رسید) چون صبح شد دیدند که تمام درختان خشک شده (و برگهای آنها ریخته) وحشتی در میان آنها پدیدار شد و دو فرقه شدند، فرقه‌ای گفتند این مردی که دعوی پیغمبری خدای آسمان و زمین میکند برای خدایان ما سحر و جادو کرده است که ما را از خدایان خود بسوی خدای خودش بگرداند و متوجه سازد.

و فرقه دیگر گفتند بلکه خدایان ما بر تمامی ما خشم و غضب کرده‌اند چون دیدند که این مرد عیب ایشان را میگوید و مذمت و بدگوئی میکند و ما را بعبادت غیر ایشان دعوت مینماید و ما او را منع از این عمل نمیکنیم و او را باز نمی‌داریم از گفتارش.

و باین سبب حسن و طراوت و سبزی و خرمی خود را پنهان نموده‌اند تا ما (برای خاطر و یاری خدایان خود) بغضب و خشم آئیم و انتقام از این مرد (که دعوی خدای دیگر دارد) بگیریم.

پس همه رأی دادند و اجتماع و اتفاق نمودند بر قتل آن حضرت و چیزهائی شبیه بلوله ساختند و بیکدیگر متصل نمودند بقدر عمق آن چشمه بزرگ و در آن فرو بردند تا بقعر رسید و آبهای میان آن را خالی کردند و در میان آن رفتند و چاهی کردند (بطول یک متر یا کمی بیشتر) و آن پیغمبر الهی را در آن چاه افکندند و سنگی بزرگ بروی دهانه چاه گذاردند و اطرافش را محکم بستند و لوله‌ها را از آب بیرون آوردند و گفتند: اکنون امیدواریم که خدایان ما از ما راضی و خوشنود شوند که دیدند کشتیم آن کسی را که از عبادت ایشان ما را منع مینمود، و در زیر درخت صنوبر بزرگ او را زنده بگور کردیم تا شاید طراوت و سبزی خود را برای ما بازگردانند هم چنان که سبز و خرم بودند و تمامی آن مردم (گمراه و جاهل و از خدا بی‌خبر) در آن روز کنار چشمه ماندند و می‌شنیدند صدای ناله پیغمبر خود را که با پروردگار مناجات میکرد و میگفت: ای خدای من میبینی تنگی مکان و شدت و غم و اندوه مرا، خدایا ترحمی نما بر ضعف حال و بیچارگی من و (درخواست میکنم هر چه زودتر) مرا قبض روح نما و (تمنا مینمایم که) تأخیر مینداز اجابت دعای مرا (و تضرع و زاری نمود) تا برحمت الهی واصل شد.

خدای متعال بجبرئیل وحی فرمود که: ای جبرئیل آیا گمان میکنند این بندگان من که بحلم من مغرور شده‌اند و ایمن از عذاب من گردیده‌اند و پرستش و عبادت غیر مرا مینمایند و کشتند رسول مرا اینکه با غضب من مقاومت میتوانند بکنند و یا از ملک و حیطة پادشاهی من میتوانند بیرون

روند، چگونه میتوانند و حال آنکه انتقام خواهم گرفت از هر کسی که نافرمانی مرا بنماید و از عذاب من نترسد، بعزت خودم قسم: ایشان را چنان کنم که مورد عبرت و پند عالمیان شوند بدین سبب در همان روزی که مشغول بطرب و لهو و لعب و شادی در عیدگاه خود بودند بطور ناگهانی باد تند سرخ رنگی بر ایشان وزیدن گرفت که بیکدیگر میخوردند و زمین در زیر پایشان مانند کبریت افروخته گردید و ابری سیاه و تاریکی بر سر آنها آمد و آتش بارید و چنان بدنهای ایشان گداخته شد که همانند مس گداخته گردید. فنعوذ بالله من غضبه و نزول نقمته، پناه میبریم بخدا از غضبش و نازل شدن نقت و عذاب او.<sup>۱</sup>

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۹۵: توسل و استغفار

متن نامه:

بسمه تعالی

با عرض سلام خدمت حاج فردوسی

۱ - بهترین روش برای توسل به اهل بیت چیست؟ که در روایات تأکید شده هنگام سختی و گرفتاری ها انجام بدیم مثل (ختم قرآن، نذر، صلوات و ذکر ...)

---

۱. علل الشرائع، شیخ صدوق، ترجمه‌ی مسترحمی، صفحه‌ی ۹۸.



۲ - در روایات آمده که پیامبر اکرم (ص) بعد از خارج شدن از مجلسی هفتاد بار استغفار می‌کرد، آیا هفتاد بار مخصوص پیامبر بود یا فرد معمولی می‌تواند بگوید؟

۳ - وقتی ما ذکر استغفار زیاد می‌گوییم و خدای نکرده خطایی از ما سر می‌زند آیا این تمسخر خداوند نیست؟ چون به هر حال ما در حال تزکیه نفسیم، از خطا مبرا نیستیم.  
با تشکر. لطفاً راهنمایی بفرمایید.

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

جواب ۱: حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) فرمودند: هر گاه خواستید به وسیله‌ی ما به خدای تعالی توجه کنید (و حاجت بخواهید) زیارت «آل یاسین» را بخوانید. مداومت بر خواندن این زیارت شریف، اتصال شما را با صاحب این امر و صاحب این زمان، برقرار می‌کند.

جواب ۲: رسول معظم (صلی الله علیه و آله و سلم) استغفار نمی‌کردند بلکه می‌فرمودند: «اتوب الی الله» ولی استغفار کردن برای ما، بدون عدد خاص، بسیار مطلوب و گره‌گشاست. هم ایشان فرمودند: درد شما گناهان و دوای شما استغفار است.

جواب ۳: گر چه در روایتی آمده است که خدای تعالی را مسخره کرده است، ولی در روایت دیگری فرموده‌اند: «استهزه بنفسه» یعنی کسی که از یک سو گناه می‌کند و از سوی دیگر استغفار، در حقیقت، خودش را مسخره کرده است.

در هر صورت، توبه‌ی حقیقی آن است که رغبت آن گناه، از دل برکنده شود و ریشه‌هایش بخشکد که تا ریشه‌های گناه، در دل، زنده و پر قدرت باشد، هر لحظه احتمال این هست که با فراهم شدن شرایط مناسب، صاحبش را به معصیت حق تعالی وادار سازد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۹۶: «الطاعة بعد الطاعة...»

متن نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله مجتهدی تهرانی (ره) به نقل از حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌فرمودند:

برای اینکه بدانید اعمالی را که انجام می‌دهید مورد قبول خداوند قرار می‌گیرد یا نه، ببینید بعد از هر عمل چه کاری را انجام می‌دهید:

۱ - الطاعة بعد الطاعة دلیل علی قبول الطاعة؛

اگر طاعت پشت طاعت انجام می‌دهید دلیلی بر مورد قبول قرار گرفتن طاعت‌های شماست.

۲ - الطاعة بعد المعصية دلیل علی غفران المعصية؛

اگر بعد از معصیت و گناه، طاعتی انجام می‌دهید دلیلی بر بخشیده شدن آن معصیت است.

۳ - المعصية بعد الطاعة دلیل علی رد الطاعة؛

اگر بعد از طاعتی، گناه و معصیتی انجام دهید، دلیلی بر عدم پذیرش و رد شدن آن طاعت شماست.

۴ - المعصية بعد المعصية دليل على خذلان العبد؛

اگر همینطور گناه و معصیت پشت گناه و معصیت انجام شود، وای به حال آن بنده که در زیانکاری بس وحشتناکی است.

آیا این حدیث، درست و منهاجی است؟

**جواب حاج فردوسی:**

باسمه تعالی

سلام علیکم

در باره‌ی این متن، توجه شما را به چند نکته جلب می‌کنم:

۱. قسمتی از متن بالا، در منابع شیعی، یافت شد که به شرح زیر است:

وَفِي حَدِيثٍ عَنْهُ ص أَنَّهُ قَالَ: «الطَّاعَةُ [الْمَعْصِيَةُ] بَعْدَ الطَّاعَةِ دَلِيلٌ عَلَى رَدِّ الطَّاعَةِ وَالطَّاعَةُ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ دَلِيلٌ عَلَى غُفْرَانِ الْمَعْصِيَةِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: اطاعت [معصیت] بعد از اطاعت، دلیل بر رد اطاعت است و اطاعت بعد از معصیت، دلیل بر آمرزش معصیت می‌باشد.

۲. متنی که از مرحوم مجتهدی در چهار بند ذکر کردید را در منابع شیعه نیافتیم.

۳. آنچه در روایت عوالی اللئالی است، به نقل از رسول خداست نه امام صادق علیهما السلام.

۴. روایت عوالی اللئالی، مرسل است یعنی سند ندارد و نداشتن سند، حدیث

---

۱. عوالی اللئالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، ابن ابی جمهور احسائی، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۸۳، الفصل العاشر فی أحادیث تتضمن شیئا من الآداب الدینیة.

را ضعیف می‌کند.

۵. کتاب عوالی اللئالی، مورد قبول بزرگان حدیث نیست و اشکالات متعددی بر آن وارد می‌دانند که در کتاب «منابع منهج فردوسیان» به آن پرداخته شده است.

۶. مؤلف این کتاب، یعنی ابن ابی جمهور احسائی، متهم به صوفی‌گری و غلو است و از اعتبار و وجاهتی در میان علمای بزرگ حدیث، برخوردار نیست.

۷. از روایات کتاب عوالی اللئالی، در تنظیم برنامه‌ی تربیتی منهج فردوسیان استفاده نشده است، زیرا مؤلف و کتاب، هر دو مورد اختلاف و اتهام هستند. نتیجه‌گیری: با این حساب، به نظر می‌رسد متنی که از مرحوم مجتهدی نقل کرده‌اید، در خور توجه نباشد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۹۷: نیاز به آشنایی با منهج فردوسیان

متن نامه:

سلام علیکم

آیا برای شروع منهج فردوسیان، نیاز به آموزش و آشنایی خاصی هست؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

وقتی بخاری و اجاق گاز، نیاز به نصب و راه‌اندازی توسط سرویسکار مجاز

دارد، چطور برنامه‌ی تربیتی‌ای به عظمت و گستردگی «منه‌اج فردوسیان»، نیاز به نصب و راه‌اندازی در روح و جان جوینده‌ی کمال و سعادت، نداشته باشد؟!

کسانی موفق می‌شوند به خوبی از «منه‌اج فردوسیان» استفاده کنند که مراحل نصب آن را به خوبی طی کرده باشند و پیغامی مبنی بر این که «این برنامه به خوبی در جان شما نصب شد» را دریافت کرده باشند. هر یک از مراحل نصب که به درستی انجام نشود، در کوتاه مدت و دراز مدت، ایجاد اختلالاتی در حرکت کرده و آلارم‌ها و ارورهای خاص خودش را خواهد داد.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۹۸: حاج اسماعیل دولابی

متن نامه:

نظر شما در مورد مرحوم حاج اسماعیل دولابی چیست؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

مرحوم ملا اسماعیل دولابی (ره) مردی روشن‌ضمیر ولی درس‌نخوانده بود که از روی صفای باطنش، بعضی حرف‌ها و مثال‌های جالب برای علاقه‌مندان سیر و سلوک می‌زد. به خاطر دارم چند سال پیش، قسمتی از سخنان ایشان را در ماه مبارک رمضان از تلویزیون پخش می‌کردند، دیدم در حدود

پنج دقیقه صحبت، یک آیه را سه بار غلط خواند. چند روز بعد یکی از رفقا تماس گرفت و اظهار داشت تازه با آن مرحوم از طریق سخنرانی‌های تلویزیون آشنا شده و نظرم را می‌خواست. من عرض کردم ایشان یک آیه را سه بار غلط خواند و این نشان از غیرعالم بودن ایشان دارد.

همان شب یا شب بعدش، مرحوم دولابی را در خواب دیدم که دست بر سر شانهم گذاشت و با خنده گفت: ما که عالم نبودیم، از ما همینجوری قبول کنید.

بعد از بیداری به روحش درود و فاتحه نثار کردم و دو نکته را از این خواب دریافتم.

یکی این که آن مرحوم، روح آزادی دارد که به این زودی توانسته به دیدن منتقدش بیاید و عذر تقصیر پیش آورد.

دوم این که بی‌سوادی، نقص است ولی اگر همراه با عمل به همان میزان از علم باشد، ضرر اساسی به کمال و سعادت نمی‌زند.

البته این که مرحوم دولابی (ره) بالاخره نجات یافته و به سعادت رسیده، دلیل نمی‌شود که حرف‌هایی از ایشان که بوی تصوف و اباحی‌گری می‌دهد را قبول کنیم.

بعضی از جملاتی که از ایشان نقل شده، اگر واقعاً از ایشان باشد، با تصریحات قرآن کریم و روایات معتبر اسلامی منافات دارد.

در هر حال، نباید دین را از پایین دست گرفت. تا زمانی که تصریحات قرآن و روایات معتبر هست، نیازی به کلمات مرحوم دولابی (ره) و امثال ایشان نیست.

رفقایی که با «منه‌اج فردوسی» آشنا شده‌اند، به خوبی می‌دانند آنچه پیشرفت که در بشریت ایجاد می‌شود، از اعتقاد و عمل به منه‌اج فردوسی است و آنچه پسرفت که در بشر ایجاد می‌شود، از حرف‌های ساختگی و بافندگی انسان‌هاست.

موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۲۹۹: اعتبارسنجی روایت اگر گنه‌کاران می‌دانستند که خدا چقدر توبه‌ی آنان را دوست دارد.

متن نامه:

سلام علیکم

آیا درست است که روایت داریم اگر گنه‌کاران می‌دانستند که خدا چقدر دوست دارد آنان توبه کنند، از شدت شوق، جان می‌دادند؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

صوفیه، بسیار به حدیثی استناد و چنگ‌اندازی می‌کنند که در آن، ادعا شده اگر انسان، بداند که خدای تعالی چقدر منتظر و مشتاق اوست، جان می‌دهد. البته اصل این که خدای تعالی می‌خواهد و مشتاق است که انسان، از قعر طبیعت و ماده، خود را به اوج قله‌های معنویت برساند، در جای خود، اثبات شده است. اما اکنون، سخن در این است که آیا انسان نیز چنین است و اگر عمق اشتیاق الهی را بداند، سر از پا نشناخته، رهسپار راه رضای او خواهد

شد؟

متن روایت این است:

أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُدْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ أَنْتَظِرِي لَهُمْ وَ  
رَفِقِي بِهِمْ وَ شَوْقِي إِلَى تَرْكِ مَعَاصِيهِمْ لَمَاتُوا شَوْقًا إِلَيَّ وَ تَقَطَّعَتْ  
أَوْصَالُهُمْ مِنْ مَحَبَّتِي»<sup>۱</sup>

ترجمه: خداوند به داوود وحی فرمود: ای داوود! اگر آنانی که از من  
روگردانیده‌اند بدانند که من چگونه انتظار آنها را می‌کشم و چه  
مدارایی با آنها دارم و چگونه مشتاقم که گناهان را ترک کنند، از  
بسیاری شوق به من می‌مردند، و بند بندشان از محبت من از هم  
جدا می‌شد.

قدیمی‌ترین منبعی که این روایت را آورده است، احیاء علوم الدین غزالی  
است که کتابی اخلاقی می‌باشد نه حدیثی، و نویسنده‌اش سنی و ناصبی  
است. همچنین در کتاب کشف الاسرار میبیدی آمده که کتابی تفسیری است  
نه حدیثی و نویسنده‌اش، از اصحاب سقیفه می‌باشد.

بعضی از علما، این حدیث را از اسرائیلیات شمرده‌اند و برخی دیگر، از باب  
«تسامح در ادله‌ی سنن» و این که منافات کلی‌ای با سایر معارف و حیانی  
ندارد، با تسامح، آن را پذیرفته‌اند.

در هر حال، از این روایت، نمی‌توان به قاعده‌ی نظری‌ای رسید؛ زیرا منبع آن  
به شدت مخدوش است، مؤلف منبع اولیه‌اش ناصبی است، خود حدیث،  
مرسل است و...

---

۱. احیاء علوم الدین، غزالی، جلد ۴، صفحه‌ی ۹۵؛ کشف الاسرار و عدة الأبرار، رشید الدین  
میبیدی، جلد ۳، صفحه‌ی ۳۵۸.



موفق باشید

حاج فردوسی

## نامه‌ی ۳۰۰: اعتبارسنجی حدیث معرفت نورانیت

متن نامه:

سلام علیکم

آیا حدیث معرفت نورانیت امیر المؤمنین (علیه السلام) را قبول دارید؟

جواب حاج فردوسی:

باسمه تعالی

سلام علیکم

در فرازی از حدیث معرفت نورانیت امیر المؤمنین (علیه السلام) آمده است:

«أَنَا الَّذِي حَمَلْتُ نُوحًا فِي السَّفِينَةِ بِأَمْرِي»

من کسی هستم که نوح (علیه السلام) را به دستور پروردگارم در کشتی سوار کردم.

قرآن کریم، فرازهایی از حکایت حضرت نوح (علیه السلام) را چنین بیان

می‌نماید:

«وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ \* وَاصْنَعِ الْفُلَكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ \* وَيَصْنَعُ الْفُلَكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنِّي فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ \* فَسَوْفَ نَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ \*

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ  
 وَأَهْلِكِ الْأُمَّةَ الَّتِي سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ \*  
 وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ \* وَهِيَ  
 تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ  
 ارْكَب مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ \* قَالَ سَاوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ  
 الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ  
 فَكَانَ مِنَ الْمَغْرِقِينَ \* وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَّمَاءِ أَقْلِعِي  
 وَغِيضَ الْمَاءَ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودَىٰ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ  
 الظَّالِمِينَ \* وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ  
 الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ \* قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ  
 غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ  
 الْجَاهِلِينَ \* قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا  
 تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَ مِنَ الْخَاسِرِينَ \* قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا  
 وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّرُ سَمِعْتُهُمْ تَتَخَفَتُهُمْ مِمَّا  
 عَدَابُ الْيَوْمِ ۱

ترجمه: و به نوح وحی شد که از قوم تو جز کسانی که [تاکنون] ایمان  
 آورده‌اند هرگز [کسی] ایمان نخواهد آورد پس از آنچه می‌کردند  
 غمگین مباش. و زیر نظر ما و [به] وحی ما کشتی را بساز و در باره  
 کسانی که ستم کرده‌اند با من سخن مگوی چرا که آنان غرق  
 شدنی‌اند. و [نوح] کشتی را می‌ساخت و هر بار که اشرافی از قومش  
 بر او می‌گذشتند او را مسخره می‌کردند می‌گفت اگر ما را مسخره

می‌کنید ما [نیز] شما را همان گونه که مسخره می‌کنید مسخره خواهیم کرد. به زودی خواهید دانست چه کسی را عذابی خوارکننده درمی‌رسد و بر او عذابی پایدار فرود می‌آید. تا آنگاه که فرمان ما در رسید و تنور فوران کرد فرمودیم در آن [کشتی] از هر حیوانی یک جفت با کسانت مگر کسی که قبلا در باره او سخن رفته است و کسانی که ایمان آورده‌اند حمل کن و با او جز [عده] اندکی ایمان نیاورده بودند. و [نوح] گفت در آن سوار شوید به نام خداست روان‌شدنش و لنگر انداختنش بی‌گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است. و آن [کشتی] ایشان را در میان موجی کوه‌آسا می‌برد و نوح پسرش را که در کناری بود بانگ درداد ای پسرک من با ما سوار شو و با کافران مباش. گفت به زودی به کوهی پناه می‌جویم که مرا از آب در امان نگاه می‌دارد گفت امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاهدارنده‌ای نیست مگر کسی که [خدا بر او] رحم کند و موج میان آن دو حایل شد و [پسر] از غرق‌شدگان گردید. و گفته شد ای زمین آب خود را فرو بر و ای آسمان [از باران] خودداری کن و آب فرو کاست و فرمان گزارده شده و [کشتی] بر جودی قرار گرفت و گفته شد مرگ بر قوم ستمکار. و نوح پروردگار خود را آواز داد و گفت پروردگارا پسر من از کسان من است و قطعاً وعده تو راست است و تو بهترین داورانی. فرمود ای نوح او در حقیقت از کسان تو نیست او [دارای] کرداری ناشایسته است پس چیزی را که بدان علم نداری از من مخواه من به تو اندرز می‌دهم که مبادا از نادانان باشی. گفت پروردگارا من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیانکاران باشم. گفته شد ای نوح با درودی از ما و برکنهایی بر تو و بر گروههایی که با تواند فرود آی و گروههایی هستند که به زودی برخوردارشان می‌کنیم

سپس از جانب ما عذابی دردناک به آنان می‌رسد.

سپس بلافاصله می‌فرماید:

«تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم پیش از این نه تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو پس شکیبیا باش که فرجام [نیک] از آن تقواییشگان است.

حال با توجه به این که امیر المؤمنین (علیه‌السلام) از امت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) محسوب می‌شوند و تصریح قرآن کریم بر این است که «مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا» یعنی: پیش از این، نه تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو؛ چگونه می‌توان پذیرفت که آن حضرت، حضرت نوح (علیه‌السلام) را سوار کشتی کرده باشند؟! پس یا باید دست از این روایت برداشت، یا باید دست از آیهی قرآن برداشت و یا باید راهی برای جمع کردن مضمون آیه و روایت پیدا نمود.

موفق باشید

حاج فردوسی

---

۱. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۴۹.